

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد چهارم

جمال صفری

مصدق ، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

## جلد چهارم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

شهریور ۱۳۹۵

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

[mosadegh.fatemi@yahoo.com](mailto:mosadegh.fatemi@yahoo.com)

انتشارات مصدق – فاطمی



دکتر محمد مصدق - دکتر حسین فاطمی

## فهرست

۶	پیشگفتار
۱۵	<b>فصل اول</b>
۱۵	اعلان همگانی قرارداد انگلیس - ایران
۲۸	مخالفت مردم ایران با قرار داد
۳۸	نافرجامی تحت الحمایگی ایران در نظام مشروطیت
۷۹	گزارشی درباره پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹
۱۱۶	◀ توضیحات و مأخذ:
۱۲۷	<b>فصل دوم</b>
۱۲۷	نطق دکتر مصدق در مخالفت با وثوق الدوله و نقد قرارداد ۱۹۱۹
۱۴۴	اوضاع عمومی دنیا در موقع بسته شدن قرار داد
۱۴۸	موضوع یکصد و سی هزار لیره حق العمل قرارداد
۱۴۹	◀ سرنوشت امضاکنندگان قرارداد ۱۹۱۹
۱۵۲	◀ توضیحات و مأخذ:
۱۵۴	<b>فصل سوم</b>
۱۵۴	یحیی دولت آبادی : تهران پس از جنگ عمومی و قوای دولت
۱۶۸	احوال خویش و مذاکره با شاه و دولتیان
۱۸۰	یاغیان کاشان و سرانجام کار ایشان
۱۸۷	قرارداد وثوق الدوله
۱۹۶	انقلابات بعد از عقد قرارداد
۲۰۳	بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست وثوق الدوله
۲۱۱	چند ماه ریاست مشیر الدوله و جنگ با متجاسرین
۲۲۰	سیاست‌بازی بیگانه و انحلال قزاقخانه
۲۲۷	شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن
۲۳۷	<b>فصل چهارم</b>
۲۳۷	در نیمه راه کنفرانس صلح پاریس
۲۶۲	◀ توضیحات و مأخذ:

۲۶۵.....	<b>فصل پنجم</b>
۲۶۵.....	کنفرانس صلح در پاریس و هیئت اعزامی ایران
۲۶۷.....	یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس
۳۴۶.....	برخی مکاتبات مشاورالملک با رئیس الوزرا و وزارت امور خارجه
۳۵۵.....	<b>فصل ششم</b>
۳۵۵.....	ادعای ایران در برابر کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس،
۳۵۵.....	ادعای ایران در باب استقلال سیاسی، حقوقی و اقتصادی
۳۶۰.....	۲- از نقطه نظر حقوقی
۳۶۱.....	۳. از نقطه نظر اقتصادی
۳۶۳.....	نتیجه
۳۶۴.....	حق ارجاع سرزمین‌ها
۳۶۸.....	حق دریافت غرامت
۳۷۱.....	۱. صدمات حاصل از اقدامات روسیه.
۳۷۳.....	۲. صدمت حاصله از اقدامات عثمانی
۳۷۳.....	۳. مسئولیت‌های آلمان
۳۷۵.....	تمایلات ملی ایران، ۳۱ مارس ۱۹۱۹ / ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۳۷
۴۰۹.....	در باره آئیه ایران از جراید انگلستان
۴۱۷.....	« مطالبات نامعقول هیأت ایران در پاریس »
۴۲۲.....	◀ توضیحات و مأخذ:
۴۲۳.....	<b>فصل هفتم</b>
۴۲۳.....	سر مقاله‌های روزنامه ایران در دفاع از حکومت و ثوق الدوله
۴۴۱.....	◀ توضیحات و مأخذ:
۴۴۳.....	<b>فصل هشتم</b>
۴۴۳.....	مقالات محمد علی فروغی ذکاءالملک
۴۴۳.....	ایران در ۱۹۱۹
۴۵۷.....	کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹ / وضع کشور ایران / قبل از جنگ - حین جنگ و ..... ۴۵۷
۴۶۶.....	تحلیل فروغی از قرارداد ۱۹۱۹
۴۷۳.....	جواب فروغی / به مطبوعات انگلیس

۴۷۷	◀ توضیحات و مأخذ:
۴۷۸	<b>فصل نهم</b>
۴۷۸	چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس
۴۹۳	دکتر محمود افشار یزدی: ایران و کنفرانس صلح پاریس
۵۰۲	دعاوی ایران در ورسای و آغاز لا پوشانی
۵۰۴	تظلمات اقتصادی اظهار شده ایران
۵۰۸	دلایل ادعا شده درباره قحطی
۵۱۴	◀ توضیحات و مأخذ:
۵۲۳	<b>فصل دهم</b>
۵۲۳	انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ و رشوه ستانی عاقدین قرارداد
۶۳۸	◀ توضیحات و مأخذ:
۶۴۷	<b>فصل یازدهم</b>
۶۴۷	انتخابات مجلس و اوضاع سیاسی در آغاز سال ۱۹۲۰
۶۵۳	ورود مستشاران انگلیسی
۶۵۶	اوضاع سیاسی در آغاز سال ۱۹۲۰
۶۶۵	◀ توضیحات و مأخذ:

### پیشگفتار

در متن کتاب «مصداق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» جلد چهارم، سخنان دکتر محمد مصدق در مخالفت با وثوق الدوله در مجلس ششم شورای ملی بخاطر قرارداد ۱۹۱۹ و دفاعیه وثوق الدوله آورده شده است. دکتر مصدق در مخالفت با کابینه مستوفی الممالک که حسن وثوق الدوله تصدی وزارت دادگستری را داشت در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ می‌گوید:

«...هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتوان آن را اجرا کرد. توضیحاً عرض می‌کنم که فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای این که تیرشان کارگر شود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند» (۱) در ادامه آن دکتر مصدق تأکید می‌کند: « بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با يك عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد.

بنده نمی‌توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمی‌توان مجبور دانست کما این که سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس ماژور را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله‌ی شما صحیح است خصوصاً این که مسأله پول زبان مرا الکن می‌نماید بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق الدوله می‌دهند غیر وارد است اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمی‌شود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرارگیرد بلکه

برخلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نماید، تا محاکمه را از آن بابت حساب نمایند.» (۲)

دکتر مصدق با اشاره به اینکه «ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید: «هر يك از رؤسا و اعضاء و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی به جهت آن مقرر نشده و عده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام آن برطبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم میشود و به علاوه محکوم است به ردّ تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر يك تومان تعارفی که گرفته یا وعده ای که به او داده شده است محکوم به يك روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد» و بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از يك سال الی سه سال محکوم به حبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلدی است محروم میشوند. آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید.» (۳)

وثوق الدوله در ادامه دفاعیه خود در مجلس در رابطه با موضوع گرفتن پول می گوید: «راجع به آن یکصدوسی هزارلیره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده ام، علاوه بر آنکه حاضرم غرامات آن را به اضعاف (= دوبرابر) بپردازم. تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم بر خود وارد می دانم.» (۴)

توضیح اینکه با انتشار اسناد رسمی مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ مردم ایران اکنون



بهتر می‌توانند زوایای تاریک قرار داد را به بینند و به درستی موضع دکتر مصدق که از منافع ملی و حقوق ملت ایران دفاع کرد و در باره شخصیت عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ قضاوت نمایند. بعنوان نمونه بنا بر اسناد وزارت خارجه انگلیس، «انگلیسی‌ها برای تسهیل امضای قرارداد، مبلغ چهار صد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می‌شد) میان سه وزیر عاقد قرار داد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:

نخست وزیر (و ثوق الدوله) ۲۰۰,۰۰۰ تومان  
 وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان  
 وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان  
 پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزند تا شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«...حد اعلاى موفقیتی که در این کار نصیب شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهار صد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس...از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه باید به اطلاعاتان برسانم که در قضیه مطالبه پول، خود و ثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند...» (۵)

بخش دیگر کتاب راجع به کنفرانس صلح پاریس که «دولت ایران که در نتیجه جنگ جهانی دچار خسارت و صدمات فراوانی شده و بخصوص در آخرین سال جنگ به علت بروز قحطی چندین هزار نفر از مردم آن مرده بودند [توضیح جمال صفری: این آمار صحیح نیست.] که دلیل عمده آن استفاده خواروبار جهت نیروهای خارجی بود، به محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد تصمیم گرفت نمایندگان اعزام و خواسته‌های خود را به اطلاع دول فاتح برساند. هیئت نمایندگی ایران به ریاست مشاور الممالک

انصاری وزیر امور خارجه در معیت نكاء الملک فروغی رئیس دیوان عالی کشور رهسپار فرانسه گردید و تقاضای شرکت در جلسات کنفرانس صلح را نمود. دولت انگلستان به عنوان اینکه ایران رسماً بی طرف بوده و در جنگ شرکت عملی نداشته است تا بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند با پذیرفتن هئیت ایرانی مخالفت کرد.

هئیت نمایندگی امریکا بخصوص وزیر خارجه آن جورج لانسینگ که متوجه حقانیت ایران شده بودند مساعی زیادی در مورد پذیرفتن ایران در کنفرانس به کار بردند ولی انگلیسیها به هیچوجه حاضر به تغییر عقیده نشده و شدیداً با این موضوع مخالفت ورزیدند و هئیت ایرانی که از ورود به جلسات کنفرانس مأیوس شده بود تقاضای خود را در جزوه ای انتشار داد و جهت هیئتهای نمایندگی عضو کنفرانس فرستاد. این تقاضاها شامل سه قسمت سیاسی، اقتصادی و قضایی بود. در قسمت سیاسی ایران تقاضا داشت قرارداد ۱۹۰۷ فوراً و رسماً ملغی گردد، مستحفظین و گاردهای سفارتخانه ها و کنسولگریهای خارجی در ایران برچیده شوند و سرزمینهایی شامل ایالات مرو، خیوه، ترکستان و هفده شهر قفقاز بود که طی دو دوره جنگهای ایران و روس از ایران منتزع شده بود و به این ترتیب سرحدات ایران به صورتی درمی آمد که در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشته است. در غرب هم تقاضا شده بود ایالات کردستان و موصل و دیاربکر ضمیمه خاک ایران گردد و رود فرات سرحد غربی ایران شناخته شود. در قسمت اقتصادی دولت ایران تقاضای غرامت و جبران خساراتی را که نیروهای دول متخاصم در دوران جنگ به ایران وارد ساخته بودند، داشت و در قسمت قضایی الغای کاپیتولاسیون و برچیده شدن محاکم کارگذاری مربوط به رسیدگی به جرایم خارجی را تقاضا کرده بود.

در اثر مخالفت دولت انگلستان، کنفرانس صلح و رسای به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نداد و وثوق الدوله نخست وزیر هم آنطور که باید و شاید از هئیت نمایندگی ایران پشتیبانی نکرد. لذا مأموریت این هئیت با شکست مواجه شد و به

ایران مراجعت نمود. علت اصلی مخالفت انگلستان با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح قراردادی [قرارداد ۱۹۱۹] بود که بطور محرمانه با وثوق الدوله مشغول مذاکره و تهیه اش بودند و به منزله خاتمه استقلال ایران به شمار میرفت.» (۶)

یادداشت‌های فروغی و مکاتبات مشاور الممالک حکایت از درهم ریختگی و عدم هماهنگی سیاست خارجی ایران می‌کند. و عدم همکاری میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزراء با هیئت اعزامی به کنفرانس پاریس است که عبارت بودند از علیقلی خان انصاری (مشاور الممالک) وزیر خارجه وقت سرپرست هیئت، محمدعلی فروغی (ذکاء الملک) رئیس دیوان تمیز، سید ابوالقاسم انتظام الملک (عمید) رئیس کابینه وزارت خارجه، میرزا حسین خان معین الوزرا (علاء) وزیر سابق فواید عامه و تجارت، آدولف پرنی مستشار وزارت عدلیه و عبدالحسین مسعود انصاری پسر مشاور الممالک (به سمت منشی مخصوص هیئت).

فروغی در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «تلگراف طهران چیز غریبی است و در واقع صریحاً می‌گویند باید ما مطیع انگلیس‌ها باشیم و نسبت بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی به ما می‌دهند. جوابی برای این تلگراف تهیه کردیم. «(۷) یا «کارمان ترتیب دادن دوسیه‌ها بود. بعد از ظهر قدری با مشاور در باب کارها صحبت کردیم. حق این است که مخالفت طهران با مشاور و نوکر انگلیس بودن آنها دست ما را بسته و گمان می‌کنم هیچ نتیجه‌ای نگیریم. معاهده مقدماتی صلح تا ده پانزده روز دیگر حاضرمی‌شود. در این پانزده روز یقیناً به کار ما توجهی نخواهد شد. بعد از آنکه آن عهد نامه هم بسته شد دیگر متفرق می‌شوند و معلوم نیست ما بتوانیم حرفی به کسی حالی کنیم. (۸)

یا اینکه «با انتظام الملک صحبت از کار خودمان می‌کردیم و اینکه چطور عاجز مانده ایم. طهران هیچ خبری نمی‌دهد، نه بد نه خوب. مشاور هم که ساکن و ساکت و صامت است. انگلیس هم که زرنگ و روس و انگلیس فعال و شاید که الان در طهران مشغول انجام مقاصد خود می‌باشند. ما هم هیچ وسیله‌ای برای

اینکه مردم طهران رامطّلع کنیم نداریم. تلگراف که ممکن نیست، چاپار که نیست، چاپارمخصوص هم بر فرض که بشود دو ماه دیگر به طهران می رسد.» (۹)

و در جائیکه بازمی گوید: «پس از شام قدری با هم در باب سکوت طهران صحبت کردم که یک ماه است از وثوق الدوله هیچ تلگراف نمی رسد. قریب بیست روز هم هست که از اعتلاءالملک هم خبری نیست و عقلمان به هیچ جا نرسید جز اینکه در طهران بحران باشد یا اینکه تلگرافات توقیف می شود. این شیّق ضعیف است. یا تعدّد می کنند که ما را بی تکلیف بگذارند. این هم بچه گانه است. در هر حال قرار شد تلگرافی برای استخبار به طهران بشود.» (۱۰) و یا «به اصرار کردن مشاور گذاشتیم که تلگرافی به طهران بکند و طهران را تشجیع و دعوت به اتفاق با ما بنماید. فوق العاده ملاحظه می کند و از انگلیسها می ترسد... به هر حال انگلیسها می خواهند به همین حقه بازیها سرما را گرم کنند تا کنفرانس تمام شود. ضمناً ناصرالملک [میرزا ابوالقاسم قره گوزلوی همدانی] هم در این میانه بازی غربی می کند و گمان من این است که سرگردانی و تردید علاءالسلطنه هم زیرسراو باشد که می خواهد به هر نحوی هست ایران را در دامن انگلیس بیندازد و علاءالسلطنه که آدم فقیری است در مقابل حقه بازی او مقهور است.» (۱۱)

فروغی در یادداشت هایش به قرار داد ۱۹۱۹ اعتراض داشت و می نویسد: «امروز تلگرافی از رئیس الوزرا رسید مبنی بر اینکه قرارداد با انگلیسها تمام و امضا شد. تلگراف خوب استخراج نمی شد، اما اساس این است که مستخدمینی از انگلیس بگیرند و صاحب منصب برای قشون متحدالشکل و قس علی ذلک. انگلیسها هم تمامیت و استقلال ایران را حفظ کنند و پول قرض بدهند. چشم حضرات روشن. آخر کار خودشان را کردند و این اندازه وقاحت و بی پروایی هم تصور نمی رفت در انسان موجود [باشد]. باری اما در باب افراد هیئت خیلی خوب شد، زیرا خودشان نوشته اند با این حال توقف هیئت در پاریس بی فایده است...

با بی‌حسی ملت و بی‌حیایی رجال مملکت افتادن ایران در چنگ انگلیس حتمی بود. ما هم البته کاری نمی‌توانستیم بکنیم چون نماینده واقعی ایران نبودیم. حالا دیگر گذشت، اما برای آینده باز به کلی مایوس نباید بود. اگر شرکت ایران را در مجمع ملل خراب نکنند امیدواری خیلی هست. از آن می‌ترسم که آن را هم خراب کنند.» (۱۲)

«خلاصه از طرف دیگر هر چه سعی کردیم با انگلیس‌ها نزدیک شویم و و آنها را رام کنیم گفتند ما در طهران با دولت ایران مشغول مذاکرات هستیم و عنقریب نتیجه حاصل می‌شود. در لندن خواستیم اقدامات کنیم، خودمان به لندن برویم گفتند دولت ایران یا باید به توسط دولت انگلیس کار خود را صورت دهد یا به کنفرانس مراجعه کند. جمع هر دو نمی‌شود، و این همه به اتکاء اوضاع طهران بود.

به طهران مراجعه کردیم که شما چه مذاکرات با انگلیس‌ها می‌کنید ما را مطلع کنید و در هر صورت هیئت پاریس با هیئت طهران باید با موافقت یکدیگر کار کنند جوابی نرسید، و حاصل کلام این که امروز که شش ماه می‌گذرد که ما از طهران بیرون آمده و قریب پنج ماه است در پاریس هستیم به کلی از اوضاع مملکت و پلتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده‌اند و می‌کنند و نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند و مسلکی که در امور خارجی دارند بی‌اطلاعیم و یک کلمه دستورالعمل و ارائه طریق، نه صراحتاً نه تلویحاً، نه کتباً نه تلگرافاً، نه مستقیماً نه به واسطه به ما نرسیده. حتی این که در جواب تلگراف‌های ما به سکوت می‌گذرانند سه ماه است از رئیس‌الوزرا دو تلگراف نرسیده، استعفا می‌کنیم قبول نمی‌کنند. دو ماه است برای پول معطلیم و نسبه می‌خوریم پول نمی‌فرستند.» (۱۳)

ولی فروغی علی رغم انتقاد به قرارداد ۱۹۱۹ پس از برکناری مشاور الممالک از پست وزرات امور خارجه همکاری را برای پیشبرد اجرای قرارداد با وثوق الدوله رئیس‌الوزرا و نصرت الدوله وزیر امور خارجه با عاقدین قرارداد ادامه داد!

فروغی مکتوبی تحت عنوان «ایران در ۱۹۱۹» در باره قرارداد ۱۹۱۹ و وضعیت ناگوار ایران در آن دوره سخت و تاریک می نویسد و به صدمات و خسارات جانی و مالی به ایران که از طرف قوای اشغالگر روس و انگلیس وارد آمده است اینگونه اشاره می کند: «بدیهی است در این کشمکش‌ها بر سر ایران و ایرانی چه آمد، تمام مزارع، خانه‌ها و باغ‌ها سوخته و خراب و غارت شده است و عدهٔ بیشماری از اهالی ایران کشته شده‌اند. روس‌ها و ترک‌ها با شهرهای ایران مانند سرزمین اشغال شده معامله می‌کردند و در نتیجه نیمهٔ غربی ایران از تحمل هر گونه غارت و خرابی، تهیهٔ آذوقه و پرداخت غرامت معاف نمانده است.

با سقوط بغداد بدست انگلیس‌ها و انقراض تزارسم در روسیه ایران تصور کرد نفسی به راحت خواهد کشید، چه اشتباه بزرگی!

ترک‌ها هرچه در جنوب ناتوان شده بودند بر فعالیت و قتل و غارتشان در آذربایجان افزودند، واحدهای نظامی روس هم در نتیجهٔ سقوط حکومت مرکزی دیسپلین نظامی را کنار گذاشته به چنان قتل و غارتی دست زدند که نظیر آن کمتر دیده شد، قحطی و امراض مسریه (نتیجهٔ قهری جنگ) ایرانیان بدبخت را از پای درآورد.

سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ در تاریخ ایران سابقه ندارد صدها هزار ایرانی از گرسنگی مردند، خسارت شهرهای خراب شده و مزارع ویران شده به صدها میلیون تومان بالغ می‌شود. (۱۴)

علیقلی خان انصاری (مشاور الممالک) وزیر امور خارجهٔ وقت ایران در رساله ای در شرح تضییقات وارده بر ایران تحت عنوان «ادعای ایران در برابر کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس، مارس ۱۹۱۹» در دفاع از منافع ایران آورده است: «برای آن که ایران بتواند خود را بازسازی کرده و روال متعارف زندگی را از سرگیرد، لازم است در برابر صدمات فوق الذکر ضایعات هنگفتی بر دولت و مردم ایران وارد کرد، غرامت مکفی پرداخت گردد. از این رو دولت

ایران با اطمینان به روح عدالت و انصاف کنفرانس صلح متوسل شده و براساس اصول اعلام شده از سوی قدرت های متفق و همراه، براین اعتقاد است که کنفرانس حق ایران را درمورد جبران غرامت عادلانه و مشروع مناطق ویران شده و جمعیت قتل عام شده اش مورد شناسایی قرار خواهد داد.

درعین حال که وسایل جبران غرامات به داوری کنفرانس محول می گردد، دولت ایران به خود اجازه می دهد که توصیه های ذیل را مطرح کند.

اول. درمورد روسیه: بخش کوچکی از صدماتی که وارد آورده است می تواند از طریق ذیل جبران شود:

(الف) لغو بدهی های ایران به روسیه

(ب) لغو امتیازاتی که توسط دولت و اتباع روسیه کسب شده اند.

(پ) ضبط اموال دولت روسیه در ایران

دوم. درمورد عثمانی: میزان صدمات وارده از سوی او به ایران را می توان در بدهی های کلی اش منظور داشت.

سوم. درقبال آلمان: دولت ایران خواستار دریافت بخشی از غرامت کلی اش خواهد شد که از او گرفته می شود.

در پایان این نکته خاطر نشان می گردد که قدرت های خارجی مدعی هستند که در خلال جنگ، اتباع و همچنین مؤسسات صنعتی و تجارتی آنها در ایران دچار صدماتی از این قسم حاصل نقض بی طرفی است و جز مسببان این تعرضات کس دیگری مسئول آنها نیست. « (۱۵)

جمال صفری

فرانکفورت، شهریور ۱۳۹۵

## فصل اول

### اعلان همگانی قرارداد انگلیس - ایران

محمد قلی مجد بر اساس « اسناد وزارت خارجه آمریکا» قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس - ایران را اینگونه بررسی می کند: توافقنامه ۹ آگوست ۱۹۱۹ انگلیس - ایران سفارت و دولت امریکارا کاملاً غافلگیر کرد. در ۱۱ آگوست ۱۹۱۹ کالدول در تلگرام خود چنین می نویسد: « در نهم ماه جاری موافقت نامه ای میان ایران و انگلستان به امضاء رسیده است» و اضافه می کند به محض دریافت متن توافقنامه، آن را برای وزارت خارجه تلگراف خواهد کرد. (۱) متن توافقنامه، شامل پنج بخش، در قالب کتاب سفید دولت انگلستان ارائه شده است.

ایران شماره ۱ (۱۹۱۹) توافقنامه میان دولتین علیتین و ایران امضا شده در ۹ آگوست ۱۹۱۹ در تهران. بخش اول: « این توافقنامه میان دولتین بریتانیا کبیر و ایران منعقد می شود. دیباچه: نظربه روابط دوستانه دولتین در گذشته و با اعتقاد به اینکه محکمتر شدن روابط دوکشور ضرورت داشته و در آینده به نفع دوطرف خواهد بود؛ و به منظور پیشرفت و شکوفایی هرچه بیشتر کشور ایران، به موجب این سند میان دولت ایران از یک سو و وزیر مختار بریتانیا کبیر، که نماینده دولت خود می باشد، از سوی دیگر، به شرح دیگر، به شرح زیر توافق صورت می گیرد:

دولت انگلستان با قاطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که پیش از این مکرراً برای احترام مطلق و تمامیت ارضی ایران نموده است، تکرار می نمایند.

دولت انگلستان پس از توافق با دولت ایران برسرلزوم استخدام مستشار متخصص در ادارات این کشور، خدمات هر عده از این مستشارها را به خرج دولت ایران تضمین خواهد کرد. این مستشارها به صورت پیمانکاری استخدام و به آنها اختیارات مقتضی داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود. دولت انگلیس به خرج دولت ایران، افسران، مهمات و ادوات سیستم جدید را برای تشکیل نیروی متحد الشکل که دولت ایران ایجاد آن را برای برقرار ساختن و حفظ نظم در داخل و سرحدات



خود ضروری می داند، تهیه خواهد کرد. کمیسیونی که از متخصصین نظامی انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد، تعداد افسران و میزان مهمات و ادوات مورد نیاز را تعیین خواهد کرد. به منظور تأمین مالی اصلاحاتی که در بندهای ۲ و ۳ این توافقنامه ذکر شد، دولت انگلستان حاضر است و امی در حد کفاف برای ایران تهیه کرده و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تضمین متناسب این وام به اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکی یا منابع دیگر که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می شود.

دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی و سایل حمل و نقل که موجب توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد، حاضر است در همکاری با دولت ایران اقدامات مشترک ایران و انگلیس را در مورد تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید؛ در این باب باید قبلاً متخصصین بررسی لازم را به عمل آورده و دولتین بر سر طرح هایی که ضروری تر عملی تر و سودمند تر هستند، به توافق برسند.

دولتین توافق می نمایند که با تشکیل کمیته مشترک متخصصین تعرفه گمرکی موجود را مورد بررسی قرار داده و در آن تجدید نظر کنند. بازسازی این تعرفه می باید با منافع قانونی مملکت هماهنگی داشته باشد و کارایی آن را بالا ببرد. امضا شده در تهران، ۹ آگوست ۱۹۱۹

بخش ۲: توافقنامه وام به مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ با بهره ۷ در صد و دوره پرداخت بیست ساله. دیباچه: مرجع تعهدات دولتین انگلیس و ایران توافقنامه منعقد شده میان آنها در امر و زاست. توافق دولتین بدین شرح است:

بند اول. دولت انگلستان و امی به مبلغ ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ به دولت ایران اعطا خواهد کرد.

همانطور که در توافقنامه پیش بینی شده است، این مبلغ در اقساط و تاریخ های معین که دولت ایران مشخص می سازد پرداخت خواهد شد؛ البته پس از آنکه مستشار اقتصادی بریتانیا کار خود را در تهران آغاز کرد.

بند دوم. دولت ایران متعهد می شود تا بیستم مارس ۱۹۲۱، هر ماه مقدار بهره

را از قرار سالیانه ۷ در صد بر اساس مجموع مبالغی که در بند یک ذکر شد، محاسبه کرده و به دولت انگلستان پرداخت کند؛ و پس از آیین تاریخ مبالغی که هرماه پرداخت خواهد شد باید به قدری باشد که با احتساب ۷ درصد بهره سالیانه، اصل مبلغ وام پس از بیست سال تسویه شود. بند سوم. به موجب پیمان نامه هشتم می ۱۹۱۱ و امی به مبلغ ۱۰۰۰ / ۲۵۰ / ۱ لیره استرلینگ در اختیار ایران قرار گرفت و توافق شد تمام عواید و درآمدهای گمرکی به عنوان وثیقه باز پرداخت این وام در نظر گرفته شد، وثیقه بازپرداخت وام کنونی نیز می باشد. به غیر از وام ۱۹۱۱ و پیش پرداخت های متعاقب آن، باز پرداخت این وام بر بازپرداخت دیگر قروض ایران به انگلستان، تقدم دارد. از آنجا که عواید مذکور کفاف این ازپرداخت را نخواهد کرد. دولت ایران تعهد می کند مابقی مبلغ مورد نیاز را از دیگر منابع تأمین کند؛ و بدین منظور دولت ایران به موجب این سند مستحق دریافت وام کند و دیگر پیش پرداخت هایی که در بالا ذکر شد تشخیص داده می شود؛ با اولویت و استمرار شرایطی که در پیمان نامه هشتم می ۱۹۱۱ آورده شده است، عواید گمرکی تمام مناطق، اعم از مناطق دور نزدیک، وثیقه این وام خواهند بود. بند چهارم. دولت ایران در هر تاریخی که بخواهد حق تصفیة وام حاضر را، خارج از عواید ناشی از هر وام دیگری که بر اساس قرارداد از بریتانیا تحصیل کند، خواهد داشت. امضا شده در تهران ، ۹ اگوست ۱۹۱۹.

بخش ۳. این بخش شامل بیان مجدد شرایطی است که برای وام هشتم می ۱۹۱۱ مقرر شده است.

بخش ۴ : شامل متن نامه کاکس (P.Z.Cox) به وثوق الدوله است که در تاریخ ۹ اگوست ۱۹۱۹ نوشته شده است: « حضرت والا، من مطمئن هستم جنابعالی، ضمن هدایت موفقیت آمیز امور دولت ایران، متوجه شده اید که دولت علیه بریتانیا، حداکثر تلاش خود را مبذول داشته تا از سویی با کمک به کابینه جنابعالی نظم و امنیت را در داخل مملکت برقرار ساخته و از سویی دیگر رابطه ای نزدیک میان دولتین ایران و بریتانیا برقرار سازد برای اثبات بیش از

پیش این حسن نیت، که دولت لندن از آن الهام می گیرد، اکنون اینجانب اجازه دارم به اطلاع شما برسانم که در صورت منعقد شدن توافقنامه ای که دولت شما انعقاد آن را برای انجام اصلاحات در ایران لازم می داند، دولت علیه بریتانیا آمادگی خود را برای همکاری با دولت ایران در این زمینه اعلام کرده و به تحقیق امور ضروری ذیل نظر دارد:

۱- تجدید نظر در معاهداتی که در حال حاصر میان دو قدرت از اعتبار قانونی بر خوردار است.

۲- رسیدگی به ادعای ایران برای جبران خسارت های مادی که دولت های متخاصم به بار آوردند.

۳- تصحیح نقاط مرزی ایران در نقاطی که طرفین در مورد آنها اتفاق نظر دارند. در اولین فرصت ممکن، برای تعیین راه حل مناسب، زمان و اسباب مورد نیاز، دو دولت به بحث خواهند نشست.

(امضا) پب . زی . کاکس . (۲)

نامه دیگری که کاکس در همین تاریخ یعنی نهم آگوست برای وثوق الدوله نوشته است، بخش پنجم این توافقنامه را تشکیل می دهد:

حضرت والا، با استناد به دومین خواسته ی مذکور در نامه ای که همین امروز برای شما ارسال کردم، هر دو کشور متقابلاً تفاهم کرده و متعهد شده اند که، دولت علیه بریتانیا از درخواست پرداخت هزینه نیروهایی که به درخواست دولت شاهنشاهی ایران برای حفظ بی طرفی ایران اعزام شدند چشم پوشی کند و در مقابل دولت ایران نیز در برابر خسارات احتمالی که نیروی مذکور در زمان حضور خود در خاک ایران به بار آورده اند، هیچ ادعایی نخواهد کرد. البته دولت انگلستان متوجه این مسئله است که توافق میان دو کشور، مشمول دعوی اشخاص و سازمان های خصوصی نمی شود و این دعوی به صورت مستقل بررسی می شوند. در نامه جناب عالی به اطلاع اینجانب رسید که برای ثبت توافق برسر این موضوع حضور شما از جانب دولت ایران کفایت خواهد کرد.

( امضا) پی . زی . کاکس

۱۰ آگوست ۱۹۱۹، انگلستان اعلامیه ای را با عنوان «ایران و اروپا، تعهدات انگلستان» منتشر ساخت. کالدول گزارش می دهد:

با توجه به اهمیت موضوع برای وزارت امور خارجه، سفارت [آمریکا در ایران] افتخار دارد به پیوست این نامه، ابلاغیه بدون امضایی را که تعهدات انگلستان را درقبال کمک به ایران شرح می دهد، ارسال کند. این ابلاغیه درلندن به چاپ رسیده و درتهران توزیع شده است. «متن ابلاغیه از این قرار است:» اکنون...انتظارمی رود کشورهای متفق، خصوصاً دولت انگلستان ایران درمورد عنایت و توجه ویژه خود قرار دهند. رژیم تزاری از ابتدای قرن نوزدهم تا چند ماه پیش با تجاوز و دست اندازی های پیاپی بخش های گسترده ای از سرزمین ها و مناطق زیرنفوذ این کشور را اشغال کرد! مبنای درخواست ایران برای توجه و رسیدگی ویژه برسه اصل قرار گرفته است: در آغاز جنگ، علی رغم بی احترامی هایی که عوامل تزار از سال ۱۹۰۷ نسبت به این کشور روا داشتند و همواره کوشیدند ایران را از پیشرفت و توسعه باز دارند و علی رغم تمام اسبابی که این کشور مبنی بر احقاق تمام حقوق ایران در زمان صلح، هرگز علیه روسیه وارد جنگ نشد. در آغاز قرن نوزدهم انگلستان با کمک های قابل توجه ایران، توانست امپراتوری خود را در هند تثبیت کرده و موقعیتش را در خاورمیانه مستحکم سازد. در سال ۱۸۰۰، زمانی که هند همواره از جانب زمان شاه (حاکم افغانستان) تهدید می شد، حکومت هند، به واسطه کاپیتان ملکم، طی قرار دادی با ایران متحد شد...

هنگامی که ایران در مبارزه علیه نفوذ روسیه در آسیای مرکزی، سرزمین ها و اموال بسیاری را از دست داد، با انگلستان متحد بود. در سال های ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۸ ایران برای مقابله با تجاوزات روسیه، از جانب انگلستان پاسخی دریافت نکرد. بنابراین ناگزیر، از پیشنهاد ناپلئون استقبال کرد و جنگ با روسیه به پیروزی بزرگی دست یافت. اما در سال ۱۸۰۸، با ورود سرهارد فوردر جونز، فرستاده ویژه انگلستان، دولت ایران از خواسته های فرستاده انگلیس پیروی کرده، پیمان خود با ناپلئون را فسخ کرد و با انگلستان علیه روسیه هم

پیمان شد. با انعقاد این قرارداد انگلستان متعهد شد تا زمانی که ایران با روسیه در جنگ است، از ایران حمایت کرده و وضعیت جنگی خود را با روسیه حفظ کند. ایران به کمک انگلستان، چهار سال با موفقیت در مقابل روسیه ایستادگی کرد... با پایان یافتن حمایت های انگلستان و در پی حوادث ناخوشایند دیگر، توان نظامی ایران کاهش یافت و این کشور مجبور شد در سال ۱۸۱۳ معاهده گلستان را امضا کند. در مذاکرات این معاهده فرستاده انگلستان نیز شرکت داشت. در این معاهده ایران، گرجستان و ارمنستان شرقی را که از زمان امپراتوری ماد بخشی از خاک ایران به حساب می آمد به روسیه واگذار کرد. علاوه بر این، مناطقی چون دربند، باکو در حاشیه دریای خزر، شکی، شیروان، گنجه، قره باغ، مغان و بخش هایی از تالش نیز از خاک ایران جدا شد. همچنین در این توافقنامه ایران از حق کشتیرانی در دریای خزر صرف نظر کرد... بنابراین می توان گفت ایران قربانی سیاست های نظامی و امنیتی قدرت های اروپایی شد. « ابلاغیه سپس به حوادث پس از سال ۱۹۰۶، ایرانی ها برای بنا نهادن رژیم مشروطه متوجه دوست قدیمی خود و حامی آزادی یعنی کشور انگلستان شدند. پاسخ مثبت انگلستان، حکومت تزار را به قدری وحشت زده کرد که دولت انگلستان، پس از بررسی اوضاع و احوال اروپا (همانطور که لرد گری مکرراً اظهار می داشت)، مجبور شد در مورد مسئله ایران با حکومت تزار به تفاهم برسد؛ در نتیجه این جنبش قانونی به دست عوامل ستمکار تزاری در نطفه خفه شد. بنابراین ایران برای دومین بار قربانی سیاست های نظامی و امنیتی قدرت های بزرگ اروپا شد. این دلایل کافی است که ایران در جایگاه ویژه یا قرار بگیرد و نه تنها کشورهای متفق باید به طور کلی عدالت را در مورد این کشور اجرا کنند، بلکه دولت انگلستان خود را ملزم می داند که عدالت کامل در مورد ایران اجرا شود؛ و این مهم با بازگردانی تمام شهر بانی که بدست ارتش متجاوز تزار در زمان اتحاد ایران با انگلستان از این کشور جدا شد. محقق می شود. به علاوه منافع کنونی و آینده انگلستان ایجاب می کند که ایرانی بزرگتر، توانا تر و ساختار مند تر در خاور میانه وجود داشته باشد، تا همانند سال های

آغازین قرن نوزدهم، از سیاست های انگلستان در این منطقه دفاع کند. ایران بهترین گزینه برای تأمین این هدف است، چرا که موقعیت جغرافیایی یا ملی یا سیاسی هیچ کشوری در خاورمیانه نزدیک مطلوبیت موقعیت ایران را ندارد؛ خصوصاً با در نظر گرفتن تهدید بلشویسم که به گسترش نفوذ خود در شرق و غرب همت گماشته است.» ابلاغیه با بیان این مطالب به پایان می رسد: « اکنون قدرت در دستان ملت ایران است و در باریان فاسد و متلون هیچ جایگاهی در این کشور ندارند؛ بریتانیای کبیر و نمایندگانش در ایران، با مد نظر قرار دادن این تغییر شگرف، می توانند به راحتی اعتماد کامل مردم را جلب کرده و سیاست های خود را در ایران و خاور نزدیک بر بنیانی مستحکم و همیشگی بنانهند... اکنون تنها عدالت طلبی نمایندگان کشورهای متفق در کنفرانس صلح، حقوق تضييع شده ایران را احقاق خواهد کرد، سرزمن های از دست رفته را به این کشور باز خواهد گرداند و حفظ حقوق و تمامیت ارضی ایران را به عنوان یک کشور مستقل در آینده تضمین خواهد کرد. (۳) ویلسون، رئیس جمهور و لسینگ وزیر امور خارجه آمریکا، بلافاصله پس از انتشار این ابلاغیه از انعقاد این توافقنامه اظهار نارضایتی کردند. در کتاب دیگری تبادلات دیپلماتیک انگلیس و امریکابر سر این موضوع، شرح مفصلی ارائه شده است. (۴)

### انتشار تلگراف لنسینگ در تهران

در شماره دهم آگوست ۱۹۱۹ روزنامه ایران، مقاله ای با این عنوان منتشر شد: « ابلاغیه نخست وزیر ». خلاصه متن ابلاغیه :

هیچ کشوری از اینکه اسباب سعادت و شادکامی کشور ما را فراهم کند منتفع نمی گردد و از کمک کردن به ما برای رفع سختی ها و فلاکت ها و یا جایگزینی آنها با پیشرفت سریع، سود نمی برد... در نتیجه، پس از بررسی تمام وقایعی که در گذشته رخ داده بود و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی داخل و خارج کشور، ایران احساس کرد تنها می تواند دست به دامان انگلستان شود؛ علاوه بر کمک های این کشور در گذشته، تضمین های بی قید و شرط

انگلستان در جریان مذاکرات، ایران را به آینده ای رضا ییتبخش مطمئن ساخت... نظربه این دلایل، دولت ایران به منظور برقراری نظم و تضمین آسایش مردم خود، رفتار و اصولی را در پیش گرفت که ملت در امنیت به سر ببرد و سپس برای تضمین آینده ای سعادتمند، با انگلستان وارد مذاکره شد... بلافاصله پس از آتش بس، مذاکرات با انگلستان، براساس این اصول، با اسلوب و روش متداول خود آغاز شد. در این مذاکرات منافع ایران همواره مدنظر قرار گرفت و این توافقنامه پس از چندین ماه تبادل نظر و دیدگاه، منعقد گردید... ضرورت حفظ کشور پیش از هرگونه مانع و انتقادی، برای او (و ثوق الدوله) مطرح بود؛ و از اینکه خداوند توان و ذکاوت کافی را برای انجام هرچه بهتر این وظیفه به او ارزانی داشته، باید سپاسگزار بود.

روحانیون نیز او را در انجام این وظیفه تشویق کردند و شاه نیز او را مورد لطف خود قرار داد؛ اما او هرگز نمی تواند از پس جبران تلاش های نماینده انگلستان برآید؛ چرا که حمایت صادقانه و همکاری او در انجام این وظیفه، عاملی تعیین کننده بود. تا آنجا که اوضاع عمومی اجازه میداد، دولت انگلستان برای بازگرداندن نظم و امنیت عمومی، به کابینه و ثوق الدوله کمک کرد. انگلستان با پرداخت کمک های مالی ضروری برای تأمین مایحتاج مردم و افزایش اعتبار دولت، بیش از پیش حمایت های خود را آشکار کرد... بر کسی پوشیده نیست که مخالفان، جاهلان و دسیسه گران از هیچ تلاشی برای اینکه مرا وادار به عقب نشینی کنند، فرو گذار نکردند. علاوه بر این تلاش های احمقانه، آنها سعی کردند اعلی حضرت را نسبت به من مظنون کنند؛ اما ایشان هرگز به این افراد توجهی نکردند، و همواره در جهت سعادت کشور، بزرگ ترین حامی من بوده اند... من از مردان روشن ضمیر و وطن پرستان حقیقی که از هرگونه خدعه و نیرنگ بدورند خواهش می کنم در مورد موفقیت بزرگی که بدان نائل آمده ام قضاوت کنند؛ و پس از گذشت دوازده ماه از آغاز خدمات من اوضاع و احوال کنونی مملکت را با یک سال پیش مقایسه کنند. امیدوارم مردم حق شناس کشورم قدردان نتایج سودمند این توافقنامه باشند. تحقق سعادت حقیقی

در کشور که امیدوام به زودی حاصل شود بهترین پاسخ برای زحمات و فداکاری های من خواهد بود. ( ۵ )

توضیحات کالدول: « در این باره لازم می دانم اضافه کنم بدگویی های مکرر روزنامه رسمی رعد در مورد ملت، دولت و رئیس جمهور آمریکا چنین القا کرده است که اگر چه ممکن است تمام این مطالب به قلم رئیس الوزرا نوشته نشده باشد اما حداقل پیش از انتشار، مورد ارزیابی و تأیید وی قرار گرفته است و این در حالی است که رئیس الوزرا در اظهارت شخصی خود، برای امریکا، و دولتمردان و سیاست عمومی و آداب و رسوم این کشور، ارزش فراوانی قائل است. با این حال، نباید فراموش کرد زمانی که آقای شوستراز ادامه خدمت در دولت ایران منع شد، این مرد [ و ثوق ] وزیر امور خارجه بود و در تنظیم پیش نویس اولتیماتیوم اخراج آقای شوستر، نقش اصلی را بازی کرد؛ با وجود این زمانی که دکتر جانسون (Judson)، رئیس دانشگاه شیکاگو، هنگام ترک ایران برای خداحافظی نزد رئیس الوزرا رفت، از او درخواست کرد که به صورت موجز و صریح مشخص سازد که ایالات متحده چگونه می تواند دوستی خود را نشان داده و به حمایت های خود از ایران ادامه دهد. وی پاسخ جالبی داد: « شوستر را به ایران باز گردانید. » به هر حال این موارد حاکی از این است که قدرت و توانایی این مرد اندک نیست. روزنامه رسمی رعد در سرمقاله ۱۹ آگوست ۱۹۱۹ خود، به امریکا، مردم آمریکا و مقامات این کشور و همچنین نمایندگان ایران در کمیسیون صلح ایران غیر معقول و نوعی افزون طلبی بود. » اکنون همه می دانند این مطالبات در جلسات عده ای از مقامات برجسته ایرانی، شامل تمام الوزراهای پیشین که در قید حیات به سر می برند و دیگر مقامات کابینه، تدوین شده است؛ همچنین برکسی پوشیده نیست که دستورالعمل هیأت ازعامی به پاریس، مطرح کردن این مطالبات در کنفرانس صلح و اظهارداد خواست ایران بود. این مقاله در ادامه مدعی شده است که انگلستان، فرانسه و آمریکا جهان را به سه قسمت تقسیم کرده اند و آمریکا به اتفاق دیگر کشورها به ایران گفته است: « شما در این کنفرانس هیچ جایگاهی ندارید و می بایست



تحت الحمایه [کشور دیگری] باشید. جهان به سه قسمت تقسیم شده است و خاک ایران سهم انگلستان است» این اظهارات به قدری مضحک و بی معنی بود که باعث شد سفارت آمریکا با انتشار مفاد تلگراف چهارم سپتامبر وزارت خارجه، رویکرد دولت آمریکا و پیشنهادهای این کشور را برای کمک به ایران تصریح کند. (۶)

در ۴ سپتامبر ۱۹۱۹ لسینگ، وزیر امور خارجه، با ارسال تلگرافی به کالدول چنین دستوری دهد: «شما موظفید در ملاقات با مقامات ایرانی و افراد دیگری که به این موضوع علاقه مندند، مضایقه آمریکا از کمک به ایران را انکار کنید. همچنین می بایست مقامات ایرانی را متقاعد کنید که ایالات متحده همواره خواهان سعادت و رفاه جامعه ایران است و هیأت اعزامی آمریکا به پاریس چندین پاره به طور جدی تلاش کرد. دادخواست هیأت اعزامی ایران در کنفرانس صلح مطرح شود. حمایت چندانی از این تلاش ها به عمل نیامد و این امر موجب شگفتی هیأت آمریکایی شد؛ اما اعلان توافقنامه انگلیس - ایران توضیح خوبی برای این بود که چرا هیأت آمریکایی نتوانست مطرح شدند دادخواست ایران تضمین کند. علاوه بر این دولت ایران نیز از هیأت اعزامی خود پاریس حمایت چندانی نکرد. پس از انعقاد توافقنامه انگلیس - ایران، بر دولت ایالات متحده مسلم شد که ایران در آینده به حمایت و همکاری آمریکا نیازی ندارد؛ و این در حالی بود که نمایندگان ایران در پاریس، به شدت مساعدت ما را طلب می کردند.» (۷) کالدول تأثیر این تلگراف را چنین گزارش می کند: «انتشار تلگراف چهارم سپتامبر وزارت خارجه آمریکا، خشم کابینه ایران و روزنامه رسمی مذکور را برانگیخت. روزنامه ای که چندی پیش شدیداً به مردم آمریکا، رئیس جمهور ویلسون، معاهده صلح، کمیسیون صلح آمریکا و همچنین کمیسیون صلح ایران حمله کرد. اعضای کابینه ایران مدعی شدند سفیر کبیر آمریکا در لندن مصاحبه ای با این مضمون داشته است که آمریکا هیچ علاقه ای به سرنوشت ایران نداشته و نسبت به رفتار انگلستان در قبال این کشور رضایت کامل دارد... شاه در سوئیس اعلام کرد که در ادامه سفر خود به آمریکا

خواهد رفت. اعلان نیت شاه، کابینه و سفارت انگلستان را به شدت نگران کرده است، چرا که شاه قول داده بود حتی وارد پاریس هم نشود.» کالدول اضافه می کند: «تلگراف چهارم سپتامبر در کل تأثیر عمیقی بر مردم داشته است. بیش از نود و پنج درصد مردم مخالف توافقنامه و کابینه و ثوق الدوله هستند... اعضای کابینه خود را در معرض ترور شدن می بینند. سرکنسول پادوک (Paddock) چنین گزارش می دهد: «مخالفت با توافقنامه همانند آتش زیر خاکستر، هر لحظه امکان دارد شعله ور شود؛ اما احتمالاً به دستور رئیس الوزرا از هرگونه تجمع مردمی جلوگیری به عمل می آید. روزنامه تحت حمایت و کنترل رئیس الوزرا، می کوشد مردم را آرام کرده و نظر آنها را جلب کند. ده روز پیش با دستوری که از تهران صادر شد، قزاق های ایرانی ظاهراً برای سرکوب راهزنان از تبریز خارج شدند، اما در واقع دولت در صدد بود آنها را برای مدتی از شهردور کند.» البته سفارت از هرگونه مذاکره در مورد توافقنامه خود داری کرد و به هیچ وجه به خشم مردم دامن نزد. مردم خود را مرهون اعتبار آمریکا می دانند و بسیاری از آنها که چشم امید به دولت و ملت ما دوخته اند، خواهان مساعدت سفارت آمریکا هستند.» (۸) وزارت امور خارجه آمریکا در تلگرامی فوری به دیویس، سفیر کبیر آمریکا در لندن، چنین دستور می دهد: «تلگراف ۱۲ سپتامبر وزیر مختار آمریکا در تهران حاوی چنین مطالبی است: «اعضای کابینه ایران می گویند که سفیر کبیر آمریکا در لندن طی مصاحبه ای اظهار داشته که آمریکا هیچ منفعتی در ایران ندارد و کاملاً راضی به این است که انگلستان اجازه دهد هر طور می خواهد با ایران رفتار نماید.» پیشنهاد می شود با ارسال تلگرامی به وزیر مختار آمریکا در تهران این اختیار را به او بدهید که گزارش مذکور تکذیب کند.» (۹) روز بعد دیویس چنین پاسخ می دهد: «در تلگرامی به سفارت آمریکا در تهران اطلاع داده شد که گزارش مذکور کاملاً بی اساس است.» (۱۰)

کالدول در ۱۵ سپتامبر می نویسد: «تلگرام بنگاه خبری رویترز که دولت انگلستان امروز آن را در ایران منتشر کرد، از این قرار است: «گزارش های حاکی از

مخالفت فرانسه و آمریکا با توافقنامه ایران - انگلستان، کاملاً بی اساس است.» بدون شک این تلاشی است برای آرام ساختن مردم امیدوار ایران؛ به رغم سکوت ناشی از ترس ایرانیان، خشم و نفرت این مردم هرگز فروننشسته است.» (۱۱) متن تلگرام نیز به اطلاع رئیس جمهور ویلسون و دیویس، سفیر آمریکا در لندن، رسانده شد. ادامهٔ دستور العمل مزبور آمده است: « شما می توانید شفاهاً وزارت خارج انگلستان را از انتشار گزارش رویتر آگاه کنید و پرس و جو کنید که آیا این گزارش مورد تأیید آن وزارت خارجه هست یا خیر؛ و خاطر نشان کنید که اگر چه از نظر صوری انتشار این گزارش بلاشکال است، اما در عمل موجب تفسیرهای گمراه کننده ای شده است... وزیر مختار آمریکا در تهران به وزارت خارجه ( آمریکا ) اطلاع داده است که صدها تن از نخبگان و برجستگان ایران به عنوان اعتراض به قرارداد ایران و انگلیس دست به دامان سفارت آمریکا در تهران شده اند؛ و هیأت دولت نیز در حمایت از قرارداد روشهای مستبدانه ای به کار می بندد.» (۱۲)

در تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۹، کالدول چنین می نویسد:

همچنین به اطلاع این جانب رسیده است که مستشاران انگلیسی عازم ایران هستند و انتظار می رود به محض ورود کار خود را آغاز کنند. اگر چه هنوز چند ماه به تشکیل مجلس مانده است. گزارش ها حاکی از آن است که بسیاری از کارمندان انگلیسی در هند به دنبال فرصت شغلی بهتری در ایران هستند. در حالی که با انتشار «بیانیه ها» و «تحلیل ها و تفسیرهای» فراوان، مکرراً حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به اطلاع عموم مردم رسیده، شمار زیادی از شخصیت های برجسته، روزنامه ها و مقامات رسمی حامی انگلستان در ایران آشکارا می گویند: «ایران اکنون یکی از اقمارانگلستان است؛ ما اکنون تحت حمایت آن کشور هستیم و خواهی خواهی باید این واقعیت را قبول کنیم؛ تنها کار ممکن این بود که به قیمومیت انگلستان تن دردهیم و...» با این وجود، در متن توافقنامه چیزی ذکر نشده که ضرورتاً سیادت ملی ایران را محدود کند؛ اما اهل نظر در ایران تمایل دارند که نتیجهٔ عملی هر چیزی را مد نظر قرار دهند.

این گروه از مردم ایران معتقدند بخش اصلی قرار داد، متن آن نیست، بلکه مطالبی است که وزیر مختار انگلیس در «نامه توضیحی» عنوان کرده است. اگرچنین توافقنامه ای میان ایران و آمریکا منعقد می شد، هیچ گونه مخالفتی در ایران بر نمی انگیزد؛ ایران مایل بود اختیاراتی که به موجب آن قرارداد مسلم می شد، در اختیار قدرت غیرهمسایه ای قرار می گرفت که هیچ گونه منافع سیاسی در ایران ندارد و به گفته بسیاری از ایرانیان، در برقراری رابطه با ملت های کوچک و ضعیف خوش نام است. مردم ایران، همواره منتظر «حاصل شدن فرجی» در زندگی خود هستند؛ اما عقلای این کشوریقین دارند که این توافقنامه مؤثر واقع نخواهد شد. با این احوال، دستگیری و تبعید شماری از رهبران مخالف، اعمال شدید حکومت نظامی، به علاوه ترس و جبن طبیعی شرقی ها، هر اقدام مؤثری را که مانع عملی شدن این توافقنامه شود، غیر ممکن می سازد. با توجه به حضور چندین هزار سرباز انگلیسی در ایران، سفر شاه به اروپا و گرایش شدید دولت فعلی برای خدمت صادقانه به قدرتی که آن را به وجود آورده و بقای آن را تضمین می کند، درک این مسئله راحت تر است... در این قضایا اصل انعقاد قرارداد چندان مهم نیست، بلکه آن زیرکی و نیرنگی است که در گمراه کردن این مردم به کار گرفته شده است؛ مردمی که مجبورند این توافقنامه را بپذیرند و از ترس زندان و تبعید، حتی در خفا هم اجازه ندارند با آن مخالفت ورزند. این در حالی است که در طول ماه های شکل گیری شالوده توافقنامه، تلاشی نظام مند و ماهرانه برای آماده سازی افکار عمومی صورت گرفت. افرادی که حضور آنها در روند انعقاد توافقنامه مزاحمت ایجاد می کرد، در قالب کمیسیون صلح ایران به پاریس اعزام شدند؛ چرا که این افراد در پاریس برای جلوگیری از انعقاد قرار داد کاری از پیش نمی بردند. افراد دیگری که نگران یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور بوده و گرایش های وطن پرستانه داشتند، به بهانه زیارت یا منصوب شدن در پست های کنسولی، به خارج از کشور فرستاده شدند...

پس از اعزام این افراد در قالب کمیسیون صلح به پاریس، رئیس سابق مجلس،

مؤتمن الملک، نیز قرار شد با انتخاب همراهان خود رهسپار آمریکا شود. مؤتمن الدوله در این سفر باید دولت و مردم آمریکا را از خواسته ها بجای ایران آگاه کرده و مصائبی را که سالیان دراز بر این کشور تحمیل شده، برای آنها تشریح کند و مردم آمریکا را به سرمایه گذاری در ایران علاقه مند سازد. با این حال، نظر به اطلاعات دقیق سفارت آمریکا، طرح اعزام نماینده به آمریکا قطعاً به موافقت سفارت انگلستان بستگی دارد و کابینه ای که کاملاً از انگلیسی ها تبعیت می کند هرگز کاری بر خلاف خواسته های انگلستان انجام نمی دهد. مسئله ای که بیش از سرکوب کردن انتقادهای قابل توجه است، رشوه دادن آشکار به بعضی از شخصیت‌های مؤثر پول پرست است از قرار معلوم بسیاری از این افراد با قبول یا دریافت کردن هدایا پول مستمری و دیگر انواع رشوه لب فرو بسته اند. لازم به ذکر است که بسیاری از روحانیون و همچنین عموم مردم را نمی توان از این طریق آرام کرد و تنها توسل به تهدید، ترس از زندان و از این قبیل آنها را ساکت کرده است. از سوی دیگر بازار تملق و خوشامدگویی گرم شده سات؛ به طوری که حتی عده ای از ما آمریکاییها نیز در معرض این فریب تملق واقع شدیم. این همه احترام و محبت و تملق به اشخاصی که تا پیش از این کسی به آنها اهمیتی نمی داد، آن قدری سابقه و غیر عادی بود که از دید هیچ ناظری پنهان نمانده است. اگر جنگی در پی بود، شاید می شد به اتهام [مثلاً] طرفداری از آلمان، مخالفت ها را سرکوب کرد؛ اما در شرایط [که جنگی در کار نیست]، این راه نیز به کار نمی آید.. (۱۳)

### مخالفت مردم ایران با قرار داد

واکنش اولیه مردم ایران در تلگرام ۱۳ اوت ۱۹۱۹ کالدول چنین گزارش شده است : « قرار داد اخیر میان ایران و انگلستان احساسات مردم علیه کابینه برانگیخته است. بسیاری از مردم معتقدند این قرارداد، عملاً را تحت قیمومت انگلستان در می آورد و در نتیجه جامعه ملل را دچار سردرگمی می کند. قرار داد مخفیانه منعقد شده است، اما خبر انعقاد آن به صورت ناگهانی انتشار یافت. مردم و

سفارت خانه های خارجی از این رویداد به شدت شگفت زده شده و آن را نشانه سوءنیت کابینه دانسته و نسبت به انگلستان بی اطمینان شده اند.» (۱۴) در ۱۶ آگوست: « وطن پرستان ایرانی مدعی هستند که این توافقنامه ، قیمومیت کامل انگلستان بر ایران را تحقق می بخشد؛ اما حکومت نظامی، مطبوعات تحت کنترل و ارتش انگلستان که اکنون اراضی ایران را تصرف کرده است، مانع انتشار عمومی عقاید مخالف شده واز ابراز احساسات جلوگیری می کنند. مقدمات کار اجرای هر چه سریع تر قرارداد، آماده شده و این در حالی است که بر اساس قانون اساسی ایران پیش از تأیید و تصدیق مجلس، هیچ توافقنامه ای امکان عملی شدن ندارد. علاوه براین، کابینه فعلی بر انتخابات جاری در سراسر کشور نظارت دارد؛ افرادی که برای این مجلس انتخاب شده اند، نماینده شهرهایی هستند که هرگز آن را ندیده اند.» (۱۵) دستورالعمل لنسینگ در ۱۹ آگوست از این قرار است: « عطف به تلگرام های ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۶۲ که به ترتیب در تاریخ یازدهم و سیزدهم آگوست ارسال شد، وزارت خارجه را به صورت کامل و فوری از جریان حوادثی که در این تلگرام ها شرح داده شده بود، بویژه عکس العمل مردم نسبت به قرارداد آگاه سازید.» (۱۶) کالدول در ۲۳ آگوست چنین می نویسد: مخالفت عمومی با قرارداد فرونشسته است، اما مردم از ابراز احساسات خود وحشت دارند و ترس از مجازات، زندان و تبعید، اجرای حکومت نظامی که بیش از یک سال به طول انجامیده است، مطبوعات تحت کنترل و حضور نظامیان انگلیسی در ایران، مانع آشکار شدن مخالفت مردم هستند. بسیاری برای ابراز مخالفت خود

خواستار بست نشینی در سفارت آمریکا و فرانسه شده اند که البته در خواست آنها رد شده است. تمام روزنامه ها تا آنجا که شرایط به آنها اجازه می دهد از قرارداد انتقاد می کنند؛ به غیر از روزنامه رعد، ارگان رسمی دولت، که می نویسد: « آمریکا، تنها کشوری که می توانست ما را یاری کند، ایران تنها گذاشت؛ چهار قدرت بزرگ در پاریس تصمیم گرفتند ایران تحت قیمومیت انگلستان قرار گیرد؛ که ایران فریب سخنان اغواگرانه رئیس جمهور ویلسون

را خورد و اکنون در جایگاهی مانند جایگاه مصر قرار گرفته است.» این روزنامه همچنین به شدت هیأت ایران در کمیسیون صلح و دعاوی آنها را مورد انتقاد قرارداد داده است...دیگر روزنامه ها نیز از قرارداد انتقاد می کنند و در عین حال پیشنهاد می کنند که در صورت امکان، قرارداد مشابهی با آمریکا منعقد شود. بسیاری خواهان این هستند که بدانند چنانچه عقاید و احساسات عمومی مانع اجرای این قرارداد شود، آیا دولت آمریکا به انعقاد قراردادی مشابه با ایران تمایل خواهد داشت؟» (۱۷) در تلگرام ۲۸ آگوست ۱۹۱۹ کالدول چنین می خوانیم: «مخالفت های مردم با قرارداد همچنان ادامه دارد. بعد از ظهر روز گذشته شماری از اعضای کابینه پیشین و تعدادی از شهروندان در ملاقات با رئیس الوزرا، مخالفت خود را ابراز کردند. تجمعات اعتراض آمیز بسیاری در سراسر کشور رخ داده است و در تعدادی از مراکز ولایات، کسبه به نشانه اعتراض بازار را تعطیل کرده اند... بسیاری از مردم ایران بر این باورند که قرار داد ایران و انگلیس پایان استقلال ایران خواهد بود؛ عده ای نیز به سیاست های انگلستان در ایران مشکوک هستند... رئیس الوزرا برای توجیه سیاست های خود اعلامیه مفصلی منتشر کرده است. وزیر خارجه فعلی و دیگر اعضای کابینه به مخالفین گفته اند که آمریکا پیش از این، از کمک به ایران سرباز زده است. وزیر مختار انگلستان این رویداد را پیروزی بزرگی در منطقه می داند، اما دیگر مقامات انگلیسی نگرانند که نتایج این قرارداد تأثیر بدی بگذارد و به اعتبار انگلیس در خارج از ایران خدشه وارد کند.» (۱۸) در گزارش گوردون پادوک کنسول انگلستان در تبریز می خوانیم: «خلاصه ای از متن توافقنامه ایران و انگلیس در تبریز منتشر شده و به استثنای گروه های مشخصی که به قرارداد علاقه مندند و طبقاتی چون بازرگانان که امید به انتفاع مالی از قرار داد دارند، تمام طبقات مردم به مخالفت برخاسته اند. البته تاکنون هیچ گونه مخالفت علنی مشاهده نشده، چرا که عموم مردم امیدوارند که مجلس اجرای این توافقنامه را تصویب نخواهد کرد. کنسول انگلستان برای جلب رضایت مردم



صارم الدوله



وفاق السلطنه



نصرت الدوله



از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند.» (۱۹) کالدول در ۸ سپتامبر می نویسد: «به دستور دولت، شماری از مخالفین توافقنامه اخیر ایران وانگلیس بازداشت و به کاشان تبعید شدند. این افراد به صورت مخفی در منازل خود تشکیل جلسه می دادند...»

همچنین تعدادی از شاگردان مدارس نیز به جرم انتشار اعلامیه هایی بر ضد انگلیس و قرارداد مذکور مذکور، دستگیر شده اند. بسیار از نا آرامی ها سرکوب شده است.» (۲۰) در تلگرامی که از سوی حاج معین التجار در تهران به ارباب کیخسرو شاهرخ در امریکا ارسال شده است چنین می خوانیم: «شما باید اجازه بست نشینی در سفارت آمریکا را کسب کنید؛ چنانچه این اجازه فوراً صادر نشود تمام وطن پرستان ایران کشته خواهند شد.» کالدول اضافه می کند: «فرد مذکور شب گذشته پس از ارسال مطالب بالا بازداشت شد، اما صدها تن از مخالفین به نشانه اعتراض به قرارداد و سیاستهای مستبدانه دولت، خواهان بست نشستن در سفارت آمریکا هستند. البته تا زمانی که وزارت خارجه [آمریکا] دستور دیگری صادر نکند، تمام این درخواست ها رد خواهد شد.» (۲۱)

انتشار تلگراف لنسینگ باعث تشجیع مخالفان قرارداد شده بود. کالدول در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۹ می نویسد: «مفتخرم که به پیوست این تلگرام، ترجمه نامه ای را که از میرزا [آقا] فلسفی اصفهانی، سردبیر روزنامه حیات جاوید، دریافت کرده ام، برای شما ارسال کنم. این تنها نمونه ای از قدردانی های بسیاری است که از حسن نیت آمریکا نسبت به ایران به عمل آمده است. اما چنین اظهاراتی اجازه انتشار نداشته و ارسال آنها به سفارت آمریکا به دلیل حکومت نظامی شدید و وجود سانسور، از طریق پست مقدرور نیست، و تنها با واسطه مستقیم می توان چنین مراسلاتی را جابجا کرد. این نامه با اشاره به روزنامه های تهران که متن تلگرام وزارت خارجه آمریکا در آنها به چاپ رسیده، خاطر نشان ساخته است که این تلگرام، اعتبار آمریکا را در ایران بسیار بالا برده است. سفارت طبق دستور العمل وزارت خارجه شماری از اعتراضات علیه قرارداد انگلیس و ایران را از طریق پست ارسال می کند.» پیوست نامه ۱۳ سپتامبر

۱۹۱۹ شامل مطالب ذیل است: عالیجناب! از اینکه بیانیه سفارت شما را در روزنامه خود منتشر ساخته ایم، بسیار مسروریم. بدین وسیله استدعا می‌کنم تشکر صمیمانه این جانب و اکثر مردم ایران را به خاطر حسن نیست دولت آمریکا نسبت به کشورم، پذیرا باشید. «حیات جاوید» همواره طرفدار تحرکات آزادی خواهانه دولت ایالات متحده بوده است. همچنین شیوه شایسته دولت آمریکا در برخورد با ایران و کمک به این کشور، مورد توجه ما بوده. از اینکه اعلام می‌کنیم تاکنون فرصت ابراز ارادت نیافته ایم. متأسف هستیم؛ اما در این زمان، پس از اینکه بیانیه شما در روزنامه‌ها منتشر شد و پس از اینکه ایرانیان ناامید به آینده‌ای شکوفا امیدوار شدند، فرصت خوبی برای ابراز احساسات به دست آوردیم. به همین دلیل «حیات جاوید» با در نظر گرفتن عواطف دوستانه سفارت آمریکا نسبت به ایران، که در خور تقدیر است، صفحات خود را در اختیار مطالب سفارت شما قرار می‌دهد. ما مطمئن هستیم که بیانی‌های شما در جهت بهبود وضع مردم ستمدیده ایران خواهد بود... عالی جناب! لطفاً عواطف دوستانه ما را پذیرا باشید. (امضا) فلسفی اصفهانی. «(۲۲)

کالدول در اول اکتبر می‌نویسد: «سفارت آمریکا در تهران افتخار دارد کپی‌نسخ اصلی و ترجمه چند شکایت را که علیه توافقنامه اخیر ایران و انگلیس تنظیم شد و به سفارت خانه تحویل داده شده است، به پیوست این نامه برای شما ارسال کند.» نامه‌ای که ده نفر آن را امضا کرده بودند، در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۹ به سفارت خانه تحویل داده شد: «از آنجا که در تهران حکومت نظامی حکم فرماست و روزنامه‌ها علیه ملت قلم می‌زنند، هیچ کس حق هیچ گونه اظهارنظری ندارد. وطن پرستان و آزادیخواهان تبعید شده و یا به زندان افکنده شده‌اند. به عبارت دیگر ایران به بازار بی‌اراده یا برای پیشبرد خواسته‌های رئیس الوزرای مملکت، یعنی وثوق الدوله تبدیل شده است. او مصمم است به زورسرنیزه و به کمک نیروهای بیگانه، مملکت ما را زیر سلطه بیگانگان

ببرد. عالی جنابان! از شما استدعا داریم دادخواهی ما را به گوش مردم جهان خصوصاً دولت عدالت خواه آمریکا رسانیده و آنها را از مظلومیت مردم ایران آگاه سازید. از شما استدعا داریم عطفوت به خرج داده و اجازه دهید دولت مردان و تمام کسانی که به سعادت ایران علاقمندند بدانند که مردم ایران از قرارداد اخیر انگلستان و ایران به شدت منزجرند...بیانیه ای که چند روز پیش منتشر شد، به ما اثبات کرد که دولت ایالات متحده خواهان پیروزی ملت ایران است. بنابراین مصرانه از دولت شما تقاضا داریم که در این زمان بحرانی به ما کمک کند. تنها بارقه امیدی که در اذهان ماسوسومی زند، ترحم و دلسوزی دولت و ملت آمریکاست. امیدواریم به کمک دولت دوست و مهربان آمریکا، مردم بدبخت و نجیب ایران، خود را از اقدامات سرکوب گرانه انگلستان برهانند.» نامه ای با دوازده امضا در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ به سفارت خانه آمریکا تحویل داده شد: «شما به خوبی از رفتار خشن دولت کنونی ایران با خبرید. دولتی که سعی می کند خواسته های غیر قانونی خود را بر مردم این کشور تحمیل کند. بدین منظور، دولت با اعلام حکومت نظامی، به تعقیب آزادی خواهان همت گماشته و آنها را دستگیری کند؛ با متوسل شدن به زور مردم را سرکوب کرده و از ابراز خواسته های آنها جلوگیری به عمل می آورد. روزنامه ها تحت کنترل و نظارت دولت هستند و نمی توانند بدبختی مردم ایران را آشکار سازند و حتی انتشار ابلاغیه سفارت خانه شما که حاکی از علاقمندی دولت آمریکا به سعادت ایران است، دو روزه تعویق افتاد. در این دو روز، هیچ روزنامه ای جرأت انتشار آن را نداشت. این روزها، اداره پلیس با اعلام مجدد و اعمال شدید حکومت نظامی مردم را وادار کرده تجمعات خود را متوقف کرده و از مخالفت با اقدامات دولت دست بردارند. شماری از دانش آموزان بی گناه به جرم وطن پرستی بازداشت و تهدید شده اند. بنابراین، نظر به شرایطی که در بالا توصیف شد، ما، یعنی تمام کسانی که این نامه را به امضا رسانیده اند،

علیه قراردادی که در غیاب مجلس و بدون تأیید ملت و در مخالفت با قانون اساسی ایران، میان دولتین انگلستان و ایران منعقد شده است، شکایت می‌کنیم و بدین وسیله، انزجار خود را از این قرار داد اعلان می‌داریم و حسن بشر دوستی دولت آمریکا را از صمیم قلب ارج می‌نهیم؛ و همواره به یاد خواهیم داشت دولت شما متعهد شده است که با کمک به ملت‌های ضعیف، آنها از در صیانت از استقلال و تمامیت ارضی خود یاری کند. ما مشتاقانه منتظریم که دولت شما، هر آنچه در توان دارد، برای یاری این ملت بی‌پناه انجام دهد؛ ملتی که تا به امروز، طعم هرگونه ظلم و ستم را چشیده است. با انجام این کار، خواهید دید که قدردانی و حق‌شناسی مردم ایران افزون خواهد گشت.» (۲۳)

بارزترین نمونه این نامه‌ها، نامه‌ای بود که به امضای سی و نه نفر رسیده بود و در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۹ به دست وزیر مختار آمریکا رسید: «مطالب درج شده در تلگرام وزیر امور خارجه ایالات متحده بیانگر آن است که وی از سکوت مردم تهران متعجب شده است. تعجب ایشان زمانی بیشتر خواهد شد که بدانند از روزی که وثوق الدوله به انتخاب انگلیسی‌ها بر سر کار آمده، در تهران حکومت نظامی اعلام شده است؛ مردم حق برگزاری هیچ‌گونه تجمعی ندارند؛ بازپرسان و نیروهای پلیس برای یافتن وطن پرستان و متفکران همه جا را جستجو می‌کنند؛ بسیاری از چهره‌های برجسته کشور کشته و یا تبعید شده‌اند؛ تمام نامه‌ها و تلگراف‌ها سانسور می‌شود. در چنین وضعیتی، مردم چگونه می‌توانند خواسته‌های خود را ابراز کنند؟ اگر دولت ایالات متحده واقعاً خواهان شنیدن خواسته‌های مردم است، درهای سفارت خود را به روی مردم باز کرده و به آنها اجازه دهد در آنجا بست بنشینند؛ آن‌گاه متوجه خواهید شد که انگلستان در صدد انجام چه کاری است. به‌طور خلاصه باید بگوییم وثوق الدوله به هیچ‌عنوان اجازه انعقاد چنین قراردادی را نداشته است؛ خواه این قرارداد به سود این مملکت باشد و یا به زیان آن تمام شود... در نامه‌ای وزیر مختار انگلستان

خطاب به رئیس الوزراء در تاریخ چهاردهم ذی الحجه (مصادف با ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹) مکرراً از استقلال و تمامیت ارضی ایران سخن به میان آمده، و تأکید شده حاکمیت و استقلال این کشور مورد احترام دولت انگلستان است... چرا در ده سال اخیر، دولت انگلستان گاه به تنهایی و گاهی به کمک روس ها تلاش می کرده است که در امور داخلی ایران دخالت کند؟ کدام یک از مقامات ایران بدون رضایت سفارت انگلستان صادر شود، برای تصدی وزارت خانه انتخاب شده اند؟ و در پایان، آیا به خاطر دارید کوچک ترین تغییری بدون رضایت سفارت انگلستان در این مملکت رخ داده باشد؟ آیا شما این وضعیت را استقلال می نامید؟» (۲۴)

روحانیون، هر چند با تأخیر اما بالاخره به مخالفین پیوستند. نهم اکتبر ۱۹۱۹: «بررسی های دقیق نشان میدهد که بیش از نود و پنج درصد از مردم ایران مخالف قرارداد هستند. در واقع، پس از شنیدن گفته های صدها نفر از مردم ایران در مورد این رویداد، حتی یکی نفر آدم بی غرض که این قرارداد را تأیید کند، پیدا نشد. گزارش ها حاکی از آن است که عده مشخصی از روحانیون، روزنامه نگاران و دیگر مخالفان به مدد پول، مستمری، پست و مقام و... لب فرو بسته و ساکت شده اند. این در حالی است که اینجانب با استناد به منبع موثقی خبردارم که شخص شاه نیز برای تأیید توافقنامه، دویست هزار تومان دریافت کرده است معروف است که رئیس الوزرا وزیر امور خارجه سالهاست از حقوق بگیران انگلستان بوده اند؛ این مطالب را وزیر مختار پیشین انگلستان در ایران بارها محرمانه به من گفته بود.» (۲۵) کالدول در ۱۰ دسامبر ۱۹۱۹ می نویسد: «سفارت آمریکا مفتخر است جهت اطلاع وزارت خارجه و در پی درخواست حضرت اشرف سعدالدوله، رئیس پیشین ایران، دو نسخه عکس از اظهارات و نظرات علمای برجسته ایران را در مورد صحت و اعتبار توافقنامه ایران و انگلیس به ضمیمه این نامه ارسال کند. علت اینکه [به جای نسخه اصلی] نسخه کپی

عکسبرداری شده به سفارت تسلیم شده است، این است که اولاً نسخه اصلی در پرونده مخصوصی در تهران مضبوط است؛ و ثانیاً نسخه اصلی امضا دارد و به خاطر سانسور شدید و مقررات حکومت نظامی و خطر تبعید و زندان، چنانچه افکار و عقایدی صاحبان امضا درباره قرارداد بر دولت فعلی مکشوف گردد، این عده ممکن است در خطر بیشتری قرار بگیرند. سفارت لازم می داند این نکته را اضافه کند که این عده از روحانیون، نماینده قشروسیعی از روحانیون وطن پرست و روشنفکر و با سواد اسلامی ایرانی هستند. همان طور که در ترجمه ای که ضمیمه است آمده است، شماری از مقامات برجسته در مورد تطابق مواد توافقنامه با قوانین شرع مقدس اسلام و سعادت‌مندی مردم، از مراجع عظام روحانی استفتاء کرده اند. مراجع عظام به عنوان فقیهان اسلامی، این توافقنامه را مخالف شرع مقدس اسلام و قرآن می دانند که استقلال ایران را نیز زیر سؤال می برد. سفارت بر این عقیده است که به استثنای عده قلیلی که از این توافقنامه منتفع می شوند، جامعه روحانیت به همراه بیش از نود و پنج درصد مردم ایران مخالف این توافقنامه هستند. با وجود این کابینه فعلی با در پیش گرفتن تدابیر بی سابقه ای، اعضای پارلمان را در بسیاری از ولایات به انتخاب خود وارد مجلس می کنند؛ اما با توجه به مخالفت های عمومی، انتظار می رود تصویب توافقنامه بلافاصله پس از شروع به کار مجلس [ چهارم ] با دشواری های فراوان مواجه شود. در باب تدابیری که در گزینش اعضای مجلس در پیش گرفته شده لازم به ذکر است به رغم سخت گیری های حاکم محلی که پیرو دستورات کابینه می بایست افراد « شایسته » را برای نمایندگی انتخاب کند، در موارد بسیاری، جلوگیری از خواسته مردم غیر ممکن است. در نتیجه، کابینه انتخابات را در این استان ها غیر قانونی اعلام کرده و خواهان برگزاری مجدد انتخابات شده است.» (۲۶) [۱]

## نافرجامی تحت الحمایگی ایران در نظام مشروطیت (تحلیل قرارداد ۱۹۱۹)

ناصر تکمیل همایون پژوهشگر تاریخ معاصر ایران تحلیل خود را از قرارداد ۱۹۱۹ اینگونه به نوشته آورده است: عوامل داخلی پس از کودتای محمد علی شاه و برپایی استبداد صغیر و برخی عوامل خارجی همانند وقوع جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوریهای عثمانی و اتریش، شورشهای سیاسی، انقلاب بلشویکی و غیره، نظام مشروطیت ایران را در شرایط بسیار سخت و حساسی قرار داده بود. در چنین شرایطی دولت استعماری انگلیس کوشید باتوجه به شرایط موجود و تعطیلی مجلس شورای ملی ایران، با دادن رشوه به نخست وزیر، وزیر خارجه و وزیر مالیه دولت ایران، قرارداد ۱۹۱۹ را که به نوعی نظام تحت الحمایگی مستور بود، به تصویب رسانده و به مرحله اجرا درآورد. در صورت اجرای این نقشه، اختیار کامل قوای نظامی و مالی ایران در دست انگلیسیها قرار می گرفت و استقلال ایران به طور کامل از میان می رفت.

### پیشگفتار

نهضت اصیل مشروطیت ایران برپایه «عدالت خواهی»، نه تنها آزادی و قانون پذیری را در جامعه مد نظر داشت، بلکه اندیشه بقای اجتماعی و استمرار حیات تاریخی و اصل استقلال ملی و پاسداری از تمامیت ارضی کشور نیز در خود داشت. در این راه بی تردید مشروطه خواهان آرزومندی خود را در تجهیز قشون (ارتش) به شکل نیروی پایدار دفاع ملی نشان دادند و اگر خواسته های آنان عملی می شد و بیگانگان در تربیت فرهنگی و ملی آن خلل ایجاد نمی کردند، موقعیت دیگری پدید می آمد.

امور ارتشی پیش از مشروطیت با وزارت جنگ مرتبط بود که به ظاهر وزارتخانه ای مهم، تخصصی و فنی به شمار می رفت و پس از استقرار نظام جدید کنسٹیپوسیون (Constitution) نیز این ویژگی حفظ شد و برپایه اصول

قانون اساسی و متمم آن، وزارت جنگ عهده‌دار وظایفی شد که دفاع از کشور را در برمی‌گرفت، اما در عمل چنین نشد.

چند گانگی سازمانهای نظامی، بی‌نظمی، ناآرایی و کمبود تجهیزات و تدارکات نوین نظامی، ناتوانی مالی و ناآگاهیهای علمی، مشکلاتی مهمی بودند، اما اگر در یک بخش، اندک اقدام مثبتی ظاهر می‌شود، دو قدرت مسلط بر اوضاع ایران (انگلیس و روسیه) واکنشهایی نشان می‌دادند تا آن اقدام ناتمام بماند.

در دهه نخست پس از انقلاب مشروطه بریگاد قزاق به گونه ارتش وابسته به روسیه و پلیس جنوب به گونه ای ارتش غیر وابسته به انگلیس، در رویا رویی با یکدیگر، نه تنها از موانع ایجاد قشون ملی در ایران بودند، بلکه هر دو آنها به نوعی در خدمت نظام استبدادی و وابسته، سرکوب کردن نیروهای آزادی‌خواه و استقلال طلب کشور را از وظیفه‌های اصلی خود می‌دانستند.

اما در پهنه بین‌المللی در نظامهای استعماری اروپا و سلطه‌طلبیهای سیاسی و اقتصادی برخی از کشورهای آن قاره نیز تحولاتی ایجاد شد که چهره پنهان و آشکار آن در یک تصمیم مشترک میان روسیه و انگلیس در قراردادی (شامل یک مقدمه و پنج ماده در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ / ۲۱ رجب ۱۳۲۵) در سن پترزبورگ ترسیم گردید و ایران که پس از قیامها و دشواریهای بسیار در نخستین ماههای آزمایشی دموکراسی و نظام مشروطیت قرار داشت، به سه منطقه شمالی زیر نفوذ روسیه، جنوبی زیر نفوذ بریتانیا و منطقه میانی به ظاهر بی‌طرف تقسیم شد.

این قرارداد با مخالفت مردم ایران و مجلس شورای ملی روبه‌رو گردید و شرایط تحقق و عمل پیدا نکرد و جهانیان نیز دریافتند آزادی‌خواهی ایرانیان با استقلال ملی پیوند ناگسستنی دارد، اما هر دو قدرت استعماری بدان‌سان که اشاره شد، سالها به داشتن قشرهای وابسته در مناطق زیر نفوذ خود خرسند شدند.

در پی کودتای محمد علی شاه و برپایی حاکمیت استبداد صغیر و واکنشهای ملی و سراسری و فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان از یک سو، و وقوع جنگ جهانی اول و تشکیل کابینه مهاجرت، فروپاشی امپراتوریهای اتریش و عثمانی و ضعف دولت و روسیه تزاری در پی شورشهای سیاسی و وقوع انقلاب بلشویکها و



پارهای رویدادهای جهانی از سوی دیگر، ایران و دولتهای مشروطیت نوپای آن در موقعیت سخت گذری قرار گرفتند و دولت استعماری بریتانیا بر آن شد تا با نقشه‌های تازه‌تر که به ظاهر دور از خواسته‌ها و تصمیم‌گیریهای دولت روسیه شوروی بود، وارد میدان تاخت و تاز خاورمیانه و ایران شود. قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ ق) مشهور به قرارداد وثوق الدوله که نوعی نظام تحت‌الحمایگی مستور (Weiled Protec to Rate) بود، در راستای همین منش سلطه‌گری بسته شد.

### ۱. شرایط انعقاد قرارداد

انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ بر تسلط آن کشور بر بخش شمالی ایران پایان داد و در نوامبر ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول پایان یافت. در سال بعد انگلیس در پهنه خاورمیانه، ایران و افغانستان، بدون رقیب به تاخت و تاز استعماری پرداخت و به شیوه‌های گوناگون، مستعمرات خود را توسعه داد و لرد جرج ناتانیل کرزن (George Nathaniel Cuzon) به قول مورخ انگلیسی، هارولد نیکلسون (Harold Nicolson) «با اطمینانی فوق‌العاده، با قوتی تقریباً خستگی‌ناپذیر و با اعتقادی شبیه به یک ایمان مذهبی» نقشه خود را که تحت‌الحمایگی ایران بود، به اجرا درآورد.<sup>۱</sup>

اما ایران در زمانی که با کناره‌گیری موقت روسها از منطقه (خدشه در موازنه مثبت) نفسی تازه می‌کرد و استقلال کامل خود را در نظام مشروطیت تدارک می‌دید، خود را با سخت‌ترین ضربه‌هی امپریالیستی رویارو یافت. سرپرستی سایکس (Sir Percy Sykes) از دیدگاه خود شرایط آن روز ایران را چنین توصیف کرده است:

«ایران محتاج دولت زورمند فداکاری است و بریتانیای کبیر تنها همسایه ای است که می‌تواند وی را با شرایط سخاوتمندانه‌ای کمک کند؛ همچنان که به کرات و دفعات در گذشته دیده شده، دست خود را برای همراهی پیش آورده است.»<sup>۲</sup>

دست سخاوتمندانه بریتانیا در زمان تعطیلی مجلس (فترت چند ساله میان دوره

سوم و چهارم)، روی کار آوردن کابینه و ثوق الدوله با وزارت فیروز میرزا نصرت الدوله (خارجه) و اکبر میرزا صام الدوله (مالیه) بود (مجلس شورای ملی ایران (دوره سوم)، در ۱۷ محرم ۱۳۳۳ (۶ دسامبر ۱۹۱۴) کار خود را آغاز کرد. اما به دلیل جنگ جهانی و اشغال کشور و ناامنیهای داخلی از ۷ محرم ۱۳۳۴ (۲۴ دسامبر ۱۹۱۵) فترت آن آغاز شد و تا ۱۵ شوال ۱۳۳۹ (۱۹۲۱) ادامه یافت. در این مدت (شش سال) هیجده کابینه تشکیل گردید که چهار کابینه آن را میرزا حسن خان و ثوق الدوله تشکیل داد.

سیاستگران طرفدار انگلیس و اوضاع و احوال آن روزگار ایران را آشفته و نابسامان می‌دانستند و به لزوم ایجاد حکومت قوی و مقتدر اعتقاد داشتند و برای پایان دادن به هرج و مرج و آشوب، و ثوق الدوله را برای ریاست و زراعی مناسب تشخیص می‌دادند.

اما انگلیس نیز برای اجرای سیاست خود تصمیمهای تازه‌ای می‌گرفت که مرجوم دولت آبادی آنها چنین شرح داده است:

«دولت بریتانیا برای انجام مقصودی که در نظر داشت، وزیر مختار خود سر چارلز مارلینگ (Sir Charles Marling) را در تهران تغییر داد و جای او را به یک مأمور لشکری تندخو سپرد. این شخص که کسوت نظامی خود را موقتاً از تن درآورده بود و لباس کشوری پوشیده بود، سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) نام داشت و پس از رسیدن به تهران، درست مثل یک حاکم مقتدر نظامی که مأمور باشد. ایران را مانند یکی از مستعمرات انگلیس اداره کند، شروع به رفق و فتق امور کرد. وزیر مختار جدید از پشت میز کارش در سفارت انگلیس به تمام کارهای کشور مداخله می‌کرد و صریح و بی‌پروا به رجال ایران می‌گفت: «حالا که ما با شکست دادن آلمان و روسیه توانسته‌ایم استقلال شما را نجات دهیم، حرف زیادی را باید موقوف کنید و هر آنچه را که می‌گوییم، بی‌کم و کاست به کار ببندید.»<sup>۳</sup>

لرد کرزن از آغاز سال ۱۹۱۹ به کفالت وزارت امور خارجه انگلیس منصوب شد و بی‌درنگ سیاست ریشه‌دار خود را نسبت به ایران به مرحله اجرا

گذاشت. کاکس و وثوق الدوله و مشاورانشان در تهران در چند نشست، سرانجام متن قرارداد را تنظیم کردند و چون هر دو طرف می‌دانستند افزایش این قرارداد احساسات ملی و مذهبی مردم را برمی‌انگیزاند و روحانیون و رجال ملی علیه قرارداد و دولت شورش خواهند کرد و احمد شاه نیز با قرارداد موافق نخواهد بود، کوشیدند پس از انتشار قرارداد، با مخالفان با خشونت رفتار کنند و انتخابات مجلس چهارم را نیز به گونه‌ای نظم دهند که طرفداران وثوق الدوله در مجلس اکثریت داشته باشند تا قرارداد به راحتی تصویب شود و احمد شاه را نیز آماده یک سفر طولانی به فرنگستان نمایند.<sup>۴</sup>

ناگفته نماند که انگلیسیها همزمان با پرداخت رشوه و «حق الزحمه»، برخی از مخالفان را راضی می‌کردند، اما مسئله «نماینده‌گی ایران در کنفرانس صلح» مشکل دیگری بود که سیاست بریتانیا همراهی نداشت و کرزن با بی‌اعتمادی به هیئت ایرانی، می‌کوشید تا معضل یادشده را به شکلی برطرف نماید.

ویلیام جی. اولسون (W.G. Olson) نوشته است:

«در سیاست کرزن اشتباهاتی وجود داشت که شانش موفقیت را از همان ابتدا کاهش می‌داد. اول اینکه بنابر قانون اساسی، توافقنامه باید به تصویب مجلس می‌رسید. انتخابات در ایران یک پروسه طولانی بود و با طولانی شدن انتخابات که طفره رفتن کابینه‌ها هم به آن کمک می‌کرد، مخالفان توافقنامه‌ها وقت لازم برای نظم دادن به نیروهای خود را داشتند. آنها سعی کردند با استفاده از توافقنامه که آن را سند فروش ایران می‌نامیدند، ناسیونالیسم ایران را بیدار کنند و موقعیت دولت را به لرزه درآورند. نیروی محرکه این جنبش سرانجام هرگونه امیدی به اجرای مفاد توافقنامه را کاملاً از میان برد. دوم اینکه کرزن واکنش خارجی را دست‌کم گرفته بود. عکس العمل فرانسه و آمریکا چنان بود که گویی بریتانیا سعی در ایجاد مصردیگری در ایران دارد. کرزن می‌توانست آن را انکار کند، اما کسی حرفش را نمی‌پذیرفت.»<sup>۵</sup>

## ۲. متن قرارداد

از این قرارداد که در نهم اوت ۹۱۹ (۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۷) منعقد شد، چند ترجمه موجود است. شاید متنی را که مرحوم دکتر محمد جواد شیخ الاسلام در ضمائیم کتاب سیمای احمد شاه قاجار (جلد اول) آورده است، دقیق‌تر و روان‌تر باشد، اما حسین مکی متن دیگری را در کتاب زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، نقل کرده و همان را نیز به کتاب دیگرش، تاریخ بیست ساله ایران (جلد اول) منتقل کرده است. حسین مکی در این باره نوشته است:

«خوب به خاطر دارم، هنگامی که دکتر مصدق عازم آمریکا برای طرح دعوی ایران در شورای امنیت سازمان ملل بودند، ضمن اسنادی که لازم بود ببرند و صورت برداری شود. یکی همین قرارداد بود. پس از مراجعه به وزارت خارجه و کوشش برای یافتن آن، هرچه تجسس شد، نتوانستند اثری از آن به دست آورند. بالاخره کتاب سلطان احمدشاه نویسنده را گرفتند و خود کتاب را نیز جزو اسناد با خود به شورای امنیت بردند و ضمن تسلیم اسناد مداخله انگلیسیها در ایران، کتاب مزبور را که شامل قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ بود و درباره آن قرارداد بحث مفصلی شده است، تسلیم شورای امنیت نمودند و اکنون در ضبط شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد.»<sup>۶</sup>

متن قرارداد از این قرار است:

«نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه، تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از دولت خود از طرف دیگر، موارد ذیل مقرر می‌شد:

۱. دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمام‌تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است، تکرار می‌نماید.

۲. دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام

آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد، به خرج دولت تهیه خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳. دولت انگلیس به خرج دولت ایران، صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد الشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد. عده و مقدار و ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴. برای تهیه وسایل نقدی لازمه به جهت اصلاحات مذکوره در ماده (۲) و (۳) این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تصمیمات این قرض به اتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، معین می شود. تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان به طور مساعد، وجوهات لازمه را که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

۵. دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترک، ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

۶. دولتین توافق می نمایند رباب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته [ای] که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.» ۷

این قرارداد در زمانی که انگلیس بر قشون قزاق سلطه یافته بود. در جنوب ایران ارتش استعماری (South Persian Rifles) S.P.R را برپا نموده، در همه

جنبه‌های لشگری و کشوری ایران دخالت کرده و در سازمانهای نظامی و انتظامی نوپای مشروطیت، چون بریگاد مرکزی و ژاندارمری نیز به شیوه‌های گوناگون قدرت‌نمایی می‌نمود، با داشتن روحیه پیروزمندانه در مشرق زمین، آن سند تحت الحمایگی ایران را به امضا رساند.

قرارداد مزبور که در دوره فترت مجلس تهیه شده بود، پیش از افتتاح مجلس چهارم به مرحله اجرا درآمد و به گونه‌ای که خواهد آمد، واکنش مردمی گسترده‌ای را پدید آورد.

این قرارداد ناپذیرفته از سوی مردم و مجلس مشروطیت ایران، دارای دو رکن اساسی اقتصادی (مالی) و نظامی (قشون) بود. بخش اقتصادی یا مالی آن که با آمدن آرمیتاژ اسمیت (Armitage Smith) (مدیر امور مالی) شکل گرفت، به بررسی دیگری نیاز دارد. در این نوشتار مسایل نظامی و ترتیب شکل‌گیری آن مورد پژوهش قرار گرفته است.

### ۳. قشون و تشکیل کمیسیون مطالعات نظام

انگلیسیها با هدف تشکیل نیروی متحد الشکل نظامی، پس از ورود یکی از متخصصان نظامی بریتانیا به نام ژنرال دیکسون (General Dickson)، کمیسیون ویژه نظامی انگلیسی و ایرانی را به منظور بررسی و تصمیم‌گیری پدید آوردند. در این مقوله، نخست شناخت ایران به لحاظ منابع مالی و انسانی و اوضاع جغرافیایی، به ویژه راههای اصلی و فرعی و مواصلاتی به منظور برخورداریهای جنگی و سرکوب داخلی مورد نظر بوده و آن گاه برپایه این شناخت، برای تشکیل ارتش متحد الشکل برنامه‌ریزی شده بود و این امر از لابلای متن پیشنهادی کمیسیون آشکار می‌گردد.

در باره این کمیسیون به نامهای گوناگون زیر اشاره شده است:

- کمیسیون مطالعات نظام انگلیسی و ایرانی
- کمیسیون مختلط نظام انگلیسی و ایرانی
- کمیسیون مختلط نظام (یا نظام انگلیسی و ایرانی)

- کمیسیون تحقیقات و مطالعات نظام

- کمیسیون مطالعات نظام

- کمیسیون مطالعه در امر نظام

درباره این کمیسیون اظهار نظرهایی شده است، اما پیشنهادهای برخاسته از آن به طور دقیق مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. ۸. سرپرسی سایکس در این باره نوشته است:

«در بین مسائل عمده‌ای که در دنباله قرار داد ایران و انگلیس [قرارداد وثوق الدوله با انگلیسیها در سال ۱۹۱۹] می‌بایستی حل گردد، موضوع تشکیل قشون متحد الشکل جهت ایران بود. از این رو یک هیئت نظامی مرکب از افسران ایرانی و انگلیسی منتخب شده و گزرش متحدی تهیه کردند. خطرات احتمالی داخلی و خارجی که ممکن بود ایران را تهدید کند، در نظر گرفته شد. در ضمن قوای موجود در آن وقت (پلیس جنوب شش هزار نفر، لشکر قزاق هشت هزار [نفر]، تشکیلات ژاندارمری سوئدی هشت هزار و چهارصد نفر) مورد دقت قرار گرفت. به علاوه در مواسلات و منابع کشور و اوضاع مالی آن تماماً رسیدگی شد. پس از تشریح اوضاع جاریه، هیئت تشکیل و تأسیس دو نیرو را پیشنهاد کرد، بدین ترتیب که نیروی ارتش تحت اداره وزارت جنگ و نیروی تأمین به اختیار وزارت کشور تأسیس گردد و وجود هیچ قوه دیگری در کشور مجاز نباشد. عده کل این نیروها را شصت هزار نفر تعیین نمودند، ولی بعداً فهمیدند که مالیه ایران تحمل هزینه این نیرو را نخواهد داشت، مگر اینکه کشور از توسعه منابع ثروت خود استفاده کند؛ یعنی امری که اتفاقش بدون امنیت داخلی مشکل می‌نمود. در نتیجه پیشنهاد شد که قوای نامبرده را فعلاً به تعداد چهل هزار نفر تشکیل دهند و با هزینه سالیانه پانزده میلیون تومان شروع به کار نمایند.» ۹ معلوم است که سرپرستی سایکس از کلیات گفتگوهای کمیسیون و پیشنهادها آگاه بوده، اما متن کتبی آن را نخوانده بود.

مرحوم ملک الشعراء بهار در این باره نوشته است:

«در روز ۲۶ این ماه [جمادی الثانی ۱۳۳۸] مطالعات کمیسیون مطالعه در امر نظام

مرکب از افراد انگلیسی و ایرانی، تحت ریاست ژنرال دیکس تمام شد و به موجب مطالعات مذکور، قشون ایران از این به بعد متحد الشكل خواهد بود و عده آنها به هشتاد هزار نفر بالغ خواهد گردید.»<sup>۱۰</sup> به نظر نگارنده، آن ادیب فرزانه (بهار) نیز به متن پیشنهاد در کمیسیون دسترسی نداشته است. مرحوم جهانگیری قائم مقامی نیز نوشته است:

«به موجب این ماده [دخالت در امور قشون] هیئتی از افسران و متخصصین انگلیسی مرکب از هفت نفر به سوی ایران گسیل شدند که سه نفر آنها موسوم به ژنرال دیکسون و فریزر و هدل سن به طهران ورود کردند و ژنرال سایکس، فرمانده پلیس جنوب، و کلنل اسمایس و دو نفر دیگر هم بعداً به آنها ملحق شدند. به طوری که مقرر شده بود، کمیسیون مختلط مزبور می باید از چهارده نفر که هفت نفر آنها مستشاران نظامی انگلیس و هفت نفر دیگر از افسران تحصیل کرده و عالی رتبه ایرانی می بودند، تشکیل می شد و بالاخره این کمیسیون که از ماه ربیع الاول ۱۳۳۸ به ریاست دیکس آغاز شده بود، در تاریخ ۱۶ جمادی الاخر ۱۳۳۸ در طهران [تهران] خاتمه یافت و به موجب تصمیمات این کمیسیون، قشون مختلف و رنگارنگ ایران، یک کاسه [شده] و بالغ بر ۶۰ هزار نفر می شد با مخارج ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریال در سال.»<sup>۱۱</sup>

به گمان نگارنده، مرحوم قائم مقامی نیز متن پیشنهادی کمیسیون را ندیده بود.

حسین مکی که در این باره پژوهشهای زیادی انجام داده، چنین آورده است:

«عده ای افسران انگلیسی دیگر برای وزارت جنگ استخدام و به کار گمارده شدند تا هر طور که سیاست انگلستان بخواهد، ارتش ایران را سازمان داده و اداره نمایند. این افسران انگلیسی که در بدو شروع به کار تعدادشان شش نفر بوده، با هفت افسر ایرانی مدت چندین هفته نشستند و نظامنامه ای برای ایجاد تشکیلات جدید وزارت جنگ نوشتند تا طبق آن قشون جدید ایران را تشکیل و اداره نمایند.»<sup>۱۲</sup>

مکی در ادامه مطلب در توجه به این امر، نخست «حق تقدم» شاعر آزادی خواه و شهید ایران، فرخی یزدی، را نیز فراموش نکرده، اضافه نموده است:



«روزنامه طوفان که امتیاز انتشار آن را فرخی یزدی (تاج الشعراء) تحصیل کرده بود، معلوم نیست به چه کیفیت توانسته بود متن نظامنامه مصوبه کمیسیون مختلط را به دست آورده و از اولین شماره که در تاریخ یکشنبه ۲۴ ذیحجه ۱۳۴۰ برابر با ۵ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی بود، در پاورقی روزنامه به چاپ برساند و آتش احساسات عمومی را علیه قرارداد شعله‌ورتر سازد.» ۱۳

اما متن دیگری نیز وجود دارد که در همان زمان با خط شکسته نستعلیق نوشته شده بود. این متن را سرلشگر عزیزالله ضرغامی (منشی کمیسیون مختلط) در اختیار داشته و آن را به مرحوم مختار الملک (نصر الله صبا) که مشغول مطالعه قرارداد ۱۹۱۹ بود، تحویل داده و حسین مکی آن را نزد مرحوم صبا دیده بود و در این باره آورده است:

«مرحوم صبا در حیات خود تمام کتابخانه نفیس و اسناد تاریخی خود را وقف دانشگاه کرمان که به سرمایه آقای افضلی و خانم فاخر صبا (برادرزاده مختار الملک) در حال ساختمان است، گذاشتند تا پس از اتمام ساختمان، بدانجا انتقال دهند.» ۱۴

بدین اعتبار نسخه مزبور در اصل باید در کتابخانه دانشگاه کرمان نگاداری شود، اما حسین مکی خدمت دیگری کرد؛ چنانکه خود نیز یادآور شده است:

«نظر به اینکه این نظامنامه یکی از اسناد مهم تاریخ سیاسی ایران می باشد، از خانم فاخره صبا تقاضا شد که به اختیار نویسنده بگذارند. مشارالیهها هم بذل محبت نموده، عیناً برای چاپ در این کتاب مرحمت نمودند. اینک با سپاسگزاری از مراحم ایشان، برای تکمیل مطالبی که درباره قرارداد ۱۹۱۹ در این کتاب نوشته شده، به عنوان اضافات و یا ملحقات که از روی نسخه اصلی عکس برداری شده، ذیلاً نقل می‌نماید.» ۱۵

متن مزبور که دو صفحه آن به عنوان نمونه آورده شده، به طور کامل در کتاب یاد شده، به صورت فاکسیمیله ضبط گردیده است.

متن دیگر گزارش با نام «پیشنهاد کمیسیون مطالعات نظام انگلیس و ایران» مورخ ۱۵ حمل (فروردین) ۱۲۹۹ (۴ آوریل ۱۹۲۰) در مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران نگاهداری می‌شود. این متن توسط آقای کاوه بیات مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین ترتیب نسخهٔ دانشگاه کرمان (فاخره صبا)، نسخهٔ مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران و رونوشت روزنامهٔ طوفان مورد بررسی نگارنده قرار گرفته که در جمع، به جز چند کلمه و یکی دو عبارت کوتاه، تفاوتی با هم ندارند. ۱۶.

#### ۴. اعضای کمیسیون مشترک

شرکت‌کنندگان در کمیسیون پس از هفته‌ای دوبار (شنبه و سه شنبه) مذاکره به مدت شش ماه، سرانجام در ۱۵ فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی متن تهیه شده را به هیئت وزیران تسلیم کردند. اعضای کمیسیون دارای دو هدف یادشده (شناخت اوضاع قشون و دادن خط و ربط جدید) بود.

الف) افراد انگلیسی کمیسیون هفت نفر به شرح زیر بودند:

ژنرال ویلیام ادموند دیکسون (GENERAL. W. DICKSON)، رئیس کمیسیون. واپسین شغل او بازرسی کل خطوط ایران بود؛

ژنرال هادلیستن (GENERAL HUDDLESTON)، افسر ارشد انگلیسی؛

کلنل لامونت (COLOCEL LAMONT)، افسر انگلیسی؛

کلنل مونتز (COLONEL MOENS) افسر وظیفهٔ انگلیسی؛

کلنل فرایزر (COLNEL FRAISER)، افسر انگلیسی؛

کلنل فورسکو (COLNEL IRVINE FORTESCUE)، افسر بهداری ارتش انگلیس؛

کلنل استیل (COLNEL STEELE)، افسر انگلیسی.

سرپرسی سایکس با آنکه به امور جنوب ایران می‌پرداخت، اما مسائل مربوط به کمیسیون را در نظر داشت و گاه به اعضای انگلیسی آن، خط می‌داد. از کلنل اسمایس (Col Smith) و سرپرسی کاکس، سفیر انگلیس در ایران، نیز که هر یک به گونه‌ای با لرد کرزن (George Curzon)، وزیر امور خارجه بریتانیا، در

ارتباط بودند و با اعضای کمیسیون رابطه مستقیم داشته‌اند، باید یاد کرد.

ب) افراد ایرانی کمیسیون نیز هفت نفر به شرح زیر بودند:

۱. سردار مقتدر: امیر لشکر عبد الحمید خان غفاری

وی فرزند میرزا علی اکبر خان کاشی و متولد ۱۲۸۸ ق. بود. تحصیلات خود را در رشته نظامی (توپخانه) در استانبول به پایان رسانده و در سال ۱۳۱۵ ق. به ایران بازگشته بود. زمانی که عین الدوله (۳-۱۳۲۱ ق.) گروهی را برای تعیین مرزهای ایران و رود هیرمند به سیستان فرستاد، وی نیز در آن هیئت عضویت داشت و با گرفتن رشوه از انگلیسیها (در حدود ده هزار لیره) به زبان ایران و به سود انگلیسیها (به ویژه در سهم ایران از رودخانه هیرمند) رأی داد و پس از بازگشت به تهران به ظاهر او را دستگیر و محاکمه کردند، اما به علت وابستگیهای اعضای مرکزی حکومت، نه تنها قضیه به زودی پایان یافت، بلکه پس از به توپ بسته شدن مجلس و کودتای محمد علی شاه و سپس فتح تهران توسط انقلابیون، وی که لقب یمین نظام داشت، در زمره آزادی خواهان درآمد و در سال ۱۳۲۷ ق. که دادگاه عالی انقلاب تشکیل داد، او نیز به عضویت آن دادگاه منصوب گردید.

یمین نظام که شغل اصلی خود را در قشون قزاق انتخاب کرده و پیش از مشروطیت به ریاست قزاقخانه همدان و تهران هم ارتقاء یافته بود، پس از وقایع مشروطیت دوباره به همین بخش بازگشت و در سال ۱۳۳۲ ق. به گرفتن لقب سردار مقتدر نایل گردید و در سال بعد به معاونت وزارت جنگ برگزیده شد. سردار مقتدر در سال ۱۳۲۴ ق. که ماجرای مهاجرت به غرب ایران پیش آمد، مهاجران را همراهی کرد و قوای نظام السلطنه را تدارک دید و پس از باز پس گیری کرمانشاه توسط قوای ایرانی و عثمانی از روسها، وی به سمت ریاست قشون منصوب شد، اما باحمله دوباره روسها از خود ضعف نشان داد، به دشمن پیوست و به تهران آمد.

در زمان تشکیل کمیسیون مشترک ایران و انگلیس به عضویت این کمیسیون معرفی شد و پس از فراهم آوردن «پیشنهاد» و به زبان دیگر، دستور العمل تشکیل

ارتش متحد الشکل، اندکی پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی و ادغام ژاندارمری و قزاقخانه، با درجه امیر لشکری به ریاست شورای عالی نظام منصوب شد و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی (۱۳۴۳ ق) در سن ۹۳ سالگی درگذشت. ۱۷

۲. سردار مدحت: مدحت الممالک (امیر لشکر عباسقلی خان جلایر)

وی در حدود ۱۲۴۰ خورشیدی متولد شد. تا آنجا که معلوم است، خدمتش را در قزاقخانه با درجه میرپنجی آغاز کرد و توسط احمد شاه به درجه سرداری رسید و در زمره اعضای کمیسیون درآمد زمانی که ارتش نوین تشکیل شد، رضا خان او را به کار دعوت کرد. وی لقب جلایر را برای خود برگزید و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به عضویت شورای نظام و سپس ریاست تفتیش مالی ارتش درآمد و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی درگذشت. ۱۸

۳. سردار همایون: امیر لشکر قاسمخان والی یا پور والی وی فرزند علیخانی، در سال ۱۲۷۱ خورشیدی تولد یافت و برای تحصیل به فرانسه رفت و در مدرسه نظامی سن سیر (Saint Cyr) به سال ۱۲۹۲ خورشیدی تحصیلات خود را پایان داد و به ایران بازگشت و وارد خدمت ارتش شد. نخستین شغل او فرماندهی لشکر در آذربایجان بود و همزمان در تبریز نیز چاپخانه ای دایر کرد. در سال ۱۳۳۱ ق. (۱۲۹۱ ش) با درجه سرداری به ریاست نظمیّه تهران منصوب گردید و لقب سردار همایون گرفت.

وی به حکومت تهران رسید و مدتی هم ریاست بریگاد مرکزی، کفالت وزارت جنگ، ریاست تفتیش قشون و حکومت اراک و زنجان و یزد را بر عهده داشت. پس از عضویت در کمیسیون مختلط، واپسین سمتش ریاست دیویزیون قزاق با درجه امیر لشکری بود که از طرف احمد شاه برای جلوگیری از ورود قزاقها، به قزوین رفت و نه تنها کاری از پیش نبرد، بلکه توسط اردوی قزاق توقیف شد که البته این امر گویا ظاهر داستان بوده است.

سردار همایون در به دست آوردن همه مشاغل به نوعی در ارتباط و زدو بند با بیگانگان بود. پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی با درجه سرلشکری وارد نظام نوین شد و به عضویت شورای عالی نظام انتخاب گردید. وی در ۲۳ اردیبهشت

۱۳۱۲ در سن ۵۹ سالگی در ارومیه درگذشت. ۱۹.

۴. سردار مخصوص: سردار سیسیان قره‌داغی

غلامحسین خان یا محمد صادق خان از افسران پیشین قزاقخانه، در سال ۱۲۴۰ خورشیدی متولد شد و مشاغل و درجات نظامی را تا سرداری گذراند. مدتی نیز در قزاقخانه آذربایجان ریاست داشت و در سال ۱۲۹۱ خورشیدی به معاونت وزارت جنگ رسید. در سال ۱۲۹۵ خورشیدی نیز رئیس گارد احمد شاه گردید. وی با درجه سرداری که عالی‌ترین درجه قزاقخانه بود، در کمیسیون نظامی ایران و انگلیس شرکت کرد. در سال ۱۳۰۰ در تشکیلات نوین قشون دعوت شد و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در تهران فوت کرد. ۲۰.

۵. کلنل آق‌اولی:

سرهنگ فضل‌الله خان فرزند امان‌الله خان طبیب در سال ۱۲۶۵ خورشیدی (۱۳۰۴ ق) تولد یافت. پس از پایان تحصیلات نظامی فرانسه، به ایران و با تشکیل ژاندارمری خزان، در سمت مستشار مسترشوشتر (Mr. Shuster) آمریکایی خدمت خود را آغاز کرد و به مقام معاونت برگزیده شد. با رفتن شوشتر از ایران و تشکیل ژاندارمری دولتی به ریاست یارلماسن (Yarlmarsan) و تقسیم ژاندارمری جدید به دو رژیمان (هنگ)، با سمت آجودانی و معاونت، به آموزش افسران جوان ژاندارمری پرداخت و به منظور شناسایی، به همراه یارلمارسن به نقاط مختلف ایران سفر کرد. در لرستان برای خلع سلاح عشایر کوشش فراوانی کرد و سرانجام به مقام معاونت کل ژاندارمری و آجودان ژنرالی انتخاب شد. در دوره جنگ جهانی اول با اینکه بسیاری از افسران زیر نظر سوندیها محل خدمت خود را ترک کردند و پاره‌ای از رژیمانها به کمیته اتحاد ملی پیوستند، کلنل آق‌اولی با سمت فرماندهی باطالیان (گردان) مستقل یزد پابرجا ماند.

در دوره ریاست الوزرایی وثوق‌الدوله که ژاندارمری دوباره توسعه یافت و با طالبانهای شهرستانهای قم، اراک، ملایر، تویسرکان، نهاوند، بروجرد و مازندران تشکیل شدند و سرانجام سخن از کمیسیون مختلط ایران و انگلیس به میان

آمد، وی که به زبانهای انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و به امور نظامی ایران آشنا بود و سراسر کشور را به نسبت می‌شناخت، به عضویت آن کمیسیون برگزیده شد و تنظیم مقررات و ترتیب اصول نظامی در مسیر متحد الشکل کردن ارتش به او سپرده شد.

کنل آق اولی که دارای احساسات ملی و میهن‌دوستانه بود، در مدت شش ماه همکاری با این کمیسیون و اعضای انگلیسی آن، اختلاف‌نظرهایی با آنها پیدا کرد و چون قاعده ترفیع درجات افسران ایرانی و تسلط افسران انگلیسی را بر آنان نمی‌پذیرفت، پس از تنظیم تمام اسناد و مدارک موجود در منزل خود و نوشتن نامه‌ای مبنی بر مسئول نبودن هیچ کس، در اول فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی (۲۹ جمادی الثانی ۱۳۳۸) در سن سی و چهار سالگی به زندگی خود پایان داد و همه اسناد و مدارک شهربانی و قوای انگلیسی هم ضبط گردید. ۲۱

#### ۶. علیخان ریاضی: (سرلشکر)

وی در سال ۱۲۶۲ خورشیدی به دنیا آمد و از دانش آموخته‌های فرانسه بود و پس از چهار سال تحصیل در رشته مهندسی و استحکامات، فارغ التحصیل شد و در سال ۱۲۹۱ خورشیدی به ایران بازگشت. در سال ۱۲۹۳ خورشیدی با درجه سلطانی وارد ژاندارمری شد و مدارج نظامی را گذراند. چند بار فرمانده باطالیان (گردان) گردید. در کمیسیون مختلط ایران و انگلیس عضویت یافت و پس از آن در کسوت ایران سید ضیاء الدین طباطبایی درآمد و در زمره پنج نفری بود که با هم سوگند یاد کردند و پس از کودتا با درجه سرهنگی، رئیس ژاندارمری دولتی شد.

پس از پایان یافتن دوره حکومت سید ضیاء، از طرف رضا خان به عضویت شورای عالی نظام منصوب گردید و در سال ۱۳۰۶ خورشیدی با سمت آتاشه نظامی و سرپرست محصلان نظامی ایران به پاریس رفت و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی، پس از قطع رابطه سیاسی ایران و فرانسه به تهران بازگشت؛ از ارتش خارج شد و به وزارت فرهنگ انتقال یافت. در این وزارتخانه چندی

ریاست فرهنگ فارس و ریاست اداره کل باستان‌شناسی را عهده‌دار بود تا اینکه در سال ۱۳۱۸ خورشیدی دوباره با درجه سرتیپی به ارتش بازگشت و ریاست اداره مهندسی ارتش و رکن دوم را بر عهده گرفت. در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی طرح آزاد کردن نظام وظیفه را به تصویب شورای عالی نظام رساند که مورد خشم رضا شاه قرار گرفت و به زندان افتاد، اما پس از خروج رضا شاه از ایران، از وی اعاده حیثیت شد و به معاونت ستاد ارتش منصوب گردید و پس از مدتی به معاونت وزارت جنگ و ریاست ستاد ارتش و مقام سرلشکری و وزیر جنگ (کابینه ساعد مراغه‌ای) و ریاست دفتر نظامی شاه رسید و به طور ناگهانی در سال ۱۳۲۶ خورشیدی درگذشت. ۲۲

#### ۷. عزیز الله خان ضرغامی: (سرلشکر)

وی در سال ۱۲۶۳ خورشیدی متولد شد و از افسران ژاندارمری بود و با اینکه تحصیلات نظامی نداشت، مراحل ترقی را در ژاندارمری تا درجه ماژوری (سرگردی) طی کرد و مشاغلی را از جمله فرماندهی گردان قزوین و گردان اراک عهده‌دار بود. او در کمیسیون مختلط ایران و انگلیس عضویت یافت و سمت منشی هیئت را بر عهده گرفت.

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی که از ادغام قزاقخانه و ژاندارمری، ارتش نوین به وجود آمد، با درجه سرهنگ تمامی به ریاست اداره مباشرت قشون منصوب شد و سپس به سرپرستی موقت ژاندارمری رسیده و بعد ریاست اداره کل مدارس نظام را عهده‌دار شد.

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی به سمت فرماندهی تیپ مستقل مکران و بلوچستان منصوب گردید. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی با اخذ درجه سرتیپی، رئیس اداره کل ژاندارمری ایران شد. در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به درجه سرلشکری ارتقاء یافت و از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی در مقام ریاست ستاد ارتش قرار گرفت و در وقایع شهریور همان سال، ستاد جنگ نیز در عهده او بود.

سرلشکر ضرغامی نیز طرح آزادی سربازان وظیفه را امضاء کرد و مورد

خشم رضاشاه قرار گرفت. پس از استعفای شاه، بازنشسته شد و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی به سناتوری انتصابی تهران برگزیده شد و در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ خورشیدی در سن ۹۴ سالگی درگذشت. وی شخصیتی مذهبی داشت و بسیاری از احکام و سنن دینی را رعایت می‌کرد. ۲۳

در مورد اعضای ایرانی هیئت مشترک در پاره‌ای منابع نام و نشانهای دیگری آمده است. نام سالار لشکر (فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما، معاون وزارت جنگ)، دکتر امیراعلم سردار، امیر موثق زمن‌خان امیر پنجه و حتی پس از خودکشی کلنل آق اولی، نام دکتر مهدی ملکزاده در آن گروه مطرح شده است. ۲۴

### ۵. تحلیل پیشنهاد کمیسیون مشترک

کمیسیون مطالعات، پیشنهادهای خود را هفت فصل بیان کرده است. در پنج فصل از این فصول هفتگانه، «آنچه بوده است» به گونه‌ای گسترده و همه جانبه بدین شرح سخن رفته است:

۱. مخاطرات خارجی و داخلی [که ممکن است قوای ایران بدان مواجه گردد]

۲. قوای نظامی موجوده

۳. قوانین و تشکیلات

۴. وسایل ارتباطیه و محصولات مملکتی

۵. وضعیت مالی، در قسمتی که به قوای نظامی مربوط است.

اما در دو فصل دیگر، از «آنچه باید بشود»، گفتگو شده است:

«در فصل ششم، کمیسیون نقشه‌ای برای تشکیلات قشون ایران، موفق با احتیاجات نظامی، مطرح نموده و در فصل هفتم عملیاتی را که باید شروع نموده و نایل به تشکیلات موافق فصل ششم بشود، پیشنهاد می‌نماید.»



**(مقدمه)**

هر یک از فصول، دارای بندهایی است که در فهرست بدانها اشاره شده است. پیشنهاد کمیسیون مشترک برای تأسیس قشون متحد الشكل دراصل برپایه خواسته‌های استعماری و سلطه‌گریهای غیرمستقیم امپریالیسم بریتانیا تنظیم شده بود که با شناخت چند محور اساسی منقول از متن و سخنان سیاستگران ایرانی و انگلیسی و پاره‌ای اسناد تازه یافته سیاسی، چگونگی این امر به خوبی روشن می‌شود:

۱. توجه به انقلاب بلشویکی و تسلط کامل روسیه بر قفقاز و تمایل به زیر سلطه درآوردن بخشهای شمالی ایران و کشورهای دیگر منطقه (به صورت نظامی و ایدئولوژیکی)؛

۲. نگرانی از پیشرفت ترکها و آلمانیها در ایران، به ویژه در بخشهای غربی، پس از جنگ جهانی اول؛

۳. حفظ ظاهری ایران در برابر نفوذ سه نیروی یادشده (روسیه بلشویکی، ترکها و آلمانیها)؛

۴. برای پاسخگویی و تحقق هدفهای یادشده، در این موقعیت جدید، نفوذ سیاسی و نظامی انگلیسی باید به راههای مختلف حاصل گردد که مهم ترین روشهای انتخاب شده از این قرار بودند:

(الف) به کارگیری پلیس جنوب و تفنگداران مزدور دیگر به عنوان محور.

(ب) کوشش در انحلال ژاندارمری و نیروهای نظامی مستقل دیگر.

(ج) به خدمت درآوردن نیروهای متمایل به خود (طایفه‌ها و شخصیت‌ها)

(د) سرکوبی ایلات و عشایر ملی و میهن‌دوست.

(ه) وابسته ساختن قشون از نظر بودجه، تخصص، کاردانی، اسلحه و مهمات.

(و) مستقرکردن دولت متمرکز و نیرومند در پیوند با رتش درچارچوب وابستگیها.

برای روشن‌تر شدن برداشتهای بالا چند نمونه آورده می‌شود:

در ارتباط با بند ۱ (توجه به انقلاب بلشویکی و...) - «از نقطه نظر مخاطرات نقطه نظر مخاطرت خارجی که ممکن است متوجه سرحدات ایران شود، کمیسیون فقط زمانی را در نظر گرفته که اغتشاشات فعلی در ممالک همجوار خاتمه یابد و الا وضعیات فعلی به واسطهء شورش روسیه و وجود قوای خارجی در داخلهء مملکت و علل دیگر، البته غیرطبیعی است.» (فصل اول کلیات (۱))

- «اخیرا عملیات بلشویکی در سمت شمال ایران جریان داشته و هنوز هم نظم و آرامش آن مملکت از مخاطرهء بالشوویزم رهایی نیافته» است. (به نقل از نطق لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس) ۲۵

در ارتباط با بند ۲ (نگرانی از پیشرفت آلمانها و ترکها و...) - «عمال آلمان به قطعات مختلف این مملکت دست یافته و هر کجا رفتند، مرکز دسیسه و فساد و طغیان گشتند.» (همانجا)

- «ترکها در مراحل اولیهء جنگ از سرحد عبور نمودند و وضعیات داخلی مملکت غیر آرام و بعضی اوقات هرج و مرج کامل حکمفرما بود.» (همانجا)

در ارتباط با بند ۳ (حفظ ظاهری ایران در برابر...) -

- «اینکه ایران از تهاجم بالشوویکها فارغ، اراضی وی از تخطیات مصون و حیات ملی وی محفوظ مانده، علت عمدهء آن حضور قوای انگلیسی در آن مملکت و موفقیت [و] پیشرفت ما در بین النهرین می باشد... به نظر من هرگاه گفته شود که به کمک آنها ما ایران را از خطر تهاجم سمت شمالی غربی نجات دادیم، همان طور که امیدواریم اکنون وی را از عملیات بالشوویکی نجات دهیم، سخن مقرون به صدق گفته ایم.» ۲۶

- «بهترین وسیله و امیدواری ایران جهت حفظ خود در مقابل مخاطرات دول معظمهء خارجی، متحد شدن با دولت مقتدری خواهد بود که دولت ایران مطمئن به بی طمعی او و [آن دولت نیز] خواهان پیشرفت و ترقی ایران بوده باشد.» (بند ۸)

در ارتباط با بند ۴ (پاسخ‌گویی و تحقق هدفهای یادشده...)

### ۱. مسلط ساختن عناصر خارجی (به ویژه انگلیس) بر ارتش نوین:

«فعلا چون فقط مقدار کمی صاحب منصب ایرانی متخصص به علوم و تجربیات نظامی موجود می‌باشد، لازم خواهد بود مقداری صاحب‌منصب و صاحب منصب جزء و صاحب منصب متخصص برای شروع به تشکیلات و تعلیم قشون جدید استخدام و بدین نحو ایران را طوری آباد نماید که بتواند اداره و پیشرفت امور نظامی خود را به خوبی صورت دهد.» (بند ۲۹۷)

«برای ارکان حرب لازم است صاحب‌منصبان انگلیسی فقط برای کارهای فنی و غیره که جهت آنها صاحب‌منصبان ایرانی یافت نشود که معلومات لازمه داشته و از مدرسه (سن سیر) یا سایر مدارس معروف خارجه بیرون آمده باشند، استخدام شوند.» (بند ۲۹۹)

«ما حاضر شدیم با دولت ایران مساعدت نموده و از خود مملکت یک قوه نظامی ملی مستقلی تشکیل داده و خبرهایی برای کمک در تشکیلات آن قشون گسیل داریم.» (به نقل از نطق لرد کرزن، ۱۷ نوامبر، ۱۹۲۰ برابر با ۲۵ آبان ۱۲۹۹ در مجلس اعیان) ۲۷

### ۲. کوشش در انحلال ژاندارمری و نیروهای نظامی مستقل دیگر:

«مسئله‌ای که قابل ملاحظه می‌باشد، این است که آیا دولت ایران اضافه بر قشون و پلیس، قوه مسلح ثالثی مانند ژاندارمری را لازم خواهد داشت یا خیر؟» در آغاز «در اغلب از ممالک اروپا مسئله امنیت داخلی غیرمهم می‌باشد. امنیت داخلی برقرار و فقط یک عده قلیلی مقصر یا جانی از نقاط مختلف پراکنده می‌باشند که جلوگیری از آنها به توسط اداره پلیس صورت می‌گیرد. ممکن است بعضی اوقات اتفاقا شورش یا اعتصاب رخ دهد و در این صورت از طرف قشون به پلیس کمک داده می‌شود. به استثنای این مورد، وظیفه قشون منحصر

به جلوگیری از مهاجمات خارجی است.»

آن گاه دامنهء مسئله را به ایران رسانده و چنین می‌افزاید:

«در ایران اضافه بر خدمات معینهٔ قشونی، مهم‌ترین مسئله حفظ امنیت در داخلهٔ مملکت است، چون مملو از عشایر و ایلات مسلح می‌باشد که منشأ و منبع بی‌نظمیهای مهم را فراهم نموده و حتی اغلب اوقات به یاغی‌گری و سرکشی اقدام می‌نمایند. ضمناً وضعیات جهت سرقت‌های مهم توسط دستجات مختلف با قوه سارق را در تمام مملکت مناسب می‌باشد.

بدین لحاظ حفظ امنیت داخلی به صورت فعلی از عهده و قدرت و قوت پلیس، برخلاف آنچه در ممالک اروپا مرسوم می‌باشد، خارج است.»

در پایان، نویسندگان پیشنهاد و چنین نتیجه‌گیری می‌کنند:

«پس از ذکر مطالب فوق باید دانست آیا اقدام علیه سارقین و دستجات مسلح با یک قوای نظامی متحد الشکل بهتر صورت خواهد گرفت یا توسط دو قوهٔ مختلف قشون و ژاندارمری؛ قشون در تحت اوامر وزارت جنگ و ژاندارمری تحت اوامر وزارت داخله. عقیدهٔ کمیسیون بر این است که هیچ نفعی در داشتن دو قوهٔ مختلف نظامی جهت اقدام در حفظ امنیت داخلی منظور نیست، بلکه تشکیل دو قوهٔ مختلف اشکال مضرات عدیده را تولید خواهد نمود.» (بند ۸۹)

### ۳. به خدمت درآوردن قدرتهای متمایل به خود:

«ما حاضر شدیم با دولت ایران [و ثوق الدوله] مساعدت نموده و از خود مملکت [نیروهای وابسته] یک قوهٔ نظامی مستقلی تشکیل داده و خبرهایی برای کمک در تشکیلات آن قشون گسیل داریم، (نطق لرد کرزن، ۱۷ نوامبر ۲۵/ آبان ۱۲۹۹) ۲۸

«ایران را

هم دارای یک قوهٔ نظامی مستقلی نماییم که ابتدا از سرحدات خود دفاع

نماید.» ۲۹

«در حقیقت و واقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات و سرنوشت خویش را با کمک و مساعدت ما تعیین نماید.» ۳۰

«مراجعه به دولت دیگر غیرانگلستان علاوه بر اینکه با سوابق مساعدتها و اطمینان قطعی که در ضمن مذاکرات از نظر مساعد آن دولت با حسن استقبال و آتیء حاصل گردید، اقتضا نداشت. شرط امکان و عملی بودن را نیز فاقد بود.» ۳۱

#### ۴. سرکوبی ایلات و عشایر ملی و میهن دوست:

«مهمترین تکلیف قوای نظامی ایران حفظ و برقراری امنیت داخلی است.» (۱۰۷)

«عده کثیری از ایلات و طوایف متحرک و پراکنده در نقاط مختلف مملکت یافت می شود که امتناع از زندگی تخت قاپو و قبول زیست کردن به طرز حشم داری و رعیتی را نموده، ایام زندگی خود را اکثر به دزدی و راهزنی می گذرانند و بدین لحاظ نه فقط وصول مالیات از آنها صعب و دشوار است، بلکه به واسطه حملات آنها باب تجارت و ارتباطات مقطوع و از این جهت عایدات مملکت نقصان یافته است.» (بند ۹)

«وضعیت مملکت و مخصوصاً سرحدات طوایف و عشایر، جایی که جنگ قشون ایران در آتیء نزدیک احتمال وقوع دارد، مستلزم این است که توپخانه ایران قابل حمل با دواب باشد.» (بند ۲۴۶)

« چون این حمایت [تراکمه] سنی و از نقطه مذهبی بر علیه ایرانی [شیعیان] هستند، این خود منشأ فساد را تهیه می نماید.» (بند ۱۷)

« وضعیات در جنوب ایران به قسمی است که به هیچ وجه جمله خارجی تصور نمی رود و اقدامات هواپیمایی منحصر به حفظ امنیت داخلی خواهد بود. وضعیات این سرزمین باید مخصوصاً جهت لرستان، خوزستان، لارستان و بلوچستان ایران تحت نظر گرفته شود.» ( بند ۱۴۲ ) «مهمترین طریقه جهت برقراری

انتظامات طرق، تعقیب دستجاتی است که انتظامات راه را مختل می‌نمایند و سرکوبی آنها در محل و این اقدام صورت پذیر نخواهد بود، مگر توسط سربازهای مشق کرده و دیسیپلین آموخته.» (بند ۹۸)

«اهالی ساکن اطراف گوناآباد [گناباد] به سرقت معروف بوده، ولی اخیراً به واسطه وجود قشون انگلیس در آن حدود، ساکت شده‌اند.» (بند ۱۶)

«برای استقرار امنیت در راه قاننات به سیستان، دولت انگلستان در سنوات اخیر قوایی علیه سرحدیها اعزام و از آن تاریخ اهالی آن حدود به کلی ساکت و راه سیستان و جنوب قاننات از حملات دستجات سارقین محفوظ است.» (بند ۱۵)

«در صورت تولید خصومت بین دولت ایران و افغانستان، عده قشونی که ممکن است افغانستان به سرحدات شرقی ایران سوق دهد، مربوط است به مقدار قوایی که جهت حفظ سایر سرحدات افغانستان لازم خواهد بود. به ملاحظه روابطی که فعلاً بین دولت ایران و دولت امپراتوری انگلیس موجود است، تصور نمی‌رود به دولت افغانستان اجازه داده شود که تمام قوای حاضر خود را به سرحدات شرقی ایران سوق دهد.» (بند ۳)

##### ۵. وابسته ساختن قشون از نظر بودجه، تخصص، کاردانی و مهمات:

«بایستی دولت ایران تا چندی لوازم تفنگ خود را از خارج تهیه نماید و چون سهل‌ترین و نزدیک‌ترین دولتی که از آن می‌تواند تهیه کند، دولت بریطانیای کبیر است، کمیسیون توصیه می‌کند که تفنگهای مدل ۲۱۳ در تمام قشون ایران معمول گردد.» (بند ۲۴۳)

«تفنگ نیز بایستی از منابع انگلیسی تحصیل شود.» (بند ۲۴۵)

«تهیه مهمات و مایحتاج جهت ایران به طور حتم باید از خارج بشود و منابع عمده اروپا، بین‌النهرین و هندوستان خواهد بود. تا زمانی که وضعیات قفقاز به سکونت و آرامش حاصل نماید، راه بادکوبه و انزلی جهت حمل ملزومات

محفوظ به نظر نمی‌آید.» (بند ۱۹۸)

«آخرین نمونه‌های لوازمات تجهیزیه به انگلیس، نتیجه تجربیات در جنگ بزرگ است و عقیده کمیسیون بر این می‌باشد [که] همین نمونه‌ها را به کار برد.» (بند؟) «استفاده از معلومات فنی متخصصین انگلیسی و با کمکهای مالی و مادی دیگر از قبیل اسلحه و مهمات، بدون اینکه تکالیف مضری قبول نماید، به دست آورد.» (به نقل از وثوق الدوله (۳۳))

۶. مستقر کردن دولت متمرکز نیرومند در پیوند با ارتش در چارچوب وابستگی: «قشون جدید ایران که دارای ۷۰/۰۰۰ نفر مرد جنگی خواهد بود...» (بند ۱۵۵) «در فصل ۶ کمیسیون پیشنهاد کاملی راجع به قشون جدید متحد الشكل و منظم ایران تقدیم نموده و قشونی را که پیشنهاد می‌نماید، مرکب از ۷۰/۰۰۰ نفر خواهد بود که مخارج سالیانه آن بالغ بر بیست و پنج میلیون تومان می‌شود. مخارج خرید اسلحه و غیره و نیز اضافه بر این مبلغ و به مناسبت تغییرات قیمت اجناس و تفاوت نرخ پول کمیسیون، آن را به طور تحقیق نمی‌تواند تعیین نماید.» (بند ۲۹۰)

«مخارج تمام قوای مسلحه ایران، به استثنای پلیس، عجالتاً بالغ بر ۱۳۴۱۱۱ میلیون می‌باشد و چنانچه به وسیله استقراض بودجه سالیانه ۱۰ الی ۱۵ میلیون [تومان] برای قشون ممکن شود، کمیسیون تصور می‌نماید که اقدامات ذیل ممکن است به عمل آید.» (بند ۲۹۵)

«مالیه ایران تحمل هزینه این نیرو را نخواهد داشت، مگر اینکه کشور از توسعه منابع ثروت خود استفاده کند؛ یعنی امری که اتفاقی بدون امنیت داخلی مشکل است.» ۳۲

«شمال خوزستان به واسطه دخول قشون انگلیس در زمان جنگ منظم است، ولی در هر صورت این نقطه کانون انتشار را در آتیه تهیه می‌نماید. مسئله مهمی که در این نقطه باید منظور شود، حفظ انتظامات داخلی خوزستان، به واسطه وجود چاههای نفت [نفت] ذی قیمتی است که در آن یافت می‌شود.» (بند ۳) «ایران محتاج به وثاق و تضمیناتی برای امنیت داخلی در رهایی از تجاوزات

مقتدری بوده؛ به عبارت اخری، ایران باید دارای قوای تأمینیه و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهده حفظ و استقرار وضعیات فوق برآید.» ۳۳

«به نظر من اکنون آن موقع رسیده که مسئله خطوط ارتباطی ایران مورد توجه و مطالعه دقیقی واقع گردد. این مسایل را باید به طور کلی مطرح نظر قرار داده و به جای آنکه وزارت خارجه با ممالک اروپا در این خصوص مذاکرات به عمل آورند، مناسب است وزارت خارجه تهران و لندن در این خصوص گفتگو نمایند.» (به نقل از لرد کرزن) ۳۴

«هرگاه بریتانیای کبیر ایران را تحت الحمایه قرار دهد، مسئولیتهایی را باید قبول کند که برای وی سنگین خواهد بود؛ از آن جمله بایستی قدری مساعدتهای مالی توسعه دهد که ممکن است آخر الامر غیر قابل تحمل گردد. بنابراین نه من، نه همکاران من رضایت به چنین اقدامی نمی‌دادیم و با عقیده تحت الحمایه شدن ایران مخالفت می‌کردیم.» (به نقل از لرد کرزن ۳۵) «من همه وقت طرفدار این عقیده بوده‌ام که ایران باید از خود دارای قوای متحد الشكل واحدی باشد.» به نقل از کرزن ۳۶

«مطابق آنچه در تاریخ دیده شده، خرابیها عمدتاً به واسطه دخالت مردمان غیر نظامی و بدون تجربه در کارها و اجراییات نقشه نظامی رخ داده است. از طرف دیگر در یک مملکت مشروطه، مسئولیت مسایل نظامی و مسائل دیگر به عهده هیئت دولت محول است. کمیسیون تصور می‌کند که به واسطه قبول مطالب اساسی مندرجه در فوق، در حالی که اختیارات و مسئولیت کابینه کاملاً محفوظ خواهد ماند، از دخالت اشخاص مختلف در امورات نظامی جلوگیری به عمل خواهد آمد.» (بند ۱۱۳)

## ۶. و چند نکته روشنگرانه

قرارداد تحت الحمایگی ایران در نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۷ اسد ۱۲۹۸-۱۲ ذیقعدة ۱۳۳۷) امضاء شد و بی‌آنکه مجلس شورای ملی آن را تصویب کند (فترت دوره سوم و چهارم) به مرحله عمل درآمد و وثوق الدوله با آغاز و



ادامه‌ی انتخابات در ایالات و ویالات کوشش می‌کرد تا با کمک یاران و هم‌اندیشان خود، مجلسی را پدید آورد که مصوب قرارداد مزبور باشد. این قرارداد دارای ضمایم محرمانه‌ای بود که پس از گذشت چندین دهه، اندک اندک مفاد آن انتشار یافته است. در یک بخش مهم آن، تقاضانامه سه وزیر ایرانی از مقام‌های انگلیسی به شرح زیر دیده می‌شود:

«۱. تضمین‌نامه کتبی از طرف حکومت انگلستان که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد، شورشی در ایران برخاست و حکومت و ثوق الدوله سقوط کرد، اولیای مسئول بریتانیا، هر سه آنها (و ثوق الدوله، نصرت الدوله فیروزو اکبر میرزا صارم الدوله) را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

۲. به هر کدام از وزرای سه گانه در طول مدت تبعید و پناهندگی، حقوقی برای عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و بی‌نیازی به سربرند.»

وزیرمختار بریتانیا در تهران قسمت اول این تقاضانامه را پذیرفت و تضمین نامه ای به این مضمون برای هر کدام از ارکان ثلاثه (وزرای عاقد قرارداد) صادر کرد:

«بنا به اجازه ای که از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس به دوستدار داده شد است، با کمال خوشوقتی به اطلاعاتن می‌رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ میان دولتین بریتانیا کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه آماده است در صورت نیاز به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند. نیز اگر لازم شد، آن عالیجناب رادریکی از سرزمینهای متعلق به امپراتوری انگلیس، به عنوان پناهنده سیاسی، بپذیرد.»

با احترامات، بررسی. ز. کاکس

(به نقل از اسناد محرمانه)

تقاضای دیگر این سه وزیر که در طول مدت پناهندگی در خارجه، مواجبی معادل درآمد املاکشان در تهران و اصفهان و همدان دریافت کنند، با صراحت رد شد، اما

در برابر، برای تسهیل امضای قرارداد، وزیر مختار انگلیس در تهران، حاضر شد مبلغ چهار صد هزار تومان (به پول آن زمان) سه وزیر دست‌اندرکار به شرح زیر تقسیم کند:

نخست وزیر (و ثوق الدوله) ۲۰۰/۰۰۰ تومان

وزیر خارجه (فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰/۰۰۰ تومان

وزیر دارایی (اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰/۰۰۰ تومان ۳۷

دکتر شیخ الاسلامی، سند دیگری را ارائه کرد که نقل آن به عنوان بیان «همهء حقیقت» لازم است. گویا پیش از تقسیم پولها (رشوه‌های استعماری) از لندن به سرپرستی کاکس دستور داده شد:

«حتی المقدور چانه بزند تا شاید وزرای رشوه‌گیر به اخذ مبلغی کمتر از آن میزان که مطالبه می‌کردند، راضی شوند.»

کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت خود جواب داد:

«حد اعلاى موفقیتی که در این کار نصیب شد، پایین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهار صد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس... از لحاظ رعایت انصاف، این موضوع را محرمانه باید به اطلاعاتان برسانم که در قضیهء مطالبه پول خود، و ثوق الدوله آن قدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند.» ۳۸

بستن این قرارداد از همان آغاز برای و ثوق الدوله و یارانش و همچنین برای سرپرستی کاکس و دست‌اندرکاران انگلیسی، امری پایان یافته نبود و دو طرف منتظر واکنشهای گوناگون احتمالی بودند.

«این قرارداد به اعتقاد مورخان، اختیار ارتش و دارایی ایران، یعنی اختیار و سرکیسه و قبضه شمشیر، هر دو را به انگلیسیها می‌سپرد و واضح بود که آنها با در دست داشتن این دو حربه مهم، توأم با روحیه زبون و فرمان‌پذیر دولت وقت، در اندک زمانی فعال ما یشاء ایران خواهند شد و اراده خود را به

هر نحوی که خواسته باشند، بر ملت ایران تحمیل خواهند کرد.» ۳۹ انگلیسیها و گروه وثوق الدوله همراه با واکنشهای مردم و شرایط بین المللی توجه داشتند، اما به نظر می‌رسد که به ژرفای مسئله آگاهی زیادی نداشتند. اشتباه کردن هم همین بود که:

«مخالفت ایرانیان را با قرارداد، دست‌کم گرفت و واکنش شدید آمریکا و فرانسه را پیش‌بینی نکرد، اما مهم‌تر از آن این بود که انتظار نداشت روسها هم با همه گرفتاریهایی که در داخل خودشان داشتند، بتوانند در ایران موی دماغ انگلیسیها شوند.» ۴۰

انگلیسیها تصور می‌کردند حال که از سال ۱۹۱۵ مجلسی در ایران وجود ندارد. (دوره فترت) و وثوق الدوله به عنوان رجل سیاسی طرفدار انگلیس، دولت قوی و نیروندی تشکیل داده است، روسها نیز در داخل روسیه و قفقاز دچار کشمکشهای سیاسی هستند، سرزمینهای عربی نیز هنوز آرامش نیافته‌اند و افغانستان نیز دستخوش آشوب و ناآرامی است؛ پس می‌توان در ایران به عنوان ایجاد نظم و ثبات و امنیت، منافع درازمدتی را به دست آورد و کشوری «تحت الحمايه» پدید آورد و فریبکارانه این حرکت سلطه‌گرانه خود را به عنوان «دفاع از استقلال ایران» چنین وانمود کند:

«دولت انگلیس مشتاق است اعتماد مردم ایران را دوباره به دست آورد و این ادعای مکرر خود را به اثبات برساند که آرزومند استقلال و یکپارچگی ایران است و صادقانه میل دارد که در شرق با ایرانی آباد و دولت همسایه باشد.»

لرد کرزن این امر را روشن‌تر بیان کرده است:

«اگر پرسیده شود که اصلاً چرا ما باید چنین مسئولیتی برعهده بگیریم... پاسخ اینست که... اکنون ما داریم قیمومت بین‌النهرین را تقبل می‌کنیم... نمی‌توانیم یک کانون سوء بر حاکمیت توطئه‌چینی، هرج و مرج مالی و آشوب سیاسی را بین مرزهای امپراتوری هندمان در بلوچستان [هند] و تحت الحمايه جدیدمان

[بین النهرین] تحمل کنیم. وانگهی اگر ایران تنها بماند، بیم آن می‌رود که مقهور نفوذ بلشویکیها از شمال گردد. سرانجام اینکه ما در گوشه جنوب غربی ایران میدانهای نفتی ذیقیتی داریم که ناوگان انگلیس را تغذیه می‌کند و ما را در آن گوشه جهان ذینفع می‌سازد.» ۴۱

لرد کرزن که به گونه «مظهر کاپیتالیسم تجاوزگر بریتانیا» شناخته شده است، «در کمیته امور خاوری کابینه انگلستان» در سخنرانی و پاسخگویی به یکی از اعضای کمیسیون که گفته بود: «ایران به هر جهنی که دلش می‌خواهد، برود و به هر پرتگهی که مایل است، سقوط کند»، مطالب تندتری بیان کند و در حال اینکه سیاستگران کشورش را برحذر داشته که مبدا ایران به «کام ازدهای کمونیزم» برود، چنین افزوده بود:

«راه حلی که من شخصا پیشنهاد می‌کنم این است که اکنون هیئتی از جانب ایران برای تقدیم عرض حال کشورشان به کنفرانس صلح در راه است و عنقریب به پاریس خواهد رسید. نظر من این است که ما پیشنهادهای خود را با کمال صراحت به اطلاع اعضای این هیئت برسانیم. البته هیچ لازم نیست که این صراحت لهجه، لحنی موهن و زننده داشته باشد و احساسات و غرور ملی ایرانیان را جریحه‌دار سازد. منظور و غرض اصلی تفهیم این نکته به اعضای هیئت نمایندگی ایران است که ما حاضریم قسمتی از خواسته‌های آنها را که فکرمی‌کنیم انجام دادنی است، تحقق بخشیم. استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را که بارها تصدیق کرده‌ایم، دوباره ابرام کنیم و بر قرارداد منفور ۱۹۰۷ که می‌دانیم این همه مورد نفرت آنهاست، یک باره قلم بطلان بکشیم. نیز حاضریم در باره ایجاد ارتش یکپارچه ایران که جزء آرزوهای ملی ایرانیان است و ما تشکیل آن را از مدتها پیش به دولت ایران توصیه کرده‌ایم و هنوز هم می‌کنیم، صمیمانه با حکومت کنونی (حکومت وثوق الدوله) همکاری کنیم، اما این همکاری مشروط به یک شرط اساسی است که از نفس خود قضیه ناشی می‌شود، زیرا ارتشی از آن نوع که ایران می‌خواهد

در آتیه داشته باشد: همگون، متحد الشكل، مجهز به سلاحهای جدید، آشنا به دانش پیشرفته، بهره‌مند از انضباط و دیسیپلین نظامی. تشکیل چنین ارتشی بدون کمک و همکاری افسران اروپایی غیرممکن است. حال برمی‌گردیم سر آن شرط اصلی که همکاری انگلستان را با ایران (برای تشکیل ارتش یکپارچه) مشروط به قبول آن کردم. شرط ما این است که یک افسر عالی‌رتبه انگلیسی حتما باید در رأس چنین ارتشی قرار گیرد. گرچه البته هیچ مخالف نیستیم که در رده‌های پایین‌تر این ارتش از افسران دیگر اروپایی هم (که ملیت انگلیسی ندارند) استفاده شود، ولی آن شرط اصلی ما که تمام این افسران جزء (اعم از ایرانی و اروپایی) همه باید تحت فرمان یک افسر ارشد انگلیسی باشند، شرطی است بی‌چون و چرا و تغییر ناپذیر. «در این مورد نظر همکاران خود را به سازمانی مشابه که در خاور دور به وجود آمده است، جلب می‌کنم. منظورم آن سازمان وسیع و گسترده‌ای است که در حال حاضر گمرکات چین را اداره می‌کند و افرادی از ملیتهای مختلف در آن عضویت دارند. همه این افراد تحت ریاست عالییه سر رابرت هارت (مستشار عالی‌رتبه انگلیس) انجام وظیفه می‌کنند و همه‌شان از وضع خود راضی و خرسند هستند.»

کرزن سپس به شرح بخش دوم قرارداد پرداخته و چنین بیان کرده است:

«دومین شرط همکاری ما با ایران برای اصلاح وضع ناگوار کنونی‌اش، گذاشتن یک مأمور عالی‌رتبه انگلیسی (به عنوان مستشار) در رأس تشکیلات دارایی ایران است. مسئولیت عظیم مالی که هم اکنون در ایران به عهده گرفته‌ایم، ایجاب می‌کند که یک مستشار عالی‌رتبه انگلیسی در رأس امور مالی ایران قرار گیرد و کلید خزانه کشور را در دست داشته باشد و این شرط دوم یکی از آن شرایطی است که تا قبول نشود، ما هیچ گونه مسئولیتی برای اصلاح وضع اقتصادی ایران (که در اوج آشفتگی) قبول نخواهیم کرد.»

کرزن در پی چگونگی تشکیل ارتش دلخواه و سلطه‌یابی بر امور مالی و اقتصادی ایران، چنین نتیجه‌گیری کرده است:

«حال اگر ایرانیان این دو شرط اصلی ما را (قراردادن مستشاران عالی‌رتبه

انگلیسی در رأس دوایر نظامی و مالی) پذیرفتند که چه بهتر، زیرا در آن صورت حاضریم بی‌درنگ وارد میدان عمل گردیم و به ایرانیان کمک کنیم تا وضع آشفته خود را اصلاح کنند و سروسامانی به کارهای کشورشان بدهند، اما اگر حاضر به قبول این پیشنهاد نشدند، آن وقت است که باید توصیه همکار محترممان را (که می‌گوید بگذارید اینها به هر جهنی که مایلند، بروند) به کار بندیم و به مقامات رسمی ایران ابلاغ کنیم که از این به بعد دیناری کمک مالی دریافت نخواهند کرد که هیچ، هیچ‌گونه مساعده مالی به آنها داده نخواهد شد که هیچ، طلبهای گذشته ما را نیز باید هرچه زودتر پرداخت کنند. نیز به آنها اخطار خواهیم کرد که مسئولیت مقابله با خطر کمونیزم (که تاکنون از برکت حضور قوای نظامی ما، نتوانسته است اساس حکومت ایران را متزلزل سازد) از این به بعد به عهده خودشان است و خودشان باید در آتیه خطر نیروهای مجهز کمونیست را که در مرزهای شرقی و شمالی ایران کمین گرفته‌اند، دفع کنند.» ۴۲

ژنرال دیکسون برای اصلاح ارتش و ایجاد قشون متحد الشكل و آرمیتاژ است اسمیت برای اصلاح دارایی و امور مالی کشور وارد ایران شدند و پیش از آنکه مجلس شورای ملی تشکیل شود و قرارداد مزبور را تصویب کند، به رتق و فتق امور پرداختند، اما به قول یکی از تحلیل‌گران تاریخی اروپا، «انگلیسیها نمی‌دانستند در ایران میهن‌پرستی و ناسیونالیسم عجیبی وجود دارد که آن را نه می‌توان خرید و نه مرعوب کرد.» ۴۳

### سخن پایانی

دولت مشروطه به گونه نظام مستقل ملی و مردم‌سالار، ترتیب ساماندهی جامعه، آسیب دیده زیر سلطه ایران را بر عهده گرفت و انتظام ارتش، اساسی‌ترین بخش آن بود. نخستین ضربه کانونهای سلطه‌گری اروپا با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ چهره خود را نشان داد که با مخالفت مردم و مجلس مشروطیت، تحقق پیدا نکرد و از آن زمان تا ۱۹۱۹ وقایع متعددی در ایران (کودتای محمد علی

شاه، استبداد صغیر، فتح تهران، تشکیل کابینه مهاجرت) و جهان (جنگ جهانی اول، فروریختگی امپراتوری اتریش و عثمانی، ضعف دولت تزار، انقلاب بلشویکها و تشکیل دولت شوروی روسیه) به وقوع پیوست که نتیجه آن پیشرفت سلطه‌گری بریتانیا در مشرق زمین، به ویژه ایران، بود و شاید یکی از شدیدترین ضربه‌های امپریالیستی بر پیکره مادی و معنوی کشور ما وارد آمد. روی کار آمدن دولت به ظاهر «نیرومند» و ثوق الدوله با وزیران وابسته، و ادار شدن آنان به اطاعت از سفیری نظامی، زیر نظر قدرت دیپلماتیک لرد کرزن، به گونه مهرة استعمار فکری و عملی بریتانیا و سرانجام بسته شدن قرارداد «تحت الحمایگی مستور» ایران، از نمودهای تحمیلی امپریالیسم انگلیس بر نظام نوپای مشروطیت ایران بود.

در این مقاله بخش نظامی قرارداد ۱۹۱۹ مورد بررسی قرار گرفت. با شناخت اعضای کمیسیون ایرانی و انگلیس، متن پیشنهادی و تحلیل هدفهای ویژه پیشنهاد، «در آنچه بوده است» و «آنچه باید باشد»، چگونگی تشکیل قشون متحد الشکل زیر نظارت انگلستان آشکار می‌گردد. متن تهیه شده «کمیسیون مشترک» و آگاهی از پاره‌ای تصمیم‌گیریهای کاربه‌دستان سیاست بریتانیا و اظهار نظر مسئولان ایرانی، مردم را بر آن داشته بود که باور داشته باشند با به زیر سلطه رفتن امور مالیه کشور (اقتصاد) و امور نظامی و انتظامی (ارتش)، است، استقلال ایران از میان رفته است. به همین دلیل با شناخت کامل موانع قرارداد، می‌توان مخالفت‌های مردمی را تبیین کرد و نشان داد که چگونه ایرانیان در مواقعی که اصل استقلال ملی در معرض خطر باشد، با آگاهی و شجاعت تمام وارد معرکه دفاع از هستی تاریخی و میهن‌پرستی خود می‌شوند.

در این مورد باید عامل‌های گوناگونی را در نظر گرفت. نخست به لحاظ بین‌المللی، انتقادهای آمریکاییان، به ویژه نمایندگان آزادیخواه سنا و دفاع فرانسویان از ملیون ایران در تهران و پاریس و ژنو، در برابر امضاکنندگان قرارداد تحت الحمایگی و نیز موضع‌گیری سیاستگران شوروی با همه گرفتاریهای درون

حکومتی، به دلیل سیاستگری سلطه طلبانه یک سویه بریتانیا و تبیین مواضع «دموکراتیک» خود در این امر تاریخی.

اما در ایران خودکشی کلنل فضل الله خان آق اولی که از افسران شرافتمند و تحصیلکرده ایران بود چند ماه در مقام منشی‌گری در کمیسیون مشترک نظامی ایران و انگلیس انجام وظیفه می‌کرد، به عنوان اعتراض به تصمیمهای توهین آمیز کمیسیون، در روز اول فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی واکنش عطفی و اجتماعی ویژه‌ای در تهران پدید آورد و در تصمیمهای کمیسیون و مطالعات بعدی آن نیز وقفه ایجاد کرد و جامعه را آماده اعتراض عمومی ساخت.

مرحوم دکتر شیخ الاسلامی نوشته است:

«عواقب ناگوار این وضع و اثرات از بین رفتن استقلال مالی و نظامی ایران را هیچ کس بهتر و سریع‌تر از مرحوم مدرس اصفهانی درک نکرد، زیرا در آن تاریخ که اغلب رجال کشور هنوز در خواب غفلت بودند و نتایج خطرناک اجرا شدن قرارداد را پیش‌بینی نمی‌کردند، آن مبارز بزرگ و وطن خواه که پی به نیت سود انگلیسیها برده بود، دست رد بر سینه مأموران سفارت که می‌کوشیدند با تحیب و تملق به حریم سیاسی‌اش نزدیک گردند و از نفوذش برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کنند، زد و حاضر نشد مصالح عالی ایران را فدای مطامع خارجیان سازد. در عرض ماههای بعدی که سرنوشت قرارداد به اشکال برخورد کرده بود، طراحان سیاست انگلیس در ایران که از قدرت و نفوذ سیاسی مرحوم مدرس در صحنه سیاستهای داخلی به خوبی خبر داشتند، در صدد جلب موافقت آن روحانی بزرگوار برآمدند تا مگر کشتی شکسته قرارداد را از غرق شدن نجات بخشند. نماینده سفارت انگلیس شخصا به دیدار مرحوم مدرس رفت و ضمن صحبتهایی که با وی کرد، علت مخالفتش را با یک چنین قراردادی که در ماده اول آن «استقلال و حاکمیت ایران» به صراحت هرچه تمام‌تر تضمین شده بود، جویا شد، مدرس جوابی را که به وی داده بود، بعدها در ضمن یکی از نطقهای مشهورش در مجلس، به اطلاع نمایندگان ملت رساند و گفت:



...همچنان که در بدو صحبت خود عرض کردم، چون مزاجم خیلی کاهیده شده است، لذا مجبورم آنچه را که در قلب دارم عرض کنم که اگر عموم وفا نکرد، این حرفهایی که امروز می‌زنم، تذکری باشد برای شماها که رفیقان روزی در مجلس این چیزها را گفت... مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد. هر چه کردند، نشد... هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند این قرارداد کجایش بد است؟ کدام یک از موادش بد است؟ هر کجایش بد است، موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح کنیم. من جواب می‌دادم: آقایان! من رجل سیاسی نیستم. یک نفر آخوند و از رموز سیاست سردر نمی‌آورم، اما آن چیزی که استنباط می‌کنم در این قرارداد بد است، همان ماده اولش می‌باشد که می‌گوید: ما (انگلیسیها) استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم (خنده نمایندگان). این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید: سید! من سیادت ترا [تورا] به رسمیت می‌شناسم. هی اصرار کردند: جهت مخالف شما چیست؟ باز همان حرف سابق خود را تکرار کردم که من مرد سیاست نیستم و از این کارهای سر در نمی‌آورم. در این مملکت رجال سیاسی فراوانند، بروید به آنها رجوع کنید؛ اما به دلیلی که عرض کردم، استنباط شخصی‌ام این است که این قرارداد بد است.

این جوابی بود که به طراحان و موققان قرار داد میدادم، اما اگر کسی در کنه این قضیه غور و مطالعه می‌کرد و روح و منظور باطنی قرار داد را می‌شکافت، دو چیز را آنا می‌فهمید و استنباط می‌کرد و آن این بود که این قرارداد می‌خواهد استقلال مالی و نظامی‌مان را از دستمان بگیرد. چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند، همه چیزش باید دست ایرانی باشد: حالش، ملتش مالش، حیثیتش، چه‌اش، چه‌اش. همه چیزش باید متعلق به ایران باشد، اما این قراردادیک دولت خارجی (انگلستان) را در دو چیز مهم مملکت ما شریک می‌کرد: در پولش و در قوه نظامی‌اش. و یک دلیل عمده مخالفت من بود...» ۴۴

اجتماعها و اعتراضهای مردم و تکایا و مساجد و افشاگریهای ملیون و روحانیون روشن اندیش، هر چند دستگیری، حبس و تبعید گروهی از آنان را سبب شد، اما به ترتیب تحت حمایتگی ایران ضربه محکمی وارد ساخت، به‌گونه‌ای که

سیاستگران انگلیس شیوه دیگری را برگزیدند. مرحوم مدرس در کشاکش مبارزه‌های خود علیه قرارداد به رئیس الوزرای زیر سلطه بریتانیا پیام زیر را فرستاد:

«وثوق الدوله را حالی نمایید. من کار خودم را می‌کنم و شما کار خودتان را؛ لیکن من موفق می‌شوم و شما متضرر خواهید شد. اگر قرارداد لغو شود همیشه متضرر و منفور و از سیاست دور خواهید شد و اگر قرارداد عملی شد و انجام گرفت، دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران، شما را فدا خواهد نمود.» ۴۵

در ژوئن ۱۹۲۰ (۱۳۳۹ ق) آقای نورمن، سفیر انگلیس در تهران، به لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، تلگرافی ارسال کرد:

«رئیس الوزراء [وثوق الدوله] اکنون نزد مردم به قدری منفور است که دیگر وجود او برای دولت پادشاهی انگلستان فایده‌ای نخواهد داشت و صلاح این است کابینه دیگری سرکار آید.» ۴۶

رئیس دولت کودتای سیاه که با همراهی بریتانیا و توافق دولت شوروی زمام امور را در دست داشت و مجری سیاست «موازنه مثبت» شده بود و در آغاز ماجرا، خود پیام ویژه انگلیسیها را به گوش وثوق الدوله رسانده بود و او را به پذیرش قرارداد تشویق کرده و نشان می‌داد که در غیر این صورت خوزستان را از ایران سوا خواهند کرد، اینک در مقام ریاست وزرایی ضمن اعلامیه ای عوام فریبانه، به آگاهی رساند:

« اکنون مسرورم که در ایام شرف و شادمانی نوروز می توانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در بیانیه خود الغاء نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرأی تعقیب، مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن، وزارت امور خارجه در طی مراسله [ای] تصمیم دولت را به سفارت انگلیس ابلاغ نموده، موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بود.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط و طولانی که در عرض چند هفته برای انجام

این مقصود جریان داشت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آنها را در الغاء قرارداد، رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیه ایران ابلاغ نماید.

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته، بار دیگر نیات حسنه و مودت دیرینه بریتانیای کبیر را ثابت می‌نماید. من و هیئت من، مخصوصاً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرارداد را قبول نموده‌اند، هیچ گاه در احساسات مودت‌آمیز دولت علیه تردیدی ننموده و با وجود الغاء قرارداد، حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران، تأکید و تکرار کرده‌اند.

ملت و دولت ایران این علامت و برهان مودت صمیمانه دولت انگلستان و حسن احترامی که از طرف دولت معزی الیها نسبت به مصالح و آمال ایران و سیاستی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده‌اند، ابراز داشته از صمیم قلب تقدیر می‌نماید.

بنابر اقدام مهم سیاسی، نه تنها رشته‌های دوستی را که ما بین دو دولت موجود است، ضعیف نمی‌نماید، بلکه بر عکس، نظر به احتراماتی که ملتین نسبت به احساسات یکدیگر می‌نمایند، رشته‌های مودت مستحکم‌تر می‌گردد ضمناً وظیفه خود می‌دانم که در این موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه درخشان، وزیر مختار محترم انگلستان و اعضاء سفارت معزی الیه به وسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیات ایران به دولت متبوعه خودشان، مساعدت خویش را به عمل آورد و وظیفه مأموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین و ملتین ایران و انگلستان است، به طرز کمال ایفاء نموده‌اند. من ملت ایران را برای این موفقیت دوگانه، یعنی الغاء قرارداد با موافقت طرفین و در عین حال، تحکیم روابط دوستانه با همسایه عظیم الشان تاریخی خود که نیات حسنه وی همواره برای ما گرانها بوده است، تبریک می‌گوییم. «۴۷

کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی و حاکمیت چهار ساله آن (با موضع‌گیریهای متفاوت) و تغییر سلطنت و به پادشاهی رساند رضا خان پهلوی و تشکیل قشون متحد

الشکل، روح قرارداد تحت الحمایگی مستور ایران بود که به شیوه دیگری با هماهنگی روسیه شوروی بر ایران سایه افکند. از آن زمان بدین سو درباره قرارداد گفتگوها شده و مقاله، کتاب و رساله‌های موافق و مخالف بسیار انتشار یافته است. با آنکه الغای رسمی این قرارداد در مجلس چهارم انجام شد، اما مردم سالها پس از آن، نسبت به آن عمل نابهنجار سیاسی موضع‌گیری داشتند.

عده‌ای از طرفداران وثوق الدوله، عمل دولت را خیانت به کشور و استقلال آن نمی‌دانستند و آن را در آن شرایط «سیاست یک طرفی حاکم»، کاری مثبت تلقی می‌کردند و انجام آن را بهتر از «کودتا» می‌دانستند که به دنبال آن کشور را به استبداد و دیکتاتوری رساند.

اما گروهی دیگر این کار وثوق الدوله را خیانت دانسته و رشوه‌گیری وی و دو تن از وزیرانش را گناهی نابخشودنی قلمداد کرده‌اند.

دامنه این بحث تا سالها پس از کودتا نیز ادامه یافت، اما در مجلس ششم (۱۳۰۵) زمانی که مرحوم مستوفی الممالک «پروگرام» ریاست الوزرایی خود را بیان می‌کرد، وثوق الدوله را نیز به عنوان وزیر معرفی کرد. در آن مجلس که دکتر محمد مصدق نمایندگی مردم تهران را برعهده داشت، به حکم وظیفه اجتماعی و سیاسی، یکی از مهم‌ترین حرکت‌های ملی و استقلال خواهانه خود را نشان داد. و به قول حسین مکی آن جلسه:

«یکی از جلسات تاریخی می‌باشد که یک محاکمه کاملی در مکتوب قرارداد مزبور به عمل آمده است و در حقیقت می‌توان دکتر مصدق را به عنوان مدعی العموم محکمه قرار داد که با ادله و براهین خود نسبت به عاقد قرارداد اعلام جرم کرده و ادعای خود را در معرض قضات محکمه که عبارت از افکار عمومی می‌باشد، قرار داده است.» ۴۸

متن لایحه دکتر مصدق در مذاکرات مجلس در کتابهای مربوط به قرارداد آمده است. وی عمل وثوق الدوله را خیانت و قرارداد را «تسلط دولت مسلمان و به زبان وطن‌پرستی، اسارت ملت ایران» دانسته و یادآور شده بود که در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است:

«بستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصار تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره، اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و جرم وثوق الدوله را عمل به قرارداد، پیش از تصویب در مجلس شورای ملی دانسته است.»

دکتر مصدق در نظام مشروطیت، تصویب مجلس را یک امر تشریفاتی به شمار نیاورده و هیچ قراردادی را بدون تصویب مجلس معتبر ندانسته است. گناه دیگر وثوق الدوله را «غصب حقوق ملت» و «مبارت و مداخله در انتخابات» برای تعیین عده‌ای از وکلا جهت تصویب قرارداد دانسته است. دکتر مصدق در همان لایحه آورده است:

«یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به بنده می‌گفت: «موقعیت مملکت در آن وقت، ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد؛ زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت؛ لذا هر کس غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود» بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم:

اولاً تصرفات قشون انگلیس در بین النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود. فقط از نظر پیش‌آمد جنگ بین المللی بود، کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً تصرفات یک دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت، دلیل نیست که ما را تسلیم نماید.

به واسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شود، ولی نوشته‌ای تسلیم را نباید امضاء کرد؛ فرضاً هم که مملکت دچار تهدید بود، دائمی نبود، ایران در این عصر جدید خلی دچار تهدید شده، ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.»

آن گاه افزوده است:

«حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت، در یک مملکت آباد است. بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هر کس که شرافتمند است، تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه‌ای ننماید

که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی... و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست، زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی شود، مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتختهای خود، مسجد بنا می نمایند؛ ولی یک متجدد سطحی و بی فکر را می توانند به یک تعارفی تسلیم نمایند. اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسبت اربعهء عموم، خصوص مطلق است، یعنی هر مسلمانی وطن پرست است، چه، حب الوطن من الایمان. ولی می شود وطن پرستی، مسلمان نباشد؛ همچنانی که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می نمایند.

ثالثاً بنده نمی توانم قبل گنم گه آقای وثوق الدوله مجبور بود؛ زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران، حاکی است که ایشان با یک عبارت فریب دهنده، خواسته اند طبقه عوامل ملت را اغفال نمایند؛ ولی خوشبختانه زود معلوم شد ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگر است، استقلال ندارد.

رابعاً بنده نمی توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم، زیرا شخصی که پول گرفت، راضی است و او را نمی توان مجبور دانست.»

دکتر مصدق با تمجید از مخالفان قرارداد و مبارزه های آنان در ایران و خارج از کشور، چنین نتیجه گیری کرده است:

«آقای وثوق الدوله اگر به هیچ قانونی معتقد نباشند، آیا می توانند قانونی را که خودشان امضاء نموده اند، تردید نمایند؟ چه، ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی می گوید: «هرکس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مرادی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند، یا عنفا در محلی مخفی نمایند، محکوم به حبس غیردائم با قید خواهد بود» که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده ساله است. در این صورت آیا دستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه و درخانه خدا، یعنی مسجد شیخ عبد الحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود، مخالف قانون نیست؟ توضیحاً عرض می

کنم که تبعیدشدگان و ثوق الدوله به قزوین، همه صاحب یک نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط از نظر مشوش نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نمایند و اعتراض اشخاص وطن پرست را هم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود، بشمارند.

و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء، یعنی مرحوم ممتاز الملک و آقای محتشم السلطنه و مستشار الدوله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرار بودند، و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان، برطبق کدام حکم و قانون بوده است؟ همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نموده و کمر قرارداد را شکست.» ۴۹

و سرانجام اینکه قرارداد تحمیلی ۱۹۱۹ از آغاز مورد پذیرش ملت ایران نبود و با آنکه بستن در دوره فترت انجام یافت و مجلسی وجود نداشت که آن را تأیید یا رد کند، اما وجدان جامعه و روح مشروطیت ایران با چنین قرارداد خیانتکارانه مخالفت کرد و مساجد و تکایای تهران پایگاه روشنگری و اعتراض مردم شدند و ملیون و روحانیون و مشروطه خواهان راستین به رهبری مرحوم مدرس و زعمای ملی کشور، شرایط عدم تصویب و رسمیت یافتن آن قرارداد را فراهم آوردند، به گونه ای که مجلس چهارم (قوه تقنینیه) آن را مردود دانست، اما سیاست سلطه با شیوهای دیگر که کودتای سیاه شاخص اصلی آن بود، نظام وابسته ضد دموکراتیک پهلوی را که به نوعی «ثمره خبیثه» همان قرارداد شوم ضد استقلال بود، در جامعه ایران پدید آورد و قراردادهایی همانند قرارداد ۱۹۳۳ را بر دولت تحمیل کرد و سالها گذشت تا در شرایط جدیدتر تاریخی، حرکت استقلال آزادی خواهی در لوای نهضت ملی ایران شکل گرفت. [۲]

## گزارشی درباره پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹

دکتر افشین پرتودر نوشته خود بنام «گزارشی درباره پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹» می نویسد:

فروپاشی قدرت های بزرگ از مهم ترین نتایج جنگ جهانی اول بود؛ و فروپاشی روسیه تزاری، یک سال قبل از آنکه جنگ رسماً به پایان برسد، تحولی بود که مستقیماً در ایران تأثیر و انعکاس داشت. با فروپاشی روسیه، یکی از دو کفتاری که به جان ایران افتاده بودند، از صحنه کنار رفت؛ و آن دیگری فرصت را مغتنم شمرد تا به یکباره ایران را فرو برد.

رسیدن خبر چیرگی بلشویک ها بر روسیه، یگان های پریشان ارتش روسیه در ایران را در هم ریخت و به فرمان ستاد جبهه قفقاز ارتش روسیه، یگان های از هم گسسته از پاییز سال ۱۹۱۷ میلادی راهی بازگشت به روسیه شدند. در سوم مارس سال ۱۹۱۸ میلادی/۱۳ اسفند سال ۱۲۹۶ خورشیدی پیمان برست لیتوفسک میان روسیه بلشویک و آلمان بسته شد. در میان آن چه دو سوی پیمان پذیرای آن شدند یکی نیز «تخلیه ایران از نیروهای روسیه و عثمانی و گرامیداشت استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران بود».

تهی شدن ایران از نیروهای روسیه و عثمانی، انگلیس را به چیرگی بر قفقاز برای پیشگیری از تازش عثمانی ها به آن پهنه برانگیخت. تازش نخستین نیروهای انگلیسی به سوی قفقاز از راه رشت و انزلی با ایستادگی نیروهای جنگل در گیلان روبرو شد، ولی انگلیس توانست میرزا کوچک خان را با آن چه در سر داشت هم اندیش سازد و در پی آن نیروهای ژنرال دنسترویل در ژوئن سال ۱۹۱۸ میلادی/ خرداد ۱۲۹۷ خورشیدی از رشت گذشته و از راه انزلی به باکو تاختند.

برآیند تازش انگلیسی ها به باکو فرو افتادن حکومت شائومیان در باکو و بر سر کار آمدن دولت ضدکموننیستی «هیأت مدیره دریای کاسپی» در این شهر بود. حکومت زیر فرمان انگلیسی ها در باکو دیری نپایید؛ و در سپتامبر سال ۱۹۱۸ میلادی/ شهریور ۱۲۹۷ خورشیدی ژنرال نوری پاشا و نیروهایش در تازش به



قفقاز بر باکو چیره شدند و حکومتی به نام «آذربایجان» در آن شهر برپا داشتند. گماشتگان عثمانی بر باکو تنها ۴۵ روز آن شهر را زیر فرمان داشتند و در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۸ میلادی/ ۸ آبان ۱۲۹۷ خورشیدی پس از سرفرود آوردن عثمانی و دستینه نهادن بر پای پیمان پایان دادن به جنگ در مودروس، باکو و قفقاز را رها نموده و به عثمانی بازگشتند و نیروهای ژنرال تامسون انگلیسی دگر باره بر باکو چیره شدند.

انگلیسی ها پس از چیرگی بر باکو به تندی حکومت «مساواتیان» را بر سر کار آوردند و جمهوری های ارمنستان و گرجستان را ناوابسته به حکومت بلشویکی روسیه شناختند و یگان هایی از نیروهای خود را به فرماندهی ژنرال سر ویلفرد مالمسون راهی ترکستان و آسیای میانه نمودند تا جای تهی مانده از نیروهای گریخته روسیه را پر کنند. انگلیس بر آن بود تا یک حلقه پدافندی بدانگونه که خود «کمر بند بهداشتی» می نامیدش، پیرامون سرزمین های زیر فرمان دولت نوبنیاد بلشویک روسیه پدید آورد و برای توان بخشیدن به این اندیشه بود که بر آن شد تا ایران را همه سویه به زیر فرمان خود آورد و بر آن پایه در پاییز سال ۱۹۱۸ میلادی/ ۱۲۹۷ خورشیدی زنجیره ای از گفتگوها را با وثوق الدوله نخست وزیر ایران آغاز کرد.

روی کار آمدن کابینه وثوق الدوله، ناتوانی بی اندازه دربار قاجار، در هم ریزی توان روس ها در قفقاز و بی هماورد ماندن انگلیس در ایران و سرزمین های فراسوی مرزهای ایران همه و همه سبب شد انگلیس تلاش تند و ناپایستی را برای چیرگی همه سویه بر ایران و قفقاز و آسیای میانه و دریای مازندران آغاز کند. بر آن پایه نیروی دریایی کوچکی به فرماندهی دریادار نوریس انگلیسی در دریای مازندران پدید آمد.

عثمانی در اکتبر سال ۱۹۱۸ میلادی/ آبان ۱۲۹۷ خورشیدی و آلمان در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ میلادی/ ۲۰ آبان ۱۲۹۷ خورشیدی شکست را پذیرفتند. جنگ پایان یافت. آلمان چشم به فردا دوخت و عثمانی خموش در گوشه ای نشست و روسیه سخت درگیر جنگ های درونی خود بود. انگلیس نمی خواست

آن چه را که روزگار به او ارزانی داشته به آسانی از دست دهد. او توان رو به رشد ایالات متحده را می دید و نمی خواست آن چه را که گرد آورده دو دستی ارزانی او دارد. یکی از بزرگ ترین دستاوردهای انگلیس در آن سال ها ایران بود و انگلیس می دید همه چیز برای چیرگی همه سویه اش بر ایران جنگزده و هراسان آماده است. ایران و پیرامون آن در چنگ ارتش انگلیس بود. در شمال نیروی نورپرفورس به فرماندهی ژنرال تامسون؛ در جنوب نیروی پلیس جنوب به فرماندهی ژنرال سر پرسی سایکس؛ در خاور حلقه خاوری ایران به فرماندهی ژنرال ویلفورد مالمسون؛ و در باختر نیروی زیر فرمان ژنرال دنسترویل؛ و در دریای مازندران نیروی دریادار نوریس آماده پا نهادن به ستیزه های نظامی بودند و همه آن ها زیر فرمان سرفرمانده ارتش انگلیس در میان دورود، ژنرال مارشال بودند.

جنگ پایان یافته بود؛ اما هنوز کابینه جنگ در انگلیس بر سر کار بود. لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس، ایران تهی از هموردان کشورش را آماده افتادن به آغوش این پیر چپاولگر می دید. باور همگانی چیره بر کمیته خاوری کابینه انگلیس آن بود که «نیروهای انگلیس باید ایران را ترک کرده و آن کشور را به حال خود رها کنند تا به هر جهمی می خواهد برود». اما لرد کرزن به چیزی جز این می اندیشید و بر آن باور بود که چیرگی بر ایران، انگلیس را از هر آسیبی در این پاره از جهان پاس خواهد داشت. بر پایه تلاش او بود که کمیته خاوری کابینه انگلیس در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۱۸ میلادی پذیرفت گفتگویی برای بسته شدن پیمانی تازه با ایران- بدانگونه که لرد کرزن می خواست- آغاز گردد. آن کس که باید گفتگو را آغاز می کرد و پی می گرفت سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس در تهران بود.

سر پرسی کاکس مرد توانمندی بود؛ اما بدانگونه که سر دنیس رایت می نویسد: ... یک انتخاب نامساعد بود. پیشینه کاکس در هند و خلیج فارس او را برای ایرانیان ناخوشایند ساخته بود ... بنابراین احتمال داشت به جای تشویق موجب تحریف موافقتنامه بدفرجام ایران و انگلیس شود که کرزن طراح آن بود...

دکتر کاتوزیان می نویسد:

... دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در ایران و در منطقه به شدت خواستار تثبیت اقتصاد سیاسی ایران بود و در پی انقلاب اکتبر در روسیه این خواست مبرم تر شد. دولتمردان ایران نیز به همان اندازه نگران حفظ وحدت و عادی کردن اوضاع کشور بودند. با این همه آمیزه فقر ملی و آشوب سیاسی و تفرقه اجتماعی و تضادهای قبیله ای و قومی و آشفتگی و از هم گسیختگی اقتصادی که در پی انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول پدید آمده بود، دستیابی به این هدف را دشوار می کرد.

بر پایه پندار او دولتمردان ایران راه پاسداری از یکپارچگی ایران را گردن نهادن به اندیشه کرزن دانستند و به آن تن در دادند.

گفتگو بر سر پیمان تازه میان کاکس و گروهی سه نفره از سوی دولت ایران- و ثوق الدوله نخست وزیر که به گفته کاتوزیان سیاستمداری هوشمند و توانا اما نامحبوب بود و دو وزیر کابینه اش نصرت الدوله فیروز وزیر عدلیه و صارم الدوله وزیر دارایی- در نهان آغاز شد. شاید بتوان گفت همزمان با آغاز گفتگوهای تهران گفتگوهای صلح پاریس برای آشکارسازی نتایج جنگ بزرگ نیز آغاز شد.

با آغاز به کار کنفرانس صلح پاریس، ایران نیز گروهی را برای شرکت در آن کنفرانس راهی پاریس نمود؛ ولی انگلیس بدان سبب که نمی خواست شرکت ایران به عنوان کشوری مستقل در کنفرانس صلح، جلوی برنامه هایش را- بر پایه پیمانی که بر سر آن مشغول گفتگو با دولتمردان ایران بود- بگیرد، مانع از شرکت گروه ایرانی در آن کنفرانس شد. بهانه انگلیس برای جلوگیری از شرکت ایران در آن کنفرانس اعلام بی طرفی از سوی ایران در جنگ بزرگ بود. اصلی که انگلیس خود آن را شکسته و به عنوان نخستین کشور حاضر در جنگ بی طرفی اعلام شده از سوی ایران را محترم نشمرده و به ایران تاخته بود.

هیأت نمایندگی ایران در بر دارنده ذکاء الملک فروغی، حسین علاء، نبیل الدوله کاشی، انتظام الملک، امان الله میرزا جهانبانی و به ریاست علی قلی خان

مشاورالممالک انصاری وزیر خارجه ایران به امید بهره گیری از یاری های ایالات متحده آمریکا و به آهنگ یافتن راهی برای حضور رسمی در کنفرانس صلح پاریس در ژانویه سال ۱۹۱۹ میلادی/ دی ۱۲۹۷ خورشیدی وارد پاریس شد. وثوق الدوله عمدا مشاورالممالک را به پاریس فرستاده بود تا وی مدتی از تهران دور باشد و او بتواند با ایمن بودن از شر وی گفتگوی خود را با کاکس پی گیرد. فرّخ می نویسد:

... وقتی مشاورالممالک را به این طریق دور کردند و مشاور در پشت در کنگره ورسای برای ایران سینه چاک می کرد، وثوق در تهران مشغول زدوبند با سفیر انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را تنظیم نماید... .

در روزهایی که گفتگو برای فروش ایران در تهران پی گرفته می شد، هیأت نمایندگی ایران بیانیه ای در پاریس منتشر نمود و خواستار الغای پیمان سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، الغای کاپیتولاسیون، جبران خساراتی که ایران در جنگ بزرگ متحمل شده بود، آزادی عمل در مسایل اقتصادی، رهایی ایران از بندهای عهدنامه های اقتصادی تحمیل شده به ایران و بازپس گرداندن سرزمین هایی که روسیه و انگلیس در سده نوزدهم میلادی از ایران جدا کرده بودند به ایران شدند و از شورای چهار نفره کنفرانس ورسای ویلسون و لوید جرج و کلمانسو و اورلاندو- خواست ایران را در کنفرانس پذیرفته و شنوای خواست های ایران شوند. با همه تلاشی که هیأت ایرانی در پاریس انجام داد، مخالفت انگلیس با شرکت ایران در آن کنفرانس همه راه ها را بر روی شرکت ایران در کنفرانس صلح ورسای بست.

تهران روزهای سخت و پر هراس پس از جنگ را می گذراند. وثوق الدوله سرسپارانه همه کارهای خود را بر پایه خواست های انگلیس استوار کرده بود. وی بر پایه اندیشه ای که در سر داشت، براوین سفیر دولت بلشویکی روسیه را شش ماه در تهران سرگردان کرد و پی در پی از دولت بلشویکی روسیه خواستار بازپس خوانی وی شد و سرانجام براوین را به روسیه بازگرداند. با

رفتن براوین دولت بلشویکی روسیه به تندی کولومیتسف را- که پیش تر دبیر کمیته انقلابی بندر انزلی و آشنا با اوضاع ایران بود و می توانست در توان بخشیدن به روابط ایران و روسیه بلشویکی نقشی بزرگ بازی کند- راهی ایران نمود، ولی وثوق الدوله استوارنامه او را نیز نپذیرفت و بنا بر انگیزه های او گروهی از افسران روسی ضد بلشویک ساکن تهران به محل زندگی کولومیتسف در تهران تاخته و او را از تهران و ایران فراری دادند. فرار کولومیتسف از تهران با آغاز رسمی گفتگوهای میان وثوق الدوله و سر پرسی کاکس همزمان شد.

درگیری های دولت بلشویکی روسیه در قفقاز چندگاهی تلاش روس ها را برای فرستادن سفیری دیگر به تهران باز ایستاند؛ ولی در ژوئیه سال ۱۹۱۹ میلادی/ تیر ۱۲۹۸ خورشیدی بار دیگر کولومیتسف با استوارنامه ای تازه و طرح پیمانی که بر پایه آن همه امتیازهایی که در دوران فرمانروایی تزارها از ایران گرفته بود، لغو؛ و همه وام هایی که ایران از روسیه گرفته بود به ایران بخشوده؛ و همه راه های شوسه و خط های آهن و تأسیسات بندری ایران که تحت تملک روس ها بود، به ایران واگذار می شد، به تهران آمد. اما وثوق الدوله که به آخرین بخش گفتگوهای خود با کاکس رسیده و آماده بستن پیمان با انگلیس گشته بود حاضر به پذیرش کولومیتسف نشد و بنا بر انگیزه های نهانی او، قزاق های روسی ضدبلشویک، وی را در راه رسیدن به تهران در آشوراده دستگیر نموده و در ساری تیرباران کردند. برآیند آن چه روی داده بود خشم بی اندازه دولت بلشویکی روسیه و بریده شدن پیوندهای بسیار کم توانی بود که میان دولت ایران و دولت بلشویکی روسیه وجود داشت.

با بریده شدن پیوندهای میان دولت ایران و دولت بلشویکی روسیه، تنها یک مانع بر سر راه بسته شدن پیمان میان ایران و انگلیس مانده بود؛ بودن کسی چون علی قلی خان مشاورالممالک انصاری در راس وزارت امور خارجه. وثوق الدوله به انگیزش انگلیسی ها مشاور الممالک را از وزارت امور خارجه برکنار کرد و به عنوان سفیر راهی استانبول در ترکیه نمود و نصرت الدوله

فیروز هم اندیش خود را بر جای او نشانده.

همه چیز آماده بود. در روز ۱۸ مرداد سال ۱۲۹۷ خورشیدی/ ۹ اوت سال ۱۹۱۹ میلادی/ ۷ ذی القعدة سال ۱۳۳۷ قمری پیمان میان دولت های ایران و انگلیس به امضای وثوق الدوله و سر پرسی کاکس رسید. پیمان چنین بود: نظر به روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است، و نظر و اعتقاد کامل به این که مسلماً منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می نماید و نظر به تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی، بین دولت ایران از یک طرف و وزیرمختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان به نمایندگی از سوی دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می شود:

دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمام تر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق به استقلال و تمامیت ارضی ایران نموده است تکرار می نماید. دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آن ها در ادارات مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشاران با کنترات اجیر و به آن ها اختیارات مناسب داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات منوط به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

دولت انگلستان به هزینه دولت ایران صاحب منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را که برای حفظ نظم در داخل و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد. تعداد و مقدار و ضرورت حضور صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین ایرانی و انگلیسی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل نیروی نظامی مزبور تشخیص خواهد داد، تعیین خواهد گردید.

برای تهیه وجوه مالی لازم به جهت انجام اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلیس وامی متناسب برای دولت ایران تهیه خواهد کرد. تضمین های لازم برای این وام با موافقت دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگر

دولت ایران تعیین می شود و تا زمانی که مذاکرات مربوط به استقرای خاتمه نیافته، دولت انگلستان وجوه مالی لازم را برای اصلاحات مذکور به صورت مساعده به دولت ایران پرداخت خواهد کرد.

دولت انگلستان با تأیید کامل احتیاجات ضروری ایران برای ترقی و تعالی به وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور می باشد، حاضر است تا اقدامات مشترکی با ایران برای تاسیس خطوط راه آهن و یا انواع دیگر وسیله نقلیه به عمل آورد و در این مورد با مراجعه به متخصصین و موافقت قبلی دولتین طرح هایی که سهل تر و مفیدتر باشند مورد توجه قرار گیرند.

دولتین موافقت می نمایند که نسبت به انتخاب کمیسیون مشترکی از متخصصین امر برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه های موجود گمرکی به جهت حفظ منافع کشور و ترقی و تعالی آن اقدام نمایند.

به پیوست پیمان، دولت انگلیس در نامه ای به وثوق الدوله موافقت خود را با سه مورد از خواست های چندگانه ایران اعلام داشته بود. آن سه مورد تجدید نظر در معاهدات موجود بین دولتین، دفاع از دعاوی ایران از دولت های متخاصم به علت صدمات مادی ای که در زمان جنگ متحمل شده بود و اصلاح خطوط مرزی ای که

طرفین آن را عادلانه و موجه بدانند، بود. بر این پایه راه دستیابی ایران به خواسته هایی چون تقویض نیروی پلیس جنوب به ایران، راهیابی ایران به گفتگوهای کنفرانس صلح پاریس و خروج سربازان و افسران انگلیسی از ایران بسته شده بود.

ایران فروخته شده بود و آن هم بس ارزان. پیمان اوت ۱۹۱۹ میلادی نمایش همه سویه سیاست بزرگی جویانه کرزن بود. وی در روزی که پیمان به امضای وثوق الدوله رسید در نامه ای به کابینه جنگ انگلیس در پاسخ به پرسش آنان در زمینه این که چرا نباید ایران را به حال خود رها کرد نوشت:

موقعیت جغرافیایی و اهمیت و عظمت منابع ما در آن کشور و امنیت آینده

امپراتوری شرقی ما [هندوستان] مانع از آن می شود و امکان نمی دهد که ما درباره آن چه که در ایران می گذرد بی تفاوت و بی علاقه باشیم. اگر قرار است ایران به حال خود رها شود باید بیم آن را داشته باشیم که بلشویک ها نفوذ خود را در شمال ایران گسترش دهند. بالاخره این که ما در جنوب ایران منابع عظیمی از نفت را در اختیار داریم که در خدمت نیروی دریایی بریتانیا است، که حافظ منافع ما در آن قسمت از دنیا می باشد.

هارولد نیکلسون این پیمان را پیمانی دوستانه نامید که سبب سرازیر شدن سرمایه های انگلیسی به سوی ایران خواهد شد و از اجرای طرح تازشگرانه روسیه بلشویک به ایران جلوگیری خواهد کرد. لرد سیدنهایم نماینده مجلس عوام انگلیس در پشتیبانی از این پیمان در مجلس گفت:

این قرارداد علیه دیکتاتورهایی که در روسیه زمام امور را در دست گرفته اند، بسته شده است.

پیمان بسته شد. از آنجا که انگلیس پیش تر اندیشیده بود که بسته شدن چنین پیمانی واکنش هایی در پی خواهد داشت و عاقدان آن ممکن است با خطرهایی روبرو گردند، بر آن بود تا به پشتیبانی از امضاکنندگان بر پای پیمان برخیزد و آنان را در برابر هر خطری بیمه نماید. در روز بسته شدن پیمان، سر پرسی کاکس در نامه ای به وثوق الدوله نوشت:

موجب بسی خوشوقتی است که به آگاهی حضرت اشرف برسانم که دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان مرا مجاز نموده است به آگاهی برسانم که بر پایه پیمانی که امروز ۹ اوت سال ۱۹۱۹ میان دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیای کبیر و دولت ایران بسته شده، دولت بریتانیای کبیر آماده است تا حسن خدمت و پشتیبانی خود را در اختیار حضرت اشرف گذاشته و در آینده چنانچه لازم باشد به حضرت اشرف پناهندگی سیاسی در امپراتوری بریتانیا اعطا نماید.

این نامه کاملاً محرمانه که به زبان فرانسه نوشته شده بود و در سه نسخه جداگانه برای وثوق الدوله، نصرت الدوله فیروز و صارم الدوله فرستاده شد، نشان دهنده سرسپردگی همه سویه آن سه تن به سیاست چیرگی جویانه انگلیس



است و بی گمان این سرسپردگی بی اجر نمانده بود. انگلیس برای بسته شدن پیمان اوت ۱۹۱۹ رشوه ای بزرگ پرداخت. جیمز بالفور - یکی از کسانی که در پی بسته شدن پیمان برای آماده ساختن زمینه اجرای آن به ایران آمده بود - می نویسد:

بر پایه ماده یک پیمان مقرر شده بود که در زمان حضور مشاور مالی انگلستان برای انجام وظایف خود در تهران دو میلیون پوند به دولت ایران پرداخت گردد و این دو میلیون پوند زیر نظر مشاور مالی انگلستان به مصرف دگرگونی های لازم برسد... در آخرین لحظات بستن پیمان سه وزیر ایرانی تأکید کردند که بر پایه گفتگوهای پیشین شرط امضای پیمان پرداخت یک صد و سی هزار پوند از آن وام به آن ها می باشد. با این خواسته موافقت شد و بلافاصله پس از امضای پیمان آن پول مستقیماً به آن سه وزیر پرداخت گشت و آن سه تأکید نمودند که با آن که این پول بخشی از وام دو میلیون پوندی انگلستان به ایران است و بر پایه پیمان انگلستان حق نظارت بر مصرف آن وام را دارد، نباید درباره چگونگی مصرف این یک صد و سی هزار پوند تحقیقی صورت گیرد و باید این امر کاملاً سرّی نگه داشته شود.

حسین مکی نوشته است:

بابت قرارداد ۱۹۱۹ یک صد و سی هزار پوند خرج کرده اند که از این مبلغ دویست هزار تومان به وثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله فیروز و صد هزار تومان به صارم الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جراید موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد بودند تقسیم شد. در میان پشتیبانان پیمان یکی نیز سیدضیاء الدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد بود که علاوه بر رشوه دریافتی جایزه ای چون عضویت در هیأت اعزامی به باکو برای به رسمیت شناختن دولت مساواتیان دریافت داشت.

سیدحسن تقی زاده پس از بیان ارقامی که مکی به آن ها اشاره نموده می نویسد: اعلی حضرت رضا شاه که بر سر کار آمد گفت این حرامزاده ها از خارجه پول گرفته اند، باید پس بدهند. من وزیر مالیه بودم و مأمور شدم که این پول ها را

پس بگیرم و گرفتم.

سروصدای پرداخت چنین رشوه ای در همان روزهای نخست پس از بسته شدن پیمان در جهان پیچید. روزنامه تایمز پس از چندی نوشت:

ما یک دولت انگلوفیل را که آفریده خودمان بود برانگیختیم که از مرزهای شمالی کشورش پشتیبانی خواهیم کرد و به یاری رشوه های پنهان به مبلغ یک صد و سی هزار پوند که از جیب مالیات دهندگان انگلیسی ربوده شده بود کوشیدیم تا پیمان انگلستان و ایران را به انجام برسانیم. مردم انگلستان درباره این پول که وزارت خارجه در سال ۱۹۱۹ در پی امضای این پیمان پرداخته خبر ندارند ولی مسلمانان از آن آگاهند.

علی اکبر دهخدا در هامش نسخه ای از کتاب زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار نوشته حسین مکی به خط خود نوشته است:

به شش نفر زین العابدین رهنما، سیدمحمد تدین، ملک الشعراء بهار، سیدضیاء الدین طباطبایی، یک تاجر سیاسی که بعدها وکیل دماوند شد و فعلاً نامش را فراموش کرده ام و گویا کسرایی باشد و علی دشتی مدیر روزنامه شفق از پول مزبور داده نشد. به آن ها در آن وقت که روسیه انقلابی در بلوکوس [= محاصره اقتصادی] بود و ایران هم صدور مال التجاره را قدغن کرده بود، اجازه صدور مقدار کثیری خواربار و کفش داده شد و آن ها هم اجازه نامه ها را در بازار تهران فروختند و هر کدام چند هزار تومان پولی به دست آوردند که تدین خانه شهری و تجریش را از آن پول خرید و ملک الشعراء بهار خانه شهری خرید.

وثوق الدوله ایران را به یک وام دو میلیون پوندی فروخت و یک صد و سی هزار پوند از آن وام را میان خود و دو یار میهن فروشش تقسیم کرد. شگفت این که دولت چاره ای نداشت جز آن که بهره هفت درصدی آن یک صد و سی هزار پوند را نیز بپردازد. تضمین بهره وام از درآمد گمرک بود. کانلی می نویسد:

پیمان ۱۹۱۹ گامی بود بی میانجی که هدفش پدید آوردن زمینه ای پربهره برای

کالاهای انگلیسی در ایران بود.

پیمان را وثوق الدوله بست و باجش را و نشان حمام را او از دولت انگلیس گرفت؛ اما احمدشاه- شاهی که بسیار کوشیده اند او را از بسیاری تهمت ها دور دارند و با پیمان ۱۹۱۹ مخالف نشانش دهند- بی گمان از آن چه وثوق الدوله بر پایش امضا نهاده بود پیش تر از آن که دیگران آگاه گردند، آگاه بود. با آن که مکی می نویسد:

پس از انتشار متن قرارداد و اعلامیه وثوق الدوله در جراید عده ای از درباریان و نزدیکان شاه به حضور او رفتند و مشاهده کردند که شاه در حالی که از شدت عصبانیت گونه هایش برافروخته و نهایت تغیر و خشم در چهره اش پیداست گاهی به صفحه اول روزنامه و متن اصلی اعلامیه رسمی دولت خیره شده و پس از اندکی آن را ورق زده و به متن قرارداد نگاه کرده، مات می گردد ... بالاخره شاه به یکی از عموهای خود رو کرده می گوید: هیچ فهمیده اید که وثوق الدوله بدبخت چه دسته گلی برای ما به آب داده است؟ او گفت: خیر قربان، مگر چه شده است؟ شاه با نهایت تشدد و تغیر خاطر می گوید: دیگر چه می خواستید بشود؟ مگر نفهمیده اید که دولت قراردادی بسته است؟ بگیری این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید.

ولی کرزن در یادداشت روز ۹ اوت ۱۹۱۹ خود، یعنی روز بسته شدن پیمان برای کابینه انگلیس می نویسد:

پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است، در همین آینده نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد.

و سر پرسى کاکس در تلگرامی به لرد کرزن به آگاهی او می رساند:  
در بین اسنادی که فهرستشان را خدمتتان فرستاده ام فقط دو فقره از آن ها (قرارداد اصلی و نامه مربوط به خواسته های دولت ایران درباره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوط به اعطای وام هنوز منتشر نشده است. متن دو سند بالا در روزنامه یکشنبه پایتخت برابر دهم

اوت ۱۹۱۹ منتشر شد و من مخصوصاً تعمد داشتم که هر دوی آن ها با جلب رضایت قبلی شاه پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد، زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می کردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم له صورت گرفته است.

ملک الشعرا در پشتیبانی از این پیمان می کوشد احمدشاه را مخالف پیمان وثوق الدوله جلوه دهد. وی می نویسد:

بعد از انتشار مواد قرارداد در جراید، تحریکات شدیدی بر ضد وثوق الدوله شد و جمعی از دموکرات های تشکیلی و آزادی خواهان شبنامه ها ومقالات شدیدالحنی بر ضد دولت منتشر ساختند و گفته شد که سلطان احمد شاه نیز با آن ها هم داستان است. معلوم شد شاه افراد ناراضی را به قصر خود طلبیده، آن ها را به مخالفت با دولت ترغیب می کند و نیز گفته شد که برای امضای قرارداد حق الزحمه می خواهد و صریح می گوید که شما پول گرفته اید و امضا کرده اید، من که پولی نگرفته ام چرا امضا کنم؟ این صحبت ها در میان خواص و نزدیکان دولت گفته می شد و آنچه شک نداریم اینست که شاه مردم را به مخالفت با وثوق الدوله ترغیب می کرده است.

این نیز نشانی بر آگاه بودن احمد شاه از جریان گفتگوهای است که برآیندش آن پیمان شوم شد. بر پایه گفته او شاه نیز خواهان رشوه ای برای تن در دادن به آن پیمان است. اما نه به صورت یک جا و نقدی بلکه به صورت مقرری ثابتی که هر ماهه به او پرداخت گردد. خواسته شاه را انگلیسی ها نمی پذیرند؛ چه آن که در همان روز بسته شدن پیمان کاکس در نامه ای به وثوق الدوله می نویسد:

عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلستان امضا شد افتخار دارم نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوع خود درباره شخص اعلی حضرت سلطان احمد شاه انجام داده ام به استحضار برسانم. کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت پارلمان بریتانیا با آن قسمت از درخواست اعلی حضرت که یک مقرری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد عملاً غیرممکن است. اما در مقابل دولت متبوع من حاضر است پرداخت حقوق فعلی

اعلی حضرت را کماکان ادامه دهد، مشروط بر آن که معظم له از صمیم قلب پشتیبان کابینه عالی جناب باشند و آن را بر سر کار نگه دارند.

صرف نظر از اطمینان هایی که تاکنون داده شده است اجازه می خواهم این نکته را نیز شخصا اضافه کنم که اعلی حضرت می توانند امیدوار باشند که پس از سر و سامان پیدا کردن وضع مالی ایران بر اساس قرارداد تازه، شخص مقام سلطنت و کارکنان دربار ایشان بی گمان از این افزایش درآمد داخلی سهم شایان و قابل توجهی خواهند برد.

و به جای پذیرش خواسته شاه تنها به دادن تضمین به شاه بسنده می کند و در نامه ای به آگاهی او می رساند:

عطف به پیمانی که امروز ۹ اوت ۱۹۱۹ میان ایران و بریتانیا بسته شد، از سوی حکومت متبوع خود اجازه دارم به آگاهی جناب عالی برسانم که اعلی حضرت احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان تا زمانی که بر پایه سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کند از پشتیبانی دوستانه دولت بریتانیا بهره مند خواهند شد.

احمد شاه از آن چه بر سر ایران می آمد آگاه بود و راهی برای سودبری خود می جست. سه روز پس از بسته شدن پیمان، احمدشاه راهی اروپا شد تا به انگلیس برود و آن چه را که در جستجوی آن بود در آن دیار به دست آورد. شاه راهی اروپا شد و مردم هراس آلود چشم به فردا دوختند. مردم به هدف انگلیس از بستن چنین پیمانی با بدگمانی می نگریستند و در این اندیشه بودند که با چیرگی انگلیس بر امور مالی و ارتش ایران سرنوشت غم انگیز مصر در انتظار ایران می باشد. انگلیس کوشیده بود خواسته خود یعنی چیرگی بر ایران را با گرامی داشتن استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقدمه پیمان پنهان کند؛ ولی مردم چنین گرامیداشت ناراستی را پیش تر در متن پیمان ۱۹۰۷ که میان روسیه و انگلیس بر سر ایران بسته شده بود، دیده و دریافته بودند انگلیس در جستجوی راهی برای چیرگی همه سویه بر ایران اما در قالبی تازه است. واکنش مردم در برابر پیمان ۱۹۱۹ خروش بود.

کالدول وزیرمختار ایالات متحده در تهران، در گزارش ۲۸ اوت ۱۹۱۹ خود به

وزارت خارجه کشورش می نویسد:

احساسات همگانی که برای رویارویی با پیمان برانگیخته شده همچنان بدون هرگونه دگرگونی بر جای مانده است. دیروز عصر شماری از نمایندگان مجلس و وزیران پیشین و تنی چند از ایرانی ها ضمن دیدار با نخست وزیر مخالفت و اعتراض خود نسبت به پیمان را به آگاهی او رساندند. تظاهرات خشم آلودی از سوی گروه های گوناگون مردم انجام گرفته و در برخی از مراکز استان ها نیز بازارها به اعتراض تعطیل گشته است ... بسیاری از ایرانی ها بر این باورند که پذیرش پیمان به منزله پایان دادن به استقلال ایران خواهد بود.

وثوق الدوله به تندی دریافت که واکنش مردم تندتر از آن است که وی پیش تر به آن اندیشیده بود. او می دید ماه محرم در راه است و خموش داشتن مردم برانگیخته شده در آن ماه آسان نیست مگر آن که پیش تر از فرارسیدن آن ماه مردم بپذیرند که انگیزه های مخالفان پیمان بی پایه است و بر پایه پنداری خوش پیمان بسته شده و شانس بزرگی برای ایران و ایرانی به شمار می رود. به درخواست او سرپرسی کاکس در ۲۸ ذی الحجه سال ۱۳۳۸ قمری / ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ میلادی نامه ای برای چاپ در روزنامه های تهران نوشت. کاکس در آن نامه چنین نوشته بود:

نظر به این که معدودی از اهالی ایران که همواره مناسبات بین دولتین ایران و انگلستان را تیره و مکدر خواسته و از راه جهالت و قدرناشناسی موجبات زحمات و اشکالات برای مملکت خود را فراهم نموده اند، در این اوقات نیز با سوءتدبیر و تفهیم عمدی قرارداد جدیدی که مابین دولتین منعقد گشته است، خواسته اند تولید نگرانی در اذهان مردم نمایند هرچند جناب اشرف در بیانیه خود که به عامه مردم ابلاغ گردید حقایق مقاصد دولتین از قرارداد جدید را به اطلاع مردم رسانده اند، این جانب نیز مناسب دانستم خاطر جناب اشرف را بار دیگر مستحضر و مطمئن سازم که غرض اصلی از قراردادی که دولتین انعقاد آن را لازم دانسته اند، استقلال کامل دولت ایران و تهیه وسایل توانایی و اقتدار آن دولت برای حفظ و برقراری نظم و امنیت در داخل و جهت رفع مخاطرات

مرزی و بالاخره در جهت تهیه وسایل ترقی و تکامل مملکت ایران بوده است. دولت بریتانیای کبیر به هیچ وجه نخواستہ است تا به موجب این قرارداد استقلال دولت ایران و اختیارات آن را محدود نماید، بلکه خواسته است تا این کشور کهنسال که به واسطه اختلافات و ضعف داخلی در مخاطره قرار داشت به حفظ استقلال خود قادر باشد و نظریه موقعیت مهم ایران منافع مشترک دولتمن در نتیجه این قرارداد بهتر محفوظ و مرعی گردد. اشخاصی که تعبیراتی غیر از این می نمایند برخلاف نفس قرارداد و روح آن صرفاً تاویلات غرض آلود می کنند. این جانب یک بار دیگر خاطر آن جناب اشرف را از مقاصد اولیای دولت انگلستان در عقد این قرارداد مطمئن می سازم، تا آن جناب اشرف نیز دلایل محکم تری برای رفع سوء تعبیرات معدودی دشمنان مغرض داشته باشد و هم چنین خاطر آن جناب اشرف را اطمینان می دهم که اجرای مواد قرارداد مطابق و موافق اصولی خواهد بود که به هیچ وجه با استقلال و حاکمیت ایران مغایرت نداشته باشد. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می نمایم.

پ.ز. کاکس

در پی چاپ نامه کاکس در روزنامه های تهران، وثوق الدوله در ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ اعلام حکومت نظامی نمود و اعلامیه ای صادر کرد که در آن ضمن تشریح اوضاع کشور نوشت یک ماه از بستن پیمان می گذرد و همه فرصت کافی را برای بیان نظرهای خود درباره آن پیمان داشته اند و با نگاهی به واکنش های پدیدآمده می توان دریافت که بیشتر مردم پذیرای آنند و تنها شمار اندکی از ناخرسندان و دشمنان نخست وزیرند که مغرضانه و نه از روی پنداری راستین با پیمان مخالفت می کنند و مردم را برای رویارویی با آن برمی انگیزانند. از آن روست که برای پشتیبانی از مصالح عالیه کشور بر آن گشته ام تا کردارهای مغرضانه این گروه ناخرسند و بدبین را سرکوب نمایم.

در شامگاه ۹ سپتامبر دستگیری مخالفان آغاز شد و شماری از سیاستمداران و مردان سرشناس مخالف با پیمان دستگیر و زندانی گشتند. کاکس در گزارش روز ۱۰ سپتامبر خود به لرد کرزن می نویسد:

پنج نفر از توطئه کنندگان غیرروحانی دستگیر شدند و به کاشان تبعید گشتند و پانزده نفر از اشخاص دیگر به وسیله پلیس دستگیر و بازداشت شده اند. تأثیر و نتیجه این کار دولت بسیار خوب و مفید بوده است و افکار عمومی و مطبوعات هم آن را با آرامش مورد تأیید قرار داده اند. هیچ یک از مجتهدان و روحانیون در این واقعه گرفتار نشده اند ولی به آن ها اخطار شده است که چنان چه بعد از این در سیاست دخالت کنند با آن ها به همین نحو رفتار خواهد شد.

وثوق الدوله بر آن گمان بود که دستگیری و زندانی نمودن و تبعید مخالفان ایستادگی ها را خواهد شکست و بر همان پایه دستور جلوگیری از همه فعالیت های مذهبی را در محرم آن سال داد. ولی آن نشد که او می اندیشید. کاکس در ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹ از برپا گشتن یک گردهمایی بزرگ در خراسان یاد می کند و می نویسد شرکت کنندگان در آن گردهمایی به سختی با پیمان در افتاده اند و از مردم خواسته اند تا هم پیمان با بلشویک ها و با یاری جستن از آن ها انگلیسی ها را از ایران برانند. او در گزارشش در کنار تلاش برای کوچک و ناچیز جلوه دادن ایستادگی های مردم ناچار به بیان این حقیقت شده است که آثار و نشانه های ناخرسندی به شکل ها و اندازه های گوناگون از سوی مردمی که به گروه های زیر وابسته اند، ابراز می گردد:

- عناصر تندرویی که در راس آن ها سیدحسن مدرس و امام جمعه خویی قرار دارند

- دشمنان و رقبای سیاسی نخست وزیر و تنی چند از سیاستمداران که در ماه های پسین بی کار شده اند

- افسران ارتش قزاق چه ایرانی و چه روس

- سفارتخانه های فرانسه و ایالات متحده و روسیه بلشویکی در تهران

گزارش کنسول ایالات متحده در تبریز در ۲۴ سپتامبر بیانگر مخالفت مردم آن شهر با این پیمان است. وی گزارش می کند انتشار متن پیمان باناخرسندی فراوان مردم از هر قشر و طبقه ای به ویژه روشنفکرانی که آن را پیش درآمد چیرگی همه سویه یک کشور خارجی بر سرنوشت ایران می دانند روبرو گشته است.



در همان روز کالدول وزیرمختار ایالات متحده در تهران در گزارشی از برانگیخته شدن احساسات همگانی در برابر پیمان و افزایش مخالفت ها سخن می گوید و می نویسد:

مردم از ترس زندانی شدن و تبعید نمی توانند دست به تظاهرات علنی بزنند و شمار فراوانی از ایرانیان ناخرسند از سفارتخانه های ایالات متحده و فرانسه تقاضای پناهندگی کرده اند.

آن روز ها احمدشاه در اروپا بود ولی هنوز به انگلیس نرسیده بود. نصرت الدوله فیروز در ۱۴ سپتامبر وارد لندن شد و روز بعد در ضیافتی پرشکوه که به افتخار او در هتل کارلتون برپا شده بود حاضر شد. در آن ضیافت لردکرزن گفت: این پیمان چیز تازه ای نیست و ما نمی خواهیم که ایران تنها کشوری برای پاسداری از هند باشد و خواهانیم که ایران شالوده صلح دنیا باشد و گمانی نیست جز آن که ما استقلال این کشور را گرامی خواهیم داشت. نصرت الدوله هم گفت:

حسن نیت و درک حقایق توسط هر دو دولت به آن ها اجازه درک این حقیقت را داد که مناسبات دوستانه بین دو کشور باید بر پایه احترام متقابل به هر کدام از دو کشور باشد. این نتیجه شایان توجه هر دو طرف ما را به سوی انعقاد قرارداد ۹ اوت هدایت کرد، قراردادی که باعث برخورداری ایران از استقلال سیاسی و اقتصادی خواهد شد.

احمدشاه در ۳۱ اکتبر سال ۱۹۱۹ به لندن رسید. در ضیافت کاخ باکینگهام که جورج پنجم شاه انگلیس برپا داشته بود سخنی از پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ به میان نیامد، اما در ضیافت کارلتون هاوس احمدشاه در پاسخ به سخنان کرزن گفت:

بسیار خوشحالم که از این موقعیت سود جسته و به آگاهی شما برسانم که تا چه اندازه از پیمانی که اخیراً میان دولت های ایران و بریتانیای کبیر بسته شده راضی و شادمانم. پیمانی که در آینده سبب پر توانی بیشتر روابط دو کشور خواهد گشت.

و تایمز در گزارش آن ضیافت نوشت:

بی گمان پذیرایی از یک شاه بسیار خوب است، اما اگر ما درصدد به دست آوردن اعتماد مردمی هستیم که محمدعلی شاه را از تخت سلطنت فرو افکندند و امروز نگران کارهای پسر جوانش احمد شاه هستند به چیزهایی بیش از یک سوپ خرچنگ نیاز داریم.

شاه نیز پذیرای این پیمان شد و اگر بعد از آن روی گرداند به خاطر ایستادگی مردم در برابر آن بود. نه فشار و ثوق الدوله کارساز شد و نه پشتیبانی شاه از او. انتشار خبر پیمان ۱۹۱۹ موجهی از مخالفت را میان روحانیون برانگیخت. مرحوم سیدحسین مدرس در مخالفت با آن پیمان در سخنانی در مجلس شورای ملی گفت: بنده خیال می کنم همه متن قرارداد را مطالعه کرده باشند. چون من اهل سیاست نبودم ابتدا آن را نخواندم، هرچند که یکی از مخالفان بودم. هر چه از من پرسیدند که این قرارداد کجایش بد است؟ گفتم من سر در نمی آورم. من سیاسی نیستم، آخوندم. فقط چیزی که می فهمم این است که بد است. بد تر از همه آن ماده اولش است که می گوید استقلال ایران را به رسمیت می شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل این است که یکی به من بگوید من سیادت تو را می شناسم.

مقارن ورود هیأت های انگلیسی برای سامان دهی به اجرای پیمان، سیدحسین مدرس و شیخ حسین لنگرانی به سخنرانی علیه پیمان مزبور پرداختند و مردم را به رویارویی با این پیمان برانگیختند. حاج آقا جمال اصفهانی از مجتهدین محافظه کار و بنام تهران نیز که به طور معمول در سیاست مداخله نمی کرد به مخالفت با این قرارداد برخاست. احمدعلی سپهر یکی از شاهدان این رویدادها در خاطرات خود می نویسد:

میزبان محترم [شیخ حسین لنگرانی] اظهار داشت من مصمم هستم امشب ملاقاتی با دو مجتهد بزرگ بنمایم. از حاج امام جمعه خوئی استدعا کنم دستور دهند مسجد ترک ها برای ایراد و عظ و خطابه در اختیار آزادیخواهان قرار گیرد و از آقا سیدحسین مدرس تمنا کنم هم رابطه شخصی خود را با وثوق الدوله قطع کند و هم پیشوایی نهضت مخالفین قرارداد را بپذیرد ...

مخالفان پیمان حتی حزبی علیه تشکیلات و ثوق الدوله و افرادی که مانند او با گرفتن رشوه به دفاع از پیمان می پرداختند، تشکیل دادند. حسن اعظام الوزاره قدسی یکی دیگر از شاهدان در این باره می گوید:

با تلاش ها و کوشش های علما و آقا سیدموسی مجتهد حزبی به نام جامعه ملیون اسلامی تشکیل گردید و پس از تنظیم مرانامه و نظام نامه ای کاغذهایی به نام جمعیت و حزب جامعه ملیون اسلامی طبع نموده و مهوری نیز حاضر شد و حزب شروع به پخش اعلامیه و اطلاعیه شبنامه کرد و از اشخاص برجسته معروف چون آقا میرزا رضا خان نائینی، حاج شیخ حسین یزدی، حاج شیخ زین العابدین شاه حسینی، مستشار الدوله، ادیب السلطنه، آقا سیف اله خان نواب و سیدحسن مدرس و ... برای عضویت در حزب دعوت گردید. همچنین این جمعیت بیانیه ای علیه قرارداد انتشار داد و مقدمات مراجعت احمد شاه به ایران را فراهم کرد.

روزنامه ها هم آوا با مردم به مخالفت با پیمان برخاستند و تنها روزنامه رعد که سیدضیاء الدین آن را منتشر می کرد به پشتیبانی از پیمان برخاست و گاهی روزنامه ایران که ملک الشعراء بهار آن را منتشر می نمود و به نوشته یحیی دولت آبادی با کمک خرجی ای که از دولت می گرفت کارش می گشت، مقاله هایی به پشتیبانی از پیمان در خود داشت. در برابر کسانی هم بودند که از همان آغاز به مخالفت با پیمان در روزنامه ها برخاستند که نام آورترین شان عشقی و فرخی بودند.

عشقی در کنار مقاله های تند و بی پروایش شعرهایی نیز سرود و از آن میان:

دست و پای گله با دست شبانان بسته اند  
 خوانی اندر ملک ما از خون خلق آرسته اند  
 گرگ های آنگلو ساکسون بر آن بنشسته اند  
 هیأتی هم بهرشان خوان گسترانی می کنند  
 ای و ثوق الدوله ایران ملک بابایت نبود

اجرت المثل متاع بچگی هایت نبود  
 مزد کار دختر هر روزه یک جایب نبود  
 تا که بفروشی به هر کو زر فشانی می کند  
 یا:

وای از این مهمان که پا در خانه ننهاده هنوز  
 پای صاحب خانه را از خانه بیرون می کند  
 داستان موش و گربه ست عهد ما و انگلیس  
 موش را گر گربه گیرد رها چون می کند؟  
 شیر هم باشیم گر ما، روبه دهر است او  
 شیر را روباه معروف است مغبون می کند  
 هیچ می دانی حریف ما چه دارد در نظر؟  
 اینهمه خرج گزافی را که اکنون می کند  
 انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته؟  
 آن که بهر یک وجب خاک این قدر خون می کند!  
 آن که در آفریک بر ریگ بیابان چشم داشت  
 چشم پوشی از دیار گنج قارون می کند؟  
 عشقی در مقاله ای می نویسد:

این معاهده در ذهن بنده جز یک معامله فروش ایران به انگلستان چیز دیگری  
 تلقی نشده، این بود که از بدو اطلاع از این مسئله شب و روز هرگاه که راه می  
 روم فرض می کنم روی خاکی راه می روم که تا دیروز مال من بود و حالا مال  
 دیگری است... این بود که شب و روز این اندیشه مرا راحت نگذارده و هر  
 ساعتی یک نفرینی به نظم یا نثر به مرتکب این معامله می کنم... .

فرخی قصیده ای بلند در زندان سرود که پاره ای از آن چنین است:  
 داد که دستور دیو خوی ز بیداد  
 کشور جم را به باد بی هنری داد

داد قراری که بی قراری ملت  
 زان به فلک می رسد ز ولوله و داد  
 کاش یکی بردی این پیام به دستور  
 کای ز قرار تو داد و ز عهد تو فریاد  
 چشم بدت دور، وه چه خوب نمودی  
 خانه ما را خراب و خانه ات آباد  
 در مائه بیستم که زنگی آفریک  
 گشته ز زنجیر و بند بندگی آزاد  
 خواجه ما دست بسته، پای شکسته  
 یکسره ما را به قتلگاه فرستاد

چندگونگی برخوردار اهل قلم ایران در میان مردان عرصه قلم انگلیس نیز دیده شد. روزنامه های انگلیس با توجه به این که وابسته به کدام حزب و گروه و یا جناح فکری و سیاسی بودند، برخوردهایی گوناگون و گاه متضاد با این پیمان نمودند. بیشتر روزنامه های وابسته به محافظه کاران از پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ پشتیبانی کرده و تأکید داشتند به سبب وجود منافع فراوان در ایران برای انگلیس، پشتیبانی انگلیس از استقلال و حاکمیت ایران ضروری است. در برابر مطبوعات لیبرال به انتقاد و ابراز ناخرسندی از سیاست انگلیس پرداختند. روزنامه تایمز بر آن باور بود که این پیمان وسیله ای است برای توان بخشیدن به موقعیت کشور ایران به عنوان محوری در کشورهای خاورمیانه و نوشت اگر بخواهیم امنیت را در خاورمیانه پاس داریم این بهترین گامی است که برداشته شده است.

روزنامه اسپکتاتور در کنار پشتیبانی از بایستگی بستن چنین پیمانی نوشت: پیمان ایران و انگلیس دولت بریتانیا را توانا می سازد تا جلوی دست اندازی روس ها به ایران را بگیرد... ما از این که می بینیم روزنامه های فرانسه حملات سختی به این پیمان می کنند بسیار متأسفیم هر چند که شاید این حملات به علت عدم درک درست از مفهوم و آن چه که در این پیمان است، باشد...

در سر مقاله روزنامه نیو استیتمن نوشته شد:

پیمان ایران و انگلیس برخلاف ظاهرش که مشکوک به نظر می رسد، واقعاً برای اختناق ایران نیست. این پیمان بی گمان سبب فراوانی نفوذ ما در ایران خواهد شد و به وسیله این پیمان کمک هایی که ایران به آن نیاز دارد در اختیار آن کشور قرار خواهد گرفت و سبب خواهد شد که ما قادر به اجرا و انجام شرافتمندانه تعهدات خود در ایران شویم. بنابراین موردی برای ترس ایرانی ها وجود ندارد.

سردبیر روزنامه اوت لوک در یکی از مقالات خود نوشت:

پیمان تازه ایران و انگلیس مورد استقبال همه کسانی قرار خواهد گرفت که قلباً به منافع ایران و انگلیس علاقه مند هستند. این قرارداد در حد خود عبارت است از نظم و ترتیبی ساده و روشن و حساس و به طور خلاصه عبارت است از اعمال و اجرای سیاستی بجا و صحیح و درست.

نشریه فورنایتلی ریویو پس از بررسی تاریخچه روابط ایران و انگلیس به این پیمان پرداخته و نوشته:

ما به خوبی می فهمیم که به عنوان وظیفه باید به همسایه خود کمک های لازم را که موجب نجات او می شود بنماییم. بی گمان این پیمان در یک جو اعتماد رویارو تهیه گشته و بسته شده است و موجب نجات ایران خواهد شد.

دیلی تلگراف روزنامه ناشر افکار چپ میانه هدف انگلیس از بستن آن پیمان را رهایی و نجات ایران از برزخ هرج و مرج دانست. نشریه نیر ایست ناشر افکاربازرگانان و سرمایه داران انگلیسی در خاورزمین بستن چنین پیمانی را به دولت های ایران و انگلیس شادباش گفت و آن را سرآغاز دلچسبی برای سیاست تازه پس از جنگ انگلیس در ایران دانست.

در برابر روزنامه های پشتیبان سیاست انگلیس و پیمان بسته شده، برخی از روزنامه ها نیز به رویارویی با آن برخاستند. روزنامه منچستر گاردین- روزنامه لیبرال متمایل به چپ میانه- نوشت:

اگر چنین پیمانی را کشور دیگری با ایران بسته بود بی گمان عنوان تحت

الحمایگی به خود می گرفت و اجرا و اعمال نوعی قیمومیت قلمداد می گشت. دلیلی نیوز روزنامه لیبرال با کنایه نوشت تا زمانی که این پیمان استقلال ایران را بدانگونه که در آن آمده است تضمین کند، دست ایران برای هیچ اقدامی باز نیست و لیورپول پُست سرّی بودن جریان گفتگوهای منجر به پیمان و نحوه بسته شدن آن را ناخوشایند دانست.

این پیمان تنها ایران را نیاززده بود. چه بسیار بودند کسانی که در گوشه و کنار جهان هر یک به سببی به پرخاش به آن پرداختند. اما در میان همه فرانسوی ها و آمریکایی ها و روس ها هر یک به دلیل ویژه ای با آن در افتادند.

تندترین واکنش خارجی از سوی فرانسوی ها به نمایش در آمد. آغازگر واکنش فرانسه در ایران موسیو بوبن وزیرمختار فرانسه در ایران بود. ناخرسندی فرانسوی ها از کرده انگلیسی ها بیشتر ریشه در درگیری آن ها در سوریه داشت. آنان تلاش و پیروزی انگلیس در بستن پیمان را کوششی در راه گسترش جویی می دیدند و دریافته بودند چیرگی انگلیس بر ایران که گستره ای سه برابر خاک فرانسه داشت و ثروتی بی اندازه در آن یافته می شد، گونه ای نابرابری توان میان اَبرتوانمندان [= ابرقدرت ها] بزرگ جهانی پدید می آورد. دولتمردان فرانسه برآیند بسته شدن پیمان را تحت الحمایه شدن ایران برآورد کردند و کوشیدند تا انتقام تلاش انگلیس در راه مرزمنند [= محدود] کردن حضور فرانسه در سوریه را با رویارویی در برابر تلاش انگلیس برای فروبردن ایران بگیرند. کرزن در نامه ای به لیندسی کاردار سفارت انگلیس در تهران می نویسد:

بر پایه آگاهی های به دست آمده وزیرمختار فرانسه در تهران بیشترین تلاش خود را انجام می دهد تا پیمان را ناهنجار و زشت جلوه دهد... از این رو دور نیست که بکوشد تا همکار آمریکایی خود را نیز برانگیخته و با خود همدست کند و به یاری او در راه بی اعتبار کردن پیمان تلاش نماید.

پی گیری تلاش برای رویارویی با پیمان ۹ اوت از سوی بوبن، سرانجام کرزن را به واکنش واداشت و وی گلایه نامه تندی به سفارت فرانسه در لندن فرستاد و

از دولت فرانسه خواست تا جلوی کارهای دشمنانه بوبن در تهران را بگیرد. پاسخ سفارت فرانسه به گلایه نامه کرزن آن بود که میان کرده های بوبن و سیاست خارجی فرانسه هماهنگی وجود ندارد و بی گمان این موضوع از سوی دولت فرانسه به بوبن اطلاع داده خواهد شد.

کرزن می دانست برخلاف بیانیه سفارت فرانسه در لندن، دولت فرانسه پشتیبان کردار بوبن در تهران است و بر آن پایه در نامه ای به کاکس نوشت: برداشت من این است که دولت فرانسه بدانگونه که وانمود می کند از کارهای بوبن در تهران بی خبر نیست.

او راست می گفت؛ چه این که آلبر توماس وزیر تسلیحات فرانسه در ۲۹ اوت سال ۱۹۱۹ در پارلمان فرانسه گفت:

اگر ما در برابر اشتباهات آن ها که پیش چشمانمان انجام می گیرد خموشی پیشه کنیم و هشدار ندهیم و اعتراض نکنیم و از دوستانمان نخواهیم که وظایفشان را برای برقراری صلح در جهان انجام دهند، آنگاه جهانیان حق خواهند داشت که ما را در اشتباه آن ها شریک و مسئول بدانند.

شگفت این که این گفته کسی است که به دوستی با انگلیس در میان سیاستمداران فرانسوی شهره بود. وی گفت:

ایمان دارم و به راستی بر این باورم در این دنیایی که در آن زندگی می کنیم، بریتانیای کبیر با آن سنت های ژرف و ریشه دارش توانی است بزرگ برای آزاد ساختن ملت های پس مانده به سبب ناداری و نادانیشان. لذا نمی توانم در برابر کاری که جزییات آن به تازگی فاش شده و به گوش ما رسیده است- منظورم پیمانی است که بریتانیای کبیر با ایران بسته- خموش بمانم. زیباترین و راستین ترین دلیلی که انگلستان برای ابراز حسن نیت و بی غرضی خود می توانست به جهان ارائه کند دادن استقلال به این گونه ملت های تحت الحمایه بود نه بستن قراردادی از این نوع که اخیراً

با حکومت ایران امضا کرده است. انگلیس با این کار می خواهد مرزهای امپراتوری خود را بیش از پیش گسترش دهد و به این شکل دوستان خود را به



شک اندازد که این سرزمین گسترده زیر چیرگی انگلیس را در آینده چه بنامند، امپراتوری گسترش جویان یا امپراتوری آزاد کنندگان؟  
تندروی سیاستمداران فرانسوی، انگلیس را به فشار آوردن به ایران برای محدود ساختن میزان فعالیت فرانسوی ها به ویژه بوبن در تهران برانگیخت و بر پایه فشار آن ها بود که وثوق الدوله به صمدخان ممتاز السلطنه وزیرمختار ایران در پاریس دستور داد گلایه نامه ای تنظیم کند و آن را به وزارت خارجه فرانسه بفرستد.

وزارت خارجه فرانسه گلایه نامه دولت ایران را برای بوبن فرستاد و بوبن در واکنش به آن وثوق الدوله را بازخواست کرد. پاسخ وثوق الدوله اعلام بی اطلاعی از آن نامه و مقصر دانستن ممتاز السلطنه در تنظیم آن نامه بدانگونه بود. بوبن پذیرای خموشی نبود و با پشتیبانی او وابسته نظامی سفارت به برانگیختن افسران ژاندارمری برای رویارویی با پیمان پرداخت.

سفارت فرانسه حافظ منافع شهروندان سوئدی در ایران بود و به بهانه پشتیبانی از سرنوشت افسران سوئدی ژاندارمری خود را برای این اقدامات محق می دانست. موسیو مالزاک کنسولیار فرانسه در تهران به قاضی عسکر ژاندارمری گفت اگر ژاندارم ها از پذیرش پیمان سر باز زنند از پشتیبانی سفارتخانه های فرانسه و ایالات متحده برخوردار خواهند شد.

هم زمان با اقدامات سفارت فرانسه در تهران روزنامه های فرانسه نیز به بررسی پیمان مزبور و مخالفت با آن برخاستند. لحن روزنامه های فرانسه در برابر سیاست انگلیس در ایران لحن متعارف سیاست و روابط بین الملل نبود و نمی توان بر آن نام انتقاد نهاد. نشریه لوروپ نوول نوشت:

ایران منحصراً زیر کنترل بریتانیا در آمده و از وجود همه نیروهای دیگر پاک شده است. آن نیرویی که بیش از همه آسیب دیده فرانسه است. این فرانسه بود که لرد کرزن بر ضد آن ماه های طولانی دسیسه کرده و توانسته است در برابر آن پیروزی لازم را به دست آورد.

نشریه اکو دو پاری نوشت:

اگر شرط های نگاشته شده در پیمان ایران و انگلیس بیانگر مفهوم تحت الحمایگی نیست، باید گفت که واژه ها معنی خود را از دست داده اند... در هیچ جای متن پیمان رسماً اشاره ای به تحت الحمایگی نشده و تردیدی نیست که حتی عبارات یکی از مفاد پیمان تضمین کننده استقلال و تمامیت ارضی ایران است ولی بقیه موارد موجود در قرارداد به شکلی است که کسی را فریب نخواهد داد. روزنامه لوتان ارگان نیمه رسمی وزارت امور خارجه فرانسه در کنار بررسی و تحلیل پیمان نوشت:

پیمان ایران و انگلیس زیانی برای منافع اقتصادی فرانسه ندارد چرا که اصلاً فرانسه در جستجوی هیچ منفعت اقتصادی در ایران نیست. این قرارداد ظاهراً بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تصریح و تأکید دارد. این تصریح پیش تر در پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس نیز انجام گرفته بود، در حالی که هدف از بستن چنین پیمانی دو پاره ساختن خاک ایران بین دو همسایه شمالی و جنوبی بود. اگر به پیمان بنگریم همان مفاهیم و جملاتی را که پیش تر در پیمان ۱۹۰۷ برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به کار رفته بود، در پیمان تازه می یابیم. پس به سختی می توان پذیرفت که آن مفاهیم در ۱۹۱۹ معنای دیگری جز واژه ها و مفاهیم به کار رفته در سال ۱۹۰۷ داشته باشد.

ژورنال دودبا پیمان ایران و انگلیس را پیش درآمد قرار گرفتن ایران در ردیف و موقعیت مصر دانست و افزود افکار همگانی در ایران پیشوازی از این پیمان ننموده است.

در برابر نوشته های روزنامه های فرانسه، نشریه انگلیسی نیشن نوشت: امپریالیست های فرانسه با قرار دادن پیاز سوریه در برابر چشمان خود اشک تمساح می ریزند.

کرزن در تلگرامی به کاکس مخالفت نشریه های فرانسوی را به آگاهی او رساند و نوشت روزنامه های فرانسه گزارش های تحریف شده و مغرضانه ای درباره پیمان ایران و انگلیس انتشار می دهند و او باید مواظب واکنش های تأثیر یافته از این انگیزش ها باشد.

در کنار واکنش نرم فرانسه، دولت روسیه به واکنشی بسیار تند دست زد و در ۳۰ اوت ۱۹۱۹ بیانیه ای از سوی چیچرین کمیسر خارجی دولت شوروی و نریمان نریمانف کمیسر امور مسلمانان صادر شد. آن دو در آن بیانیه پس از یک پیش در آمد طولانی که در آن به سیاست های روسیه تزاری سخت تاخته بودند، پیمان ایران و انگلیس را مورد حمله قرار دادند. در آن بیانیه آمده بود:

اولین و راسخ ترین باور حکومت جماهیر شوروی کارگران و کشاورزان این است که همه توانمند و ناتوان مستقل و از چیرگی دیگران آزاد باشند و نباید زیر نفوذ خارجی قرار گیرند. هیچ حکومتی حق ندارد آن ها را به جبر و زور به زیر تسلط خود درآورد... ما انتظار داریم ایران سیاست تازه ای پیدا کند و به تجاوزات خارجی پایان دهد... انگلیس حلقه بردگی را بر گردن مردم ایران افکنده است و حکومت شورایی کارگران و کشاورزان به صراحت اعلام می دارد که پیمان ایران و انگلیس را که به بردگی ایرانی ها رسمیت می بخشد، نخواهد پذیرفت. پیمان شرم آور ایران و انگلیس که به وسیله حگام شما در ایران، خود و شما را به راهزنان و غارتگران انگلیسی فروخته است کاغذ پاره ای بیش نیست و ما هیچ گاه آن را قانونی نمی شناسیم.

کاکس در گزارش خود به کرزن بارها از مخالفت روس ها با پیمان یاد می کند. وی در گزارش ۲۲ اوت خود در کنار برشمردن گروه ها و افراد گوناگون مخالف پیمان از افسران ارتش قزاق اعم از ایرانی و روس نام می برد و در گزارش ۳۰ سپتامبر خود می نویسد:

تنها عامل نگران کننده در حال حاضر مخالفتی است که از سوی عناصر گوناگون روس که دل بسته به پاسداری از منافع سنتی روسیه در ایران هستند ابراز می گردد. این عوامل عبارتند از: شخص ژنرال استاروسلسکی، سفارت روسیه تزاری و عوامل وابسته به این سفارتخانه.

لرد داربی سفیر انگلیس در پاریس به نقل از نصرت الدوله فیروز- که در آن زمان در پاریس بود- در گزارشی به کرزن می نویسد:

در توطئه هایی که در تهران بر ضد حکومت فعلی و پیمان میان ایران و

انگلیس برپا می‌گردد، عناصر روس نقش بزرگی بازی می‌کنند. روس‌ها در کوشش هستند تا برای حکومت و ثوق الدوله زحمت ایجاد کنند و احساسات همگانی مردم را در ایالت‌های شمالی ایران- که اتباع روسیه در همه جای آن پراکنده‌اند- بر ضد حکومت برانگیزند... این افراد چنان در اقدامات مغرضانه خود پیش‌رفته‌اند که اکنون می‌خواهند میان عناصر آشوب طلب ایرانی و حکومت بلشویکی روسیه روابط حسنه برقرار نمایند.

روس‌ها خیلی از چیزها را از دست رفته می‌دیدند و دلمشغولی فراوانشان به درگیری‌های گوناگون درونی کم‌تر به آن‌ها فرصت پرداختن به مسئله پیمان ایران و انگلیس را می‌داد، ولی به هر شیوه باید کاری می‌کردند. آنان باید نشان می‌دادند انگلیس- نه بدانگونه که می‌گوید- توانی برای پاسداری از ایران بر پایه پیمان خود با ایران را ندارد. روسیه می‌دانست جنگ بزرگ انگلیس را از پای درآورده و آماده خارج شدن از دایره قدرت نموده است. بر آن پایه بر آن شدند که با تازشی به ایران، ناتوانی انگلیس را به جهانیان بنمایانند.

در ۱۶ مه سال ۱۹۲۰ میلادی کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیسم بیانیه‌ای خطاب به توده‌های ستم‌دیده ایران و افغانستان و ترکیه صادر کرد. در آن بیانیه آمده بود: کشاورزان و کارگران ایران. حکومت تهران و پیروان آن‌ها و خان‌های ایالات همه نوع ستم به شما روا داشته‌اند... آن‌ها سال پیش کشور شما را به دو میلیون پوند به سرمایه‌داران انگلیسی فروختند. انگلیسی‌ها می‌خواهند با تشکیل ارتشی در ایران بیش از گذشته شما را مورد ظلم و ستم قرار دهند...

پس از دو روز ارتش سرخ به انزلی تاخت. نیروهای انگلیسی ناتوان از رویارویی با روس‌ها انزلی را رها کردند و آشکار شد انگلیس دارای آن توانمندی که خود می‌گوید نیست و همین سبب برانگیخته شدن بسیاری از مخالفان خموش پیمان و برپاخاستن خروش شد.

نورمن سفیر انگلیس در تهران در گزارش به وزارت امور خارجه انگلیس می‌نویسد:

ما اکنون در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که نه تنها از سوی عناصر اتوکرات مورد

حمله و انتقاد قرار داریم، بلکه اعتقاد و اعتماد آن دسته ای را که خود را دموکرات های ملت گرا و یا هر چیز دیگری می نامند، از دست داده ایم و از سوی آن ها مورد حمله و انتقاد هستیم. موقعیت ما در حقیقت آن چنان تنزل کرده است که باید گفت احساسی را که ایرانی ها پیش تر نسبت به روس ها داشتند، اکنون نسبت به ما دارند.

آشوب برپا خاسته در ایران سبب شد حزب کمونیست ایران در پایان نخستین کنگره خود در ژوئیه سال ۱۹۲۰ بیانیه ای صادر نماید که در آن پس از تاختن به امپریالیسم انگلیس آمده بود وظیفه حزب کمونیست ایران آن است که همراه شوروی بر ضد کاپیتالیسم جهانی بجنگد و از همه نیروهای مخالف انگلیسی ها و حکومت شاه ایران پشتیبانی کند.

ستیزه روسیه با انگلیس ریشه در گذشته ای دور داشت. اما ایالات متحده آمریکا که جنگ بزرگ پرده از روی توان پنهانش برگرفته و در پایان آن جنگ خود را چیره بر بسیاری از امور جهان می دید، در آن اندیشه که هر دگرگونی در جهان باید با رایزنی او انجام گیرد، بر آن بود تا راه ترمیم توان های از دست رفته در جنگ بزرگ را بر هماوردهای خود در جهان ببندد. از آن رو واکنشی اندیشمندانه تر از روسیه و فرانسه نشان داد و به مخالفتی با نمایی اصولی تر و اخلاقی تر دست زد.

کالدول وزیرمختار ایالات متحده در تهران دو روز پس از بسته شدن پیمان، از سفر به کشور خود به تهران بازگشت و بی درنگ نغمه مخالفت سر داد. کاکس در گزارشی برای کرزن، از سفارت ایالات متحده به عنوان کانون انگیزش هایی علیه پیمان یاد می کند و از کرزن می خواهد با دولت ایالات متحده تماس بگیرد و مانع از ادامه فعالیت های مخالف آن کشور در تهران شود. بر پایه گزارش کاکس، لرد کرزن در ۱۸ اوت ۱۹۱۹ با دیویس سفیر ایالات متحده در لندن دیدار کرد و از او خواست به کالدول وزیرمختار ایالات متحده در تهران دستور دهد تا بر اساس همسویی ایالات متحده با آن پیمان، ایرانی ها را به پذیرش آن دلگرم سازد.

سیدضیاء الدین طباطبایی در واکنش به موضع ایالات متحده در برابر پیمان در ۱۹ اوت نوشت:

دولت اتازونی آمریکا همچنان که احساسات انسان پروری و نوع دوستی را در قالب الفاظ به تمام ملل جهان اعلام نموده بود نسبت به ایران هم همین کلمات و الفاظ را استعمال می کرد ... سیاست عالیه بین المللی و مصالح و منافع ملت اتازونی و بالاخره عقیده مونرو و اسرار دیپلماسی اجازه نداد که حکومت واشنگتن حتی یک کلمه و یک قدم در مساعدت با آمل ملت ایران، اظهار نماید و یا اقدامی را جایز شمرد... سکوت عمیق و مغرضانه برای چیست؟ برای این که دنیا و صفحه گیتی منقسم گشته بود و ایران هم در منطقه انگلیس بود ... در تفسیر مواد ویلسون ما راه خطا پیموده بودیم ... مملکت مصر فریب مواد ویلسون را خورد و برای اعاده استقلال نهضت را پیشه خود ساخت و بعد از جاری شدن جوی های خون اولین اعلامیه ای که در قاهره صادر گردید از جانب نماینده اتازونی مبنی بود بر این که ویلسون حاکمیت انگلستان بر مصر را مخالف اصول چهارده گانه نمی شمارد.

در پاسخ، سفارت ایالات متحده در تهران در ۹ سپتامبر اعلامیه ای منتشر کرد که در آن چنین آمده بود:

نظر به مطالب غیرواقعی و سوءتعبیری که در سرمقاله مورخ ۱۹ اوت روزنامه رعد از رویه پرزیدنت ویلسون و هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس و به طور کلی از رویه کشور آمریکا نسبت به ایران به عمل آمده است، مقتضی است عین ابلاغیه ای را که از طرف وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا صادر شده به اطلاع برسانم.

دولت ایالات متحده آمریکا به شما می گوید که نزد اولیای دولت ایران و یا نزد هر ایرانی دیگر رسماً این شایعه را تکذیب کنید که کشور آمریکا از کمک به ایران مضایقه و امتناع ورزیده است.

اعضای هیأت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس به کرات و با نهایت اشتیاق مساعی خود را به کار بردند تا هیأت نمایندگی ایران بتواند در کنفرانس

شرکت نموده و حرف های خود را به سمع نمایندگان دولت های شرکت کننده برساند. اعضای هیأت نمایندگی ما از این که مساعی آن ها با حمایت دیگران روبرو نشد، متعجب بودند و اکنون معلوم می شود که عقد قرارداد جدیدی بین ایران و انگلیس مانع از به ثمر رسیدن مساعی آن ها بوده است.

همچنین به نظر می رسد دولت ایران نیز از مساعی نمایندگانش در کنفرانس صلح پاریس حمایت موثری نکرده است. دولت آمریکا از شنیدن خبر بسته شدن قرارداد جدید ایران و انگلیس متعجب است. زیرا این امر نشانگر آن است که دولت ایران علیرغم نظر اعضای هیأت نمایندگی خود در پاریس که خواستار کمک و معاضدت آمریکا نسبت به کشورشان بودند، طالب حمایت و کمک آمریکا نیست.

در پی صدور اعلامیه سفارت ایالات متحده آمریکا، کاکس در گزارشی به لندن نوشت:

وثوق الدوله درخواست می کند که در صورت امکان دولت بریتانیا دولت ایالات متحده را وادار کند تا اعلامیه ای دیگر صادر کند و در ضمن آن توضیح دهد ..... به هیچ وجه قصد آن را نداشته است تا اصالت پیمان ایران و انگلیس را مورد شک و تردید قرار دهد، زیرا این پیمان به تصدیق ایالات متحده از هر سویی به سود ایران است و کرزن به پیشنهاد کاکس در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ نامه ای به سفیر ایالات متحده در لندن نوشت و در آن نامه اعلامیه سفارت ایالات متحده در تهران را دشمنانه و ناهماهنگ با آداب و عرف دیپلماسی خواند و یادآور شد که بی گمان از چشم ایرانی ها و ناظران داخلی چنین برداشت خواهد شد که دولت ایالات متحده به پیمان ایران و انگلیس با دیدی دشمنانه و ناخوشایند می نگرد و بهتر است به سفیر ایالات متحده در تهران دستور داده شود که واکنش های ناخوشایندی را که بر پایه اعلامیه او پدید آمده است از میان بردارد.

کرزن سیاست خود را دگرگون کرده بود. او پیش تر خواهان پشتیبانی ایالات متحده از برنامه های انگلیس در ایران بود ولی اکنون رسماً خواهان عدم مداخله

ایالات متحده در امور ایران گشته بود. دگرگونی سیاست کرزن چاره ساز نشد، چه این که دیویس سفیر ایالات متحده در لندن در پاسخ به او نوشت پنهان کاری های انگلیس در زمینه محرمانه نگه داشتن گفتگوهایی که به عقد پیمان میان ایران و انگلیس انجامید اثر بسیار ناخوشایندی در رییس جمهور ایالات متحده بر جای نهاده است و هر دوی آن ها بر این باورند که در این کار نوعی ناراستی دیده می شود که سبب شک و بدگمانی گشته است و بر این پایه دولت ایالات متحده حاضر نیست کاری انجام دهد که از دید ایرانی ها به منزله پذیرش پیمان مذکور از سوی ایالات متحده تلقی گردد.

جان دیویس پس از دریافت دستور از وزارت امور خارجه ایالات متحده در پاسخ رسمی به کرزن نوشت:

دولت بریتانیا بی آن که پیش تر به مقامات رسمی ایالات متحده اطلاع دهد و خرسندی و همسویی آن ها را جلب نماید، پیمانی با دولت شاه ایران بسته است که اگر اجرا گردد بی گمان اثرات ناخوایسته و ناگواری در روابط ایران و ایالات متحده بر جای خواهد نهاد. ... در پایان دستور دارم که دیدگاه قطعی دولت ایالات متحده را به آگاهی جنابعالی برسانم. دولت متبوع من پیمان تازه ایران و انگلیس را با حسن قبول تلقی نمی کند، مگر آن که ثابت شود که دولت و مردم ایران متحداً از پیمان پشتیبانی می کنند و آن را می پذیرند.

ناخرسندی آمریکایی ها از پیمان میان ایران و انگلیس را باید بر پایه علت های چندگانه ای بررسی نمود. نخست آن که روشنفکران آرمانگرای آمریکایی که از دهه های پسین سده نوزدهم میلادی به رویارویی با رشد امپریالیستی انگلیس برخاسته بودند به خوبی می دیدند که با بسته شدن پیمان هایی چون پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹ انگلیس و ایران دست انگلیس برای چپاول هر چه بیشتر پهنه هایی از جهان باز و با دست اندازی انگلیس به منابع نفتی جهان راه رشد توان ایالات متحده بسته خواهد شد.

دیگر آن که هنوز شمار فراوانی از سیاستمداران آمریکایی هوادار آموزه



سیاسی جیمز مونرو در زمینه پذیرش سیاست انزوا بودند و بودن دولت ایالات متحده را در کنار دولت های غارتگری چون انگلیس توهینی به اصول سیاست ایالات متحده می پنداشتند و رویارویی با این پیمان را راهی برای رویارویی با سیاست انگلیس و در نتیجه با سیاست دولت وقت ایالات متحده که پذیرفته بود با انگلیس در کنفرانسی برای تعیین وضع آینده جهان در پاریس همنشین شود، می دانستند. اما بی گمان آن چه بیش از همه در موضع گیری آمریکایی ها نقش داشت هراس آنان از به خطر افتادن سودهایشان در زمینه نفت بود. انستیتوی نفت آمریکا در گزارشی محرمانه به وزارت امور خارجه ایالات متحده نوشت:

پیمان میان ایران و انگلیس نه تنها منابع نفت ایران را در انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس در می آورد بلکه آمریکایی ها را از دست یافتن به این منابع محروم می کند.

بر آن پایه گُلبی معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده در تلگرامی به کالدول وزیرمختار آن کشور در تهران نوشت:

وزارت امور خارجه آمریکا نگران است که چنان چه پیمان به تصویب مجلس ایران رسد کمپانی های نفتی آمریکایی برای به دست آوردن امتیازهای نفتی در ایران دچار مشکلات فراوان خواهند شد.

بر پایه رویارویی سه گروه آرمانگرایان و پشتیبانان سیاست انزوا و پاسداران منافع نفتی، روزنامه های هوادار آنان و روزنامه های مستقل ایالات متحده نیز به رویارویی با پیمان ایران و انگلیس برخاستند. نشریه نیشن نوشت:

آمریکایی ها باید از این دست اندازی بریتانیا به ایران درس بگیرند. اگر جهان اندکی احترام برای جامعه ملل به عنوان بهترین سازمان برای پاسداری از صلح یا ابزاری برای گسترش عدالت در میان ملیت های گوناگون قائل بود، آن را پیمان ایران و انگلیس از میان برد. اگر هنوز گروهی بر این باورند که دولت لوید جرج با درستی و صداقت نقش خود را در پاریس اجرا کرده یا دولت بریتانیا از سیاست های پنهانی خود و دست اندازی به سرزمین های دیگر دست

برداشته است، به خطا می روند و در اشتباهند.  
در مجله سنچوری به قلم لوتروپ استودارد نوشته شد:  
ایران مُرد. گواهی مرگ ایران نیز پیمان ایران و انگلیس بود که توسط دولت بریتانیا در ۱۵ اوت ۱۹۱۹ منتشر گردید. این پیمان که منحصرأ در جهت سودهای بریتانیای کبیر پدید آمده است. نابودی حاکمیت ایران را که با پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس آغاز گشته بود، تکمیل می نماید. بنابراین باید ایران را در ردیف مصر و عربستان و بین النهرین قرار دهیم و به عنوان کشور تحت الحمایه دیگری از امپراتوری بریتانیای کبیر بشناسیم.  
روزنامه نیویورک تایمز نوشت:

بریتانیای کبیر اساس و بنیان جامعه ملل را سست کرد و در هم ریخت. شورای عالی جامعه ملل از دریافت این گزارش که انگلیس یک پیمان پنهانی با ایران بسته است و ایران را زیر نظر خود گرفته بسیار مضطرب و نگران است.  
مجله آمریکایی حقوق بین الملل نوشت:

این حقیقتی غیرقابل تردید است که ایران زیر نفوذ و تحت الحمایه واقعی بریتانیای کبیر شده است. در شرایط که پیمان تعیین کرده است چگونه می توان جز این اندیشید؟

نشریه نیورپابلیک از جناح چپ میانه آمریکا با تاختن به سیاست انگلیس نوشت:  
امپریالیست ها هرگز کاری انجام نمی دهند مگر به خاطر سودهای مردمی که آن ها را تحت استعمار خود درآورده اند. انگلستان بر ایرلند فرمان می راند به خاطر سودهای مردم ایرلند، بر هند فرمانروایی دارد به خاطر سودهایی که از هندی ها نصیبش می گردد و بر مصر به خاطر منافع مصری ها و اکنون می خواهد تا بر ایران حاکم شود. البته به خاطر ایرانی ها ... نیروی نظامی و امور مالی عمومی دو عامل عمده و نشانه بزرگ حاکمیت و استقلال هستند. جنگ و صلح نیز به دو عامل فوق بستگی دارد و انگلستان اکنون می رود تا هر دو عامل تعیین کننده را در ایران زیر کنترل خود درآورد.

احمدشاه در ۱۲ خرداد سال ۱۲۹۹ خورشیدی/ ۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ پس از

سفری دو ماهه به اروپا به ایران بازگشت. ماه هایی که ایران رویدادهای فراوانی را دیده و آزموده بود شاه در اروپا بود. با بازگشت شاه به کشور و ثوق الدوله دریافت ادامه کارش ناممکن است و کناره جویی خواست. نورمن سفیر انگلیس در گزارشی به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ برای کرزن می نویسد:

نخست وزیر اکنون به اندازه ای مورد نفرت است که حتی دیگر وجودش برای دولت بریتانیا نیز فایده ای ندارد و سود ما در آن است که دولت دیگری بر سر کار آید. من بر این باورم که ما به نخست وزیری نیاز داریم که بتواند نظر مخالفان را جلب کند.

با این همه نورمن کوشید تا و ثوق الدوله را بر سر کار نگه دارد، ولی احمد شاه حاضر به ادامه کار و ثوق الدوله نبود. احمد شاه در ۳ تیر ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی/ ۲۴ ژوئن سال ۱۹۲۰ پذیرای کناره جویی و ثوق الدوله شد و پس از دو روز فرمان نخست وزیری مشیرالدوله را امضا کرد.

مشیرالدوله در نخستین بیانیه خود چنین نوشت:

راجع به قراردادی که موسوم به قرارداد ایران و انگلیس است چون بدیهی است که اجرای قرارداد مزبور باید به تصویب مجلس شورای ملی موکول شود، بنابراین عجالاً عملیات اجرائیه آن موقوف می ماند و مساعدتی که راجع به مسائل مطروحه مابین دولتین از طرف دولت فخریه انگلستان و وزیرمختار محترم آن دولت با کابینه حاضر به عمل آمده، باعث خرسندی و موجب امیدواری است. رجاء واثق دارم که با حسن نیتی که از طرف اولیای دولتین ایران و انگلستان مشاهده می شود، روابط و داد و همسایگی در تزايد و رشته های مودت و صمیمیت محکم تر گردد...

با این شیوه، مشیرالدوله، پیمان ۹ اوت سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را به حالت تعلیق درآورد و همه مستشاران نظامی و مالی انگلیس را که بر پایه پیمان مزبور در ایران کار می کردند برکنار نمود.

به دنبال اعلامیه دولت مشیرالدوله گروهی از نمایندگان انتخاب شده برای دوره چهارم مجلس شورای ملی از ترس آن که به هواداری از پیمان متهم گردند به

تندی اطلاعیه ای دادند و مخالفت خود را با آن پیمان اعلام داشتند. مشیرالدوله در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰/۵ آبان ۱۲۹۹ به بهانه مخالفت با برکناری ژنرال استاروسلسکی از فرماندهی ارتش قزاق که دست انگلیس را برای چیرگی بر امور نظامی ایران می گشود، از نخست وزیری استعفا کرد و فتح الله اکبر سپهدار رشتی، جانشین او شد و اعلام داشت پی گیر سیاست های مشیرالدوله در زمینه برخورد با پیمان ۱۹۱۹ خواهد بود.

سپهدار در ۲۴ دی ۱۲۹۹ خورشیدی/ ۱۴ ژانویه سال ۱۹۲۱ میلادی از کار کنار رفت و تلاش شاه برای گزینش نخست وزیری تازه به جایی نرسید و به ناچار باردیگر در ۲ بهمن ۱۲۹۹/۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ سپهدار را به نخست وزیری برگزید و سپهدار کابینه خود را در ۲۸ بهمن ۱۲۹۹/۱۷ فوریه ۱۹۲۱ معرفی کرد. کابینه ای که پنج روز بیشتر بر سر کار نماند. در بامداد روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی/ ۲۲ فوریه سال ۱۹۲۱ میلادی تهران به دست قزاقان زیر فرمان رضاخان گشوده شد و بر اثر فشار نورمن، احمد شاه فرمان نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبایی را امضا کرد و سیدضیاء الدین در نخستین گام لغو رسمی پیمان ۹ اوت سال ۱۹۱۹ میلادی را اعلام کرد. چیزی بهتر از قرارداد ۱۹۱۹ نصیب انگلستان شده بود. [۳]

## ◀ توضیحات و مآخذ:

### پی نوشت ها : پیشگفتار

- ۱- «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۶» جلسه: ۱۱ ، صورت مجلس یوم سه شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ شهر ربیع الاول مجلس ۱۳۴۵ - حسین مکی « تاریخ بیست ساله ایران» جلد چهارم ، نشر ناشر - ۱۳۶۳ ، ص ۱۵۴
- ۲ همان جا، صص ۱۶۱ - ۱۶۰
- ۳- همان جا، صص ۱۵۷- ۱۵۶
- ۴ همان جا، صص ۱۸۵ - ۱۸۴
- ۵- دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی-«سیمای احمد شاه قاجار- جلد اول»، نشر گفتار، ۱۳۷۵ ، صص ۲۲۳- ۲۲۲- سند شماره ۱۶ در همین مجموعه (- شماره ۷۲۰ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ چهاردهم اوت / ۱۹۱۹ سر پرسی کاکس به لرد کرزن صص ۴۶ تا ۴۷
- ۶- عبدالرضا هوشنگ مهدوی «تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی» انتشارات امیر کبیر- چاپ نهم - ۱۳۸۳ - صص ۳۵۹ - ۳۵۸
- ۷- یادداشتهای روزانه محمد علی فروغی از سفر کنفرانس پاریس ( دسامبر ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ ) به کوشش محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش- گنجینه پژوهشی ایرج افشار و انتشارات سخن، ۳۹۴ - ص ۸۴
- ۸- یادداشتهای روزانه محمد علی فروغی - ص ۸۹
- ۹ - همان جا، صص ۱۱۲-۱۱۳
- ۱۰ - همان جا، ص ۱۱۵
- ۱۱ - همان جا، ص ۶۶
- ۱۲ - همان جا، ص ۱۹۲
- ۱۳ - محمد علی فروغی ( نکاء الملک ) «ایران در ۱۹۱۹»، «مقالات فروغی»- انتشارات توس ، ۱۳۸۴ - صص ۶۷-۶۶

۱۴- همان جا - صص ۷۹-۶۱

۱۵- «آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی - نشر شیرازه - ۱۳۹۲ - صص ۲۷۸ - ۲۷۷

### فصل اول

- ۱ - دکتر محمد قلی «از قاجاریه به پهلوی» - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ - صص ۴۸ - ۴۷
- ۲ - دکتر ناصر تکمیل همایون «نافرجامی تحت حمایتی ایران در نظام مشروطیت (تحلیل قرارداد ۱۹۱۹)» - مجله تاریخ روابط خارجی «تابستان ۱۳۸۴ - شماره ۲۳ - صص ۳۲۲ - ۲۷۵
- ۳ - دکتر افشین پرتو گزارشی درباره پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹\* این مقاله پیش از این در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی - خرداد و تیر ۱۳۷۷ - شماره ۱۲۹ و ۱۳۰ منتشر و «ایران و استعمار انگلیس: مجموعه سخنرانی ها و مقالات» (جلد دوم)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، (۱۳۹۱) (صص ۳۴۱ - ۳۱۰)

### پیش‌نوشت‌ها: اعلان همگانی قرارداد انگلیس - ایران

- (۱) تلگرام کالدول، شماره ۱۶۰، ۲۱ / ۹۱ . ۷۴۱، مورخ ۱۱ آگوست ۱۹۱۹
- (۲) گزارش دیویس ضمیمه، شماره ۱۲۴۵، ۳ / ۹۱ . ۷۴۱، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۳) گزارش کالدول و ضمیمه، شماره ۵۲۰، ۱۵ / ۹۱ . ۷۴۱، مورخ ۱۵ آگوست ۱۹۱۹
- (۴) Majid, Oil and the Killing of the American Consul in Tehran صص ۱۵
- (۵) نامه کمیسیون آمریکایی در ایران به لنسینگ به همراه ضمیمه، ۱۹ / ۹۱ . ۷۴۱، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۹،
- (۶) گزارش فصلی کالدول، شماره ۵، ۱۱۴۷ / ۰۰ . ۸۹۱، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹

- « (۷) دستور العمل لنسینگ به کالدول ، ۸۳ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۸) تلگرام کالدول، شماره ۱۷۶، ۱۱۲۵/۰۰/۸۹۱، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۹) دستور العمل فیلیپس به دیویس ، شماره ۵۹۶۵ ، ۱۱۲۵ / ۰۰ . ۸۹۱ ، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۱۰) تلگرام دیویس ، شماره ۳۰۷۴ ، ۱۱۲۶ / ۰۰/۸۹۱، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۱۱) تلگرام کالدول، شماره ۱۷۷ ، ۵ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۱۲) دستور العمل فیلیپس به دیویس، شماره ۵۹۷۰ ، ۵ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹
- .. (۱۳) گزارش فصلی کالدول ، شماره ۵ ، ۱۱۴۵ / ۰۰/۸۹۱ ، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹
- (۱۴) تلگرام کالدول، شماره ۱۶۲ ، ۸۱ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۱۳ آگوست ۱۹۱۹
- « (۱۵) تلگرام کالدول، شماره ۱۶۳ ، ۴۲ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۱۹ آگوست ۱۹۱۹
- « (۱۶) دستور العمل لنسینگ به کالدول، شماره ۱۴۱ ، ۲۱ / ۹۱ . ۷۴۱ مورخ ۱۹ آگوست ۱۹۱۹
- (۱۷) تلگرام کالدول، شماره ۱۶۵ ، ۸۲ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۲۳ آگوست ۱۹۱۹
- « (۱۸) تلگرام کالدول، شماره ۱۶۹ ، ۸۳ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۲۸ آگوست ۱۹۱۹
- « (۱۹) ( تلگرام کالدول، شماره ۱۷۰ ، ۲۴ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۳۱ آگوست ۱۹۱۹
- « (۲۰) ( تلگرام کالدول، شماره ۱۷۲ ، ۸۶ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۹
- « (۲۱) تلگرام کالدول، شماره ۱۷۳ ، ۱۱۲۳ / ۰۰/۸۹۱ ، مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۲۲) گزارش کالدول و ضمیمه ، شماره ۵۲۷ ، ۱۱۴۱ / ۰۰/۸۹۱ ، مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۹
- (۲۳) گزارش کالدول و ضمائ، شماره ۵۲۸ ، ۳۸ / ۹۱ . ۸۹۱ ، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹
- (۲۴) گزارش کالدول و ضمائ ، ( بدون شماره ) ، ۹۰ / ۹۱ . ۸۹۱ ، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹
- (۲۵) تلگرام کالدول ، شماره ۱۸۱ ، ۱۱ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۹
- (۲۶) گزارش کالدول و ضمائ ، شماره ۵۴۲ ، ۴۰ / ۹۱ . ۷۴۱ ، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۱۹

◀ پی‌نوشت‌ها: « نافرجامی تحت الحمایگی ایران در نظام مشروطیت (تحلیل قرارداد ۱۹۱۹) »

- (۱). محمد جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵.
- (۲). سرپرستی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۳۰، ج ۲، ص ۶-۷۲۵.
- (۳). یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (خاطرات حاج میرزا...)، تهران، عطار، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۸-۹۷.
- (۴). برای آگاهی از چگونگی نگارش قرارداد و ضمیمه‌های آن و جلب رضایت سفر احمد شاه نک: محمد جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، پیشین، فصل ششم.
- (۵). ویلیام جی. السون، «چگونگی تکوین قرارداد انگلیس و ایران»، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۵-۹۴.
- (۶). حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، کودتای ۱۲۹۹، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۰ (پاورقی).
- (۷). حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۷-۳۶.
- (۸). در مطالعه و بررسی آقای کاوه بیات با نام «قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحد الشکل ایران»، مطالب ارزنده و راه‌گشایی به چشم می‌خورد. نک: تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰. آقای دکتر باقر عاقلی در کتاب ارزشمند رضا شاه و قشون متحد الشکل، (تهران: نامک، ۱۳۷۷) از آن برخوردار بوده است.
- (۹). سایکس، همان، ص ۹-۲۸.
- (۱۰). محمد تقی ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۹.
- (۱۱). جهانگیر قائم مقامی، تحولات سیاسی نظام ایران، تهران: علمی، ۱۳۲۶، ص ۸-۶۷.



- (۱۲). مکی، همان، ص ۳۶۴.
- (۱۳). پیشین، ص ۶-۳۶۵.
- (۱۴). پیشین، ص ۳۳۶.
- (۱۵). پیشین.
- (۱۶). متن مزبور به طور کامل با در نظر گرفتن ریزه کاریهای علمی متن نگاری و پاره‌ای مطالب مربوط به قرارداد و تازمیافته‌های سیاسی و دیپلماتیک توسط نگارنده انتشار خواهد یافت.
- (۱۷). باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۵۶؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۲-۲۶۰.
- (۱۸). باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۵۴۲.
- (۱۹). پیشین، ج ۳، ص ۹۱-۱۶۸۹.
- (۲۰). همان، ص ۹-۸۴۸.
- (۲۱). بامداد، همان، ج ۱، ص ۸-۱۷۷.
- (۲۲). بیات، «قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحد الشکل در ایران»، همان، ص ۸-۱۲۷.
- (۲۳). عاقلی، همان، ج ۲، ص ۹-۷۴۸.
- (۲۴). پیشین، ص ۵۲-۹۴۹.
- (۲۵). به نقل از کاوه بیات، روزنامهء رهنما، ۱۳ جدی ۱۲۹۸ و روزنامهء رعد، ۲۲ دلو ۱۲۹۸ خورشیدی، همان مقاله، پاورقی، ص ۱۳۹.
- (۲۶). مکی، همان، ص ۱۵۴.
- (۲۷). پیشین، ص ۵۰.
- (۲۸). پیشین، ص ۱۱۸.
- (۲۹). پیشین، ص ۱۲۰.
- (۳۰). پیشین، ص ۱۲۵.
- (۳۱). پیشین، ص ۱۲۵.
- (۳۲). پیشین، ص ۳۵.

- (۳۳). بسایکس، همان، ج ۲، ص ۷۲۸.
- (۳۴). مکی، همان، ص ۵۷.
- (۳۵). پیشین، ص ۵۸.
- (۳۶). پیشین، ص ۶۰.
- (۳۷). پیشین، ص ۵۷.
- (۳۸). شیخ الاسلامی، همان، ص ۲-۳۲۱.
- (۳۹). پیشین، ص ۳-۲۲۱.
- (۴۰). پیشین، ص ۱۹۴.
- (۴۱). محمد علی همایون کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.
- (۴۲). پیشین، ص ۱۳۲.
- (۴۳). پیشین.
- (۴۴). شیخ الاسلامی، همان، ص ۷۰-۱۶۸.
- (۴۵). نک: علی مدرسی، مدرس، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶.
- (۴۶). ج.م. ژاوش، دولتهای ایران در عصر مشروطیت، تهران: نشر اشاره، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵.
- (۴۷). مکی، همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.
- (۴۸). پیشین، ص ۱۴۶.
- (۴۹). پیشین، ص ۷۰-۱۴۹.

### ◀ پی نوشت ها : گزارشی درباره پیمان ۹ اوت ۱۹۱۹

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران. ص ۳۳۷
۲. در اوت سال ۱۹۱۸ میلادی میرزا کوچک خان پیمانی با ژنرال دنسترویل بست که بر پایه آن، دنسترویل اجازه

- یافت سپاهیانش را بی هیچ رنجی از راه گیلان به قفقاز ببرد . کوچک خان تأمین خوار و بار و سیورسات اردوی انگلیس را نیز بر عهده گرفت . (ا.س. ملیکف. استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران . ترجمه سیروس ایزدی . انگلیسی ها در عوض، حکومت او « : تهران: کتاب های جیبی . ۱۳۵۸ . ص ۱۹ ).
- لنچوفسکی در این باره می نویسد
- « [میرزا کوچک خان] در گیلان و حق گزینش حاکم رشت را برای وی به رسمیت شناختند
۳. Great Britain, Imperial War Cabinet, Committee of Imperial Defence, 23/41, No. 20/5, p.24
۴. Ibid. Cab 23/41, No 369, 30 December 1917, P.S.
۵. دنیس رایت. انگلیسیان در میان ایرانیان. ترجمه غلامحسین صدر افشار. تهران. دنیا. ۱۳۵۷ . ص ۳۶
۶. محمدعلی کاتوزیان. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمد رضا نفیسی. تهران. پاپیروس. ۱۳۶۶ . ص ۱۱۰
۷. عباس اسکندری. تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو. تهران. پروین. ۱۳۲۳ . جلد اول. ص ۱۱۸
۸. سید مهدی فرخ. خاطرات سیاسی فرخ. تهران. جاویدان. ۱۳۴۷ . ص ۴۲
۹. H.W.V. TEMPERLEY. A History of the Peace Conference of Paris. Vol VI. P.211
۱۰. Harish Kapur. Soviet Russia and Asia 1917-27, Geneva, M. Joseph Ltd, pp.162-163
۱۱. جزیره کوچکی در جنوب خاوری دریای کاسپی و در ورودی شاخابه گرگان و در دنباله شبه جزیره میانکاله.
۱۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران. ص ۳۴۱
۱۳. The Great Britain, Foreign Office, Agreement Between His Britanic Majesty's Government And Persian Government, signed at Tehran, August 9, 1919 London, Cmd300, No.1

- File 1000/ 1919, parts 58.6 Persia: Anglo-Persian Agreement 1919, . ۱۴  
I.O.R.- L/P,S/10/736
- Parliamentary Debates, ( House of Lords) fifth series, Vol.42, Col . ۱۵  
.274, 16 November 1920
- Documents on British Foreign Policy 1919-1939,Vol. IV, No. 734, . ۱۶  
.Enclosure 7, pp. 1141- 1142
- J.M.Balfour. Recent Happening in Persia ( London. William . ۱۷  
.Blackwood and Sons, 1922).pp.1127
- ۱۸ . حسین مکی. زندگی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار. ( تهران. امیرکبیر. ۱۳۵۷ ) ص  
۲۵
- ۱۹ . احسان طبری. ایران در دو سده واپسین (تهران. انتشارات حزب توده. ۱۳۶۰ ) ص ۱۷۰  
۲۰ . عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران. ص ۳۴۴  
مجله یغما. شماره ششم . س ال ۲۸ . شهریور ۱۳۵۴ « قرارداد وثوق الدوله و رشوه گرفتن  
او » .
- ۲۱ . سیدحسن تقی زاده ص ۳۳۶
- .TIMES.10 July 1922 . ۲۲
- .TIMES. 16 August 1919 . ۲۳
- V.Conolly.Soviet Economic Policy in the East. ( London, Bell, . ۲۴  
.1965).p.58
- ۲۵ . عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران. ص ۳۴۴
- ۲۶ . مکی. زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار. صص ۲۶ و ۲۷
- File 1000/1919, Parts5 and 6, Persia: Anglo-Persian Agreement . ۲۷  
.1919, I.O.R.- L/PS/10/756
- ۲۸ . ایرج ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ (تهران. پاژنگ. ۱۳۶۸ )  
ص ۲۹۹
- ۲۹ . ملک الشعراء بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. چاپ دوم (تهران. کتاب های

- جیبی. (۱۳۵۷) ص ۳۶
۳۰. وزارت امور خارجه بریتانیا. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس.
- . ترجمه جواد شیخ الاسلامی. (تهران. انتشارات کیهان. ۱۳۶۵) صص ۳۰ و ۳۱
۳۱. پیشین. ص ۳۰
- Foreign Relations of The United States 1919-1939. Vol. II. pp. 701-702.
۳۳. مکی. زندگی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار. صص ۱۰۲ و ۱۰۳
۳۴. Documents on British Foreign Policy 1919-1939, IV, No, 769, pp. 1160-1161.
۳۵. Ibid. p. 700.
۳۶. Foreign Relations of The United States 1919. Vol. II, p.699.
۳۷. Ibid. p 700.
۳۸. TIMES, 19 September 1919.
۳۹. TIMES, 10 Nov.1919.
۴۰. Ibid.
۴۱. یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. (تهران. عطار و فردوسی. ۱۳۶۲) جلد چهارم ص ۱۲۹
۴۲. . میرزاده عشقی. کلیات مصور میرزاده عشقی. (تهران. امیرکبیر. ۱۳۵۶) ص ۳۳۵
۴۳. . پیشین. ص ۳۱۰
۴۴. TIMES. 1 Sep. 1919.
۴۵. THE SPECTATOR, 23 Aug. 1919.
۴۶. THE NEW STATEMAN, 23 Aug. 1919.
۴۷. THE OUTLOOK, Sept 1919.
۴۸. FORTNIGHTLY REVIEW, Sept 1919.

- .DAILY TELEGRAPH, 11 Sept 1919 .۴۹  
ص: ۳۴۳
- .THE NEAR EAST, Sept 1919 .۵۰
- .MANCHESTER GUARDIAN, 17 Aug 1919 .۵۱
- .DAILY NEWS, 11 Sept 1919 .۵۲
- .LIVERPOOL POST, 11 Sept 1919 .۵۳
- Documents on British Foreign Policy 1919- 1939. Vol. IV, No. 727, .۵۴  
pp. 1135- 1136
- .Ibid. No, 728, p. 1136 .۵۵
- . . ۵۶ . اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس.  
جلد اول، صص ۱۳۸ و ۱۳۹
- . . ۵۷ . ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ. ص ۳۲۷
- .English Translation in The Century, Jan. 1920, Vol. 77, p. 326 .۵۸
- .ECHO DE PARIS. 14 January 1920 .۵۹
- .LE TEMPS, 16 Aug. 1919 .۶۰
- .JOURNAL DES DEBATS, 16 Aug. 1919 .۶۱
- Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 725, .۶۲  
p. 1133
- Ivar Spector, The Soviet Union and The Muslim World, 1959, pp. .۶۳  
88-89
- . . ۶۴ . اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس.  
جلد اول، صص ۱۳۸ و ۱۳۹
- . . ۶۵ . پیشین. صص ۱۳۷ و ۱۳۸
- Jane Degras, The Communist International 1919-43, Documents, .۶۶  
.Vol. I, London, 1956, p. 107

- .Documents of The Foreign Policy. Vol. VII, No. 458, pp. 522-524 .۶۷
- Spector, The Soviet Union and The Muslim World. 1917-1958, pp. .۶۸  
21-23
- Documents on British Foreign Relations 1919-1939, Vol. IV, No. .۶۹  
.732, pp. 1138-1139
- Papers Relating to The Foreign Relations of The United States, .۷۰  
.1919, Vol. II, pp. 699-700
- .۷۱ . . ۱۹ اوت ۱۹۱۹ / ۲۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ . روزنامه رعد. شماره ۱۱۰
- .۷۲ . . مکی. زندگی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار. ص ۷۷
- Documents on British Foreign Relations 1919-1939, Vol., IV, No., .۷۳  
.732, pp. 1138-1139
- .Ibid., No. 770, pp. 1163-1165 .۷۴
- .Foreign Relations of United States 1919, Vol. II, pp. 710-711 .۷۵
- .Ibid., pp. 714-715 .۷۶
- .Foreign Relations of United States 1920, Vol. I, p. 365 .۷۷
- .Ibid., Vol. III, p. 355 .۷۸
- .THE NATION, 21 Aug. 1919 .۷۹
- .THE CENTURY, January 1920 .۸۰
- .NEW YORK TIMES, 28 Aug. 1919 .۸۱
- THE AMERICAN JOURNAL OF INTERNATIONAL LAW, Sept .۸۲  
.1919
- .THE NEW REPUBLIC, 3 Sept 1919 .۸۳
- Documents on British Foreign Relations 1919-1939, Vol., VIII, No., .۸۴  
.466
- . ۸۵ . ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ. ص ۴۳۴

## فصل دوم

### نطق دکتر مصدق در مخالفت با وثوق الدوله و نقد قرارداد ۱۹۱۹

در اینجا نطق دکتر مصدق در مخالفت با وثوق الدوله و نقد قرارداد ۱۹۱۹ را که ۲۹ شهریور ۱۳۰۶ در مجلس ششم شورای ملی کرده است می آوریم:

**دکتر مصدق**- بنده هیچ نمیخواستم روزی بیاید که در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک ذره مخالفت نمایم ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری شد که بنده با آن موافق نبودم و اکنون هم در پروگرام آن نمیتوانم موافقت نمایم. پروگرام یعنی تعیین خط مشی دولت پروگرام یعنی پیشبینی امور مفید و ممکن الاجرا هیچ پروگرامی قاعده بد تهیه نمیشود ولو این که پیشنهاد کننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرامها پر از مواد مشعشع و درخشان است لذا بنده به پروگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان آن متخصص و صلاحیت داشته باشند نتیجه فوق مطلوب خواهد شد برخلاف اگر پروگرام از آن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمیشود و گاه برخلاف مطلوب نتیجه میبخشد. در ممالک خارجه هر وقت وضعیات فوق العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف المسلک تشکیل میشود تا این که نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و به واسطه اجتماع نمایندگان قواء مختلفه اجرا پروگرام سهل و مملکت از بحرانهای سیاست نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء و تعالی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه مسئولیت مشترکه چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجرا می شود کدامیک از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب مینمایند (در جلسه قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضا کابینه آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم نسبت به آقا وثوق الدوله با این فرمایشاتی که آقای رئیس الوزراء



در حضورشان نمودند عرض نمیکنم فقط امروز نسبت به آقای فروغی نظریات خود را عرض مینمایم) آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض مینمایم (توضیح: (در باره ذکاء الملک فروغی چون به قرارداد ۱۹۱۹ مربوط نیست در آینده خواهد آمد) اما نسبت به آقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اندبی مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی کنسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقا سید ضیاءالدین بیانیه رسید پرسید چه نوشته، گفتم که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس يك ضرب المثلی است که میگویند گربه مرده را کسی چوب نمیزند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود بنده هم چون نمیخواستم به گربه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شبهای اخیر که آقا رئیس الوزراء به منزل من آمدند و فرمودند که به آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم به شرط این که آقای وثوق الدوله هم در مجلس اظهار ندامت فرمایند در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرت عالی یکی از افراد هستید غیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرت عالی را نمی پذیرم و باز برای این که مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند باز به مقصود نرسیدم و در اثناء اشخاص مختلف با بنده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس با شما موافقت نکند تصدیق ضمنی قرارداد است. جمعی از نمایندگان - این طور نیست.

**دکتر مصدق**- صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی میگفتند این مطلب را باید موضوع هویت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن از وکلای دوره چهارم و بیان حقیقت را امضا نموده اند باز هم به استقلال

ایران علاقمندند استقامت می‌کنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار مینمایند بنده هم چون نمیتوانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و به وطن پرستی تمام اعضا مجلس اطمینان دارم و عقیده اخیر موافقت و اعتراضات خود را نسبت به قرارداد و فاعل آن عرض مینمایم.

اینک اعتراضات من: جریده ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ و ۱۵ فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده‌های ایام فقرند در شماره ۱۴ و ۱۵ خود منتشر و مینویسد تقریباً تمام آنها به امضای آقای وثوق الدوله بوده و بدون این که از مسئولیت ایشان بکاهد دو مسئولیت متوجه مشارالیه میسازد یکی مسئولیت اختصاصی که به سمت وزیر امور خارجه امضا کرده دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است. اگر آقای وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات امضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطا شده به خارج در غیبت مجلس به خوبی معلوم مینماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلالتی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی‌کند که طبیعت و تصادف به طور تکراریک فرد را بدون اراده او در یک موقعیت مخصوص قرار دهد به بداهت نظر معلوم میگردد که تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله به کلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضاکنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید میدانسته اند که وثوق الدوله هوادار منطقه «اگر من نکنم دیگران خواهند کرد» بوده و بلندی نظرو علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب قلال محظورین خواند و مجازداند. وثوق الدوله میگوید به نام ملامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه به این است که طبیعی به نام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را

بگیرد چنان که هنوز از خاطرها محو نشده که يك روزی همین طبیب حانق رأی بشقاقلوس بودن حساسترین عضو ایران (آذربایجان) داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود.

میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه - این مزخرف است هیچکس همچو حرفی را نزده است.

میرزا عبدالله خان معتمد - این وقاحت است .

شیروانی- (خطاب به میرزا عبدالله خان معتمد)- مردکه چرا توهین میکنی نمیگذاری حرف بزنند.

میرزا عبدالله خان معتمد - بنده اخطار دارم این شخص شرف مرا برده است.

شیروانی - بنده اخطار دارم معتمدالسلطنه به ناطق توهین میکند.

(صدای زنگ رئیس - دعوت به سکوت)

آقای وثوق الدوله عمداً سهومیکنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضا های اجانب قرار میدهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرك طمع بیگانگان و مایه تجری آنها است فقط مقاومت يك دولت است که میتواند حدی به تقاضاهای غاصبانه دول مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبوره که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته های آن ندیدم عرض می نمایم.

وزیر عدلیه - جوابش هم در جراید همان روز بود شما ضبط نفرموده اید.

دکتر مصدق - چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند کما این که خود بنده هم چون مدتی ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است. شایعات کاذبه به قدری زیاد است که من تا مدرک نباشد به هیچ چیز یقین نمینمایم.

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده :

(۱) قرارداد ۱۹۰۷ راجع به منطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت به قرارداد مزبور شده و محمدعلی میرزا هم آن را شناخت

آقای وثوق الدوله در زمان وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده اند.  
 (۲) امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیازات راه آهن از جلفا به دریاچه ارومیه.

(۳) امتیاز معادن حوزه بحر خزر به خوشتاریا.  
 که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روس‌ها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس سنت عظیمی به ملت ایران گذارده‌اند.

(۴) شناختن پلیس جنوب و غیره و  
 که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندیده و تسلیم بلاشرط آن را به وسیله قرارداد ۱۲ ذی‌عقده ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلح دانسته اند.

چون جزائییون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند میپردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی به دولت مسلمان و به زبان وطن پرستی اسارت ملت ایران. عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه وآله و سلم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهر ایرانی دیانت‌مندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجرا فرموده پیغمبر خدا که میفرماید (الاسلام یعلو ولایعلی علیه) از وطن خود دفاع نماید اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است: *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ*. آقای وثوق الدوله برای این که تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید «بیستن عهدنامه و مقاله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارج باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجرا هر قراردادی قبل از تصویب بر خلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس يك امر تشریفاتی نیست که در

موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاله نامه های مضر را رد کند و اعتبار ندهد هر گاه قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کی است؟ آیا امضاکنندگان باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟

به این لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتوان آن را اجرا کرد. توضیحاً عرض می‌کنم که فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای این که تیرشان کارگشود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله وعده از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند با این که دارای معلومات و وثوق الدوله نبود نوشته کنترل را به نوشتن عبارت «به واسطه فورس مآثر امضا می‌کنم» و طی نمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل به دامان و وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که چیزی به خارجی ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود که مؤثر باشد. از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی به اخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنان که جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمارد - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق وقتی بزرگترین بعثتها نتیجه اش تنمیم اخلاق کریم باشد البته حاکی است که کلیه ادیان دنیا ثمره وجد و ای منحصرشان همین بوده است آیا يك نظر اجمالی به کلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و هر زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تضييع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا به واسطه و فساد

اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی ننمودند؟ آقای وثوق الدوله اگر به هیچ قانونی معتقد نباشند آقا میتوانند قانونی را که خودشان امضا نموده‌اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید «هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عیناً در محلی مخفی نماید محکوم به حبس غیر دائم با قید خواهد بود. که لااقل مدت سه سال و اکثرپانزده سال است. دراین صورت آیا دستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه خوانی و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدیدجامعه باری زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست توضیحاً عرض میکنم که تبعیدی‌شدگان و وثوق الدوله به قزوین همه صاحب يك نیت نبوده اختلاط اشخاص مختلف العقیده از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارد و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملك و آقایان محتشم‌السلطنه و ممتاز الدوله و مستشار الدوله و آقای حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست.

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید «هریک از روسا و اعضا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسمی به جهت آن مقرر نشده و عده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی مرحوم میشود و به علاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر يك تومان تعارفی که گرفته یا و عده که به او داده شده است محکوم به يك روز حبس قابل

ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد» و بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از يك سال الی سه سال محکوم به حبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلدی است محروم میشوند. آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید. بی مناسبت عرض کنم مرحوم ممتاز الملك کسی بود که هدیه خوشتاریار، به معارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگوید «هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را به خصومت یا جنگ با دولت و ادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم به حبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. آیا مذاکرات دارلسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که این طور گفته «آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور به هم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن به جایی نرسد در این اثنا سفیر انگلیس در تهران با يك دسته کوچک سیاسيون يك عهدنامه مخفی بست این دسته کوچک سیاسيون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را به دست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاده و منحل شد خلاصه يك بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد» (ترجمه روزنامه کاوه غره جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰) کاشف از اسباب چینی نیست به موجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسيون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود در ۹ اوت ۱۹۱۹ آن را افشاء نموده اند. و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده

در تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ مطابق نهم سپتامبر در تهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست اینک عین تلگراف قرائت میشود:

دولت اتازونی «سفارت آمریکا به شما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقمند این مسأله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگان که از طرف اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که به چه علت آمریکاییها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نزد دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی مینماید علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران در این زمینه مایل به کمک یا تقویت آمریکا نمیشد. تهران سفارت آمریکا». آیا اشخاص اسباب چین به خط و مهر خود سند میدهند که در محاکمه مدرک باشد؟

به طور خلاصه با این که آقای وثوق الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را به خانه اش دعوت میکرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت یا جنگهای خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید و با این که دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت به مالکین سابق خوشبین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بابتی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعایی ننمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتلهای بدون محاکمه را و به صرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند اگر کسی



بگویند که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیرمسلمان نموده و اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من به گوینده با کمال‌پستی و حقارت نظر میکنم و با این که از علم فقه اطلاعاتی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریفه پنجم رامیخوانم که میفرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جَزَاءُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» در صورتی که آقای وثوق الدوله مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد. یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل به بنده میگفت موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم اقامت داشت لذا هر کسی غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود. بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم.

اولاً - تصرفات فوق انگلیس در بین النهرین و قفقاز يك تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما این که قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً - تصرفات يك دولت در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که اهل مملکت را تسلیم نماید به واسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضا کرد فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

حرف شما مثل این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید اگر کسی مقتول شد ورثه می‌تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی مدرک شد جای سخن

نیست مگر این که به یکی از جهات قانونی بی اعتباری مدرک ثابت گردد. شخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالییه بخواهد این مطلب مثل (الکل اعظم من الجزء) از بدیهیات اولیه است و با اندک فهمی هر کس میدانند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هرکس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقری است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر این که حیات او قطع شود برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتختهای خود مسجد بنا مینماید ولی یک متجدد سطحی و بیفکر را میتوانند به یک تعارفی تسلیم نمایند. اصل اسلامیت واصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسب اربعه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان ولی میشود که وطن پرستی مسلمان نباشد همچنان که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً- بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد. رابعاً - بنده نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کما این که سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مائر را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بیاعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً این که مسأله پول زبان مرا الکن مینماید بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هرنسبتی که به آقای وثوق الدوله میدهند غیروارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب

نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه بر خلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نماید. تا محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار مفید شداز بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت به همه سرایت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه اشخاص میشود و مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند مشروطیت چون جسم بیروانی است که به مرور طعمه و جوش و طیور میشود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید این دفعه سوم است و آقای وثوق الدوله به واسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاگشا میشوند.

اول در اوایل جنگ بین المللی در کابینه آقای مستوفی به سمت وزارت مالیه دوم در نتیجه تحسن جمعی به حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرار داده شد اکنون هم به واسطه حق نازشست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکار می‌آیید و يك حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده منتشر نگردید. ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشایی شده و بعد از این که سیاست خود را اجرا نموده اند تطهیرکنندگان انگشت خود را جویده اند این عملیات را بنده تشبیه میکنم به آن کسی که شکارچی را سیرتر می‌آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه میکرد حالا که مجازات درکار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد و بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریغ حساب مینمودند و بعد وزیر میشدند زیرا بر حسب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده اند برای انجام قرارداد دویست

هزار تومان گرفته اند بی متناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملك خریده اند یکی از علماء عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس گفته بودید پسندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید باروثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین تر نکنید آن روزی که ایشان پول میگرفته ملت کجا بوده که املاک را برای ملت خریده باشد حالاً هم ملت نیست و قبول املاک يك سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرا خیالش به خائنین پول داد و موفق نشد به موجب این سابقه دادهای خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید ببایید و برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند به او رد نمایند و یا این که همین املاک را واگذار نمایند دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در ایران تملك نماید و آقای وثوق الدوله هم در اروپا به واسطه بعضی معاملات متضرر شده نمیتوانند وجه نقد ادا نمایند عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تمليك نمایند زیرا تمليك آنها برای ما به قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که به ایشان داده مطالبه نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً این که طمع کار هم باشد پس آن کس که آزاد نیست چگونه وزیر دولت ایران به شود و منافع مملکت را حفظ نماید کمالین که اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانك شاهنشاهی قراردادی گذشته است که هم مخالف قانون است و هم به حال مملکت مضر که بنده لازم می دانم فقرات آن را عرض نمایم. البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دویم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر این است که: (بقیه عوائد حاصله منحصرأً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه به آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است. عوائد حاصله به تصویب هیئت وزراء در یکی از بانك های معتبره حساب

مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط به این که قبل از ودیعه بانك مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرفنظر نمایند. اینك آقایان را به این عرض که میکنم متأثر مینمایم و آن این است که قوه مجریه قوانین مجلسی را لازم الاجرا نمیدانند این ماده میگوید عایدات قند و چای باید به تصویب هیئت وزراء در بانکی ودیعه گذارده شود. چنین تصویبنامه تاکنون صادر نشده و بعد میگوید قبل از ودیعه بانك مستودع متعهد شود که از حق تهاتر صرفنظر کند عایدات به بانك شاهنشاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرارداد بانك شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافت دولت از بانك میگوید: در بانك شاهنشاهی به اعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هایی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت به فرعی که بانك بابت وجوهات مزبور در امانت ثابت به دولت علیه میپردازد صدی دو علاوه خواهد بود. بانك شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حسابهای امانتی ثابت دولت عالی که در هر موقع نزد بانك است مساعدت های موقتی و قروضی و فاضل مدیونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فوق فرع وجوه امانت ثابت يك ساله که بانك شاهنشاهی میدهد خواهد بود. در مواردی که میزان مساعدت های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حسابهای دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانك شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی سه فوق حداقل فرعی که به وجوه امانت ثابت تعلق میگیرد خواهد بود. آیا جمله اول این فصل «بانك شاهنشاهی به اعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هایی به دولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که میگوید: «استقراض از داخله یا خارج به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است»....

شیروانی - صحیح است مخالف با قانون است.

وزیر عدلیه - همچون چیزی نشده است.

دکتر مصدق - و اما راجع به مضار این قرارداد در آنجا دو نظریه هست نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره

یعنی اشخاصی بصیر به امور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده این است که فصل ششم این قرارداد که میگوید: «بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران به خارجه و یا بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد (سوی معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید)» بلااستثناء توسط بانک شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است. هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که میگوید: «دولت ایران حق تأدیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرضی انگلیسی که ممکن است عقد کند خواهد داشت» بخواند استنباط میکند که نویسندگان این دو ماده یکی است این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ دولتی ولو به تنزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تأدیه نماید فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی هم دولت را ملزم میکند که هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی هم طرف دادوستد نباشد مثلاً اگر يك تاجر ایرانی برای معاملات تجارتي خود در لندن لیره محتاج شود بخواهد به نرخ روز از وزارت مالیه به حواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم به فقر اقتصادی نموده است و یا اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد. به عقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به مصالح است و هیچ دولتی از خود به اختیار سلب آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید. دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا

هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر این که قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبرد تا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یک نفر طرف به شوند نرخ معاملات تجارتي دست بانك و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است و قسمت اول از فقره دویم این قرارداد که میگوید: «نرخي که بانك شاهنشاهی ایران از آن قراربروات تلگرافی یا کتبی را از دولت علیه خریداری مینماید از میزان نرخ فروش بانك در روز معامله صدی نیم کمتر خواهد بود» حاکی از این نظریه است زیرا هر موقع که دولت عایدات نفت جنوب را به بانك حواله میدهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت به مبلغی تسعیر میشود که بانك شاهنشاهی در آن روز يك عدد لیره به نخي که میخواید در تهران بفروشد این قرارداد بر خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بدانند بفرمایند تا به تصویب مجلس نرسد نمیتوانند آن را اجرا نمایند و نظر به این که در قرارداد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله بابانك منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی الممالک از آن مطلع بودند نمی فرمودند: چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده ام اخلاقاً نمیتوانم از آنها صرف نظر نمایم و حتی راضی هستم که آنها بمانند و خودم بروم. و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل به غرضی نمایند و بگویند که اعمال مستحق الاعتراض زیاد است پس چه شد که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض مینمایم این است که با ادله و براهینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه به کلی اجتناب مینمایم در

این صورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی الممالک که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن پرستی معرفی نموده اند رفتارسیاسی ایشان را در نظر نگرفته و بعد از چند مرتبه تجربیات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که میکنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول میکنند بنده به آتیه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف میبینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بینهایت نسبت به آتیه مأیوس مینماید چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره ها و حبسها و قتلهای بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمیتوان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را به فکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا این که وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که به دست آقای وثوق الدوله انتحار مینمایند. زیرا برای اشخاص وطنخواه مملکت کشی خودکشی است.



## ۲ - نطق و ثوق الدوله

اولاً اجازه می خواهم از فرمایشات جناب آقای مدرس تشکر کنم و ثانیاً پیش از ورود به اصل موضوع و دادن جواب ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق، لازم می دانم مقدمه مختصری به عرض آقایان برسانم.

اجتهاد شخصی من همیشه این بوده که کسی که قدم به میدان سیاست می گذارد هرگز نباید از ایراد و اعتراض دیگران بترسد و هرگز نباید به مشکورشدن یا نشدن اعمال و مساعی اش بیش از اندازه اهمیت قایل باشد. بنده همیشه بر این اعتقاد بوده ام که در انجام بعضی از کارها که انسان فکرمی کند به صلاح مملکتش هست، هرگز نباید از محوشدن و جاهت یا بربادرفتن حسن شهرت ترسید.

و به پیروی از این منطق، همواره در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کرده ام و همیشه به پیروی از عقیده و وجدان خودکار کرده، هر آنچه را به صلاح مملکت بوده و می شده است آن را با کمترین محذور عملی کرده، بکار بسته ام. با همه اینها عرض میکنم که بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند. چه بسا که در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان می دهم که هیچ وقت به عمد نخواسته ام ضرری متوجه مملکت سازم. به عکس همیشه کوشیده ام که از وارد شدن این گونه ضررها به مملکت جلوگیری کنم.

### اوضاع عمومی دنیا در موقع بسته شدن قرار داد

بعد از این مقدمه، اول در باره قرار داد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می کنم. ولی قبل از ورود در ماهیت مطلب، فکر میکنم تشریح وضع زمانی که قرارداد در آن بسته شد، ولو خیلی مختصر، لازم باشد. البته آقایان محترم فراموش نفرموده اند که دوازده سال قبل حادثه بزرگ جنگ بین المللی (جنگ جهانی اول) در اروپا اتفاق افتاد. در این کشمکش بزرگ جهانی، دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. ولی چون امکانات و

وسایل لازم برای حفظ این بیطرفی پیش بینی نشده بود، دول متخاصم هرکدام از طرفی بیطرفی ما را نقض و گوشه های مختلف کشور را به میدانهای جنگ تبدیل کردند. گروههای سیاسی مملکت و افراد ملت نیز، به علت ناتوانی دولتها، به علت حضور نیروهای اجنبی در خاک کشور، و بالاخره به علت تبلیغات روز افزون خارجیان، هرکدام خط مشی و سیاست خاصی برای خود انتخاب کردند که منتهی به پیدایش یک نوع آشوب و هرج و مرج فکری در سراسر کشور شد. در نتیجه، نیروهای نظامی و امنیتی مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود از هم پاشید و اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خود سری و طغیان، چهارسوی مملکت را فرا گرفت به حدی که در همین تهران قوای تروریزم و دستگاه آدم کشی رسماً مدعی حاکمیت شده بود! حالا بگذریم از قحطی، گرسنگی، وبا، و سایر امراض مسری، که بدبختیها و گرفتاریهای مردم را تشدید می کرد.

در مقابل تمام این بدبختیها، دست دولتهای وقت تهی و وسایل چاره کردن مشکلات از هر حیث مفقود بود. مالیاتهای داخلی بر اثر وقایعی که اکنون ذکر شد لا وصول مانده، و درآمدهای گمرکی کشور، بواسطه فلج شدن بازرگانی، روی نقطه صفر رسیده بود. و در چنین شرایطی، تأمین هر نوع عایدی، حتی توسل به وام گرفتن از خارجیان غیر مقدور بود. در یکی از حساسترین و وخیمترین مراحل این دوره که جنگ اروپا هنوز ناتمام، نتیجه اش نا معلوم، و بدبختی مملکت در قوس صعودی بود، این بنده زمام امور کشور را بدست گرفت و به حکم تقدیر مأمور شد که بدنامی های جدیدی برای خود تحصیل کند! البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و کاری را که به عهده گرفته بودم آغاز کردم، سرانجام پس از تحمل زحمات و مشقات شبانه روزی، و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی، به تجدید تشکیلات نظامی مملکت، تهیه اسلحه و مهمات، قلع و قمع اشرار، سرکوب کردن یاغیانی که سالیان دراز امنیت کشور را سلب کرده بودند، تأمین خوار بار عمومی و غیره، موفق شدم و توانستم چرخهای اداری و نظامی مملکت را که مدتها از کار افتاده بود دو باره به کار اندازم. در این بین، جنگ اروپا هم

خاتمه یافت. بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما کشور ما هنوز سناگر قواى اجنبى بود و مخاطرات و شداىد بسیار، از هر نوع كه تصور شود، استقلال و هستى این مملكت را تهديد مى كرد. پايان جنگ، اگر هم به مشكلات موجود نيفزود، چيزى هم از مشكلات سابق نكاست.

گرفتاريهاى شديد اقتصادى دامنگير کشور بود كه براى رفع آنها به دريافت كمك خارجى نياز مند بوديم.

هر نوع استمداد از مراكز خارجى، با توجه به اوضاع آنروزى دنيا، ممتنع و محال به نظرمى رسيد و فعاليت نمايندگان ما در مراكز صلح عمومى كه مى كوشيدند دولتهاى بزرگ جهان را متوجه وضع فلاكت بار ايران سازند بدبختانه به جائي نرسيد. اضطرار و استيصال مى ما را بر سر دو راهى حساسى قرار داد به اين معنى كه يا مى بايست مملكت را تسليم حوادث كنيم و از معرکه بگريزيم يا اينكه به تنها دولتى كه در آن تاريخ مى توانست و قدرت داشت به ما كمك كند

( يعنى انگلستان) روى آوريم.

در اينجا هم بدون اعتنا به ملاحظات شخصى، بلكه با علم يقين به اينكه مورد حملات و اعتراضات شديد مخالفان قرار خواهم گرفت آنچه را كه معتقد بودم به صلاح و صرفه مملكت است، آنچه را كه عقیده داشتم اقل محظورين است، انتخاب كردم و پس از چند ماه مذاكره و تبادل نظر، به عقد قرار دادى با انگلستان، كه مورد اعتراض معترض محترم قرار گرفته است، موفق شدم.

### ماهيت قرارداد:

حال اگر اجازه بفرمائيد، مقدارى هم در ماهيت قرارداد حرف بزنيم. قسمتهاى از قرار داد ۱۹۱۹ كه على الظاهر بيشتر مورد تنقيد معترضان قرار گرفته، اينهاست:

دولت متعاهد ( انگلستان) وعده مى دهد كه هر تعداد مستشار و متخصص كه لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفين ثابت شود به ما بدهد و همه اين مستشاران و

متخصصان طبق کنتراتهایی که مستقیماً با خود آنها بسته می شود برای خدمت در ایران اجیر شوند. پس چون تعهد اولی یک طرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده، و برای عدم استخدام، یا عدم توافق نظر، حکم خاصی معین نشده، عدم اجرای تعهدات مزبور از طرف ما، تنها نتیجه اش انتقای شرایط دیگر قرار داد- از قبیل اخذ وام و سایر تعهداتی که در متن قرارداد یا مراسله ضمیمه آن، آمده است - می توانسته است باشد، یعنی خلاصه به همان نتایجی منتهی می شده که معترضان و مخالفان قرار داد طالبش هستند و تالی فاسد دیگری حتماً بر آن مترتب نمی شده است.

اما راجع به اختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر میان اولیای دولت و خود آن مستشارها بوده، و رأی دولت متعاهد(انگلستان)مدخلیت نداشته، این همان ترتیبی است که مدتها پیش در خیلی جاها اجرا شده است و آن دسته از مستشاران خارجی هم که در حال حاضر در کشور ما هستند به همین ترتیب استخدام شده اند.

گذشته از مراتب فوق، این تفاهم ضمنی همیشه بین طرفین قرار داد وجود داشته است- و بعداً هم طبق بیانیه رسمی طرفین و اعلامیه هائی که خود اینجانب در آن تاریخ صادر کرده ام رویش تاکید شده است - که اجرای قطعی قرار داد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود.

و اگر به علت نیازهای مبرم کشور، اجرای بعضی از مواد آن در همان تاریخ، یعنی بلافاصله پس از امضای قرارداد شروع شد، بدیهی بود که در صورت رد شدنش در مجلس، هر اقدامی که بر مبنای قرارداد صورت گرفته بود به خودی خود از بین می رفت.

### فلسفه حقیقی قرارداد:

اما فلسفه حقیقی قرارداد، دلایل مهمتر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاب کرد، علت و معلولهایی که در این جریان ( بسته شدند قرارداد) دخیل بودند و در تغییر سیاستهای کشور ما اثر گذاشتند، بالاخره خود این نکته اصلی که عامل

عمده لغو قرارداد چه بود، همه اینها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من خارجند و هم مصلحت وقت در گفتنشان نیست. انشاء الله همه این حقایق روزی در آثار محققان سیاست فاش خواهد شد و مردم با فکری بازتر و روشنتر در باره آنها قضاوت خواهند کرد.

### موضوع یکصد و سی هزار لییره حق العمل قرارداد

راجع به آن یکصد و سی هزار لییره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده ام، علاوه بر آنکه حاضرم غرامات آن را به اضعاف (= دوبرابر) بپردازم. تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم بر خود وارد می دانم. (توضیح) اما اینکه فرمودند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب و احزاب سیاسی کشور را متلاشی کرده ام، باید خدمتشان عرض کنم که وجود احزاب در هر مملکتی معلول علل و عوامل موجود نباشد، احزاب هم به وجود نمی آید.

### خاتمه

درخاتمه بی مناسبت نمی دانم خاطر معترض محترم را به نکته ای حساس جلب کنم و آن این است که غالب مبتدیان علم سیاست در مدتی که به کارآموزی اشتغال دارند یک دوره اختصاصی برای «تحصیل و جاهت سیاسی» می گذرانند و آقای دکتر مصدق فعلاً مشغول گذراندن این دوره هستند. ولی خود بنده موقعی که تصمیم به ورود در صحنه سیاست گرفتم، از تعلیمات این کلاس اختصاصی بکلی صرف نظر کردم و مستقیماً به کلاس بالاتر رفتم. و به همین دلیل فکرمی کنم اگر در فن عوام فریبی با جناب دکتر مسابقه بگذارم، مغلوب گردم. اما از ایشان (آقای دکتر مصدق) سؤال می کنم: در مواردی که پای مصالح عالی مملکت در کار است، آیا بهتر نیست آن کلاس را موقتاً کنار بگذارید و شاگرد بنده بشوید؟» [۱]

## ◀ سرنوشت امضاکنندگان قرارداد ۱۹۱۹

«اکنون بهتر است نظری هم به سرنوشت امضاکنندگان ایرانی قرارداد بیندازیم و ببینیم از آن حق العملی که برای تحمیل نظام مستشاری به ایران دریافت کرده بودند آیا سودی بردند یا نه؟ همه آن پولها در طی زمان از آنها پس گرفته شد. به این معنی که مقامات خزانه داری انگلیس چهار صد هزار تومان رشوه پرداخت شده به رجال عاقد قرار داد را از درآمد نفتی ایران کسر کردند و رضا شاه هم عین این مبلغ کسر شده را از وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله وصول می کند. خاطرات تقی زاده در این مورد بسیار جالب و عبرت انگیز است:

«.... در بهار سال ۱۹۲۴ از طرف دولت خودمان مأموریتی در لندن بود. او یک روز ناهاری در سفارت ایران برای جمعی از رجال ایرانی و انگلیسی ترتیب داده بود. در این میهمانی هم وثوق الدوله (نخست وزیر سابق ایران که در آن تاریخ در لندن بود) و هم سرپرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران که برای مرخصی به لندن آمده بود، هر دو دعوت داشتند. به حسب تصادف، میزها را طوری چیده بودند که جای سرپرسی لورن در کنار من افتاده بود و جای وثوق الدوله هم چند صندلی آن طرف تر روبروی میز ما قرار داشت.

به عنوان مقدمه این را بگویم که انگلیسها از مدتها پیش ادعای چهار میلیون خسارت از دولت ایران می کردند و می گفتند این مبلغ در زمان جنگ برای حفظ بیطرفی ایران و جلوگیری از تهاجم عثمانیها و آلمانیها به ایران، خرج کرده اند. البته سردار سپه (رضا خان پهلوی نخست وزیر) زیر بار این ادعا نمی رفت و می گفت انگلیسها در زمان جنگ روزی ده میلیون لیره برای مصارف نظامی خود خرج می کردند و این چهار میلیون را هم جزء همان مخارج حساب کنند. آن روز سر میز ناهار نشسته بودیم. سرپرسی لورن دوباره سر این مطلب را باز کرد و گفت من دولت متبوع خود را حاضر کرده ام مبلغ مورد مطالبه را به دو میلیون و نیم تقلیل دهند. من گفتم حرف اصلی ما این است که دولت ایران اصلا خود را مدیون نمی داند. شما جلوی آلمانیها و عثمانیها را به خاطر ما نگرانید

بلکه برای جلوگیری از حملات آنها به هند این کار را کردید. حال بیابید و از عمل بالشویکها تقلید کنید. آنها پس از خاتمه جنگ یک قلم درشت باطله روی تمام مطالبات خود از ایران کشیدند و پرونده را بستند. شما هم همین کار را بکنید. لورن جواب داد: اما فراموش نکنید که آنها اگر از مطالبات خود چشم پوشیدند، زیر تمام بدهیهای خود به دیگران هم زدند.

بعد گفت: حالا مطالبات زمان جنگ به کنار، راجع به آن پولهایی که به رجال عاقد قرارداد پرداخت شده چه می گوئید؟ ما جمعا چهار صد هزار تومان به وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله داده ایم و اینک طلب خود را می خواهیم. گفتم مگر شما توسط دولت کنونی ایران این پولها را داده اید که طلب خود را از ما پس بگیرید؟ بروید خودتان بگیرید. گفت این وظیفه شماست آدم بگذارید، پولها را وصول کنید، و مبلغ وصول شده را بما برگردانید.

سر پرسی لورن، این حرفها را به صدای بلند می گفت و وثوق الدوله که آن طرف میز نشسته بود، گفته های او را تمام و کمال می شنید! ...  
زمان گذشت و رضا شاه به سلطنت رسید. چندسال بعد که وزیر دارایی اش بودم یک روز به من گفت: این حرامزاده ها (مقصودش حضرات سه گانه بود) پول از انگلیسها گرفته اند و باید به خزانه دولت برگردانید. شاه در این تاریخی قدرتی داشت که هرکاری را اراده می کرد، پیش می برد. خلاصه من مامور شدم پولها را پس بگیرم و گرفتم.

غلامحسین میرزا (برادر اکبر میرزا صارم الدوله) آمد پیش من و گفت: ما حاضریم پول را پس بدهیم ولی قدرت پرداخت آن را یکجا نداریم. اجازه بدهید به اقساط بپردازیم. موافقت کردم و یکصد هزار تومان رشوه ای را که صارم الدوله گرفته بود در چهار قسط پس دادند که عینا به خزانه دولت ریختم.

اما نصرت الدوله با ذکاء الملک رفیق بود. رفت روی دست و پای او افتاد که من چیزی ندارم و چیزی نگرفتم. سپس گذاشت و رفت پاریس. ولی چنانکه بعدها شنیدم تشبئاتش سودی نبخشیده بود و آن یکصد هزار تومان رشوه را ازش پس گرفته بودند.

وثوق الدوله، پسر عمویی داشت به نام شکوه الملک که رئیس دفتر مخصوص رضا شاه و مردی بسیار خوب و نجیب بود. یک روز در دربار پیش رضا شاه بودم. موقع بیرون آمدن از اطاق شکوه الملک به من گفت: این عموزاده من ( وثوق الدوله) میگوید درست است که پول را گرفته ام، ولی جایی نرفته، چون همه اش را از صرافی تومانیانس، املاک خریدم و حالا حاضرم همه آن املاک را به دولت برگردانم. قبول نکردم و آن دویست هزار تومانی را که از انگلیسها گرفته بود پس گرفتم. چند روزی گذشت و شکوه الملک دوباره آمد پیش من که پسر عمویم (وثوق الدوله) می گوید به جای دویست هزار تومان، اشتبهاً دویست و دو هزار تومان برگردانده شده، دستور فرمایید آن دو هزار تومان اضافه را پس بدهد. از این حرف، اوقاتم خیلی تلخ شد و اصلاً جواب ندادم. دو باره پرسید: بالاخره چه می گوئید و تصمیمات چیست؟ گفتم نمی دهم و آن دو هزار تومان هم روی مبلغ دویست هزار تومان رفت به خزانه دولت.» (۹)

« بعد ها به گفته صارم الدوله، سردار سپه معادل مبلغ مزبور را از صارم الدوله و نصرالدوله گرفت و به حساب خود دربانکهای لندن ودیعه گذارد.» (۱۰) [۲]



## توضیحات و مآخذ:

۱ - «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۶» جلسه: ۱۱، صورت مجلس یوم سه شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳ شهر ربیع الاول مجلس ۱۳۴۵ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» جلد چهارم، نشر چهارم، نشر ناشر - ۱۳۶۳، صفحات ۱۵۱ تا ۱۶۷ و ۱۷۸ تا ۱۸۸

\* میرزا حسن مستوفی الممالک (آقا) با دکتر مصدق هموزاده هستند.

\* توضیح اینکه دکتر شیخ الاسلامی درباره نطق و ثوق الدوله می نویسد:

(۱) - «و ثوق الدوله در اینجا خلط مبحث می کند چون در هیچ کدام از اعلامیه های بعد از قرارداد به این موضوع (لزوم تصویب قرارداد در مجلس) اشاره نشده و در متن قرارداد هم جای هرگونه ماده یا تبصره ای راجع به این موضوع خالی است. نکته مورد نظر فقط یک بار، آنهم در چهار چوب یک مصاحبه مطبوعاتی که قرار بود بعداً در روزنامه رعد منتشرشود، میان سید ضیاء و سرپرسی کاکس مطرح شد و کاکس جواب داد که دولت انگلستان تصویب شدن قرارداد را در مجلس، نوعی امر تشریفاتی تلقی می کند و عقیده دارد که قرار داد مزبور از همان لحظه ای که امضا شده قوت رسمی قانونی پیدا کرده است

(۲) - دومین خلط مبحث و ثوق الدوله، همین استدلال نارسایی است که در این مورد به کار می برد. او جواب ایراد بسیار صحیح دکتر مصدق را ابداً نمی دهد که اگر طرف متعاهد (انگلیستان) مدعی می شد که به علت اعزام مستشار و دادن مهمات و اسلحه و غیره متحمل ضررهایی شده است، یا اینکه خود آن مستشاران مدعی می شدند که بر مبنای درخواست دولت ایران، از سمتهای مهمی که در لندن داشته اند استعفا داده و از این حیث متحمل خسارتهای هنگفت شده اند چه کسی یا چه مقامی، می بایست آن خسارات را بپردازد؟

(۳) - با انتشار اسناد رسمی مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ مردم ایران اکنون بهتر می توانند زوایای تاریک قرار داد را به بینند و به درستی موضع دکتر مصدق که از منافع ملی و حقوق ملت ایران دفاع کرد و در باره شخصیت عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ قضاوت نمایند. بعنوان نمونه بنا بر اسناد وزارت خارجه انگلیس، «انگلیسی ها برای تسهیل امضای قرارداد، مبلغ چهار صد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می شد) میان سه وزیر عاقد قرار داد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:

نخست وزیر (و ثوق الدوله) ۲۰۰'۰۰۰ تومان

وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰'۰۰۰ تومان

وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰'۰۰۰ تومان

پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزند تا

شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«...حد اعلاى موفقیتى که در این کار نصیبم شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهار صد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس...از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه باید به اطلاعات برسانم که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند...» (۵) منبع: (۱) و (۲) دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی «سیمای احمد شاه قاجار» - جلد دوم، نشر گفتار، ۱۳۷۵ - ص ۳۵۶ (۳) - همانجا، صص ۴۶ تا ۴۷

۲ - «سرنوشت امضاکنندگان قرارداد ۱۹۱۹» به نقل از سلسله مقالات «زندگینامه مصدق» - ۸۶ از جمال صفری، نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۸۳۷، ۱ تا ۱۴ مهر ۱۳۹۲

#### پی نوشت ها :

- ۱- حسین مکی - تایخ بیست ساله ایران- جلد پنجم - نشر ناشر - ۱۳۶ - ص ۵۲ - (به نقل از مقاله زنده یاد ملک الشعراى بهار)
- ۲- ابوالحسن بنی صدر - موقعیت ایران و نقش مدرس (سیری در تاریخ تحول اقتصادی و سیاسی و طبیعی ایران) - انتشارات مدرس آذر ۳۵۶ - ص ۱۳۴
- ۳ - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - بکوشش علی دهباشی- انتشارات سخن، ۱۳۷۸ - ص ۵۶۴
- ۴ - همانجا - ص ۵۶۷
- ۵- ابراهیم خواجه نوری- بازیگران عصرطلائی-ناشر بنگاه مطبوعاتی پروین - ص ۱۵۹
- ۶ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا- در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس - جلد اول - ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی - انتشارات کیهان - ۱۳۶۷ - ص ۳۱۹
- ۷- عبدالحسین شیبانی (وحید الملک) - خاطرات مهاجرت - به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات - انتشارات شیرازه، ۱۳۷۸ - ص ۶۰
- ۸ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا- درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس- صص ۳۱۱ تا ۳۱۹
- ۹ - همانجا - صص ۳۲۰ تا ۳۲۴
- ۱۰ - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - ص ۷۴

## فصل سوم

### یحیی دولت آبادی : تهران پس از جنگ عمومی و قوای دولت

یحیی دولت آبادی در کتاب « حیات یحیی » اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن زمان را اینگونه شرح می دهد:

پیش از نگارش اوضاع تهران شمهائی از حال راه تبریز بتهران بشنگارم از تبریز تا نزدیکی زنجان شاهراهی که سالهاست محل آمدورفت قافله‌ها و ولیعهد دولت و رجال محترم خارج و داخل میباشد یکی از ناهموارترین راههای مملکت ما است راه تبریز خرابی ذاتی داشته انقلاب جنگ عمومی و عبور و مرور قشونهای مختلف روس و ترك و انگلیس نیز بر خرابی آن افزوده است مخصوصا در چند ماه آخر که عساکر ترك در آذربایجان توقف کرده و قسمتی از آنها رو بتهران رفته است و قشون انگلیس که در زنجان متوقف است از دو طرف برای جلوگیری از دیگری راهها را خرابتر نموده‌اند.

این است که کار عبور کردن با ارابه از این راه بمشکلات بسیار برمیخورد خاصه که مصادف با بارندگیهای شدید هم بوده باشد.

دهات بی‌سکنه عرض راه لاشه بسیار حیوانات بارکش که بواسطه قحطی سال پیش و ناامنی و غیره در هرچند قدم در اطراف و بلکه در میان راه دیده میشود قبرستانهای تازه احداث شده در نزدیک دهات و قصبات بضمیمه احوال پریشان رقت‌انگیز زن و مرد و بزرگ و کوچک مردم ستم‌دیده اگر گاهی در دهات دیده شوند که تازه می‌خواهند سر و سامانی بگیرند حقیقهٔ تأثر آور است.

آری در راه تبریز و زنجان دهاتی دیده میشود که نعش اموات در اطاقهای ویرانه آنها مانده است و خوراك جانوران شده و اگر نظر عمومی بنقاط مختلف مملکت انداخته شود دیده میشود که همه جای مملکت بیطرف ما در سایه جنگ اروپا و بی‌ایاقتی حکومت خود بصورت راه تبریز درآمده است.



بهر صورت با مرارت بسیار بزنجان میرسیم شهر زنجان را ندیده بودم اوضاع طبیعی آن بد نیست ولی خراب و ویران است و از آثار تمدن تازه در آنجا چیزی نمودار نیست مگر دو سه مدرسه ابتدائی که در سالهای آخر بسبک جدید در آن دائر شده است.

یکی دو روز در آن شهر مانده بعضی از تربیت شدگان مدرسه های جدید آنجا را امتحان کرده زحمت مدیر آنها را که چند سال پیش از این از تهران باین شهر آمده است و نگارنده خود او را برای این کار انتخاب نموده است تقدیر کردم. راه زنجان بتهران طبعاً هموارتر و دست تصرف بیشتر بآن رسیده است این است که با مشکلات کمتری خود را بتهران میرسانیم و تأثیری که از دیدن ویرانی شهر قزوین و پریشانی مردمش حاصل میگردد کمتر از آنچه در زنجان حاصل شده است نمیباشد.

اینک بتهران رسیده بعد از چند سال که از آنجا دور بوده نظری بحال و کار این شهر و مردمش مینمائیم قحط و غلای سال گذشته توارد بدبختیهای بسیار مرضهای مسری گوناگون شاید ربع جمعیت تهران را کم کرده است راستی تهران خلوت شده و کسر جمعیت آن نمایان است.

تهران با اینکه جمع کثیر از مردم فقیر و بیچاره آن کم شده است باز وضع فقیران در کوچه و بازارش رقت انگیز است آری فقیران مرده اند و اغنیاء فقراء گشته اند.

تهران بحال فلاکت آمیزی افتاده است که مختصر همراهی امریکائیان در جمع آوری فقرای آن بزرگ بنظر میآید.

بتهران در سالهای آخرین بزرگتر بدبختی که وارد شده این است که روح حرص و آزی روح نفاق و شقاقی روح بدگمانی و بداندیشی شدیدی در کالبد وی حکمفرما شده است و گوئی فرشته عاطفت و حقیقت از این شهر پرواز کرده بجای آن اهریمن بیرحمی و نادرستی بصورت وحشتناکی نشسته است.

پیش از جنگ عمومی تهران جوان تمدن اروپا را بالای سر خود مانند آفتاب بلند پایه میدید و میکوشید دست خود را بدامان آن برساند و تصور میکرد صفحه

اروپا پر است از عاطفت و مملو است از محبت و مرحمت و بالجمله اروپا را مهد سعادت و انسانیت میدانست جنگ عمومی بطلان این تصورات را مدلل داشت و فهمانید که اروپا هم قطعۀ بی از همین عالم و اروپائیان نیز پرورده‌ئی از پروردگان همین آب و خاکند. جنگ عمومی پرده‌ئی را از برابر روحيات اروپا برچید که جز با این دست قوی برچیدن آن پرده امکان نداشت و بالاخره محقق گشت که ترقیات علمی و صنعتی اروپا همان اندازه که آن مردم را بمادیات نزدیک و علاقمند کرده از عواطف روحانی و مراحم انسانی دور نموده است.

انعکاس این حقیقت در افکار اقوامی که تمدن اروپا را سرمشق تعالی خود می دانستند بدیهی است چه اثر بدی مینماید پس اگر بگوئیم ایران و خصوصاً تهران جوان از بی‌پرده شدن احوال روحی و مدنی اروپا خود را در پرتاب گمراهی انداخته باور کردنی است و در اثر این پیش‌آمد بضمیمه فقر و فاقه عمومی که رویداده يك بی‌امانتی و بی‌عاطفتی دیده میشود که از پیش مانندی نداشته است. تاریکی اوضاع سیاست داخلی و خارجی هم در سالهای آخر و مخصوصاً هرچه پیش آمده بیشتر بر بدبختیهای مزبور افزوده است.

سیاست خارجی ایران را از اواسط سنه ۱۳۳۴ (۵) تا کنون بدو قسمت باید تقسیم کرد اول سیاست مشترك روس و انگلیس پیش از برهم خوردن سلطنت روس تزاری و دوم سیاست منفرد هر يك از آنها بعد از برهم خوردن سلطنت مزبور سیاست خارجی ایران بعد از کوتاه شدن دست تحریکات آلمان و عثمانی در غرب مملکت بواسطه تسلط انگلیس بر جزیره العرب اختصاص یافت بقوه مشترك روس و انگلیس باین ترتیب که مشرق و شمال که اطراف مرکز را هم شامل بود تحت نفوذ روس و مغرب و جنوب تحت نفوذ انگلیس در آمده هر يك در قسمت خویش برای خود کارروائی میکردند و هر دو در مرکز برای یکدیگر فرقی که داشت این بود که روس با قوای خود دخالت میکرد و انگلیس با قوای ایرانی بدست صاحبمنصبان خود و گاهی با بعضی نفرات انگلیسی و هندی.

بدیهی است در اینحال حکومت مرکزی تهران صورتی بود بی‌معنی و جیره خواری از بیگانگان که جز فرمانبرداری از آنها چاره‌ئی نداشت و دلخوش بود

که عنوان سلطنت از او سلب نشده و خشنود بود که ماهی سیصد هزار تومان بی‌زحمت باو میرسد بی‌آنکه فکری بعاقبت کار خود بنماید.

در این حال ملیون تصور میکردند اگر مخالفین روس و انگلیس در جنگ فاتح گردند گریبان آنها از چنگ دو حریف ستیزه خلاص خواهد شد این بود که از فتوحات آلمان شادی میکردند چنانکه موضوع مهاجرت هم در يك قسمت و تا يك اندازه بهمین احساسات مربوط بوده است.

این احوال ادامه داشت و ملت ستم‌دیده در ظلمت حیرت و در تنگنای فشار سیاستهای مختلف بیگانه و تعدیات بیگانه‌پرستان گرفتار بود تا دست حوادث روزگار يك جانب قفس او را در هم شکست و سلطنت تزاری برهمخورد.

برهمخوردن سلطنت تزاری میباید ترس خارجه را بکلی از دل ایرانیان بر طرف ساخته بآنها جرئت و جلادت بدهد گلیم خویش را بتوانند از زیر پای هربیگانه بیرون کشیده بپای استقلال خود قیام نمایند اما متأسفانه بواسطه قصور سیاست دولت و سهل انگاری کارکنان مملکت قوه نظامی انگلیس مواقع خالی شده از قوای روس را بفوریت اشغال کرد و سرتاسر ایران زیر نفوذ سیاست انگلیس در آمد مگر آذربایجان.

آری تنها آذربایجان بواسطه دور بودن از مواقع قدرت انگلیس و بسبب نزدیک بودن به سیاست آلمان از راه قفقاز و عساکر عثمانی در آندیار از دائره نفوذ انگلیس بیرون ماند و بالاخره قوه نظامی عثمانی چنانکه در فصل پیش نوشته شد بجای قوای روس در آذربایجان نشسته قافلانکوه در میان دو عسکر ترك و انگلیس فاصله میگردد تا این وقت که ترکان بواسطه متارکه جنگ عمومی آذربایجان را تخلیه کرده سیاست انگلیس بی‌مزاحم و بدون احتیاج بقوه نظامی از قافلانکوه گذشته وارد تبریز میگردد و آذربایجان هم در سیاست خارجی با ایالات دیگر همرنگ میشود.

و اما سیاست انگلیس در ایران بعد از برهمخوردن سلطنت تزاری و پیش از متارکه جنگ از ابتدای تأسیس حکومت بلشویکی در روسیه و کشمکش شدید انگلیس و فرانسه با آن دولت و مخالفت قسمتهای روسیه همجوار ایران با

حکومت مسکو برای تحصیل استقلال با مساعدتهائی که از انگلیس و متفقین با خود میدیدند بدهی است ایران و مخصوصا مشرق و شمال آن میدان وسیعی میشود برای سیاست‌بازی و مسائل نظامی و اقتصادی.

گفتم مخصوصا مشرق و شمال بلی چونکه انگلیسان بسبب وجود قوه در جنوب در تحت قدرت آنها از آن جا آسوده خاطر بودند و با عملیات نظامی که در عراق عرب میکردند از مغرب هم نگرانی نداشتند و مغرب ایران را هم در حکم بین‌النهرین تصور میکردند.

و اما مشرق و شمال- در شمال تازه شروع کرد نقشه سیاسی خود را اجرا میکنند دیگر تا چه اندازه کامیاب گردد و چون عملیات روس بلشویک هنوز بسرحد آذربایجان نرسیده است و انگلیسان احتمال میدهند با مساعدتی که بقوای ضد بلشویک در روسیه میکنند بتوانند بساط بلشویکی را تمام ناچیده شده برچینند این است که در آذربایجان عجالتا عملیات نظامی نمیکند اما در خراسان از قوای انگلیس و هندی تهیه میبینند و راه هند را در مقابل بلشویکها بدقت دیده‌بانی مینمایند اینجا لازم است باوضاع گیلان هم اشاره نمائیم در اوائل جنگ عمومی در گیلان دو قوه بود یکی قوه جنگل و دیگر قوه دولت اما قوه جنگل.

در جنگل گیلان قوه‌ئی از مجاهدین گیلانی و غیره در تحت ریاست میرزا کوچک خان بر ضد تجاوزات روس تزاری تشکیل شد.

میرزا کوچک خان یکی از مجاهدین گیلان است در این وقت سالش بظاهر میان پنجاه و شصت است مردیست قوی بنیه سیه چرده موی سر و صورتش انبوه دارای اخلاق نیکو و در عین صلح و سلامت‌خواهی سلحشور دوستدار عالم اسلامیت و طرفدار استقلال و آزادی ایران و مخالف حکومت‌های استبدادی خودی و بیگانه این شخص قوه‌ئی از مجاهدین فراهم آورده جنگل گیلان را اقامتگاه خود قرار داده بخیال خویش راه قشون‌کشی روس را بایران تنگ نموده است این شخص بیشتر از مجمع اتحاد اسلام که در بادکوبه بوده تشویق میشده عثمانیان هم که طرفدار اتحاد اسلام هستند بوی توجه داشته‌اند آلمانها هم در ضمن تحریکات که در ایران بر ضد روس و انگلیس میکرده‌اند در تشجیع قوه



جنگل نیز کوتاهی نداشته‌اند ولی میرزا کوچک خان با وجود استفاده نظامی که از آنها مینموده است ایرانیت و اسلامیت خود را از دست نمیداده بیگانه را بیگانه میدانسته است هرکه بوده باشد چنانکه روسها

مکرر خواستند او را تطمیع کرده بدام بیاورند و فریب آنها را نخورد گاهی هم با دستجاتی از قشون روس که برای امتحان جلو می‌آمدند طرف میشد و آنها را عقب مینشانید عده زیادی از وطن‌خواهان هم که عاشق دیدار يك قوه ایرانی خالص بودند از تشکیل جنگل دلخوش و بانجا متوجه بودند.

پس از برهم‌خوردن حکومت تزاری و تخلیه شدن گیلان از قشون روس انگلیسیان خواستند در آن ایالت نیز جانشین روس بگردند ولی قوه جنگل مانع شده مکرر با پیش مقدمه قشون انگلیس زد و خورد نموده بالاخره قشون انگلیس آن اندازه که بگیلان رفته بود نتوانست اجتماع جنگل را برهم بزند و قوه آنجا را منحل نماید ناچار مأمورین انگلیس مانند دو دولت که باهم معاهده میندند با نماینده رئیس قوه جنگل قراردادی در ضمن چند ماده بسته آنها را بحال خود گذاردند چه دانستند که آن قوه آلت دست بلشویکها نمیشود و خارجه را هرکه باشد خارجه میداند.

انگلیسیان از تعرض بقوه جنگل دست کشیده در رشت و انزلی و بعض نقاط دیگر اطراف دریای خزر قشونی گذارده از این رو بآذربایجان قفقاز و گرجستان راه یافته برای دست انداختن بروی معدنهای نفت بادکوبه بخیال خود وسیله نزدیکی بدست آوردند.

و اما قوه دولت در گیلان عبارت بود از يك حکومت که اعضای آن چند تن از بولهوسان عیاش خیابان‌گرد تهران بودند و معدودی از گیلانیان همرنگ آنها این جمع بااستثناء کمی از آنها بشهوترانی و مداخل کردن میپرداختند در تفتین کردن میان درباریان تهران و جنگل گزیدگان نیز کوتاهی نمیکردند بمقصدهای خصوصی خود بعد از متارکه جنگ اروپا سیاست روس در ایران محو شده و مؤسسات سیاسی و غیره او بتصرف انگلیس درآمد بی‌آنکه آنها را منحل کرده باشد بلکه بیرقهای بی معنی روس تزاری بر سر آن مؤسسات باقی مانده

سیاستمداران انگلیس در ایران آنها را حمایت میکردند و بلکه هرکجا لازم بود بکارکنان ایشان حقوقی بدهند هم میدادند بمقاصد سیاسی خویش. در اینصورت و در اینوقت آیا میتوان سیاست خارجی ایران را منحصر بسیاست انگلیس دانست؟ خیر بلکه باید بیک نمایش کوچک از روس بلشویک هم اشاره کرد زان پس پرده روس را برای وقت خودش فروانداخت و آن نمایش این است. روس بلشویک در عین گرفتاری بانقلابات شدید داخلی خود و در عین کندن ریشه‌های استبداد خویش نه آینده خود را با ایران از نظر دور گرفت و نه عملیات انگلیس حریف بزرگ خود را در ایران نسبت بحقوقی که روس تزاری در این مملکت برای خود فرض باطل میکرد و از روی این نظر برای جلب قلب ایرانیان و برهمزدن سیاست انگلیس که نتواند در سنگ روس مرده بسینه زدن بهانه‌ئی در دست داشته باشد معاهدات روس تزاری را با ایران بکلی لغو کرد قروض ایران را که بروس داشت بخشید مؤسسات خود را در ایران بملت آزاد ایران واگذار کرد مگر کمی از آنها را که برای خود نگاهداشت و بالاخره بتساوی حقوق سیاسی و اقتصادی ما بین خود و ایران قائل گردید و سفیری «براوین» نام با معاهده مشتمل بر شانزده ماده همه سودمند بحال ایران بتهران فرستاد بدیهی است ایرانیان در انقلاب عالم مبهوت بیخبر از اوضاع جهان مرعوب سیاست انگلیس و از پیدا شدن رقیبی برای آن سیاست ناامید از دیدن سفیر روس بلشویک طرفدار سرباز و عمله و شنیدن نطقهای دلکش او که میگوید:

روسیه کنونی بمظالم روسیه پیش در ایران اعتراف میکند و با عذرخواهی امیدوار است بتواند بر جراحتهائی که از دست لیاخوفها (صاحبمنصب ارشد قزاق در موقع بمباردمان مجلس شورایملی) بقلب ایرانیان رسیده است مرهم بگذارد چه اندازه خوشحال میشوند این است که بیش از آنچه سفیر و نماینده مزبور انتظار دارد باو میگردند و از آمدنش اظهار خوشحالی میکنند. و هم بدیهی است که دولت انگلیس با ضدیت تمام او با بلشویکها نمیتواند حال و آینده سیاست خود را در ایران با نفوذ شدیدی که حاصل کرده است ملاحظه

نکرده به بلند شدن بیرق سفارت روس بلشویک در تهران و توجه بسیار ایرانیان بآن بچشم بی‌اعتنائی نظر نماید.

از طرف دیگر روسهای سفید یعنی ضد بلشویک که در سایه سیاست انگلیس در ایران آسوده خاطر زندگانی میکنند از آمدن نماینده دولت بلشویک بتهران دلخوش نیستند این است که آنها هم اسباب دست انگلیسیان شده طولی نمیکشد که براوین از ایران میرود اما دو چیز از او بجا میماند اول صورت معاهده روس و ایران که با خود آورده در دفتر وزارتخارجه دوم احساسات نیکوی تازه تولید شده از روس بلشویک بجای احساسات تنفرآمیز سابق از روس تزاری در خاطر ایرانیان وطن‌دوست براوین از ایران میرود و دو چیز با خود میبرد یکی خوشبینی ایرانیان نسبت بروس جدید و دیگر حس انتقام از کسانی که نگذارند او در ایران مانده مأموریت خویش را بیپایان برساند.

اکنون باید در نگارش سیاست خارجی تنها در اطراف سیاست انگلیس سیر کرده بمناسبت اتفاق ظاهری آنها در اینوقت با اتازونی و فرانسه و رقابت باطنی ایشان درکار این مملکت با انگلیسیان نامی هم از آن دو دولت ببریم زیرا دول دیگر در اینموقع نه آنها با ما کاری دارند و نه ما با آنها یعنی آلمان و اتریش و عثمانی که هر یک اکنون در ایران سفارتخانه در بسته‌ئی دارند با یکی دو تن عضو کوچک شاهد قضایای این مملکت از دور و ثبت‌کننده وقایع از نزدیک آنها در پس پرده میباشند.

فرانسه و امریکا هر یک بملاحظه‌ئی و هردو از روی رقابت باطنی نمیخواهند انگلیس خود را یگانه سیاستمدار بلکه حاکم حقیقی ایران بداند بی‌آنکه رقیبی داشته باشد و لکن آنقدر گرفتاری در اروپا و امریکا راجع بمسائل بعد از جنگ موجود است (مخصوصا فرانسه‌ها که تمام حواسشان صرف غرامت گرفتن از آلمان و مضمحل نمودن اوست بطوریکه دیگر هرگز نتواند حمله‌ئی بآنها بنماید) که مجالی برای ایستادگی در مقابل سیاست استعماری انگلیس در آسیا ندارند با وجود این گاهی مستقیم و غیر مستقیم صحبت‌هایی میدارند و عملیاتی میکنند بی‌آنکه نتیجه‌ئی برای ایران داشته باشد و شاید نتیجه‌ئی که از آن زمزمه‌ها برای

خود بگیرند این باشد که در دادوستدهای دیگر که با انگلیس دارند بیشتر استفاده کنند در مقابل سکوتی که در مسائل شرقی مینمایند.

در این حال دولت ایران را مانند برهئی که در چنگال شیر گرفتار شده باشد مشاهده باید کرد و ملت را سرانگشت حیرت بردن از گزیده باید دید و چون فوق تدبیر بشری تقدیری هم هست باید منتظر بود که پیش آمدهای روزگار و مقررات الهی کشتی این مملکت را از گرداب هلاکت نجات بدهد باین ترتیب که مردان کار آگاه وطن دوست بالیاقت تری زمامدار امور ملک و ملت شده نگذارند این مملکت با استعداد طبیعی و مفاخر تاریخی که دارد آلت دست سیاست بازی بیگانه و خیانت ورزی بیگانه پرستان طمع کار سیه روزگار بگردد.

بهر حال يك جمع از شاهزادگان قجر و از اعیان و اشراف ریزمخوار خوان نوال بیگانگان را میببینم طنابهای پوسیده خود را با شتاب از میخهای از جا کنده شده سفارت روس در تهران باز کرده با شتاب بدرختهای برومند سفارت انگلیس میبندند.

بدیهی است انگلیسیان یکعهه دوستان ایرانی از پیش داشته اند که در مقابل دوستان روس برای سیاست خصوصی آنها کار میکرده اند اکنون هم تقرب ایشان در درجه اول است و دوستان تازه در درجه دوم تقرب دارند و میکوشند با بروز دادن صداقت خود را بمقام دوستان قدیمی انگلیس برسانند و مسلم است اینها معدودی از عنصرهای فاسد ملت هستند که در تمام مجامع بشری نوع آنها محفوظ است و گرنه ملت حقیقی ایران قرنها در این عالم امتحان وطنپرستی خود را داده است و باصطلاح عوام شتر هیچ بیگانه را تا ظهر نچرانیده.

خلاصه در این احوال دولت انگلیس برای اطمینان یافتن از سیاست خود در هندوستان و در بین النهرین و برای جلوگیری از يك مدعی زنجیر گسسته که از شمال شاید سر بلند نماید و برای خاتمه دادن بکشمکشهای سیاسی که راجع بایران در مسائل شرق با دول دیگر دارد بخیال میفتد از موقع استفاده کرده سیاست خود را در ایران روشن نموده پایه آنرا روی اساس قانونی گرچه بصورت سازی باشد بگذارد و در زیر لفافهئی این مملکت را تحت حمایت خود

در آورد و مخصوصا در جنوب تصرفات مالکانه بنماید. انگلیس برای اجرای این مقصود مأمور سیاسی خود را در ایران تغییر داده از مأمورین تندخوی لشگری خویش يك تن را انتخاب نموده لباس کشوری پوشانیده او را سیاستمدار خود در تهران قرار میدهد و آن شخص سرپرسی کاکس است. مأمور مزبور مانند يك حاکم نظامی که بخواهد بتدبیر عملی این مملکت را جزو مستعمرات خود در آورد در سفارتخانه انگلیس نشسته بهمه کار دخالت مینماید و فاش میگوید:

حالا که ما راضی شده‌ایم بایران حکومتی بدهیم ایرانی باید هرچه ما می‌گوئیم اطاعت نماید.

چنانکه نگارنده این جمله را بهمین کلمات یا کلمه‌های شبیه باینها که این مفاد را دارد از زبان سیاستمدار مزبور شنیده است و شرح آن گفتگو را بزودی خواهید خواند.

و باید دانست که در اینوقت بواسطه بی وضعی دربار و انقلابات داخلی و مداخله اشخاص غیر رسمی در کارهای دولتی بحرانهای پی‌درپی در دولت روی میدهد و کشمکشهای شخصی نمیگذارد هیئت دولت بادوامی گرچه برای دیدن يك چهار فصل بوده باشد بر سر کار بماند.

بالاخره بریاست نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه دولتی تشکیل یافته که خودش بواسطه کبر سن و تمولی که دارد و هم مرعوب سیاست‌بازی بیگانگان نمیباشد بدست چند تن از رجال دولت که بیعلاقه بوطن خود نمیباشند بگفته عوام کروکری میکند و گاهی هم حکومت قنسولات (کاپیتولاسیون را در ایران) لغو شده میداند گرچه بحرف بوده باشد.

انگلیسیان خواسته‌اند این دولت را برهم زده حکومتی بمیل خود از اشخاص طرفدار سیاست خویش سر کار بیاورند ولی صمصام السلطنه لجاجت کرده استعفاء نداده است بالاخره میرزا حسن خان وثوق الدوله از دوستان روس قدیم و از دوستان جدید انگلیس وفیروز میرزای نصره الدوله از دوستان قدیم انگلیس و بعضی دیگر بهمین صفتها جمعی از مفتخواران را برانگیخته در مسجدهای

تهران و در صحن حضرت عبد العظیم اجتماع کرده دست صمصام السلطنه و رفقاییش را از کار کوتاه نموده دولتی بریاست و ثوق الدوله و عضویت نصره الدوله و اشخاص موافق با سیاست آنها تشکیل میگردد و سیاستمدار انگلیس از طرف دولت خود مأمور است این دولت را تقویت نماید و آنرا بهر صورت هست نگاهداری کند چنانکه باز از خود او شنیده شده است.

سرپرسی کاکس مأمور است اولاً امنیت متزلزل شده مملکت را بدست این دولت برقرار سازد در صورتیکه اگر بدقت نظر کنیم خواهیم دید پاره‌ئی از اغتشاشها که بدست عنصرهای فاسد در اطراف مملکت موجود است باسباب خارجی و تحریکات بیگانه بیشتر مربوط میباشد تا باسباب داخلی و البته ناتوانی دولت هم بآنها مجال مداومت داده است و ثانیاً قراردادی با این دولت مینماید که از این ببعد اساس سیاست انگلیس در ایران بوده باشد و مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها را کاملاً تأمین نماید.

انگلیسیان در انتخاب و ثوق الدوله بخطا نرفتند زیرا و ثوق الدوله بهترین رجال دولت است برای انجام این مقاصد و ثوق الدوله با دو دست شروع بکار کرده با یکی بتوسعه دادن نفوذ حکومت مرکزی بنقاط دور و نزدیک مملکت پرداخته است و با دست دیگر دست بدست سرپرسی کاکس داده برای روشن ساختن سیاست انگلیس و ایران بگفته خودش و یا خاتمه دادن باستقلال ایران بگفته مخالفین او بدیهی است هیچیک از دو دست او باسانی بمقصود نمیرسند چه بواسطه و ثوق الدوله انقلابات زیاد بسیاری از ولایتها بلکه ایالتها بی حاکم و والی مانده است سرکشان بسیار در اطراف بدزدی و راهزنی پرداخته‌اند مانند سرکشان اطراف اصفهان بریاست رضا جوزانی و جعفر قلی نام و سرکشان کاشانی بریاست نایب حسین و پسرش ماشاء الله خان و بیش از این دو قوه که چپاولگری است آنچه حواس و ثوق الدوله را مشوش دارد همان قوه جنگل است که پیرایه چپاولگری هم بآن بسته نمیشود.

بالجمله و ثوق الدوله یاغیان کاشان و اصفهان را بهر تدبیر بود از میان برداشت چنانکه نگارش خواهد یافت ولی بهیچ وسیله نتوانست جنگل راه بیابد و بر

عکس بواسطه اقدامات بیرویه که در کار جنگل کرد گیلان را دچار مشکلات بسیار نمود.

وثوق الدوله در زمان کم مبلغ زیادی باشخاصی که از آنها توقع همراهی داشت و یا از ایشان اندیشناک بود موجب داد بدهی است با خالی بودن خزانه و وصول نشدن مالیاتها محتاج میشود باستقراض از خارج مالیات و عایدات دولت گرچه در صورت جمع‌آوری صحیح بمخارج عادی دولت کافی بود ولی مخارج فوق العاده که برای رفع اغتشاشهای اطراف و کمک خرج ولایات و راضی نگاهداشتن اطرافیان میکرد و با وجود حیف و میل بسیار که مباشرین مالیه میکردند و بواسطه انکاء آنها بخارجه‌ها و یا بمتنفذین داخلی جلوگیری از آنها نمیشد در این حال دولت خود را محتاج استقراض از خارجه میدید.

انگلیسیان هم نمیخواستند بیش از ماهی سیصد هزار تومان که بعنوان میلیتاریوم میدادند چیزی بدهند چه از یکطرف مدت جنگ را سپری شده میدانستند و از طرف دیگر برای مقاصد سیاسی خود لازم میدیدند دولت را در حال تنگدستی نگاهدارند تا ناچار گشته هرچه میگویند اطاعت نماید و بهر صورت از راه لزوم استقراض خارجی با شرایط استقلال‌شکنی دست بکار استقراض زده سیاست خطرناکی در زیر یک پرده نازک بخودآرائی کردن میپردازد.

وثوق الدوله از انگلیسیان درخواست قرضه کرد آنها هم باو روی خوش نشان دادند وثوق الدوله برای مصلحت با امریکائیان و فرانسویان هم در اینموضوع گفتگویی کرد بی‌آنکه يك صحبت جدی بوده باشد و الا اگر انگلیسیان میگذارند شاید امریکائیان از دادن يك قرض چند کرور تومان بدولت ایران دریغ نمیداشتند.

بهر صورت مذاکره جدی وثوق الدوله با انگلیسیان بود و آنها نمیگذارند غیر از این بوده باشد و انگلیسیان استیلای کامل خود را بر تمام قوای ایران مخصوصا قوه مالی و نظامی شرط کردند وثوق الدوله هم از پذیرفتن متخصصین انگلیس در دوائر دولتی بعنوان مشاور دریغ نکرده مطلب را با دو سه تن از همکاران صمیمی خود مانند فیروز میرزای نصره الدوله وزیر عدلیه و اکبر میرزای

صارم الدوله وزیر مالیه بمیان نهاده يك نفر روزنامه‌نویس را هم آگاه ساخته بدستیاری چند تن ایرانی و انگلیسی این کار مهم شروع می‌گردد.

وثوق الدوله در اقدام باین کار ملاحظه‌ئی که دارد از سلطان احمد شاه جوان است که شاید از اقدام بچنین امر در غیاب مجلس شورایی وحشت داشته باشد و بالاخره او را هم راضی میکند با سه شرط اول دادن تقدیمی قابل دوم عدم تقاضای امضای کتبی عاجل قرار داد از او سیم فراهم آوردن اسباب مسافرت فوری او بفرنگستان که از اهم آرزوهای اوست وثوق الدوله مصمم میشود کار قرارداد را با انگلیسیان تمام کند و اسباب حرکت شاه را بطرف اروپا که ضمناً در قسطنطنیه پدر و مادر خود را هم ملاقات نماید فراهم میکند.

پیش از این نوشته شده است که محمد علی میرزا شاه مخلوع و ملکه سابق در اودسا هستند ولی اکنون در جزیره پرنس استانبول میباشند.

در این مقام لازم است بیک نقشه کشیده و باطل شده‌ئی هم اشاره شود که بعد از این در سیاست خارجی ما بی‌دخالیت نیست و آن این است که پس از متارکه جنگ اروپا و تشکیل یافتن مجمع نمایندگان دول بزرگ در پاریس بجهت تسویه کارهای بعد از جنگ دولت ایران هم بفشار وطن‌خواهان خواست هیئتی بمجمع مزبور فرستاده تکلیف خسارتهائی را که در جنگ باو رسیده است در صورتیکه دولت بیطرف بوده تعیین نماید و البته این کار چندان موافق رضای انگلیسیان نبود زیرا آنها نمیخواستند از ایران در هیچ مجمع نامی برده شود مگر بزبان آنها ولی بالاخره وثوق الدوله تقاضای ملیون را پذیرفته از یکطرف آنها را راضی میکند و از طرف دیگر حوزه وزارتی خود را از وجود يك تن که ممکن است در عقد قرارداد با او موافقت نکند پاک نماید بنامزد نمودن او برای ریاست آن هیئت و او میرزا علیقلی خان مشاور الممالک انصاری است که اکنون وزیر خارجه است و تنها رقیب وثوق الدوله است در هیئت دولت در صورتیکه مشاور الممالک نمیداند برای او چه تهیه دیده شده است و اقدامات او چگونه بی‌نتیجه خواهد ماند و بچه صورت او را در اروپا حیران و سرگردان خواهند گذارد.

مشاور الممالک با چند تن از رجال درجه دوم مسافرت نموده پاریس می‌رود اما



پیش از رسیدن او بمجمع نمایندگان دول و ثوق الدوله و همفکران او از داخلی و خارجی بکارشکنی کردن برای هیئت اعزامی میپردازند مسافرت هیئت را لغو نموده بطوریکه در مجمع مزبور راه نمییابد و سعی و کوشش دوستان امریکائی و فرانسوی آن هیئت که از روی سیاست خصوصی خود موفقیت هیئت اعزامی ایران را مایل بودند نتیجهئی نمیدهد و در همین گیرودار که هیئت در پاریس سرگردان مانده است رئیس آن از وزارت خارجه معزول میشود و نصره الدوله فیروز میرزا جانشین او میگردد تا بهتر بتوانند بانجام کار قرار داد کامیاب گردند.

مشاور الممالک از این کار و از این ناسازگاری و اسبابچینی و ثوق الدوله و یارانش بی‌نهایت آزرده خاطر گشته خود را از هرکار دولتی دور گرفته مصمم میشود باقی عمر را در فرنگستان بطور گوشه‌گیری بسر برد ولی دولتیان برای پرده‌پوشی بروی کار ناصوابیکه کرده‌اند سفارت کبرای دولت ترکی را نامزد او کرده تقاضا میکنند این مأموریت را بپذیرد مشاور الممالک بعد از مدتی که ابا میکند بالاخره راضی شده باستانبول رهسپار میگردد.

### احوال خویش و مذاکره با شاه و دولتیان

خوانندگان کتاب من میدانند در سال یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) نگارنده با دست تھی از مال دنیا از ایران بیرون رفتم و بهمان صفت بمملکت بازگشت نمودم اما آنچه را نمیدانند این است که ممر معاش من در سالهای آخر منحصر شده بود بمختصر حقوقی که از وزارت معارف در مقابل خدمت قلمی و غیره داشتم و تصور نمیرفته است وزارت معارف در غیاب من خانواده‌ام را بی‌معاش بگذارد اما آنچه واقع شده بود این تصور را هم صورت وقوع داد.

چنانکه از پیش نوشته شده است در سال یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ هـ) خانواده خود را در شهر بروجرده از مملکت خارج شدم و سفر اجباری من طولانی شده توقف آنها در بروجرده غیر ممکن گشته مجبور میشوند بتهران بروند بطور ناشناس تا گرفتار دست نظامیان روس و خارجه‌پرستان ایرانی

نشده باشند.

بدیهی است خانواده‌ئی که مرد آنها مقصر قوه نظامی بیگانه‌ایست که در اینراه اختیار داراست بخواهد خود را ناشناس از بروجرد بتهران برساند باید دچار چه شدائد شده باشد و سرآمد بدبختیهای آنها پس از رسیدن بتهران آنکه ببینند وزارت معارف حق خدمت چندین ساله مرا رعایت نکرده آنها را بی‌معاش گذارده است. آیا میتوان تصور کرد در مدت سه سال بر يك خانواده آبرومند با وجود سختیها و قحطیها که بوده است و با نبودن کسی که تلاش معاشی برای آنها بکند چه گذشته باشد.

بلی اگر نبود مساعدت يك تن از دوستان من که در ایام قحطی یکهزار و سیصد و سی و پنج (۱۳۳۵ هـ) نانی باین خانواده رسانیده بود شاید از چنگال مرگ از گرسنگی هم رها نشده بودند خلاصه بعد از سه سال مهاجرت با هرچه دربر داشته بخانه خود وارد شده دیدن اوضاع خانه و احوال خانواده بر ملالتهای باطنیم افزوده بشکرانه سلامت همه میکوشم گذشته‌ها را فراموش نمائیم تصور میکنید پس از ورود من بتهران برای ادای قروضی که خانواده‌ام را احاطه کرده است و هم برای معاش یومیه که خانواده‌ام بهبود آنها انتظار دارند دولت وقت مساعدت کرده قصور اسلاف خود را جبران مینماید خیر وقایع جاری بطلان این تصور را هم ثابت مینماید سابقه من با رئیس این دولت یعنی میرزا حسن خان وثوق الدوله عادی بوده است.

از آغاز مشروطیت ایران که باهم آشنا شده‌ایم در دوخط مختلف حرکت مینموده‌ایم و من سیاست او را پسند نمی‌کرده‌ام باین سبب هیچوقت آمیزش قابل اعتنائی باهم نداشته‌ایم در اینوقت که در شمار مهاجرین بوده‌ام و از آلمان می‌آیم و آلمان و متحدینش در جنگ مغلوب شده‌اند هر قدر هم که من بیطرف باشم اقتضا نمیکند که وثوق الدوله و دوستان خارجی او مرا از خودشان بدانند یا همان که هستم بشناسند.

چیزی که هست این است که رئیس الوزراء هنوز کارش محکم نیست و با مقاصدی که دارد مخصوصا در سیاست خارجی مملکت میخواهد اشخاصی را

که وجهه ملی دارند بخود جلب نماید در اینصورت اگر بداند نگارنده با او اگر موافقت نکنم مخالفت هم نخواهم کرد شاید از مختصر همراهی با من دریغ ننماید. از طرف دیگر انگلیسیان هم که میخواهند اساس آینده خود را در ایران محکم نمایند از اینکه اشخاص ملی را با خود همراه کنند دریغ نخواهند کرد و مخصوصا میخواهند اشخاصی را که بر ضد سیاست مشترک روس و انگلیس از ایران هجرت کرده‌اند تا يك اندازه جلب قلب کرده باشند.

این ملاحظات سبب میشود که وثوق الدوله در چند روز اول ورود من بظاهر مهربانی میکند من هم از همراهی کردن با او دریغ نمیکنم تا آنجا که باصول اساسی من ضرر نرساند ولی بزودی هم من از او مأیوس میشوم و هم او از من. شرح مطلب آنکه یکی از کارکنان رئیس دولت نزد نگارنده آمده از افکار من در موافقت یا مخالفت با دولت حاضر پرسش مینماید و در ضمن وعده‌ها و نویدها که در صورت موافقت بمن میدهد یکی هم وکالت مجلس شورایی است نوید آخری سبب میشود که میفهمم نه تنها با آنها موافقت نباید کرد بلکه مخالفت باید نمود زیرا معلوم میشود نمایندگی مجلس را مانند غنائم دولت بهر کس بخواهند میدهند و با مجلس و مشروطه هم بازی مینمایند در صورتیکه اگر اکنون با این همه انقلابات از موجودیت استقلال ایران نامی برده میشود تنها و تنها در سایه مشروطیت و حکومت ملی است که دنیا آنرا شناخته است.

خلاصه بعد از ورود خود بتهران دانستم دولت درصدد است والی مقتدری بأذربایجان بفرستد و در این خصوص بواسطه اطلاعاتی که از آن ایالت داشتم بر حسب تکلیف وجدانی شرحی بر رئیس دولت نوشتم حاصل آنکه آذربایجان را دیدم بمنزله غریقی که تلاطم دریا يك دست و یا سر او را از آب بیرون افکنده بزبان من صدای استغاثه خود را بگوش رئیس دولت میرساند و میگوید زمامدار امور من باید شخصی باشد حساس بی‌طمع وطن‌دوست و واقف بمواقف عصر و مخصوصا مطلع از آنچه درموراء بحر خزر میگذرد و اضافه کردم که ایران اگر بماند به آذربایجان میماند و اگر برود به آذربایجان میرود در اینصورت امیدوارم در انتخاب

والی برای آن مملکت نهایت دقت مبذول کرده که موجب پشیمانی نگردد. وثوق الدوله در جواب جمله‌هائیرا نوشت که بمنزله حرفهای قالبی است و در هر موقع گفته میشود از این قبیل دولت تا آنجا که اسباب در دست دارد در اصلاح امور آذربایجان کوشش خواهد کرد و در عین حال برخلاف مصلحت وقت و بی‌مناسبت با اقتضای محل محمد ولیخان را که سپهسالار اعظم لقب دارد بی‌آنکه سپاهی داشته باشد با جمعی از رجال کهنه‌پرست بی‌خبر از همه جا نامزد ایالت آذربایجان ساخت.

نگارنده والی مزبور را که با من سابقه آشنائی داشت از مشکلات آذربایجان آگاه ساخت بی‌آنکه مختصر اثر در وجود او نموده باشد.

والی مزبور با برخوردن بمشکلات زیاد خود را بتبریز رسانید و بزودی دولتیان بخیط و خطای خود در این انتخاب پی برده او را بتهران احضار نموده عبد المجید میرزای عین الدوله را بعد از يك مدت بدانجا فرستاد که او هم از سنخ محمد ولیخان رویداد و بالاخره در کشمکش میان مکرّم الملك والی انتخاب شده بامر ولیعهد و اجلال الملك رقیب از محبس در آمده او زمام امور آن مملکت بدست عده‌ئی از ملیون میافتد بریاست شیخ محمد خیابانی از رؤساء فرقه دمکرات یا تند روان تبریز و با اینکه شیخ محمد و رفقای او وطن‌دوست و پاکدامن تر از مخالفین خود بودند دخالت اشخاص غیر رسمی در کار دولت و مملکت آنهم با ضدیت مقامات رسمی البته موجب هرج و مرج میگردد و بالاخره با مأموریت مهدیقلیخان هدایت مخبر السلطنه که سابقه نیکویی در آن ایالت داشت و وقوع جنگ میان قوای دولتی با قوه ملی که تحت ریاست شیخ خیابانی و لاهوتی خان بود شیخ محمد کشته میشود و لاهوتی خان فرار میکند و حکومت دولت در آذربایجان قوت میگیرد.

در اینصورت باید تصدیق داشت که سوء انتخاب والی موقتی از طرف ولیعهد و سوء انتخابات دولتیان در تهران درکار آذربایجان موجب قتل چه قدر از نفوس و

نهب چه اندازه از اموال گردید که شرح آنرا در تواریخ آذربایجان باید ملاحظه کرد.

بالجمله از این مرحله بگذریم و از سلطان احمد شاه و اوضاع سلطنت و دربار سلطان احمد شاه قاجار و شاپشال او سخنی گفته شود روزی چند پس از ورود به تهران و اطلاع بر اوضاع و احوال لازم دیدم شاه را ملاقات کرده و خامت عاقبت بی‌اعتنائی و سهل‌انگاری او را بمتروک ماندن قانون اساسی خاطر نشان نمایم و در فرح‌آباد بیرون تهران بملاقات وی رفتم.

این دفعه اول است که من با این پادشاه جوان همصحبت میشوم پیش از ورود من اطرافیان شاه را بیش از وضع عادی متوجه ملاقات نگارنده نموده بودند منم با زبان خلوص و صمیمیت اما با مذاکرات جدی او را ملاقات کردم مدتی شرح مسافرت و اوضاع خارج و از حال و کار خانواده او که در اودسا هستند صحبت میشود و از احوال ولیعهد و آذربایجان.

بعد از او میپرسم اعلیحضرتا کی شما را پادشاه کرده است میگوید خدا میپرسم در ظاهر باراده کی تخت و تاج تسلیم اعلیحضرت شده است و الا بدیهی است همه کار بمشیت الهی است میگوید باراده ملت میپرسم آیا عهدی میان ملت و اعلیحضرت هست که از روی آن عهد وظایف ملت و سلطنت معین بوده باشد میگوید بلی قانون اساسی میپرسم پس چرا متروک مانده است میگوید من سعی میکنم بقانون اساسی رفتار شده باشدمیگویم اعلیحضرتا عالم دعاگوئی مخصوص و ارادت بی‌ریب و ریائی که نسبت بوجود مقدس دارم مرا وامیدارد بی‌ملاحظه این جمله را عرضه دارم اگر در این مملکت کسی پیدا شد که باین کتاب بهتر از اعلیحضرت رفتار کرد او پادشاه ایران خواهد بود از شنیدن این جمله رنگ شاه تغییر کرده آثار ملالت از صورتش نمایان میگردد ناچار در مقام ترمیم برآمده میگویم این جمله را از زبان امیر المؤمنین علی علیه السلام عرض کردم که در شب وفات خود بحسن و حسین فرمود لا یسبقتکم بالعمل بالقرآن غیرکم.

یعنی کسی در عمل کردن بقرآن بر شما سبقت نگیرد بپداست مرادش این بوده

است که اگر سبقت گرفت او امام خواهد بود. شاه از این بیان اندکی بحال آمد منهم او را منصرف کردم بدادن کتابی بدست وی ولی او مدتی است از دست کسی چیزی نمیگیرد و از میکرب اندیشه دارد نگارنده نیز کتاب را روی میز نهادم برداشت و برای اظهار فرانسه دانی شروع بخواندن کرد و نیکو میخواند.

این رساله خلاصه کنفرانسهای نگارنده است در اونیورسیتیه اوپسالای سوئد راجع بایران چنانکه در فصل هفتم نگارش یافت.

وزیر تشریفات بشاه گفت ورقه آخر را مطالعه فرمائید چه او دیده بود و میدانست در آنجا بیطرفی خود را نسبت بسیاست خارجی مملکت نوشته بیگانه را بیگانه شمردهام هرکس بوده باشد و اظهار عقیده کردهام که سعادت ایران تنها بدست خود ایرانیان است.

خلاصه این مجلس میگذرد بی آنکه معلوم باشد این مذاکرات در وجود شاه اندک اثر کرده باشد زیرا شاهان آنها شاهان جوان کم اتفاق میافتد خود را برای مملکت بخواهند نه مملکت را برای خود این ملاقات و این مذاکرات نه تنها شاه را خرسند نکرد بلکه رئیس دولت را هم که نمیخواست شاه را متوجه قانون اساسی و لزوم رعایت آن نموده باشم دلالتگ ساخت بعلاوه وثوق الدوله میخواست در این ملاقات از او نزد شاه تمجید نمایم شاید در مقابل دسیسه‌هایی که مخالفین او نزد شاه میکنند تمجید شخص بیطرفی بی اثر نبوده باشد در صورتیکه از او ذکری نکردهام و نمیتوانسته‌ام بکنم زیرا بر من یقین حاصل شده است او آلت دست بیگانگان است و با مشروطه و حکومت ملی ما بازی مینماید. وثوق الدوله هم دانست نقطه نظر من حاکمیت ملی و لزوم رعایت حدود قانون اساسی است و در اینصورت مسلم است من آلت دست او نمیشوم این بود که بکلی از من صرفنظر کرد و از هرگونه همراهی با من خودداری نمود.

### سفر اصفهان

ناامیدی از دولتیان در اصلاح کار خود و گرفتاری شدید در کار زندگانی مرا مجبور ساخت بعد از سی سال که اصفهان را ندیده بودم سفری بدانجا نموده بلکه بتوانم آخرین میراث پدر را که باقی مانده است بفروش رسانیده خود را از فشار ارباب طلب خلاص نمایم چه در اینوقت هرچند انتظار داشتم وزارت معارف حقوق عقب افتاده مرا بپردازد و برای حال و استقبال امر معاش مرا منظم بسازد چنانکه وزیر علوم وقت که سابقه دوستی با من دارد در این صدد بود ولی کورکورانه همراه نشدن من با سیاست و ثوق الدوله اقدامات او را بی نتیجه گذارد این بود که خود را ناچار دیده بسر وقت مختصر ملکی که از میراث پدر برایم مانده بود بروم بلکه از آنجا گشایشی در کارم بشود.

راه تهران اصفهان ارباب رو شده است و من با ارباب یکی از دوستان مسافرت میکنم و اوضاع راه از این قرار است از تهران تا چند فرسخی کاشان راهبانان دولتی در کارند اما مثل این است که نباشند در اینصورت نمیتوان انتظار امنیتی را هم داشت و از آنجا تا نزدیک مورچهخورت یا ده دوازده فرسخی اصفهان حکومت و راهداری و همه چیز در دست مأمورین سردار جنگ ما شاء الله خان پسر نائب حسین کاشانی است که بدولت یاغی است مالیات میگیرد باج راه دریافت میکند و حکومت مستقل مینماید نظم و امنیت هم بظاهر برقرار است و این حدود از حدودی که بدست دولتیان اداره میشود بهتر اداره شده مخصوصا اشخاص معروفی که میگذشتند خیلی مهربانی میدیدند گفتم تا ده دوازده فرسخی اصفهان تصور نکنید که از آنجا در تصرف حکومت اصفهان است خیر يك حکومت کوچک دیگر همعهد و پیمان با حکومت کاشان باز در میان هست و آن حکومت یکی از خوانین مورچهخورتی است که راه را اداره میکند و باج راه مخصوص میگیرد و اعتنائی بحکومت اصفهان ندارد.

خلاصه وارد کاشان شده در سرحد حکومت کاشان مأمورین کاشانی ما را متوقف ساخته تحقیقات کردند و یادداشت نمودند هویت ما را پرسیدند و اینکه از کجا آمده بکجا میرویم و برای چه کار مسافرت کرده ایم و کجا منزل خواهیم کرد

بدیهی است این برای راپرت دادن بسردار جنگ است که بدانند کی بکاشان وارد شده و کی خارج گشته است و هم از عایدات راه که در مقابل آنچه میگیرند قبض چاپی سوش دار میدهند آگاه بوده باشد اینها در سرحد و در نقطه‌های مهم تلفن دارند اخبار را بهم میرسانند و اگر شخص معروفی وارد شد با تلفن بمرکز اطلاع میدهند و از روی همین نظم و ترتیب بود که ساعتی بعد از ورود ما بکاشان کسی از طرف سردار جنگ آمده تبریک و ورود گفت و تقاضا کرد برویم بمنزل او و اگر نمیخواهیم برویم او بدیدن ما بیاید.

همسفر من حسن خان اجلال السلطنه صدری که شخص بااحتیاطی است از رجال دولت احتیاط کرد که از سردار یاغی دولت ملاقات کرده باشد باین سبب جواب مبهمی بفرستاده سردار داده بیش از یکی دو ساعت در کاشان توقف نکرده روانه شدیم از خیابان وسط شهر میگذشتیم که کبکبه سردار جنگ نمودار شد سوار اسب است و شاید بیش از یکصد نفر پیاده مسلح و غیر مسلح اطراف او را گرفته بدیدن ما میآید همینکه ارابه ما را دید توقف کرده خوشباش بیکدیگر گفته روانه شدیم و البته از رفتار ما دلتنگ شد.

از کاشان گذشته تا سرحد این حکومت و از آنجا تا سرحد حکومت اصفهان همه جا امن بود چه مأمورین یاغیان عملیات راهزنی خود را در خارج از حوزه اقتدار خویش انجام میدادند و از این سبب ناامنی در حدودی بود که مأمورین گرسنه دولت اداره میکردند.

خلاصه باصفهان میرسیم اصفهان تا زمان کمی پیش از این با بودن يك حاکم بیحال از طرف دولت اختیاراتش در دست یاغیان جوزانی بوده است که هنوز هم جنوب این شهر در تحت قدرت آنهاست جوزان یکی از توابع اصفهان است که رضا خان و جعفر قلیخان از مردم آنجا بدولت یاغی شده از مسافرین باج راه میگیرند و اشخاص فتنهجوی شهری هم با آنها بیرابطه نمیباشند.

در اینوقت حکومت اصفهان بسردار جنگ نصیر خان بختیاری داده شده و او تعهد کرده است یاغیان اطراف اصفهان را قلع و قمع نماید رؤسای دیگر بختیاری هم برای کمک نمودن باو یا بر حسب قراردادی که باهم دارند برای



شرکت کردن در غنیمتهائی که بدست بیاید در اصفهان جمع شده‌اند. خلاصه روز ششم ماه رمضان یکهزار و سیصد و سی و هفت (۱۳۳۷) هجری است باصفهان وارد شده برادر بزرگتر از خود و برادرزادگان و خویشاوندانی که بسیاری از آنها را مخصوصا جوانانشان را بیمعرفی نمیشناسم ملاقات نموده از دیدارشان خوشحال میگردم. و اما شهر اصفهان- قسمت شمالی آن از آنچه سی سال پیش دیده بودم ویران‌تر شده است و قسمت جنوبیش که بالنسبه آب داشته است آبادتر گشته است عمارتها دکانها و مغازه‌ها بطرز جدید ساخته شده است و در خیابان بزرگ چهارباغ که وقتی مهمترین خیابانهای دنیا بوده است و از آثار قدیم آن چیزی که باقیست مدرسه چهارباغ است و باقی ویرانه گشته است مخصوصا در مدت طولانی حکومت مسعود میرزای قاجار ظل السلطان که در محو کردن آثار تمدن عهد صفویه تعمد داشته است و نگارنده در طفولیت باقیمانده از آثار آبادی قدیم این چهارباغ را دیده بودم بهر صورت در سالهای آخر خواسته‌اند آنجا را از صورت خرابی و ویرانی که داشته در آورند تصرفاتی در وضع خیابان سازی و بناهای آن کرده‌اند که ایکاش نمیکردند و بصورت قدیم آن آنرا مرمت مینمودند باری در میان گرد و خاک شدید که باقتضای فصل و بواسطه کم آبی از کوچه و برزن و خیابانهای اصفهان بلند است دسته‌دسته جوانان فرنگی مآب با لباسهای فاخر دیده میشوند گردش‌کنان میروند و پیوسته از جامه‌ها و چشمان و دهان خویش دفاع مینمایند اما چون عادت نموده و ضد آنرا ندیده‌اند چندان متأثر نمیباشند.

آثار تمدن تازه در این شهر قدیم بقدری عاریه بنظر میاید که گوئی مرغی است در هوای شهر در پرواز گاهی هوس میکند فرودآید چون نزدیک میشود فرودگاهی نمیبیند و باز بالا میرود شهر اصفهان را بمنزله دیگری میشود قرار داد که قطعه یخ بزرگی برای آب شدن در آن گذارده شده یکطرفش را آتش کنند و یک قسمت از یخ شروع بآب شدن کرده باشد در صورتیکه قسمت دیگر بحال انجماد خود باقی است و حیواناتی که هر یک در جایگاه خود بی‌جنبش مانده بودند اکنون بواسطه احساس حرارت بجنب و جوش افتاده بجان یکدیگر میافتند.

بلی در این شهر افراط و تفریط غربی‌ی دیده میشود در جنوب شهر در ضمن گشت و گذار زنان معلوم الحال از اینکه رو گشوده دست بدست نظامیان ایرانی (که بنام پلیس جنوب با قنسولخانه بیگانه رابطه دارند و آزادی مخصوص بخود میدهند) داده گردش نمایند هم دریغ نمیدارند بی‌آنکه مورد تعرضی واقع شوند و در همین وقت در طرف دیگر شهر يك آخوند محله ملا منیر نام برای عوام فریبی بعنوان نهی از منکر در خانه زنی را که ببد عملی متهم بوده است بروی او بسته پشت در را با خشت و گل تیغه میکند که زن از گرسنگی بمیرد.

يك دسته از جوانان مست در خیابان عربده میکنند و کسی متعرض آنها نیست و از طرف دیگر جمعی آخوند طلبه اصحاب رؤسای روحانی‌نما در گوشه و کنار بجستجوی يك مست هستند که او را بخانه رئیس خود برده برای رونق دادن بدکان ریاست شرعی او تازیانه‌اش بزنند حرص ملاکی در اصفهان در اینوقت بیش از پیش دیده میشود در هر طبقه مخصوصاً در طبقه روحانی‌نما و در اعیان و تجار هویدا است و میتوان گفت منشأ این حرص در سالهای آخر در عمامه بسرها در وجود شیخ محمد تقی نجفی بوده است و در کلاه بسرها در وجود مسعود میرزا ظل السلطان قجر که بعد از آن دو نفر در اولاد آنها بهمان شدت باقی مانده است و چون املاک آنها بالا دست است نسبت برودخانه زاینده‌رود از بابت آب بیابان دستان انواع ستمگری را روا میدارند و بواسطه قدرتی که یافته‌اند و یا بواسطه بیحسی مردم معارض برای خود نمیبینند.

چیزهای تازه‌ئی که در اصفهان دیده میشود یکی تغییر وضع زندگانی یهود و نصاراست که نصارا جولاهیه محله خود را آباد کرده بر دائره معارف خود افزوده روح تجدد و ترقی در میان آنها بیشتر دیده میشود تا در میان قسمتهای دیگر شهر ما و هم یهودیان که ذلیل‌ترین و کثیفترین مردم این شهر بودند بواسطه آمدن يك سرپرست از خارج وضع زندگانی آنها اندکی تغییر کرده مکتب و مدرسه دارند و کمتر مورد تعرض واقع میشوند گرچه محله آنها دوباره هنوز از دیگر محله‌های شهر کثیف‌تر است.

دیگر تازه از هرتازه تازه‌تر اصفهان تأسیس شدن کمیته آهن است در این شهر و

سرعت توسعه حیرت‌انگیز آن.

در اینوقت که انگلیسیان خود را حاکم حقیقی ایران میدانند و انتظار دارند این مقام را در یک لفافه نازک قانونی رسمیت داده برای خود نگاهداری کنند میخواهند طرفداران خود را تحت انتظام خوبی در آورده باینوسیله یک قوه ملی هم بحمایت سیاست خود در ایران در دست داشته باشند و چون جوانهای ما طالب شغل دولتی هستند از هر راه که بتوانند بمقصود خود برسند آن راه را میپیمایند بی آنکه مشروع و نامشروع آنرا بخواهند از هم جدا نمایند در اینصورت عضویت کمیته‌ئی که آنها را بمقصود برساند یکی از بهترین وسیله‌ها خواهد بود خصوصاً کمیته‌ئی که با یک اشاره رئیس یا مدیر آن هر مشکل در برابر هر کار در دوائر دولتی برطرف شده وصول بمطلوب حتمی بوده باشد و از طرف دیگر اشخاصی که تحت ستمکاری سران و سروران شهری واقع شده هیچ دادرسی برای آنها نیست چه پناهگاه بهتر از عضویت کمیته آهن خواهند داشت تا از شر ستمکاران آسوده بوده باشند در این حال جای حیرت نخواهد بود اگر این طفل یک شبه ره صد ساله برود و در ظرف مدت بسیار کم بیش از دو هزار نفر از مردم اصفهان پیر و جوان از هر طبقه عضو کمیته آهن شده باشند با اینکه ما توسعه فوق العاده فوری این کمیته را حیرت‌انگیز خواندیم.

کمیته آهن بهر ملاحظه که دارد مرکزش را در جلفا قرار میدهد مطبعه‌ئی که متعلق بخارجه‌ها در جلفا بایر مانده بوده است بتوسط قنصلخانه انگلیس بتصرف کمیته در می‌آید نظامنامه و اوراق خود را در مطبعه خودش طبع کرده منتشر می‌سازد و مبلغین او در شهر و اطراف مردم را بعضویت کمیته مزبور بی شرط و قید ترغیب و تحریص مینمایند خلق اصفهان هم که ذاتاً واسطه‌برانگیز هستند و بهر وسیله برای رسیدن بمقصود خود متوسل می‌گردند عضویت کمیته را برایگان می‌پذیرند.

بدیهی است قنصلخانه انگلیس در اصفهان گرچه بملاحظه دیگر قنصلخانه‌های جنبی بوده باشد نمیخواهد در کار کمیته آهن دخالت مستقیم بنماید در اینصورت کافی خواهد بود که بحکومت و دوائر دولتی سرا بسپارد با مدیر کمیته مساعدت

لازم است برای مدیریت این کمیته انگلیسیان حسینخان معتمد گیلانی را که از آشنایان نگارنده است و در جلد سیم این کتاب نام برده شده انتخاب مینمایند و او در جلفا منزل نموده کمیته را دائر میکند و دستورهای کلنل هیک قنسول انگلیس را در کار توسعه کمیته اجرا مینماید و مورد ملاحظه بسیار از هر طبقه واقع میشود پس از ورود نگارنده باصفهان معتمد بسابقه آشنائی از من ملاقات کرده شرح کمیته و عملیات آنرا نقل میکند و میگوید بدست این کمیته میتوان بهرگونه اصلاح در ایران شروع کرد.

نگارنده از شنیدن اوضاع کمیته آهن و خواندن نظامنامه آن که از روی فکرهای ورزیده عمیق کشدار تنظیم شده است بسیار نگران میگردد خصوصا که از مدیر آن میشنوم که میخواهند مرکز تهران آنرا بزودی دائر کنند و سه نفر عضو اساسی آن وثوق الدوله رئیس دولت نصره الدوله وزیر عدلیه و سید ضیاء الدین طباطبائی خواهند بود و بدیهی است این تعیین را رئیس دولت کرده است که کار در دست خودش بوده باشد و شعبه تهران با اینوصف خواهد توانست در زمان کمی همه کارکنان دولت را عضو کمیته نماید و از این بهتر برای پیشرفت هرسیاستی که داشته باشد چه وسیله خواهد بود.

حسینخان معتمد با اینکه محکوم اوامر کلنل هیک است دادن اختیار کمیته تهران را بدست این اشخاص خطرناک تصور میکند و از نگارنده میخواهد سه نفر اشخاص وطن دوست را باو معرفی کنم بلکه بتواند کلنل را حاضر کند از خیال سپردن کمیته مرکز بسه نفر یاد شده صرفنظر نماید و عمده نظرش این است بلکه نگارنده خود بپذیرم یکی دو روز برای مطالعه اطراف کار فرصت خواسته بعد از مطالعه با اینکه صلاح شخص من نبود بصلاح مملکت پذیرفتم و با خود گفتم دوی مسموم اگر بدست اهلس باشد در موقع ضرورت بقدر حاجت آنرا بکار برده و سود میبخشد و اگر بدست غیر اهلس باشد سوء استعمال نموده باعث هلاکت میشود بنابر این تا این قوه مسموم خطرناک سوء استعمال نشود باید فداکاری کرده برای محدود ساختن آن از خود گذشت مدیر کمیته از این تصمیم خرسند شده کلنل را از سپردن کمیته مرکز بسه نفر ذکر شده منصرف

میسازد و در نتیجه نوشتجات و مهر کمیته بدست نگارنده آمده بی‌آنکه رسماً عضو کمیته شده باشم و یا غیر از رسیدن آن اشیاء امضائی از من گرفته باشند تا ببینم در تهران با این بسته امانت که بچشم من اژدهائی می‌آید چه معامله باید کرد.

خلاصه یکماه در اصفهان میمانم مختصر باقیمانده ملك موروثی را میفروشم و بتهران برمیگردم در این يك ماه بختیاریه‌ها که در اینوقت حکومت دارند با قوای ایلی خود و قوه ژاندارمری و يك عده از پلیس جنوب که برای کمک آنها از فارس آمده است با یاغیان جوزانی جنگ کرده رؤسای آنها را گرفتار و اعدام میکنند غنیمت بسیار بدست می‌آورند از چپاول کردن اطراف دور و نزدیک منزلهای آنها بنام اموال یاغیان و از گرفتن پول زیاد از پولداران شهری و داتی هم بجرم داشتن رابطه خودداری نمی‌مایند.

### یاغیان کاشان و سرانجام کار ایشان

بعد از قلع و قمع شدن طاغیان اصفهان وثوق الدوله بکار یاغیان کاشان که اعدام جوزانیان اصفهان مربوطین با ایشان پشت آنها را لرزانیده است دست میزند و برای اینکه خونریزی نشود می‌خواهد بظاهر تأمین داده بتهرانیشان برده آنجا کارشان را بسازد.

از روی این سیاست شرحی بما شاء الله خان سردار کاشانی نوشته او را تأمین داده بتهران می‌طلبد و امر کتبی و تلگرافی پی‌درپی در اینخصوص صادر میکند. ما شاء الله خان و پدرش نائب حسین که سالهاست بدولت یاغی هستند و معلوم نیست پشت آنها بکجا گرم است از خیالات دولتیان البته بی‌خبر نمیباشند و از این احضار نگران مانده سخت بدست و پا می‌افتند.

یاغیان کاشان در میان دو محذور مانده‌اند اگر بتهران بروند با پای خود سر دار رفته‌اند و اگر نروند بختیاریه‌های اصفهان با يك قسمت از پلیس جنوب که اکنون در آن شهر است و قسمتی که از کرمان خواهد رسید و اردوی مکملی از

ژاندارمری که در قم تمرکز یافته است بکاشان حمله کنند و ممکن نیست کاشانیان یاغی با چند صد نفر تیرانداز که دارند در مقابل این اردوها بتوانند خودداری نمایند و بدیهی است در مدت چند سال که این سرکشان در این شهر و اطرافش حکومت دارند روزی را بدتر از این روز بخود دیده باشند.

نگارنده با اطلاع از نظریات دولتیان میخواهم با شتاب از کاشان بگذرم از مورچه خورت تا نزدیکی کاشان هنوز مأمورین سردار کاشانی راهداری میکنند اما با پربیشانی حالی و نگرانی شدید بواسطه واقعه قلع و قمع یاغیان اصفهان و بهمین جهت بیش از پیش بمسافری خدمتگذاری مینمایند شب یازدهم شوال یکهزار و سیصد و سی و هفت (۱۳۳۷ هـ) است در یکفرسخی کاشان اسبهای درشگه من درمیان شنهای راه که گذشتن از آنها بجهت اسبهای غیر معتاد بی‌اشکال نیست و میمانند و هیچ وسیله ندارم که خود را بکاشان برسانم در این حال در روشنائی ماهتاب پیاده‌ئی تفنگ بر دوش دیده میشود که بشتاب بجانب کاشان میرود او را صدا کرده میپرسم کیستی بکجا میروی میگوید از نوکران سردارم بشهر میروم میپرسم اگر کاغذی بدهم بسردار میرسانی میگوید البته بروی کارت خود مینویسم آقای سردار جنگ اسبهای من در میان شنها ومانده‌اند پیاده کارت را گرفته بسرعت روانه میگردد.

در این حال چند اسب خالی متعلق به پست میرسد که بکاشان میروند درشگه را بآنها بسته روانه میشویم طولی نمیکشد ده سوار از طرف سردار با اسب سواری خودش میرسند با عذرخواهی که اسبهای درشگه او حاضر نبوده است نگارنده با اظهار امتنان میخواهد از آنها جدا شود ولی نپذیرفته اطراف درشگه را گرفته مرا قهرا بخانه سردار وارد میسازند اما نمیپذیرم که آنجا منزل نمایم همراهان خود را بکاروانسرای دولتی که مهمانخانه مختصری هم دارد فرستاده خود برای یکی دو ساعت بخانه سردار یاغی ورود مینمایم.

خانه ما شاء الله خان در سر راه اصفهان واقع است مشتمل است بر چند دست عمارت و حیاط بیرونی او که بمنزله دربار وی میباشد باغچه‌ایست مشتمل بر يك عمارت کرسی با برج و باروهای بلند محکم.

چند سال پیش در موقع حمله ژاندارمری باین برج و باروها برای گرفتاری این یاغی یکی از صاحبمنصبان ژاندارم میرزا احمد خان حامد الملک شیرازی که از دوستان صمیمی نگارنده بود متهورانه از برجی بالا می‌رود و با تیر سردار یا یکی از بستگانش کشته می‌شود در ورود باین خانه و دیدن آن برج و باروها یادآوری این حادثه در قلب من تأثیر شدید مینماید.

در صحن عمارت و در بالای بامها و در میان برج و باروها عده زیادی تیرانداز جوقه‌جوقه گرد آتش افروخته نشست‌اند کسان سردار مرا بعمارت رهبری میکنند و از فرش نبودن دالانهای عمارت و راه روها معذرت می‌خواهند و می‌گویند بعضی ترتیبه‌ها در کار است که فرشها را جمع نموده‌ایم وارد می‌شویم بیک اطاق پنج ذرع در سه ذرع که یک پارچه قالی و چند صندلی در آن است و دو لامپ بزرگ نفتی در وسط جوانی از اعضای اداره تحدید تریاک از مردم تهران روی یکی از صندلیها نشسته است گرچه خودش می‌گوید اینجا میهمان هستم ولی بجاسوس دولت بودن بیشتر شباهت دارد تا بمیهمان چنانکه در ظرف چند دقیقه پیش از ورود صاحبخانه از علت ورود من بآنجا و از سابقه آشنائی من با سردار یاغی تحقیقات میکند.

ما شاء الله خان وارد می‌شود در اینوقت تقریباً عمرش میان سی و چهل است بلند بالا و خوش اندام لباس نظام در بر کلاه نظامی پوست بره زردرنگ گلابتون دوخته بر سر با پای برهنه بی‌جوراب فوق العاده اظهار فروتنی نموده مینشینند از ورود من اظهار مسرت بسیار میکند و می‌گوید هنگام رفتن باصفهان از ملاقات من طفره زدید ولی خدا خواست که در مراجعت بخانه من وارد شوید و این یک خوشبختی است برای من زیرا در اینوقت بینهایت آرزو داشتم کسی مانند شما را ملاقات کرده در کار خود با او مشورت نمایم من شما را از همه کس راستگوتر و بهتر میدانم البته از قضیه احضار من بتهران خبر دارید می‌گویم شنیده‌ام می‌گوید حالا متحیرم چه کنم بهتر این است نوشتجات و تلگرافها را ببینید و تکلیف مرا معین نمائید پس منشی خود را صدا کرده هرچه نوشته و تلگراف در این باب رسیده همه را نزد من می‌گذارد نوشتجات و ثوق الدوله متضمن خوف

و رجاست و امیدواری در آنها بیشتر از ناامیدی است و ثوق الدوله بسردار یاغی با احترام مینویسد که من بهر کس قول داده‌ام بقول خود رفتار کرده‌ام بی‌درنگ و بی‌ملاحظه بی‌انید بتهران.

سردار از وثوق الدوله تقاضا کرده که دویست نفر سوار مسلح با خود بتهران ببرد و این بچند ملاحظه بوده است یکی آنکه قوه‌ئی همراه خود داشته باشد و دیگر آنکه حوزه خود را بهمراه بردن این عده از سوار و صاحب‌منصب برهم نزده باشد و هم آنها بلا تکلیف اینجا نمانند و گرفتار دست قوای دولتی که باین شهر وارد میشود نگردند رئیس الوزراء درخواست او را میپذیرد و باداره ژاندارمری قم دستور میدهد که بگذارند سردار با دویست نفر سوارش بطرف تهران بیاید.

سردار از انتظام الدوله حاکم رسمی کاشان که غیر از اسمی نبوده است میخواهد که باتفاق وی بتهران برود و این مانند تشبث غریق است بتخته پاره حاکم مزبور هم تحصیل رخصت از مرکز نموده و باو قول داده است که با وی بتهران روانه شود بدیهی است این توسلها بهیچوجه بحال او فائده ندارد و بلکه شاید بر مشکلات کار وی بیفزاید پس از خوانده شدن تلگرافها و اطلاع یافتن از جریان کار سردار از نگارنده تکلیف میخواهد باو میگویم اگر برآستی از من کسب تکلیف میکنی و آنچه میگویم رفتار مینمائی هرچه میدانم بگویم و اگر نمیکنی مشورت نمودن با من بیفایده است.

سردار میگوید نظر باعتقاد کاملی که بشما دارم هرطور بگوئید رفتار خواهم کرد میگویم شما باید بتهران بروید اما نه بعنوان سردار جنگ بلکه بنام ماشاء الله خانی که از کرده‌های خود پشیمان شده که میخواهد گذشته‌های خود را بحسن عمل جبران نماید شما باید اسب و تفنگ و سوار با هر قدر ذخیره جنگی که دارید همه را تسلیم ژاندارمری نموده قبض رسید بگیریید بعد با يك نوکر خود را بتهران رسانیده بخانه رئیس دولت وارد شوید از گذشته‌ها پوزش بطلبید دارائی خود را تسلیم دولت نمائید که هرچه مال مردم است بصاحبانش رد کنند و از دولت تکلیف آینده خود را نسبت بتوقف در هرکجا و نسبت بشغل و کار و معاش



خواهید هرطور گفتند همانطور رفتار نمایند.

باین ترتیب رفتن شما بتهران صلاح است و بغیر از اینصورت باشد خطرناک میباشد چاره هم جز رفتن ندارید اگر برای شنیدن نصیحت من حاضر شدید و خواهید من چند روز اینجا توقف کرده در اصلاح کار شما اقدام میکنم و با حصول اطمینان شما را با خود بتهران میبرم و تعهد مینمایم در هر حادثه که پیش بیاید با شما شرکت نمایم سردار از شنیدن سخنان من که هیچ مناسبت با روحیات و افکار او ندارد باطنا ملول شده اما بروی خود نیاورده میگوید حالا که بمن رخصت داده‌اند دویست نفر سوار با خود ببرم چرا تنها رفته باشم میگویم عقیده من این بود که گفتم شما باید مانند ماری که پوست میاندازد از هرچه دارید و از هرچه بآن تکیه میدهید صرفنظر کنید برای اینکه جان بسلامت در ببرید میگوید در باب سلامت جان از قنسول انگلیس که در اصفهان میباشد اطمینان نامه گرفته‌ام و هم بوزیر مختار انگلیس در تهران رجوع نموده او هم اطمینان داده است بشرط آنکه تا شش روز بعد از رسیدن آن اطمینان نامه من در تهران باشم و یا از کاشان حرکت کرده باشم و گرنه آن نوشته بی اعتبار خواهد بود میپرسم چند روز است آن نوشته رسیده میگوید ده روز میشود من اندکی در اندیشه میروم و احساس میکنم که از اندیشه کردن من سردار متوحش شد اما گفت نقلی ندارد دوباره کاغذ نوشته تقاضا کرده‌ام اطمینان نامه دیگر بفرستند.

بالجمله در نتیجه مذاکرات طولانی اظهار میکند که حاضر است بنصیحت من رفتار کرده تنها بتهران برود در آخر شب در موقعیکه میخواهم بمنزل بروم از من تقاضا میکند که در تهران با او همراهی نمایم و هم از یکی از شاهزادگان قجر که اکنون مقام وزارت دارد تعریف کرده میگوید با او دوستی دارم و لابد او هم با من مساعدت خواهد کرد.

امشب میگذرد صبح زود فردا با تلفنی که اتفاقا در اطاق خواب من است از من تقاضا میکند که دفعه دیگر بمنزل وی رفته باز با هم صحبت بداریم جواب میدهم امروز بمنزل حاکم میروم میگوید حاکم را هم میگوید بیاید اینجا میگویم بهتر است شما هم بمنزل حاکم بیائید چون میبیند اصرار فایده‌ئی ندارد و عده میدهد که

بدار الحکومه بیاید همان دار الحکومه که هیچگونه اعتنائی بآن نداشته کمتر بدانجا قدم میگذاشته است.

خلاصه نگارنده بمنزل حاکم میرود و او را از مذاکرات شب و صبح آگاه میسازد حاکم میگوید مدتی است در این شهر هستم یکمرتبه اینجا آمده است و هروقت کاری داشته یا من و یا نایب الحکومه را احضار میکرده است و گاهی هم اجازه نشستن بنایب الحکومه نمیداده است حالا بیچاره شده که باین خانه میآید و بالاخره حکمران مرعوب بنایب الحکومه میگوید با تلفن بسردار بگو من برای شرفیابی حاضر هستم ولی چون فلانی میهمان من است اگر شما مرحمت فرموده سرافرازم فرمائید موجب امتنان است.

سردار جواب میدهد بعد از ناهار خواهیم آمد.

هوا بسیار گرم است ما در سرداب عمیقی استراحت نموده‌ایم حاکم با اضطراب خاطری که از آمدن سردار یاغی دارد مشغول دستور تشریفات ورود اوست.

طرف عصر سردار با جمعیت بسیار که صحن بزرگ خانه و پاره‌ئی از اطاقها و سردابها و بالای بامها را هم خالی نمیگذارند وارد میشود و این عادت اوست هر کجا برود مخصوصا امروز که از اوضاع نگرانی دارد بیشتر جمعیت با خود آورده است یکی دو نفر از روحانی‌نمایان هم با او هستند مجلس طول میکشد و مذاکرات همه راجع است برفتن سردار بتهران و امروز برخلاف شب گذشته از رفتن بتهران اظهار نگرانی میکند وقایع اول مشروطیت را که در عدلیه تهران گرفتار شده و استنطاق گشته نقل میکند پیشوایان حکومت ملی را که در مجلس استنطاق مزبور بر او سخت گرفته‌اند ناسزا میگوید و از گفتن کلمه‌های رکیک هم دریغ نمیدارد نسبت بدو نفر نماینده کاشان که تازه انتخاب شده‌اند فحاشی مینماید و میگوید اینها بمن التماس کردند آنها را وکیل کنم من چوب بر سر مردم زده بزور برای آنها رأی گرفتم که در تهران بکار من بخورند حالا معلوم نیست چه میکنند و هم در ضمن صحبت میگوید تلگرافهای وثوق الدوله مرا قانع نکرده است زیرا نمینویسد من بتو اطمینان میدهم بلکه میگوید بهر کس قول داده‌ام بگفته خود وفا کرده‌ام.

انتظام الدوله که طرف دیگر نگارنده نشسته است آهسته میگوید پدرش رأیش را زده است و الا راضی شده بود برود نگارنده نیز بطور نجوی بسردار میگوید دیشب نصایح من بشما اثر کرد و حاضر شدید بتهران بروید دیگر چرا تردید کرده‌اید اجازه بدهید با شما مزاح کرده بگویم بر پدرت لعنت بدیهی است از این حرف دلتنگ شد ولی لبخند زد و گذشت در آخر این مجلس باصرار حاضرین قبول میکند از شهر حرکت کرده چند روزی در فرح آباد که عمارت بیلاقی اوست بماند و بعد بتهران برود.

خلاصه همین شب نگارنده کاشان را ترک کرده بطرف تهران میروم در تهران شرح وقایع کاشان را بدولتیان اطلاع میدهم و بعد از چند روز تلفن ماشاء الله خان از قم بمن میرسد که میگوید وارد قم شده میآیم بطرف تهران بامید مرحمت شما و فراموش میکند که وعده همراهی با او باینصورت نبود که بعنوان سردار جنگ و با دویست نفر سوار مسلح بتهران بیاید.

در همین روز که تلفن ماشاء الله خان بمن میرسد وزیر مختار انگلیس سرپرسی- کاکس بدیدن نگارنده آمده است از او میپرسم که شما با ماشاء الله خان کاشی همراهی خواهید کرد میگوید از ما تقاضا کرده بود در قلهک (یعنی در پناه سفارت انگلیس) منزل نماید من از رئیس دولت پرسیدم آیا میتوانم اجازه بدهم در قلهک برای او منزلی معین نمایند جواب منفی داده است از اینجا بر من معلوم میشود قصد گرفتاری او را دارند و باینصورت که او میآید هم باید گرفتار شده بسزای کردار خود برسد و دویست نفر دزد که با خود آورده است خلع سلاح شوند نگارنده هم جواب تلفن او را پس از ورودش بتهران بوی پیغام میدهم که نظریات من در کار شما همان است که در کاشان گفته‌ام.

سردار یاغی مغرور دویست نفر تفنگچی سوار خود را در حضرت عبد العظیم میگذارد و خود بتهران میآید منزلی میگیرد روزها با مردم آمدوشد نموده گاهی نزد وثوق الدوله میرود و میآید و شبها بعیاشی میپردازد وثوق الدوله باو تکلیف میکند که سوار هایش اسلحه خود را داده متفرق گردند او نمیپذیرند و در سر این قضیه خودش را توقیف و حبس مینمایند و بعد از چند روز سردار یاغی بسر

دار مجازات می‌رود و سوارهای او را با زد و خورد کمی ژاندارمری خلع سلاح مینماید و پدرش را هم که در اطراف کاشان شرارت میکرد دستگیر مینمایند و او را نیز اعدام میکنند و قضیه کاشان خاتمه مینماید.

چیزی که بظاهر بدنما بود این بود که دولت باو اطمینان داده باشد و برخلاف آن رفتار شده باشد برای جبران این کار هم وثوق الدوله لایحه‌ئی نشر داد و نوشت حمد خدا را که این یاغی طاغی نتوانست از تأمین دولت استفاده نماید.

### قرارداد وثوق الدوله

دولت ایران همان دولت آبتتن که بزودی بار حمل خود را در سیاست بصورتی بر زمین میگذارد که ممکن است مملکت دارا و انوشیروان را فدای هوسرانی مثنی از فرزندان ناخلف او بنماید و در سایه سیاست ناتوان دربار و فساد اخلاق و بدسیاستی گروهی از طبقه اول در هرلباس استقلال چند هزار ساله ایران قربانی بگردد که خدا آنروز را بما نشان ندهد.

میرزا حسن خان وثوق الدوله برای موفق شدن بگرفتن چند ملیون لیره بعنوان قرض و استحکام وثوق الدوله مقام ریاست خویش حاضر شده است در حال دائر نبودن مجلس شورایملى برخلاف قانون اساسی قراردادی با انگلیسیان ببندد که در حکم تسلیم کردن مملکت به بیگانه بوده باشد رئیس دولت کنونی ما با اینکه شخص حساس بااطلاعی است طوری چشمش بسته شده است که غیر از انگلیس و فتح و فیروزی او چیزی را نمیبیند یعنی انگلیس را محورسیاست دنیا تصور میکند فرانسه و ایتالیا و بلکه امریکا را در برابرسیاست انگلیس درآسیا بی‌قدرت آلمان و اطریش را مرده عثمانی را محو شده تصور مینماید و روس بلشویک را که بمسائل ایران بیش از دیگران نظر دارد غیر قابل اعتنا میشمارد و گمان میکند با تهیه‌هائی که متفقین از دولتهای اروپائی برای مضمحل کردن او دیده‌اند دوامی نخواهد کرد.

در اینصورت مائیم و انگلیس هرچه بگوید باید شنید با کسی هم مشورت نباید کرد زیرا این مردم قابل مشورت کردن نمیباشند.

بلی آنها که نمیدانند بی‌خبرانند و آنها که میدانند بیشتر کسانی هستند که جرئت ندارند صدائی بر ضد دولتی که انگلیسیان از او حمایت مینمایند بلند نموده باشند رئیس دولت تصور نمیکند خارجه‌هائی که بمصالح خود نمیخواهند انگلیس در ایران نفوذ تام داشته باشد آرام ننشسته اعتراضی ننمایند.

بهرصورت وثوق الدوله تا روزی که قرارداد آشکار گردید نگذارده است غیر از دو سه تن که همکار او بوده‌اند کسی از این کار خبردار بگردد مخصوصا قسمت استقراض آنرا بکلی مستور نگاهداشته است حتی آنکه بعد از نشر قرارداد هم این قسمت را منتشر کرده است.

این است عین قرارداد و مکتوبی که سرپرسی کاکس بر آن ضمیمه نموده است. نظر بر روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر باعتقاد کامل باینکه مسلما منافع مشترکه و اساس هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از طرف دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میشود:

۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید.

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد این مستشارها با کنترات اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد الشكل که دولت ایران آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه

مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴- برای تهیه وسائل نقدی لازم بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که يك قرضه کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد تضمینات این قرض با توافق نظر دولتین از عایدات گمرکات و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین میشود تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع بتأسیس خطوط آهن و یا قسم دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید در این باب باید قبلاً مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل گردد دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

این بود اصل قرارداد و مراسله‌ی بامضای وزیر مختار انگلیس سرپرسی کاکس ضمیمه داشت بقرار ذیل:

جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دوره زمامداری با موقعیت خودتان در امور مملکت ایران یقین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از يك طرف اعاده نظم و امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید.

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که بحضرت اشرف اطلاع بدهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط بفورمهائی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در

نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نمایند:

- ۱- تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین.
  - ۲- جبران خسارات مادی وارده مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.
  - ۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید.
- اینموقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم می‌شمارم. ب. ز. کاکس

روز یکشنبه سیزدهم ذی القعدة یکهزار و سیصد و سی و هفت (۱۳۳۷ هـ) مردم سر از خواب برداشته در دو روزنامه رعد و ایران که هر دو نشردهنده افکار و عملیات دولت هستند صورت این قرارداد و ورقه ضمیمه آنرا میخوانند و مانند صاعقه‌ئی که بر سر آنها خورده باشد بحال بهت و حیرت فرو میروند.

درست است که عوام و مردم از سیاست دور رایحه مرگ استقلالی ایران را که این قرارداد دربر دارد احساس نمیکنند ولی بفاصله دو سه روز خواص بهیجان آمده عوام هم از آنها تبعیت مینمایند جمعی از رجال دولت انجمنی کرده بر ضد قرارداد سخن میرانند جمعی از روحانیان در مجالس و محافل علنا اظهار نارضائی میکنند پاره‌ئی از وعاظ بکنایه و اشاره و گاهی با صراحت لهجه در مجالس عمومی بر ضد قرارداد صحبت میدارند رفته‌رفته هیاهو بلند شده امریکائیان و فرانسویان هم که در تهران هستند بمردم میفهمانند که دولتهای آنها با این قرارداد موافقت ندارند و این خود موجب قوت قلب گرفتن ملیون میگردد. در مقابل این هیاهوها روزنامه رعد که مدیرش سید ضیاء الدین طباطبائی که خود از کارکنان عقد قرارداد و یا از محارم قرارداد گذارندگان است مقاله‌های مسلسلی مبنی بر لزوم عقد قرارداد و فوائد آن منتشر میسازد و روزنامه ایران طرفداری خود را از قرارداد ظاهر میکند و چون مدیر آن ملك الشعراء بهار خود را از ملیون میداند مینویسد ستونهای روزنامه ما برای درج مقاله‌های

موافق و مخالف هر دو باز است یا با لفظی که تمام موافقت را با معنی ندارد زیرا هر چه را نمیخواهند درج نمیکنند.

چند روز از عقد قرارداد گذشته است روزی سرپرسی کاکس بدیدن نگارنده آمده در اول ورود میگوید قرارداد برای ایران خوب شد بسیار هم خوب شد همه چیز در دست خود ایرانی است نگارنده جوابی نمیدهد وزیر مختار علت سکوت مرا میپرسد و میگوید آیا خوب نشد میگویم خیر- چرا؟- برای چه مگر شما نمیگفتید سیاست ایران و انگلیس باید روشن بوده باشد میگویم بلی من میگفتم باید روشن بشود نمیگفتم باید تاریکتر بگردد.

وزیر مختار برآشفته میگوید کدام يك از مواد قرارداد بد است؟ نگارنده هنوز داخل مواد نشده‌ایم بلکه کیفیت صدورش بد است مملکت ما مشروطه است ممکن نیست دو سه نفر وزیر در غیاب مجلس شورایی برخلاف قوانین اساسی مملکت چنین قراردادی با يك دولت اجنبی ببندند این قرارداد باین صورت نه تنها سیاست ایران و انگلیس را بلکه سیاست هند و انگلیس را هم تاریک مینماید آقای وزیر مختار چنانکه قرن بیستم اجازه نمیدهد شخص بیسواد بی‌اطلاعی مثلاً زمامدار امور يك مملکت بگردد همان قرن هم اجازه نمیدهد در يك مملکت دارای حکومت مشروطه چنین قراردادی بسته شود و حتی رجال اولی آن ملت از آن بی‌خبر بوده باشند چه رسد بعموم ملت.

وزیر مختار از شنیدن این سخنان دلتنگ شده بعد از اندیشه طولانی میپرسد کیانند آن رجال که بایستی با آنها صحبت شده باشد؟

نگارنده نام چند تن از رجال دولت که مکرر وزیر و رئیس الوزراء بوده‌اند و اکنون درخانهای خود نشسته‌اند میبرد و درمیان آنها نام مؤتمن الملك و مشیر الدوله را میبرم میگوید این دو نفر بکنار دیگر که؟ میگویم مستوفی الممالک- مخبر السلطنه- مستشار الدوله وزیر مختار متغیر شده میگوید دولت انگلیس از دولت ایران خواسته است پنج نفر از رجال دولت دیگر دخیل هیچ کار دولتی نشوند و این سه نفر از آنها هستند و دو نفر دیگر نظام السلطنه و صمصام السلطنه بختیاری.



نگارنده میدانند این بهانه است و هر يك از اینگونه اشخاص وقتی دستشان بکاری رسید همین وزیر مختار و دولت او با او خصوصیت میکنند برای پیشرفت مقاصد خویش ولی بروی خود نیاورده میگویم منحصر باینها نیست اشخاص دیگر هم هستند که میباید با آنها مشورت شده باشد میگوید نمیآیند شرکت نمیکنند. نگارنده- آنها را باید آورد ما در مملکتی هستیم که تا دیروز هرکس صدر اعظم میشد سلف خود را معدوم میساخت حالا چندین رئیس الوزراء معزول در خانهای خود نشسته کاری بکار یکدیگر ندارند باید خیلی راضی باشیم نباید توقع داشت آنها دنبال رئیس دولت وقت افتاده از او درخواست نمایند ایشان را در مذاکره يك چنین کار مهم مملکتی دخیل و شريك نماید.

وزیر مختار- حالا تکلیف چیست؟ نگارنده- چون در غیاب مجلس شورایملى است باید يك مجلس نموده رأی وجوه ملت را سنجیده با مشورت آنها اقدام شود و البته تصویب مجلس شورایملى هم من بعد شرط خواهد بود وزیر مختار با بار سنگینی که از این مذاکرات بر دوش خاطر میگیرد روانه میشود.

در اثر هیاهوی مردم و شاید تا یکدرجه در نتیجه صحبتهای این مجلس وزیر مختار انگلیس لزوم داخل کردن پای يك جمع از ملیون را در این کار و آلوده ساختن دست همه را بر رئیس دولت خاطر نشان میسازد و او از دوازده نفر از رجال و رؤسای تجار در منزل بیلاقی خود سلیمانیه دعوت کرده با آنها موضوع را بمیان نهاده مجبور بودن خود را در مقابل پیشآمدها در عقد این قرارداد بیان مینماید اما حاضرین خود را در مقابل کار تمام شده تصور میکنند و بهر ملاحظه که داشته‌اند کسی صحبتی که صریح در مخالفت باشد نمیدارد اما همه نارضائی و نگرانی خویش را بواسطه گفته‌های مختصر و یا سکوت‌های مطول حالی نموده مجلس بی‌نتیجه برهم میخورد نگارنده بعد از مذاکره با سرپرستی کاکس راجع بقرارداد و بعد از اطلاع اجمالی از جریان سیاست خارجه در مرکز عقد صلح اروپا و آگاه شدن از مرکز ثقل سیاست عمومی دنیا بنام مجمع اتفاق ملل که در پاریس تأسیس شده و رئیس الوزراهای دولتهای متفق در آن مرکز موقتا بجای نمایندگان ملل هستند و با آگاهی از بعضی از مواد

نظامنامه اساسی مجمع مزبور بتوسط یکی از آزادیخواهان از کارکنان سفارت دولت فرانسه در تهران برای آگاه کردن خاطر هموطنان و تشجیع آنها بر مخالفت با قرارداد مقاله‌ئی نوشته بامضای پور ایران در روزنامه ایران منتشر میسازد.

چنانکه در پیش نوشته شد روزنامه ایران در اینوقت با کمک خرجی که از دولت میگیرد در تحت مدیری میرزا تقی بهار ملك الشعراء خراسانی دائر است ملك الشعراء شخص ادیب آزادیخواهی است در دوره سیم مجلس شورایملی نماینده خراسان شده با اینکه در عداد دموکراتهای مجلس بوده است با دیگر اشخاص مدعی این مسلك سازش ننموده است در مهاجرت آسیبی باو رسیده بتهران برگشته است و چون فرقه دمکرات دو قسمت شده‌اند تشکیلی و غیر تشکیلی و وثوق الدوله سردسته تشکیلیون شده است شاعر مزبور هم که از رفقای مهاجرش دلخوش نبوده است با این جمع همدست و همدستان شده است و چون سید حسین اردبیلی مدیر روزنامه ایران که از دمکراتهای ضد تشکیلی بوده است وفات میکند ملك الشعراء مدیر روزنامه مزبور و طرفدار سیاست تشکیلیون میگردد و اما وجه مناسبت این دو دسته به تشکیلی و ضد تشکیلی آنکه يك جمع از فرقه دمکرات پیرو افکار اشخاصی از رفقای خود بودند که بر ضد سیاست روس و انگلیس از تهران بلکه از ایران رفته‌اند و آنها حاضر نبودند بیش از برگشتن رفقای خود تشکیلات فرقه‌ئی بدهند این جمع ضد تشکیلی نامیده شدند و دسته مخالف آنها که قسمتی از دمکراتهای ناراضی از مهاجرین بودند و بعضی از اشخاص مذبذب هم بآنها ملحق شده بودند تشکیل فرقه‌ئی داده بنام دمکرات تشکیلی این جمع وثوق الدوله و نصرة الدوله‌ها را هم دمکرات دانسته همدست آنها شدند و اختلاف کلمه میان ایندو دسته شدت کرد بطوریکه دسته ضد تشکیلی مخالفین خود را مرتجع و خارجه‌پرست نامیدند.

در اینوقت یکی از دمکراتهای ضد تشکیلی یکانی نام خود را بحوزه این روزنامه نیم رسمی دولت انداخته است در صورتیکه با مسلك سیاسی مدیر ایران موافقت ندارد مقاله نگارنده بروزنامه میرسد در موقعیکه این شخص بجای مدیر کار

میکند و مقاله را موافق سلیقه خود دیده از روی نظر باز بودن ستون روزنامه برای مقاله‌های موافق و مخالف مقاله را نشر میدهد حاصل مضمون مقاله آنکه: سیاست خارجی ایران باید در مجمع اتفاق ملل روشن بگردد نه در پس قلعه شمیران تهران «۱» من از جو هوای آزاد خبر گرفته‌ام که انگلیس خدای دنیا نیست قطع و فصل امور در مجمع وزرای دول بنام مجمع اتفاق ملل انجام میگیرد و چند ماده از مواد قرارنامه موقتی مجمع اتفاق ملل را که ملتهای مانند ملت ما میتوانستند از آنها در سیاست خارجی خود استفاده کنند بیان کردم بمضمرتهای قرارداد و مخالفت‌هایی که با قانون اساسی دارد اشاره کردم و بالاخره تذکر دادم که بزرگتر عیب این قرارداد این است که بی‌مدت میباشد و اینکه معلوم نیست اگر روزی روس سر برآورد و مدعی حقوقی در این مملکت گردید جواب او را ما باید بدهیم و یا بعهد دولت انگلیس است.

نشر این مقاله تأثیر شدید کرده ملیون وطنپرست را روح تازه بخشیده بر جرئت و جسارت آنها در مخالفت کردن با قرارداد میفزاید و مدیر روزنامه مورد تعرض قرارداد گذارندگان میگردد این است که مدیر روزنامه ایران در شماره بعد از مقاله مزبور جوابی مینویسد که حاصلش دو مطلب است یکی بی‌اهمیتی مجمع اتفاق ملل و اینکه مجمع مزبور مانند انجمن صلح لاهه است که نتوانست در سیاست دول و ملل تأثیری داشته باشد و دیگر احتیاج شدید دولت بوضع این قرارداد برای موفق شدن باصلاحات داخلی.

نگارنده مقاله دوم را با همان امضاء در جواب جوابهای روزنامه مینویسد و بالاخره قرارداد و ثوق الدوله را بمنزله پیشنهادی میخواند که اگر از مجلس شورایملى گذشت رسمیت خواهد داشت و گرنه مردود خواهد بود چنانکه و ثوق الدوله خود در موقعیکه بجای محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی رئیس دولت شد و خود را در برابر دو قرارداد که سلف او با روس و انگلیس داده بود در خصوص قشون جنوب و شمال ایران که در تحت ریاست صاحبمنصبان روس و انگلیس بوده باشد بسفرای خارجه در تهران متحد المال فرستاد و بنمایندگان دولت ایران در هرکجا بودند دستور داد بدربارهای دول بگویند این دو قرارداد

بمنزله پیشنهادی است که اگر از دو مجلس شورایملی و سنای ایران گذشت رسمیت خواهد داشت و گرنه لغو خواهند بود.

مدیر روزنامه ایران نخواست یا نتوانست مقاله دوم مرا منتشر نماید و بعدها سندی بدست می‌آورم که مقاله مزبور با دادره رسیده و ضبط شده است.

خلاصه هیاهوی شدید بر ضد قرارداد در تهران و بتدریج در سرتاسر ایران برپا میشود و در خارجه مخصوصا در استانبول و هندوستان از طرف ایرانیان مقیم خارج بر قرارداد مزبور اعتراض میشود جرائد خارجه مخصوصا فرانسه بر علیه قرارداد انگلیس و ایران قلمفرسائی میکنند.

و چون چند روز بعد از عقد قرارداد بموجب شرطی که شده است سلطان احمد شاه بطرف اروپا رهسپار میگردد در همه جا از زبان ایرانیان بر علیه قرارداد سخن میشوند و در روزنامه‌ها الفاظ اهانت‌انگیز نسبت بخود در اینموضوع میخواند و دل‌تنگ میشود بحدی که میخواهد اظهار بی‌خبری نماید ولی فیروز میرزای نصره الدوله که با سمت وزارت خارجه همراه اوست و شریک عمده عقد قرارداد است تا آنجا که بتواند جلوگیری مینماید حتی آنکه بعضی از همراهان شاه را که از آنها اطمینان نداشته است دور ساخته شاه را از مسافرت بامریکا پیش از آنکه بانگلستان برود منصرف نموده و او را در يك محیط انگلیسی انداخته است که هرچه میبیند و هرچه میشنود انگلیس و از زبان انگلیس است.

سلطان احمد شاه در فرانسه آن احترام که انتظار داشته است نمیبیند دلیلش هم واضح است چه میگویند این جوان مملکتش را فروخته با پول آن باروپا برای عیاشی سفر کرده است ولی در انگلستان بیش از آنچه تصور میکرد است احترام میبیند و این خود موجب توجه او بانگلیس میشود و با همه خودداری که داشته است از اینکه قرارداد از مجلس نگذشته را امضاء کرده باشد او را رها نمی‌کنند تا خواه یا ناخواه در مجلسهای رسمی تصدیق زبانی او را میگیرند.

### انقلابات بعد از عقد قرارداد

در این فصل باید شمه‌ئی از اوضاع سیاست عمومی نوشته زان پس باوضاع وطن رجوع نمائیم زیرا پیش‌آمدهای داخلی بی‌ربط بحوادث خارجی نمیباشد. انگلیس و متفقین او کار روسیه بلشویک را خیلی کوچکتز از آنچه هست تصور مینمودند گمان میکردند برانگیختن سرداران و صاحبمنصبان روس سفید را بر ضد روس سرخ و مساعدت مادی و معنوی نمودن با آنها بساط بلشویکی را بکلی بر خواهد چید اما بعد از امتحانهای بسیار و فداکاری بیشمار و قتل نفوس و نهب اموال و حصول بدبختیهای تصور ناکردنی در تمام نقاط روسیه چه از طرف بلشویکها و چه از جانب مخالفین آنها بالاخره مخالفین شکست قطعی خورده از میان میروند و دولت بلشویکی روزبروز توسعه و قوت میگیرد و کلمانسون رئیس الوزراء سالخورده فرانسه هم نمیتواند اطراف بلشویک سیم خاردار بکشد چنانکه تصور و ادعا میکرد.

همراهی متفقین مخصوصا فرانسه‌ها با لهستان کاری که کرده است این بوده که نگذارده آن مملکت در زیر لگدکوب روس بلشویک محو بگردد و صورت خود را نگاهداشته اما نه بطوریکه متفقین میخواستند سدی در میان روسیه و آلمان بوده باشد.

در ضمن توسعه روسیه بلشویک رفتنرفته انقلابات شمال ایران شروع میشود زیرا در جنوب روسیه اجتماعی مرکب از قوای ملیون عثمانی و قفقازی و ایرانی که از مسکو و تاشکند یعنی از مرکزهای مهم بلشویکی مدد میگیرد پی‌درپی بر ضد متفقین در توسعه و ترقی است و میکوشند آذربایجان قفقاز را که اکنون دعوی استقلال میکند و در تحت حمایت متفقین خودآرائی کرده سفیر بهر کجا میفرستد و روابط سیاسی و اقتصادی با هر جا دائر مینماید از میان برداشته همرنگ خود نمایند زان پس بارمنستان و گرجستان حمله کرده آنها را هم تحت قدرت خود در آورده روسیه بلشویک را بصورت عظمت ظاهری روس تزاری در آورند.

این قضایا البته در ایران هم بی‌اثر نیست مخصوصا در گیلان که آماده انقلاب

است و بواسطه وجود قشون انگلیس در بندر انزلی و يك قوه ملی در جنگل بریاست میرزا کوچک خان که با مراکز انقلابی قفقاز و داغستان یعنی با قسمت مسلمان آن ناحیه‌ها که مخالف سیاست انگلیس هستند برباطه نیست محل توجه شدید واقع گشته است در این حال وثوق الدوله رئیس دولت چه میکند. وثوق الدوله برضای خاطر انگلیسیان از يك طرف سفیر آذربایجان قفقاز را مانند سفیر يك دولت معتبر در تهران میپذیرد و از طرف دیگر هیئتی بریاست سید ضیاء الدین مدیر روزنامه رعد ببادکوبه میفرستد برای اینکه روابط سیاسی و اقتصادی با آن مملکت نارس برقرار سازد و از آنها در جلوگیری از نفوذ بلشویک در ایران استمداد نماید و هم با تغییر دادن مأمورین حکومت گیلان گرچه بفرستادن اشخاص نادرست طماع بوده باشد قوه جنگل را منحل ساخته خاطر دولت را از آن رهگذر آسوده سازد اما تصور نمی‌رود بتواند نقشه خویش را عملی نماید.

و اما اوضاع تهران بعد از عقد قرارداد- افکار ضد قرارداد در تهران روزبروز قوت میگیرد روحانیان مخصوصا يك دسته از آنها بتحریک رجال دولت ضد وثوق الدوله و کار او اجتماعات دارند و بر ضد قرارداد صحبت میدارند جمعی از رجال دولت منفردا و مجتمعا در زیر پرده نازکی باتش مخالفت با وثوق و قرارداد او دامن میزنند و بالجمله عناصر ناراضی از ریاست وثوق الدوله و عناصر موافق با مخالفین او بضمیمه عده زیادی از وطن‌خواهان در هرلباس که نمیخواهند تحت نفوذ و قدرت بیگانگان درآیند همدست شده بر ضد قرارداد قیام مینمایند در میان رجال دولت چهار تن یکی از مراکز ضد قرارداد را تشکیل میدهند و آنها مستشار الدوله تبریزی صادق است که مکرر رئیس مجلس شورایملی بوده و یا وزارت نموده است و میرزا حسنخان محتشم السلطنه که مکرر وزیر بوده است و میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله که رئیس مجلس و وزیر بوده و مختار الملك تبریزی که سفارت و وزارت کرده است حاج آقا محمد معین التجار بوشهری هم که از تجار معتبر است پنجم آنهاست و از مساعدت مادی هم در کار این جمع دریغ نمیکنند گرچه عملیات آنها تا يك اندازه در

خفاست ولی در موقعیکه میخواهند پای رؤسای اصناف را برای تعطیل عمومی کردن بمیان بیاورند آشکار میشود وثوق الدوله حکومت شهر تهران را نظامی میکند و پنج نفر شخص مزبور را دستگیر نموده بکاشان تبعید مینماید و چون یاغیان کاشان تازه بسر دار فنا رفته‌اند و جایگاه ایشان در کاشان خالی است تبعیدشدگانرا تا اهانت کرده باشد در آن جایگاه و در همان خانه که در فصل پیش از این شرح ورود خود را در آنجا بر سردار یاغی نوشتم محبوس میدارند.

### مستشار الدوله صادق

پس از گرفتاری این جمع و جلوگیری شدید دولت از هر اقدام بر ضد قرارداد موقتا سکوت و آرامش در تهران پدید آمده اقدامات مخالف در زیر پرده استتار می‌رود ولی این حوادث در خارج مملکت موجب مزید هیجان ایرانیان شده در مطبوعات خارج نارضائی ملت ایران از این قرارداد مسلم میگردد.

وثوق الدوله با تلگراف رمز بوزیر خارجه که در اروپاست و بیشتر از خود انگلیسیان سنگ اجرای قرارداد را بسینه میزند اطلاع میدهد که افکار عمومی بر ضد قرارداد در هیجان است و بالجمله اوضاع داخل و خارج و نارضائی فرانسه‌ها مخصوصا سبب میشود که وزیر خارجه در اروپا اظهار میکند رسمیت یافتن قرارداد موکول است بتصویب شدن آن در مجلس شورای ملی ایران و بعد هم بمجمع اتفاق ملل رجوع خواهد شد انگلیسیان هم در ضمن نطقهای رسمی خود لزوم گذشتن قرارداد را از مجلس شورای ملی ایران تصدیق میکنند پس از این رو قرارداد تا يك اندازه متزلزل میگردد و دولت در استخدام مستشاران انگلیسی و صاحبمنصبان نظامی آنها که بموجب قرارداد بنا بوده است هرچه زودتر طلبیده شوند و بعضی از آنها هم طلبیده شده‌اند دست نگاهمیدارد و در اقدام بهر کار که مربوط بقرارداد باشد تأخیر حاصل میشود ژنرال دیکسن انگلیسی که برای مستشاری نظام تعیین شده بوده با چند نفر صاحبمنصب دیگر در تهران است که مستر اسمیت که سمت مستشاری مالیه بتوسط نصره الدوله وزیر خارجه در انگلستان انتخاب شده است بتهران رسیده

اما بیکار مانده پول استقراضی که بموجب قرارداد باید انگلیسیان بدهند داده نشده مگر قسمتی از آن که وثوق الدوله و رفقایش بطور خصوصی دریافت کرده‌اند برای تقدیم بشاه و تهیه مسافرت او باروپا و شاید بعنوان حق الزحمه خود. بهر حال کار قرارداد خنثی مانده و انگلیسیان بی‌تکلیف مانده‌اند تنها کمیسیون نظامی که برحسب قرارداد مرکب از اعضای ایرانی و انگلیسی باید تشکیل شود برای يك شکل نمودن قوای نظامی ایرانی و ایجاد يك قشون در تحت ریاست صاحبمنصبان انگلیسی مشغول کار شده است يك عده از صاحبمنصبان ژاندارمری و غیره بصاحبمنصبان انگلیسی منضم شده کمیسیونی تشکیل داده‌اند رئیس انگلیسی آن دیکسن و رئیس ایرانی آن عباس میرزای پسر فرمانفرماست که در فرانسه تحصیل نظام کرده و اکنون معاون وزارت جنگ میباشد این کمیسیون مدتی کار کرده است پیشنهادی حاضر نموده که بمنزله قرارداد تدافعی باشد میان ایران و انگلیس و در نتیجه این کمیسیون فضل الله خان سرتیپ ژاندارمری که یکی از صاحبمنصبان با شرافت وطن‌دوست و عضو کمیسیون بوده است خودکشی میکند و در اثر خودکشی او بعلاوه اختلاف کلمه‌ئی که در میان اعضای کابینه وثوق الدوله روی میدهد نمیگذارد مقررات کمیسیون از هیئت وزراء بگذرد.

انگلیسیان اصرار دارند که این قرارداد تدافعی که کمیسیون مختلط حاضر کرده است هرچه زودتر در هیئت وزراء تصویب شده بعملیات نظامی شروع نمایند چونکه پیشرفت کار بلشویکها در ماوراء بحر خزر خاطر آنها را مشوش دارد و نمیخواهند خودشان با آنها طرف شوند بلکه میخواهند يك قشون بنام ایرانی که میخواهد از سرحدات خود دفاع نماید بطرف سرحدات بفرستند.

در همین موقع بمسائل سیاسی هم توسل جسته بتوسط وزیر خارجه ایران در اروپا با تلگراف بی‌سیم از خیال قشون روس نسبت بایران استفسار میشود و آنها جواب میدهند ما با ایران جنگ نداریم و تعقیب میکنیم همان پیشنهاد را که بتوسط براوین سفیر خود از پیش بدولت ایران داده‌ایم.

عجبا وزیر خارجه ما که در آنوقت یکی از اعضای عمده کابینه و همفکر و



همخیال رئیس دولت بوده است در خاطر ندارد پیشنهاد روس که بتوسط براوین رسیده بوده مفادش چه بوده است و شاید در آنموقع از روی بی‌اعتنائی و یا از ترس انگلیسیان نخواستند به پیشنهاد مزبور نظر کرده باشند این است که در این موقع وزیر خارجه ما در اروپا بصرافت طبع خود و یا بخواست دیگران با تلگراف رمز از وثوق الدوله صورت پیشنهاد مزبور را طلب میکند تا بداند روس بلسویک بایران چه میداده است و از او چه میخواست.

و هم يك مسئله مهم اینجا پادرمیانی میکند که از ذکر آن ناگزیر هستم و آن قصه قزاقخانه ایرانی است بعد از برهم خوردن دولت تزاری و خالی شدن ایران از قشون روس همانطور که انگلیسیان از روسهای سفید در ایران نگاهداری میکردند از همراهی با صاحبمنصبان روسی قزاقخانه هم دریغ نکرده حقوق آنها را بحساب دولت ایران میپرداخته‌اند.

بعد از پاره‌ئی تغییرات بالاخره ریاست قزاقخانه میرسد باستراولسکی این شخص در ظاهر با انگلیسیها مماشات دارد و با ملیون ایران هم خصوصیت میکند برعایت عاقبت کار خود و رفته‌رفته آن بدبینی که ملیون نسبت بقزاقخانه داشته‌اند بر طرف شده تصور میرود این قوه تنها قوه‌ایست که در این وقت بتواند از شرارت‌هایی که روی بدهد جلوگیری نماید این است که او را تقویت مینمایند و نمیخواهند بصاحبمنصبان انگلیسی تسلیم بگردد چنانکه اصرار سفارت انگلیس در تهران و هیئت نظامی او نمیتواند استراولسکی را تحت نفوذ سیاست خود درآورد و او متمسک میشود باینکه تنها امر شفاهی پادشاه ایران را اطاعت خواهد کرد پادشاه هم که حاضر نیست پس تسلیم شدن او باوامریکه صاحبمنصبان انگلیسی باو بکنند راهی نخواهد داشت.

در این احوال حوادث گیلان رو بشدت میگذارد و انقلاباتی در مازندران روی میدهد بلکه در کلیه بنادر بحر خزر یعنی تموج انقلاب در روسیه بنادر شمالی ایران را هم منقلب میسازد.

باین ترتیب که بزرگتر قوه ضد بلسویک که تمام امیدواری متفقین از دولتهای اروپائی به پیشرفت کار او بوده است و تصور میکردند بزودی مسکو را

تصرف خواهد کرد و بساط بلشویکی را تار و مار میسازد قشون دینکن بوده که جنوب روسیه را احاطه کرده کشتیهای جنگی او در بحر خزر حائز اهمیت شده است این قشون بالاخره در مقابل قشون سرخ تاب نیآورده فراری میشود و زحمات و تلفات جانی و مالی بسیار با هرمدد مادی و معنوی که متفقین با آن مینموده‌اند از میان رفته قسمتی از کشتیهای جنگی او از بندرهای دیگر بحر خزر فرار کرده بانزلی و آبهای ایران پناهنده میشوند.

قشون انگلیس که در انزلی اقامت دارد آنها را خلع سلاح کرده سربازان و عملجات آنها را ب خاک ایران پیاده میسازد آمدن کشتیهای مزبور بآبهای ایران قشون سرخ را که در انتهاض فرصت بوده متوجه گیلان میسازد.

و باید دانست که بعد از افتادن بادکوبه بدست بلشویکها يك مجلس از روس عثمانی تاتار و غیره در آنجا منعقد میشود برای کشیدن نقشه انقلاب بلشویکی در ایران در بین النهرین و در دیگر ممالک اسلامی از طرف رئیس جنگل هم بتقاضائی که از او شده چند نفر نماینده بآن مجلس فرستاده میشود مجلس بادکوبه تکلیف هرکجا را معین مینماید از جمله تکلیف ایران را باین ترتیب که يك عده از قشون سرخ از قفقاز باتفاق مجاهدین ایرانی که در آنحدود اقامت دارند وارد گیلان شده تحت ریاست میرزا کوچک خان قشون انگلیس را از گیلان خارج کرده تشکیلات تازه بدهند و برای رسیدن باین مقصود کشتیهای جنگی بلشویکی در بحر خزر بانزلی حمله کند ببهانه گرفتن کشتیهای جنگی شکست خورده دینکن و لوازم جنگی و اشخاصی که در آنها بوده‌اند.

قشون انگلیس ناگهان خود را در انزلی برابر بمباردمان کشتیهای بلشویکی دیده بدون هیچ مقاومت عقب مینشیند و کشتیهای جنگی دینکن با هرچه در بر دارند بدست بلشویکها میفتد تنها يك عده از صاحبمنصبان و افراد نظامی بحری آنها در ایران میمانند.

اینجا چند کلمه از وضع حکومت گیلان در این ایام و مناسبات آن با جنگل و جنگلیان بنویسیم تا مطلب واضح گردد.

کار حکومت گیلان مشکل شده بسیار هم مشکل شده است چه محذورات اطراف

بحر خزر و جنگل از هر طرف او را احاطه کرده متصدیان کار حکومت هم غیر از منافع شخصی و مداخل نمودن کاری ندارند.

حکومت گیلان با عبد الحسین خان سردار معظم بجنوردی خراسانی بوده است که شخص بی‌بندوبار و خارجه دوست میباشد و عملیات او در گیلان پسندیده نبوده است و ثوق الدوله او را معزول کرده کسی را بجای وی منصوب ساخته که مساوی اعمالش بیشتر و صلاحیتش برای اینکار از سلف خود کمتر است و آن میرزا احمد خان آذری است این شخص ریاست مالیه گیلان را داشته بعد از عزل سردار معظم کفیل حکومت میشود آذری سفره حقه‌بازی خود را در گیلان پر آشوب گسترده می‌خواهد جنگل را هم جزو اسباب‌بازی خود قرار بدهد و بعنوان اصلاح کار جنگل تقریبی حاصل کرده حاکم گیلان بگردد.

آذری و ثوق الدوله را فریب میدهد و برای برهم‌زدن کار جنگل پول زیادی از او میگیرد و يك چند تن از همراهان میرزا كوچك خان را با تفتینی که میان آنها میکند با خود همراه می‌سازد می‌خواهد بدست آنها کار جنگل را بسازد آذری بحکومت مرکزی وانمود میکند که جنگلیان بستوه آمده بیچاره شده‌اند و ناچار از صلح و سازش هستند و در این زمینه تلگرافهایی مشعر بر اظهار اطاعت و انقیاد از میرزا كوچك خان بوثوق الدوله مخابره مینماید که تا اینوقت نگارنده شك دارد که آیا همه آنها ساختگی بوده است یا بعضی از آنها بهر صورت از طرف و ثوق الدوله هم جوابهای مهرآمیز با نهایت ادب داده میشود و در روزنامه‌های تهران و گیلان مندرج میگردد هیاهوی بآخر رسیدن داستان جنگل بدست تدبیر و ثوق الدوله و با حسن کفایت آذری کفیل حکومت گیلان نه تنها در سرتاسر ایران بلند میشود بلکه بخارج هم میرسد و بعد از حرکت شاه از ایران سیم تلگراف این بهتر مژده‌ئی است که باو میرساند در صورتیکه حقه‌بازی است و حقیقت ندارد و آنچه حقیقت داشته این بوده است که حاج احمد نام از سردستانگان رئیس جنگل که مرد مذبذبی است با چند نفر از بستگان خود بعد از مختصر کشمکشی بآذری پیوسته است و بار ننگین وجود خود را از دوش میرزا كوچك خان برداشته.

و دیگر از رؤسای نامی جنگل دکنتر حشمت فریب آذری را خورده برشت آمده مذاکره‌های صلح و سلامت‌آمیز او را شنیده در حسن نیت دولت و ثوقی نسبت بجنگل و جنگلیان امتحان کرده است باین تدبیر که تلگرافی بامضای آذری از رشت بمنجیل فرستاده از آنجا بوثوق الدوله مخابره شده است و ثوق بی‌خبر از این تدبیر در جواب این تلگراف نظریات حقیقی خود را درباره جنگلیان که باید آنها را قلع و قمع کرد بیان مینماید دکنتر حشمت و همراهان او از شبهه درآمده با وجود تأمینی که آذری بآنها داده است بجانب جنگل بازگشت مینمایند اردوی دولتی که در رشت است آنها را تعقیب میکند جنگ درگیر شده دکنتر مزبور دستگیر گشته در میدان رشت بدار آویخته میگردد.

### بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست و ثوق الدوله

میرزا کوچک خان در اینوقت حق دارد اگر بر خود ببالد که فریب و ثوق الدوله و آذری را خورده با یاغیان جوزانی و کاشانی خود را ردیف نساخته است. میرزا کوچک خان بعد از جدا شدن حاج احمد و اتباع وی حوزه خویش را بی‌آلایشتر دیده از این پیش‌آمد مسرور است گرچه از فقدان دکنتر حشمت شخص وطن‌دوست بی‌آلایش بسی غمناک میباشد. بالجمله آشکار شدن حقه‌بازی کفیل حکومت گیلان سبب عزل او شده برای تفتیش کارهای او رئیس دولت شخص امینی از اعضای عدلیه را بگیلان میفرستد و بعد از چند روز همان شخص را بحکومت آن ایالت منصوب میسازد. این شخص همانم شخص اول است یعنی میرزا احمد خان اشتری و نقطه مقابل اوست در سلامت نفس و آرامی اما حکومت نکرده آنهم حکومت ایالتی باین پر آشوبی و بهر حال بواسطه حسن فطرتی که دارد میرزا کوچک خان باو توجه کرده او را بجنگل طلبیده بوی مهربانی میکند و وعده میدهد در حکومت گیلان با او همراهی نماید.

این قضایا همه پیش از رسیدن کشتیهای جنگی روس است بانزلی در این احوال کشتیهای مزبور میرسد قشون انگلیس عقب نشسته مجاهدین روسی و ایرانی

بخاک ایران پیاده میشوند.

بدیهی است در اینوقت تنها کسی از رؤسای ایرانی در گیلان که میتواند مطاع و طرف توجه مجاهدین بگردد همان رئیس جنگل است که فرستادگان خود او هم جزو این جمع وارد شده هستند و مجلس مختلط بادکوبه این اردو را تحت ریاست او قرار داده است.

حاکم سلیم النفس گیلان از رشت بانزلی رفته از رئیس اردوی مجاهدین سبب ورود آنها را بخاک ایران میپرسد و جواب میشوند برای گرفتن کشتیهای جنگی دنیکن میباشد این حرف را باور کرده بمرکز اطلاع میدهد که بمحض تسلیم کردن کشتیهای مزبور این اردو بازگشت خواهد کرد ولی با دادن کشتیها هم نه تنها اردو بازگشت نمیکند بلکه روزبروز بر عدد و مهمات آنها افزوده میگردد و بکارها مداخله مینمایند مردم گیلان خود را ناچار دیده برای خلاصی از مداخله بلشویکهای روسی و مجاهدین ایرانی بمیرزا کوچک خان متوسل شده با احترام بسیار او را از جنگل برشت میاورند حاکم هم برای حفظ جان خود خود را در آغوش حمایت میرزا کوچک خان میاندازد.

میرزا کوچک خان رئیس کل و حاکم مطلق گیلان میشود و طرف توجه و اعتماد مجاهدین ایرانی و قشون سرخ تازه وارد شده.

بدیهی است اگر میرزا کوچک خان حاکم گیلان و اعضای دوائر دولتی آنسامان را در تحت حمایت خود نگاهداشته آنها را بمرکز نفرستاده بود کمتر کسی از آنها جان بسلامت برده بود.

میرزا کوچک خان در اینوقت در مقابل خود هیچ قوه مخالفی نمیبیند مگر عدهئی از قزاق ایرانی که در رشت ساخلو هستند و تسلیم نمیشوند بعکس قوه ژاندارمری گیلان که بریاست کلنل فتحعلی خان شخص ملی و وطن دوست میباشد صلاح خود را چنان میدانند که با افکار ملیون همراهی کرده در تحت ریاست میرزا کوچک خان بخدمت خود مداومت بدهد و اما قزاقها ستیزگی کرده با اردوی مجاهدین طرف میشوند و شکست خورده فراری شده از راههای مختلف خود را بتهران و بقزوین میرسانند.

میرزا کوچک خان در این حال نهایت تحیر را دارد که تکلیف او چه خواهد بود چه از یکطرف او بیگانه را بیگانه میداند هرکه باشد و راضی نمیشود قشون اجنبی در خاک وطن او بماند و از طرف دیگر چونکه علاقمند باسلام است نمیخواهد عقاید کمونیستی که هنوز نمیداند با عالم اسلامی چه مناسبت دارد در هوای مرطوب گیلان پراکنده شود این است که زحمت فکری و خیالی او کمتر نیست از زحمت جلوگیری کردن از تجاوزات بلشویکها و کمونیست‌مآبان ایرانی که میخواهند در سایه نام او حکومت و ریاست و مداخل و تجدیدپروری نموده باشند.

میرزا کوچک خان با صاحبمنصبان روسی قراری میدهد که مداخله آنها محدود باشد و در معاملات عادلانه رفتار کنند و از افکار تند احسان الله خان و خالو قربانها از سردستگان مجاهدین که از بادکوبه با این اردو وارد شده‌اند و قدمهای بیملاحظه برمیدارند جلوگیری میکند تا لقمه‌ئی را که هنوز گلوی گیلانی استطاعت فرو بردن آنها ندارد در دهان او نگذارند و عکس‌العملهایی در افکار روی ندهد میرزا کوچک خان بهروسیله هست از وطن‌خواهان تهران و جاهای دیگر در تعیین تکلیف خود استمداد فکری مینماید برای اثبات مطلب پیغامی را که بنگارنده داده است عیناً مینویسم.

اوائل ماه رمضان یکهزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸) است یکی از بستگان میرزا که در تهران اشتغالی دارد نزد نگارنده آمده مطالب ذیل را اظهار میکند. آقا میرزا کوچک خان چند سال است در کمال سختی در جنگل زندگانی کرده اگر برگ درخت و علف صحرا خورده حاضر نشده است بهیچ قوه بیگانه تسلیم بگردد او اگر میخواست برای خودش کار بکند روسهای تزاری اول آلمانها و عثمانیها بعد از آن و انگلیسها اخیراً هرچه میخواست باو میدادند بلکه قصد این بوده و هست که بملت و مملکت خود خدمت کرده باشد حالا مهمانهای تازه وارد شده و حکومت محل باصرار او را آورده مصدر امر ساخته‌اند و در محذور شدید افتاده است از یک طرف مجبور است از بیگانه‌ها جلوگیری کند مداخله مستقیم در کارها نکنند از طرف دیگر از ایرانیان مجاهد که آمده‌اند و یا با او

بوده‌اند باید جلوگیری کند که برخلاف صلاح مملکت اقداماتی ننمایند در اینصورت البته موقعش خیلی خطرناک است مخصوصا اگر تازه واردشدگان بدانند او کاملا با آنها موافقت ندارد که خطر خود آنها برای او از هرخطر بیشتر است.

این است که بواسطه من ببعضی از وطنخواهان تهران پیغامی فرستاده است میگوید من يك قوه جنگی هستم شما که قوه متفکره دارید برای آینده وطن خود چه فکر کرده‌اید من بیش از چند روز نمیتوانم باین رویه بین‌مدامت بدهم و مجبور خواهم بود يك سیاست قطعی یکطرفی اختیار نمایم نگارنده یکی دو روز مهلت خواسته با بعضی از رجال دولت خارج از حوزه وثوق الدوله صحبت میدارم بی‌آنکه بتوانم جواب قانع‌کننده‌ئی باین پیغام بدهم فقط نظریات خود را که در رساله‌ئی بنام ایران آینده نوشته‌ام برای او میفرستم و در ظرف همین چند روزه صدای جمهوریت از گیلان بلند شده روابط پستی و تلگرافی با مرکز قطع میشود میهمانهای ناخوانده روسی و قفقازی و غیره تنکابن را گرفته بقصد تصرف مازندران پیش میروند اسباب تزلزل خاطر شدید برای دولت و دربار فراهم میشود بحدی که وثوق الدوله تاب مقاومت نیاورده استعفاء داده از تهران بجانب اروپا رهسپار میگردد و میرزا حسنخان مشیر الدوله که وجهه ملی دارد بامر شاه کابینه تازه را تشکیل میدهد.

این دفعه دوم است که این شخص رئیس دولت میشود مشیر الدوله در مازندران علاقه ملکی دارد و از افتادن این ایالت بدست مجاهدین و بلشویکها علاوه بر خسارتهای مشیر الدوله حسن پیرنیا

نوعی و مملکتی بیم خسارت شخصی هم دارد این است که بفوریت حاکمی از بستگان خود بدانجا میفرستد و استراوولسکی رئیس قزاقخانه را با اردوئی از قزاق مأمور مازندران میسازد و تا معلوم باشد که جنگ با روس نیست نام مجاهدین را متجاسر میگذارد و مصمم میشود در هرکجا باشند با آنها طرف شده آنها را سیاست نماید خصوصا که بواسطه تلگراف بی‌سیم اروپا خبردار شده است که حکومت مسکو در جواب اعتراضی که از طرف دولت ایران از تجاوز

قشون روس بانزلی شده است اظهار بی‌اطلاعی نموده و گفته است آنها ایرانی هستند که بخاک ایران وارد شده‌اند و مأمورین ما فقط در بحر خزر کشتیهای جنگی دنیکن را میخواستند.

مشیر الدوله بعد از این اظهار دولت شوروی مصمم شده است روابط خود را با روسها زیاد کند این است که عبد الحمید خان سیاح را که روسیه را میشناسد و زبان آنها را میداند از راه خراسان بعشق آباد میفرستد که از آنجا باتفاق منشور الملك مأمور وثوق الدوله بمسکو رفته زمینه را برای ورود يك سفیر فوق العاده و بستن عهد و میثاق تازه با دولت بلشویک حاضر نمایند.

گفتم منشور الملك مأمور وثوق الدوله بلی وثوق الدوله در عین آنکه با انگلیسیان بست‌وبند میکرد این شخص را هم مأمور ترکستان روس کرده بود که بتوسط کرپاتگین سردار روسی که با وی سابقه آشنائی داشته راه خصوصیتی باز نماید و البته انگلیسیان هم مایل بوده‌اند مأمور مطیعی از ایران در آن مملکت داشته باشند مشیر الدوله برای فرستادن بمسکو مشاور الملك سفیر کبیر ایران را در ترکیه که در فصل پیش شرح کار او نگارش یافت در نظر میگیرد چون مدتها در روسیه بوده آن مملکت را نیکو میشناسد دولت شوروی این انتخاب را میپذیرد و سفیر فوق العاده ایران برای بستن قراردادی میان ایران و مملکت شوروی بمسکو روانه میگردد.

مقارن عزل وثوق الدوله و نصب مشیر الدوله نصره الدوله در اروپا بمجمع اتفاق ملل از تجاوز روسها بخاک ایران شکایت میکند مجلسی هم منعقد میگردد بی‌آنکه مذاکره بشود چون خبردار میشوند نصره الدوله عارض دیگر رسمیتی ندارد و هم خبردار میشوند که دولت ایران با دولت شوروی مستقیماً داخل مذاکره است و مذاکره آنها دوستانه و صمیمانه است.

پیش از اینکه از کیفیت و شرایط ریاست مشیر الدوله چیزی نوشته شود تا معلوم گردد سیاست داخلی او چه و سیاست خارجیش چیست و انگلیسیان را در موضوع قرارداد چگونه قانع نموده است و مملکت را بچه صورت میخواهد اداره نماید لازم است قدمی چند واپس گذارده مختصری از وقایع ایام آخر



ریاست وثوقی بنویسیم تا قضایای بعد بهتر روشن بگردد. پس از وقایع گیلان و وثوق الدوله مضطرب شده بسططان احمد شاه که در اروپا خوشگذرانی میکند اصرار مینماید که هرچه زودتر خود را بمرکز برساند چه نمیخواهد مسئولیت این حادثه مهم را تنها عهده‌دار بگردد و دیگر آنکه اگر لازم شد پایتخت را عوض نماید و یا آنکه اگر بخواهد از کار کناره‌گیری کند شاه حاضر باشد خصوصاً که اخیراً با تلگراف استعفاى خود را بشاه داده و پذیرفته نشده موکول ببازگشت خود بایران نموده است.

وثوق بفشار خود و بفشار انگلیسیان شاه را با شتاب بایران میکشاند شاه از راه مارسیل دریاها را طی کرده ببصره و بغداد میرسد در عتبات عالی بسیار کم میماند و در همه جا انگلیسیان مراقب حال و کار او بوده‌اند اول رئیس مذهب جعفری اکنون میرزا محمد تقی شیرازی است یکی از مهمترین شاگردان حاج میرزا حسن شیرازی چنانکه در جلد اول این کتاب نوشته شده.

میرزای شیرازی اکنون در کربلا ساکن است چون ضدیت خود را با مداخله انگلیسیان در بین النهرین و با قرارداد ایران و انگلیس در ایران آشکار کرده و مکرر در این باب از او احکام صادر شده است انگلیسیان با دیده غضبناک مینگرند. در اینوقت که سلطان احمد شاه بکربلا وارد میشود رئیس محترم مذهب برای ملاقات وی حاضر نمیشود و چون به نجف میرسد رئیس دوم مذهب ملا فتح الله شریعت اصفهانی را در حرم امیر المؤمنین ملاقات میکند و از زبان او و دیگر رؤسای مذهبی اصرار و ابرام باجنتاب از پیروی مقاصد انگلیسیان و لغو کردن قرارداد وثوق الدوله میشوند بآنها وعده میدهد که بقدر قوه در تقاضاهای ایشان بکوشد.

شاه بیهانه کسالت مزاج بسامره نمیرود و زودتر خود را بایران میرساند. وثوق الدوله پس از ورود شاه بتهران در صورتیکه متجاسرین شمالی تا نزدیک قزوین پیش آمده‌اند در سیم شوال یکهزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸ هـ) از کار کناره جوئی کرده میرزا حسنخان مشیر الدوله در چهارم ماه مزبور رئیس دولت میگردد باین شرط که قرارداد وثوق الدوله را با انگلیسیان تا افتتاح مجلس

شورایملی مسکوت عنه بگذارد و از هرگونه اقدام که انگلیسیان بخواهند در اطراف قرارداد بنمایند جلوگیری کند و دیگر آنکه بتوسط هر قوه مسلحی که بتواند رنگ ایرانی بآن بدهد با متجاسرین از هر طرف بیابند مبارزه و مدافعه نماید سیم مجلس شورای ملی را دائر کند و از روی اساس مشروطیت چرخ دولت و مملکت را بگرداند.

اینجا باید ملاحظه کرد شرط موکول بودن اجرای قرارداد بتصویب مجلس شورای ملی که بیش از سه چهار ماه مدت برای تأخیر آن بر قرار نشده است چه صورت خواهد داشت با وجود بدبینی شدید که در میان ملت نسبت بانخابات مجلس و دخالت دولت وثوق الدوله در تعیین نمایندگان شده است و هم با توجه عامه بلزوم تأخیر افتتاح مجلس بمصلحت لغو شدن قرارداد و یا مجرا نشدن آن در کار است و بعد از این شرح داده خواهد شد.

مشیر الدوله موکول کردن اجرای قرارداد را بگذشتن آن از مجلس شورای ملی بمنزله مخدری تصور میکند که موقتا از شدت درد عضو بدن علیلی بکاهد و یا آنکه علیل احساس درد نکند بی آنکه ملاحظه کرده باشد بار قرارداد بدوش مجلس نرسد ما شاید بقدری سنگین بشود که پیش از تسویه شدن و پایه و مایه گرفتنش در مجلس او پایه مجلس را از محور قانونی اساسی خود خارج نماید و آنرا بوصفی غیر از وصف طبیعییش در آورد و این پیشبینی هم کار آسانی نبوده است گرچه با توجه بطرحیکه وثوق الدوله در انتخاب مجلس چهارم ریخته بود که اشخاص را برای رأی دادن بقرارداد بوکالت مجلس نامزد میکرد تا يك اندازه پرده را از روی این پیشبینی برچیده بود بهر حال باید تصدیق داشت که مشیر الدوله هم غیر از همین کار که کرد کار دیگر نمیتوانست بکند و ناتوانی بود در برابر حریف توانا.

و اما شرط دوم قبول ریاست مشیر الدوله که جنگ کردن با متجاسرین بوده باشد اگرچه رئیس دولت بعد از اطمینان از مسکو که جنگ با متجاسرین جنگ با روس نیست حق داشته است با يك قوه ایرانی از تجاوزات متجاسرین ایرانی جلوگیری نماید ولی این پیشبینی باید شده باشد که مبدا بدست تحریکات

کارکنان انگلیس در ایران آن قوه ایرانی پیش از آنکه بتصرف کردن ولایت‌هایی که بدست متجاسرین افتاده است کامیاب گردد خود از هم متلاشی بشود خصوصا که اختیار آن قوه کاملا بدست يك سردار روسی مستخدم ایران داده شده باشد و معلوم نباشد چند رنگ لباس روی یکدیگر دربر نموده باشد و دست آخر بچه صورت در آید و چه علاقمندی بایران و ایرانی نشان بدهد. حیات یحیی ج ۴ ۱۴۸ فصل شانزدهم بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست وثوق الدوله ..... ص: ۱۴۱

هم باید دید آیا انگلیسیان در این قضایا تماشاجی خواهند بود یعنی دست روی دست گذارده انتظار میکشند که قرارداد آنها و مقررات تدافعی که برای آنها راجع بخود ایران و هند و بین النهرین اهمیت بسیار دارد بکلی بی‌تکلیف مانده يك قوه ایرانی بریاست يك صاحب‌منصب روسی که با ملیون مخالف انگلیس بیرابطه نیست و ممکن است روزی هم به بلشویکها ملحق گردد بی‌دخالیت آنها متجاسرین را تأدیب کرده قوای دولت را تقویت نماید و پیش پای دولتیان را برای پیمودن راه سعادت یعنی کوتاه کردن دست هربیگانه از مداخله در امور مملکت صاف سازد و در عین حال مخارج این اردوکنشی را انگلیسیان بپردازند بامید آنکه روزی مجلسی دائر گردد و قرارداد آنها در آن مجلس تصویب شود و این وجوه را از وجوه استقراضی که باید بموجب قرارداد بدهند کسر بگذارند تصور نمیشود انگلیس عاقبت‌اندیش شرق شناس این درجه در ایران عقل خود را گم کرده باشد و پیش‌بینی اینموضوع البته از پیش‌بینی در موضوع شرط اول آسانتر بوده است.

و اما ملاحظات راجع بشرط سیم که افتتاح مجلس شورایی ملی و انداختن پایه امور در مجاری قانونی بوده باشد و با وجود محذور قرارداد که ضروره انگلیسیان نظر دارند اشخاص مخالف قرارداد انتخاب نشوند و ملیون سعی خواهند کرد از موافقین قرارداد کسی وکیل نگرند در اینصورت موفقیت بحسن انتخاب و دائر کردن مجلس و بردن این قرارداد بدانجا و نتیجه مطلوب گرفتن بنظر بسیار مشکل می‌آید.

و اوضاع داخلی و سیاست خارجی و وفور اغراض خصوصی و تهی بودن دست دولتیان از پول و ناراضی ماندن جمع کثیر از اشخاص فتنه‌انگیز که وثوق الدوله با پول خارجی آنها را تا یکدرجه راضی نگاهداشته بود و وجود محذورات دیگر که شرح دادنی نیست عاقبت کارها را تاریک نشان میدهد و مخصوصاً اساس حکومت ملی و حاکمیت حقیقی قانون اساسی در معرض تهدید شدید است.

### چند ماه ریاست مشیر الدوله و جنگ با متجاسرین

مطالب فصل شانزدهم را باید در نظر داشت و با دقت مندرجات این فصل را مطالعه کرد و بهتر چنان میدانم وقایع این فصل را در ضمن دو عنوان بنویسم انگلیس و انگلیس‌مآبان چه کردند مشیر الدوله و ملیون چه میکنند.

پس از برهم خوردن نقشه و وثوق الدوله انگلیسیان حوزه‌ئی را که طرفدار قرارداد شناخته شده‌اند و بعضی از آنها استفاده مادی هم نموده‌اند (چنانکه شنیده میشود) زیر بال خود نگاهمیدارند واسطه و حرف ربط این حوزه با سفارت انگلیس سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد است سید ضیاء الدین مدیر روزنامه مزبور عده‌ئی از انگلیس‌دوستان را جمع کرده میکوشند حوزه خود را نگاهداری نمایند.

فصل تابستان است کارها بیشتر در بیلاق شمیران میگردد و قلهک بمناسبت بیلاقگاه کارکنان سفارت انگلیس محل توجه است.

مدیر رعد درخانه بیلاقی خود که نزدیک سفارت انگلیس اما در زرگنده است کمیته‌ئی تشکیل داده مرکب از جمعی از ایرانیان و از ارامنه دوست و همفکر و خیال خود در سیاست داخلی و خارجی این کمیته مخفی است ولی نگارنده دورادور بواسطه نزدیکی جایگاه بیلاقیم بخانه مزبور و بسبب شناسائی اشخاصی که بآن خانه روز و شب آمدوشد دارند و از روی آگاهی بر عاقبت کار کمیته آهن اصفهان که مرکزش بتهران منتقل شده بنام کمیته فولاد و ارتباطش باین حوزه بر جریان این کار آگاه هستم و حس کنجاوی در اینگونه مطالب مربوط بصلاح و فساد وطن مرا بر آن میدارد که در کشف حقایق

کوشش نمایم بعضی از اعضای حوزه مزبور در قلهک و زرگنده منزل بیلاقی دارند مانند میرزا محمود خان مدیر الملك رئیس انبار ارزاق، دکتر منوچهر خان طبیب ژاندارمری، میرزا موسی خان رئیس خالصجات، مسعود خان سرهنگ ژاندارمری جمعی هم از تهران میآیند و میروند مانند ملك الشعراء بهار خراسانی، میرزا کریم خان گیلانی، دکتر مؤدب الدوله کرمانی، سید محمد تدین بیرجندی، اپیکیان ارمنی و غیره.

مشیر الدوله بعد از تشکیل کابینه خود و استهال نام سوئدی رئیس نظمی را که از خواص و ثوق الدوله و از مربوطین با انگلیسیان است منفصل ساخته است او نیز یکجهت باین کمیته پیوسته است و همچنین بعضی دیگر از دوستان و ثوق الدوله که اکنون از کارها که داشته منفصل شده‌اند همه در اطراف این حوزه گرد آمده‌اند و بالجمله کمیته زرگنده مرکز سیاست انگلیس است در تهران در قسمتی که باید بدست ایرانیان انجام بگیرد مشیر الدوله باین حوزه اهمیت نمیدهد آنها هم بواسطه روابط خارجی که دارند اعتنائی چندان بر رئیس دولت وقت نمیکند و تصور مینمایند عمر ریاست او کوتاه است و این يك عزل و نصب موقتی است برای مصلحت وقت و طولی نخواهد کشید که مهره بطاس آنها خواهد افتاد.

يك جمع از معروفین بوطنخواهی که بیشتر آنها از مهاجرین محرم یکهزار- و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴ ه) هستند بدستگیری آقا میرزا محمد صادق طباطبائی اعتدالی سابق و دوستان او حوزه‌ئی تشکیل داده بخصوصیت شخصی با مدیر کمیته زرگنده باین جمعیت مربوط و در کارها تا يك اندازه با آنها شرکت مینمایند این جمع از مسلك پیش خود دست برداشته خود را اکنون سوسیالیست میخوانند تا باین عنوان بتوانند بلشویکها را فریب بدهند در صورتیکه عنوان سوسیالیستی ببعضی از آنها بهیچوجه مناسبت ندارد خلاصه چیزی که در اینوقت خاطر انگلیسیان را در ایران مشوش و شاه و دولتیان را مضطرب دارد وقایع گیلان است و ترس اینکه میرزا کوچک خان و مجاهدین رو بتهران بیایند ولی انگلیسیان در اینوقت تدبیری میکنند که تا مدتی بعد کسی بحقیقت آن پی

نمیبرد و آن این است که يك قوه ملی بدست متمولین گیلانی ضد میرزا کوچک خان بتقلید همان قوه مجاهدین که از دریا در آمده رشت را تحت قدرت خود در آورده و جنگل را هم بخود ملحق ساخته است میسازند تا این قوه عملیات قوه وارد شده را خنثی کرده میان رؤسای آنها اختلاف کلمه و نفاق بیندازد و از ارتکاب فجایع هم دریغ نکند تا اسباب انزجار گیلانیان بیطرف از عنوان بلشویکی بگردد و اگر بشود میرزا کوچک خان را هم که مبعوض آنهاست و يك قوه ایرانی ثابت قدمی است محو بسازند.

بدیهی است خوانین و ملاکین بزرگ گیلان مانند فتح الله خان سردار منصور که در کابینه وثوق الدوله وزیر جنگ بوده است و علاقه بسیار او در گیلان بدست مجاهدین افتاده و سردار معتمد و سردار محیی و غیر اینها چه از بابت ضدیت با میرزا کوچک خان و چه از بابت علاقه شدید بمحو شدن قوه متجاسرین بهتر اسباب دست بوده‌اند سردار محیی عبد الحسین خان معز السلطان است که مکرر در جلد سیم اینکتاب و در همین مجلد نام برده شده و پس از حوادث مهاجرت و بعد از انقلاب روسیه گاهی در تهران و گاهی در گیلان بی تکلیف امرار حیات میکردند است در اینوقت با ارتباط بکمیته زرگنده چنانکه احتمال داده میشود با دستور مخصوص مخفی بگیلان رفته با برادر کوچک خود بی آنکه کسی متعرض آنها بشود چندی در رشت میمانند و خود را بلشویک میخوانند و از اینجا بلشویک مصنوعی گیلان شروع میشود بلشویک شدن اشخاصیکه این جامه باندام آنها بهیچوجه بر از ندگی ندارد و باورکردنی نیست البته از روی سیاست و خارج از عادت است خصوصا که دیده میشود دست سیاست بیگانه بتوسط کمیته زرگنده از آستین همین بلشویک ساختگی در گیلان درآمده رل بزرگی بازی مینماید بلی انگلیسیان با همین دست میانه میرزا کوچک خان و سردستگان مجاهدین تازه وارد شده از قبیل احسان الله خان و غیره را بر هم زده شعله آتش ریاست جمهور میرزا کوچک خان را هنوز درست بر افروخته نشده خاموش میسازند.

میرزا کوچک خان نمیتوانسته است با تندروی شدید رفقای مجاهدنمای تازه وارد شده خودش کاملا موافق باشد چنانکه از پیش اشارت رفته و نه از بلشویک

مصنوعی گیلان که با زور و زر فراوان و نفوذ اشرافی خوانین و متمولین درجه اول گیلان خودنمایی کرده است مقاومت کند خاصه که مجاهدانها هم آلت دست این قوه ساختگی شده باشند کاری که توانسته است بکند این بوده که بجایگاه خود در جنگل بازگشت نماید این است که هرچه توانسته از اسلحه و ملزومات جنگی و پول بردارد برداشته بجای خود برگشته است بی آنکه مخالفین وی توانسته باشند او را گرفتار سازند و این با اوضاع جاری رشت خصوصا در مقابل بلشویکهای مصنوعی کار آسانی نبوده است.

خلاصه میرزا کوچک خان میرود و مانعی که در پیش پای احسان الله خان و رفقای قفقازی و ایرانی او بوده است برطرف میشود و بلشویک ساختگی گیلانی بی مانع میتوانند بدست او بمقاصد سیاسی و ضد بلشویک خود رسیده نقشه‌ئی را که مأمور اجرای آن هستند عملی نمایند و شاید احسان الله خان که سالهاست در کسوت مجاهدین و آزادیخواهان است و در این راه رنج و تعب بسیار کشیده از روی حرص بدریدن پرده‌های استبدادی مسلک معتدل میرزا کوچک خان را پسند نکرده باشد و بواسطه دور بودن از سیاست و ندیدن دستهای قوی که بر ضد میرزا کوچک خان از آستینهای خارجی و داخلی درآمده و پی نبردن بنقشه‌های تودرتویی که میخواهند بدست او اجراء کنند فریب خورده باشد.

بهرحال قوه بلشویک‌نمای افسادکننده بعد از دوری جستن میرزا کوچک خان فورا و جدا باجرای نقشه خویش میپردازد سردار محیی و برادرش رخت سربازی بلشویکی دربر نموده در برداشتن قدمهای سریع بلشویکی از هیچ کمونیست‌نمای شرور عقب نمیانند.

مفسدین رشت برای بد نام و منفور ساختن مسلک بلشویکی بعنوان آزادیخواهی شروع بعملیات کرده حکم میکنند زنان رو گشوده بیرون بیایند اما این حکم اجرا نمیشود و حتی سردار محیی زنهای معلوم الحال که در غیر این موقع چندان رو بسته نبوده‌اند بعد از این رو بسته بیرون می‌آیند.

بلشویک‌نماهای رشت بگرفتن پول از مردم میپردازند و از هیچگونه تهدید کردن و آزار نمودن اشخاص پولدار دریغ نمیکنند قبر میکنند و متمولین را در کنار

قبرها حاضر کرده تکلیف ایشان را پرداختن وجوه و یا زنده بگور رفتن معین مینمایند این رفتار قوه‌ئی که اکنون زمام امور گیلان را در دست خود دارد سبب میشود که جمعی از متمولین خانه و زندگانی خود را رها کرده از گیلان فرارا بتهران می‌آیند ورود این جمع فراری رشت درقزوین و تهران تولید هیجان مینماید خصوصا که خبر میرسد متجاسرین نزدیک منجیل رسیده رو بقزوین می‌آیند.

اینک ببینیم مشیر الدوله رئیس دولت و ملیون چه میکنند مشیر الدوله برای قوت کار خود میرزا حسنخان مستوفی الممالک را که رقیب ملی ریاست وزرائی اوست و با تندروان مربوط است در تشکیل کابینه شرکت میدهد و او را با برادر خویش میرزا حسین خان مؤتمن الملك وزیر مشاور قرار میدهد.

مشیر الدوله برای امنیت مازندران سردار استراوزلسکی را با هرچه قزاق توانسته باشد حاضر کند و با هر قوه مختلف دیگر از ژاندارم و سرباز و غیره بمازندران میفرستد در صورتیکه تصور میشود کار مازندران اهمیت ندارد و قوه ژاندارمری که در مازندران است بریاست سرهنگ حبیب الله خان شیبانی برای جلوگیری از متجاسرین که بآن ناحیه رفته‌اند کافی بوده باشد.

خصوصا که بعد از بازگشت نمودن میرزا کوچک خان بجنگل عده‌ئی از مجاهدین که بریاست سعد درویش بآنحدود وارد شده بودند عقب‌نشینی کرده متفرق میشوند در این صورت مازندران محتاج نیست بفرستادن چنین اردوی بزرگی بر عکس وخامت اوضاع گیلان و مهاجرت گیلانیان و پیش آمدن بلشویکهای رشت و عقب‌نشینی بیدلیل قشون انگلیس که پس از تخلیه کردن انزلی در منجیل اقامت داشته بطرف قزوین موجب اضطراب خاطر در دوائر دولتی شده است و از همه بیشتر خاطر شاه مضطرب شده بخیال فرار از پایتخت افتاده است.

بالاخره اردوئی که در مازندران جمع شده است مأمور گیلان میگردد و برئیس کل آن اردو سردار استراوزلسکی اختیارات بسیار داده میشود و درجه او را بحدیکه ممکن است بالا میبرند و چه ضرورت این اقتضا را میکند که بیک شخص بیگانه این درجات و این اختیارات داده شود بر نگارنده مجهول است در



صورتیکه نسبت به عملیات دولت تازه خوش بین هستم و بهر صورت مشیر الدوله تصور کرده است این سردار روس بظاهر روس و بعقیده جمعی بباطن تاریک با این تشویقها که از او شده که هرچه برای خود و کسانش درخواست کرده است بدون مضایقه باو داده شده خواهد توانست با چند هزار نفر قزاق ایرانی و غیره از نفوذ بلشویک در شمال ایران جلوگیری نماید.

بدیهی است تا يك سیاست عمیقی در کار نباشد انگلیسیان که خود اردویی در گیلان دارند و بجلوگیری از بلشویک روس اگر از ما علاقمندر نباشند بی اعتنا تر نمیباشند هرگز نباید راضی بشوند يك چنین قدرت و اختیاری بيك صاحب منصب بیگانه خارج از حوزه اقتدار آنها و غیر محکوم بحکم ایشان از طرف دولت ایران داده شود آنهم دولتی که مانند سلفش فرمانبرداری از آنها نداشته باشد با ملاحظاتی که در آخر فصل شانزدهم نوشته شد ولی ملاحظه میشود که هیچ اظهار نارضائی نمیکند بلکه بظاهر همراهی مینمایند چرا؟ برای اینکه اولاً زمام امر بلشویک نمایان گیلان در دست خود آنها است و اهمیت بآن نمیدهند و ثانیاً تمام نقطه نظر آنها از میان بردن قوه قزاقی است که اکنون تنها قوه قابل ایستادگی کردن در برابر قوه ایست که آنها در ایران دارند.

بهر حال قشون انگلیس که اکنون در بکندی نزدیک قزوین اقامت دارد و بمصلحت بکلی ساکت نشسته انتهاز فرصت میکند باین اردوی ایرانی مرکب از ده هزار قزاق و ژاندارم و غیره آنهم در تحت امر بيك صاحب منصب ارشد روس ایرانی مآب که با تمام اختیارات و با درجات اعلاى نظامی از آنها گذشته بطرف منجیل میرود بدیهی است بدیده برادری و همکاری نظر مینماید و پیداست برای او فکری در سر دارند و البته فراموش نکرده اند که دو ماه پیش خواستند قزاقخانه را در تحت نفوذ خود در آورند و همین سردار مانع شد با این همه بظاهر آرام نشسته تماشا میکنند و باز هم تماشا.

اردوی ایرانی با شکوه زیاد بطرف منجیل میرود بيك قوه ساده كوچك ایرانی هم که تنها از روی ضدیت با میرزا كوچك خان در تحت ریاست یکی از سرداران طالشی در طالش ایجاد شده برای همراهی کردن و کمک دادن محلی باین اردوی

دولتی حاضر شده است.

بدیهی است متجاسرین گیلانی و قفقازی بلشویک‌نما در مقابل این اردوی قوی دولتی خاصه که از طرفی هم دشمن طالشی داشته باشند و از جنگل هم اطمینان نداشته باشند تاب مقاومت ندارد این است که با جنگ و گریز و گاهی بی‌صدا و ندا تا رشت بلکه تا انزلی عقب مینشینند.

اردوی دولتی برشت میرسد و مردم رشت که از تهدید زنده بگور رفتن هنوز بدنهایشان می‌لرزد رسیدن این اردوی مکمل را برشت نعمت آسمانی تصور کرده از هرگونه پذیرائی نسبت بآنها دریغ نمیدارند و بحدی مهربانی حتی بنفرت آنها میکنند که شنیده میشود بعضی از قزاقان از کرده‌های شناخت‌آمیز خود نسبت بمردم این شهر در موقعیکه برای سرکوبی جنگلیان آمده بوده‌اند اظهار پشیمانی میکنند. اردوی دولتی پس از توقف مختصر در رشت بی‌آنکه سرنوشت خود را درست مطالعه کند و بی‌آنکه از نقشه دشمن و تهی‌ئی که از پیش رو و عقب سر برای او دیده شده است آگاه باشد بهوای اینکه متجاسرین را بدریا بریزد بجانب انزلی روانه میگردد.

اینجاست که لبهای بمصلحت رویهم گذارده شده نظامیان انگلیس در اطراف قزوین بخنده گشوده میشود و دیدگان اردوی دولتی در سایه غرور و اغفال صاحب‌منصب روسی بگریه میافتد چه در مردابهای انزلی اردو پیش میرود که ناگهان از دریا گلوله‌های توپهای دور زن از سر اردو گذشته صحرا را پر آتش میکند و با گلوله‌های شصت تیر که از اطراف میرسید، جوانان ایرانی مانند برگ خزان بخاک میریزند و از این بلا بدتر بلای بمباردمان طیاره‌های انگلیسی است که از طرف قشون مقیم بکندی بر سر آنها میشود.

آیا این وضعیت اجازه نمیدهد که انسان تصور نماید آن عقب‌نشینی بی‌صدای بلشویک‌نمایان تا لب دریا و کشانیدن اردوی دولتی بمردابهای انزلی و آتش باری بر آنها از دریا و صحرا و بمبارده کردن طیاره‌های جنگی همه از روی یک نقشه و با یک فرمان و برای یک مقصود بوده باشد؟

بهرصورت از آتش دشمن بلشویک‌آسا و انگلیس دوست‌نما خلق کثیر از اردوی

دولتی کشته و مجروح گشته و باقی مانده آنها با بدبختی بسیار بشهر رشت برمیگردند و انگلیسیان در عذر این بمب‌اندازی و خسارت شدید که باردوی دولتی وارد ساخته‌اند میگویند طیاره‌های ما برای تحقیق حال اردوی بلشویک بانزلی رفته بودند و این اردو را قشون دشمن دانسته بمبارده کردند.

در این ایام انگلیسیان در اخبار خود مینوشتند قشون ما باتفاق قشون ایران با بلشویکان روس در گیلان می‌جنگند این خبر دروغ بر ملیون ایران گران آمده از دولت میپرسند اگر جنگ با روس است که ما با روس جنگ نداریم و اگر با متجاسرین ایرانی است چرا انگلیسیان نام آنها را بلشویک روس می‌گذارند و هم اگر قشون ما است که می‌جنگد انگلیسیان چرا خود را شریک میدانند دولت جواب میدهد ما خود بی‌شرکت خارجی جنگ می‌کنیم و جنگ ما با متجاسرین ایرانی است نه با بلشویک روس.

اما بعد از واقعه دلخراش کشتار در نواحی مرداب انزلی و اطمینان یافتن انگلیسیان از اینکه قوه قزاق ایرانی متلاشی شد انگلیسیان بجهت خشنود کردن شاه جوان و برای خاتمه قطعی دادن بکار قزاق و ریاست صاحبمنصبان روسی در قزاقخانه غیر مستقیم دخالت‌هایی میکنند و کمک‌های فکری مینمایند که بنفع مشترک ایران و انگلیس است.

گفتم نفع مشترک بلی یقیناً از نظریات آنها که قوای نظامی ایران متحد-الشکل بشود البته صلاح مملکت ماست و انگلیس و بلکه هر خارجه هم از امنیت حاصل شده در سایه قوه متحد‌الشکل مزبور استفاده اقتصادی مینماید اما چیزی که بحال ما مضر است و بهر قیمت که تمام شود نباید زیر بار برویم این است که مجبور باشیم برای قشون خود صاحبمنصبان انگلیسی بی‌اوریم بلکه ما باید آزاد باشیم اگر بصاحبمنصب خارجی احتیاج افتاد از هر کجا که بخواهیم اجیر نمائیم اینجاست که ما اختلاف نظر ما و انگلیسیان هویدا میگردد.

بدیهی است دولت کنونی ما باید در این موقع که قوه قزاق منحل میشود و میباید قشون ایران تجدید حیات کند و از طرف دیگر پای سیاست‌بازی بیگانه قوی در کار است بیگانه‌ئی که يك قشون دارای همه چیز او در ناف مملکت ما یعنی در

اطراف پایتخت اقامت دارد بیگانه‌ئی که با ما بخیال خودش قرار داد بسته قراردادی که بموجب آن این مملکت را سیاستا و اقتصادا در چنجهان فراخ خویش مشاهده میکند باید آگاه‌ترین و بی‌طمع‌ترین و وطن‌دوست‌ترین اشخاص بالیاقت را وزارت جنگ بدهد که بتواند کشتی نظامی مملکت را که در چهار موجه طوفان بلا گرفتار شده است بساحل نجات برساند ولی میبینیم بسوء انتخاب و یا در تحت تأثیرات سیاسی کسی بکفالت وزارت جنگ برگزیده میشود که نه علما و عملا شایسته این مقام است و نه سرمشق درستکاری و بی‌طمعی است و او مهدیخان وثوق السلطنه میباشد که سالها در دفتر مالیه قشون بوده و حیف و میلها که میکرده است مشهور است و در همین حال فلاکت‌زدگی دولت و قشون متلاشی شده او نیز وجوهی که با گرو گذاردن آبرو و حیثیت مملکت برای جمع کردن شمل قوای متفرق شده او بدست آمده است از دستبرد طمعکاران محفوظ نمیماند.

بالجمله انگلیسیان در جواب تعرض دولت که چرا طیاره‌های جنگی آنها قشون دولت را زیر آتش بمب‌اندازی خود گرفته است متعذر میشوند که روابط اردوی ما با قشون ایرانی منظم نبوده است و این حادثه را آن بی‌ترتیبی سبب شده در اینصورت لازم است ما یکی از صاحبمنصبان خود را واسطه میان این دو اردو قرار بدهیم تا نظائر آنچه واقع شده است دیگر واقع نگردد و در تعقیب این گفتگو یکنفر صاحبمنصب که از هندوستان شاید برای همین‌گونه کارها آورده شده است رابط قرار داده میشود و اینجاست که میتوان گفت از بدرقه بیش از دزد باید حذر کرد بهر حال متجاسرین بعد از صدمه بزرگی که باردوی دولتی میزنند و از طرف آن خیالشان آسوده میگردد چون دیگر قوه‌ئی در مقابل خود نمیبینند از قشون انگلیس هم که در اطراف قزوین است نگرانی ندارند استراحت کرده در انزلی توقف مینمایند و با کشتیهای روسی ببادکوبه آمد و رفتی دارند تا ببینند عاقبت کارها چه میشود و مددی از جاهای دیگر میتوانند بگیرند یا خیر.

## سیاست‌بازی بیگانه و انحلال قزاقخانه

در این حال اردوی قزاق قسمتی در رشت مانده بجزبران کسر وارد شده بر خود می‌پردازد و قسمت دیگرش میان رشت و انزلی بسنگ‌سازی پرداخته است بی‌آنکه بداند حاجتی باین سنگرها خواهد بود یا نه ولی در مرکز انتشارات غریب هست از مدد رسیدن از طرف قوای روس بمتجاسرین در انزلی و پیداست که سیاستی اقتضا کرده است برای این شهرت بی اساس تا معلوم شود از روی چه نقشه‌ایست در این ایام نگارنده از زبان یکی از دوستان که از وقایع گیلان کاملاً و از عملیات و افکار انگلیسیان در ایران تا يك اندازه آگاه است شنیدم می‌گفت تا چند روز دیگر قضیه خاتمه مییابد و دعوا تمام میشود گفتم بچه صورت گفت قزاقخانه منحل میگردد صاحبمنصبان روسی میروند اختیار قزاق بدست صاحبمنصبان انگلیسی می‌افتد کابینه هم بر هم می‌خورد می‌پرسم از کجا خبر داری می‌گوید از منابع انگلیسی نگارنده این خبر را با احتیاط تلقی میکنم چه میبینم وزیر جنگ یا کفیل آن خود برشت رفته اردوی دولتی را بمقاومت در برابر متجاسرین تشویق نموده است.

پس از چند روز خبر میرسد میان قسمتی از قزاق که در سنگرهای خود میان رشت و انزلی آرام نشسته بودند با متجاسرین که در انزلی اقامت داشتند جنگ شروع شد و قزاقها بدون ضرورت عقب‌نشینی اختیار کردند باین بهانه که سردار استراوولسکی از دور بیرقهای روس بلشویک را بدست بیرقداران دشمن دیده گفته است ما با روس جنگ نمیکنیم باید عقب نشست.

در نتیجه این نشریات بی‌اساس و بی‌آنکه مختصر حمله‌ای از طرف متجاسرین شده باشد و بی‌آنکه قضیه بیرق قشون سرخ روس در دست متجاسرین حقیقت داشته باشد قزاقها سه سنگر را که در راه انزلی داشتند خالی کرده بامر رؤسای روسی خود فرار برشت میروند و مردم آنشهر را باضطراب شدید میندازند بطوریکه زن و مرد و کوچک و بزرگ و خانه و لانه و علاقه را ترك کرده پیاده و سواره بطرف قزوین و طرفهای دیگر رهسپار میگردند.

شنیده میشود که بعضی از قزاقها شبانه در خانه رشتیان را کوبیده میگویند بروید بروید در شهر نمایند در صورتیکه نه دشمنی رو برشت میآید و نه ضرورتی اقتضا کرده است که این مردم بیچاره را دچار چنین بدبختی بنمایند مسلم است اموال بجا مانده رشتیان بی‌مقدمه فراری شده هم هر قدر وفادار باشند در جای خود دست نخورده نمانند بانتظار بازگشتن صاحبان خویش.

اردوی قزاق هم نه در رشت مانده نه در منجیل بلکه یکسر بقزوین میآید تا بمقدرات خود نزدیک بوده باشد اما نه تمام آنها زیرا در اثر این فرار بیجا قسمتهائی از آنها متفرق میشوند بعضی بجنگل میروند جمعی از گرسنگی در بیابانها تلف میشوند در این حال که بدترین احوال اردوی قزاق است دیده میشود که استراوولسکی روس و یا امیر نویان ایران با اتومبیل خود در میان رشت و قزوین باردوی انگلیس رسیده با کمال خوشروئی با صاحبمنصبان انگلیسی دوستانه و مشفقانه صحبت طولانی کرده زان پس بقزوین میرود چنانکه از شخصی شنیده شد که مدعی بود بچشم خود دیده است بلی این است نتیجه اعتماد کردن به بیگانه هر که و در هر کجا بوده باشد بعد از این واقعه متجاسرین میدان را خالی دیده از انزلی برشت میآیند و پیشقراول خود را بامامزاده هاشم چند فرسخی رشت میفرستند و بواسطه پذیرائی که مردم رشت از اردوی دولتی کرده بودند هر چه میتوانند باقی مانده مردم شهر را گوشمال میدهند در صورتیکه پذیرائی‌کنندگان از اردوی دولتی فراری شده‌اند و باقیمانندگان استطاعت فرار نداشته‌اند چه رسد که استطاعت پذیرائی کردن از کسی را داشته باشند.

و اما اردوی انگلیس بعد از عقب نشینی اردوی دولتی (و یا آنگونه که در اخبار انگلیس منتشر میشود اضمحلال قزاقخانه) جلورفته از منجیل میگذرند و با فاصله میان خود و پیشقراولان متجاسرین با کمال اطمینان خاطر مینشینند از آن طرف هم بلشویکان مصنوعی در رشت و انزلی آرام مینشینند و دست از پا خطا نمیکنند سردار محیی و برادرش هم زمام حکومت گیلان را در دست میگیرند. آیا قشون انگلیس نمیتوانسته است در رشت بماند البته میتوانسته ولی دو ملاحظه داشته یکی نگرانی از جنگل و دیگر آنکه میخواستند است یك قوه بصورت ظاهر

همرنگ قوه جنگل و قوای بلشویکی میان او و بحر خزر فاصله بوده باشد آنهم قوه‌ئی که زمامش از دست قدرت آنها خارج نبوده باشد اینجا ظاهر میشود که بلشویک مصنوعی گیلان بتوسط اعیان و متمولین آن سامان با کدام دست و از روی چه مصلحت ساخته شده و چه نتیجه داده است.

بهر صورت سیاستمداران انگلیس بعد از رسیدن بمقصود خود از انحلال قزاقخانه و درهم شکستن قوه متجاسرین بدست بلشویکان ساختگی و اطمینان از اینکه با وضعیت حاضر گیلان از جنگل هم سرو صدائی بلند نخواهد شد بفراغت خاطر باجرای نقشه که دارند میپردازند چه در قزوین چه در تهران باین ترتیب که سردار استراوزلسکی بتهران رفته استعفای خود را بسطان احمد شاه تقدیم میکند و در تحت نظارت و حمایت انگلیسیان بقزوین آمده رسماً قزاقخانه را بصاحبمنصبان ایرانی و انگلیسی تحویل میدهد و باز در تحت همان نظارت و حمایت خود و خانواده‌اش با دیگر صاحبمنصبان روسی که در تحت امر او بوده‌اند روانه بغداد شده باروپا میروند.

بدیهی است این پیش‌آمدها با ترتیبی که مشیر الدوله در نظر گرفته بوده است از جنگ کردن با متجاسرین و از توسل بمجلس شورایملی و انداختن پایه امور بمجرای قانونی بموجب قانون اساسی بکلی مخالفت دارد در اینصورت دیگر ریاست او موضوع و معنائی نخواهد داشت این است که او هم بعد از انحلال قزاقخانه بیفاصله استعفا میدهد و کابینه‌ئی که از پیش برای این روز آماده شده است بروی کار میآید اینجا باید باوائل تشکیل کابینه مشیر الدوله بازگشت نموده از دو نقطه نظر اوضاع را شرح بدهیم تا خوانندگان از حقایق گذشته‌ها آگاه گردند.

یکی از طرف اقدامات مشیر الدوله برای اجرای دستور ریاست خویش و وفا نمودن بوعده‌هائیکه داده است و دیگر از طرف اقدامات انگلیسیان و کمیته زرگنده و رفقای ایشان برای تشکیل کابینه بعد از مشیر الدوله و معین نمودن تکلیف قرارداد و ثوق الدوله و قرارداد تدافعی و تشکیل يك مجلس شورایملی از اشخاص موافق و یا لا اقل غیر مخالف با قراردادهای مزبور.

اما اول مشیر الدوله با شتاب بفرامه آوردن موجبات تکمیل انتخابات و افتتاح مجلس میپردازد اما مفسد انتخاباتی که تاکنون بدست کارکنان وثوق الدوله صورت گرفته است بیش از آنچه میدانسته بر او واضح می‌گردد و میبیند اگر بخواهد نسبت بانخاباتی که شده و زمینه‌هایی که از روی همان نقشه‌ها برای اشخاص موافق با قرارداد و یا غیر مخالف حاضر شده است کار انتخابات را بآخر رسانیده مجلس را باز کند اولاً این مخالفت صریح است با قانون اساسی و از کسی که خود را از مؤسسين و مقننين ميشمارد این کار شایسته نیست و ثانیاً از مردم مرکز و ولایات بر ضد انتخاباتی که شده است صدا بلند شده شرح بی‌قانونیها و بی‌اعتدالیها که در مرکز و ولایات در این موضوع شده است در روزنامه‌های داخل و خارج منتشر و دفاتر وزارت داخله پر است از شکایتها و اعتراضهای مدلل بطوریکه ممکن نیست بدیده بی‌اعتنائی بآنها نظر کرد و بر فرض که بخواهد از بی‌قانونیها که شده است صرف‌نظر کرده بقیه وکلاء را بهر صورت ممکن است انتخاب نموده و مجلس را دائر کند با ضدیت تام که مردم با قرارداد دارند چگونه میتواند آنرا بمجلس برده از آن مدافعه نماید در صورتیکه خود و اعضای کابینه‌اش نیز با قرارداد موافقت باطنی ندارند.

بهر حال جرائد محلی موضوع انتخابات را مطرح نموده بعضی می‌گویند انتخابات باید تجدید شود بعضی می‌گویند آنچه شده گذشته است در انتخابات باقیمانده باید کوشید که اشخاص با جرئت و وطن‌دوست انتخاب شوند و در مجلس اکثریت یافته قرارداد را رد نمایند و بالجمله هیاهوی شدید در این باب بر پا شده است و بالاخره رئیس دولت در ششم برج اسد یک‌هزار و دویست و نود و نه (۱۲۹۹) شمسی بیانیه‌ی نشر میدهد که حاصل آن لزوم مراجعه بآراء عمومی ملت است در کار انتخابات در تجدید شدن و عدم آن.

این کار البته صحیح و موافق میل و رضای ملیون است ولی در صورتیکه اینکار از طرف همان هیئتهای نظار که سوء انتخابات در تحت نظر آنها واقع شده است صورت نگیرد و گرنه بکار غلطی لباس صحت پوشانیدن خواهد شد. بعد از نشر بیانیه رئیس دولت از طرف نمایندگان که بیشتر آنها بقانونی نبودن



انتخاب آنها مشهور هستند لایحه‌ی نشر میشود مشعر بر قانونی نبودن بیانیه رئیس دولت ولی مشیرالدوله با اعتراضنامه نمایندگان مزبور اعتناء نکرده بجوابهای شفاهی دادن و باستمالت کردن از متنفذین در آنها میگذرانند از طرف دیگر از بعض ولایتها بدستور نمایندگان مزبور و بمساعدت حکام و مأمورین دولتی مغرض تلگرافات مشعر بر رضایت از انتخاباتی که شده است میرسد و بالجمله داستان انتخابات و دسیسه‌کاریها که برای تشکیل يك اکثریت پارلمانی موافق با قرارداد و ثوق الدوله از مهمترین مسائل سیاسی و اجتماعی کنونی ایران شمرده میشود تا بکجا بیانجامد.

اینک با اقدامات کمیته زرگنده برای تشکیل کابینه بعد از کابینه مشیر الدوله بپردازیم کمیته زرگنده که اکنون مرکب است از طرفداران قرارداد و یکعده از دمکراتها و يك جمع از اعتدالیون قدیم که حالا خود را سوسیالیست میخوانند و نظریات انگلیسیان را هم در تشکیل کابینه و غیره دربر دارد میخواهند رئیس دولتی بر سرکار آورند که با مقاصد خصوصی آنها همراه باشد و با اجرای قرارداد موافق یا غیر مخالف و چون میرزا کریم خان گیلانی نفوذی در کمیته مزبور دارد و گیلان در دست برادران اوست و آنها بفتح الله خان سپهدار گیلانی بستگی دارند در نظر گرفته میشود که فتح الله خان زمامدار دولت بگردد اما چون او هنوز مقام تصدی ریاست دولت را ندارد و مورد توجه ملیون نیست میخواهند میرزا حسنخان مستوفی الممالک رئیس شود و سپهدار با يك عده دیگری را که در نظر دارند عضو کابینه او بنمایند حتی زمزمه میکنند که برخلاف رسم و عادت مملکت دو نفر از اعضای معمم کمیته را که سید ضیاء الدین طباطبائی و میرزا محمد صادق طباطبائی باشند در آن کابینه بمقام وزارت رسانیده یکی وزیر عدلیه بگردد و دیگری وزیر معارف و باین ترتیب رفته رفته زمام امور دولت را بدست کمیته درآورده مقاصد انگلیسیان را در اجرای قرارداد بر آورند و خود نیز هر يك بمقاصد شخصی برسند انگلیسیان هم در این نقشه آنها را کمک مینمایند.

بلی همان انگلیس که وزیر مختار او سرپرستی کاکس میگفت مستوفی الممالک

یکی از اشخاصی است که دیگر هرگز نباید دخیل کارهای دولتی بشود و میگفت کسی که نام مستوفی الممالک را ببرد قابل آن نیست که طرف گفتگوی ما واقع گردد اکنون بزبان وزیر مختار دیگرش نرمان بمستوفی الممالک برای تشویق او بقبول کردن ریاست دولت میگوید شما تنها شخصی هستید که میتوانید ایران را نجات بدهید.

اما مستوفی الممالک عاقلتر از آن است که فریب این سخنان را بخورد و یا آلت دست این و آن گشته بعد از يك عمر تحصیل نام نيك چندین مرتبه باشرافت ریاست دولت کردن همه چیز خود را که استقلال و وطنش هم جزء آنها باشد فدای ریاست وزرائی چند روزه بنماید.

خصوصا که او شريك ریاست مشیرالدوله بوده است و نمیتواند بیفاصله همدست مخالفین وی بگردد بالجمله بعد از چند روز بحران ناچار میشوند بی ملاحظه سپهدار گیلانی را بریاست دولت برگزینند و در این حال صدای مردم بضدیت با او بلند میشود با اظهار مخالفت شدید با قرارداد چهار نفر از وزراء سابق که وثوق الدوله آنها را تبعید کرده بود و مشیر الدوله باز آورده اکنون در میان ملیون و جاهت دارند همان اندازه که در سفارت انگلیس و نزد طرفداران قرارداد بی وجاهتی و چون یکی از آنها برادر میرزا جواد خان سعد الدوله است که اکنون خانه نشین میباشد و همه وقت داعیه های بزرگ دارد چهار وزیر مزبور را وعده میدهد که اگر او را بریاست وزرائی برسانند آنها از وزرای وی خواهند بود آقایان هم میان مردم افتاده تبلیغات میکنند که تنها آن کس که جرئت داشته باشد قرارداد را لغو کند سعد الدوله خواهد بود.

اما بدیهی است انگلیسیان راضی نخواهند شد کابینه ای تشکیل بشود که این چهار نفر در آن بوده باشند گرچه بسعد الدوله نظر بدی نداشته باشند.

و بهر صورت سعد الدوله و کارکنان او هم در برانگیختن خلق بر ضد ریاست سپهدار کوتاهی نمیکند این است که بیواسطه بعد از صدور دستخط ریاست او از شاه در تهران انقلابی بروز میکند و از شاگردان مدارس شروع شده یکی دو روز شهر در حال انقلاب است بازارها بسته میشود محصلین و غیر آنها در

اظهار مخالفت با قرارداد و با ریاست سپهدار فروگذار نمیکنند دولتیان هم با فشار سفارت انگلیس از گرفتار کردن ناطقین و حبس و زجر کردن گرفتارشدگان دریغ نمیدارند و باید دانست که بمحض رسمیت یافتن ریاست سپهدار و استهال سوئدی رئیس نظمیۀ سابق که در زمان ریاست مشیر الدوله معزول شده بود و چنانکه نوشته شده عضو کمیته زرگنده گشته است بریاست نظمیۀ برقرار میگردد و با دیگر کارکنان وثوق الدوله و قرارداد که همه در ظرف یکی دو روز دارای شغل و کار میشوند همدست شده و با فعالیت شدید آتش این انقلاب را خاموش مینمایند.

مرکز این انقلاب بطور خفا در منزل نگارنده است و روابط با رجال ضد قرارداد برقرار میباشد و بهمین سبب در حین گرفتاری جوانها و سردستگان انقلاب از طرف نگارنده و از جانب رجال معروف طرف توجه ملت بوسائل و وسائط مختلف در استخلاص آنها کوشش میشود بی آنکه معلوم بوده باشد همه از يك راه است بهر صورت در مقابل فعالیت طرف مقابل اهتمام میشود که تمام گرفتارشدگان بی استثنا آزاد میشوند بی آنکه محاکمه و استنطاقی در کار بیاید و این بواسطه توجه توده ملت است بمخالفین قرارداد گرچه این انقلاب مختصر در برهم زدن ریاست سپهدار اثری نمیبخشد ولی سبب میشود که افکار ضد قرارداد قوت گرفته بیانیهها بنام عموم ملت از طرف تجار و کسبه طبع و نشر میگردد که ما قرارداد را لغو و باطل میشماریم و این اول دفعه است که ملیون بطور اجتماع کتبا و رسماً مخالفت صریح خود را با قرارداد اظهار مینمایند و در سفارت انگلیس و نزد دولتیان تأثیر شدید مینماید.

شاید خوانندگان کتاب من انتظار دارند در فصل بعد از این فصل بیفاصله شرح ریاست دولت کردن سپهدار گیلانی و سیاستبازی بیگانگان را بخوانند ولی مسائل دیگری هست که باید در یکی دو فصل نگارش بیاید که وقت نوشتن آنها نگذرد زان پس بنگارش کار دولت پردازیم.

### شرح حال نگارنده و طرفداران جامعه ملل و کمیته آهن

در فصل دوازدهم نگارش یافت که نگارنده برای جلوگیری از نفوذ سیاست یگانه در مملکت بعنوان کمیته آهن در اصفهان بتوسط حسین خان معتمد مدیر ایرانی کمیته مزبور اوراق و اشیاء مربوط بتشکیل مرکز تهران کمیته را گرفته با خود بتهران میبرم تا آنجا بتوانم با آنها چه رفتار نمایم. اینک رفتار خود در آن کار اشارت مینمایم پس از ورود بتهران در اینموضوع با يك تن از صمیمی‌ترین دوستان خود که در وطن دوستی او تردید ندارم قضیه را شرح داده او را از اقدام و فکر خود آگاه میسازم و باو میگویم کمیته آهن در تهران من و شما هستیم با يك جوان که بسمت منشی‌گری با دقت انتخاب نمائیم که با نیت حقیقی ما موافق بوده باشد و این زهر را باندازه‌ئی که کشنده نباشد بکار ببریم و بلکه بشود اساس آنرا برهم بزنیم.

عدالت با نگارنده موافقت میکند جوانی را هم انتخاب مینمائیم و شرحی بر رئیس دولت نوشته میشود که مرکز کمیته در تهران منعقد شده است بی‌آنکه نوشته شود کجاست و بدست کی و کاغذی بر حسب تقاضای کمیته اصفهان بمأمور رشت کمیته نوشته میشود که او معزول است بی‌آنکه بجای وی کسی تعیین گردد و چون مصادف میشود با عقد قرارداد انگلیس و ایران کمیته مرکزی خود را در بسته امانت مهر و موم شده برای وعده غیر معین مستور مینماید در این حال کلنل هیک از لندن احضار میشود و او از اصفهان بتهران آمده بسراغ کمیته مرکزی میرود بی‌آنکه او را بیابد در اصفهان هم بعد از عقد قرارداد و جشن گرفتن کمیته آهن برای آن بوطنخواهان آن شهر حالی میکند تأسیس کمیته مزبور برای چه مقصد بوده است و اشخاصی که در حقیقت کمیته را نشناخته داخل شده‌اند خارج میشوند و هیاو بر ضد کمیته بلند میشود حسین خان معتمد هم چشم کلنل را دور دیده بموجب يك ماده از نظامنامه کمیته‌ئی که هر وقت وجود کمیته انقلابی اگر ضرورت نداشته باشد آنرا بیک حزب سوسیال دمکرات میتوان تبدیل کرد کمیته انقلابی را منحل ساخته آنرا بحزب مزبور تبدیل میکند بی‌آنکه خود را در رأس حزب قرار بدهد بلکه اصفهان را هم ترك کرده مدتی در میان

بختیارها میماند.

و همچنین کمیته آهن منحل شده است که انگلیسیان و کارکنان آنها از مصالحش کمیته زرگنده را میسازند.

باز از حال و کار خود بگویم بعد از برگشتن از اصفهان از راه فروش باقیمانده از میراث پدر عسرت معاشی که داشتم اندکی برطرف شد و با قراردادی که با حکومت آذربایجان قفقاز در مذاکره بود بسته شود برای رفتن بیادکوبه و تأسیس يك آکادمی و خدمت در قسمت فارسی آن تهیه راه معاش برای خود میدیدم دولتیان آگاه میشوند و از گوشه و کنار ملامت میشنوند که مرا مجبور ساخته باشند استخدام دیگران را بپذیرم ناچار حقوق مقطوع شده مرا بعنوان ریاست يك مجمع علمی و ادبی در وزارت معارف برقرار میسازند مجمع مزبور تأسیس و از شعبه کنفرانس و خطابه شروع میشود تندروان از ملیون که با کابینه وثوق الدوله ضدیت دارند و بر ضد قرارداد اقدامات میکنند آمدررفت مرا بدائره معارف که موجب پاره‌ئی از موفقیتها برای وزیر معارف منسوب بوثوق الدوله است خوش نمیدارند اما من در کار معارف نمیتوانم نظریات سیاسی را دخالت بدهم و مکرر در خطابه‌ها میگویم معارف فوق محیط است و تنها عاملی که میتواند محیط فاسد را صالح کند معارف است و باز هم معارف.

یکی از موضوعات که در ضمن خطابه‌های رسمی وزارت معارف نگارنده طرح میکند و موجب هیاهوی هنگامه‌طلبان از موافق و مخالف میشود مسئله اصلاح خط فارسی بلکه خطوط اسلامی است که در تعقیب نگارشات و اقدامات دیرینه از طرف دانشمندانی چند از فارس و ترك و عرب در لزوم اصلاح خط شده بیاناتی میشود و رساله‌ئی که بعنوان خط خوانا تألیف شده قرائت میگردد و نمونه‌هایی از نگارشات بآن خط را که اعراب بصورت حروف وضع شده جزو حروف است نشان داده راه اصلاح تدریجی خط کنونی را ارائه میدهم و هم عقیده جمعی را که باید حروف لاتین را گرفته اساس خط را تغییر داد بیان مینمایم بی‌آنکه خود اظهار عقیده در انتخاب کدام يك از دو صورت کرده باشم.

هیاهو در اطراف این موضوع برخاسته مخالفت‌هایی بروز میکند اشخاص عوام

فریبی می‌خواهند رنگ مذهبی بآن داده سنگ قرآن را بسینه بزنند که با اصلاح یا تغییر الفباء قرآن از میان می‌رود در صورتیکه قرآن بهر الفباء نوشته شود قرآن است و مقام مقدس خود را دارا بعضی می‌خواهند رنگ سیاست بآن داده طرح شدن این موضوع را بتحریک اجانب نسبت بدهند و بالجمله نگارنده موقع را برای تعقیب موضوع مناسب ندیده آنرا برای وقت خودش میگذارد و هنگامه‌های بر پا شده فرو مینشیند خصوصا که ملتفت میشوم کابینه و ثوق الدوله برای اینکه حرف قرارداد کمتر بمیان بیاید می‌خواهد سرها را باینگونه صحبتها گرم نماید.

بدیهی است این موضوع روزی باید حل شود و الفباء ما بصورتی درآید که با نداشتن معنی عبارت و لغت هم بشود آنرا صحیح خواند و توانستن خواندن فرع دانستن معانی الفاظ و مفاد عبارت نبوده باشد چنانکه اکنون هست و دانشمندان میگویند ما باید همه چیز خود را اصلاح کنیم و از الفباء شروع نمائیم.

آری چنانکه در میدان جنگ فتح و غلبه با کسی است که توپ و تفنگش يك ذرع بیشتر بزند تفوق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که همه مربوط بدولتمندی است برای کسی است که الفباء او يك روز زودتر طفل او را باسواد نماید.

دنیا میدان مبارزه زندگانی است و سلاح این میدان برتری در علم و صنعت است و آسانی کار تعلیم و تعلم اول وسیله آن است و رفع نواقص الفباء در تحصیل این وسیله مدخلیت بزرگ دارد.

نگارنده تصور میکند که عقب ماندن عالم وسیع اسلامی با مزایای توحیدی که دارد از قافله پیشقدمان از ملتهای دیگر دو سبب اساسی دارد یکی نقصان تعلیم و تربیت زنها و شرکت درکار جامعه نداشتن آنها و دیگر نارسائی الفباء و مشکلات تحصیل سواد که دیگران با خواندن خط باسواد میشوند و ما باید باسواد باشیم تا خط را بخوانیم و بدیهی است که مراد از نقطه نظر عمومی است و اگر نه در هر جامعه اشخاص باهوش هستند که با هر مشکل نبرد کرده خود را بمقصود میرسانند.

خلاصه در این ایام نگارنده بکارهای معارفی میپردازد و از سیاست خود را

دور میگیرد و سعی دیگران که مرا باز آلوده کار سیاسی نمایند بی‌نتیجه میماند چنانکه در قضیه طرفداری از جامعه ملل رویداد بشرح ذیل.

در اروپا و امریکا اختلاف کلمه در موضوع مجمع اتفاق ملل روی میدهد اروپائیان یعنی متفقین اصرار دارند امریکا در مجمع اتفاق ملل عضویت بیابد ولی او نمیپذیرد یکی برای آنکه نمیخواهد خود را بکارهای اروپا و غیره آلوده کند و دیگر آنکه میداند مجمع اتفاق ملل تا روح حقیقی خود را بیابد طول خواهد داشت و اکنون آلتی است در دست متفقین برای رسیدن بمقاصد خود و تحمیل کردن خسارت جنگ فوق العاده بر متحدین بقوت این مجمع در اینصورت متفقین مجبور میشوند مجمع را بی‌امریکائیان دائر کنند و در اینصورت لازم میبینند دولتهای ضعیف که بنتشویق آنها داخل مجمع شده‌اند علاقمندی خود را بمجمع زیاد ظاهر کنند و انگلیس و فرانسه که مهمترین بازیگران این صحنه هستند میکوشند رأیهای موافق با رأی خود را در جامعه ملل زیاد کنند مجتمعا در موضوعات مشترك و هر يك منفردا در مصالح و منافع خصوصی از جمله ایران است که بنتشویق انگلیسیان جزو جامعه شده است و انگلیسیان تصور میکنند با رابطه قرارداد يك رأی بنام ایران همه وقت و در هر موضوع بر عده رأیهای موافق آنها افزوده میشود این است که وزیر خارجه ایران نصره الدوله در اروپا با تلگراف رمز بوثوق الدوله میگوید لازم است در تهران جمعی برای طرفداری از جامعه تشکیل شود از اشخاصی که در اروپا مخصوصا ناشناس نبوده باشند و آن مجمع دو کس از اشخاص را که اکنون در اروپا هستند عضویت خود پذیرفته و همانها را بمجامع طرفداران جامعه ملل معرفی کرده نماینده خود قرار بدهد.

و ثوق الدوله در شانزدهم برج قوس یکهزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸ هـ) از نگارنده و چند تن دیگر دعوت کرده تقاضا میکند مجمع مزبور را ما تشکیل بدهیم و میگوید این يك کار بین المللی است و هر دو دسته جنگجو با آن موافقت دارند در صورتیکه حقیقت امر اینطور نیست.

در این مجلس نگارنده فرصت را مغتنم شمرده محرمانه بوثوق الدوله میگویم در

موضوع قرارداد ایران و انگلیس من اگر خیلی خوشبین بوده باشم خواهم گفت شما غیر از آنچه کرده‌اید چاره نداشته‌اید بکنید و گرنه باختیار ممکن نبود بچنین کار اقدام نمایند فرض میکنیم آن خوشبینی را دارم در اینصورت میگویم شما خود چاره نداشتید که يك ظرف شکستی را از بام بیندازید و بشخصه هم نمیتوانستید فرود آمده آنرا حفظ کنید اما میتوانستید بديگران محرمانه بسپارید نگذارند بزمین آمده فنا بیابد چرا این کار را نکرده و نمیکند؟

رئیس الوزراء از این اعتراض باندیشه طولانی فرو رفته جوابی ندارد بدهد میگوید حالا کاری است شده و معلوم نیست عاقبتش بکجا بیانجامد عجالتا از این مبحث گذشته تقاضا میکنم دربانی در معارف را برای شخص خود نگاهدارید و نگذارید آنجا بدست بیگانه بیفتند که دائره‌اش را محدود سازند بلکه از این راه گمکرده‌های خود را جستجو نمائیم واگر امروز نشد لا اقل امیدوار باشیم که فردا بشود و در اینکار نظری بمعارف هندوستان افکنده از آنجا درس عبرت بگیریم.

وثوق الدوله- تصور میکند ما مجبور هستیم برای همه کارمان مستشار از انگلیس بیاوریم؟ خیر اینطور نیست بخواهیم می‌آوریم نخواهیم نمی‌آوریم. نگارنده- این در صورتی است که شما با آنها هم قوه بوده باشید ولی در صورتیکه آنها قوی هستند و شما ضعیف شما را مجبور میکنند که بخواهید و بپذیرید.

و مناسب بود اضافه کنم آنچه را از مجرای موثقی شنیده‌ام که انگلیسیان برای همه دوائر دولتی ما مشاور در نظر گرفته‌اند و اشخاصش را تقریبا تعیین کرده‌اند برای معارف هم خیال کرده‌اند پروفیسور براون را بفرستند اما چون بطور محرمانه مسئله در نظر گرفتن براون بنگارنده گفته شده بود اظهاری نکردم خلاصه در اطراف این موضوع که نمیباید گذارد در کارهای اساسی معارف دست دخالت بیگانه داخل گردد قدری صحبت میشود و رئیس دولت میگوید با شما همعقیده هستم بوزیر علوم بگوئید از من وقت بخواهد یکی دو ساعت در این باب صحبت بداریم ولی آنوقت بدست نمیاید.

نگارنده مذاکره خود را با رئیس دولت خاتمه میدهم باین سخن که بطور مزاح



باو گفته میشود چون اهل دادوستد هستید میگویم اگر در معارف را آزاد گذارید و در توسعه آن کوشیدید تقدیمی قابلی هم بشما داده خواهد شد با تبسم میگوید چه خواهد بود؟ میگویم رساله نوشته شرح میدهم که شما بتوسعه معارف از روی اختیار که خدمت اساسی بلکه اساسی‌ترین خدمتهاست بمملکت گناهی را که در عقد قرارداد از روی اضطرار مرتکب شده بودید کفاره دادید.

این سخن بر رئیس الوزراء برمیخورد بسیار هم برمیخورد ولی با خنده میگذراند و میگذرد و اما طرفداری از مجمع اتفاق ملل- یکی دو روز میگذرد و در بهارستان یعنی در اطراف مجلس شورایی بر حسب تعیین مکانی که از طرف دولت شده کسانی که باید مجمع را تشکیل بدهند مجتمع میگردند و چون دو جلسه مقدماتی کرده و از یکعه اشخاص دیگر هم دعوت نموده‌اند در جلسه سیم در بهارستان تقریباً بیست نفر جمع شده بانخاب هیئت رئیسه خود میپردازند.

پس از رسمی شدن مجلس دو نفر را که وزیر خارجه در اروپا تعیین کرده است یکی میرزا محمد علی خان ذکاء الملک و دیگر میرزا فرج الله خان منتصر السلطنه بنمایندگی از طرف خود معین مینمایند در اینصورت مقصود اصلی از تأسیس این جمعیت حاصل شده است و وزیر خارجه طرفدار جدی قرارداد خواهد توانست با آن دو نفر که برای همین کار با آنها موافقت کرده است و اعتبارنامه‌ی که بعنوان نمایندگی از طرف ملیون ایران در دست دارند بمقاصدی که دارد بهتر کامیاب شود دولت هم دیگر اصراری ندارد که این مجمع مرتباً دائر بوده باشد ولی واردشدگان بمجمع که درش بروی طرفداران قرارداد و اعضای کمیته زرگنده هم بسته نبوده بلکه برای آنها بازتر بوده است تا دیگران بویژه مخالفین قرارداد که عددهشان بسیار کم است و در اقلیت کامل هستند میخواهند این وسیله را در دست داشته باشند

خصوصاً که برای مخارج دفتری و خرج جلسه‌ها پولی هم از دولت میگیرند بیش از آنچه ضرورت دارد بدیهی است این کاری نیست که نگارنده بتواند با این اشخاص در آن بذل جهد نماید بعلاوه که اشخاص صالح از ملیون باین مجمع خوشبین نیستند و کاری را که قرارداد گذارندگان با تشویق بیگانگان تأسیس

میکنند و ممکن است در اجرای قرارداد بمنزله يك مقتضی و یا در برهم زدن آن بمنزله يك مانع بوده باشد يك کار ملی سودمند بحال وطن نمیشناسند از طرف دیگر قسمتی از نمایندگان مجلس شورایملی که در مرکز و ولایات انتخاب شده‌اند و در بهارستان جلسه دارند با انعقاد این مجمع در بهارستان بی‌آنکه آنها در آن دخیل باشند موافقت ندارند و بهر صورت اسباب مخالفت با این مجمع در داخل و خارج آن جمع شده عنوان خوش بخود نمیگیرند و نمیتوان با بی‌اعتنائی بدانجا آمدررفت کرد.

نگارنده هم فرصت را غنیمت شمرده لایحه‌ئی را که خواهید خواند و در شماره ۱۰۴ روزنامه رهنما نشر شده است در یکی از جلسه‌های مجمع میخواند و دیگر خود را دور میگیرد بعضی از اشخاص حقیقت‌خواه هم دوری مینمایند و مجمع منحل میگردد.

صورت لایحه «آقایان محترم چون هیئت مؤسس مجمع ملی که برای نشر افکار بین المللی و هواخواهی از مجمع اتفاق ملل تشکیل یافته عده‌اش بحد کفایت رسیده است و از امروز باید بادای وظیفه‌ئی که بعهده دارد بپردازد لازم میدانم این چند کلمه را تذکرا عرض نمایم.

جامعه ملل که عنوان مقصدش ریختن طرح اساس صلح عمومی است نزدیک يك قرن است بعنوانهای مختلف نام و نشان خود را گوشزد عالمیان نموده است و در جنگ عمومی که بدبختیش شامل نوع بشر شد هواخواهان مجمع مزبور بیشتر امیدوار شدند که راه رسیدن بمقصود را نزدیک تصور نمایند بطوریکه گاهی بخاطر می‌آورند برآستی و حقیقت جنگ عمومی مقدمه صلح عمومی خواهد بود خصوصا وقتی دیدند و شنیدند تأسیس جامعه ملل روی اساس صلح و ترك جنگ و جدل واقع گشت و نظامنامه آن بصورتی که اگر بتمام معنی جاری شود اول قدم است که رو بسعدت عالم بشری برداشته میشود منتشر گشته است و بزودی در میان ملت ما هم نشر خواهد شد.

ولی يك نکته را هم نباید از نظر دور داشت و آن این است که تأسیس مجمع اتفاق ملل بتمام معنی یا باید بواسطه تهذیب اخلاق عمومی بوده باشد که ملل عالم

از روی آن حسن اخلاق بنام مقدس انسانیت از ایجاد موجبات اختلافات ما بین خود احتراز نمایند و اگر احيانا اختلافی رویداد در محاکم وجدان صلح‌جویان با اسباب عادی قطع و فصل کرد و یا باید شدت احتیاج در اشتراك در سود و زیان عمومی تأسیس مجمع اتفاق ملل را ایجاب نماید غیر از این دو راه راهی بنظر نمیرسد.

بدیهی است علم و تربیت بشری هنوز بدرجائی نرسیده است که از روی دانش و پرورش دست رد بسینه حرص و طمعها گذارده بمقصد اصلی که صلح و سلامت است برسیم و یا لااقل نزدیک گردیم چنانکه ملاحظه میکنیم هرچه بدبختی بیشتر شامل حال ملل عالم میگردد اشتعال آتش بغض و کینه و حرص و طمع بر زیادت میشود بطوریکه يك صاحب زبان که با هزار بیان محسنات صلح عمومی را گوشزد عالمیان میکند در همان حال اشتهای خود را صاف و حلقوم خویش را وسعت میدهد که بتواند سرتاسر جهان را ببلعد این است طبیعت بشری که هیچ قوهئی نمیتواند در عالم او را محدود کند مگر احتیاج آيا ملل عالم خاصه اقویای آنها احتیاج خود را بصلح عمومی و تأسیس جامعه ملل برای نگاهداری آن احساس کرده‌اند من دراین مسئله هنوز شك دارم آیا صدای صلح و سلامت خواهی برآستی و حقیقت از حلقوم دول بیرون می‌آید که صلح‌جویان جهان آن صدا را سروش غیب دانسته زمین و آسمان را از صدای لبیک خود پر نمایند من در اینموضوع هنوز تردید دارم.

زیرا در عین خوشبینی که در وجود نابود من بحد افراط بوده و هست حوادث اخیر دنیا با آنچه بچشم و گوش خود دیده و شنیده‌ام يك اندازه مرا مجبور کرده است خوشبینی خود را محدود نگاهدارم با وجود این هرکجا صدای صلح عمومی بلند میشود سراسر وجود من برای شنیدن آن گوش میگردد هرکجا نام مجمع اتفاق ملل برده میشود باستقبال آن میشتابم و يك مسئله را هم نباید از نظر دور داشت که اگر امروز جامعه مللی که تأسیس میشود معنی حقیقی خود را در بر نداشته باشد اینمرحلهئی از مراحل زندگانی اوست که میپیماید و روزی آن معنی را در بر خواهد گرفت.

عنوان مجلس صلح عمومی در اواسط قرن نوزدهم مسیحی در اروپا با ابهت و عظمت گوشزد جهانیان گشت در صورتیکه آنروز تنها در صلب افکار صلحجویان بود و نشو و نما مینمود بعد از آن مراحل پیمود و در هر مرحله از تجربه‌های دانشمندان چیزی بر خود افزود تا این وقت که بدبختیهای جنگ عمومی حاجتمندی باین مؤسسه بین المللی را بیش از پیش محسوس میسازد خصوصا که دماغهای ملو از تحصیلات جنگجویی اکنون تکیده شده مخزنها از آلات و ادوات جنگ تهی گشته سرمایه‌های زیاد با سرهای پرشور سوخته و یا زیر خاک رفته و بالاخره دنیای سلحشوری خسته و فرسوده گشته است در اینصورت اندیشه تأسیس مجمع اتفاق ملل اگر گفته شود پس از طی مراحل که نموده است شاید طولی نکشد که قدم بعالم وجود بگذارد زیاد دور از حقیقت نبوده باشد یعنی دنیای کنونی شاید نزدیک شده باشد که منافع مشترک خود را در توسل بذیل این مؤسسه عالی بداند و احتیاج خود را بریختن طرح اساسی صلح بادوامی احراز کند در اینصورت بر عموم ملل مخصوصا ملتهای عقب‌مانده لازم است خود را از این دایره دور نگیرند و شرکت در این اساس را موجب سعادت خود بدانند و معتقد باشند که اگر مجمع اتفاق ملل بتمام معنی امروز صورت پذیر نباشد فردا خواهد بود و دیر یا زود دنیا ناچار است رو بصلح برود پس باید مهیا و آماده بود و با پیشروان قافله صلح و سلامت همقدم گشت تا از واماندگان محسوب نگردید.

هم در مملکت ستمدیده خود وظیفه ملیت خود را در اینمرحله ادا کرده باشیم این است که در این مجمع گرد آمده بتبادل افکار پرداخته طرفداری ملت خود را از جامعه ملل اظهار کرده حسن توفیق و سعادت ملت را از خداوند خواهانیم.

و هم باید تصدیق کنیم که در قرنهای اخیر بواسطه اوضاع طبیعی مملکت بواسطه سوء اداره بسیاری از حکومتهای پیش بواسطه جریانهای مختلف سیاستهای خارجی در مملکت ما بواسطه درسهای بدی که از طرف سران و سروران قوم بجامعه ما داده میشده است و بجهات دیگر حس اجتماعی و مسئولیت مدنی که از بزرگترین شرافتهای بشری است در میان ما بنهایت

ناتوانی افتاده است حوادث اخیر هم بجای آنکه موجبات توانائی و قوت آنرا فراهم آورد بر ضعف آن افزوده است بحدیکه دیدن آن با دیده غیر مسلح مشکل بنظر میآید در اینصورت بزرگتر وظیفه که متوجه این مجمع ملی است آن است که روح اجتماعی ملت را باهتزاز آورده دل‌های فسرده منجمد شده را بتزریق روح حیات تازه و رسیدن بهار آزادی و آسایش گرچه در بحبوحه زمستان بوده باشد نوب نموده بهیجان عقلانی درآورد که اگر مجمع کوچک ما بادای این وظیفه بزرگ موفق گردید و پس از مدتی افسردگی و پژمردگی و سائل نشر روح حیات را در کالبد ملت ستمدیده فراهم آورد میتواند افتخار کند که بادای بزرگتر وظیفه خود قیام و اقدام نموده است و چون روح ملت افسرده باهتزاز آمد خود برای هم آواز گشتن با ملت‌های زنده عالم و طرفداری نمودن از مجمعی که بحقیقت مجمع اتفاق ملل بوده باشد حاضر و مهیا خواهد بود.

و هم باید دانست که مجمع ما وقتی میتواند روح اجتماعی ملت را بهیجان آورده بادای بزرگتر وظیفه خود کامیاب گردد که او خود متصف بهمین صفت و دارای روح اجتماعی بوده باشد.»

دیگر از کارها که نگارنده در این ایام بآنها اقدام میکند یکی تأسیس انجمنی است بعنوان انجمن معارف‌خواهان برای اصلاحات معارفی و موفقیت‌هایی حاصل میگردد و دیگر انجمن ادبی ایران را که مکرر دائر کرده است و بواسطه مسافرت‌های طولانی و کوتاهی همتها و نظرها برهم خورده است با یاری جمعی از اهل ادب باز دائر مینماید و شخصا آنرا اداره میکند بامید آنکه بشود از این راه خدمتی بادبیات مملکت کرده نگذارد عالم ادبی که یکی از مفاخر بزرگ ایران است و در ملت‌های دیگر هم علاقمند بسیار دارد تنها بصورت سجع و قافیه‌بازی و بسیرت مدح و ذم بجا یا بیجا سرودن و استفاده‌های مادی نمودن درآید.

منبع: یحیی دولت‌آبادی «حیات یحیی» جلد چهارم، انتشارات عطار - ۱۳۶۱ -

صص ۱۷۵ - ۸۹

## فصل چهارم

### در نیمه راه کنفرانس صلح پاریس

محمود لشکری در نوشته خود تحت عنوان «در نیمه راه کنفرانس پاریس» می نویسد: علی‌رغم بیانیه ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ق دولت ایران مبنی بر اعلان بی‌طرفی در جنگ جهانی اول، هیچ یک از دول متخاصم وقعی به آن ننهادند و صفحات شمالی و غربی ایران را عرصهٔ تاخت و تاز خویش ساختند. ارمغان دول متخاصم برای ایران خساراتی مالی بالغ بر چهارصد و سی و شش میلیون و چهل و پنج هزار تومان و چهار قران بود و تلفاتی انسانی بالغ بر سیصد هزار تن. آمار و ارقام مذکور تنها مربوط به تهاجم قوای عثمانی و روسیه می‌باشد به استثناء مناطق اصلی جنگ‌زده ارومیه، سلماس و خوی.

باری با شکست قوای آلمان و عقب‌نشینی آنها در جبهه‌های غربی در مراحل پایانی جنگ، پیروزی متفقین قریب‌الوقوع بود و تشکیل کنفرانس صلح، پس از پایان جنگ امری پر واضح. اما این که تنها دول شرکت کننده در جنگ حق حضور در کنفرانس صلح را خواهند داشت بر ایرانیان خوش نیامد. ملک‌الشعرا بهار در سرمقالهٔ روزنامهٔ ایران چنین نگاشت «... تمام دول بی‌طرف رانمی‌توان در یک ردیف قرار داد... اگر دول جنگجو بخواهند برای دول بی‌طرف از قبیل سوئیس، سوئد، اسپانیا در مجلس صلح صندلی خالی بگذارند آیا خواهند توانست یا این حق را خواهند داشت در مادهٔ دولی که بی‌طرفی آنان از هر طرف نقض شده و مثل دولت ایران از روز اول جنگ و اعلان بی‌طرفی مورد هجوم و اشغال قوای متخاصمه گردیده و اصطکاک قوای دو دشمن آنان را به تلفات نفراتی و تلفات اقتصادی و خسارات طاقت‌فرسا مقهور نموده است همان معامله را که با سایر بی‌طرفان ممکن است بنمایند؟ نه تنها ما این حق را خواهیم داشت که در عین بی‌طرفی... در مجلس صلح صدای خود را به دادخواهی از عالم متمدن بلند کنیم بلکه ما از بعضی دول که داخل جنگ شده‌اند ولی ذره [ای]

خسارات متحمل نشده‌اند از قبیل دولت چین بیشتر در عضویت مجلس صلح ذی‌حق خواهیم بود ... ایران در این جنگ ... به اندازه‌ای خراب و فانی شده است که اگر داخل جنگ می‌شد ممکن نبود این حد قوای مادی و معنوی و روحی و اخلاقی او محو گردد ... ایران باید خسارت خود را از مسببین آن دریافت دارد...» از این روی فردای آتش‌بس متفقین و امپراتوری عثمانی، به فرمان احمد شاه مجلسی در دربار متشکل از رئیس‌الوزراهای سابق و هیئت وزرای وقت در قصر فرح‌آباد منعقد گشت. در جلسه مذکور راجع به خطمشی سیاست خارجی و تعیین نماینده جهت حضور در کنفرانس صلح پاره‌ای مذاکرات صورت گرفت. محمد کمره‌ای در یادداشت‌های روزانه‌اش راجع به جلسه فرح‌آباد چنین نگاشته است «... بیست و چهار نفر از وزرای سابق و لاحق مدعو دربار بودند بدو افتتاح را وزیر خارجه نمود که غرض از دعوت، مذاکره در چند مورد بود که حل شود یکی در معاهده ۱۹۰۷، التیماتوم ۱۹۱۱، الغای امتیازات کابینه سابق و دو سه مطلب دیگر...»

### شواری عالی

علاوه بر این با اعلان آتش‌بس قوای متفقین و آلمان در تاریخ ۷ صفر ۱۳۳۷ و اتمام جنگ، عزم دولتمردان ایران برای حضور در کنفرانس صلح و پیگیری و اجابت خواسته‌های ایرانیان در باب استقلال سیاسی، اقتصادی، حقوقی و دریافت غرامت، جدی‌تر از گذشته در دستور کار قرار گرفت. برای نیل به این مهم جلسات مرتبی تشکیل شد که خبر آن در روزنامه ایران انعکاس یافته است «... در این هفته تصمیم همایونی قرار گرفت که هر هفته سه جلسه در حضور همایونی هیئت محترم وزرا حاضر شده و از سه ساعت قبل از ظهر تا نیم ساعت قبل از ظهر جلسه به ریاست همایونی منعقد و در حل و فصل امور مهمه سیاسی و اصلاحات اساسی با هیئت دولت مشارکت جوید... فعلاً ما توانسته‌ایم از تمام مواد مهمه پروگرام سیاسی دولت که در آن محفل حل و فصل شده است دو مسئله فوری مهم را که تصویب اعزام میسیون‌های دوگانه یکی به اروپا و

دیگری به امریکا، اولی میسیون بزرگتر و دومی کوچکتر باشد ... [کسب نماییم]» در جلسه مذکور علاوه بر هیئت وزرای وقت، تمامی رئیس‌الوزراهای سابق نیز حضور داشتند. همچنین مقرر شد، حضور احمدشاه در جلسات آتی چنانچه التزام یابد، صورت گیرد. علاوه بر اعزام هیئت‌های نمایندگی به امریکا و اروپا، راجع به الغاء معاهدات و امتیازات گذشته و فسخ کاپیتولاسیون که منافی استقلال ایران بود، بحث و بررسی‌هایی به عمل آمد و نهایتاً مقرر شد طرح‌های ارائه شده در جلسات در صورت اتفاق آراء، به تصویب برسد و هیئت دولت برای اجرای سریع‌تر مصوبات از اختیارات تامی برخوردار گردد. حق تعیین نماینده ایران در کنفرانس صلح و هیئت اعزامی به امریکا جزو اختیارات مجلس شورای عالی قرار گرفت. «... با اینکه تعیین این مأمورین از طرف ذات شاهانه یا هیئت دولت عملی‌تر و فوری‌تر به نظر می‌رسد مع‌ذلک انتخاب آنها به خود مشاورین و مدعویین واگذار شد...»

در جلسات شورای عالی مقرر شد نمایندگی ایران در کنفرانس صلح مشیرالدوله و هیئت نمایندگی ایران به ایالات متحده به مؤتمن‌الملک تفویض گردید. اما مشیرالدوله از پذیرش این مأموریت امتناع ورزید. متعاقب پیشنهاد مستوفی الممالک با تصویب اتفاق آراء این مهم به ناصرالملک که آن هنگام در لندن اقامت داشت تفویض گردید. اما ناصرالملک نیز از پذیرش این مسئولیت امتناع ورزید «... تلگراف جوابیه آقای ناصرالملک از لندن، مشعر بر عدم قبول بوده و تلگراف دیگری از وزیر مختار ایران مقیم لندن رسیده مشعر بر این که آقای ناصرالملک در مذاکرات شفاهی چنان صلاح می‌داند که عزیمت خود آقای وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا به اروپا از هر جهت اصلح و انفع است...». شخص رئیس‌الوزرا قلباً و باطناً داوطلب این مأموریت بود اما احمدشاه مخالفت کرد. ظاهراً شاه حضور وی را در پایتخت جهت انجام امور جاری مملکتی ضروری می‌دانست. «... اعلیحضرت حرکت ایشان را به صلاح ندانسته و به علل مهمتر که یکی عدم اقتدار هر وکیلی در انجام مشاغل داخلی بوده باشد، امر فرموده‌اند که دوباره تلگراف به آقای ناصرالملک مخابره شود و نیز برای این هم که از



ایران رجال دانشمند و مجربی اعزام شوند بعضی را نامزد فرموده‌اند، تلگراف ثانی را نیز اخیراً از طرف دولت به ناصرالملک مخابره شده است...»

مخالفت احمدشاه با مأموریت وثوق الدوله به کنفرانس صلح پاریس خشم رئیس‌الوزرا را برانگیخت چرا که شاه قبلاً موافقت کرده بود تعیین نماینده ایران جهت حضور در کنفرانس صلح پاریس، توسط شورای عالی صورت گیرد. علاوه بر این در همین ایام دموکرات‌های ضد تشکیلی و طرفداران صمصام السلطنه، رئیس‌الوزرای قبلی نیز به محض روی کار آمدن کابینه وثوق الدوله علم طغیان را علیه وی برافراشته و عزم خود را جهت ساقط نمودن کابینه او جزم کرده بودند. هنگامی هم که وثوق الدوله از شاه خواسته بود تا به وی اختیارات تامی جهت سرکوب آنها بدهد شاه روی خوشی به خواسته رئیس‌الوزرا نشان نداد. وثوق الدوله نیز به نشانه اعتراض و به بهانه کسالت استعفای خود را تقدیم شاه نمود گرچه مورد موافقت وی واقع نشد. «... به طوری که اطلاع داریم روز پنجشنبه در تعقیب مذاکرات حضوری و بیان علل خستگی و نامساعدتی و پاره جریانات دیگر از طرف آقای رئیس‌الوزرا شرحی به محضر مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی شده و به جهات فوق استدعای معافیت از خدمت نموده‌اند از طرف ذات مقدس ملوکانه استدعای مزبور جداً رد شده و به وسیله تلفن آقای رئیس‌الوزرا احضار و روز جمعه نظر به کسالت موفق به درک تشرف حضور نگردیده قبل از ظهر دیروز [۲۵ صفر] منفرداً شرفیاب و در نتیجه تأکیدات بلیغه و اطمینان در موافقت و حسن عقیدت که از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی اظهار گردید آقای رئیس‌الوزرا خود را مجدداً و حسب‌الامر همایونی بر انجام خدمات حاضر نمودند...»

### تصمیم همایونی

مع‌هذا، شاه در ادامه بحث انتخاب نماینده ایران به کنفرانس صلح پاریس با تصمیم شخص خود، مشاور الممالک را برای این مهم برگزید. امری که خارج

از حیطة اختیارات شاه قرار داشت چرا که قبلاً مقرر شده بود تعیین نماینده ایران در کنفرانس صلح پاریس توسط مجلس شورای عالی صورت پذیرد. «... آقای ناصرالملک چه در جواب اول و چه در جواب ثانی عدم حضور خود را اطلاع داده بودند. از طرف عموم طبقات خدمت آقای مشیرالدوله عرض شد از طرف اعلیحضرت اقدس همایونی هم به ایشان تکلیف شد دلایل ایشان عدم حضورایشان رامدلّل داشت. اینک نظربه مصالح لازمه مسافرت آقای مشاور الممالک به تصویب اعلیحضرت همایونی... [رسید]. همچنین انتخاب سایر اعضای هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس نیز به مشاور الممالک تفویض گردید.» پس از انتصاب آقای مشاور الممالک وزیر امور خارجه به سمت نمایندگی دولت علیه، «... انتخاب هیئت همراهان به پیشنهاد معزى الیه موکول شد لذا نظر به صلاحدید ایشان آقایان ذکاءالملک رئیس دیوانعالی تمیز و آقای میرزا حسینخان [علاء] وزیر سابق فواید علم و تجارت و آقای انتظامالملک رئیس کابینه وزارت امور خارجه و میسو پرنی مشاور وزارت عدلیه به عضویت هیئت اعزامی از طرف دولت انتخاب گردیده... و آقای میرزا عبدالحسینخان فرزند آقای مشاور الممالک که از اعضا وزارت امور خارجه و برای عضویت در یکی از سفارتخانه‌های اروپا انتخاب شده بود در این موقع برای ثبت و ضبط دفاتر مدیریت رمز به معیت هیئت نمایندگان محترم مذکور عضویت یافتند...».

البته روزنامه ایران طی اصلاحیه‌ای بیان نمود که انتخاب ذکاءالملک از جانب رئیس‌الوزرا بوده است نه مشاور الممالک. به نوشته ایران «راجع به مأموریت آقای ذکاءالملک که سابقاً نوشته شد آقای مشاور الممالک ایشان را انتخاب نموده‌اند به طوری که اخیراً اطلاع یافته‌ایم آقای ذکاءالملک مستقیماً از طرف دولت به عضویت هیئت اعزامی نمایندگان ایران به اروپا انتخاب و اعزام شده‌اند.» حقوق هیئت نمایندگی ایران برای مشاور الممالک ماهانه دو هزار تومان و مابقی اعضا هر یک پانصد تومان در نظر گرفته شد. حقوق چهار ماه هیئت به صورت پیش پرداخت تقبل گردید.

اما این که چه عاملی سبب شد احمدشاه، ریاست هیئت نمایندگی ایران را به

مشاور الممالک تفویض و با مأموریت وثوق الدوله مخالفت نماید، امری است که به مذاقه بیشتری نیازمند است و ریشه آن را باید در اختلافات بنیادین میان وثوق الدوله و مشاور الممالک و بدبینی شاه نسبت به وثوق الدوله جستجو نمود.

### تحریکات مشاور الممالک

فرانسیس وایت کاردار سفارت امریکا در تهران راجع ریشه‌های این اختلافات می‌نویسد که مشاور الممالک «... بر ضد کابینه دسیسه می‌کرد و با خبرچینی برای شاه خود را نزد او عزیز نموده. او متهم است که همیشه مطالب را آنچنان که بوده به گوش شاه نرسانده است زیرا می‌گویند قصد داشته کابینه را بی‌اعتبار کند و پست ریاست کابینه را به خود اختصاص دهد. او به همین منظور به شاه گزارش داد که انگلیسی‌ها می‌خواهند فرمانفرما را در مقام حاکم مستقل جنوب علم کنند...». واقعیت آن بود که «... وقتی وزیر مختار انگلیس با تأیید کابینه، در حال مذاکره بر سر مفاد یادداشت مربوط به تحویل تفنگداران جنوب ایران به والی فارس بود تصریح کرد که فرمانفرما باید در مقام خود باقی بماند زیرا دولت انگلیس بودن یک حاکم دوست در شیراز را ضروری می‌داند ولی وقتی این موضوع به طور شخصی و غیررسمی مورد بحث قرار گرفت مشاور الممالک به شاه گزارش داد که انگلیسی‌ها می‌خواهند فرمانفرما را حاکم مستقل جنوب ایران کنند. این اظهارات پایه و اساسی نداشت و فقط برای آزار و اذیت کابینه ساخته شده بود...»

در گزارش‌های وایت به یکی از دیگر کارشکنی‌های مشاور الممالک در همین ایام نیز اشاره شده است. به نوشته او «... همین مشاور الممالک بود که مذاکرات غیررسمی رئیس‌الوزرا [وثوق الدوله] و سفارت انگلیس در سپتامبر ۱۹۱۸ را که برای توقف پیشروی ترک‌ها به سمت شرق ایران توسط قوای انگلیس انجام می‌شد با تلگراف به برلن و قسطنطنیه اطلاع داد و باعث رسوایی کابینه و خاتمه مذاکرات شد...». در منابع انگلیسی نیز به سوء نیت مشاور الممالک

وجه‌طلبی‌اش برای ریاست وزرایی اشاره شده است: «... وزیر امور خارجه خود خیالاتی در سر داشت و بر ضد وثوق الدوله عمل می‌کرد. بسیاری از دموکرات‌ها خواهان سهمی از قدرت و منافع حکومتی بودند...». در یادداشت‌های کمره‌ای نیز جدال مشاور الممالک - وثوق الدوله انعکاس یافته است: «... مشاور الممالک آن طمع‌هایی که از این کابینه داشت، وثوق الدوله نمی‌گذارد نایل شود. بعضی از دلالت‌های وثوق الدوله هم به واسطه کمی انتفاع دارند پراکنده می‌شوند هم‌دیگر را پیدا کرده‌اند و به هم وعده داده‌اند که مشاور الممالک را رئیس‌الوزرا نمایند و مشاور الممالک هم تلافی نماید. این دو سه روزه بنای مخالفت با کابینه گذاشته و فقط برای هوس ریاست وزرایی در بعضی آرای کابینه موافقت نمی‌کند...». با چنین اوصافی در توضیح علل موافقت وثوق الدوله با تفویض پست وزارت خارجه به مشاور الممالک می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد. دموکرات‌ها و طرفداران صمصام‌السلطنه جدی‌ترین مخالفان کابینه وثوق الدوله بودند. از آنجایی که مشاور الممالک در کابینه صمصام‌السلطنه، وزیر خارجه بود احتمالاً وثوق قصد داشت با انتخاب مشاور الممالک از فشارها بکاهد. علاوه بر این باز هم احتمالاً انتخاب وی به ریاست هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس و دوری وی از پایتخت در نظر بعدی وثوق الدوله چندان هم امر مضمومی نیامد.

در ابتدای این نوشته به تشکیل مجلس شورای عالی جهت تنظیم و تدوین برنامه‌ای جامع جهت حضور ایران در کنفرانس صلح پاریس اشاره شد. علاوه بر مجلس فوق، کمیسیونی موسوم به «کمیسیون تعیین مقاصد آمل ایران» به موجب پیشنهادات هشت‌گانه مشاور الممالک، توسط هیئت دولت تشکیل گردید. اهم پیشنهادات هشت‌گانه عبارت بودند «۱- قبول شدن نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح ولو آنکه نمایندگان سایر دول بی‌طرف پذیرفته نشوند، به دلیل خسارات وارده به دولت ایران به واسطه مصادر دول متحارب در خاک ایران. ۲- رفع و الغای عهود و معاهدات و قراردادهایی که محل تمامیت ارضی و استقلال ایران بوده است و جلب اطمینانات کافیه از طرف امضاء کنندگان

معاهده صلح بین‌المللی برای آن که در آینده استقلال و تمامیت ارضی ایران از هر تعرض مصون بماند. ۳- مطالبه خسارات وارده از طرف دول متحارب به ایران ۴- آزادی اقتصادی دولت ایران ۵- تجدیدنظر در عهدنامه‌جاتی که تاکنون ملغی نشده و به قوه خود باقی است و تصمیم فسخ کابینتولاسیون. ۶- انعقاد عهدنامه‌جات تجارتي جدید و تعرفه گمرکی در زمینه اصل آزادی اقتصادی، ۷- جلب مساعدت با دولت ایران برای تجدیدنظر در امتیازاتی که ملغی نشده و تطبیق آن با اصول مذکور فوق. ۸- اصلاح خطوط سرحدی ایران».

### کمیسیون آمال

جلسات «کمیسیون آمال» در ده نوبت از تاریخ ۱۲ صفرالی ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ تشکیل شد. اشخاص مدعو عبارت بودند از: ذکاءالملک فروغی، میرزا حسین خان علاء، معاون کل وزارت امور خارجه، مدیر کل وزارت امور خارجه و انتظام‌الملک. حسین علا تنها در یک جلسه حاضر شد و مابقی جلسات را به سبب یا بهانه کسالت غایب بود. از جلسه سوم به بعد نیز، معظم‌الملک رئیس دفتر وزارت امور خارجه به جمع حاضرین پیوست. در جلسات «کمیسیون آمال» مواد هشت‌گانه مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت اما اکثر جلسات به ماده هشتم راجع به اصلاح سرحدات ایران اختصاص یافت. انقلاب ۱۹۱۷ و فروپاشی روسیه تزاری، سبب تأسیس کشورهای ایران شمالی ایران شده بود که پیشتر جزو قلمرو ایران محسوب می‌شدند. برخی مقامات ایرانی خواهان اعاده آن مناطق به مام وطن بودند. از سوی دیگر شکست عثمانی در جنگ لزوم تجدیدنظر در معاهدات ارضی و مرزی ایران و عثمانی را ضروری می‌ساخت. در رابطه با ماده هشتم در جلسات کمیسیون آمال اتفاق نظر وجود نداشت. «نهایتاً به پیشنهاد انتظام‌الملک و تصویب اکثریت آرا قرار شد در حدود سرحدی در سرزمین مطالعه شود، حداقل، حداکثر، حدوسط که بسته به پیشرفت کار و اقتضای موقع هر کدام که موفقیتی در قبولاندن آن [در کنفرانس صلح] مشاهده شد تقاضا شود...». در سرحدات شمال‌شرقی خواسته حداکثر ایران تا

رود جیحون، حدوسط تا رود مرغاب و حداقل تا رود تجن در نظر گرفته شد. در سرحدات شمالی حداکثر سرحدات تا قبل از معاهده گلستان، حد وسط تا سرحدات قبل از ترکمن‌چای و حداقل تا متابعت رود ارس تا ملتقای آن با رود کر و از آن جا تا مصب رود ارس در بحر خزر در نظر گرفته شد. در سرحدات غربی قرار شد دولت ایران تا رود دجله و مخصوصاً اماکن مقدسه را مطالبه نماید.

علاوه بر مسایل سرحدی، مقرر شد راجع به لزوم تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی، الغای معاهدات ۱۹۰۷، التیماتوم ۱۹۱۱، احداث راه‌آهن، فسخ کابینتولاسیون و لزوم دریافت غرامت ناشی از نقض بی‌طرفی ایران بررسی‌های لازم صورت گیرد. به پیشنهاد ذکاءالملک از صورت جلسات و مصوبات «کمسیون آمال» گزارشی برای رئیس‌الوزرا ارسال گشت. جالب است که در «کمسیون آمال» در بخش امور سرحدی اشاره‌ای به سرحدات شرقی - جنوبی ایران نشد. نظر کمسیون راجع به این موضوع چنین بود «... در موضوع سرحدات جنوبی و شرقی و جزایر خلیج فارس کمسیون مصلحت نمی‌داند که عجالتاً از طرف دولت اظهاری بشود. عقیده کمسیون بر این است که تقاضاها و نیات دولت ایران چیزی نیست که وصول به آنها مستلزم مطرح شدن در کنفرانس صلح و مجمع بین‌المللی باشد...».

در مطالب مذکور، گوشه‌ای از جهد و تلاش ایرانیان برای حضور در کنفرانس صلح پاریس و تحقق خواسته‌های‌شان از نظرها گذشت. یکی از علل مهم در شکل‌گیری عزم جزم ایرانیان جهت نیل به این خواسته را نخست باید در نتایج انقلاب روسیه جستجو نمود. چرا این انقلاب که یک پای ثابت قراردادهای استعماری و استثماراری تحمیل شده بر ملت ایران را قطع کرده بود. نظام جدید روسیه نیز معاهدات ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را کان لم یکن اعلان کرده بود. علاوه بر این، جنگ بین‌الملل اول به سبب فروپاشی امپراتوری‌های روسیه تزاری، عثمانی و آلمان همسایه جنوبی ایران را در موقعیت خاص و منحصر به فردی قرار داده بود و به نحوی فعال مایشاء منطقه گردیده بود. برای مدتی مقامات

ایران ضروری تشخیص دادند جهت توازن قوا از کشور ثالثی استعانت جویند و ضمناً با استخدام مستشاران مالی - نظامی اصلاحات ساختاری را در ایران پی‌ریزی نمایند. در نظر نخبگان ایرانی، کشورهای فرانسه و بالاحص ایالات متحده گزینه‌های مناسبی بودند. ۱۴ اصل ویلسن و به ویژه اصل برابری دول کوچک و بزرگ و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، بسیاری از ایرانیان را به همراهی با ایالات متحده متمایل می‌نمود. رجال سنتی و وزیرمختار ایران در فرانسه بر لزوم استخدام مستشار مالی - نظامی از فرانسه تأکید داشتند. در ضمن موفقیت هیئت ایرانی در کنفرانس صلح بستگی کامل به حمایت و همراهی دولی چون امریکا و فرانسه و بریتانیا داشت.

محمدعلی فروغی در این زمینه اظهار داشته که «... در طهران در جلسه هیئت وزرا در باب استخدام مستخدمین خارجی و استعانت از دول خارجی کرده بودیم و هیئت دولت و شخص رئیس‌الوزرا صریحاً به ما امر دادند که در پاریس در صدد حصول این مقصود برآئیم و مخصوصاً گفتگو شد از این که مستخدمین مالیه و صاحب منصبان نظامی را که هم مستخدمین باید از فرانسه و امریکا استخدام کنیم و فقط تردید بود از این که آیا مالیه از امریکا و صاحب منصب از فرانسه باشد یا برعکس، تمایل آقایان رئیس‌الوزرا و هیئت دولت این بود که مالیه از فرانسه و صاحب منصب از امریکا باشد...».

امید واهی به فرانسه

از همین روی وثوق‌الدوله، بلافاصله پس از بسته شدن قرارداد صلح میان متفقین و آلمان طی تلگرافی پیام تبریک صمیمانه خود را به کلمانسو ابراز داشت. به وزیر مختار فرانسه در تهران نیز گفته شد که دولت ایران خواهان افتتاح فصل جدیدی در روابط ایران و فرانسه می‌باشد. لوکنت نیز به وزیر خارجه فرانسه (پیشون) تلگراف نمود که «... کابینه تهران مرا مأمور ساخته است تا به اطلاع حضرتعالی [پیشون] برسانم و تضمین کنم که دولت اعلیحضرت پادشاه ایران آمادگی کامل دارد که به واسطه روابطش با فرانسه از طریق قراردادهای تجاری، پایه‌ای مستحکم بخشد».

مشاورالممالک نیز ۱۶ صفر ۱۳۳۷ اصول هشت‌گانه کمیسیون آمال را به اطلاع ریموند لوکنت رسانید و علاوه بر این در نامه‌ای جداگانه به وزیر خارجه فرانسه نوشت «با اعتماد کامل به پشتیبانی دولت فرانسه و با توجه به اینکه کنفرانس صلح به زودی برگزار می‌شود افتخار دارد فهرست ادعاهای ایران را تسلیم آن مقام کند.» در ضمن وزارت امور خارجه ایران چند بار فهرست خسارت‌های ناشی از تهاجم دول متخاصم به ایران را به سفارتخانه فرانسه در تهران ارسال داشت. اما واکنش فرانسویان نسبت به خواسته‌های ایرانیان چندان دوستانه نبود. ریموند لوکنت راجع به تأدیه خسارت ایران به وزارت خارجه فرانسه اظهار داشت «جداول ارائه شده آنقدرالکی و مبالغه‌آمیز است که قصد فریب و جلب نظر مثبت کنفرانس در آن آشکار است ... بسیار کوشیدم به دولت ایران بفهمانم که اینگونه مانورها نه تنها بی‌فایده است بلکه اصرار و فشار زیاد روی این درخواست، تا حدی باعث خدشه‌دار شدن احترام و شأنی است که ما برای ایران قائل هستیم». علاوه براین، ریموند لوکنت حق شرکت ایران در کنفرانس صلح را رد نمود. «رقتار کابینه‌های مختلف ایران در قبال ما تنها عبارت بود از بدگمانی و سوءظن. با وجود این من خسته نشدم و مدام به اینها گوشزد کردم که بهتر است از فعالیت‌تان بر ضد متفقین خودداری کنید. اما گوش نمی‌کردند، آنقدر که از پیروزی آلمان مطمئن بودند... پس خیلی بی‌شرمانه است که امروز تقاضا می‌کنند در کنفرانس صلح شرکت کنند، به ویژه که سایر کشورهای بی‌طرف حق شرکت ندارند.»

نظر مقامات فرانسوی راجع به ترکیب اعضای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس نیز منفی و همراه با سوءظن بود. «مشاورالممالک طرفدار دموکرات‌ها، در مقام وزیر امورخارجه با تحریکات دغلکارانه خود علیه فرانسه باعث شد که میسیون پزشکی، ارومیه را ترک کند و چنین وانمود کرد که مونسینیور زونتاک عامل شورش نظامی بوده است...». در مورد میرزا حسین‌خان علاء بیان می‌دارد «اورابه خاطر آزردن انگلیسی‌ها انتخاب کرده‌اند... در دوران جنگ او با دشمنان ما مدام در ارتباط بود...». اما لوکنت توصیه می‌کند فرانسوی‌ها مراعات حال میرزا حسین‌خان را نمایند. «هیئت ایرانی



همچنین شامل دانشمندی به نام ذکاءالملک و جوانکی دوست‌داشتنی به نام انتظام‌الملک است. پرنی را نیز به عنوان مشاور فنی همراه آنها کرده‌اند تا بیراهه رفتن‌های احتمالی این نمایندگان را اصلاح کند. «استفان پیشون در مورد مشاور‌الممالک نیز اظهار داشته بود که «به دلیل موضع‌گیری خاص وی در زمانی که عضو کابینه مستوفی‌الممالک بوده و به جهت اینکه دیگر کشورهای بی‌طرف در کنفرانس حضور ندارند، فرانسوی‌ها با شرکت وی در کنفرانس صلح مخالفند...»

وزارت خارجه فرانسه هدف ایران از شرکت در کنفرانس صلح را اخذ امتیاز از طریق رقابت قدرت‌های بزرگ می‌دانست. لذا به وزیر مختار جدیدشان در تهران - بونن - اظهار داشت که «لازم است به دولت ایران متذکر شوید که سیاست استفاده از اختلاف نظر دول نه تنها مثمرتر نخواهد بود بلکه از این پس نه فرانسه و نه انگلیس اجازه ادامه چنین سیاستی را نخواهند داد...». پس از کش و قوس‌های فراوان و پیگیری‌های مقامات تهران، مقرر شد حضور ایران در کنفرانس صلح تنها برای قرائت خواسته‌هایش بدون حق رأی باشد. استفان پیشون اظهار داشت «دولت ایران از ابتدا تا پایان جنگ بی‌طرف بوده و از آنجا که کنفرانس ویژه دول درگیر و فاتح جنگ است، حضور هیئت ایرانی در کنفرانس بدون حق رأی و فقط در حد قرائت گزارش می‌باشد». همانطور که اشاره شد مقامات فرانسوی، برخلاف تلقی پاره‌ای از سیاسیون ایران در آن ایام و همچنین تاریخ‌نگاری تحولات آن دوره در مراحل بعد، با حضور ایران در کنفرانس صلح موافق نبودند. گر چه در سیاست‌های ظاهری خود به ایرانیان عنوان می‌داشتند، حضور ایران در کنفرانس صلح مورد تأیید پاریس می‌باشد.

فی‌الواقع امید اصلی ایرانیان جهت حضور در کنفرانس صلح پاریس و استخدام مستشاران مالی و نظامی، ایالات متحده بود. عدم سابقه استعماری ایالات متحده در منطقه، خاطرات نیک ایرانیان مورگان شوستر و بالاخص اصول چهارده‌گانه ویلسن و اعلام حمایت وی از دول ضعیف، ایرانیان را مصمم ساخته بود تا به مساعدت‌های امریکایی‌ها چشم امید داشته باشند.

### راهنمایی نادرست

همانطور که در ابتدای نوشته اشاره شد، یکی از اهداف مجلس شورای عالی اعزام هیئتی به ریاست مؤتمن‌الملک به واشنگتن بود جهت جلب حمایت و همراهی امریکایی‌ها از دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس و همچنین جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری امریکا در بخش‌های اقتصادی ایران و استخدام مستشاران نظامی و مالی. این موضوع در اسناد امریکایی‌ها نیز بازتاب داشته است. وزیر مختار ایالات متحده در گزارشی خاطر نشان ساخت که «... دولت ایران در نظر دارد فوراً کمیسیونی به واشنگتن اعزام کند با این هدف و امید که با کمک امریکا در کنفرانس صلح صاحب کرسی شود ... با احترام پیشنهاد می‌کنم که زمان حل مسئله ۲۵۰۰ ساله ایران فرا رسیده است... چشم امید ایران به امریکاست...».

البته سفر مؤتمن‌الملک به امریکا تحقق نیافت. شاید پاره‌ای از علل این امر را بتوان در زمینه چینی‌های نبیل‌الدوله کاردار سفارت ایران دید. وی در اول ربیع‌الاول ۱۳۳۷ طی تلگرافی اظهار داشت «... امروز رئیس جمهوری در نطق خود در پارلمان اظهار دلسوزی و همراهی به ممالک شرق نموده و فردا به ریاست کمیسیون صلح آمریکا با وزیر امور خارجه، عازم اروپاست در باب موضوع تلگراف‌های مبارک وزیر امور خارجه اظهار دلسوزی و همراهی نموده و در پاریس پس از ملاقات کمیسیون‌های سایر دول جواب رسمی خواهند داد. چنانچه سابق تلگراف کردم شکی نیست کمیسیون ایران قبول و در امور مربوط به ایران رأی خواهند داشت. به وسایل اقدامات سری بنده انگلیسی‌ها هم همراه شده است [!؟] از قرار مذکور دولت علیه می‌خواهند کمیسیونی برای جلب همراهی امریکا در قبول نماینده در کنفرانس به واشنگتن بفرستند. هرگاه پول زیاد موجود است مستدعی است مقرری این سفارت را مرحمت فرمایید و الا آمدن کمیسیون به واشنگتن به کلی بی‌فایده [است] زیرا که هشتم نوامبر تلگراف کردم آمریکا یا مقاصد ایران جداً همراه [است]... چون انجام مقاصد ایران مربوط به آمریکا است و از قرار معلوم لسان کنفرانس انگلیسی خواهد بود بنده

که بیست سال امریک بوده اشخاص عمده را می‌شناسم و با رؤسای کمیسیون صلح امریک خصوصیت دارم استدعا دارد صرفه دولت را ملاحظه کرده بنده را جزء نماینده‌های صلح دولت علیه در کنفرانس صلح تعیین نمایند.»

نبیل‌الدوله، اعزام هیئت نمایندگی به واشنگتن را ضروری ندانسته و اعلام داشت که مذاکرات وی و مقامات امریکایی راجع به مسایل ایران موفقیت‌آمیز بوده است. اما چنان که ملاحظه خواهد شد دعاوی او کاملاً بی اساس بود و موجب گمراهی. در نمونه دیگر از اینگونه دعاوی نبیل‌الدوله در تلگرافی به تهران اعلام داشت، مذاکرات موفقیت‌آمیزی با مورگان شوستر داشته و توانسته او را مجاب سازد تا برای ادامه خدماتش در مقام مستشار مالی به تهران بازگردد. اما نظر شوستر خلاف گفته‌های نبیل‌الدوله بود: «... ابدأ حاضر نیستم مسئله مراجعت خود را به ایران مورد توجه قرار دهم مگر وقتی که حکومت متبوع خودم و هم حکومت انگلیس آن را تصویب کنند...». نبیل‌الدوله مکرراً اظهار می‌داشت به موجب مذاکراتی که با مقامات بلندپایه امریکا داشته، توانسته حمایت امریکا را برای طرح دعاوی ایران در کنفرانس صلح و جلب مشارکت آنها را در اصلاحات امور ایران کسب کند: «... چند روز قبل به کنار دریا رفته با کلنل هوس رفیق و مشاور مخصوص پرزیدنت ویلسن ... ملاقات و مذاکره مفصل و اصلاح امور ایران به وسیله امریک نمودم و او هم با بنده هم‌رأی شد...».

نبیل‌الدوله با تأکید بر تجربیات بیست ساله‌اش در امریکا و اینکه از تسلط کافی به زبان انگلیسی دارد و همسر امریکایی‌اش، دوست همسر پرزیدنت ویلسن می‌باشد، از دولت ایران درخواست نمود تا به کنفرانس صلح اعزام شود و بالاخره به عنوان عضو غیررسمی هیئت اعزامی ایران روانه پاریس شد.

سیاست اجرایی ایالات متحده راجع به ایران با گزارشات نبیل‌الدوله تفاوت آشکاری داشت. در طول روابط دو کشور تا آن زمان، ایالات متحده همواره سیاست عدم مداخله در امور ایران را تعقیب کرده بود زیرا که علاوه بر بُعد مسافت و فاصله جغرافیایی، منافع مستقیمی نیز در ایران نداشت و همواره

سیاستش را در ارتباط به امور ایران را بر مبنای اطلاعات و میل بریتانیا منطبق می‌ساخت.

سیاست امریکا راجع به حق حضور ایران در کنفرانس صلح و مساعدت و حمایت احتمالی آن دولت از دعاوی هشت‌گانه ایران چندان نیز امیدوار کننده نبود. در ۱۷ صفر ۱۳۳۷ وزیر مختار امریکا در تهران به وزارت امور خارجه دولت متبوعش گزارش داد که مشاور الممالک یادداشتی را حاوی دعاوی ایران در کنفرانس صلح به وی عرضه داشته و خواهان حمایت و همراهی پرزیدنت ویلسن از دعاوی هشت‌گانه ایران می‌باشد. کلنل هاوس مشاور ارشد پرزیدنت ویلسن به وزیر امور خارجه امریکا اطلاع داد «ایران مجاز نخواهد بود جهت تشریح اهداف خود در مذاکرات کنفرانس صلح شرکت نماید.»

علاوه بر این امریکایی‌ها نیز همانند دیگر متفقین خود نظر مساعدی به اعضای هیئت نمایندگی ایران نداشتند. «وزیر خارجه [مشاور الممالک] فردی بسیار اشکال‌تراش و بدقلق است. وی طرفدار آلمان‌ها بوده است، منشی او نیز بی‌اندازه اشکال‌تراشی می‌کند. حسین‌خان علایی یک وطن‌پرست درستکار ولی آرمان‌گراست و تقریباً به حد تعصب ضد انگلیس است... ذکاءالملک یک وطن‌پرست است. جای بسی تأسف دارد که اینها برای نمایندگی ایران انتخاب شده‌اند زیرا نگرشی اتخاذ خواهند کرد که هر گونه کمک و مساعدت از طرف متفقین را دشوار خواهند ساخت.»

### مخالف اصلی

بریتانیا نیز نظر مساعدی نسبت به حضور ایران در کنفرانس صلح نداشت. فاتح ظاهری جنگ بین‌الملل اول، وسعت امپراتوریش به سی و سه میلیون کیلومتر مربع گسترش یافته بود و در این توسعه حوزه نفوذ موقعیت ناب و بی‌بدیلی را در منطقه خاورمیانه کسب کرده بود. بخش اعظم امپراتوری عثمانی را تصاحب کرده بود. مضاف بر این، رقیب سنتی و دیرینه‌اش در منطقه، روسیه تزاری مضمحل شده بود و رژیم جدید روسیه در یک قالب بلشویکی درگیر نبردهای

داخلی بود طراح سیاست شرقی بریتانیا، لرد کرزن همواره دو دغدغه اصلی داشت. نخست حفظ نگین امپراتوری بریتانیا یعنی هند، دیگری مهار و سرکوب اقدامات امپریالیستی روسیه، به ویژه که نظام بلشویکی را تهدیدی هولناک و سهمگین‌تر از نظام تزاری می‌دانست. کرزن یکی از راه‌های نیل به اهدافش را در وجود ایرانی قوی و متمایل به بریتانیا می‌دانست. کرزن برخلاف، سرادوردگری سیاست مماشات با روسیه را بر نمی‌تابید و همواره از مخالفان قرارداد ۱۹۰۷ بود. وی از روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله استقبال کرد. علاوه بر این بریتانیا ماهانه سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده مالی به ایران می‌پرداخت. کرزن بر لزوم اصلاحات اداری - مالی و نظامی ایران تأکید داشت اما این امر را تنها توسط مستشاران بریتانیایی مباح می‌دانست. او با حضور مستشاران کشوری ثالث در ایران مخالف بود تا مبادا خدشه‌ای به موقعیت منحصر به فرد بریتانیا در منطقه وارد شود. در صورت صدور اجازه حضور ایران در کنفرانس صلح و موفقیت هیئت اعزامی در تحقق خواسته‌هایش، رؤیا های کرزن بر باد می‌رفت. او می‌خواست مسئله ایران یک بار برای همیشه طی مذاکراتی دو جانبه میان تهران - لندن حل و فصل شود و نه در پاریس. طبیعتاً سیاست لرد کرزن راجع به مسایل ایران سیاستی نبود که باب میل اکثر ایرانیان و به ویژه دموکرات‌ها باشد. چرا که به موجب پیشامدهای بعد از انقلاب مشروطیت بالاخص قرارداد ۱۹۰۷ و همراهی بریتانیا با سیاست‌های روسیه تزاری اعتماد و اطمینان ایرانیان به انگلیس سلب گشته بود. به ویژه آنکه پس از وقوع انقلاب بلشویکی و بیانیه‌ها و اعلامیه‌های لنین مبنی بر حمایت از کشور های مسلمان و همسایه و همچنین الغا قراردادهای ۱۹۰۷ و عهدنامه سری ۱۹۱۵، ایرانیان به نحوی بیش از پیش نسبت به بریتانیا ظنین شده بودند چرا که بر این عقیده بودند، بریتانیا به تنهایی قصد تسلط و سیطره کامل بر ایران را دارد. از همین روی تلاش مجدانه‌ای را در پیش گرفتند تا با شرکت در کنفرانس صلح پاریس، عضویت خود را در جمع ملل جهان به عنوان کشوری مستقل تثبیت نمایند و با استخدام مستشاران امریکایی - فرانسوی به اصلاحات ساختاری

در ایران بپردازند.

وثوق‌الدوله در اوایل صفر ۱۳۳۷ ضمن تشکر از مساعده ماهیانه بریتانیا، به سرپرسی کاکس گفت که در صدد استخدام مستشاری از یک کشور ثالث برای اصلاحات امور مالی در ایران می‌باشد و کاکس نیز مخالفت کرد. وثوق‌الدوله در پاسخ اظهار داشت، افکار عمومی در ایران مستشاران انگلیسی را بر نمی‌تابد. وزیر خارجه بریتانیا نیز تأکید داشت تعیین مستشار مالی از بریتانیا نه تنها باعث خدشه‌دار شدن استقلال و حاکمیت ایران نخواهد شد بلکه عزل و نصب آن مستشار تحت اختیار دولت ایران خواهد بود و نهایتاً عامل تحکیم روابط دو کشور خواهد شد. نهایتاً وزارت امور خارجه بریتانیا، با تأکید بر سیاست نعطاف ناپذیرش راجع به مستشار مالی اظهار داشت «...از آنجایی که هزینه دست دولتی ایران را دولت بریتانیا می‌پردازد، اگر دولت ایران استخدام یک مستشار مالی خارجی را ضروری تشخیص می‌دهد، طبعاً دولت بریتانیا انتظار دارد که مستشار انگلیسی باشد...».

مباحث مطرح شده در جلسات شورای عالی در رابطه با حضور ایران در کنفرانس صلح به مذاق مقامات بریتانیا خوش نیامد و خطمشی لندن در این مورد چنین بیان شد: «انگلستان در مورد حضور کشورهای غیرمتخاصم در کنفرانس صلح تصمیم‌گیرنده نیست. در این مورد مجمع متفقین باید تصمیم بگیرد». مع‌هذا، احمدشاه در مذاکره با سرپرسی کاکس بر لزوم شرکت ایران در کنفرانس صلح اصرار ورزید و خواهان حمایت بریتانیا از خواسته‌های ایران شد یا لااقل به ایران اجازه داده شود به عنوان «عضو افتخاری» در کنفرانس صلح شرکت جوید. هر چند وزارت خارجه بریتانیا، مجدداً اعلام نمود تصمیم‌گیری در این مورد منوط به موافقت سایر کشورهای متفق می‌باشد. مخالفت بریتانیا با حضور ایران در کنفرانس صلح، پس از مطلع شدن از ترکیب اعضای هیات نمایندگی ایران شدیدتر شد. چرا که مشاور الممالک را فردی غیرقابل اعتماد می‌دانستند، انتخاب علاء را نیز حمل بر این داشتند که ایران در نظر دارد تمام مسایل نگران‌کننده را در کنفرانس صلح مطرح سازد.

ایرادها و مخالفت‌های بریتانیا با حضور ایران در کنفرانس صلح تمامی نداشت. مطلع شدن بریتانیا از مفاد مورد بحث در «کمیسون آمال» به ویژه مسایل مربوط به اصلاح خطوط سرحدی و اخذ غرامت، مقامات لندن را آشفته و پریشان‌تر از گذشته نمود، به طوری که اعلام داشتند در صورت طرح دعاوی ایران راجع به دریافت غرامت از بریتانیا، با طرح دعاوی متقابل راجع به خسارات وارده بر جان و مال انگلیسی‌هایی که در طول جنگ بین‌الملل آسیب دیده‌اند ادعای غرامت خواهد نمود. راجع به دعاوی ایران در مسایل سرحدی جنوب و شرق به ویژه خلیج فارس نیز مؤکداً عنوان داشتند باید از طرح این مسایل در کنفرانس صلح خودداری ورزند. خواسته‌هایی که احتمالاً مورد موافقت دولت ایران واقع شد، چرا که در صورت مقاومت، امکان داشت بریتانیا آن مساعده ماهانه به مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان را قطع نماید، امری که در صورت وقوع، کابینه را با مشکلات لاینحلی مواجه می‌ساخت و سبب بروز اختلال در امور جاری مملکتی می‌گشت. چشم‌پوشی و اغماض ایران از دعاوی‌اش در مورد جزایر خلیج فارس در این مرحله به اضافه عدم درخواست غرامت از بریتانیا، سبب سرخوردگی و یأس ملیون ایرانی گشت. شاید یکی از دلایل غیبت میرزا حسین خان علاء در جلسات بعدی «کمیسون آمال ایران» همین مطلب باشد. در آن مقطع زمانی، ایران جنگ‌زده از دول فرانسه و امریکا نیز تقاضای مساعده مالی کرده بود اما پاسخ قاطع و رضایت‌بخشی دریافت نکرده بود. سرپرسی کاکس برای کاستن از سوءظن و نگاه منفی ایرانیان نسبت به بریتانیا به وزارت خارجه متبوعش پیشنهاد کرد تا اذن شرکت ایران در کنفرانس صلح پاریس صادر شود، اما دول متفق دعاوی و خواسته‌های ایران را رد کنند. وی در ادامه افزود ترتیبی داده شود تا بریتانیا موافقت ایالات متحده را کسب نماید تا مسئله ایران در خارج از کنفرانس صلح، بین مقامات تهران و لندن حل و فصل شود.

## به سوی پاریس

در نهایت هیئت نمایندگی ایران صرفاً برای قرائت خواسته‌ها و دعاوی ایران بدون حق رأی، راهی پاریس شد: «... آقای مشاورالممالک و هیئت منتخبه که این چند روز را مشغول تهیه لوازم مسافرت بوده پس از تکمیل و تشرف حضور همایونی و استیذان دولت دو ساعت قبل از ظهر روز گذشته [۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۷] با اتومبیل مخصوص از مرکز عزیمت نموده و از طریق گیلان به اروپا مسافرت اختیار کردند. لیکن آقای میرزا حسین خان که از اعضای هیئت اعزامیه می‌باشند نظر به سهولت وسایل نقلیه روز دوشنبه پریروز قبلاً حرکت کرده بودند و در خارج از سر حد به آقایان ملحق خواهند شد.» با این حال هیئت نمایندگی ایران تا یک هفته بعد در انزلی توقف کرد. روزنامه ایران دلیل این مسئله را دیر رسیدن هیئت اعزامی به کشتی می‌داند. اما کاردار سفارت امریکا در توضیح این تأخیر می‌نویسد «... خواست ایران برای بازگرداندن شدن جزایر خلیج فارس [علت توقف] بوده است میرزا حسین‌خان که از اعضای هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح می‌باشد مشتاقانه خواهان بازپس‌گیری چندین جزیره متعلق به ایران در خلیج فارس است که هم اینک در کنترل انگلیس قرار دارند...». بالاخره هیئت اعزامی ایران از انزلی به باطوم و استانبول و نهایتاً با یک کشتی جنگی فرانسوی به تولون رسیده و از آنجا با قطار رهسپار پاریس شدند. ورود هیئت ایرانی به پاریس مصادف با پنج‌شنبه ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹ در ساعت سه بامداد بود.

مقارن حرکت هیئت اعزامی به پاریس، کاکس صریحاً به وثوق‌الدوله اظهار داشت به موجب تصمیمات «کمیته شرقی» دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار نخواهد گرفت و بهتر است ایرانیان در باب استخدام مستشاران مالی و نظامی از بریتانیا درخواست همراهی کنند. بین لندن و واشنگتن نیز در این مسئله اتفاق‌نظر وجود دارد. از همین روی، وثوق‌الدوله پیش از ورود هیئت ایران به کنفرانس صلح، از وزرای مختار ایران در لندن و



پاریس تقاضا نمود تا پرس‌وجو کنند آیا بین دول انگلیس و فرانسه و امریکا توافقی راجع به استخدام مستشاران مورد نظر ایران صورت گرفته است یا خیر؛ همچنین تحقیق نمایند موضع واقعی دولت امریکا راجع به خواسته‌های هشت‌گانه ایران چیست و در صورت ابراز حسن‌نیت، برای تحقق خواسته‌های ایران چه پیشنهادی دارند.

مضاف بر تلگراف مذکور، وثوق‌الدوله ضمن مخابره تلگراف محرمانه‌ای برای مشاورالممالک اظهار داشت «عجالتاً در باب استخدام معلمین فرانسه تأمل بفرمایید. ثانیاً نظربه پاره‌ای مذاکرات که اخیراً پیش آمده و ممکن است من‌حیث المجموع تغییر بعضی مواد پروگرام بشود داخل هیچ نوع مذاکراتی که دولت را به امری ملزم نماید نشوید تا تعلیمات و اطلاعات لازمه فرستاده شود. ثالثاً مراتب را به عموم اعضای هیئت بفرمایید که از همین قرار معمول دارند». در تهران مذاکراتی میان وثوق‌الدوله و سرپرسی کاکس جریان داشت. وزیر مختار بریتانیا بر این عقیده بوده ایران نه تنها باید مستشار نظامی و مالی خود را از بریتانیا استخدام کند بلکه باید از وجود آنان در وزارت‌خانه‌های فواید عامه، کشاورزی و معارف نیز استفاده نماید، به علاوه ایالات مهم ایران و قشون متحدالشکل نیز باید توسط بریتانیا اداره گردد. امری که مورد قبول و رضایت وثوق‌الدوله نبود. به همین خاطر، وثوق‌الدوله برای تحت فشار قرار دادن بریتانیا و اخذ امتیازاتی مطابق با منافع ملی، به هیئت اعزامی ایران دستور داد دعاوی هشت‌گانه ایران را مجدداً مورد بررسی و پیگیری قرار گیرد.

### امیدواری‌های مشاورالممالک

مشاورالممالک در تلگرامی به وثوق‌الدوله راجع به دیدگاه مقامات امریکایی در مورد ایران گزارش داد «راجع به سئوالات حضرت اشرف رئیس‌الوزرا از سفارتین پاریس و لندن آنچه تا کنون استنباط می‌شود نسبت به ملل صغیره، اصل مستر ویلسون پیشرفت دارد و نظر امریکا نسبت به ملل مزبور و ایران این است که مجال برای ترقی به آنها داده شود. راجع به ایران بین امریکا و

انگلیس تصمیمی نشده. فرانسه و امریکا اظهار مساعدت می‌نمایند و اطمینان می‌دهند بدون مراجعه به نمایندگان ایران تصمیمی نخواهند گرفت. مخصوصاً امریکایی‌ها اطمینان می‌دهند که حتی القوه کمک خواهند کرد. از مذاکرات غیررسمی با شعبه ایران میسیون آمریکا این‌طور استنباط می‌شود که در مورد مواد هشت‌گانه و مسائل اقتصادی امریکایی‌ها برای کمک حاضر هستند. اما باید استمداد از طرف ایران بشود. در باب مستخدمین خارجی می‌گویند خوب است همه از یک دولت باشند. در جواب اینکه امریکا سرمایه به ایران خواهد داد، می‌گویند هنوز تصمیم قطعی نشده است که امریکا در مسایل شرق نزدیک و وسطی چه اندازه دخالت خواهند نمود. ولی در هر صورت برای ادخال سرمایه‌های شخصی امریکایی به ایران مانعی نیست ولی مسلم است که مسئله دخول سرمایه بیشتر مربوط به مستشاران است و البته سرمایه‌داران مملکتی که از آنجا مستخدم خواهید خواست زودتر و بیشتر برای صرف سرمایه خود در ایران حاضر خواهند بود».

به گونه‌ای که از گزارش مزبور برمی‌آید ایالات متحده بدون آن که برای مشارکت با برنامه‌های ایران، طرحی در سر داشته باشد بیشتر ابراز همدلی می‌کرد. حتی سیاست خاصی در مورد مسایل شرق نیز نداشت. این مطلب که اظهار داشتند بهتر است مستشارانی را به خدمت بگیرید که همگی تابع یک ملیت و از کشوری باشند که ایران کمک‌های اقتصادی را از آن دریافت می‌دارد می‌توانست اشاره غیرمستقیمی به بریتانیا نیز باشد. همان‌طور که کاکس گفته بود، لندن در مسایل مربوط به ایران با واشنگتن توافق کرده بود. در جریان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفت امریکا با قرارداد، کرزن به وزیر خارجه امریکا گفته بود که راجع به مسئله ایران با کلنل هاوس در جریان کنفرانس صلح به توافق رسیده است. البته هاوس نیز این موضوع را تأیید نمود: «... تردیدی نیست که آنچه از مذاکرات چند ماه قبل ما در پاریس به خاطر کرزن مانده، همگی درست است...». ضمناً همان‌طور که قبلاً اشاره شد کلنل هاوس اساساً با حضور ایران در کنفرانس صلح مخالف بود و توجهی به خواسته‌های

هشت‌گانه ایران نداشت. مع‌هذا هیئت اعزامی ایران، در ماه مارس ۱۹۱۹، خواسته‌های ایران را در سندی چهارده صفحه‌ای در قالب سه بخش تقدیم کنفرانس صلح کرد. بخش اول دعاوی ایران را راجع به استقلال سیاسی- حقوقی و اقتصادی ایران شامل می‌شد که لازمه تحقق آن را فسخ قراردادهای ۱۹۰۷، ۱۹۰۱۰ و ۱۹۱۱ منعقد میان روسیه و بریتانیا بود، امری که عملاً با فروپاشی رژیم تزاری ضمانت اجرایی خود را از کف برون نهاده بود. هیئت اعزامی لغو کابیتولاسیون و تجدیدنظر در معاهده گمرکی ۱۹۰۱ ایران و روسیه را نیز خواستار شد. همچنین بر لزوم حق انتخاب ایران در مورد استخدام مستشاران خارجی و استقرار از هر کشوری که ایران مایل بدان باشد، تأکید گردید. بخش دوم خواسته‌های ایران مربوط به مسائل سرحدی بود، برخلاف توافق حاصل شده در «کمیسون آمال» که قرار بود خواسته‌های ارضی و مرزی ایران طبق فرمول حداقل - حداکثر - حدوسط و با توجه به امکانات عملی و مقتضیات و شرایط کنفرانس صلح مطالبه شود، به ابتکار مشاور الممالک در تمام سرحدات مقیاس حداکثر به کنفرانس صلح ارائه شد. این امر، بهانه‌ای به متفقین داد تا اظهار نمایند کشوری که از عهده امنیت داخلی خود بر نمی‌آید حتی از پرداخت هزینه‌های جاری مملکتی و پرداخت حقوق کارمندان خود عاجز است و دست به دامن دول خارجه می‌گردد چطور توان اداره یک امپراتوری را خواهد داشت.

### دعاوی گزاف

مشاور الممالک در توجیه عمل خود نوشت «تصمیم بر این گرفته شد که حداکثر مطالبه شود تا حداقل هم ایران را به نحوی راضی کند». طرفند مشاور الممالک نه فقط راه به جایی نبرد بلکه نتیجه عکس داد. از نظر غربی‌ها «... این دعاوی کلان بدون شک به شیوه شرقی‌ها مطرح شده است که برای پر بودن دست‌شان جهت چانه‌زنی همیشه بیشتر از آنچه انتظارش را دارند مطالبه می‌کنند. البته شاید این سیاست خوبی در شرق باشد ولی وقتی سر و کارشان با غربی‌هاست،

احتمالاً این تاکتیک بیشتر به ضررشان خواهد بود تا نفعشان». به نظر می‌آید که جز مشاور الممالک، سایر اعضای هیئت اعزامی نیز با طرح آن خواسته‌ها بدین شیوه مخالف بودند. عبدالحسین مسعود انصاری، پسر مشاور الممالک که در هیئت اعزامی ایران حضور داشت در خاطرات بعدی خود نوشت «... راجع به زیاده‌طلبی‌های ایران، من هم که منشی هیئت نمایندگی ایران بودم اذعان می‌کنم که در تقاضاهای ما خیلی زیاده‌روی شده بود.» ذکاءالملک نیز چنین اظهار داشت: «... در باب دعاوی ارضی پرده‌پوشی نمی‌کنم که این ادعای زیادی بود که ما کردیم مبالغه‌آمیز بود، مخصوصاً نقشه هم که کشیدیم مزخرف بود». حسن تقی‌زاده نیز که در همان ایام یادداشتی با عنوان «خواسته‌ها و ادعاهای ایران خطاب به کنفرانس صلح در پاریس» به زبان فرانسه نگاشته بود، در باب دعاوی ارضی سخنی به میان نیاورده و اساساً مخالف طرح این مباحث در کنفرانس صلح بود. فروغی نقل می‌کند که تقی‌زاده، طرح این مسایل را اسباب زحمت ایران می‌دانست: «ادعاهای وسیع مضحک ایران را مبنی و متفرع بر جهل افراد میسیون می‌دانستند می‌فرمایند و خود ایشان از اول مخالف با این ادعاها بودند و همیشه پروتست می‌کردند ولی سایرین پیش بردند». هیئت وزرا نیز از این اقدام هیئت ایرانی متعجب گشته بود، کاردار سفارت امریکا در تهران در این رابطه بیان می‌دارد «... کابینه فعلی تا زمانی که سند فوق را به تعدادی از اعضایش نشان دادم آن را رؤیت نکرده بودند، اعضای فعلی و اعضای کابینه‌های قبلی که از احزاب سیاسی مخالف دولت بودند شدیداً از طرح مطالباتی تا این حد افراطی از طرف هیئت نمایندگی ایران در پاریس شگفت‌زده شدند...». اگر چه در اصل دعاوی ارضی ایران، که مطابق بر ادله تاریخی و اشتراکات قومی - زبانی - نژادی - مذهبی و فرهنگی با مردمان نواحی مرزی ایران بود، تردیدی وجود نداشت به ویژه آنکه این نواحی تا یکصد سال قبل جزو متصرفات ایران محسوب می‌شد و با جبر و زور و فشار دولت روسیه تزاری از تملک ایران خارج شده بود. مضاف بر این مردمان نواحی سرخس و نخجوان با ارسال تلگرافاتی به دولت مرکزی ایران خواهان الحاق مجدد به

خاک ایران بودند. اما نحوه طرح ادعاهای ارضی به صورت حداکثر، بدون توجه به مقدرات داخلی و محذورات بین‌المللی چندان خردمندانه نبود و هر گونه موفقیت ایران را محکوم به شکست می‌نمود.

بخش سوم خواسته‌های ایران در کنفرانس صلح مربوط به اخذ غرامت از روسیه و عثمانی به موجب نقض بی‌طرفی ایران در طول جنگ جهانی اول بود. پیشنهاد ایران برای دریافت غرامت از روسیه به صورت لغو بدهی‌های ایران به روسیه و الغاء امتیازاتی که سابق بر این دولت و اتباع روسیه از ایران اخذ نموده بودند مطرح شد. در مورد دریافت غرامت از عثمانی نیز بیان شد، میزان صدمات وارده از عثمانی در بدهی‌های کلی‌اش منظور گردد. اگرچه در مورد اخذ غرامت از بریتانیا طبق توافق قبلی سخنی به میان آورده نشد اما هیئت ایرانی در کنایه‌ای در اشاره به آن «قدرت‌های خارجی که مدعی هستند که در خلال جنگ اتباع و مؤسسات صنعتی و تجارتی آنها در ایران دچار صدماتی شده است»، اظهار داشت «دولت ایران بر این عقیده است که صدماتی از این قسم حاصل نقض بی‌طرفی است و جز مسببان این تعرض کسی دیگری مسئول آن نیست».

همان‌گونه که اشاره شد جلوگیری از طرح خواسته‌های ایران در کنفرانس صلح، طبق توافق قبلی دول متفق صورت گرفته بود. این امر تنها مختص به ایران نبود، بلکه با سیزده کشور بی‌طرف دیگر که در کنفرانس صلح حاضر شدند نیز رفتاری مشابه شد و صرفاً به قرائت ادعاها و خواسته‌های‌شان پرداختند. اصلی که در مورد عموم کشورهای بی‌طرف به اجرا گذارده شد و در صورت قائل شدن به استثناء، دیگر دول بی‌طرف نیز خواستار تعمیم آن می‌گشتند. مع هذا تلاش دولتمردان ایران برای حضور در کنفرانس صلح، علیرغم فراز و فرودهایی که به آن اشاره شد، دال بر جهد و تلاش آنان جهت احقاق حقوق ایرانیان بود و فراهم ساختن بستری جهت اصلاحات امور اقتصادی و نظامی و اداری و تأمین استقلال سیاسی ایران. در نهایت نیز در میثاق جامعه ملل از ایران به عنوان یکی از دول مؤسس این نهاد بین‌المللی نام

برده شد. علاوه بر این، شکل‌گیری یک جهان یک قطبی - هر چند در مقیاس منطقه‌ای - به صورت برآمدن بریتانیا - ولو به طور موقت - به عنوان تنها قدرت برتر، برای ایران که به نوعی سیاست توازن خو کرده بود، وضعیتی به کلی متفاوت از پیش به وجود آورد. توفیق بریتانیا در به بن‌بست رساندن خواسته‌های ایران در کنفرانس صلح پاریس دولت و ثوق‌الدوله را بیش از پیش تشویق کرد تا سعی کند تا مسائل ایران را از طریق مذاکرات دو جانبه لندن - تهران حل و فصل نماید و این خود راه را بر شروع تحرکاتی جدید در حوزه دیپلماسی ایران گشود که به انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس منجر شد.

## ◀ توضیحات و مأخذ:

### یادداشت‌ها

۱. روزنامه ایران، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۱۳ محرم‌الحرام ۱۳۳۷ ق.  
حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، امیرکبیر ۱۳۸۱، ص ۸۵، همچنین مراجعه شود به مورخ‌الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، انتشارات ادیب ۱۳۶۲، ص ۵۱۰، و ابوالقاسم کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، نشر فرهنگ ۱۳۶۳، ص ۳۹۴.
۲. سیدمحمد کمره‌ای، روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای، برآمدن دولت وثوق‌الدوله، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، شیرازه ۱۳۸۲.
۳. روزنامه ایران، ۸ صفر ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۱۵ صفر ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۱۷ صفر ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۲۶ صفر ۱۳۳۷ ق.  
همان.
۴. سیدمحمد کمره‌ای، پیشین، ص ۷۱۸.
۵. روزنامه ایران، ۲۶ صفر ۱۳۳۷ ق.  
همان، غره ربیع‌الاول ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ ق.  
همان، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ق.
۶. باقر کاظمی، یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی (مذهب‌الدوله) به کوشش منصوره اتحادیه و داوود کاظمی، نشر تاریخ ایران ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵۲.
۷. محمدقلی مجد، انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، صص ۵۰۱ و ۵۲۴.  
همان، ص ۵۰۱.
۸. جمیز مابریلی، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ۱۳۶۹، ص ۴۷۵.
۹. محمد کمره‌ای، پیشین، ص ۵۴۳.
۱۰. آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی، پردیس دانش با همکاری شرکت شیرازه کتاب، ۱۳۹۲، ص

۱۶۴

. همان، ص ۱۷۴

. همان، ص ۱۷۹

. همان، ص ۱۸۵

. محمدعلی فروغی، مقالات فروغی، انتشارات طوس، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۶۴

. مجید بزرگمهری، نگاهی به روابط ایران و فرانسه ۱۹۱۸-۱۹۲۰، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۸، ص ۷۴.

. همان، ص ۷۴.

. همان، ص ۷۴.

. الیورباست، ایران و کنفرانس صلح ۱۹۱۹ امیدهای بر باد رفته و «سرمشق چینی»، در مجموعه مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول، به کوشش صفا اخوان، مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی ۱۳۸۰، ص ۴۵۰

. یانریشار، روابط ایران و فرانسه پس از جنگ بزرگ، در مجموعه مقالات سمینار ایران و جنگ جهانی اول، به کوشش صفا اخوان، مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی ۱۳۸۰، صص ۱۰-۱۰۹

. الیور باست، پیشین، ص ۴۵۱

. مجید بزرگمهری، پیشین، ص ۷۴

. محمدقلی مجد، پیشین، ص ۵۰۷

. آمال ایرانیان، پیشین، ص ۱۸۳

. گزیده اسناد روابط ایران و امریکا (۱۸۱۵-۱۹۲۵)، به کوشش علی موحانی، دفتر

مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰

. همان، ص ۳۶۹

. راجع به تسلط وی بر زبان انگلیسی، مورگان شوستر چنین نوشت: «... کلمات و

اصطلاحاتی در زبان انگلیسی به کار می‌برد که پی به معنی آنها نمی‌برد...»، همان، ص ۳۴۰

. یسلسون، پیشین، ص ۲۱۳.

. محمدقلی مجد، پیشین، ص ۵۲۲.

. ویلیام جی اولسون، روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه،

شیرازه ۱۳۸۰، ص ۳۷۸.



- . همان، ص ۳۸۰.
- . جیمز مابرلی، پیشین، ص ۵۷۲.
- . ویلیام جی اولسون، پیشین، ص ۳۸۳ و مابرلی، پیشین، ص ۴۸۳.
- . همان، ص ۳۸۸.
- . همان، ص ۳۹۲.
- . یسلسون، پیشین، ص ۲۰۱.
- . اولسون، پیشین، ص ۳۸۵، و مابرلی، پیشین ص ۴۸۳.
- . روزنامه ایران، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق.
- . محمدقلی مجد، پیشین، ص ۵۲۳.
- . آمال ایرانیان، پیشین، ص ۱۶۰.
- . عبدالحسین مسعود انصاری، زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ابن سینا ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۷۲.
- . ویلیام جی اولسون، پیشین، ص ۴۰۵.
- . مسعود انصاری، پیشین، صص ۲۶۶-۲۶۷.
- . عبدالحسین مسعود انصاری، پیشین، صص ۲۷۵-۷۶.
- . اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا در قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، کیهان ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۰.
- . آمال ایرانیان، پیشین، ص ۳۳۰.
- . عبدالحسین مسعود انصاری، پیشین، ص ۳۳۰.
- . محمدقلی مجد، پیشین، ص ۵۳۵.
- . مسعود انصاری، پیشین، ص ۳۳۱.
- . محمدعلی فروغی، پیشین، ص ۷۸.
- . نامه‌های پاریس از محمد قزوینی به سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، قطره ۱۳۸۴، ص ۲۸.
- . محمدقلی مجد، پیشین، ص ۵۲۶.
- . آمال ایرانیان، پیشین، ص ۲۷۸.

## فصل پنجم

### کنفرانس صلح در پاریس و هیئت اعزامی ایران

حسین مکی در کتاب « زندگی سیاسی سلطان احمد شاه» با اشاره به کنفرانس صلح پاریس می نویسد: « پس از عقد قرارداد هیئت اعزامی ایران که مأموریت درانجمن کنفرانس صلح پاریس را داشتند در اثر این بازی خطرناک محرمانه از کار افتاد و منحل شد و این عمل اهانتی بود از طرف کشورهای دنیا بر علیه قرارداد که پس از آن هر چه ملیون ایرانی کوشش کردند که وارد مجمع بشوند مورد قبول واقع نشد. (۱) حسین مکی در کتاب « زندگی سیاسی سلطان احمد شاه» انتشارات امیر کبیر- ۱۳۵۷، ص ۷۶

... روزنامه تان پاریس در مقاله اساسی خود راجع به وضعیت ایران چنین نوشت:

« چندی پس از عقد متارکه یک هیئتی مرکب از نمایندگان ایران وارد پاریس شدند برای اینکه عرایض و مستدعیات حقه ایران را به عرض کنفرانس صلح برساند، دولت ایران اظهار می داشت که به مقدار خسارت و صدمات بسیاری که از جنگ متوجه آن مملکت گردیده است عطف توجهی شود و حقوق ایران برای دریافت یک حق الغرامه ای بعنوان « اندامینیه » از طرف متفقین شناخته گردد.

حقیقتاً هم مهاجمات عثمانی یک قسمت بزرگی از اراضی ایران را ویران کرده بود.

این هیئت نمایندگان در تحت ریاست آقای علیقلی خان انصاری ملقب به مشاور الممالک اعزام شده بود که شخصاً پست وزارت خارجه ایران را عهده دار بود. وفامیل مشارالیه یکی از آن خانواده هایی است که چندین وزیر خارجه برای مملکت خود تربیت کرده است که مشاور الممالک آخرین آنهاست.

آقای مشاور الممالک هویت و شخصیت خویش را سابق بر این در آن زمانی که از طرف ایران مأمور دربار نیکلای دوم امپراطور روس بود در خدمت به وطن و مدافعۀ جدی از حقوق مملکت خود بر ضد روسیه تزاری بخوبی معروف و مشهور ساخته است. در آن هنگام که دول متفقہ و مشترک المنافع خاصه انگلستان دلایل قویہ عدیده در دست داشته برای اینکه در خواستهای حقہ ایران را استماع نموده و احساساتی ایرانی را از منافع و احساسات عثمانی جدا و تفکیک نمایند و فواید آن به خودشان عاید می گشت؛ همچنین منافع متفقین اینطور تقاضا می نمود که احساسات وطن پرستانه و ملیت ایران را تقویت نمایند.

مع هذا ماهها گذشت و نمایندگان ایران نتوانستند حتی برای یکمرتبه از طرف کنفرانس رسماً پذیرفته بشوند.

برای چه اینطور شد؟

زیرا یک سیاست دیگری در خارج کنفرانس صلح و خیلی دورتر از پاریس می رفت که تعقیب شود. در کماه اوت ۱۹۱۹ غفلتاً و بطور ناگهانی شنیده شد که وزیر مختار انگلیس مقیم تهران [سر پرسی کاکس] با دولت ایران قراردادی منعقد داشته است که در حقیقت حد تسلط و کفالت انگلستان را بر ایران استقرار داده بود. در صورتی که حکومت فرانسه در ضمن انعقاد این قرارداد بهیچوجه از ما وقع مستحضر نگردید و پس از ختم عمل هم ابدأ نتوانست در کیفیت و نتایج تبدیلاتی بدهد. اما وزیر امور خارجه ایران که مدتها در آستانه کنفرانس صلح انتظار اجازه ورود می کشید غفلتاً تلگراف ساده ای از تهران دریافت نمود که بجای مشارالیه، دیگری (فیروز میرزا نصرت الدوله) به وزارت مستقر گردیده و بالاخره مشاور المملک به سمت سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه

معین [شد]. [۱]

## یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰

این یادداشت‌ها روزانه محمد علی فروغی ذکاءالملک که سمت رئیس دیوان عالی تمیز را داشت جزو هیئت اعزامی ایران برای راهیابی به کنفرانس صلح عازم پاریس شد. در یادداشت‌های فروغی درباره علل ناکامی ایران در ذراهیابی به کنفرانس صلح، داخل شدن ایران در مجمع ملل، روابط انگلیسها با وثوق‌الدوله، قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ و عدم هماهنگی و بی نظمی بین رئیس الوزرا و وزارت امور خارجه و هیات اعزامی بخوبی دیده می شود.

[سه شنبه، سیزدهم ربیع الاول سنه ۱۳۳۷]

سه شنبه، سیزدهم ربیع الاول سنه ۱۳۳۷ دو ساعت و بیست دقیقه قبل از ظهر از منزل مشاور الممالک حرکت کردیم. من و مشاور و انتظام الملک و عبدالحسین خان پسر مشاور در یک اتومبیل متعلق به شاه است نشستیم، مسیو [آدولف] پرنی و رحیم خان [بهبادی] آدم مشاور در اتومبیل دیگر. شوfer ما انگلیسی و از سفارت انگلیس گرفته شده. اتومبیل دیگر و شوferش از ماژر [هارالد] لونبرگ است. بیرون دروازه علی اکبرخان و اشجع السلطنه به ما ملحق شدند. یک ساعت و نیم بعد از ظهر به ینگی امام رسیدیم و برای نهار خوردن توقف کردیم. ادیب حضور پسر اعتماد السلطنه حاکم ساوجبلاغ است. ما را به منزل خود دعوت کرد. نهار خوردیم و حرکت کردیم. حوالی غروب، اتومبیل ما نرسیده به کفنده، قریب شش فرسخی قزوین به واسطه نقصی که پیدا کرد متوقف شد. اتومبیل دیگر پیش رفته بود. ما تنها و بیچاره ماندیم. در آن اتومبیل که پیش رفته بود مسیو پرنی و انتظام الملک و رحیم خان بودند. دو ساعت که گذشت آن اتومبیل آمد تنها با شوfer. هرچه خواستند اتومبیل ما را راه بیندازند نشد. عاقبت مشاور و علی اکبرخان را با شوfer انگلیسی راه انداختیم که به قزوین بروند و فکری بکنند. انتظام الملک و مسیو پرنی و رحیم خان در قهوه



خانه دو فرسخی متوقف بودند. باری حضرات رفتند و من و عبدالحسین خان و اشجع السلطنه در این اتوموبیل شب را صبح کردیم. از حسن اتفاق خوراکی داشتیم و گرسنه نماندیم، اگرچه اتوموبیل خوب محفوظ بود ولی پاهای من سرد بود و عمده زحمت من از این جهت بود. تا اینجا منظره زمین عیناً همان است که در طهران بیرون دروازه امامزاده حسن. و به نظر میرسد، جاده راه شوسه همواره رو به مغرب و شمال غربی می‌رود، بعض جاها نزدیکتر به کوه میشود و غالباً به همان فاصله بیرون دروازه است. بعض نقاط سنگهای کوه سبز و قرمز دیده می‌شود. یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰) صفحه ۱

چهارشنبه، چهاردهم ربیع‌الاول، بیست و پنجم قوس ۱۲۹۷  
صبح خودمان را به روشن کردن بوته‌ها و درست کردن چای مشغول کردیم. تا ظهر خبری نشد و نگران شدیم. حوالی ظهر اتوموبیل دیگر آمد. به علاوه شوفر انگلیسی، یک شوفر انگلیسی دیگر آورده انتظام‌الملک و مسیو پرنی هم همراه آمده بودند. معلوم شد شب در قهوه‌خانه خیلی بد گذرانیده بودند. بقایای خوراکی که داشتیم با هم صرف کردیم.

قریب دو ساعت برای اصلاح اتوموبیل سلطنتی معطل شده بالاخره مایوس شدیم. من و مسیو پرنی و انتظام‌الملک با شوفر انگلیسی که از قزوین آمده در اتوموبیل کوچک نشسته به قزوین وقت غروب رسیدیم. عبدالحسین خان و اشجع السلطنه و شوفر قدیمی انگلیسی بنا شد خودشان را به مهمانخانه کفنده برسانند. در این اثنا یک نفر چابک سوار با چهار اسب که متعلق به اداره بهمنی بود رسید و گفتیم آنها را به اتوموبیل سلطنتی بسته، بکشند.

باری ما به قزوین آمدیم و [به] دارالحکومه رفتیم. مشاورالممالک هم آنجا بود. شب را به خوشی سر کردیم، غیر از اینکه از بابت عقب افتاده‌ها نگران بودیم. رئیس تلگرافخانه هم به مدحه السلطنه گفته بود از طهران رئیس الوزرا [وثوق‌الدوله] تلگراف کرده است که توقف کنید تا دستورالعمل برسد.

اسباب خیال شد که مسئله از چه قرار است. در هر صورت به واسطه حاضر نبودن وسایل حرکت و عقب ماندن بعضی از رفقا فردا نخواهیم توانست حرکت کنیم. صفحه ۲

شنبه، هفدهم [ربیع الاول]

چون انگلیسها در چند قدمی محلی که اتوموبیل ما خوابیده بود اردو و همه قسم اسباب داشتند اتوموبیل را از گل درآوردند. اتوموبیلهای دیگر هم اصلاح لازم داشت. بالاخره ظهر حرکت کردیم. نزدیک امامزاده هاشم نهار خوردیم و باز راه افتادیم.

چون من میل داشتم رشت را ببینم و مشاور الممالک به واسطه اینکه جنگلیها متوقع بودند نزد ایشان منزل کنیم و نمی خواست چنین کند عازم بود در رشت توقف نکند. به این واسطه از اتوموبیل سلطنتی بیرون آمده در اتوموبیل قنصل که مسیو پرنی و انتظام الملک بودند رفتم به سرعت تمام رفته نزدیک غروب به شهر رشت رسیدیم.

حکایت پسرانی که ما را در اتوموبیل به منزل مسیو سوگون و از آنجا راه به انزلی هدایت کردند.

منزل مسیو سوگون قنصل فرانسه رفتیم که تذکره ها را به امضا برسانیم. گفت اجازه وزیر مختار فرانسه لازم است. به این واسطه ممکن نشد.

غروب از رشت حرکت کردیم. تاریک می شد و نگران بودیم، چون اتوموبیل چراغ نداشت. از حسن اتفاق به اتوموبیل لونبرک رسیدیم. او برای خود چراغی ترتیب داد و جلو افتاد. به هدایت او رفتیم. در یک نقطه بدبختی از قاطر افتاده بود و از هوش رفته، نزدیک بود زیر اتوموبیل رود. خدا رحم کرد. بعد از آن بدون حادثه آمدیم.

ساعت نه یعنی چهار از شب رفته به غازیان رسیدیم و سوار لتکه شده به انزلی رفتیم. نایب الحکومه انزلی که معاضدالوزاره نام دارد و سابقاً رئیس تذکره خراسان بود به موجب اخباری که از قزوین به او شده بود برای ما منزل گرفته

بود. آنجا رفتیم و شب را به طور متعارف گذرانیدیم. امروز مسافرت ما مکرره‌ی نداشت، بلکه خیلی خوش گذشت. از ابتدا تنگه و دره منجیل بود و رودخانه سفیدرود از منجیل تا رودبار درختهای زیتون صفا می داد. بعد هم از رستم آباد جنگل شروع شد و در سه چهار فرسخی رشت جنگل تمام شد. چون زمستان است درختها برگ ندارد، صفای سبزی ندارد، اما بسیار قشنگ است. تمام سطح کوهها و تپه ها مشجر است. در بهار زمین هم سبز خواهد بود و هنگامه خواهد شد. بعد از جنگلها هم راه همه جا باغستان است. مختصر مسافرت از رودبار تا رشت انزلی گردشگری است در باغ باصفایی.

رشت شهر قشنگی است، بناهای آن به کلی با سبک ابنیه طهران و قزوین تفاوت دارد و شبیه به اروپاست. سبزی میدان آن خیلی خوب جایی است اما کوچه های آن تنگ و کثیف و گل است. انزلی و غازیان از رشت پاکیزه تر است و آن هم قشنگ است و به اروپا بیشتر شباهت دارد؛ بخصوص غازیان که صرف اروپایی است. وجود دهنه دریا و لتکه ها و کشتیها که در بندر هستند صفای مخصوصی به انزلی و غازیان می دهد. حرکت با لتکه هم گردش خوبی است. اتفاقاً در این موقع که ما در گیلان هستیم هوا صاف و دریا آرام است.

در خانه که ما هستیم و متعلق به مرحوم عمید همایون است، که چندی قبل به دست یکی از کسانش کشته شده، درختهای نارنج هست به بزرگی درخت توت و نارنج فراوان دارد و خیلی قشنگ است. در اطاقها هر وقت در باز باشد و همچنین درکوچه و بازار گاهی بوی عطر نارنج و پرتقال به مشام می رسد. مختصر عالم مخصوصی است غیر از عالم طهران و غیره. رطوبت در انزلی طوری است که غالباً دیوارها مثل سنگهای کنار رودخانه ها سبز است و خزه دارد. عمارات با چوب است و روی سقفها سفال ریخته است. صص ۶ - ۴

دوشنبه، نوزدهم [ربیع الاول]

«دکتر ابوالقاسم خان و میرزا رضاخان افشار که از کارکنهای هیات اتحاد اسلام



هستند آمدند و با مشاور الممالک ملاقات کردند. اما من در ملاقات آن‌ها نبودم و نمی‌دانم چه گفتند و چه کردند. تاکنون مشاور الممالک در کارها با ما هیچ مذاکره نکرده است؛ حتی اینکه یک تلگراف رمز از طهران رسیده و دیروز کشف شده و با ما سخنی از آن به میان نیامده است.» (ص ۷) یا در جایی دیگر می‌نویسد:

«از قراری که مسیو پرنی می‌گفت انتخاب مشاور الممالک برای این مأموریت خیلی بی‌موقع بوده، به واسطه اینکه انگلیس‌ها چندان از او خوششان نمی‌آید؛ فرانسه‌ها هم همین‌طور. مخصوصاً به واسطه اینکه در موقع کشته شدن کشیش سونتگ او وزیر خارجه بوده و برای جلوگیری از آن سانحه اقدامات لازمه ننموده و چون دولت فرانسه از او جبران خواسته رد کرده است.» (ص ۱۰)

«عجب است که مشاور الممالک درباب کارها و این قسم امور با ما هیچ صحبت نمی‌کند و مسافرت ما به کلی مثل مسافرت گردش است.» (ص ۱۳)

با مسیو پرنی و میرزا حسین خان وانتظام الملک قرار گذاشته بودیم دور هم جمع شده صورت جلسه آخر لژبیداری را راجع به مأموریت خودمان بنویسیم. همین که گفتگواز صدمات وارده به ایران از طرف روسها به میان آمد مسیو پرنی گفت روسها با ما متحد بوده و اگر شما این عنوان رابکنید فرانسویها خواهند رنجید. در این باب مباحثات طولانی به عمل آمد و ضمناً مشاور الممالک فهمید که ما مجلس داریم، به اطاق ما آمد و کلام قطع شد و نتیجه نگرفتیم. صص ۲۴ - ۲۳

دوشنبه ، دهم [ربیع الثانی]

صبح بعضی ایرانیها به دیدن من آمدند و تا قریب ظهر مشغول آن کار بودیم. ظهر دسر نهار وزیرمختار آمریکا و زنش با ما خدا حافظ کردند چون امروز با کشتی انگلیسی می روند. خیلی اصرار داشتندکه ما هم با همان کشتی برویم برای اینکه زودتر به پاریس برسیم. مشاور الممالک چون

به توسط مسیو پرنیاز امیر البحر فرانسه وسایل حرکت را تقاضا کرده راضی نشد که تغییر رأی بدهد وحق داشت. اما از آن طرف تکلیف حرکت معلوم نیست و می ترسیم واقعاً دیر شود.

بعد از ظهر یارفاقا به منزل سیف الممالک رفتیم. خیلی دور بود، تقریباً اواخر آبادی شهر از طرف شمال. چون مراجعت کردیم شب بود. به اطاق مشاور رفتیم. مسیو پرنیهم بود. معلوم شد کشتی که ما را باید ببرد معین شده و روز پنجشنبه حرکت خواهیم کرد و از قراری که مسیو پرنیمی گفت پنجشنبه دیگر پاریس خواهیم رسید و آن بیست و سوم ژانویه خواهد بود. در هر حال دیر شده و بعد از انعقاد مجمع که بین دول متفقہ منعقد می شود خواهیم رسید. لیکن از آن طرف امید اینکه ما را به آن مجمع قبول کنند هم نیست زیرا حقیقه قدری مشکل است که بتوانیم خودمان را دارای همان حقوق دول متحارب بدانیم؛ خاصه اینکه این مجمع گویا فقط برای تعیین تکلیف آلمان است و تعیین تکلیف سایر دول و دول کوچک بعد خواهد شد. و احتمال کلی می رود که در مجمعی که تعیین آن تکلیفها می شود ما عضویت خواهیم داشت. اینقدر هست که مشاور الممالک چندان در قید کار نیست. گاهی هم که ما اظهار می کنیم که باید از پیش فکر و مذاکره در کارها کرد می گوید ما که اینجا بی خبریم و نمی دانیم در طهران و فرنگستان چه واقع شده و چه مذاکرات به عمل آمده و به این واسطه نمی توانیم از حالا خط مشی خود را معین کنیم. تا یک اندازه این حرف صحیح است اما از آن طرف هیچ به فکر نبودن و هیچ گونه مذاکره و مشاوره در مطالب نکردن هم چیز غریبی است و نمی دانم چه معنی دارد. تا ببینیم چه پیش می آید و خدا چه می خواهد.

در اسلامبول زنهای مسلمین حجاب را موقوف کرده اند و صورتشان تماماً مکشوف است. در کوچه ها مثل مردها راه می روند اما لباسشان قدری با لباس فرنگی تفاوت دارد و گیسوها مثل زنهای فرنگی مکشوف نیست. سابقاً هم در طهران شنیده بودم که زنهای عثمانی حجاب را متروک داشته اند. صص ۲۸ -



ترسفارت ایران در استانبول از چپ : مخم السلطنه، آتوف پرتس، محمد علی قروغی ، احتشام السلطنه، میرزا حسین خان ( حسین علاء) - ۷ ژانویه ۱۹۱۹

سه شنبه، یازدهم [ربیع الثانی]

امروز منزل سفیر یعنی احتشام السلطنه مهمانیم. وزیر مختار امریکا هنوز نرفته و کشتی و کشتی که باید او را ببرد حرکتش به تأخیر افتاده و از قراری که می گفت کشتی بدی هم هست و دیر هم خواهد رسید و گول خورده است. خدا رحم کرد که ما دعوت انگلیسها را نپذیرفتیم و الاً هم بد می گذشت هم سرگذشت هم سرزنشهای مسیو پرنی ما را می کشت.

خلاصه نهار خوبی منزل احتشام السلطنه خوردیم و دو جلد کتاب مشتمل بر ترجمه کتب هردوت و کتزیاس و آراین و گزنوفن و توسیدید به من داد. خیلی خوشوقت شدم. اینها همه کتابهای خوبی است؛ خاصه گزنوفن را که امسال طالب بودم و طهران پیدا نکرده بودم.

عصر به بازدید نظام السلطنه رفتیم. سالار معظم و تقی خان پسر هایش را دیدیم و منزل آمدیم. با مشاور الممالک اتفاق افتاد که قهراً قدری در مسائل مذاکره کردیم و او را متوجه کردیم که مسیو پرنی منظورش عمده این است که ما را از مقاصد سیاسی مایوس و منصرف کند و به مسائل اقتصادی متوجه ساخته و در این مورد هم ما را فقط به دامن فرانسویها بیندازد. و حرفهایی می زند که مبنی هم بر تخویف و هم بر تحبیب است حالا مسلکش این شده که با ما به خشونت رفتار کند و مشاور را جلب نماید و می خواهد تقصیر کشته شدن پر سونتاگ را به گردن دولت ایران وارد آورد و ما را بترساند که چون به پاریس رفتیم در این موضوع با دولت فرانسه موافقت کنیم و نسبت به فرانسه ها متملق باشیم. و ضمناً دلایلی که برای استحقاق عضویت ما و شرکت در کنفرانس در نظر داشتیم بیان کردیم. ص ۲۷

پنجشنبه، سیزدهم [ربیع الثانی]

... بعد از ظهر با میرزا حسین خان به سفارت فرانسه در اسلامبول رفته برای امیرال Amet کارت گذاشتیم و ساعت چهار به بندر رفته به توسط یک قایق بخاری که معمولاً موش نامیده می شود به کشتی که باید ما را حمل کند

رفتیم. ایرانیها جمع کثیری به بندر برای خدا حافظی آمده بودند. امیر ناصرهم دو جعبه شیرینی به ما داد. خدا حافظ گفتیم و سوار موش شده وارد کشتی شدیم. ص ۲۸

جمعه، چهاردهم «ربیع الثانی ۱۳۳۷ (ژانویه ۱۹۱۹) شب بالنسبه راحت خوابیدم صبح ساعت ۴ برخاستم. چون بیرون آمدم دریای مرمزه طی شده و داخل داردافل بودیم... میرزا حسین خان با مشاور گفتگو در باب کار کرده بود، اظها کرده بود ما با حضور مسیو پرنی نمی توانیم کار بکنیم و اینجا جلساتی بدون حضور او اگر بکنیم مورد سوءظن می شویم. ضمناً معلوم شد در اسلامبول با علیمردان بیک توپچی باشوف که وزیر مختار و مأمور مخصوص دولت آذربایجان در اسلامبول است گفتگو و مذاکرات کرده و طرح خصوصیت ریخته. حتی اینکه شاید حضرت را اضی کند که تحت حمایت دولت ایران در آیند و نیز با شیخ عبدالقادر حرف زده و در باب گردها و اینکه خوب است تقاضای الحاق به ایران را بکنند گفتگو کرده و بنا شده است شریف پاشای گُرد که در پاریس است اقدام بکند. اینها بسیار خوب اما چرا با ما هیچ نمی گوید.

وقت عصر با حضور پسرش از این قبیل مذاکرات کردیم و ضمناً خود او آمد و پسرش گفت که آقایان لازم می دانند که جلساتی شده مذاکرات به عمل آید. به طور تندی به میرزا حسین گفت من که به شما گفتم در کشتی که بدون حضور مسیو پرنی نمی توان جلسه کرد، نباید کاری بکنیم، صبر کنید تا پاریس برسیم آنجا منزل ما علیحده خواهد بود و کار خواهیم کرد. من گفتم راست است اما چه ضرر دارد جلساتی با حضور مسیو پرنی بکنیم و حرفهایی که با حضور او می توانیم بگوییم و بشنویم، ضمناً این آدم را امتحان هم بکنیم. خلاصه آنچه محقق است مشاور الممالک یا نمی خواهد ما را شریک کار کند یا اصلاً در فکر کار نیست و ملتفت نمی شود که از حالا باید کار کرد.

شب بعد از شام دو پرده سینماتوگراف تماشا کردیم و خوابیدیم. صص ۳۰ - ۲۹

یکشنبه، شانزدهم [ربیع الثانی]

نصف شب هوا آرام شد و من هم به واسطه اینکه روز خیلی خوابیده بودم بیدار شدم و خوابم نبرد و مشغول خواندن گزنوفن و نوشتن این یادداشتها شدم و بین گزنوفن و افلاطون زمین و آسمان تفاوت است. در وقت انقلاب هوا موجهای دریا از پنجره داخل اطاق هم شدند و بنابراین باید چهار پنج ذرع ارتفاع پیدا کنند.

مسوده صورت مجلس لژ بیداری ایران را هم امروز نوشتم که بعد بدیم مسیو پرنی انشا کند. ص ۳۱

پنجشنبه بیستم [ربیع الثانی]

نزدیک طلوع آفتاب در لاراش (Station la Loche) به عجله بیرون رفته قدری نان و کاکائو خوردیم و باز راه افتادیم. شب به واسطه حرکت ترن خوب نخوابیدم. امروز صبح هوا خیلی خوب و آسمان صاف و آفتاب است. انشاءالله ورود به پاریس به خوشی و گشاده دلی واقع خواهد شد. همه جا در عرض راه مزرعه است و باغ و جنگل، اما هوا سرد است و آبها در کنار نهرها یخ بسته. بخار آب شیشه واگن هم متصل منجمد می شود، با وصف این بیابان با صفاست، آیا بهار چه هنگامه باشد. در چنین حالی کم کم یاد خانه وزن و فرزند کردم و گریستم. «حالتی رفت که محراب به فریاد آمد..»

خلاصه ساعت نه و نیم وارد گار [ایستگاه راه آهن] پاریس شدیم. ممتاز السلطنه و پسرش و پسر مشار السلطنه و امیرخان که از اعضای سفارت پاریس اند به استقبال آمده بودند. اتومبیل آورده بودند. من و وزیر و میرزا حسین خان هر کدام یک اتومبیل نشستیم و به مهمانخانه که برای تهیه کرده اند رفتیم در خیابان ماک ماهون و مهمانخانه ماک ماهون است. آدرس آن است: Avenue Mac Mahon 29 نزدیک پلاس دولتوال است و خوب محله ای است، اما از مرکز دور است. علیقلی خان شارژدافرواشنگتن هم برحسب احضار به پاریس آمده، حاضر شده بود. اما خیال می کند به عضویت هیئت آمده، در صورتی که هنوز

پای خودمان روی جایی بند نیست. او می گوید باید ما خودمان را نماینده بدانیم، انها می خواهند بدانند می خواهند ندانند. ص ۳۵

یکشنبه ، بیست و سوم [ ربیع الثانی ]  
مطلب کدورت اخیر این است که مشاور الممالک هیچ کار نمی کند و از وقتی که وارد پاریس شده ایم همه منتظر ملاقات وزیر امور خارجه و غیره است و چون بطول انجامیده ملول مایوس هم شده و اتمال دارد بزودی از میدان در رود و وضع او خیلی اسباب نگرانی خاطر است. امروز در ضمن راپرت رئیس الوزرا اشاره از وضع و حال او کردیم. خدا بخیر بگذراند. ص ۳۷

سه شنبه ، بیست و پنجم [ ربیع الثانی ]  
صبح مشغول کار شده ترجمه لایحه را تمام کردیم و تاعصر پاکنویس هم نمودیم و ترجمه موارد هشت گانه را هم به فرانسه درست کردیم. امروز عصر مسیو گو که در وزارت خارجه فرانسه مدیر امور شرقیه و مرد محترمی است نزد مشاور آمد که عذر خواهی از تأخیر ملاقات وزیر بکند.  
ص ۳۸ - ۳۷

چهارشنبه، بیست و ششم ربیع الثانی ۱۳۳۷ (ژانویه ۱۹۱۹)  
صبح مشغول کار بودیم. مشاور الممالک [رئیس اصلی هیئت اعزامی ایران به پاریس] حکایت ملاقات خود را با مسیو گو نقل کرد. گفته بود بی طرف را در کنفرانس راه نمی دهند اما در مجمع ملل خواهید بود و در کارهای ایران هم یقین داشته باشید که بدون استماع حرف های شما تصمیمی نخواهند کرد. کاغذی از علاءالسلطنه رسیده بود که من در لندن با انگلیسی ها حرف زده ام و وعده داده اند که در قبول عضویت ایران مساعدت بکنند. ممتاز السلطنه از این جهت کاری نکرده و همین که جواب داده اند که بی طرف قبول نمی شوند، قانع شده است. علاءالسلطنه در باب رفتن مشاور به لندن هم نوشته بود که اگر میل

دارید باید قبلاً اینجا زمینه را مهیا کنم. اگرچه رجال مهم در پاریس‌اند، اما این دیدن هم مفید است. قرار شد بعد از آمدن علاء‌السلطنه به پاریس حضوراً قراری داده شود.

بعد از ظهر به لوور رفته عصا و اسفنج و پیراهن خریدم و قدری گردش کرده مراجعت نمودم. بعد از شام به تئاتر سارا برنار [یکی از بازیگران تئاتر فرانسه در آن دوران] رفتیم. چندان خوب بازی نمی‌کردند. ص ۳۹ - ۳۸

#### پنجشنبه، بیست و هفتم ربیع الثانی

صبح میرزا حسین خان [یکی دیگر از اعضای هیئت اعزامی ایران به پاریس] به دیدن کالدول که تازه وارد پاریس شده رفته بود و بنا بود با او صحبت کند که ترتیب روابط ما را با امریکایی‌ها بدهد. من مشغول ترتیب لوايح هشتگانه [خواسته‌های ایران در کنفرانس صلح] شدم. اما از طهران رئیس الوزرا تلگراف کرد که در کارهای هیئت اقدامی نکنید چون بعضی نظریات پیدا شده که بعد دستورالعمل خواهیم فرستاد. ضمناً از قرار اظهار علاء‌السلطنه، این روزها وزیرمختار انگلیس در طهران نزد شاه و رئیس الوزرا رفته و احتمال کلی دارد که این تلگراف نتیجه آن باشد. خدا به خیر بگذارند. نمی‌دانم چه خبر است. عجب است که اجمالاً می‌گویند اقدام نکنید و هیچ نمی‌گویند ترتیب از چه قرار است تا ما بدانیم اصلاً چه حالتی اختیار کنیم. ضمناً احتمال کلی دارد مسائل ایران عنقریب مطرح شود و ما هیچ ندانیم چه باید کرد.

بعد از شام به تئاتر Apollo رفتیم. رقص و آواز و مسخرگی بود. ضمناً قسمت مهمی از آن لباس‌های شبیه مشرق زمین می‌پوشیدند و می‌رقصیدند. اما قدری زیادی بی‌حجابی می‌کردند. ص ۳۹

#### جمعه، بیست و هشتم ربیع الثانی

صبح قدری کارکردیم. مشاورالممالک به طهران تلگراف کرد که درکارها تعجیل کرده و زودتر دستور را بدهید که وقت می‌گذرد. بعد از نهار و چای



با وزیرمختار و میرزاحسین خان رفتیم منزل زن رئیس جمهور امریکا اسم خودمان را ثبت کردیم که بعدها از ما پذیرایی کنند... ص ۴۰

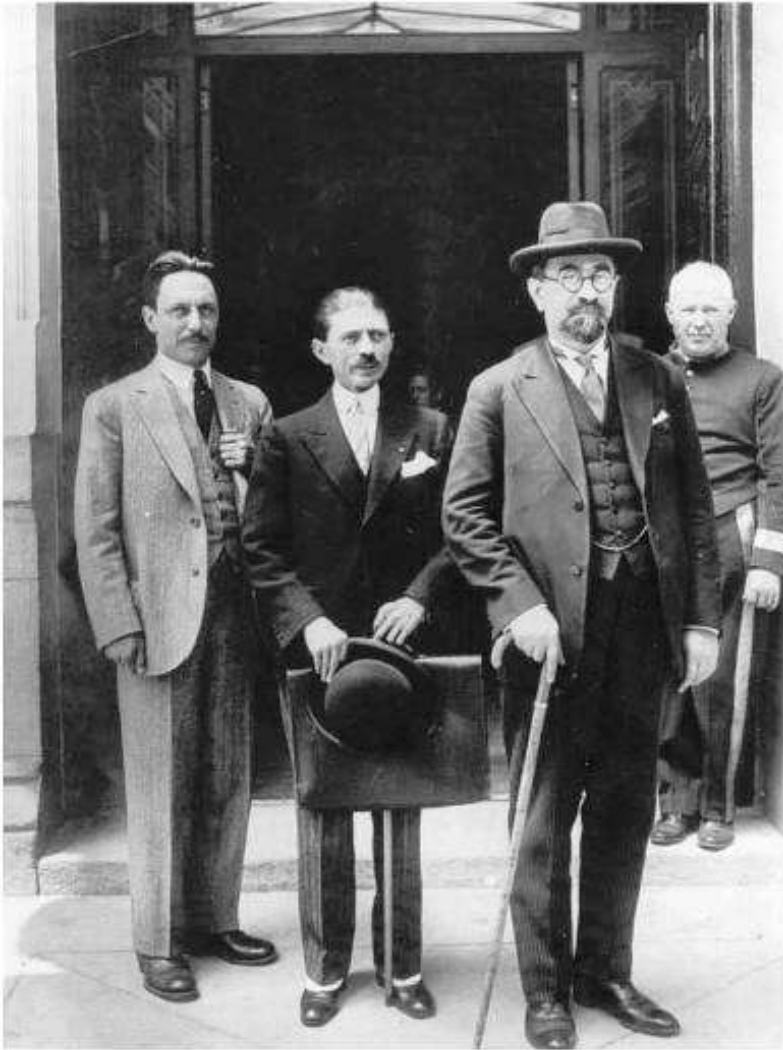
شنبه، بیست و نهم ربیع الثانی

صبح مشغول کار بودیم و من لایحه راجع به استقلال ایران [منظور لایحه‌ای است که در مورد حفظ تمامیت ارضی ایران تنظیم شده بود و هدف اصلی اعزام هیئت ایران به پاریس در جهت خارج راندن نیروهای دول روس و انگلیس از خاک ایران و جلوگیری از کاسته شدن قسمت‌هایی از اراضی ایران توسط این دولت‌ها بود.] را تهیه کردم. بعد از نهار پاکنویس لایحه‌ی سابق را که که راجع به حقانیت ایران در قبول شدن در کنفرانس است نمودم. عصر مسیو باربی که نویسنده است در روزنامه Le Journal و اخیراً در ایران بوده و با میرزاحسین خان آشناست اینجا آمد و مدتی در خصوص مقاصد خودمان و مساعدت‌هایی که از روزنامجات پاریس متوقعیم صحبت کردیم. به عقیده او در روزنامجات وقتی باید چیزی نوشت که موقع کارهای ایران باشد. چون پیش از وقت اگر نوشته شود فراموش می‌شود و بعد تکرار مطلب هم خُنگ است.

بعد از آن مسیو کلونه [یکی از نمایندگان دولت فرانسه در کنفرانس صلح] وکیل آمد. با او هم مبلغی صحبت کردیم و به عنوان اینکه ایران می‌خواهد داخل کنفرانس باشد نمودیم و لایحه‌ای که حاضر کرده بودیم دادیم و بنا شد مطالعه کند و عرض حال نماینده ایران را به کنفرانس صلح ترتیب دهد. صص ۴۱ - ۴۰

جمعه ، ۵ [جمادی الاولی]

نزدیک ظهر به اتفاق علیقلی خان در مهمانخانه دخترقشنگی پهلوی میزما غذا می خورد. منزلش هم همین جاست. خیلی ملیح است و دلربایی هم نسبت به ما



محمد عثی فروغی - میرزا حسین خان علاء

می کند و کم کم مشاور با او آشنا شده و طرح دوستی ریخته و من او را متوجه کردم به اینکه ممکن است جاسوس باشد.

امروز مشاور با خانم رئیس جمهوری و بعد با [آرتور جیمز] بلفور وزیر خارجه انگلیس ملاقات کرد. بلفور اظهار خوشوقتی کرده بود از اینکه دولت ایران مشغول است با دولت انگلیس در طهران قرار و مدار می دهد و اظهار خیرخواهی به ایران کرده بود. حالا معلوم می شود معنی اینکه طهران به ما تلگراف کرده اند دست نگاه دارید چیست. معلوم می شود می خواهند آنجا با انگلیس ها سازش کنند و به ما هم خبر نمی دهند که چه بکنید. ان شاء الله برای مملکت خیر باشد و خدا کند انگلیس ها به ملاحظه اینکه در کنفرانس صلح مطالب روی دایره نیاید با دولت ایران و به منافع مملکت سازش و موافقت کنند، به شرط اینکه خائنین کلاه ما را به دیگران ندهند. در اینکه انگلیس ها میل ندارند مسئله ایران در کنفرانس مطرح شود حرفی نیست و این فقره را اینجا ملتفت شده ایم.

امروز بعد از ظهر که دختر قشنگ همسایه اطاق مشاور رفته با او صحبت می کرد من روی کارت خود این شعر را نوشته به او دادم: «هرگز حسد نبردم...» خیلی از موقع داشتن شعر خوشش آمده بود.

[هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی/الا بر آن که دارد با دلبری و صالی]»  
 «سعدی» (ص ۴۵)

شنبه ، ۶ [جمادی الاولی]

نزدیک ظهر به اتفاق علیقلی خان و میرزا حسین خان به اداره امریکاییها در Hotel Crillon برای ملاقات دکتر Mesis که از اشخاص مهم هیئت مأمورین امریکا است رفتیم و او را از اوضاع ایران مسبوق ساختیم و او خیلی اطمینان می داد که با ایران مساعدت خواهد شد و بدون مراجعه به ایران تصمیمی در باره او نخواهد شد.

بعد از ظهر قدری چیز نوشتم. بعد به اتفاق میرزا حسین خان و انتظام الملک به پذیرایی خانم مستر لنسینگ که وزیر امور خارجه انگلیس است رفتیم و آنجا چای

خوردیم و مراجعت کردیم. مشاور و علیقلی خان هم آمدند بعد از شام ترتیب تلگرافی به طهران دادیم برای اینکه مطالبی را که تاکنون استباط کرده ایم به آنها بفهمانیم. ضمناً مشاور شرحی از اوضاع طهران و انتریکها و فساد رجال بیان کرد. مزه در این است که می گفت من شماها را برای همراهی خودم معین کردم و وثوق الدوله صورت چند نفر را داده بود که از جمله سید ضیابود.

ص ۴۶

یکشنبه، هفتم [جمادی الاولی]

لایحه تقاضای عضویت کنفرانس از چاپ در آمده مشاور نمی خواست به کنفرانس بدهد، به انتظار از طهران دستور داده شود. من و میرزا حسین خان و انتظام الملک دوره اش کردیم و بالاخره قرار شد لایحه را تقدیم کند و به طهران هم تلگراف کند که چنین و چنان کردیم... بعد از شام باز با مشاور از اوضاع طهران گفتگو کردیم. معلوم شد بعد از تصمیمی هیئت صمصام السلطنه در خصوص الغاء امتیازات و عهد از اشخاصی که شاه را کوک کرده اند برای معزول کردن کابینه، مشاور بوده است و از اینکه چگونه برخلاف میل وثوق الدوله و کابینه اوشاه مشاور را برای مأموریت معین کرده است و از این قبیل صحبتها. ص ۴۷

دوشنبه ، هشتم [جمادی الاولی]

بعد از ظهر به منزل ممتاز السلطنه رفتم. خیلی از مشاور تنفید کرد که در موقع کار نمی کند و حرفی که باید بزند نمی زند. چنانکه پیش بالفور که رفته بود هم حرفی که راجع به ایران و کنفرانس باشد نزد و حتی اینکه بالفور گفت سفارت ما با دولت شما مشغول گفتگو قرار است هیچ نپرسید که این گفتگوها از چه قبیل است. خلاصه شاید تا یک اندازه ممتاز السلطنه حق داشته باشد اما خود او هم خیلی خود خواه و ضمناً مفتن است و می خواهد میانها ماها را هم بزند. خلاصه ما در چنین حالی گرفتار شده ایم. مشاور آن طور، ممتاز این طور.

میرزا حسین خان هم بچه است و افکارش عمیق نیست و طهران هم آن طور .  
خدا عاقبت ما را به خیر کند. صص ۴۸ - ۴۷

سه شنبه، نهم [ جمادی الاولی ]  
چیزی که اوقاتمان را تلخ کرده این است که با آنکه مشاور را وادار کرده بودیم لایحه تقاضای عضویت را بدهد باز پشیمان شده و از انگلیسها نگرانی دارد و عذر پیدا کرده است که تا روز شنبه معطل کند، به امید اینکه تا آن وقت از طهران خبر رسد. من و میرزا حسین خان و انتظام الملک با هم صحبت کردیم که تلگرافی به طهران خبر رسد. من و میرزا حسین خان و انتظام الملک باهم صحبت کردیم که تلگرافی به طهران به مستوفی الممالک بکنیم. بعد فکر کردیم که تلگرافی اول به خود رئیس الوزرا کرده به او تهدید کنیم که ما اینجا معطل شده ایم و مسئولیت نتیجه او می شود. اما امروز مجال نشد این کار را بکنیم. رفقا می گویند لایه مطالبه خسارات را باید تهیه کرد، اما من خیالم مشغول تهیه مقاله مجله است. صص ۴۹ - ۴۸

چهارشنبه، دهم [ جمادی الاولی ]  
در خصوص لایه خسرات مذاکره کردیم، اما من تا مقاله مجله را تمام نکنم به این کار مشغول نمی شوم. امروز تلگرافی از رئیس الوزرا رسید چون مغلوط بود در خصوص مستشارهای خارجی نفهمیدیم چه نوشته بود. گویا مطلب این بود که انگلیسها میل ندارند ما از دول دیگر مستخدمین بگیریم. اما در باب مواد هشت گانه نوشته بود اقدام فوری بکنید. خیلی خوشحال شدیم، اما اقلأ یک هفته کار ما به تأخیر افتاد.

بعد از ظهر با انتظام الملک بیرون رفته پیراهن شب و فوکل و کراوات خریدیم و آمده لباس عوض کرده به سفارت رفتیم. ممتاز السلطنه امشب مهمانی دارد. وزیر مالیه و وزیر بحریه فرانسه و فرانسوا آراگو و فرانکلین بوین که رئیس کمیسیون خارجه مجلس است و مسیو هریت و چند نفر زن و وزیر مختار آمریکا

مهمان بودند. صحبت‌های خوب کردیم. خصوصاً من پهلوی فرانکلین بوین واقع شدم، در باب اینکه با کمیسیون خارجه درباب ایران باید گفتگو کرد صحبت کردیم. خیلی مساعد بود. چون فرانسه‌ها در سوریه نظریات دارند و دلشان می‌خواهد تا موصل متصرف باشند، نظرش این بود که با ایران همسایه خواهیم شد و لازم است روابط خوب داشته باشیم. من هم تشویقش کردم و قرار به ملاقات شد. ص ۴۹

سه شنبه، شانزدهم [جمادی الاولی] بعد از ظهر لایحه را که مشار الممالک درباب مطالبه خسارات نوشته بود خواندم. با علایی وانتظام الملک وعلیقلی خان مباحثه درباب ترتیب نوشتن کردیم. علایی که به هیچ وجه دیپلماسی ندارد. اصرار دارد که خسارتی را هم که انگلیسها به ما وارد آوردند باید بنویسیم. من تشریح کردم که فعلاً باید ما رعایت انگلیسها را بکنیم تا درکنفرانس قبول شویم، آن وقت هرچه از انگلیسها هم بیزاریم می‌گوییم. بالاخره قرار شد من لایحه را درست کنم. ص ۵۳

چهارشنبه، هفدهم [جمادی الاولی] این دوروزه با انتظام الملک میرزا حسین خان گفتگو می‌کردم که ترتیب تلگرافی به طهران داده شود که اوضاع را به آنها حالی کنیم که خیلی از انگلیسها مرعوب نباشند و خود را به دامن آنها نیندازند. تلگراف را هم ترتیب داده به مشاور دادیم. اما او مخالف است وگفتگومی کنیم که شاید خودمان بکنیم. ص ۵۳

شنبه، بیستم [جمادی الاولی] «دول اروپا گرفتار ترقی افکار سوسیالیست بلکه آنارشویست هستند. فقر و بدبختی و بیکاری زیاد شده و جلوگیری از عملجات مشکل شده است. مخصوصاً انگلیسها در خیالات جهانگیری خود خیلی تودهنی خورده‌اند و عساکرشان از رفتن به روسیه امتناع ورزیده‌اند.» (ص ۵۶)

## چهارشنبه، بیست و چهارم [جمادی الاولی]

«مشاور امشب در سر شام حاضر نبود و مهمان بود. غفارخان اینجا بود. صحبت‌های زیاد در کار مملکت و مأموریت خود کردیم. درست عکس صوت ناصرالملک است و همان حرف‌های قدیم که احزاب با هم متفق شوند و ضمنا فهمیدم که خوب او را پخته که ایران باید خود را در دامن انگلیس بیندازد. حرف صحیحش این بود که این هیئت شما و طهران باید به اتفاق کار کنند. بدبختانه این هم نمی‌شود و از قراری که استنباط می‌شود در طهران انگلیس‌ها می‌خواهند با دولت کارها را تمام کنند و حتی الامکان نگذارند مطلب ایران در کنفرانس بیاید. کسی هم تا به حال در پاریس به شأن ما اعتنایی نکرده است.» (ص ۶۰)

## جمعه، بیست هفتم [جمادی الاولی]

به واسطه نرسیدن خبر از طهران و دستورالعمل و نرسیدن جواب از کنفرانس نگران هستیم. نمی‌دانیم چه واقع می‌شود و انگلیس‌ها در طهران چه می‌کنند. مشاور هم که جز چرت زدن کاری نمی‌کند و به نظرم حواسش بیشتر مشغول تفریح و تعیش است. مزه دارد که گاهی به ما ملامت می‌کند که لوائج را چرا تمام نمی‌کنید. مثل اینکه ما مامور و موظف برای تمام کردن لوائج هستیم و کار منحصر به لوائج است و معطلی دیگر ندارد.» (ص ۶۳)

## سه شنبه، غره جمادی الاخره

به اصرارگردن مشاور گذاشتیم که تلگرافی به طهران بکند و طهران را تشجیع و دعوت به اتفاق با ما بنماید. فوق العاده ملاحظه می‌کند و از انگلیسها می‌ترسد. خبر نرسیدن از علاء السلطنه هم چیز غریبی است. غفار خان که اینجا آمده بود مترقب بود که یکی دو روز بعد از علاء السلطنه خبر برسد که مشاور به لندن برود. نرسید و غفارخان برگشت. معلوم می‌شود که علاء السلطنه نتوانسته است در لندن زمینه مسافرت مشاور را بسازد و معلوم نیست مطلب از چه قرار است. از آن طرف دارد موقع می‌گذرد. صدراعظم انگلیس به پاریس

برگشت. رئیس جمهوری آمریکا هم مراجعت به اروپا می کند و کارهای کنفرانس به شدت در گیر می شود. در این حال مشاور کجا برود و با کی حرف بزند؟

به هر حال انگلیسها می خواهند به همین حقه بازیها سرما را گرم کنند تا کنفرانس تمام شود. ضمناً ناصرالملک هم در این میانه بازی غریبی می کند و گمان من این است که سرگردانی و تردید علاءالسلطنه هم زیر سر او باشد که می خواهد به هر نحوی هست ایران را در دامن انگلیس بیندازد و علاءالسلطنه که آدم فقیری است در مقابل حقه بازی او مقهور است. غفارخان را که دیدم به کلی خر ناصرالملک است. علاءالسلطنه گمان می کنم از او پخته تر باشد. خلاصه مشاور هم که ماشاءالله خر وامانده است. تا نزدیک ظهر خواب است. بعد بر می خیزد یا درس انگلیسی می خواند یا سیگار می کشد و فکر می کند یا کارهای مختلفه. بعد از ناهار هم همین طور و عصر گردش و مهمانی و تئاتر. نمی دانم پیش خود چه فکر می کند و هیچ خیال نمی کند که من در اینجا برای کاری آمده ام و برای موفق شدن به مقصود اقدامی باید بکنم. اگر من و میرزا حسین خان و انتظام الملک جنب وجویی نمی کردیم هیچ کار تا به حال نشده بود. اگر چه حالا هم کاری نشده است ولی ما آنچه از دستمان بر می آمده کرده ایم. از آن طرف ممتازالسلطنه هم جز ادعا کاری نمی کند و خیلی کوچک است از اینکه در کارهای ما شرکت ندارد. هر چه هم به مشاور می گوئیم که این مرد را نگهداری کند و اقلأ سرش را شیره بمالد به خرجش نمی رود. لجوج غریبی است. غالب اوقات حرفی که می زنیم و راهی که پیش پایش می گذاریم قبول نمی کند و گلیه inertie غریبی دارد. صفحه ۶۶

پنجشنبه، دهم جمادی الاخره ۱۳۳۷

امروز ممتازالسلطنه کاغذی نشان داد از کلنل هوس امریکایی که در ریاست کمیسیون مجمع ملل قائم مقام مستر ویلسون است که به سفارت ایران



نوشته و دولت ایران را دعوت کرده که با سایر دول بی‌طرف در یک جلسه غیررسمی نشست در باب لایحه مجمع ملل تبادل افکار نماید. در سرجوابی که باید نوشت همه‌می خیلی شد. علیقلی‌خان فوراً گرفت که باید وزیر خارجه خودش جواب بنویسد. میرزا حسین‌خان هم فوراً قبول کرد. من و انتظام‌الملک و مشاور به هزار زحمت حالی کردیم که این نمی‌شود و جواب را باید سفارت بنویسد؛ ولی نگویید که با وزیر خارجه که در پاریس است و نماینده دولت در کنفرانس است مذاکره کرده و مامور به قبول دعوت هستم. علیقلی‌خان این خیالات را مهملی و به اصطلاح طهرانیها محافظه‌کاری می‌پندارد. حرف حالی کردن هم که جان به لب می‌رساند. واقعاً من خون دل می‌خورم. در هر صورت امید است که ایران کم‌کم وارد مجمع ملل شود.

شب مهمان شریف پاشای گُرد بودیم. مطلب مهمی کشف شد و آن این است که انگلیسی‌ها گُردها را امیدوار کرده‌اند که استقلال یافته و امور خود را محوّل به انگلیسی‌ها کنند و کردستان ایران را هم می‌خواهند ضمیمه کردستان عثمانی کنند؛ منتها آنکه اسم سورنیته ایران [یعنی حاکم گماشته شده از سوی ایران در آن ولایت] به آن بدهند و مشاور الممالک احمق در مذاکرات خود با گُردها و شریف‌پاشا این نکته را نفهمیده خیال کرده بود گُردها حاضر شده‌اند جزء ایران شوند. خلاصه این فقره منظره غریبی پیش نظر من آورد. خدا به خیر بگذارند گربه رقصانی‌هایی که در این خصوص و سایر موارد انگلیسی‌ها برای ایران بکنند. صص ۷۲-۷۱

دوشنبه، چهاردهم جمادی الاخره

لایحه مطالبه خسارات راتمام کردیم. صبح مشاور و علاءالسلطنه و میرزا حسین خان و انتظام به اطاق من آمدند که صحبت‌های علاءالسلطنه را بشنوند و مشاوره کنند. تقریباً تمام وقت ما به این گذشت که باید کاری کرده طهران با ما موافق باشد والا کار پیش نمی‌رود و هرچه خواستیم از این مرحله تجاوز کنیم نشد. علاءالسلطنه خیلی شباهت به پدرش دارد. فکر و رایبی از خود ندارد. گمانم

این است که آنچه می گوید همان است که از ناصر الملک آموخته است. ضمناً انگلیسی‌ها او را خوب مالانده‌اند. حقیقتاً با این قسم دیپلمات‌ها چگونه کار ایران صورت بگیرد.

بعد از ظهر باز ممتاز السلطنه آمد و در باب لایحه مجمع ملل گفتگو کردیم. ضمناً علیقلی خان جوش و خروش دارد که کاری بکند که ممتاز السلطنه به کمیسیون مجمع ملل نرود و با آمریکاییها صحبت کرده است که بلکه خود مشاور برود. ص ۷۴

سه شنبه، پانزدهم جمادی الاخره

بعد از اتمام مذاکرات بیرون رفته گردش کردم. ضمناً چند جلد کتاب خریدم. شب بعد از شام نشستیم و تصمیم کردیم که مستشار از انگلیسی‌ها بگیریم، اما بین فرانسه و امریکا هر کدام را که آنها ترجیح دهند اختیار کنیم. در باب پول اگر مقتد باشند که از آنها قرض کنیم در صورتی که فقط گمرکات را وثیقه بخواهند حرفی نداریم. در باب راه آهن هم مضایقه نیست که یک خط آهن را که به جنوب برود به آنها بدهیم. اما این مساعدت‌ها مشروط است به اینکه دست از سرما بردارند و در کنفرانس با مقاصد ما موافقت تمام بکنند. و به این کیفیت علاء السلطنه هم متقاعد شد که به لندن برود و با لرد گُرنز گفتگو کند و او را حاضر کند که با ما ملاقات کرده سازش نماید. اما من چشم نه از علاء السلطنه آب می‌خورد نه از انگلیسی‌ها. ضمناً حدس می‌زنم که انگلیسی‌ها اگر بنا شود بین مستشار فرانسه و امریکا مخیر باشند برای ما امریکا را ترجیح دهند. ص ۷۵

چهارشنبه، شانزدهم [جمادی الاخره]

اقدامات علیقلی خان هم مؤثر شده، از طرف کنل هوس مستقیماً دعوت برای فردا در کمیسیون مجمع ملل جهت مشاور آوردند و ممتاز السلطنه منگ شد اما چیزی به روی خود نیاورد.

بعد از شام مسیو پرنیگفت امروز نزد مسیو لیگ وزیر بحریه و رؤسای وزارت

خارج فرانسه رفتیم و از مخالفت‌های انگلیسها به ایران و حتی منافع فرانسه در ایران گفتگو کردم و از اینکه ایرانیها می‌خواهند با فرانسه کار کنند و انگلیسها نمی‌خواهند. و مسیو لیگ به او گفته بود این مسئله را کتباً به من یادداشت بده تا با وزیر خارجه گفتگو کنم و بنابراین یادداشتی حاضر کرده نوشته بود عقیده من این است که فرانسه باید مشاور الممالک را تقویت کند و در عوض مستشار برای نظام به ایران بدهد و امتیاز راه آهن شرقی غربی ایران را که به بندر اسکندرون منتهی شود بگیرد. مشاور گفت چون شما عضو مأموریت ایران هستید حالا صلاح نیست یادداشت بدهید و باید صبر کرد، چون هنوز ما با انگلیسها سرشاخ نشده ایم. مقصود او نظر به مذاکرات دیشب بود. معلوم شد انگلیسها همین دو روزه از دولت فرانسه خواهش کرده اند که به دولت ایران مستشار مالیه ندهد، برای اینکه خودشان در ایران منافع مالی دارند. حالا کم کم معلوم می‌شود که انگلیسها چطور کار می‌کنند. در صورتی که هنوز دولت ایران مستشار از فرانسه نخواست است. اگر چه اطمینان نداریم و مسیو پرنی می‌گفت وثوق الدوله از سفارت فرانسه خواسته است و اگر چنین باشد این هم غریب است. به هر حال باز انگلیسها نمی‌گذارند ما کاری بکنیم. خدا تمامشان بکند. صص

۷۶- ۷۵

یکشنبه، بیستم جمادی الاخره

از آنجا نزد مسیو بارر نقشه کش رفتیم. مسیو پرنی اصرار دارد و میرزا حسین خان هم از روی بی بصیرتی و خوش خیالی همراه شده که این شخص را وادار کنند یک نقشه ایران از روی نقشه های سابقین تلفیق کند و دولت ایران در طبع آن همراهی کند. در این باب با مسیو بارر گفتگو کردیم و چون حضرات چیز نمی‌فهمند و ممکن نیست من به آنها بفهامانم که این کار فایده ندارد و این نقشه اهمیتی نخواهد داشت مخالفت هم نکردم، زیرا حمل به قیدی و لایابالگیری من خواهند کرد. وانگهی این نقشه اگر مفید نباشد مضر خواهد بود. فقط قدری پول صرف خواهد شد.

درمراجعت مطلع شدیم که از طهران تلگراف رسیده که درکار امریکاییها اقدامی نکنید که وضع را خطرناک می کند و صبر کنید تا تلگراف مفصل ما برسد. معلوم می شود انگلیسها حضرات طهرانیها را خوب رام کرده اند و نخواهند گذاشت ما کاری بکنیم. (ص ۸۲)

چهارشنبه، بیست و سوم [جمادی الاخره]

«صبح خیلی دیر برخاسته روزنامه خواندم و بعد از نهار به کتابخانه رفته بعضی از کتابهایی که سفارش داده بودم گرفتم. از جمله از سه جلد کتابی که میرزا عباسقلی خان سفارش داده بود دو جلد پیدا شده بود گرفتم. در بین راه هم یک دوره *populaire Astronomie* فرانسو آراگو در کنار رودخانه یافتیم، به دوازده فرانک خریدم. گردش کنار رودخانه و جلوی کتابفروشیها برای من ضرر دارد. خلاصه منزل آمده بعد از صرف چای و نوشتن چند فقره کاغذ به احتشام همایون و غفارخان و میرزا علی اصغرخان، لباس پوشیده به منزل علیقلی خان که مهمان بودیم رفتیم و شبی نه بد و خوب گذراندیم. علیقلی خان چهارجلد کتاب انگلیسی به من به عنوان عیدی داد. بعضی از آنها خوب کتابهایی است. اوضاع سیاسی اروپا درهم برهم است و معلوم نیست چه خواهد شد. متفقین هم در باب صلح با هم متفق نیستند و هر یک دعای زیاد دارند. به نظر می آید که آینده خالی از اشکال نباشد.» (ص ۸۳)

پنجشنبه، بیستم و چهارم جمادی الاخره

بعد از آنجا که مراجعت کردیم با میرزا حسین خان در با مذاکرات روز دوشنبه که بنا هست در کمیته ناسیونال دتود حرف بزیم گفتگو کردیم. بعد من بیرون رفته راه رفتم و درمراجعت کرد هوا صاف شده بود و زهره و مشتری و بعضی ستاره ها را دیدم.

امروز تلگراف مشاور به طهران رفت و تلگراف مفصل طهران هم آمد. هنوز تمام استخراج نشده اما معلوم است که انگلیسها طهران را خوب مال کرده اند. ص ۸۴

پنجشنبه، بیستم و پنجم جمادی الآخره  
تلگراف طهران چیز غریبی است و در واقع صریحاً می گویند باید ما مطیع  
انگلیسها باشیم و نسبت بی مبالاتی و بی احتیاطی به ما می دهند. جوابی برای این  
تلگراف تهیه کردیم. ص ۸۴

دوشنبه، بیست و هشتم [جمادی الآخره]  
شام مهمان داشتیم. مسیو ژرژ لیگ وزیر بحریه را دعوت کرده بودیم، عذر  
خواسته بود. مسیو فرانکلن بوین راهم دعوت کرده بودیم. ناخوش شد و  
عذرخواست. باقی مهمان مسیو هربت و زنش و تقی خان و زنش و ممتاز السلطنه  
بودند. ممتاز السلطنه شرحی از اینکه علیقلی خان بد است و جاسوس است و شما  
بد می کنید که او را محرم خودتان می کنید می گفت. رفقا همه چنین عقیده  
دارند که ممتاز السلطنه شیطنت می کند و در اینکه بد ذات است و بد ذاتی هم  
می کند حرفی نیست. امروز مشاور شرحی از میرزا حسین خان شکایت می  
کرد که بی احتیاطی می کند و هر حرفی را پیش همه کس می گوید و این حرف  
راست. خلاصه همه طرفمان عیب دارد.  
به وسطه کارهای این دو سه روز و مهمانی و شرب و سیگار خیلی خسته و  
کسل شده بودم و با کسالت خوابیدم. ص ۸۷ - ۸۶

سه شنبه، بیست و نهم [جمادی الآخره ۱۳۳۷] (اول آوریل ۱۹۱۹)  
دیشب ممتاز السلطنه به انتظام الملک اظهار اطلاع از تلگراف توبیخی طهران  
کرده و گفته بود از مجرای فرانسویها شنیده ام؛ ولی دروغ می گوید و از  
مجرای انگلیسها شنیده و این دو دلالت دارد: یکی از اینکه سفارت انگلیس در  
طهران از این حرفها خبر دارد، یکی اینکه ممتاز السلطنه با انگلیسها رابطه دارد  
و این را حدس می زدیم و نیز حدس می زنیم که مقداری از تفتینها را هم خود  
او می کند. باری تلگرافی مبنی بر همین دردها و شکایتها به طهران شد، اما  
چه فایده. ص ۸۸

## پنجشنبه، دوم [رجب]

کارمان ترتیب دادن دوسیه ها بود. بعد از ظهر قدری با مشاور در باب کارها صحبت کردیم. حق این است که مخالفت طهران با مشاور و نوکر انگلیس بودن آنها دست ما را بسته و گمان می کنم هیچ نتیجه نگیریم. معاهده مقدماتی صلح تا ده پانزده روز دیگر حاضر می شود. در این پانزده روز یقیناً به کار ما توجهی نخواهد شد. بعد از آنکه آن عهد نامه هم بسته شد دیگر متفرق می شوند و معلوم نیست ما بتوانیم حرفی به کسی حالی کنیم. ص ۸۹

## جمعه، سوم [رجب]

صبح قدری روزنامه و کتاب خواندم. بعد مشغول ترتیب دوسیه ها شدیم تا عصر، پیش از ظهر میرزا حسین خان مرا برد به اطاق دیگر با مسیو پرنی و در خصوص کاغذی که مسیو پرنی اصرار دارد که به کنفرانس نوشته شود که ما دعاوی ارضی مغربی خود را به کمیسیونی که مأمور آسیای صغیر است واگذار می کنیم صحبت کرد. در صورتی که دلایل عدم لزوم این کار را گفته بودم. هیچ ملتفت نمی شود که با مسیو پرنی من آزاد نیستم که حرف بزنم و مقصود فرانسه ها این است که در مقابل انگلیسها برای خود هم صدا داشته باشند و حال آنکه ما را اصلاً جایی راه نداده اند و برای استماع حرفهای ما حاضر نشده اند. مامی گویم دعاوی ارضی غربی خود را به کمیسیون واگذار می کنیم، در صورتی که معلوم نیست مصلحت در این هست یا نه.

باری بعد از ظهر قدری با مشاور و انتظام و میرزا حسین خان حرف زدیم و قدری جوش و خروش کردیم که باید فکری برای نتیجه گرفتن کرد. قرار شد در ضمن اینکه از کنفرانس مطالبه نتیجه می کنیم نزد امریکایی ها و فرانسوی ها هم اقدامات بکنیم، اما نمیدانم این اقدامات نتیجه خواهد داد یا نه. بدتر از همه اینکه در روزنامه ها می بینیم ویلسن بیستم ماه می رود و مجمع ملل هم آن طور که باید بشود نمی شود. اگر این مجمع هم چیز محکمی نشود و اوایلا.

عصر چون روز پذیرایی مادام علیقلی خان بود آنجا رفتیم. قدری با علیقلی خان

مذاکره کرده او را ملتفت نگرانی های خود کردم و وعده داد تحقیقاتی در کار بکند.

شام ممتاز السلطنه اینجا بود. با او هرچه حرف میزنی همه حکایت این است که من از اول پیشبینی کرده بودم و گفتم کاش که پیشبینی من درست نشده بود و حالا شما به من می گفתי خاک به سرت، چه مزخرف می گفتی، هیچ به روی خود نمی آورد که من هم هیچ کار نکردم.

درخت های پاریس کم کم دارد برگ می کند، اما عجب در این است که هیچ طراوت و صفای بهاری ندارد. چمن ها درخیابان ها و باغات زیاد است و از دور سبزی میزند، اما آنها هم طراوت ندارد. خوشا طهران و همان وضع صمیمی فقیرانه خودمان. نمیدانم بی دماغی و بیشوری ما این حال را به من می دهد یا حقیقه ایران بهتر است. ص ۹۰ - ۸۹

شنبه ، یازدهم [ رجب ]

صبح به اتفاق میرزا حسین خان به دیدن ژرژ لیگ وزیر بحریه رفتیم و شرحی صحبت کردیم. حس او هم این بود که کارها به این زودی تمام نمی شود و می گفت شما خوب است دعاوی خود را کم و منحصر به مسائل مهمه و امور مهمه و امور اقتصادی بکنید و می گفت من شخصاً معتقدم که همه ملل باید آزاد و مستقل باشند و در فرانسه همه با شما همراه و همزبان هستند و با وزیر خارجه هم صحبت خواهم کرد. باری نتیجه بزرگی نگرفتیم، اما وظیفه ما همین است که از این اقدامات بکنیم.

عصر به مجلس موزیک فیروز مدیر مجله اروپای جدید رفتیم و با بعضی ملاقات کردیم. از جمله مسیو دلنکل و مارکی دوکاستلان که سابقاً هم اسم او را برده بودند که با امریکاییها و انگلیسها رابطه دارد. میرزا حسین خان می گفت مارکی را عقیده این است که انگلیسها خیلی دست قوی دارند و ما باید با آنها بسازیم و فرانسه ها نمی توانند با آنها مخالفت کنند و تا پنجاه سال دیگر باز انگلیسها در دنیا نفوذ دارند و قس علی هذا. این صحبتها سوء ظن مرا نسبت به

این جماعت زیاد کرده و می ترسم دامی باشد که انگلیسها گسترده باشند. تا بینیم چه می شود. ص ۹۶

چهار شنبه، پانزدهم [رجب]  
امروز مشاور با هاردینگ ملاقات کرده بود و گفته بود ما استقلال و تمامیت ایران را می خواهیم و مساعدت هم داریم. گفته بود در مقاصد ما در کنفرانس همراهی کنید. جواب داده بود ما در طهران با وثوق الدوله مشغول مذاکرات هستیم، تا نتیجه نگیریم برای شما کاری نخواهیم کرد. پرسیده بود چه قسم نتایج باید بگیرید؟ گفته بود اگر هم بخوایم به شما بگوییم نمی توانم، زیرا که مطلب راجع به لرد کرزن است.

صمد خان با من خیلی اظهار خصوصیت می کند و می گوید هر چه بیشتر معاشرت می کنم اعتقادم بیشتر می شود. از عجایب اینکه امروز از مشاور تعریف می کرد، یعنی می گفت دیروز و امروز در مذاکرات با دوتاستا و هاردینگ خوب حرف زد، الا اینکه هاردینگ سرکش بود.

انگلیسها دنیا را می خواهد بخورند. آسیا را که مال خود می دانند، اما هندوستان و مصر منقلب است خدا کند که این فرعون دماغش مالیده شود. اما ما چه خواهیم شد؟ ص ۱۰۰

چهار شنبه، بیست و دوم [رجب]  
بعد از نهار هم کار کردیم و ممتاز السلطنه هم اینجا آمد. مسیو فیروز در مجل خود مقاله نوشته و از انگلیسها بد گفته و مخصوصاً از اینکه مانع کار ایران هستند و امتیازات از ایران می خواهند و لرد کرزن نمی گذارد کار ایران در کنفرانس مطرح شود. خیلی این مقاله نامناسب است و تقصیر آن گردن میرزا حسین خان است که بی ملاحظه با هر کس هر حرفی را می زند. ص ۱۰۵



پنجشنبه، بیست و سوم [رجب]

«صبح میرزا حسین‌خان آشفته بود از اینکه روزنامه تایمز مقاله نوشته و از ایران بد گفته و تقاضاهای ما را سفیهانه محسوب داشته است. گفتم آن وقت که من ترتیب آن نقشه را که شما با مسیو پرنی ترتیب دادید و به حرف ما گوش ندادید برای همین بود که امروز این‌طور استهزا نشویم. اما حالا هم از این بابت نباید آشفته شد و باید تلافی کرد. سر نهار با مسیو پرنی که دیشب از سفر مراجعت کرده دعوایشان شد، به واسطه اینکه در مساله ارفع‌الدوله و وزیر مختار فرانسه مزخرف می‌گفت.» ص ۱۰۶

پنجشنبه سلخ [آخر ماه رجب] « ۱۳۳۷

با انتظام‌الملک صحبت از کار خودمان می‌کردیم و اینکه چطور عاجز مانده‌ایم. طهران هیچ خبری نمی‌دهد، نه بد نه خوب. مشاور هم که ساکن و ساکت و صامت است. انگلیس هم که زرنگ و فعال و شاید که الان در طهران مشغول انجام مقاصد خود می‌باشند. ما هم هیچ وسیله برای اینکه مردم طهران را مطلع کنیم نداریم. تلگراف که ممکن نیست، چاپار که نیست، چاپار مخصوص هم بر فرض که بشود دو ماه دیگر به طهران می‌رسد. خلاصه از قرار تفریر انتظام‌الملک عقیده مسیو مور این است که ما با انگلیس‌ها نزدیک شویم موافقت دست می‌دهد. مشاور می‌گوید من پیش نمی‌روم انگلیس‌ها اقبال کنند. من گفتم عقیده‌ام این است مسیو مور که به لندن می‌رود اظهار کند که نمایندگان ایران ضدیتی با انگلیس ندارند و موافقت با آن‌ها تا حدی که مضرّ به اساس کار مملکت نباشد ممکن است. و کار از دو حالت خارج نیست: یا انگلیس‌ها از طهران خاطر جمع‌اند که مقصودشان برآورده است، ما هر چه بکنیم به ما اعتنا نخواهند کرد؛ اگر این خاطر جمعی را نداشته باشند البته حاضر خواهند شد که به ما اقبال کنند. بدبختانه می‌ترسم شوق اول باشد و آثار هم چنین می‌نماید. که نداریم. صمدخان خائن است. مشاور جامد است. علاء‌السلطنه عاجز و بیچاره و شاید اسیر دست ناصرالملک

است. طهران هم که نوکر انگلیس است.»  
(ص ۱۱۲-۱۱۳)

دوشنبه، چهارم شعبان

بعد از ظهر سالارالسلطنه اینجا آمد و گفت آمده‌ام تو را بردارم ببرم گردش کنیم و چای بخوریم. چون چیزی دستگیرم شده بود و می‌دانستم که حرف دارد قبول کردم. رفتیم در یک قهوه‌خانه چای خوردیم. گفت از قراری که می‌شنوم شما خبطها کرده و انگلیس‌ها را رنجانیده‌اید و کار خراب شده. شرح مفصلی در این باب و تاریخچه وقایع خودمان نقل کردم که ما خبطی نکرده‌ایم و کار هم خراب نشده و نیز گفت بین هیئت شما و ممتازالسلطنه چرا صفا نیست؟ گفتم علت واقعی ندارد، الا اینکه ممتاز متوقع است ما بدون اجازه او آب نخوریم.

باری پس از چای گردش تا بوا دو بولن رفته با مترو مراجعت کردم. بعد از شام قدری با هم در باب سکوت طهران صحبت کردم که یک ماه است از وثوق الدوله هیچ تلگراف نمی‌رسد. قریب بیست روز هم هست که از اعتلاءالملک هم خبری نیست و عقلمان به هیچ‌جا نرسید جز اینکه در طهران بحران باشد یا اینکه تلگرافات توقیف می‌شود. این شیقّ ضعیف است. یا تعمد می‌کنند که ما را بی‌تکلیف بگذارند. این هم بچه‌گانه است. در هر حال قرار شد تلگرافی برای استخبار به طهران بشود.

پرنسب مسترمور و مشاور در مسائل سیاسی هم خیلی صحبت کرده بودند. مستر مور نصیحت می‌کرد که با انگلیس‌ها سازش کنید و هر طور هست یک بهانه پیدا کرده به لندن بروید. مشاور گفته بود با رفتاری که انگلیسی‌ها با من کرده‌اند به لندن نخواهم رفت، مگر اینکه آن‌ها دعوت کنند. ص ۱۱۵

سه شنبه، پنجم شعبان

صبح مشغول کار بودم. از طهران از اعتلاءالملک تلگراف آمده راجع به اینکه فرانسه و انگلیس از آمدن نواب [نمایندگان ایران] به پاریس شاکی هستند. از

سلامت خانواده هم اطلاع داده بود. از این بابت خوشوقت شدم. اما از اینکه نه رئیس‌الوزرا از خود خبری می‌دهد و نه اعتلاءالملک راجع به کارها چیزی می‌گوید حیرت بیشتر شد. «خدایا زین معماً پرده بردار.» ص ۱۱۶

### پنجشنبه هفتم [شعبان]

«امروز تصحیح کتاب سبزرا تمام کردم. میرزا حسین خان و مشاورپیش از ظهر به دیدن مرگنتا و سفیر سابق امریکا در اسلامبول رفته بودند و اظهار نگرانی و یأس می‌کرد از اینکه در کنفرانس بحرف ایران گوش بدهند و می‌گفت کلیه امریکاییها و مستر ویلسون از اروپاییها بدشان آمده و مکتّر شده اند.

بعد از قدری در باب کارهای خودمان مذاکره کردیم و گفتیم بالاخره کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم جز اینکه اینجا مصّلی کنیم و به طهران هم فشار بیاوریم و ضمناً صبر کنیم. و قرار شد کاغذی به مسیو پیشون نوشته شود و تلگرافی به طهران بعد از دو سه روز دیگر مخابره شود.

حدس بعضی این است که وثوق‌الدوله سکوت کرده که موقع کنفرانس بگذرد بدون اینکه به کار ایران رسیدگی شود. آن وقت بگویند پس حالا چاره نیست جز اینکه با انگلیس بسازیم....

دیروز عهد نامه صلح را به نمایندگان آلمان در مجلس رسمی داده اند و پانزده روز مجال داده اند که مطالعه کرده نظریات خود را کتباً بگویند. در این عهد نامه در قسمت اول مسئله مجمع ملل مذکور است و مخصوصاً دولت ایران جزء دولی که عضو مجمع هستند مذکور است.

شیبانی و ابوالقاسم خان آمده ماهنامه خود را مطالبه می‌کردند. خدا پدر مشاور را بیامرزد، تا اظهار کردم پول ایشان را داد. از این حالت‌های مشاور خیلی مسرور شده ام. در صورتی که می‌دانم دارد پولش تمام می‌شود و از طهران هم هرچه مطالبه می‌کند جواب نمی‌رسد و این هم یکی از نقطه‌های تاریک آینده ماست. امروز می‌گفتم عیب کار این است که اگر اینجا بمانیم ممکن است هیچ کار از پیش نبریم و مفتضح شویم. و اگر برویم خواهند گفت وقتی کار بود گذاشتید و

رفتید. یک هفته است ممتاز سراغی از ما نمی گیرد. نمی دانم قهر کرده یا حکایت دیگری است. « (ص ۱۱۸)

شنبه، نهم [شعبان]

«.. دیگر اینکه در سلام نوروز اشخاصی که انجا بوده اند پچ پچ می کرده اند که هیئت اعزامیه پاریس پول ندارد، به واسطه اینکه پسر مشاور همه پولهای هیئت را قمار کرده. این فقره، به ضمیمه اینکه روز آخر سال و بعدها روزنامه رعد آن تفضیلهای را از مأموریت مشاور نوشته معلوم می کند که در طهران چگونه نسبت به مشاور و این هیئت رفتار میکنند و وزارت خارجه فرانسه و همچنین سایر دول که این چیزها را می بینند و می دانند چگونه به این هیئت اعتنا خواهند کرد. باری مطلب مهم ترمضحک تر یا مبکی تر اینکه بعد از آنکه میرزا حسین خان در باب معلمین به طهران تلگراف کرده سفارت انگلیس مطلع شده و به وثوق الدوله توپ و تشر زده اند که چرا از فرانسه معلم می گیرند و بعد از آنکه وثوق الدوله در آن باب قدری محاجه کرده گفته است حالا در هر صورت تا اتمام عمل صلح دست نگاه دارید ببینیم شما مستقل می مانید یا نه. از آن طرف صارم الدوله امروز پهلوان معرکه است و نصره الدوله هم کوچک ابدال اوشده و شب روز در سفارت انگلیس هستند و خدمتگذاری می کنند. صص ۱۲۲ - ۱۲۱

یکشنبه، دهم [شعبان]

«باری بعد از ثناتر گردش کنان رفتیم تا منزل دیولافو. رفقا نیامدند. فقط علیقلی خان و زنش چون خطر راهمان یکی بود همراه بودند. در بین راه قدری درد دل کردیم. دیولافو به صمد خان گفته بود می خواهم فلان کس را ببینم و او را با یکی از مستشاران دیوان تمیز آشنا کنم. کسی است که در تونس و مراکش رئیس استیناف بوده و از ترتیبات عدلیه اسلامی اطلاع دارد. ضمناً دیوفوا گفت من از کارهای شما بی اطلاع نیستم و برای شما کار کرده ام، اما انگلیسها

حاضر نیستند با مشاور الممالک داخل مذاکره شوند و می گویند این آدمی است که با ضدّ است، اگر وثوق الدوله خیلی خوب بود، حتی ذکاءالملک هم اگر رئیس هیئت بود حرفی نداشتیم که داخل مذاکره شویم، زیرا که او در ایران بی طرف بوده و آدم حسابی است. خلاصه اگر چه دیولافوا سفارش کرد که این حرف را به کسی نگویم اما قسمت راجع به مشاور را من به میرزا حسین خان و انتظام الملک گفتم. انتظام بیبیشتر عقیده اش این است که حرف القای صمد خان است و مقصود او این است که خود نماینده ایران شود والا انگلیسها ابتدا با شخص مشاور چندان ضدّیت نداشتند. وانگهی لرد کرزن از ملاقات و مذاکره با مشاور امتناع نکرده بود. فقط گفته بود کنفرانس نباید بروند. در هر صورت اوضاع بد است و سرگردانیم. ص ۱۲۲ - ۱۲۱

دوشنبه، یازدهم [شعبان]

شب منزل مناردوریان مهمان بودم. ممتاز السلطنه هم بود. مهمانی بالنسبه مفصلی بود. همه سوسیالیست بودند، مسیو کاشن و زنش و مسیو موت و بعضی اشخاصی که نشناختم. طرفین من مسیو و مادام پرنس نماینده چک بودند. مسیو کرنسکی هم بود، اما به هم معرفی نشدیم و نتوانستیم با هم صحبت کنیم. مناردوریان به من از میان ایرانیها مهر بان شده است. ص ۱۲۲

پنجشنبه، چهاردهم [شعبان]

« باری بعد از ظهر برحسب وعده سفارت خودمان رفتم که با ممتاز به ورسای برویم. از وزارت خارجه فرانسه تلفون کردند که روزنامه چهره نما (این روزنامه به زبان فترسی در قاهره منتشر می شد) شرحی نوشته که به ما بر می خورد و از قراری که تحقیق کردیم از طرف مأمورین ایران نوشته شده. گفت روزنامه را بفرستید ببینیم....

مقاله چهره نما را علیقلی خان نوشته و خیلی مفتضح است. دیوانگی و شارلاتانی

علیقلی خان یک دفعه ظاهر شد. خیلی متألم شدم و متحیر که چه باید کرد. خلاصه بعد از شام به شاپیتر کلمانن آمیته رفتیم. مهربانی کردند و در مشرق جا داند. سنش هم که اجزای شورای طریقت است آمد. او را هم به مشرق بردند. از من پرسید با انگلیسها چه می کنید؟ یک نفر را هم به رتبه هیجدهم آشنا کردند. تماشا کردم. ص ۱۲۵

یکشنبه ، هفدهم [ شعبان ]

صبح با مشاورو رفقا درلوايح مباحثه کردیم و از سکوت و ثوق الدوله باز حیرت نمودیم. ضمناً از بابت پلنیک دولت سرگردانیم و اگر بنا شد کنفرانس به حرف ما گوش بدهد والبته آن وقت اعتراضاتی به ما خواهد شد از اینکه کارهای خودمان را اصلاح نمی کنیم و شاید سؤال بشود که شما که این همه ادعا دارید چه می خواهید بکنید جواب نمی دانیم چه بدهیم. باری درد بی درمان است. قرارنوشتن آخرین تلگراف هم شد. ص ۱۲۸

سه شنبه ، نوزدهم [ شعبان ]

امروز در مجلس شورای ملی [فرانسه] رأی دادند که زنها هم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمام مجالس انتخابی داشته باشند. ص ۱۲۹

چهارشنبه ، بیستم [ شعبان ]

« بعد از که انگلیسها اشتهای زیاد دارند و ایران را هم می خواهند زیر بال خود بگیرند و عیب در این است که دولت شما هم موافقت می کند و در این صورت چه می توان کرد جز اینکه صبر کنید. و مشکل است که انگلیس این همه لقمه بزرگ را بتواند تحلیل ببرد. اما دولت حالیه ایران این طور است که آدم انگلیسهاست. ضمناً مطلب مضحک اینکه می گفت آقا خان بدش نمی آید که سلطان ایران باشد و انگلیسها هم بدشان نمی آید که این کار صورت بگیرد و عنوانش هم این است که از طرف مادر شاهزاده است!» ص ۱۳۰

پنجشنبه ، بیست و یکم [شعبان]

« دیروز از وثوق الدوله تلگرافی آمده. حاصل اینکه اگر جواب بعضی از سئوالات شما را نداده ام برای این است که تکلیف معلوم نشده. کنار گیری شما هم مناسب نیست. از بابت پول هم دولت در ضیق است. اما ساعی هستم بفرستم. حساب پول را هم بفرستید.

مزه در این است که ما را اینجا سرگردان گذاشته اند و می گویند جواب شما را نمی دهیم، به واسطه اینکه تکلیف معلوم نیست. پس تکلیف را کی باید معلوم کرد و که باید بکند؟ و چه تکلیفی می خواهند معلوم کنند؟» ص ۱۳۱

شنبه ، بیست و سوم شعبان

« امروز نهار ممتاز السلطنه اینجا بوده اند. انتظام الملک می گفت از قراری که معاون السلطنه حکایت می کرد عدل الملک و آقایان ارمنی برای انگلیسها کار می کنند و حتی اینکه می خواهند در روزنامه ها مثلاً در روزنامه هومانیتیه اظهار کنند که انگلیس در ایران منافعی دارد که او را ذیحق می کند و نیز صمصام الملک پس سهم الملک که با نصره الدوله خویشی دارد و از همان جنس است اینجا مراسلاتی برای دوستان نصره الدوله دارد و دیروز دو ساعت با مسیو پرنی در کافه دو لاپه (Café de la Paix) به سر برده است و حاصل کلام اینکه ضدّ خیالات ما کنکاش می کند. گفتم عیب کار ما در طهران است این اشخاص بر مشکلات ما چندان چیزی نمی توانند اضافه کنند. ص ۱۳۲

یکشنبه ، بیست و چهارم [شعبان]

امروز صبح قدری چیز نوشتم و مخصوصاً لایحه خسارات را پاک نویس کردم به فارسی. ص ۱۳۳

سه شنبه ، بیست ششم [ شعبان ]

صبح لایه استقلال را تمام کرده بعضی کارهای متفرقه کردم. میرزا حسین خان نهار مهمان نویسنده منچستر گاردین بود. بعد از نهار تصحیح اوراق چاپی کتاب سبز را کردیم.

بعد بیرون رفته گردش کردم. مشاور و عبدالحسین خان و میرزا حسین خان شام اینجا نبودند. من و مسیو پرنی و انتظام الملک تنها بودیم، صحبت می کردیم. مسیو پرنی تصدیق می کرد که وجود ما در پاریس خیلی مفید بوده و شاید که اگر ما اینجا نبودیم انگلیسها رسماً عنوان سرپرستی ایران را اختیار می کردند و عضویت مجمع ملل هم حاصل نمی شد. ص ۱۳۴

جمعه ، بیست و نهم شعبان

صبح به تشییع جنازه صدیق الملک به قبرستان پرلاشز ( Pere Lachaise ) رفتیم. یک قبرستان مسلمانها آنجا هست. پرلاشز خیلی بزرگ است، اما به قشنگی عکسی که دیده بودم نیست. مع ذلک پاک و قشنگ است. قبر اشخاص معروفی که دیدم فرانس آراگو و ویکتور کوزن و فلیکس فور و لاسال، مخصوصاً به زیارت قبر راسین و مولیر و لافنتن رفتیم. این دو نفر پهلوی همدیگر مدفون اند و مقبره آنها ساده است. روی قبر لافنتن یک چشمه (فنتن) است و روی آن یک روباه کوچک حجاری شده. قبر راسین قدری تفصیلش بیشتر است اما نه زیاد. بعد به پانتئون رفتیم. نقاشیهای دیوارهای پانتئون که بیشتر وقایع راجعه به سنت ژنویو و ژاندارک است خیلی عالی و کار پوی دو شاون می باشد. به زیرزمین به دیدن قبرها هم رفتیم. ولتر و ویکتور هوگو و بادی کارنو و رفلو و امیل زلا و برتلو و لاکرانژ آنجا بودند. پانتئون خیلی عالی است. راهنما که معرّف بود مضحک بود.

بعد از نهار نزد خیاط رفته لباس امتحان کردم. بعد نزد چاپچی رفته گفتگوی طبع کتاب سبز را کردیم. به اتفاق میرزا حسین خان بعد از آن به منزل ممتاز السلطنه رفتیم. بر حسب دعوت مشاور هم آنجا بود. با مسیو رندر گفتگوی راه آهن ترانسپرسیان بود این شخص دخیل بوده است در گفتگوی این مسئله وقتی که بین



انگلیس و روس و فرانسه مذاکره بوده و تقریباً تصمیم کرده بودند که متفقاً این امتیاز را از دولت ایران بگیرند. حالا به قول مسیو رندر، روس از میان رفته انگلیس هم مایل نیست. خوب است پای امریکا را به میان بکشیم که شاید باز این کار انجام بگیرد. مطلب صحیح و بسیار خوب است، اما زنگوله را کی باید ببندد؟ و فرانسوی ها اگر مایلند چرا خودشان پای امریکا را به میان نمی آورند؟ حقا که فرانسوی ها خیلی مهملاند و مخصوصاً پلتیک خارجی ندارند و انگلیسها فوق العاده هوشیار و مراقب و فعالاند.

بعد از شام قدری درخیابان گردش کردیم. پیش از نهار مسیو وواز اینجا آمد و درباب مجله گفتگو کردیم. مسیو پرنی همواره استهزامی کرد که این مجله به این شکل که ترتیب داده اید فقط اسباب تشخص صمد است و هیچ فایده ندارد. بالاخره گفته شد هرچه هست اینطور رای داده شده و چاره نیست. صص  
۱۳۶ - ۱۳۵

دوشنبه، دهم [رمضان]

صبح قدری کارکردیم. نهار مستر کالدول با فامیلش مهمان ما بودند. بعد از نهار صحبت مفصلی کردیم. می گفت در امریکا تعجب کردم از اینکه چقدر متوجه ایران شده اند و شوستر را هم دیدم و اگر ایران بخواهد و مطمئن باشد که دیگر ممانعتی نخواهد شد حاضر است که به ایران برود. ضمناً معلوم شد آن طور که ممتاز السلطنه گفته بود نبوده و گفته است از طهران به من نوشته بودند که اینجا از هیئت تنقید می کنند. خلاصه قدری او را و ادار کردیم که پیش هیئت امریکا بیها برای ما کار کند و ضمناً قرار گذاشتیم نوشتجاتی به توسط او به طهران بفرستیم. صص ۱۴۳

جمعه، چهاردهم [رمضان]

صبح ممتاز السلطنه اینجا آمد. قدری به طور سرسری درکارها صحبت کردیم و مذاکره مسئله معلمین را کرد و نهار با ما خورد. می گفت شعاع السلطنه [دومین فرزند ذکور مظفرالدین شاه] از حاج سید نصرالله مذمت می کرد. گفتم از من چه

می گفت؟ درست جواب نداد و گفت از تو بد نمی گفت، اما می گفت عیبش این است که با حاج سید نصرالله دوست است. بعد از ظهر با انتظام الملک تنها بودیم صحبت می کردیم که واقعاً تکلیف ما چیست، به خصوص با بی پولی که معلوم نیست آیا پول بفرستند یا نه. شقوق و شعب مختلفه ذکر کردیم، اما هیچ کدام مسئله را به درستی حل نمی کرد. خواهیم به فروختن اسباب و غیره دست و پای خودمان را جمع کرده برویم، در تمام دنیا اسم این کار چه بگذاریم که در این موقع نمایندگان ایران چرا مثل برف یک دفعه آب شدند؟ در صورتی که شاید از این به بعد موقع کار آنهاست.. خواهیم بمانیم با بی پولی چه کنیم؟ حتی خیال کردیم جمعیت را کم کنیم، بعضی برویم و بعضی بمانیم که مخارج کم شود. این هم حل مسئله به طور صحیح نمی شود. علاوه بر این که بماند و که برود؟ حاصل اینکه مات و متحیریم.» ص ۱۴۶

شنبه، پانزدهم [ رمضان ]

از صبح تا شام مشغول کار بودیم و بیرون نرفتیم. مسوده کاغذی برای رئیس کنفرانس ترتیب دادیم و قرار است که ممتاز السلطنه قبلاً با رجال فرانسوی در باب دادن این کاغذ مذاکره کند. کتاب بی طرفی را هم ترتیب دادیم و مقدار کمی از آن باقی مانده است. چون فردا ما را به مجلس چای خوردن امریکایی دعوت کرده و قرار است که میرزا حسین خان در آنجا حرف بزند نشستیم و مطالبی را که باید بگویند ترتیب داده و به او دیکته کردم. ص ۱۴۶

یکشنبه، شانزدهم رمضان

صبح ثقه الدوله برادر مصدق السلطنه اینجا آمده بود. همراه برادرش به فرنگ آمده. مصدق السلطنه درسویس مانده و او آمده و مراسلات برای ما آورده است. برای من کاغذی از مصدق داشت که تلگراف میرزا ابوالحسن خان را فرستاده بود که به انزلی به او کرده که از حرکت شما خبر نشدم و نتوانستم کاغذ بفرستم

و فامیل سالم اند، بحمدالله علی سلامت است.

انتظام‌الملک از انو شیروان خان کاغذی داشت که برای او شرح داده بود که وزارت خارجه خربازار غریبی شده و معتصم السلطنه رفیق ملک الشعرا میدان دار معرکه است و ساعدالملک هم پهلوانی می‌کند و هنگامه غریبی است.

محسن خان برای مشاورالملک نوشته که روزنامه مقاله تان را در طهران اجازه ندادند طبع شود. با این تفصیل ما متوقعیم که در پاریس کاری هم پیش برود.

باری صبح برحسب اظهارخود مسیو لایویس نزد او رفتم و در باب معلمین صحبت کردیم. ضمناً صحبت‌های مختلف راجع به اوضاع کردیم. او هم می‌گفت کنفرانس خوب کار نمی‌کند و کسی راضی نیست و اصول انسانیت و عدالت را آن طور که باید منظور نداشتند و مابین اقوام و ملل تفاوت می‌گذارند. مسیو کلمانسوهم مردم داخله و خارجه را رنجانده است. آلمانها معلوم نیست چه خواهند کرد و ممکن است بگویند اگر بناست آلمان خوار و خفیف شود امضا نمی‌کنیم، دنیا خراب می‌شود بشود. ولی معذک دنیا رو به بهبودی است و مجمع ملل هم اگرچه آنچه باید نیست ولی باز مقدمه خوبی است. روی هم رفته نظریات و عقایدش خیلی با من موافق بود.

نهار با رفقا مهمان اسدخان بودیم که نمایندگان جمهوری آذربایجان را دعوت کرده بود. علیمردان بیگ و پنج نفر دیگر که از حزب مختلف هستند، سو سیالیست و مساوات و اتحاد اسلام. حزب اخیر ظاهراً از اول متمایل به ایران بوده است. سو سیالیست هم بی‌تمایل نیست. مساوات طرفدار عثمانی است ولی کلیتاً حالا گویا حرفی نداشته باشند که ملحق به ایران باشند و در با اینکه اهالی آذربایجان ایران و قفقاز که ترکی زبان هستند آیا ترکی نژاد هم هستند حرف بود و خودشان در این باب اظهار جهل و تردید می‌کردند. از یک طرف زبان ترک است از طرف دیگر خاک ایران و بسیاری از خصایصشان ایران قدری در باب ایرانیست تحقیق و تقویت کردیم. صص ۱۴۷ - ۱۴۶

دوشنبه، هفدهم رمضان

صبح مشغول کارهای متعارفی بودیم. سرنهار صحبت از شعاع السلطنه شد و اینکه در چه حال است. گفتم سابقاً خیلی روس پرست و ضدانگلیس بود. اما چون تمام غرضش منافع شخصی و حفظ املاک ست حالا باید انگلیس پرست شده باشد.

عصر برای خرید کتاب بیرون رفتیم. در کتابخانه Pedone سالنامه قضات را خریدیم. در کتابخانه Riviere راپرت بودجه و احصائیه عدلیه و چیزهای دیگر از این قبیل سفارش دادم. در خیابان سن میشل یک رشته رسائل فلاسفه خریدیم. شب بعد از شام برحسب وعده به منزل رفتیم. خودش انگلیسی و زتش فرانسوی است. دو پسر هم دارد. مردمان خوبی هستند و خیالاتشان پست و غیر منصفانه نیست. در مراجعت میرزا حسین خان نقل کرد که ممتاز السلطنه می گفت شعاع السلطنه خیلی انگلیس پرست شده و حالا هم از بلژیک به لندن می رود و یقین است که می خواهد با انگلیسها بند و بست کند و انگلیسها می خواهند حکومت فرمانفرما را در فارس دائمی کنند و منابع اقتصادی و غیره جنوب را در دست بگیرند و خیالشان این است که عربستان ایران را ضمیمه عربستان کل کنند و در عوض از ترکستان به ایران بدهند. معلوم شد حدس من صائب بود. ص ۱۴۸

سه شنبه هیجدهم [ رمضان ]

از صبح تا شام مشغول کار بودیم. کتاب بی طرفی درست کردیم و رسائل می نوشتیم. کاغذی به لئون بورژوا برای عمل مجمع ملل نوشتم. کاغذی هم میرزا حسین خان از قول مشاور برای وسترمان آمریکایی در جواب سئوالاتی که راجع به آشوریها کرده بود نوشت و ترتیب آن را دادیم. ضمناً در اوقاتی که قهراً بیکار شدم رباعیات خیام را که انتخاب کرده بودم بیرون نویس کردم.

ص ۱۴۹

چهارشنبه، نوزدهم رمضان

بعد از نهار مشغول استخراج تلگرافی که از وثوق الدوله رسیده شدیم در باب کارها نوشته بود هنوز از مذاکرات انگلیس‌ها نتیجه نگرفته‌ایم. اساس مذاکرات ما این است که مستخدم انگلیسی قبول می‌کنیم، به شرط اینکه استقلال و تمامیت ایران حفظ شود و مقاصد ایران در کنفرانس حاصل گردد و پول و اسلحه بدهید. انگلیسی‌ها از هیئت پاریس شکایت داشتند و می‌گفتند ما پول می‌دهیم [در آن زمان انگلیسی‌ها به خاطر حضورشان در مناطق جنوب ایران و مصادره کامل نفت مناطق جنوبی کشور به طور سالیانه پولی بسیار کمتر از قیمت نفت به ایران می‌دادند که امورات دولت از این پول می‌گذشت] به پاریس می‌فرستید که برضد ما کار کنند.

بالاخره به زحمت زیاد حواله کرد لیون را قبولانندیم. نتیجه اینکه دویست هزار فرانک عاید ما خواهد شد. از این بابت خوشوقت شدیم و شب در پرکاتلان عیاشی کردیم، یعنی در شرب مضایقه نکردیم و خوش گذشت. قبل از رفتن منزل مادام مورو جواب تلگراف طهران را دادیم، مبنی بر اینکه انگلیس‌ها حق شکایت از ما ندارند و منتظر دستورالعمل طهران بوده و هستیم. صص ۱۵۱ - ۱۵۰

چهارشنبه، بیست و ششم [رمضان]

شام مستراسمارت (1883- 1926) Sir Walter Alexander Smart انگلیسی که سابقاً در ایران بوده و دیشب از لندن به پاریس آمده و عازم سالونیک است میهمان ما بود. فارسی خوب می‌داند. شاگرد پرفسور براون (Edward Granville) (Brown 1862 - 1926) است مهمان ما بود. فارسی خوب می‌داند. شاگرد پرفسور [ادوارد] براون بوده. ایراندوست و آزادی طلب و خیلی آدم خوبی است. می‌گفت شما چرا افکار عامه انگلیس را تحریک نمی‌کنید. و ضمناً معلوم شد به او تکلیف شده است که برای خدمت مالیه به ایران برود، قبول نکرده است. و کلیه یقین کردیم که در ایران خودمانیها انگلیسها را وادار به این خیالات کرده اند. زبان حال او هم این بود که چرا شما هر کار می‌خواهید نمی

کنید؟ مستشار چرا نمی گیرید؟ بیچاره نمی داند که ما خودمان نمی خواهیم و عیب درخودمان است. من و انتظام الملک یک مرتبه به طور توارد گفتیم هرچه هست از قامت [ناساز بی اندام ماست]. و نیز از حرفهای او فهمیدیم که ادارات و وزارت خارجه انگلیس هم خربازار است. مثلاً حالا اداره امور ایران در دست اُلیفانت نامی است که وقتی از اعضای سفارت انگلیس در ایران بوده و مضحکه همه اعضای سفارت بوده است و چرچیل کذایی هم مشیر و مشار او است. و نیز می گفت همیشه مابین اعضای وزارت خارجه انگلیس و اعضای دایره هند اختلاف و ضدیت است و مثلاً هرچه سرپرسی کاکس بگوید درلندن با او مخالفت می شود، به واسطه اینکه او از اعضای هند است.

بعد از رفتن او من و انتظام الملک باز بر حال خودمان و اینکه برای ایران چه خوب موقعی است و چطور خیانت کاری ایرانیها کارخراب می کند تأسف خوردیم و هر چه فکر کردیم دیدیم از دست ماهیچ کاری ساخته نیست. سید ضیاء و صارم الدوله و نصره الدوله پهلوان میدان اند و هر طور باشد قلاده انگلیس رابه گردن ایران می اندازند و ما وسیله اینکه اقلاً دو نفر را در ایران مطلع کنیم نداریم. صص ۱۵۵ - ۱۵۴

یکشنبه سی ام [رمضان]

«معلوم شد چینیها به واسطه اینکه منظورشان در مسئله شانتونگ به عمل نیامده عهد نامه را امضا نکرده اند. جنرال اسموت انگلیسی هم که از نمایندگان انگلیس بوده امضا کرده، اما لایحه ای در تکذیب عهدنامه نوشته است. حق این است که خیالات عالیّه انسانیت و درک منافع حقیقی بشررو به ترقی است. افسوس که ملت ایران چیزی نیست. بعد از مراجعت ازگردش حمام گرفته خوابیدم.» صص

۱۵۸

پنجشنبه ، چهارم [شوال]

صبح مشغول تصحیح رساله پرفسور براون که به فرانسه ترجمه شده و

می خواهیم چاپ کنیم بودم. از خواندن این رساله هوسم گرفت که کنفرانس خودم را در اهمیت ایرانیها در تمدن عرب طبع کنیم.

نهار زودتر خوردیم و به تئاتر فرانسه رفتیم. بازی «سید» و «پرسیوزرید یکول» بود. بسیار عالی بود. در بازی سید باز مبلغی گریه کردم. بعد از آن به منزل گلو بیف رفتم. از آنجا مراجعت کرده لباس پوشیدم و به مهمانی وکلای آذربایجان قفقاز رفتیم. توپچی باشوف و محمد حسین بیگ و دیگران و همچنین مشاور الممالک بیاناتی در باب اتحاد کردند. من هم شرحی مبنی بر فلسفه و تاریخ گفتم و خیلی مطلوب افتاد. حضرات خودشان از عثمانیها دارند برمی گردند و بعضی از آنها حقیقهٔ ایران دوست هستند.

امروز نشان شیر و خورشید که سفارش داده بودم آوردند و دو بیست و هفتاد فرانک دادم. ص ۱۶۰

جمعه ، پنج [شوال]

امروز صبح قدری کار کردم. بعد به اتفاق میرزا حسین خان به دیدن کتابچی خان رفتیم. فردا می خواهد عمل کند. باز مبلغی حرف زد. اساس همان است که باید فرانسه ها را ذی نفع کرد تا در مقابل انگلیسها بایستند. نمی داند که اصلاً دولت ایران نمی خواهد که در مقابل انگلیسها بایستند. نمی داند که اصلاً دولت ایران نمی خواهد که در مقابل انگلیسها بایستند و بالاخره مقصود اصلی او این است که در هیئت مأمورین ایران سمت رسمی داشته باشد. نمی داند که ما خودمان در صدد فرار هستیم.

باری از آنجا به منزل ممتاز السلطنه به مهمانی رفتیم. مسیو وستدال که تازه به مرخصی آمده آنجا بود. معلوم می شود کنترانش تجدید شده، از وثوق الدوله و صارم الدوله راضی است و می گوید باید ایران با انگلیس بسازد. قشون انگلیس در قزوین و رشت هستند و می گفت قزوین شهر انگلیسی شده. باری دیگر مسیو دریفوس بابی و زنش بود و مستر پرات آمریکایی و علیقلی خان و زنش به واسطهٔ اینکه بنا شده است که بین علیقلی خان و ممتاز السلطنه اصلاح شود، و

دیگر مسیو درک بود. خیلی با او صحبت کردم، معلوم شد پسری دارد که معلم فیزیک و شیمی است و ممکن است به کار ما بخورد. از آنجا به منزل مراجعت کرده عصر با میرزا حسین خان و انتظام الملک صحبت از کار و بی تکلیفی و نرسیدن پول کردیم و بالاخره بنامان براین شد که مشاور را راضی کنیم که تلگرافی به طهران بکند و اوضاع را بیان نماید. شاید تکلیفی معین کنند. ضمناً بر روزگار خود می گریستیم و یقین داریم که در طهران اگر هم کتاباً قرار و مداری با انگلیس نبسته اند، شفاهاً عمل گذشته و منتظرند کنفرانس تمام شود و دستشان آزاد شود. ص ۱۶۱

دوشنبه، هشتم [شوال]

صبح مشغول مطالعه بودم. نهاراوانس خان اینجا بود. اطلاعات مفیده درخصوص امپراطور و رجال آلمان می داد و عجب اینکه می گفت امپراطور آلمان چندان چیزی نیست فقط فعالیت دارد اما رجال کاردان را همیشه از کار دور می داشت و مردمان ذی رأی را دوست نداشت و به این جهت کارش خراب شد.

دوشنبه ۲۲ شوال

امروز مسیو تاردیوکه به توسط آلبرتما از او وقت خواسته بودم پیش از ظهر وقت معین کرده بود رفته او را ملاقات کردم. چندان نتیجه نداشت؛ به واسطه اینکه گفت من از کارهای مشرق عاری هستم و مستغرق در امور مغرب هستم و اطلاعی ندارم. ممکن است با مسیو پیشون و مسیو برتلو گفتگو کرده به شما خبر دهم. ضمناً گفت آیا گمان نمی کنید اگر مسئله ایران پیش بیاید کنفرانس به ایران نظر کند مانند سایر ممالک آسیایی و مسئله ماندا [قیمومت] پیش بیاید و باز دولت انگلیس مناسباتی ظاهر کند که مانداتر [دولت قیم، سرپرست] ایران شود. جواب لازم به این مسئله دادم. اما حقیقه این هم یک خطری است. ص ۱۷۴



سه شنبه، بیست و سوم [شوال] صبح مسیو رنار آمده با او ملاقات کردم. همان فقره از دیاد نفوذ و قدرت انگلیس را می گفت و اینکه دولت مطیع انگلیسهاست و مردم صحیح افسرده و مأیوس و دولت هم شاید تا یک اندازه حق داشته باشد، به واسطه اینکه اتکایی ندارد. اما به هر حال هیچ مقاومتی نمی کند. از جمله مریضخانه دولتی را انگلیسها برحسب حکم به دکتر نلیگان [Anthony Richard Neligan (1879-1946)] و دکتر اسکات [J.S.Scott.] دادند. اما باید اینجا افکار عامه را متوجه کرد و کاری که بدانند نباید نتیجه جنگ این شود که همه جا انگلیسی ها دست فرانسه را ببندند. ص ۱۷۵

شعاع السلطنه امروز ظهر به جانب لندن رفت. این جوان اعرابی هم نمی دانم باز چه زیر سر دارد. نهار زودتر خورده به اجماع به تئاتر فرانسه رفتیم. بازی «آندرو ماک» بود و بعد «طیبب اجباری». «آندور ماک» را باز دیده بودیم. «طیبب اجباری» هم خیلی مضحک است. بعد از تئاتر به هتل آمدم. ص ۱۷۹

سه شنبه، غره ذی العقده ممتاز هم که بدجنس و بهانه جوست. ولی مطلب مهمی که اظهار کرد این بود که می گفت رئیس بانک روس طهران اینجا آمده و می خواهد بانک روس را بفروشد. در ضمن صحبتهای او چنین استنباط کرده ام که صارم الدوله در خط سلطنت حرکت می کند، از مردم هم جلب قلوب کرده و فعلاً هم ریاست مجمع قاجاریه را دارد و هیچ مستبعد نیست که به این مقام برسد؛ خاصه با مساعدت انگلیس. و دیگر اینکه شاه حالیه هم مردم را خیلی رنجانیده است و در زمان قحط و غلا خوب رفتار نکرده و در ظرف دو سال یک مرتبه به شهر طهران آمده است. ص ۱۸۱ - ۱۸۰

## چهارشنبه، دوم ذی القعدة

بعد از ظهر برحسب قرارداد به اتفاق میرزا حسین خان نزد مسیو رنار رفتیم. صحبت از اقداماتی که باید کرد می کردیم. در صورتی که همه این اقدامات بی مصرف است؛ به واسطه اینکه دولت ما نمی خواهد. باری در مراجعت چند جلد کتابچه که حاوی شاهکارهای نقاشان بزرگ است خریدم. سرشام معلوم شد تلگرافی از اعتلاء الملک رسیده به این مضمون که عجاله تصمیمی را که برای آخر ماه کرده اید مجری ندارید تا در اوایل ماه او تعلیمات به شما برسد. در ذیل آن محسن خان با رمز خصوصی تلگراف کرده بود که از قرار معلوم نصره الدوله به سمت وزیر امور خارجه باشاه مسافرت خواهد کرد. انشاءالله مبارک است. مذاکره کردیم که با این حال تکلیف چیست؟ بالاخره قرارمان براین که همان وجهی را که قبلاً خیال کرده بودیم انجام دهیم. یعنی مشاور بماند برای اینکه زمینه خالی نباشد و مخالفت هم نکرده باشد. میرزا حسین خان به لندن برود یا پاریس بماند. من و انتظام الملک و مسیو پرنیبه عنوان اینکه پول برای توقف کافی نیست هرچه زودتر حرکت کنیم. برا اینکه اگر مسئله نصره الدوله علنی شد ماندن ما بد است، رفتن هم بدنماست. اما من احتمال می دهم که قبل از اینکه اسباب رفتن ما فراهم شود مطلب علنی شود و کار ما مشکل شود و یکی از مشکلات کار فعلاً این است که صورت مطلب را با مسیو پرنی و ممتاز السلطنه چگونه درست کنیم. صص ۱۸۲ - ۱۸۱

## جمعه چهارم، [ ذی القعدة ]

بعد از شام گفتگو از رفتن کردیم. مسیو پرنی که نمی خواهد به این زودی حرکت کند. مشاور میل دارد ما برویم. بالاخره ما میان خودمان تصمیم کردیم که دست و پامان را تا دهم جمع کرده در آن موقع اگر امری پیش نیاید بنای حرکت را بگذاریم. صص ۱۸۳

## چهارشنبه، نهم [ ذی القعدة ]

صبح من گزارش دیشب را برای حضرات نقل کردم. بعد در خصوص حرکت و توقف در حضور جمع گفتگو کردیم و مشاور اظهار کرد مبلغی که برای ما مانده کافی برای ماندن نیست. میرزا حسین خان گفت من حاضریم که مرخص شده به لندن بروم. من و انتظام الملک هم گفتیم ما حاضریم که به طهران برویم. مسیو پرنی گفت من میل دارم بروم و برای افتتاح در طهران باشم، اما چون اینجا مشغول بودم کار خودم را در عدلیه سر و صورتی بدهم و این فقره در شرف انجام یافتن است و حالا من در پاریس مقام وکیل عمومی پیدا کردم و برای اینکه این مقام درست پا بر جا شود لازم است چند روزی اینجا بمانم. به این جهت است که تا اوایل ماه نمی توانم حرکت کنم. محتمل است که راست بگوید. به هر حال گفتیم ما نمی توانیم حرکت خود را به تأخیر بیندازیم و قرار شد فوراً در صدد تحقیق برای وسایل حرکت برائیم. صص ۱۸۸ - ۱۸۷

## دوشنبه چهاردهم ذی القعدة

«امروز تلگرافی از رئیس الوزرا رسید مبنی بر اینکه قرارداد با انگلیس ها تمام و امضا شد. تلگراف خوب استخراج نمی شد، اما اساس این است که مستخدمینی از انگلیس بگیرند و صاحب منصب برای قشون متحدالشکل و قس علی ذلک. انگلیس ها هم تمامیت و استقلال ایران را حفظ کنند و پول قرض بدهند. چشم حضرات روشن. آخر کار خودشان را کردند و این اندازه وقاحت و بی پروایی هم تصور نمی رفت در انسان موجود شود. .

باری اما در باب افراد هیئت خیلی خوب شد، زیرا خودشان نوشته اند با این حال توقف هیئت در پاریس بی فایده است. مشاور به اسلامبول به زیارت رکاب شاه برود یا به سویس چنانکه خیال داشت. میرزا حسین خان به لندن چنانکه می خواست. من و انتظام الملک را هم نوشته اند در پاریس بمانیم تا تعلیمات برسد. این یکی خوب نبود. اما احتمال می دهم خیر در همین باشد که ما سر خود به طهران مراجعت نکرده باشیم. عجالهً بنام تلگراف کرده تکلیف بخواهیم. عجب

این است که از مسیو پرنی زکری نکرده اند. با بی‌حسی ملت و بی‌حیایی رجال مملکت افتادن ایران در چنگ انگلیس حتمی بود. ما هم البته کاری نمی‌توانستیم بکنیم چون نماینده واقعی ایران نبودیم. حالا دیگر گذشت، اما برای آینده باز به کلی مایوس نباید بود. اگر شرکت ایران را در مجمع ملل خراب نکنند امیدواری خیلی هست. از آن می‌ترسم که آن را هم خراب کنند.» (ص ۱۹۲)

پنجشنبه، هفدهم ذی القعدة ۱۳۳۷ / اوت ۱۹۱۹  
بعد از نهار مشغول چیز نویسی بودم. مشاور الملک در زنده وارد شد. کاغذی از سفارت انگلیس آورده بودند. حامل هم شخصی بود که خودش شارژدافر انگلیس است. کاغذ از طرف وزیر مختار انگلیس دعوت مشاور به لندن به خرج دولت انگلیس از جانب لرد کرزن که حالا کفیل وزارت خارجه است، اسباب حیرت شد. با رفقا نشسته صحبت کردیم. بالاخره عقلمان به جایی که رسید این بود که مقصودشان این است که نمایندگان ایران را هم به لندن برده باشند که در نظر مردم دنیا گفته نشود که انگلیس نمایندگان ایران را کنار گذاشت و بالاخره اعتبار قرارداد و اقدامات خودشان را زیادتز کرده باشند. و بنابراین رأی ما این شد که دعوت را رد کنند و صریحاً بگویند که من دیگر وزیر خارجه نماینده ایران نیستم.

باری شخصی که مخبر روزنامه سکولوی (II Secolo XIX) ایتالیاست و در مین هتل منزل دارد از من وقت خواسته بود که در باب قرار داد انگلیس و ایران استفسار کند، چون در روز نامه اکو دو پاری (L'Echo de Paris) امروز نوشته شده که دولت ایران با انگلیس قراردادی گذاشته مشتعل بر پنجاه و شش ماده و دو ایراد ایران را به دست انگلیسها داده و در مقابل یک قرض نهصد ملیون قران که تقریباً یک میلیارد می شود قبول کرده اند و افکار مردم در طهران متزلزل است. و حتی گفته می شود که ایران فروخته است و عجب این است که منافع سایر دول هم رعایت نشده است. ص ۱۹۵

شنبه، نوزدهم [ذی القعدة]

بعد از شام هم با انتظام قدری نشستیم صحبت و مذاکره ما همواره از قرار داد جدید است. از قرار معلوم قرضی که انگلیسها به ایران می دهند دو میلیون لیره است و حضرات مملکت را به این ثمن بخش فروخته اند، اگرچه یقیناً جیبهای خود را هم پر کرده اند. در حال روزنامه های فرانسه خیلی در این باب چیز می نویسند و بعضی از انگلیس خیلی بد می گویند. از همه بهتر روزنامه تان نوشته که شسته و رفته است. آفرین بر مسیوهریت. حالا همه تشویش داریم که مبادا مسئله مجمع ملل را هم ضایع کنند. ص ۱۹۷

یکشنبه، بیست و هفتم [ذی القعدة]

خلاصه به خیال اینکه مسافرت طولانی خواهد شد پیش از ظهر در راه آهن غذا خوردیم ولی قریب ظهر به تروویل رسیدیم. شهر کوچکی است کنار دریا. ساحل خیلی خوبی دارد. رویهم رفته جای باصفایی است. هوا خیلی خوب و لطیف و خنک است. مردم مشغول تفنن و عیش و آب تنی و آب بازی هستند. بچه ها هم حظی دارند و بادبادکهای عدیده به شکل ائروپلان هوا می کنند. ائروپلان حقیقی هم گاهی پرواز می کند. پهلوی تروویل قصبه دوویل واقع است. بندر هاور هم خیلی نزدیک است و پیداست.

خلاصه آمدیم در هوتل دو پاری دو اطاق رو به دریا گرفتیم روزی شصت و پنج فرانک، اما غذا نمی دهد. شام را رفتیم به مهمانخانه معتبر دیگر که رشنوار نام دارد خوردیم و شصت فرانک تمام شد. به این طریق تقریباً هر کدام روزی صد فرانک مخارج داریم.

بعد از شام رفتیم به کازینو قمار کردن مردم را تماشا کردیم. آتش بازی خوبی هم کردند. محمودخان فاتح را هم پیدا کردیم و گوشه نشسته رقص مردم را تماشا کردیم. مسئله زن و عیاشی در اینجاها یعنی در فرانسه هنگامه غریبی است. با محمودخان قرار گذاشتیم فردا برویم به دوویل شاید که تغییر منزل بدهیم. صص ۲۰۱-۲۰۲

جمعه ، دوم [ ذی الحجه ]  
صبح تلگرافی از اعتلاء الملك رسید به این مضمون که شما و صدق السلطنه و احتشام همایون نماینده در مجمع ملل معین شده اید. همین که نصره الدوله به پاریس رسید با او ملاقات کرده هر چه زودتر به واشنگتن بروید . معلوم شد خبر ممتاز السلطنه حقیقت داشت. ص ۲۰۵

چهارشنبه ، هفتم [ ذی الحجه ]  
رفتیم سفارت ممتاز السلطنه راملاقات کردیم. کاغذی از وزارت خارجه فرانسه به او رسیده بود محتوی تلگرافی که نصره الدوله به من کرده تبریک مأموریت گفته و خواهش کرده است که تا نیمه سپتامبر در پاریس منتظر او باشم. ص ۲۰۸

پنجشنبه ، هشتم [ ذی الحجه ]  
از قراری که ممتاز السلطنه دیشب می گفت مأموریت مشاور الممالک به اسلامبول حقیقت دارد. از این بابت خشنود شدیم که به این بیچاره اقلأ کار سخت نشود من در باره کار خودم حیرانم از ردّ و قبول چه کنم. اما در رد جازم ترم و گمان نمی کنم بتوانم قبول کنم. ص ۲۰۹

یکشنبه ، یازدهم [ ذی الحجه ]  
صبح قدری کار کردم. کاغذی از نصره الدوله به انتظام الملك رسیده بود که می گوید سه شنبه یا چهار شنبه از سویس برای پاریس حرکت خواهم کرد.  
نزدیک ظهر به اتفاق انتظام الملك رفته برای شعاع السلطنه کارت گذاشتیم. بعد به منزل اسد خان رفتیم، چون ما را به نهار وعده گرفته. زنش هم بود. از آنجا به سفارت رفتیم. چون ممتاز السلطنه اظهار میل کرده بود نصره الدوله از او خواسته است که برایش در پاریس منزل بگیرد. به اتفاق رفتیم برای آن کار گردش کردیم. ص ۲۱۰

پنج شنبه ، پانزدهم [ ذی الحجه ]

صبح ممتاز السلطنه به من تلفون کرد که تلگرافات مکاتیب متضاد از نصره الدوله در باب آمدن خودش و منزل گرفتن می رسد من سرگردان شده ام. در هر صورت معلوم شد دیروز حرکت کرده و امروز می رسد. نزدیک ظهر به منزل مادموزال رو رفتم و نهار آنجا خورده، عصر که مراجعت کردم خبر دادند نصره الدوله به هتل موريس (Hotel Maurice) وارد شده است [ از ] میرزا عبدالحسین خان و یک نفر گماشته روزنامه لیبر پارل (La Libre Parole) که برای جمع کردن امضای دلگاسیونها (delegation) آمده بودند پذیرایی کردم. بعد به هتل موريس رفته خودش نبود، کات گذاشتم و به گردش رفته مراجعت کردم.

انتظام الملک آمد و گفت ملاقاتش کرده و صحبت زیاد کردیم و عجب که خودش می گوید در این قرارداد نکات بدی هست که باید از اوضاع فرنگستان استفاده کرده آنها را اصلاح نمود. گفتم کاش این حرف صمیم بود. در هر حال قرار شد فردا قبل از ظهر آنجا برویم و مذاکره کنیم. می گفت مسیو رنار آنجا آمد و خوب حرف زد و گفت شماها را خواهند کشت.» ص ۲۱۲

جمعه ، شانزدهم [ ذی الحجه ]

صبح با انتظام الملک منزل نصره الدوله رفتیم و ملاقات کردیم و در باب قرارداد انگلیس ایران صحبت کردیم. اساس مذاکره این بود که چه اندازه ابطال یا اصلاح قرارداد لازم است و ممکن می شود؛ معلوم کنیم و سعی در حصول آن بنماییم. موقع نهار رسید و مذاکرات تمام نشد. قرار گذاشتیم عصر در سفارت خودمان مطلب را تعقیب کنیم. چنین کردیم و نکاتی چند در قرارداد نشان کردیم که باید اصلاح شود و باز هم مطلب تمام نش و بنا شد بعد از ظهر دنباله آن را بگیریم.

.. به منزل که رسیدیم کاغذی از نصره الدوله بود که باید روز یکشنبه با هم

برویم لندن. این نغمه را دیگر نمی دانم چه باید کرد. صص ۲۱۳ - ۲۱۲  
 شنبه، هفدهم [ ذی الحجه، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹ ]  
 نهار مهمان دکتر ژولان بودم. لویی ماترن هم آنجا بود. با دکتر کمبو و زنش قدری  
 از اوضاع صحبت کردیم. بعد به منزل نصره الدوله رفتم. با انتظام الملک و  
 ممتاز السلطنه و خودش صحبت‌های خود را درباب قرارداد تمام کردیم. برای  
 مسافرت لندن مجال نبود صحبت کنیم. گفت من خودم سر شب می آیم به منزل  
 شما. چنین کرد و بالاخره قرار گذاشتیم ما بدون سمت رسمی برویم. مذاکرات  
 دیگر کردیم... دیروز درباب مراجعت خودم به طهران گفتگو کردم. گفت حرفی  
 ندارم، ما سی چهل روز باید با من همراهی و کمک کنید و از قرار معلوم می  
 خواهد دلگاسیون ایران را امتداد بدهد. « ص ۲۱۴ - ۲۱۳

یکشنبه، هیجدهم [ ذی الحجه »

بار بسته حساب مهمانخانه را رسیده پانصد فرانک سهم اختصاصی خود را دادم  
 و با انتظام به گاردونر رفتم. نصره الدوله و میرزا غلامحسین خان و جهانبخش  
 میرزا آدم نصره الدوله آمدند که برویم. علیقلی خان و شیپانی و امیر خان و  
 ممتاز السلطنه و دکتر محمود خان و بهمن به مشایعت آمده بودند. مقارن ظهر  
 راه افتادیم. نهار در ترن خوردیم. ...  
 ساعت یازده شب لندن رسیدیم. تاریخ بود. علاء السلطنه و غفار خانو فرید  
 السلطنه برادر صدیق السلطنه آمده بودند. از طرف دولت انگلیس ایفانت اجزای  
 وزارت خارجه که متصدی امور ایران است و یک نفر موسوم به سر رابرت سینج  
 به استقبال و پذیرایی آمده بودند. ص ۲۱۴

دوشنبه، پانزدهم سپتامبر، نوزدهم ذی الحجه  
 نصره الدوله از صدیق السلطنه خواسته بود که او را از کیفیت امور امریکا مطلع  
 کند. جواب داده بود در طهران روزنامه رعد مقالاتی شروع کرده بود به این  
 عنوان هیچ دولتی با ما همراهی نکرد ما جبوری شدید این قرار داد با انگلیس



ببندیم. سفارت امریکا هم در طهران از طرف دولت امریکا ابلاغ کرده که ما مکرر در کنفرانس خواستیم کار ایران را مطرح کنیم نگذاشتند و حالا معلوم می شود که مطلب از چه قرار بوده و دولت ایران که این قرارداد را با انگلیس بسته معلوم می شود چشم مساعدت از امریکا ندارد. این فقره اسباب هیجان افکار شده است. مستشارالدوله و ممتاز الدوله و محتشم السلطنه و ممتازالملک و حاجی معین التجار را دولت توقیف و به کاشان تبعیدی کرده اند. نصره الدوله می گفت من به طهران تلگراف کردم که از این کارها نکنید و با لحنی گفتم که شاید اسباب یأس و سردی دولت شود.

امروز نصره الدوله با ناصر الملک ملاقات کرد و در باب کارهای اساسی مذاکره کرده بود. او گفته بود در جزئیات مطلب داخل نشوید. مسئله موافقت دولتین در عمل مستشارها طبیعی است و مضر هم نیست، چون راجع است به مستشارهایی که از خود انگلیس می گیرند نه از دول دیگر. بهتر آن است که به همان کلیات قانع شوید. مذاکره تصویب مجلس هم لازم نیست، چون این حرف معنی می دهد که این قرارداد فعلاً معتبر نیست و حال آن که شما می خواهید آن را اجرا بگذارید و بر طبق آن از دولت انگلیس در دعاوی خودتان استمداد کنید. روی هم رفته چنانکه حدس می زدم گمان می کنم ناصرالملک با این قرارداد موافق باشد و نقطه نظرش با ما متفاوت است. ص ۲۱۶

جمعه، نوزدهم سپتامبر، ۲۳ ذی الحجه

نهار با ناصرالملک و رفقا مهمان علاء السلطنه بودیم. نطق لرد کرزن مفصل بوده تا یک اندازه مقاصد ما را بیان کرده، اما در اول زیاد از خدماتی که انگلیس و روس به ایران کردند حرف زده است امروز اول نصرت الدوله حرف زد بعد لرد کرزن. بیانات امروز از هیچ طرف چیزی نبود. ص ۲۲۰

یکشنبه، بیست و هشتم [سپتامبر]، دویم محرم

از صحیت های ناصرالملک معلوم شد یحیی خان مشیرالدوله وقتی برحسب میل

روسها وزیر خارجه شده انگلیسها سخت اعتراض کرده اند و شاه برای اینکه هم آنها را راضی کند هم خلاف اقدامی که کرده نکرده باشد به آنها تکلیف کرده که در کارهایی که اهمیت دارد و نمی خواهند به یحیی خان رجوع کنند به امین السلطان رجوع کنند که به عرض شاه برسانند. و از آن وقت امین السلطان روابط با انگلیس داشت، بعد در موقع سفر شاه به فرنگستان امین السلطان چون می ترسید روسها به او اذیت کنند با ایشان بند و بست کرد و مدتی رفیق روسها بود و انگلیسها و هیچ کس نمی دانستند.

از لیاقت و حس اداره حاجی میرزا حسن خان تعریف می کرد، اما از سوء اخلاق او مذمت می نمود و حق داشت. حرفهای ناصر الملک غالباً صحیح و منطقی است. نمی دانم چرا رفتار خود در زمان نیابت سلطنت این طور بود و ندانست چه کند. نیز می گفت ظل السلطان همان وقت که ظاهراً انگلیسی بود با روسها هم سازش داشت و یحیی خان را او به اشاره روسها روی کار آورد. ص ۲۲۹

چهارشنبه، پنجم محرم ۱۳۳۸  
بعد از نهار رفتم ثانیاً البرت موزیوم را تماشا کردم. فوق العاده مفصل است. خسته شدم و قسمتی از آن را فقط دیدم. از جمله چیزهایی که دفعه سابق ندیده بودم یک جفت لنگه در بود که از عمارت چهل ستون اصفهان آورده اند. چقدر قشنگ، عیناً مثل جلدای کتابی که نقاشی و تذهیب کاری داشته باشد. خدا لعنت کند ظل السلطان را که این آثار را برانداخت. تخته نردها و جعبه های خاتم کاری و منبت کاری و ظروف و اوانی فلزی و مرصع ایرانی خیلی در اینجا هست. ص ۲۳۱

جمعه، چهاردهم [محرم]  
ساعت هفت و نیم [از لندن] به پاریس رسیدیم. مستقیماً به هتل موریس که نصره الدوله و شاه و اتباع آنجا هستند رفتم. سراغ سراغ انتظام الملک را گرفتم، نبود و معلوم شد آنجا منزل ندارد. نصره الدوله و هیچ کس دیگر هم نبود. بلاخره معین

الملک را پیدا کردم. از او هم آبی گرم نشد جز اینکه اطاق نصره الدوله را دانسته، جهانبخش، آدامش را پیدا کردم. او نتوانست مطلبی معلوم کند. ص ۲۳۹

شنبه، پانزدهم [محرّم]

صبح به هونل موریس رفته به دکتر محمود خان برخوردیم. مرا به اطاق دفتر برد. میرزا غلامحسین خان بود. انتظام الملک هم بعد آمد. معلوم شد همان هونل دوموند منزل دارد. نصره الدوله را هم دیدیم. گفت اگر حتماً می خواهید طهران بروید البته حرفی نیست اما اولاً راه تعریفی ندارد و در قفقاز بد خواهد گذشت، ثانیاً ما اینجا به وجود شما محتاجیم و کارهای اساسی ما به واسطه گرفتاریهای متفرقه من معوق است. وثوق الدوله هم تأکید و توصیه کرده که شما را اینجا نگاه ندارم. گفتیم هر چند خیلی میل دارم به طهران بروم، با این تفصیل که می گوئید فعلاً می مانم و به شما کمک می کنم. بعد در باب قفقاز و ارمنستان قدری صحبت کردیم و این عمل ختم شد. در باب میرزا محمد خان [قزوینی] مذاکره کردم. گفت به ذکاء الدوله نوشته و او ترتیب آن را خواهد داد. ص ۲۴۰

یکشنبه، شانزدهم [محرّم]

[ممتاز السلطنه] روزنامه رعد را دادخواندم که وثوق الدوله بعد از گرفتار کردن جماعتی برای اثبات و قدرت خود نوشته، خوب نوشته ولی افسوس که نیات آن طور که ادعا می کند صحیح نیست. از قرار معلوم اشخاص توفیق و مغضوب منحصر به پنج نفر و آنکه می دانستیم نیست. گویا مجموعاً بیست نفرند، از جمله حاجی امین الضرب وسید کمره ای و حسابی و فرّخی هستند و کلیه معلوم می شود هیجان خیلی بوده است و گویا منحصر به طهران هم نبوده است. حاجی امام جمعه و مدرّس هم ظاهراً جنبشی داشته و محل تعرّض واقع شده اند، اما خود ممتاز السلطنه از قراری که دیروز انتظام الملک می گفت مسلم شده است که خیلی در کارها شیطنت کرده و با انگلیسها راه داشته یعنی

راپرت چی آنها بوده و اخلاها کرده و حالا برای خود شیرینی پیش همه بد می گوید؛ از مشاورالملک و میرزا حسین خان و حتی از برادر خودش و از این قبیل چیزها. من که تعجب نکردم و او را خیلی خوب می شناسم. کم ظرفی او هم طوری است که تمام حالاتش از و جناتش ظاهر می شود. ص ۲۴۲ - ۲۴۱

#### چهارشنبه، بیست و ششم [محرّم]

دکتر رلان که قبل از سفرلندن یک روز مرا به نهار دعوت کرده بود و می خواهد مستخدم ایران شود اصراری دارد و هر روز مطالبه جواب می کند و جواب را هم از من می خواهد. روزی یکی دو مرتبه یا تلفون می کند و من در مانده شده ام. یک نفر روزنامه نویس هم هست که به اصرار می خواهد از دولت ایران ده پانزده هزارفرانک پول بگیرد و با آنکه جواب صحیح نمی شنود دست بر نمی دارد. آن هم مرا اذیت می کند. نزدیک است از دست این اشخاص از پاریس فراری شوم.

باری امروز عصر مستنصرالسلطنه به سراغ من آمد. همین امروزاز مصرآمده برحسب احضارنصرة الدولة ودرهمین هتل منزل کرده وخیلی بامن خصومت و تملّق می کند. با او مشغول صحبت بودم حاجی اصفهانی پیدا شد. او هم دوسه روزاست به پاریس آمده و درهتل کلاریچ منزل دارد. کم کم وقت شام شد. با هم شام خوردیم و با انتظام الملک مستنصرالسلطنه خیلی حرف می زند اما بی فهمی نیست. حاجی اصفهانی ما را برای جمعه به شام دعوت کرد. ص ۲۴۸

#### پنجشنبه، بیست و هفتم [محرّم]

صبح برحسب قرارداد به اتفاق دکتر محمود خان و حکیم الدوله و لقمان الدوله به انستیتو پاستر رفتیم و دکترو و دکتر کالمت Leon Charles Albert Calmette (1863-1933) و دکتر لگرو را که سابقاً هم دیده بودم دیدیم و در باب معلّمین

طب و باکترولوژیست صحبت کردم. ناتان لاریه هم که رفیق لقمان است بود. خیلی مهربانی کردند و از دیدن این اشخاص بزرگ محفوظ شدم و برای سه شنبه به شام دعوتمان کردند که دنباله صحبت را بگیریم. دکتر رو که پیر مرد و محترم است. دکتر کالمت خیلی خوشرو و خوش محضر است. نزدیک موقع شام باز خبر کردند که حاجی اصفهانی است چون پایین رفتم با مستضر السلطنه نشسته صحبت می کرد. چون موقع شام بود باز نگاهشان داشته با هم شام خوردیم. حاجی اصفهانی مرا کنار کشیده گفت من برای این به پاریس آمده ام که به اتفاق آقا خان محلاتی در مسئله آذربایجان و اتصال آن به ایران کار کنیم و با آذربایجانیها گفتگو کرده ایم و قرار شده است روز شنبه شما و ما به چائی مهمان ایشان باشیم و صحبت کنیم.

جمعه، بیست و هشتم [ محرم ]

میریعقوب مهدی اف آمده من و انتظام الملک و نصره الدوله را برای فردا به چای دعوت کرد. مبلغی درمسائل آذربایجان و لزوم اتفاق با یکدیگر صحبت کردیم. می گفت خطر برای ما از طرف روسیه است و ما اصل مقصودمان این است که دو باره گرفتار روس نشویم و عقیده ام این است که این مقصود با موافقت انگلیس صورت می گیرد؛ با ایران به هر شکل باشد کنار می آییم. شما انگلیسها را برای این کار حاضر کنید. این مطالب را به نصره الدوله گفتم. گفت من فردا حاضر نمی شوم. شما باز زمینه مطلب را درست کنید، من پس فردا به بازدید آنها می روم و دنباله مطلب را می گیرم. عصر به چای مهمان مادام رو بودم. بعد به منزل آمده لباس پوشیدم و شام به دعوت حاجی اصفهانی رفتم. بعد از شام درهوتل رقص بود. زنهای خوشگل خیلی بودند اما معلوم بود که اکثر بلکه همه اهل کار بودند. روی هم رفته مجلس جدی نیست و هوتل از این جهت تعریف ندارد. بعبارة آخری محل لاس زدن است. صص ۲۵۰ - ۲۴۹

دوشنبه، دویم [ صفر ۱۳۳۸ / اکتبر ۱۹۱۹ ]

صبح با کسالت برخاستم و خودم را به پوشیدن لباس مشغول کردم تا وقت رفتن به مهمانی شد. چون مهمان ممتاز السلطنه هستیم و شاه هم مهمان است. لباسمان رد نگوت بود اما کلاه فرنگی و سربرهنه. آقاخان و نصرة السلطنه و نصرة الدوله و مشاور الممالک طرفین شاه و ممتاز السلطنه نشستند. گویا مشاورجای عضد السلطان نشست، چون او نیامده بود. من پهلوی نصرة الدوله بودم، شهاب الدوله پهلوی آقا خان، سالار السلطنه زیر دست نصرة الدوله، زبردست مشاور خالی بود. مشاور با کلاه ایرانی آمده بود و نمی خواست کلاه بردارد، آخر وادارش کردند. مجلس بد نبود و خوش گذشت. اما شاه خیلی فربه شده. بعد از نهار بعضی که نهار موعود نبودند آمدند و شرفیاب شدند. مفخم الدوله بود. ص ۲۵۱

چهار شنبه، چهارم [ صفر ]

بر حسب خواهش نصرة الدوله صبح زودتر به هتل موریس رفته بعضی نطقها که شاه در انگلستان باید بکند و به انگلیسی نوشته شده بود به فرانسه ترتیب دادیم، انگلیسی را ظاهراً ناصر الملک نوشته است. مستنصر السلطنه در این کار کمک کرد. ص ۲۵۲

جمعه، ششم [ صفر ]

امروز شاه و نصرة الدوله و اتباعشان به لندن رفتند. دیروز روز پذیرایی رسمی در فرانسه بود. شاه نهار مهمان رئیس جمهوری بود و عصر رئیس به بازدید او آمد و شب در سفارت خودمان مهمانی بود. ص ۲۵۳

جمعه بیست پنجم [ ربیع الاول ]

بعد از نهار منزل آمده پالتو عوض کردم و چتر برداشته هتل موریس رفتم. کتابچه هنوز تمام نشده بود. آدرس مسیو دلایرادل هم پیدا نکردم. این عمل موکول به فردا شد. حکیم الدوله و لقمان مرا به اطاق خود دعوت

کردند و مقداری از وضع شاه و از ترتیبی که نصرة الدوله و برادرش برای دورکردن او از مردم اختیار کرده اند شکایت کردند و می گفتند نصرة السلطنه و عضدالسلطان هم به ماندن شاه اینجا کمک می کنند ولی ما یک مقداری خود کشی کرده و او را از بعضی کارها باز داشته ایم. ص ۲۷۸

دوشنبه بیست و هشتم [ربیع الاول ۱۳۳۸ / دسامبر ۱۹۱۹] بعد از نهار به اتفاق او میرزا حسین خان به هتل موریس رفته با نصرة الدوله ملاقات کردیم و درباب لایحه ای که به کنفرانس می خواهد بدهد و مخصوصاً مسئله دعاوی ارضی گفتگو کردیم و اطلاعاتی که از طهران و لندن داشت گفت و مشکلات این مسئله را حلای کردیم و بالاخره رأی براین شد که دعاوی سمت قفقاز و خراسان را مجمل و مبهم کنیم. یحیی خان اعتمادالدوله هم حضورداشت و عرفان بافی کرد. ص ۲۷۹

سه شنبه، بیست و نهم [ربیع الاول] صبح به اتفاق میرزا حسین خان به منزل دو لاپرادل رفتیم و در باب لایحه جدید که نصرة الدوله می خواهد به کنفرانس بدهد مذاکره کردیم. بیانات خوب کرد که من پسندیدم و حاصل آن این بود که لایحه جدید لازم نیست بدهید. عجاله یک یادداشت در باب دعاوی خود راجع به عثمانی بدهید و یک یادداشت راجع به مجمع ملل در استحکام مبانی استقلال خود. ص ۲۷۹

جمعه ، سوم [ربیع الثانی] مسیو دو پرادل برحسب وعده آمد دو فقره یادداشت حاضر کرده بود. یکی راجع به اثبات تمامیت استقلال ایران که باید به مجمع ملل داده شود، دیگر راجع به دعاوی ایران برعثمانی و این هر دو لایحه را بعد از مذاکراتی که من و میرزا حسین خان با او کرده بودیم تهیه کرده بودی. نصرة الدوله هم آنها را تقریباً پسندید، اگر چه باز قرارگذاشت فردا با همدیگر در این باب صحبت کنیم. ص

۲۸۱

شنبه، چهارم [ربیع الثانی]

باری بعد از ظهر با نصره الدوله و میرزا حسین خان و یحیی خان در باب لایحه ای که می خواهد به کنفرانس بدهد صحبت کردیم و بالاخره لایحه ای را که مسیو دو لاپرادل ترتیب داده مأخذ قرارداد اصلاحات مختصر در آن کردیم و تمام نشد و بقیه را به فردا قبل از ظهر محول کردیم..» ص ۲۸۲

چهارشنبه، پانزدهم [ربیع اثنانی]

نصره الدوله شرحی راجع به مجمع ملل و کنفرانس راجع به عملیات خواسته بود که به طهران بفرستد و نوشتیم و شب با وحید الملک و انتظام الملک به مهمانی علیقلی خان رفتیم. مشاور الممالک و پسرش و احتساب الملک هم بودند. احتساب را برای آشپزی دعوت می کنند. میرزا محمود خان و عیالش هم بودند. زن میرزا محمود خان دختر قشنگ خوبی است یک دختر فرانسوی دیگر هم بود که می گفتند با کمال است. شب خوش گذرانیدیم. صص ۲۸۸

پنجشنبه، شانزدهم [ربیع الثانی]

صبح میرزا محمدخان [قزوینی] وارد شد در حالیکه تصور می کردم عصر وارد شود. خیلی از ملاقات او محظوظ شدم و همین که به هم رسیدیم مشغول صحبت شدیم و همه چیز را فراموش کردیم... میرزا محمد خان را بر داشته رفتیم به براسری او نیورسال نهار خوردیم و بعد رفتیم منزل. برای او دریک مهمانخانه اطاق پیدا کردیم روزی دوازده فرانک. بعد او پی کار خود رفت... میرزا محمدخان همان است که بود، با همان وسواس و سودا و با همان ذوق و فهم، اما خیلی رنگ و روی زرد دارد. موهایش هم سفید است. اگر بی سابقه او را می دیدم احتمال کلی دارد که نمی شناختم. اما واقعاً تناسب عجیبی بین افکار و ذوق من و او هست. وقتی که با هم هستیم صحبت ما تمام نمی شود.

صفحه ۲۸۹



شنبه ، هیجدهم [ ربیع اثنای ]  
صبح زود رفتم به هتل موریس برای اینکه کار زاید داشتم. مسئله راه آهن خانقین و طهران و انزلی را که سندیکای انگلیسی می خواهد مطالعه کند و شاید که بسازد نصره الدوله نمی خواهد مطرح قرار دهد. ص ۲۹۰

دوشنبه ، بیستم [ ربیع الثانی ]  
صبح دیر برخاسته برای نهار رفتم منزل مادام رو و بعد از آن هم به هتل موریس. مشغول لایحه خسارت شدم. محسن خان پسر حاج سیاح را که خواسته بودم آمد و مطالبی را که میرزا همایون خان نوشته بود با او گفتگو کردم. حکیم الدوله آمد و گفت امشب دکتر لگرو و رفقاییش می آیند مهمان ما هستند، شما هم بیائید که بعد در باب کار باکتریولوژیست صحبت کنیم. چنین کردیم. سر میز غیر از حکیم الدوله و لقمان الدوله و دکتر لگرو بود ناتان لاریه و مسیو منار که داوطلب رفتن به ایران که داوطلب رفتن به ایران است و مسیو رنار. بعد از شام صحبت زیاد کردیم و قریب نصف شب منزل آمدیم. ص ۲۹۱

سه شنبه ، بیست و یکم [ ربیع الثانی ]  
چون فردا شاه و اتباع و نصره الدوله به بلژیک می روند و خیلی کارها بود که می بایست انجام بگیرد نهار در هتل موریس خوردیم. من لایه خسارات عثمانی را تمام کردم و کارهای متفرق دیگر کردیم...  
شاه به بلژیک می رود، دو روز آنجا پذیرایی رسمی از او می کنند و برمی گردد و نواحی خراب شده فرانسه را دیدن می کند و به نیس و جنوب فرانسه می رود و نصره الدوله به پاریس مراجعت می کند. نصره الدوله بینی بین الله زبر دست و کار کن است. ص ۲۹۲

پنجشنبه ، بیست و شوم [ ربیع الثانی ]  
برحسب قرارداد رفتیم منزل میرزا محمد خان [ قزوینی ] با هم رفتیم به

هوتل کلاریج چای خوردیم. ضمناً من پیغام دادم برای و پچی باشوف که فردا می خواهم او را ملاقات کنم. بعد با میرزا محمد خان رفتیم شام خوردیم و قرار شد فردا عصر باز هر سه نفر [با یحیی خان اعتماد الدوله] در هتل کلاریج جمع شویم. بعد از شام با میرزا محمد خان آمدم در هتل خودمان نشستیم تا بعد از نصف شب صحبت کردیم. ص ۲۹۳

شنبه ، بیست و پنجم [ربیع الثانی] صبح صدیق السلطنه اینجا آمد . بعد از راه انداختن او رفته اصلاح ریش کرده و به هتل موریس رفتم. از روزنامه ها معلوم شد برضد کلمانسو کار کرده اند و فهمیده است که کارش پس است. از داو طلبی ریاست جمهور استعفا کرده است.

نهار با انتظام الملک رفتیم به هتل کنتی نانتال (Hotel Continental) غذای خوبی خوردیم . چون هوا خوب و صاف بود قدری در تویلیری گردش کردیم تا عصر شد و موقع رفتن به دیدن توپچی باشوف رسید. رفتم به هتل کلاریج و با او به مذاکره پرداختم و. بعد از تمهید مقدمه گفتم برای اینکه دولت ایران کاملاً با شما موافقت کند لازم است که در سه فقره او راضی کنید. یکی اینکه در مسئله نخجوان به رأی اهالی رجوع شود. یکی اینکه اسم خودتان را عوض کنید. سیم اینکه سرحد اصلاح شود.

در دو موضوع اول بعد از قدری مذاکره اشکال نکرد . در موضوع سوم توضیح خواست. گفتم طالش و مغان باید تماماً مال ایران باشد. متعجب و متفکر شد و گفت این ولایت پر ثروت ماست. جنگل و پنبه و ماهی فراوان به ما می دهد و اگر از ما بگیرید نخواهیم توانست زندگی کنیم. قدری مباحثه کردیم. بالاخره این فقره در بادکوبه باید حل شود. سایرین هم همین طور. اما در آن دو باب چند روز دیگر باز ممکن است یکدیگر را ببینیم و من عقیده خود را بگویم.

صص ۲۹۵ - ۲۹۴

دوشنبه، بیست و هفتم ربیع الثانی  
 نهار منزل مادام روخوردیم. عصر به اتفاق نصرة الدوله به دیدن مسیو لئون  
 بورژوا رفتیم و در امور راجعه به مسائل مجمع ملل با او مشاوره کردیم. مرا به  
 عنوان نماینده ایران در مجمع ملل معرفی کرد. ص ۲۹۶

دوشنبه، چهارم [جمادی الاولی]  
 میرزا محمد خان [قزوینی] شب آمد و با هم رفته شام خوردیم و منزل او نشسته  
 تا نصف شب صحبت کردیم. نصرة الدوله هم آمد اطاق من قدری صحبت  
 کردیم. گفتیم به او من می ترسم کنفرانس برای ما کاری نکند و خوب است  
 خودمان به قوه خودمان کار بکنیم. گفت خودمان قوه نداریم کار نمی توانیم بکنیم.  
 گفتم بحرخرز را چرا انگلیسها به ما نمیدهند؟ گفت آن سفاین الان در دست  
 دنیکن است ولی کار دنیکن هم که خراب است و انگلیسها می گویند ما اگر  
 بخواهیم سفاین را بدهیم می ترسم و ممکن است بلشویکها از شما بگیرند و حتی  
 احتمال می دهیم مجبور شویم خودمان این سفاین را غرق کنیم. ص ۲۹۸

دوشنبه، یازدهم [جمادی الاولی]  
 بعد رفتیم منزل میرزا محمد خان رفته با او به رستوران رفته و شام خوردیم  
 و من رفتم به شرق اعظم، برحسب دعوت مسیو رنار که رئیس لژ منتنی شده  
 است. یکی از فرانسویها که در ایران و قفقاز بوده کنفرانس در باب جمهوریهای  
 قفقاز کرد و بد نبود.

در مراجعت هوا خوب و مهتاب بود. به همراهی رنار پیاده به منزل آمدیم. در  
 بین راه ذکر میرزا محمد خان را پیش کشیدم و قدری از او دفاع کردم. دکتر کمبود  
 در لژ بود مرا و رنار را برای سه شنبه آینده به شام دعوت کرد. ضمناً می  
 گفت بعضی از لژها خواسته اند که من در باب ایران کنفرانس بدهم. گفتیم باید  
 گفتگو کنیم. ص ۳۰۲ ..

پنجشنبه ، بیست و یکم [ جمادی الاولی ]

بعدازشام به اتفاق شیبانی رفتیم به هتل رول که می دانستم شاه آنجا منزل داشته. رفته سراغ گرفتیم. معلوم شد بعضی از تبعه شاه هنوز در نیس در هتل روایال هستند. آنجا رفته شهاب الدوله و معین الملک را پیدا کرده صحبت کردیم و سراغ نصره الدوله و انتظام الملک را گرفتیم. معلوم شد در مونت هستند. بعد به کازینو مونسیال رفته، خیلی عالی بود و هیچ ربطی به هیچ یک از کازینو ها که تا به حال دیده بودم نداشت. ص ۳۱۰

پنجشنبه ، پنجم [ جمادی الآخره ]

نصره الدوله کاغذی به میلران (Alexandre Millerand 1857-1943) صدراعظم فرانسه نوشته بود. خواند. من تصویب کردم. یحیی خان آن را تند دانست ولی تصرف جزئی در آن کرد. بالآخره متفق شدیم. نصره الدوله از من خواهش کرد لایحه خسارات عثمانی را تکمیل کنم. بعد از ظهر این کار را کردم... خلاصه ترتیبی که من برای لایحه خسارات نوشته بودم نصره الدوله پسندید و دادیم ماشین کنند...» ص ۳۲۴

جمعه ، سیزدهم [ جمادی الاخره ]

نصره الدوله امشب قرار گذاشت یک لایحه برای تجدید مطلع و مطالبه به کفرانس بدهد و آن رایحیی خان بنویسد. یک لایحه هم خواست من بنویسم برای عمل مغان و طالش. ص ۳۳۲

شنبه ، چهاردهم [ جمادی الاخره ۱۳۳۸ / مارس ۱۹۲۰ ]

صبح نصره الدوله پیغام داد که من اشتباه کرده امروز نهار مهمانم. آذربایجانیه را برای شام دعوت کنید. تلفون کردم و مشغول لایه طالش و مغان شدن و تا ظهر تمام کردم نصره الدوله پسندید...»

صحبت از کلنل استکس (Claude Bayfield stokes 1875-1948) انگلیسی شد که تازه از بادکوبه آمده و نصره الدوله گفت با من خیلی بد است، چون در

طهران با او ضدیت کردم. و می گفت داستان اغتشاشی که بر ضد کابینه صمصام السلطنه شد که رفتند مسجد شاه را گرفتند به اسباب چینی این آدم بود و چون بر خلاف ترتیب بود من آن را به هم زدم. در هر صورت معلوم شد در اختلافی که بین مارلینگ (Sir Charles Murray Marling 1863 – 1933) و استکس بود نصره الدوله جزء دسته مارلینگ بوده و بر ضد یکدیگر کار می کرده اند. ص ۳۳۳

دوشنبه، شانزدهم [جمادی الاخره]  
عصر با نصره الدوله ملاقات کردم با حضور یحیی خان. دو فقره تلگراف از وثوق الدوله نشان داد. یکی راجع به اینکه میسیون ما در بادکوبه کاری از پیش نبرده و اگر چنین باشد آنها بر خواهند گشت و روابط را قطع خواهیم کرد و یکی اینکه بلشویکها در ایران پریاگانند می کنند و مرکز پریاگانند آنها هم بادکوبه است و باید انگلیسها در جلوگیری کمک کنند. مشاوره کردیم و نتیجه این شد که [راه] جلوگیری از بلشویکها سازش با آنهاست چنانکه انگلیسها همین رویه را دارند. و اما بادکوبه ها را کاری نمی توانیم بکنیم جز اینکه اینجا با حضرات نمایندگان آنها گفتگو بکنیم که آن اندازه که بتوانند دولت خودشان را ارشاد بکنند. ص ۱۳۵

سه شنبه ، هفدهم [جمادی الاخره]  
عصر به بازدید توپچی باشوف رفتیم و مذاکره و ازدولت آنها گله کردیم. آنها اظهار موافقت و درحقیقت از طرف دولت خود عذر نادانی و بی تجربگی آنها را می خواستند. گفتیم در هر صورت نتیجه خرابی کار است. قرار شد طرفین تلگراف و توصیه و توبیخ کنیم و نصره الدوله از من خواهش کرد تلگراف را بنویسم و بعد از شام نوشتیم.  
بعد از شام تلگرافی هم به طباطبایی راجع به اتصال انجمن طهران به انجمنهای مجمع ملل کردم و روزنامه خواندم. ص ۳۳۶

جمعه ، بیستم [ جمادی الاخره ]

بعد از نهار مشغول روزنامه و صحبت بودیم. اعتمادادوله آمد و چون عازم پاریس است گفتیم بهتر آن است که با هم برویم و تصمیم کردیم که دوشنبه برویم. بعد با نصره الدوله ملاقات کردیم معلوم شد لرد کرزن کاغذی در جواب او نوشته و لایحه راجع به کردستان را به طورخوش تلقی کرده و گفته است تاکنون کنفرانس فقط به مسائل داخلی عثمانی پرداخته و داخل امرمالک سرحدی نشده و چون بشود نمایندگان ایران را خواهد طلبید. در حقیقت این اول دفعه است که متبأ و عده استماع نمایندگان ایران را در کنفرانس می دهند. پس صحبت کردیم چه باید کرد. خود نصره الدوله بنا شد فعلاً درلندن بماند تا چند روز دیگر و من بروم پاریس .

درباب رفتن نصره الدوله به ایران صحبت شد و بنا شد تلگراف به طهران شود. بعد در باب لایحه ای که به مجمع ملل باید داد برای تحکیم مسئله استقلال ایران داخل صحبت شدیم و من نظریات خود را اظهارکردم؛ مخصوصاً راجع به اینکه رد این لایحه باید کاری بکنیم که قرارداد نهم ماه او تکلیفش معلوم شود. بیان خوبی انجام دهیم خدمتی خواهد بود که به استقلال ایران کرده اه یم . بناشد طرح آن را من بریزم و بعد با دولاپرال هم مشورت کنم.ص ۳۳۹

دوشنبه، بیست و سوم [ جمادی الاخره ]

ساعت یازده راه آهن از گار ویکتوریا حرکت کرد.علیقلی خان و محسن خان پسر ناصرالملک همراه آمده بودند. تقریباً یک ساعت و ربع در دریا بودیم.

نهار در راه آهن انگلیس وشام در راه آهن فرانسه خوردیم . پول شام و نهار و مخارج جزئیه را یحیی خان داد. پول کابین کشتی را که دو لیره و پنج شلینگ بود من دادم . در گار پاریس عیال تقی خان و جعفر نامی که آدم یحیی خان است به استقبال او آمده بودند. مرا به هتل رساندند و رفتند. من اسباب را به هتل گذاشته به سراغ میرزا محمد خان [ قزوینی ] رفتم. ساعت نه و نیم بود. میرزا

علی اکبرخان معروف به مدعی العموم [داور] که درسویس بود و این چند روزه به پاریس آمده آنجا بود. همچنین شخصی کردستانی معروف به قاضی که درآلمان بوده و به قصد دیدن نصره الدوله آمده. تا نصف شب آنجا صحبت کردیم. ص ۳۴۱

یکشنبه، بیست ونهم [جمادی الاخره ۱۳۳۸ / مارس ۱۹۲۰]،  
اول حمل، نوروزدرسفارت سالارالسلطنه بود وی یک نفر از بختیاریهها که تازه آمده بود. ممتاز السلطنه صحبت معزولی خود را کرد و مرا برد به دفترخانه خود و کاغذ متحدالمال و کاغذ خصوصی نصره الدوله را که به او نوشته و وزیر مختاری واشنگتن را به او تکلیف کرده بود نشان داد و شرحی بدگویی و تنقید و اظهار قدرت کرد و گفت فرانسویها نخواهند گذاشت و دشانل و پوانکاره و غیرهمه به من اطمینان دادند و دیگری را به جای من قبول خواهند کرد. و تقاضا کرد که من با نصره الدوله صحبت کنم. ص ۳۴۵

چهارشنبه، سوم [رجب]

امروز صبح نصره الدوله با مسیو پائولوگ در وزارت خارجه ملاقات کرده و با او در باب کارممتاز السلطنه صحبت کرده و او اظهارمیل به بودن ممتاز السلطنه کرده و گفته بود در هر صورت در باب جانشین او ما خیلی دقیق خواهیم بود. یک ربع بعد از ظهر بر حسب قراررفتم به ملاقات مسیوگو برای تحقیقات راجع به مجمع ملل. همان عقاید و اطلاعاتی که داشتم تقویت شد و یک نسخه روزنامه رسمی مجمع ملل را به ما داد. آخرمجلس صحبت را به طرف ممتاز السلطنه کشانید و خیلی سفارش او را کرد و گفت در زمان جنگ که دولت ایران با دشمنان ما دوست بود او با ما وفاداری کرد. این حرف تقویت کرد این مسئله را که ممتاز السلطنه همواره برای خود شیرینی، ایرانیها را دوست آلمان قلم داده است. ص ۴۴۷

جمعه صبح [ رجب ]

صبح ممتاز السلطنه به من تلفون کرده و گفت کاغذ شما را خواندم. این عجله و تشددی که نصرة الدوله می کند نتایج بدخواهد داشت و فرانسه ها از او لجاج ترند. گفتم از این رفتار شما را معروف خواهند کرد به اینکه متشبث به فرانسه می شوید. گفت آنها خودشان متشبث به انگلیسها هستند. گفتم شما نباید راضی شوید بگویند شما درمقایل دولت خودتان تکیه به فرانسه می کنید. گفت مردم مرا می شناسند، آنها را هم می شناسند، وبالاخره باز گفت تا طلب مرا ندهند و حساب من تسویه نشود دست بر نمی دارم. رفتم به نصرة الدوله گفتم. گفت پس دیگر حرف تمام است و باید داخل عمل شد. پسر نظر آقای مرحوم را طلبیده به او گفت توبایدشارژ دافرباشی و سفارت را از ممتاز السلطنه تحویل بگیری. ص ۳۴۹

جمعه ، دوازدهم [ رجب ]

دیروز ممتاز السلطنه به حضور شاه رفته و گفته است رئیس تشریفات ریاست جمهور [ فرانسه ] می خواهد به حضور بیاید. شاه پرسیده است در باره خودت هم می خواهد حرف بزند. گفته است شاید. جواب داده است پس نباید بیاید. چون اولاً او باید با حضور وزیر خارجه نزد من بیاید، ثانیاً این عمل گذشته است و من نمی توانم برگردانم. ص ۳۵۳

جمعه ، نوزدهم [ رجب ]

صبح قاضی آمد، کاغذ انتظام الملک را به او دادم. بعد رفتم به هوتل موریس. جکیم الدوله و لقمان الدوله مرا به نهار دعوت کرده. بعد از نهار رفتیم به گران اوریان به خیال اینکه عکس بیندازیم. چون هوا تاریک و بارانی بود کسی برای عکس نیامد. رفتیم به دکان روبرو که حمایل و نشان ماسونی می فروشند. آنها برای خودشان چیز خریدند. یک انگشتری طلای علامت گونیا و پرگار هم برای من خریدند به نود فرانک.

بعد رفتم دارالانشاء من هفتصد و هشتاد فرانک قرض لژ را دادم و یک نظامنامه خریدم و آمدم منزل. ص ۳۵۸



سه شنبه هشتم [شعبان ۱۳۳۸ / آوریل ۱۹۲۰] امروز شاه برای خداحافظی به دین مسیو دشانل رفته، بعد او به بازدید آمد و شاه نشان تاج به رئیس جمهور داد و از قراری که می گفتند خیلی مجلس به مهربانی گذشته و نصرة الدوله هم اردشیرخان را به سمت شارژدافر همراه برده بود و با آنکه مسیوفوکیررئیس تشریفات میل نداشت فقدان ممتاز السلطنه ظاهر شود نتوانست از این مسئله جلوگیری کند. ص ۳۷۰

دوشنبه ، چهاردهم [شعبان ۱۳۳۸ / مه ۱۹۲۰] بعد رفتن به هوتل موریس با نصرة الدوله نهار خوردیم. وزیرمالیه فرانسه به او نوشته است که با رئیس الوزرا مذاکره کرده معلوم نمودم که در صلاح مسائل اقتصادی فرانسه و ایران خوب است نماینده دولت ایران در پاریس زودتر معین شود و حالا موقع نماینده خود را معرفی کنید. ضمناً معلوم می شود در تعیین میرزا حسین خان راضی هستند و حالا نصرة الدوله می خواهد او را معرفی کند. خودش میل ندارد و از این بابت اندیشناک است. ص ۳۷۳

سه شنبه ، پانزدهم [شعبان] نهار در هوتل موریس با انتظام الملک و میرزا حسین خان و اعتماد الدوله خوردیم و مباحثه در مسئله وزیر مختاری میرزا حسین خان در پاریس کردیم و بالاخره بعد از مذاکرات که خاتمه آن نصرة الدوله بیانات خوب کرد میرزا حسین خان متقاعد شد، اگر چه خیلی واهمه دارد...» ص ۳۷۳

دوشنبه ، بیست و یکم [شعبان] صبح به اتفاق جمع یک کالسکه اسبی گرفته به سیاحت جنگل فتن بلو رفتیم. جنگل که تماشا داشت و درختهای کهن آنجا است که بعضی هشتصد هزار و چهارصد سال عمر دارد. بعد رفتیم در جنب پارک سلطنتی در مان جنگل نهار

خوردیم خیلی خوش و فراوان. بعد از نهار در قصر سلطنتی گردش کردیم. عمارت ناپلیون و اطاقهای مختلفه آن و اطاقی که آنجا استعفا داده و اطاقهای سلاطین دیگر از فرانسوای اول و هانری چهارم گرفته تا ناپلیون سوم چقدر مفصل و مزین و عالی و حقیقه شخص عجب می کند که چطور همه این چیزها و یادگارها از مبل و فرش و اثاثیه و غیره حفظ شده و گنج بی قیمت برای این مملکت درست کرده در صورتی که ورسایل خود داستانی است مفصل تر از این و قصرهای دیگر هم هست و شخص فوراً متذکر می شود که چقدر تفاوت است بینیت این مردم و جریان وقایع در این ممالک و آنچه در مملکت ما واقع شده که هر چند روز یک مرتبه سیلی از حوادث تمام آثار گذشته را محو کرده یا عمداً آنها را خراب کرده ایم، مثل آنچه ظل السلطان کرد یا آنچه مردمان دیگر برای جلب منافع خود فروختن نفایس اماکن معتبره کرده و می کنند که حالا آن نفایس کم کم موزه های فرنگستان را زینت می کن! صص ۳۷۸ - ۳۷۷

چهارشنبه، بیست و سوم [شعبان]

نصرة الدوله گفت کارمیسون ما تقریباً تمام است، چون در عهد نامه عثمانی مسئله اصلاح سرحد ایران پیش بینی شده و مسئله ترمیم خسارات هم که از میان رفته است و حالا می توانیم دست و پای خود را جمع کرده و برویم. عیب کار این است که راه رفتن نداریم. ص ۳۷۹

پنجشنبه، هفتم [شوال ۱۳۳۸ / ژوئن ۱۹۲۰]

نیز با نصرة الدوله صحبت می شد که اگر وثوق الدوله چنان که مذکور شده خود را کنار بکشد چه صورتی پیدا می کند؟ چه کابینه بر سر کار خواهد آمد و اوضاع چه خواهد شد؟ عقلمان به جایی نرسید.

جمعه، هشتم [شوال ۱۳۳۸ / ژوئن ۱۹۲۰]

بعد از شب قدری با نصرة الدوله صحبت کردیم. معلوم شد وثوق الدوله جداً

کنارکشیده است و حالا در طهران درفکر این هستند که کابینه دیگر بر سرکار بیاورند و ظاهراً گفتگوی مشیرالدوله است. اما آیا مشیرالدوله در این موقع بر سر کار می آید؟

وثوق الدوله این سفر با مردم خیلی کج تابی کرده و به این واسطه است که حالا مجبور به کناره گیری می شود و الاً با مخاطراتی که حالا برای مملکت در پیش است مردم با او همراهی می کردند. با وجود اینکه خیلی باهوش است ندانست چه بکند و خیال کرد تقویت انگلیسها کافی است، چنانکه سپهسالار خیال می کرد تقویت روسها کافی است، اما وثوق الدوله نمی بایست به حماقت سپهسالار باشد. ص ۴۱۳

شنبه، نهم [ سوال ]

صبح به کارلتن رفتم. بعد از نهار با نصره الدوله در چگونگی اوضاع گفتگو کردیم. گفت بنا بر تلگرافاتی که رسیده کناره گیری وثوق الدوله قطعی شده و گذشته از علل دیگر علت عمده این است که میانه اش باشاه سازگار نبوده و نیست. منصورالملک تلگراف کرده بود که شهرت از ریاست وزرایی مشیرالدوله و مستوفی الممالک و فرمانفرما و صارم الدوله و سپهدار و صمصام السلطنه و حشمت الدوله است.

نصره الدوله می گفت دیروز انگلیسها با من صحبت می کردند و می گفت نظر به خود من بوده ولی البته با بودن من در فرنگستان این ففره از نظر خارج می شود می گفت در باره مشیرالدوله از من استمزاج می کردند و من خیلی تأیید و تأکید کردم و پرسیدند آیا تو با او کار می کنی؟ گفتم بلی و پرسیدند با دیگری کار خواهی کرد؟ گفتم تا دیگری چه پلتیکی داشته باشد. من نظر شخصی ندارم. پس از آن گفت حالا باید چه باید کرد و اظهار نگرانی می کرد از اینکه مشیر الدوله قبول نکند و ما چه باید بکنیم و اوضاع مملکت خطرناک است و هم بحران و هم یک کابینه بی کفایت برای مملکت سمّ قاتل است. گفتم مشیرالدوله شاید به هیچ وجه قبول نکند اما اگر وجهی برای قبول او باشد این است که از

طرف انگلیسها و مساعدت آنها مطمئن باشد و نیز افکار عامه هم با او موافقت داشته باشد و این ممکن نمی شود مگر اینکه انگلیسها نسبت به قرار دادی که با ایران بسته اند افکار ایرانیها را مساعد کنند و ما اگر کاری بتوانیم بکنیم این است که به انگلیسها بفهمانیم که شما اگر یک کابینه جدی در طالبید و میل دارید که او بتواند از مخاطرات جلوگیری کند باید کاری بکنید که شکایت مردم از شما به سبب این قرارداد رفع شود و این مسئله خود تا یک اندازه مفاسدی را که در پیش است جلوگیری خواهد کرد.

نصره الدوله گفت این حرفی را که ابتدأً نمی شود با انگلیسها گفت. چه خوب بود که وقتی که با مشیرالدوله گفتگو می کنند او این عنوان را بکند، ما هم تأیید کنیم. گفتم او شاید نکند، به واسطه اینکه ممکن است چنان از قبول کارتحاشی داشته باشد که اصلاً داخل گفتگو و شرایط نشود و شما اگر موقع پیدا کردید این خیال را به یک نحوی الفا کنید. در هر حال تلگرافی به منصورالملک کرد و سفارش به مشیرالدوله که تکلیف قبول کردن است و اظهارنگرانی می کرد از اینکه یک آدم مهملی سرکاریباید و به او تکلیف ماندن در کابینه بکند و او در عالم رودر بایستی مجبور شود؛ چون تصورش این است که فقره خیلی محتمل است. واقعاً هم بعدی نیست. صص ۴۱۵ - ۴۱۴

یکشنبه ، دهم [شوال]

نهار با نصره الدوله و میرزا حسین خان و انتظام الملک خوردیم و در خصوص اوضاع طهران گفتگو کردیم که چه باید کرد. گفتم عجاله از دست ما کاری ساخته نیست جز اینکه مفاد تلگراف منصورالملک را به وزارت خارجه انگلیس بفرستم ، همچنین به دارالانشاء مجمع ملل، و به چیچرین هم تلگرافی بشود که گفته های شما با عمل شما منافات دارد. من باز عنوان و اصرار کردم که دولت انگلیس باید تشکیل یک کابینه مقبول ملت ایران را سهل کند، چه امروز کابینه مقبول ملت نباشد خیلی مشکل است بتواند کار بکند. مگر اینکه انگلیسها حاضر شوند تمام ایران را در مقابل ایرانیها و بلشویکها مسخر کنند و الا باید کابینه ای آورد که ملت به او وثوق داشته و از او راضی باشد و این هم ممکن نیم شود

مگر اینکه انگلیسها آن کابینه را تأیید کنند بلکه رئیس آن را قبل از تشکیل تشویق نمایند و بهترین تشویق هم این است که در فقره قرارداد انگلیس تسهیلات بنمایند و اطمینانات بدهند.

می گفت وزیر مختار انگلیس از طهران به اینجا تلگراف کرده که ما نمی توانیم کمک کنیم مگر به اشخاصی که به آنها مطمئن باشیم. گفتم این مطلب طبیعی است، اما ایرانیها هم نمی تواند با انگلیس دوست باشند مگر اینکه از او مطمئن باشند و اگر قصد و غرضی نسبت به استقلال ایران ندارد این فقره را ظاهر کند و ایرانیها را مطمئن نماید فوراً ایرانیها با انگلیس دوست خواهند شد و مشکلات مرتفع می شود. بالاخره متقاعد شد و گفت من در این زمینه کار می کنم که در طهران انگلیسها بروند مشیرالدوله را ببینند و به او بگویند ما نیت صادق داریم و باشما همراهی می کنیم، چه لازم داری برای اینکه کار بکنی؟ گفتم اگرچه چنین شود یقین ندارم، اما امیدوارم که مشیرالدوله برای کار حاضر شود. تلگرافات چیچرین حاضر شد. ابلاغات به وزارت خارجه انگلیس و مجمع ملل هم به عمل آید. صص ۴۱۶ - ۴۱۵

دوشنبه، یازدهم [شوال]

مخبر تایمس از طهران مطالبی تلگرافی می کند که نظریات مرا تأیید می کند. از جمله می گوید خوب است با نظریات مردم یک اندازه موافقت کنند. مثلاً اینکه می خواهند قرارداد را محدود به مدت نمایند قبول کنند. از اینجا معلوم می شود که قرارداد به همان معنی سلب حقوق دولت ایران تفسیر میشود و می گویند اقلان آن را موقت نمایند و یقین است که منظور باطنی انگلیسها این بوده و اگر مخالف آن را قبول می کنند از ناچاری است.

نصرة الدوله از شنیدن این خبر مطلب را فهمیده، تلگرافی به طهران کرد که این خبط و اشتباه است و قرارداد ایران را محدود نمی کند که موقت کردن آن مقتضی باشد. به هر حال من در عقیده خود راسخ تر شدم که باید تصریح شود که

حقوق ایران محدود نشده، اما می ترسم حالا دیگر این هم فایده نداشته باشد و وقت گذشته باشد که بتوان از حوادث و مخاطرات جلوگیری کرد. تشویش خاطر من از کسان خودم که در طهران اند و تصوّر حال آنها نسبت به من فوق بیان است. آنی از این جهت غافل نمی شوم و هر چه هم فکر می کنم عظم به جایی نمی رسد جز اینکه توگل کنم و همه را به خدا بسپارم. ص ۴۱۶

جمعه پانزدهم [شوال]

امروز از حرفهای نصره الدوله بوی امیدواری بیشتر می آمد و معلوم شد جواب انگلیسها آن طور که ما تصور می کردیم بدنبود. اما در خصوصی توقعات شاه توضیحات خواستم. گفت شاه می گوید یک ملیون فرانک من در فرانگستان خرج کرده ام بدهید و حقوق من هم کم است زیاد کنید و از این قبیل توقعات. واقعاً این آدم در حرص و طمع فوق العاده ای است و دست همه را می بندد و جز به پول چیزی نمی فهمد. ص ۴۲۱

دوشنبه، هیجدهم [شوال]

باری رفتم به کارلت و نزد نصره الدوله. معلوم شد تلگرافی از مشیرالدوله برای او رسیده و گفته اند شما به سفارت اسلامبول معین شده اید، موقع حرکت خود را تعیین کنید، و او هم بعد از تشکر امتناع کرده است. از اینجا معلوم می شود مشیرالدوله مشغول کار شده، اما آیا کابینه تشکیل شده یا نه معلوم نیست. در هر حال معلوم شد نصره الدوله در کابینه نیست و نظر به اینکه نصره الدوله را به سفارت اسلامبول معین می کنند پس مشاور الممالک از سفارت منفصل است. به این قاعده حدس می زنم او وزیر خارجه شده باشد. اما مشاور الممالک به آن بی حالی که ما او را می شناسیم چه خواهد کرد.

باری نصره الدوله می گفت من خودم در تلگرافاتم گفته بودم که یا مشاور الممالک را وزیر خارجه کنید یا حسین خان را و بنابراین باید مشاور الممالک باشد. در

هر حال نصرة الدوله کنار رفت و حالا دیگر دست و پای خود را جمع می کند و ما باید منتظر باشیم ببینیم که وزیر می شود و به ما چه دستور می دهند! به واسطه بارندگی بیرون نتوانستیم برویم، تا بعد از شام قدری با انتظام الملک گردش کردیم و از اوضاع صحبت داشتیم. تعجب از این داریم که مشیرالدوله چطور قبول کار کرده و چه اوضاعی است که نصرة الدوله را هم در کابینه باقی نگذاشته! ضدیت افکار عامه با وثوق الدوله و نصرة الدوله بحای خود، اما ملاحظه انگلیسها چه شده؟ آیا اوضاع طوری است که رعایت انگلیسها را هیچ نباید کرد؟ یا اینکه انگلیسها خودشان راضی به این فقرات هستند؟ عجاله مطلب معناست و هر در هر حال خداوندخیر پیش آورد. ص ۴۲۴

سه شنبه، سوم [ ذی القعدة ]

صبح قدری کار کردم. بعد از نهار معاون السلطنه تلفون کرد که با مصدق السلطنه می خواهیم به ملاقات شما بیاییم. آمدند شرح مفصل از احوال و مسافرت خود بیان کرد که برای رفتن به ایران به باطوم و تفلیس رفته و آنجا دیگر نتوانسته است تجاوز کند و چه مشقتهای کشیده و دو طفل همراه داشته و ناخوش شده اند و بالاخره مجبوره مراجعت شده و در مراجعت از وزیر شدن خود مطلع گردیده است.

در حالی که مصدق السلطنه و معاون السلطنه اینجا بودند، شاهزاده بهمن و بعد میرزا علی اکبر خان مدعی العموم و انتظام الملک هم آمدند. مصدق و معاون و بهمن رفتند. ص ۴۳۷

جمعه، سیزدهم [ ذی القعدة ]

«شب مصدق السلطنه [را] وعده گرفته بودیم. در مهمانخانه اروین شام خوردیم. به او هم گفتم که مقام مرا در تمیز باید حفظ کند. گفت مقامی را که شما طالب باشید که دهن دارد که به دیگری بدهد؟» (ص ۴۴۵) [۲]

## علیقلی مسعود انصاری (مشاور الممالک)

علیقلی مسعود انصاری معروف به مشاور الممالک [چهارمین] فرزند میرزا حسن خان نایب الوزاره، و [نوه حاج میرزا مسعود ایشلیقی گرمرودی انصاری وزیر امور خارجه در زمان سلطنت محمد شاه قاجار می باشد. - مهدی بامداد « شرح حال رجال ایران» ج ۲، ص ۴۵۹] در ۱۲۴۸ در تهران متولد شد. قسمتی از تحصیلات خود را در تهران انجام داد و قسمتی را در قفقاز انجام داد. در ۱۲۶۷ در وزارت امور خارجه با سمت مترجم استخدام شد. مدتی هم مترجم ناصرالدین شاه بود. اولین سمتی که در خارج از ایران به دست آورد نیابت قنصلگری حاج طرخان بود.

پس از بازگشت از این مأموریت به ریاست تذکره خراسان منصوب شد و سپس به نیابت اول سفارت ایران در روسیه و بعد مستشاری آن سفارتخانه منصوب و سپس کاردار ایران در استانبول شد. بعد از استبداد صغیر به تهران آمد و به مقام مدیر کلی و معاونت وزارت امور خارجه برگزیده شد.

در ۱۹۴۸ در کابینه عبدالحسین میرزا فرمانفرما به وزارت خارجه معرفی شد و قریب دو ماه وزیر خارجه بود. در ۱۲۹۶ در کابینه مستوفی الممالک مجدداً وزیر خارجه گردید. در کابینه بعدی که به ریاست صمصام السلطنه تشکیل شد همچنان وزیر خارجه بود. هنگامی که وثوق الدوله برای بار دوم به نخست وزیری رسید وزارت خارجه را به او سپرده و تا واسط ۱۲۹۸ در آن سمت بود، بعد در رأس هیئتی عازم پاریس شد که به نمایندگی دولت ایران در مذاکرات کنفرانس صلح ورسای شرکت کند ولی انگلیس نمایندگان ایران را به کنفرانس صلح ورسای راه نداد. مشاور الممالک پس از ناکامی از این مأموریت از طرف دولت ایران سفیر کبیر در عثمانی شد و قریب یک سال در آن مأموریت بود. در اوایل کودتا [۱۲۹۹] با سمت سفیر کبیر و نماینده





علیقلی مسعودانصاری

فوق العاده ایران به کشور جدید التأسيس شوروی رفت و مذاکرات خود را برای انعقاد یک قرارداد آغاز نمود و سرانجام قرارداد ۱۹۲۱ تنظیم و به ایران فرستاده شد و مجلس چهارم آن را به تصویب رسانید. به موجب این قرار داد دولت شوروی بانک استقراضی را به ایران بخشید.

مشاورالممالک تا ۱۳۰۵ سفیر کبیر ایران در شوروی بود. وقتی در آن سال برای ششمین بار مستوفی به ریاست دولت رسید مشاورالممالک را از مسکو احضار و به وزارت امور خارجه منصوب کرد. در تمام مدت یک سال رئیس الوزرائی مستوفی وزیرامورخارجه بود. مخبرالسلطنه هدایت جانشین مستوفی نیز مشاورالممالک را درکابینه خود در همان سمت ابقاء نمود. در ابتدای ریاست دولت مخبرالسلطنه به علت بهم خوردن روابط تجاری ایران و شوروی، تیمورتاش وزیر دربار به آن کشور عزیمت نمود و ظرف شش ماه مذاکراتی پیرامون روابط تجاری دو دولت انجام داد. پس از مراجعت به تهران برای ادامه مذاکرات، این بار مشاور الممالک به شوروی اعزام گردید. چندی در سمت وزیر امورخارجه مذاکرات را دنبال کرد و تا اینکه در ۱۳۰۷ مجدداً سفیرکبیر ایران در شوروی شد و تا ۱۳۰۹ در آن سمت بود، بعد به سمت وزیر مختار ایران در لندن انتخاب گردید. در سفر جان کدمن رئیس شرکت نفت انجام داد و با شکست مواجه شد، مشاورالممالک با او همکاری داشت. در اواخر ۱۳۱۱ که تیمورتاش از وزارت دربار معزول و چندی بعد توقیف گردید. همزمان با این جریان مشاورالممالک نیز به تهران احضار و مغضوب شد. در ۱۳۱۳ بازنشسته و سرانجام در ۱۳۱۹ در تهران درگذشت. [۳]

## برخی مکاتبات مشاورالملک با رئیس الوزرا و وزارت امور خارجه

[ مشاور الممالک به وزارت امور خارجه ، ۲ جمادی الثاني ۱۳۳۷ ]

۲ جمادی الاخر [ ۱۳۳۷ / ۵ مارس ] ، از پاریس به طهران ، به کفیل وزارت خارجه ، نمره ۱۰

آنچه از اوضاع استیباط می شود، انگلیس ها از کارهای ایران مسامحه را رویه خود قرار دادند. بعد از فرستادن لایحه اولی دایره عضویت ایران در کنفرانس، وزیر خارجه فرانسه دو مرتبه مطلب را در مجلس طرح کرده و وزیر خارجه انگلیس مذاکره را تعطیل و موکول به وقت دیگر نمود. مدتی است خیال کرده ام به لندن رفته با کمیسیونی که برای کارهای ایران منعقد است و وزیر خارجه انگلیس بر طبق عقیده آنها کار می کند، مذاکره کرده ، به هرطور ممکن باشد، جلب موافقت آنها را بنمایم. تا حال جواب قطعی علاء السلطنه نتوانسته است تحصیل نماید. شرایط صلح با اروپای مرکزی نه تنها تا یک ماه دیگر تمام خواهد شد، بدیهی است همین که این مسئله خاتمه یافت، دل کسی برای سایر دول و ملل نخواهد سوخت و موافق مصالح خود طوری مسائل را فیما بین خود خاتمه خواهند داد و ممکن است انگلیس ها درین خیال باشند که بر طبق اصولی که به رأی مجمع ملل می خواهند اتخاذ نمایند، قیم ایران بشوند و ایران مصرسی سال قبل شود. عقیده من اینست برای اینکه از ننگ تاریخی دولت حاضر احتراز نماید باید در طهران و در اینجا جداً و متحداً اقدام بشود و در اساس مسایل ابداً اختلافی بروز نکنند و در صورتی که به همین طریقه رفتار و اقدامات هیئت در طهران کاملاً تأیید شود، به حصول نتیجه مطلوب خیلی امیدوار هستم. نمی دانم انگلیس ها در این اواخر چه مذاکراتی کرده اند و دولت چه کرده، دو فقره تلگراف رمز اخیراً از آقای رئیس الوزراء رسید. چون به کلی مغلوط بود، دو مرتبه کشفاً تکرار آنها را خواستم تا حال نرسیده است. لازم است این تلگراف را به عرض آقای رئیس الوزراء رسانده ، عقیده

حضرت معظم له تلگراف کند.

۱. سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶ پ ۷، سند شماره ۱۳۴ (۱)

[ ریاست وزراء به مشاور الممالک، ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۳۷ ]

نمره ۱۰، ۲۱ جمادی الاخر [ ۱۳۳۷ / ۲۴ مارس ۱۹۱۹ ]

جناب مشاور الممالک؛ دو تلگراف جواب نمره ۷ اینجانب و تلگراف نمره ۱۲ به وزارت خارجه رسید. تصور میکنم این تلگراف ها در تحت تأثیر محیط و غفلت از اوضاع داخلی و اوضاع عمومی اطراف مملکت شده. انگلیس ها حق ترجیح امتیاز راه آهن و معادن جنوب را نظر به سابقه مذاکرات چند سال قبل برای خود مسلم بلکه امتیاز راه آهن را در همان .. گرفته می دانند و این مسائل را چیز تازه نمی دانند و احساس ترجیح دیگران را برخودشان با آن سابقه ها دلیل ضدیت ما و مستلزم عدم مساعدت خودشان فرض می کنند و متأسفانه ما نمی توانیم از مساعدت آنها مستغنی باشیم. نپذیرفتن جنابعالی در لندن برای همین است. از اول [ به ] جنابعالی و بعضی از اعضاء هیئت سوء ظن داشتند و به همین جهت من هم از موفقیت مأموریت جنابعالی نگران بودم و آنچه توانستم برای رفع این سوءظن کردم. شاید عقایدی که حالا در تلگرافات اظهار می فرمائید و تعیین آثار را در پاریس مشاهده کرده اند، مقوی سوء شده و قطع دارم عقاید را تعقیب بفرمائید، انگلیس ها مانع همراهی موفقیت هایی خود شد. اخیراً که در باب لزوم رفتن جنابعالی به لندن و جلب مساعدت وزارت خارجه مذاکرات کرده ام، جواب می گویند مابرای مساعدت حاضریم مشروط براینکه نصایح ما با حسن ظن تلقی شود. در صورتی که می دانیم مأمورین شما نظر موافق با ماندارند، چگونه می توانیم مساعدت کنیم؟ می فرمائید انگلیس قوه سابق را در ایران نمی تواند به کار برد و وحشت نباید کرد. من معتقد به این حرف نیستم. برای انگلیس در ایران اعمال قوه لازم نیست؛ فقط با اقدامات مخفی و تحریکات

مخفی می تواند زحماتی بزرگتر از حد تصور فراهم کند و البته این اقدامات را طوری نخواهد کرد که آمریکا بتواند اعتراض کند یا در مقابل آنها اقدام تأثیری بنماید. اگر انگلیس کمک مالی که عجالتاً به دولت می کند قطع نماید، آمریکا یا فرانسه نمی توانند ایراد کنند؛ ولی فوراً امنیت مملکت متزلزل، آثار تجزیه و تفریق ظاهر و حتی کار نان شهر طهران که به زحمت اداره شه، مختل می شود. اگر مساعدت انگلیس ها نبود، دولت حتی موفق به فرستادن هیئت به پاریس نمی شد. پس حقایق را از نظر نباید دور کرد و نظایر توسل به آلمان و عثمانی را که موجب آن همه بدبختی مملکت شد، به صورت دیگر نباید تجدید کرد. تصرف بین النهرین و استیلای بر قفقاز و ترکستان و داشتن قشون در ایران و نفوذ در قبیله ها و عشایر و هزار خصوصیت های دیگر برای انگلیس ها وثیقه ها و وسایلی هستند که تجاهل نسبت به آنها خطرناک است. احتیاج داریم و فقدان وسایل لازمه و خطر گسیخته شدن رشته امنیت مملکت، اجازه بی احتیاطی نمی دهد. صریحاً می نویسم تعاقب سیاستی که بیش از این سوء ظن انگلیس ها را جلب کند نه فقط مأموریت جنابعالی را بی نتیجه خواهد گذاشت بلکه خطر تجزیه و محو استقلال کلی را تسریع خواهد کرد. همان طور که جنابعالی پاره مذاکرات و قرار دادها را فداکاری فرض کرده اید، من هم نهی از اقداماتی را که خطراتی به مملکت جلب کرده و فرصت رسیدن به نتایج آن را نداشته باشیم فداکاری... و مهمی دانسته، صریح عرض می کنم از هر نوع بی احتیاطی احتراز بفرمائید. این تلگراف را بعد از آنکه به عرض خاکپای مبارک همایونی رسانیده و اجازه تحصیل کردم، به جنابعالی مخابره می کنم و لازم می دانم به بی مبالاتی از آقایان اعضاء هیئت، لزوم تجربه آموختن از وقایع را خاطر نشان کرده، نگذارید زحمات جبران نشدنی تولید نمایند.

وثوق الدوله

. سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶ پ ۷، سند شماره ۱۵۴ (۲)

## [مشاور الممالک به وزارت امور خارجه، ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۳۷]

[۲۹ مارس / ۱۹۱۹ / ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۳۷]

جناب اعتلاء الملک؛ از تلگرافات اخیر حضرت اشرف رئیس الوزراء این طور معلوم می شود که معاندین و مغرضین که همیشه جز خود پرستی و منافع خود خیالی نداشته اند، این طور جلوه داده که از طرف من و اعضاء هیئت در کارها بی احتیاطی و بی مبالاتی شده و از این جهت ممکن است ضدیت انگلیس ها جلب و خطراتی متوجه مملکت شود. هر چه فکر می کنم گذشته از اینکه این نسبت ها به میسیون نمی چسبد، نه تنها؛ درجه احتیاط هم از هر حیث رعایت شده است. اگر گفته ام در این موقع نباید به هیچ دولتی امتیازی داده شود، نمی خواستم دولتی که می خواهد قیمومت ایران را تحصیل کند، دلایل تازه برای حصول به مقصود به دست بیاورد یا سندی برای انترنا سیونالیزاسیون ایران واقع شود. هرگاه در صدد تحقیقات مخفیانه برآمده معلوم کرده ام که ابداً ممکن نیست محل ایرادی واقع شود و ابداً از طرف بنده و همکاران بنده قوی یاسندی که دولت را دوچار اشکالات نماید، داده نشده و باز تصمیم را موکول به شخص حضرت اشرف رئیس الوزراء کرده ام. در موقع حرکت از طهران تمام مشکلات را در پیش چشم داشته، یکی از امیدواری های بزرگ بنده تقویت حضرت معظم له بود. حالا متأسفانه می بینم ایشان به معاندین و مغرضین بیش از بنده اعتماد می فرمایند و چون بدیهی است بنده یا هر کس دیگر بدون تقویت حضرت معظم له ممکن نیست کاری از پیش ببرد و بنده هم خود خواه نیستم که به واسطه این پیشامد ناگوار لطمه به مملکت وارد آورم، از حضورشان استدعا دارم تعقیب اقدامات میسیون را به هر کس مایل هستند، محول فرمایند و لواجی که باید به کنفرانس تقدیم شود، تقدیم و زمینه همراهی از طرف مطبوعات و غیره به قدر مقدور تهیه شده، دفاع آنها در کنفرانس باقی است و معلوم است اگر

کسی را معین فرمایند که محل اطمینان حضرت معظم له و طرف توجه انگلیس ها باشد، ممکن است برای مملکت بیشتر فایده داشته باشد. در این مورد باید زودتر تا وقت نگذشته تصمیمی بفرمائید که مصالح ایران حفظ شده باشد . منتظر جوابم .

مشاور الممالک

. سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶ پ ۷ ، سند شماره ۱۵۱ (۳)

### [ریاست وزراء به مشاور الملك ، ۱۶ رمضان ۱۳۳۷]

۱۵ ژوئن [ ۱۶ / ۱۹۱۹ / رمضان ۱۳۳۷ ]

جناب مشاور الممالک؛ علت تأخیر جواب تلگراف های اخیر جنابعالی این بود که می خواستم مطالب روشن تر شده، بتوانم تعلیمات قطعی بفرستم. متأسفانه مسائل هنوز در حال ابهام باقی است. برای اینکه بیش از این تأخیر نشود، به طور اختصار عرض می کنم: اولاً انگلیس ها به هرنحو بود از مأموریت جنابعالی ناراضی و پس از ورود جنابعالی به پاریس عدم رضامندی شدن کرد. اینجانب چون اشکال کار هیأت را ... (۱) انگلیس ها می دانستم همه نوع اقدام برای جلب موافقت انگلیس... هنوز موفقیت تام حاصل نکرده ام ، ولی بی ... هم نبوده و به همین دلیل از موفقیت مأیوس نیستم. ثانیاً در باب مواجب پول قبل از ... پول نخواهید. بعد از اینکه خواست... کردند که پولی که از دولت انگلیس می گیرید به پاریس می فرستید که برای تبلیغات ضد انگلیس خرج کرده شود، حتی در پول هایی که به دولت می داند بنای امساک و تعطیل انگلیس... با زحمت تمام اخیراً توانستم حواله کردی--- (۲) را بانک بپردازم. ثالثاً از طرف دولت هیچ امری که موهم مخالفت با هیأت باشد... نشده و اینجانب تا توانسته تقویت... و رفع سوء ظن گذاشتند... کرده ام ، ولی البته مجبور بوده ام که همیشه... اطمینان

بدهم که دولت و مأمورین دولت اقداماتی ضد انگلیس نخواهند کرد. مذاکرات با سفارت انگلیس هنوز به جایی نرسیده؛ اساس مذاکرات چنان که مکرر گفته ام، قبول مستشارها برای خدمات ایران از اتباع انگلیس بود، به شرط... با تقاضاهای دولت علیه و دادن پول و اسلحه و احترام استقلال و تمامیت ایران واضح است اگر مذاکرات به جایی منتهی شود با تعلیمات مخصوص هرچه هست ابلاغ خواهد شد. بی نمره است.

وثوق الدوله

۱- تمامی نقطه چین ها، نشانه افتادگی در اصل است.

۲- یک کلمه ناخوانا است.

۳- سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷ (۴)

### [ مشاور الممالک به ریاست وزراء، ۲۱ رمضان ۱۳۳۷ ]

از پاریس به طهران، به توسط وزارت خارجه، حضرت اشرف رئیس الوزراء، نمره ۲۳، ۲۰ ژوئن [ ۲۱ / ۱۹۱۹ / رمضان ۱۳۳۷ ] تلگراف مبارک پس از مدتی بی خبرویی تکلیفی زیارت شد (۱) و اینک مختصراً جواب عرض می کنم. بنده به هیچ وجه علتی نمی بینم انگلیس ها از هیأت شکایت داشته باشند. تمام این مدت هیچ مخالفتی با انگلیس ها نشده و همیشه در صدد جلب موافقت آنها بوده. به همین جهت از بدو ورود به پاریس تا حال همیشه برحسب لندن ساعی بوده. از نوشتجاتی که اخیراً به طهران ارسال شده، صحت عرایض معلوم خواهد شد و مقاله ۳۰ روزنامه تایمز دلیل روشن است که انگلیس حق اعتراض به هیأت ندارند. بالاخره هیأت برطبق دستور العمل دولت به اندازه که وسیله داشته، در انجام مقاصد کوشیده است. از ارسال پول فوق العاده متشکرم؛ زیرا واقعاً نزدیک بود افتضاح فراهم شود. بابتی صبری منتظر رسیدن آن هستم. (۲)

مشاور الممالک



- ۱ - احتمالاً سند شماره ۱۸۴  
 ۲ - - سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷، سند ۱۰۴ (۵)

[ ریاست وزراء به مشاور الممالک ، ۱۲ ذیقعدۀ ۱۳۳۷ ]

تاریخ مخابره ۹، تاریخ وصول ۱۱ اوت [ ۱۹۱۹ / ۱۲ ذیقعدۀ ۱۳۳۷ ] ،  
 نمره ۲۸۲

جناب مشاور الممالک؛ مذاکرات با انگلیس ها تمام و قرارداد به امضا رسیده. اصول مواد قرارداد از این قرار است: اولاً رعایت استقلال مطلق و تمامیت ایران (۱)، حاضر بودن انگلیس [برای] اینکه مستشاران مخصوص که برای اصلاحات اداری ایران لازم است... (۲) بخرج دولت علیه ایران تهیه نماید. مستشارها به وسیله کنتررا [ت] اجیر خواهند شد بین دولت علیه ایران و خود مستشارها... خواهد شد. ثالثاً دولت انگلیس حاضر خواهد بود به قدر لزوم صاحب منصب و اسلحه و مهمات سیستم جدید بفرستد تشکیل قشون یک شکل در ایران بدهد و... و مقدار اسلحه... به توسط... در آتیه معین خواهد شد. رابعاً دولت انگلیس حاضر است قرضی کافی برای اجرای مقاصد دولت علیه ایران بدهد. محل تأمین قرض عایدی گمرکات و غیره خواهد بود تا مدت یک... استقراض به انجام... دولت انگلیس حاضر است دولت بطور مساعدت به دولت علیه... دولت انگلیس حاضر است شرکت ایرانی و انگلیسی را... تأسیس خرج [ راه ] آهن... ایران تشویق نماید. و این بعد از مراجعه به متخصصین و موافقت .. ترقی آن ضمیمه قرارداد دولت انگلیس... بودن خود را برای... در معاهدات... در جبر .. خساراتی که بر ایران از دول مختلفه و مداخلات و همچنین در اصلاحات سرحدی که طرفین مفید تصور نمایند اعلام نماید. با این ترتیب دیگر دوام هیأت .. مفید نیست. اعلیحضرت همایونی به طور غیر رسمی و ناشناس مصمم حرکت به اروپا هستند و بیستم شهر ذیقعدۀ از راه انزلی و بادکوبه و باطوم حرکت

خواهند فرمود. شاهزاده نصره الدوله به سمت وزارت امور خارجه ملتزم رکاب خواهند بود. حضرتعالی... برای زیارت خاکپای مبارک به اسلامبول رفته ... ( ازهر حیث مسالمت بفرمائید) و یا به طوری که در (۵۱) اشعار فرمودید، موقتاً به سوئیس برای رفع خستگی تشریف ببرید.. آقا میرزا حسین خان ( همان طوری که خواسته اند به لندن حرکت نمایند. آقایان ذکاء الملک و انتظام الملک باید در پاریس بمانند و نوشتجات هیأت ضبط آنها باشد تا تکلیف آنها را در ثانی معین. (۳)

وثوق الدوله، ۱۲ شهر ذیقعد

۱ - قرار داد ۱۹۱۹ می باشد که دولت فخیمه « استعماری انگلیس کوشید باتوجه به شرایط موجود و تعطیلی مجلس شورای ملی ایران، با دادن رشوه به نخست وزیر، وزیر خارجه و وزیر مالیه دولت ایران، قرارداد ۱۹۱۹ را که به نوعی نظام تحت الحمایگی مستور بود، به تصویب رسانده و به مرحله اجرا درآورد. در صورت اجرای این نقشه، اختیار کامل قوای نظامی و مالی ایران در دست انگلیسیها قرار می گرفت و استقلال ایران به طور کامل از میان می رفت. خائنانه به به حراج گذاشته شده بود»

۲ - افتادگی در اصل است

۳- سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷، سند ۱۰۴ (۶) [۴]

## ◀ توضیحات و مآخذ:

- ۱- حسین مکی «زندگی سیاسی سلطان احمد شاه» انتشارات امیر کبیر- ۱۳۵۷، ص ۷۶ (۲) پیشین، ص ۷۹- ۷۸
- ۲- یادداشتهای روزانه محمد علی فروغی از سفر کنفرانس پاریس (دسامبر ۱۹۱۸- ۱۹۲۰) به کوشش محمد افشین وفایی و پژمان فیروزبخش- گنجینه پژوهشی ایرج افشار و انتشارات سخن، - ۱۳۹۴
- \*فروغی علی رغم انتقاد به قرارداد ۱۹۱۹ بعداز برکناری مشاورالممالک با عاقدین قرارداد و ثوق الدوله و نصرت الدوله همکاری را ادامه داد! پس از آن متاسفانه معمار و کارگزار استبداد رژیم رضا خانی شد.
- همانطور که در یادداشتهای فروغی آمده است که «آخر کار خودشان (عاقدین قرارداد ۱۹۱۹) را کردند و این اندازه وقاحت و بی‌پروایی هم تصور نمی‌رفت در انسان موجود باری اما در باب افراد هیئت خیلی خوب شد، زیرا خودشان نوشته اند با این حال توقف هیئت در پاریس بی فایده است.» و دیگر اینکه در یادداشتهای زنده یاد سرهنگ جلیل بزرگمهر از قول مصدق می خوانیم: «فروغی آدم پول بگیری نبود. فقط می خواست سرکار باشد و حقوقی ماه به ماه بگیرد هر چه می گفتند قبول می کرد»! (رنجهای سیاسی دکتر محمد مصدق، یادداشتهای جلیل بزرگمهر. ص ۲)
- ۳- دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران»، مجلد سوم - نشر گفتار، ۱۳۸۰ - صص ۱۴۳۰ - ۱۴۲۷
- ۴- پی نوشت ها: «آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی - نشر شیرازه - ۱۳۹۲ - صص ۲۴۳ - ۲۴۲
- (۲) پیشین- صص ۲۵۸ - ۲۵۶
- (۳) پیشین - صص ۲۶۰ - ۲۵۹
- (۴) پیشین- ص ۴۰۴
- (۵) پیشین- ص ۴۰۷ - ۴۰۶
- (۶) پیشین- صص ۴۳۲ - ۴۳۱

## فصل ششم ادعای ایران در برابر کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس، مارس ۱۹۱۹

توضیح: «رساله ای در شرح تضییقات وارده بر ایران در سال های اخیر از لحاظ سیاسی، حقوقی و اقتصادی و به دنبال آن توضیحاتی چند درخواستی های ارضی «حق ارجاع سرزمین ها»- و حق دریافت غرامت با ذکر نام مسئولان و مسببان وارد آمدن این صدمات.» ص ۶۳

### - ۱ -

#### ادعای ایران در باب استقلال سیاسی، حقوقی و اقتصادی

اهمیت ایران یک امر شناخته شده جهانی است، و نقش پرافتخار آن در قرون و اعصار گذشته مورد انکار نیست. آنهایی که نسبت به امور شرق اطلاعات دقیقی دارند ایرانیان را نژادی با هوش می شناسند که همیشه عالمان و متفکران بزرگی را ارائه داده اند. مردم ایران یکی از عالیترین مقامات را در میان ملل داشته اند. سهم آنان در ادبیات، فلسفه، هنر، علوم و تمدن جهان خود مصداق این امر است. متأسفانه بیش از یک قرن است که این ملت باستانی رو به ضعف و فتور نهاده است و به دلیل آن که هر وقت خواسته بود که شیوه های جدید تمدن اروپایی را اخذ کند خود را رو در روی همسایگان نیرومند تری یافت که فقط خواهان ضعف و سرکوب استقلالش بوده اند، پیشروی اش به سمت ترقی متوقف شده است.

با این حال اصل استقلال و تمامیت ایران بارها از سوی قدرت هایی که همیشه خود را متعهد به محترم شمردن آن اعلان کرده اند، تأیید شده است. ولی متأسفانه برخی خود را متعهد به محترم شمردن آن اعلان کرده اند، تأیید شده است. ولای متأسفانه برخی از قدرت ها در عمل، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، آن اصل را زیر پا نهاده اند و با چنین اقدامی نه فقط به یک بی عدالتی دست زده بلکه

بدینوسیله هم از نقطه نظر اصلاحات اداری مانع از توسعه ایران شده اند و هم از لحاظ توسعه ثروت طبیعی اش.

بدین دلیل است که آن روزه دولت ایران از کنفرانس صلح پاریس می خواهد که معاهدات، قراردادهای و رویه های قضایی را که با استقلال ایران مغایرت دارند، باطل و کان لم یکن شناخته و آینده آن را تضمین کنند.

در اینجا لازم است که برای درک بهتر دلایلی که مؤید خواسته های دولت ایران است از موارد نقض استقلال ایران شرح مختصری بیان شود.

حملاتی که علیه ایران صورت گرفته از سه نقطه نظر استقلال آن را نقض کرده است: سیاسی، اقتصادی و حقوقی. این حملات در برخی موارد صورتی مکتوب داشته اند و در برخی از دیگر موارد نیز به صورت اقدامات عملی. اکثر این حملات در اصل از جانب روس ها انجام شده اند. اگرچه از یک سو خط مشی بریتانیا بر مخالفت با روسیه استوار بود و انگلستان مایل بود حتی الامکان از تأثیر سیاست سرکوبگرانه رقیبش کم کند ولی در عین حال - از سوی دیگر - از آنجایی که مایل نبود از روسیه عقب بماند، معمولاً از عملکرد آن تأسی کرده و گاهی اوقات نیز مصلحت می دانست که با توافق روسیه عمل کند.

استقلال ایران در زمینه های ذیل نقض شده اند:

### ۱. از نقطه نظر سیاسی

الف. در ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان معاهده ای منعقد شد که [براساس آن] ایران به یک «حوزه نفوذ» روسیه در شمال و یک «حوزه نفوذ» بریتانیا در جنوب و یک حوزه بی طرف در وسط تقسیم شد. این ترتیب به دولت ایران اعلان شد که آن را رد کرد؛ ولی دو قدرت با استفاده از همان فشاری که به عزل هیئت مالی شوسترمنجر شد، در ۱۹۱۲ ایران را وادار کردند که آن را مورد شناسایی قرار داده و با اصول معاهده مزبور همراهی کند.

پس از سقوط نظام کهن روسیه که قراردادهای، متعهدات و توافقنامه هایی مغایر با استقلال ایران را بر او تحمیل کرده بود، دولت ایران با توجه به بیانیتهای

اظهار اطمینان های صادره از جانب نظام آزادیخواهی که جایگزین بلافصل تزاریسم گردیده و خود را هوا خواه آزادی و استقلال و مردمان اعلان کرد، قراردادها، معاهدات و امتیازاتی که ایران را در بند روسیه مستبد قرار می داد و همگی به زور اخذ شده بودند، ملغی اعلام داشت. یکی از معاهدات قرارداد ۱۹۰۷ بود که دولت بریتانیا نیز به عنوان یکی از طرفین متعاهدین، بعداً لغو آن را پذیرفت.

ب. در ۱۹۱۰ دولت های روسیه و بریتانیا کبیر به عنوان یک شرط لازم و ضروری برای اخذ وام توسط ایران از کشورهای خارجی، چنین مقرر داشتند که هیچ گونه امتیازی که با منافع سیاسی و استراتژیک آنها مغایرت داشته باشد، نباید از سوی دیگر قدرت ها و اتباع آنها به ایران اعطاء گردد. از آنجایی که این قید با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران مغایرت داشت، دولت ایران آن را رد کرد. مع هذا دو قدرت [روسیه و بریتانیا] حاضر نشدند از مدعای خود در این زمینه دست بکشند.

پ. هنگامی که در ۱۹۱۱ دولت روسیه دریافت آقای شوستر که برای تجدید سازمان مالی ایران استخدام شده بود، اقدامات مؤثری انجام می دهد که به رهایی مالی ایران از یوغ روسیه منجر خواهد شد، با توافق انگلستان برای واداشتن ایران به برکناری آقای شوستروبه همچنین واداشتن ایران به آن که متعهد شود که بدون جلب رضایت قبلی روسیه و بریتانیای کبیر، هیچ مقام خارجی را به خدمت نگیرد، اولتیماتومی تسلیم داشت.

بدین ترتیب با توجه به موانع و محدودیت های تحمیلی، دولت نتوانست به تجدید سازمان مالی خود و اصلاح دیگر دوایر اداری اش اقدام کند.

ت. دولت روسیه به علت دشمنی با نظام آزادیخواه ایران و برای نفوذ اقتدارش در آن کشور برای ده سال و به بهانه های مختلف، برای تحت الحمایه قرار دادن اتباع ایران سیاستی را در پیش گرفت. نمایندگان کنسولی روسیه در توسعه دایره این حوزه حمایت آنچنان پیش رفتند که حتی اشرار و یاغیان ایرانی نیز همیشه اطمینان داشتند که از دولت روسیه پناه خواهند گرفت و می توانند از

عدالت فرار کنند. بدین ترتیب مشکلاتی واقعی برای دولت ایجاد شد و آسایش عمومی مختل گشت.

ث. قدرت های همسایه که همیشه میل داشتند امور ایران را در بستری همسو با منافع و مقاصد خود جاری ببینند، در اموری صرفاً داخلی مانند انتصاب و برکناری حکام و دیگر مقامات عالی، اداره امور مالی، تشکیلات نیروهای نظامی، پست و تلگراف و غیره مداخله کردند. آنها با این رویه تلاش های دولت ایران را از حرکت انداخته و برایش گرفتاری هایی ایجاد کردند که هم اعتبار آن را خدشه دار ساخت و هم نظم امور را مختل کرد.

ج. اتباع خارجی با حمایت سفارتخانه های متنوع خود از پرداخت مالیات های قانونی ای که بر اتباع ایرانی وضع شده بود، خود داری کردند. این امر باعث شد آن گروه از ایرانیانی که در رقابت با خارجیان بودند مورد تبعیض قرار گرفته و بر خلاف عرف، در کشور خود از رفتاری نا مساعد تر در قیاس با خارجی ها برخوردار گردند.

چ. برخی از قدرت های خارجی هر از گاه مستقیماً با رؤسای ایلات ایران وارد مذاکره شده و بدون اطلاع دولت ایران، با آنها قرار و مدارهایی می گذاشتند که حاکمیت و اعتبار دولت را مخدوش می کرد.

ح. سفارتخانه ها، کنسولگری ها و شرکت های خارجی همیشه در ایران از ملاحظه فراوان و امنیت کاملی برخوردار بودند. با این حال دولت روسیه و بعدها نیز بریتانیایی ها، نیروهای اسکورت مسلحی را به نام «گارد کنسولی» وارد ایران کردند؛ در صورتی که دولت ایران همیشه سفارتخانه ها و کنسولگری های روسیه و بریتانیا را همانند دیگر هیئت های خارجی تحت محافظت داشته و هیچیک از آنها موجبی برای شکایت نداشته اند.

خ. به همین ترتیب مال و جان اتباع خارجی همیشه و حتی در دشوارترین ایام نیز محترم بوده است. با این حال دولت روسیه به منظور تقویت موقعیتش، مقهور ساختن آزادیخواهان ایرانی و بالاخره دستیابی به هدف از میان بردن استقلال و اشغال قلمرو ایران، نیروهایی را وارد کشور ساخت و آنها را پیش از

ده سال در آن جا نگهداشت؛ در آغاز در آذربایجان و به تدریج در دیگر ایالات شمالی و با تهدید دائم پایتخت، به اکثر اهداف غیر مشروع خود دست یافت. این تحولات طبیعتاً باعث ایجاد محدودیت هایی برای دولت ایران گشت، اعتبار آن را در ایالات کاهش داده و مانع از آن شد که بتواند خود را وقف اصلاحات لازمه نماید. این عملکرد روسیه موجب تشویق عناصر شرور و مرتجع در کشور شد. روسیه در واکنش به اعتراض های مکرر ایران، بارها وعده داد که از قلمرو ایران خارج شود؛ ولی نه فقط به وعده های خود عمل نکرد بلکه بر تعداد نیروهای خود نیز افزود. این وضعیت تا شروع جنگ در ۱۹۱۴ ادامه یافت. در آن هنگام امتناع روسیه از محترم شمردن بی طرفی ایران و فراخواندن نیروهایش از قلمرو ایران به دست ترک ها بهانه ای داد که آذربایجان و ایالات غربی [ایران] را مسخر سازند. همچنین آلمانی ها را از این امکان برخوردار ساخت که موجب آشوب گردند و برای بریتانیایی ها نیز فرصتی فراهم کرد تا در جنوب نیروهای پیاده کرده و به تاسی از روسیه قلمرو ایران را اشغال کنند و «حوزه نفوذ» و همچنین بخش بی طرف را نیز تحت اشغال نظامی در آورند. بدین ترتیب ایران به عرصه زد و خوردی تبدیل شد که سعی کرده بود، به هر قیمت که شده، از آن اجتناب کند و جمعیت کشورنیز به همان اندازه درگیرترین قدرت های متحارب از مصایب جنگ آسیب دیدند.

د. روسیه همیشه سعی داشته است که از تشکیل یک نیروی ملی که بتواند از عهده استقرار نظم و آرامش برآید جلوگیری کند. او حتی از راهیابی نیروهای ژاندارم و پلیس به ایالات شمالی نیز جلوگیری کرد. روسیه به ویژه در سال های اخیر سعی داشت که ارتش ایران را به یک «تیپ قزاق» محدود سازد [یعنی نیرویی] که افسران روسی آن را سازمان داده، فقط در خدمت مقاصد روسیه بوده و تصرف کشور را هدف قرار داد. و بالاخره آن که در خلال جنگ اروپا، رویه از این موقعیت استفاده کرد و انگلستان را به هواداری از دیدگاهش مجاب ساخت و از ایران خواست که «تیپ قزاق» را تحت فرماندهی افسران ایرانی در شمال به سطح یک لشکر ارتقاء دهد و در جنوب نیز نیروی مشابهی



را تحت فرماندهی افسران بریتانیای تأسیس کند. اقدامات فوق الذکر که همیشه با اعتراض دولت ایران مواجه بوده که در نظر داشت یک قوای متحد الشکل در کل امپراتوری سازمان دهد، با ابراز تمایل دولت اعلیحضرت [پادشاه] بریتانیا برای امعان نظر مساعد نسبت به خواسته های ایران خاتمه یافت. آنها اخیراً طی تسلیم یادداشتی به هیئت دولت در تهران آمادگی خود را برای انتقال نیروی که در جنوب ایران تشکیل داده اند به دولت ایران؛ اعلان داشته اند.

## ۲- از نقطه نظر حقوقی

الف. نخستین تعرضی که بر ضد استقلال حقوقی ایران صورت گرفت در اثر معاهده ترکمانچای بود که در ۱۸۲۸ بین ایران و روسیه منعقد شد. بر اساس ماده هفتم این قرارداد دعوی های قانونی که به اتباع روسیه و ایرانی مربوط می شد می بایست در حضور نمایندگان روسیه مورد رسیدگی قرار می گرفت.

ب. بعدها - در عمل - این نمایندگان خارجی در این دعاوی نیز دخالت کرده و این مداخله مشخصاً در معاهداتی که بعدها بین ایران و پاره ای از دیگر قدرت ها مانند آلمان و اطریش منعقد شد، درج گردید.

پ. علاوه بر این به دلیل معاهدات مشابه و همچنین تفسیر نامناسب آنها، اتباع خارجی در ایران تقریباً در حوزه [ نظارت ] پلیس و محاکم قضایی ایران قرار نداشته و می توانند بدون آن که از طرف مقامات ایرانی تحت تعقیب قرار گیرند، هرگونه جرم و جنایتی را مرتکب شوند. حتی در امور مدنی نیز به دلیل موقعیت ممتازی که به اتباع خارجی داده شده است، در اغلب موارد ایرانیان خود را در موقعیت نابرابری می یابند.

در این میان چند سال است که دولت ایران با قاطعیت تمام در راه اصلاحات قضایی گام نهاده است و با کمک مشاوران خارجی با سر مشق قراردادن فرانسه به سازماندهی در امور حقوقی مشغول است. امر تدوین قوانین به صورتی فعالانه دنبال می شود و [ قویاً ] قضئیه ایران به زودی خواهد توانست به شیوه ای همسنگ دولت های اروپایی، عدالت را تضمین کند.

در نتیجه دلیل نیست که وضعیت ویژه ای که به نفع خارجی ها در ایران ایجاد شده است، کماکان ادامه یابد و وقت آن است که بدان خاتمه داده شود.

### ۳. از نقطه نظر اقتصادی

الف. پیشتر به تداوم تلاش های روسیه برای جلوگیری از توسعه اقتصادی ایران و چیرگی بر تمامی منابع اشاره شد. روسیه با در نظر داشتن چنین هدفی با احداث راه آهن در این کشور مخالف بوده است. با توجه بدان که ایران خود بدون همکاری خارجی ها از نظر سرمایه، سواد و کمک های فنی خود نمی توانست به احداث یک شبکه راه آهن دست زند، این مخالفت با تأثیر بیشتری توأم بوده است. روسیه در این جهت تا بدانجا پیش رفت که از دولت ایران امتیازاتی را اخذ کند که هیچ گاه در مقام بهره برداری از بر نیامد. دولت ایران امتیازاتی را اخذ کند که هیچ گاه در مقام بهره برداری از آنها بر نیامد. دولت نیز به نوبت خود نمی توانست در این مورد بی تفاوت بماند و در جنوب ایران رویه ای مشابه [رویه] رقیب خود در شمال اتخاذ کرد. نتیجه آن شده است که ایران تا به امروز فاقد راه آهن و از ضروری تری ابزار توسعه اقتصادی اش محروم مانده است.

ب. ایران که به تسلیم در برابر مفاد معاهده ۱۹۰۷ و یادداشت ۱۹۱۰ مجبور شد، از جذب سرمایه خارجی و ابتکار عمل برای توسعه اقتصادی اش باز نگهداشته شده است. علاوه بر این چند سال است که دولت ها و یا اتباع خارجی به اخذ یک رشته امتیازات صنعتی، تجاری و زراعی از دولت ایران موفق شده اند که شرایط آنها نه فقط با منافع اقتصادی ایران که حتی در مواردی چند، با قوانین اساسی کشور نیز در تعارض قرار دارد.

دولت ایران که برای توسعه منابع اقتصادی خود به سرمایه و تسهیلات خارجی احتیاج دارد، در واقع مایل است که حتی الامکان از همکاری مالی و فنی خارجی ها بر خوردار گردد؛ ولی اکثر امتیازاتی که تاکنون توسط خارجی ها کسب شده با اهدافی سیاسی عجین بوده و لهذا به پیشرفت اقتصادی ایران کمکی نکرده است. برای اینکه بتوان کشور [ایران] را در توسعه منابعش یاری داد،

ضروری تام دارد که تمام امتیازات موجود برای حذف مفادی از آنها که با منابع اقتصادی ایران منافات دارند، مورد تجدید نظر قرار گیرند.

پ. معاهده گمرکی ای که در ۱۹۰۱ بین روسیه و ایران منعقد شد، به هدف دوگانه جلوگیری از صادرات کالاهای ایرانی و ممانعت از داد و ستد ایران با دیگر کشورها طرح شد.

در نتیجه صنایع ایران به نحو فزاینده ای به رو به انحطاط گذاشته و روس ها در سیاست انزوای اقتصاد ایران تا بدان حد پیش رفتند که حتی اجازه نمی دهند که کالاهای ایرانی از طریق قفقاز صادر شود. آخرین تعرفه گمرکی آنچنان تجارت خارجی ایران را در تنگنا قرار می داد که دولت بریتانیا نتوانست با اشمال آن بر کالاهای بریتانیای موافقت کند. در نتیجه بریتانیا در اقدامی مشترک با دولت ایران تعرفه گمرکی جدید را وضع کرد که این وضع را از نقطه نظر بریتانیا اصلاح می کرد. ولی اینکه دولت ایران در تطابق با اصول آقای ویلسون با تمایل به گشایش درها و اتخاذ یک رویکرد در برابر نسبت به تمام ملت ها در ایران، خواهان آن است که بر اساس آزادی اقتصادی ایران، در تعرفه های گمرکی تجدید نظربه عمل آید و با تمام کشورهای خارجی معاهداتی تجارتي منعقد گردد.

این مرور کوتاه مبین رشته تلاش هایی است که محدود ساختن استقلال سیاسی، حقوقی و اقتصادی ایران در جریان بوده و نشان دهنده آن است که چگونه ایرانیان تحت ستم واقع شده اند و در کشور خودشان در برابر خارجی ها از موقعیتی پست تر برخوردار شده و چگونه از توسعه اقتصادی آن کشور جلوگیری به عمل آمده است.

عصر جدید از عدالت و برابری که در تمام کشورها آغاز شده و مبشر حکمروای انسانیت و عدالت تحت نظارت عالیة جامعه ملل می باشد، این را از این اعتقاد راسخ برخوردار می سازد که حمله هایی که تاکنون بر ضد استقلال سیاسی، قضایی و اقتصادی آن صورت گرفته است، جبران خواهد شد و خواهد توانست بدون هیچ مانعی، با تکیه بر استقلال حاکمیت کامل، خود را وقف اصلاحات

ضروری و توسعه ثروت های طبیعی اش سازد.

### نتیجه

از این رو دولت ایران خواستار آن است که:

الف. توافق ۱۹۰۷ روس و انگلیس از نقطه نظر قدرت های امضاء کننده آن، از لحاظ ایران و از نظر تمام قدرت هایی که احیاناً آن را در بخش هایی یا به صورت کلی و یا وضعیت حاصل از آن را پذیرفته یا به مورد شناسایی قرار داده اند، کان لم یکن تلقی گردد.

ب. آن که یادداشت [مورخ] ۱۹۱۰ مبنی بر ممنوعیت اعطای هرگونه امتیاز سیاسی یا استراتژیک به خارجی ها، ملغی و کان لم یکن اعلام گردد.

پ. آن که اولتیماتوم ۱۹۱۱ که ایران را واداشت که بدون ضایع فعلی روسیه و انگلیس از استخدام خارجی ها خود داری کند و تبعات بعدی ای را که احیاناً اولتیماتوم به دنبال می داشت، ملغی و کان لم یکن تلقی کنند.

ت. آن که قدرت های خارجی از اعطای تحت الحمایگی به اتباع ایرانی در ایران خودداری کنند.

ث. آن که قدرت های خارجی از مداخله در امور داخلی ایران خودداری کنند.

ج. در تمام امور مربوط به پرداخت مالیات، خارجی نیز در موقعیتی هم طراز ایرانیان قرار گیرند.

چ. آن که نیرو های مسلح قدرت های خارجی و گاردهای کنسولی آنان از قلمرو ایران فراخوانده شوند.

ح. آن که معاهدات فی مابین ایران و کشورهای خارجی برای پایان دادن به تمامی بندهای مغایر با استقلال سیاسی، قضایی و اقتصادی ایران مورد تجدید نظر قرار گرفته و لغو شوند.

ح. آن که تمامی امتیازاتی که توسط خارجی ها کسب شده است مورد تجدید نظر قرار گیرند و تمام بندهایی که منافع اقتصادی ایران را زیر پا می گذارند، لغو شوند.

خ. شناسایی حق ایران در تعیین و تجدید تعرفه های گمرکی اش و از میان برداشتن هرگونه مانعی در سر راه تبادل آزاد کالا با ایران.

### حق ارجاع سرزمین ها

ایران از ممالکی است تا سرحدات طبیعی دارد و چون به دوره تاریخ این مملکت، که هر گاه مبدأ آن را فقط از سیروس بگیریم بیست و پنج قرن می شود، رجوع نماییم می بینیم غالب اوقات دول مختلفه، که در ایران تشکیل شده، به سرحدات طبیعی خود رسیده و شامل ممالک واقعه بین نهر جیحون و جبال قفقاز و رودهای دجله و فرات و خلیج فارس بوده است. همیشه اوقات سکنة این ناحیه، به طور اکثر، ایرانی نژاد بوده اند و دولت هایی که در این ممالک وجود داشته، دولت ایرانی محسوب شده اند و هر زمان که بعضی از ممالک مزبور از تصرف ایرانی خارج شده، موقتی بوده و باز بالاخره ایرانی ها اراضی خود را متصرف شده اند. چنان که صرف نظر از دول معظمه قدیمه ایرانی کنیم، و اگر به عصر جدید نیز رجوع کنیم، می بینیم دول صفوی و نادری حتی در ابتدای دولت قارجاریه، یعنی در مانه شانزدهم و هفدهم و هیجدهم، دولت ایران حدود طبیعی خود را دارا بوده و اراضی خود را در مقابل متعديان و تجاوزکاران حفظ و مدافعه نموده است.

در اوایل مائه نوزدهم، دولت ایران به واسطه طول مدت انقلاب داخلی و کشمکش های خارجی، بالنسبه ضعف پیدا کرده و اتفاقاً در همین وقت همسایه های او بر حسب پیشامدهای تاریخ، عظمت و قدرت یافتند و به این واسطه به اراضی اصلی ایران دست تعدی دراز کردند و دولت ایران نتوانست مثل سابق حقوق خود را مدافع نماید. بنابراین مقداری از ممالک ایرانی ها از دست ایشان خارج شده، به تصرف همسایگان در آمد.

تعدیات مهم ارضی که به خاک ایران شده، در طرف شمال و شمال شرقی از جانب دولت روس و در سمت مغرب از ناحیه دولت عثمانی بوده است. تجاوزات روسیه ابتدا از طرف قفقاز شروع شده و بعد از دو جنگ که با دولت

ایران کرده، در ۱۸۱۳ و ۸۲۸، قسمت مهمی از خاک ایران را از آن دولت منتزع ساخته است و بعد از آن از ضعفی که به واسطه این جنگ ها و محاربان عثمانی عارض دولت ایران شده بود، استفاده کرده و از طرف ماوراء بر خزر نیز بنای تجاوزات را گذاشته، تدریجاً به طرف جنوب پیش آمده و بالاخره دولت ایران برای اینکه حدی به تجاوزات دولت متجاوزه قرار دهد، در ۱۸۸۱، راضی شد که با آن دولت در آن ناحیه تعیین حدود بنماید و در نتیجه این عمل، مقدار زیادی از اراضی، یعنی ناحیه بین رود جیحون و رود اترک، از تصرف ایران خارج گردید.

گذشته از اینکه انتزاع اراضی مذکوره از تصرف دولت ایران، فی نفسه تعدی و ظلم بود، در ضمن تعیین حدود و انعقاد قرارهای سرحدی و بعد از آن نیز از طرف دولت روسیه، جفاکاری های بسیار نسبت به ایران واقع شده است. چنان که در سمت قفقاز، بعد از آنکه سرحد ایران و روس را رود ارس قرار دادند، در قسمت شرقی آن ناحیه، از این حد طبیعی تجاوز کرده، قسمتی از اراضی جنوب رود ارس را به موجب یک خط سرحدی موهوم بی مأخذی تصرف نمودند و به این وسیله مقدار کلی از ناحیه مغان و طالش را که قسمت مهم در تحت تملک ایران بود، بی جهت به خود اختصاص دادند و سکنه ای را که ناچار با یکدیگر روابط خاص و رفت و آمد دائمی داشتند، به واسطه یک تقسیم مصنوعی، از یکدیگر جدا کردند و برای خود و همچنین دولت ایران اسباب دردمردانی فراهم آوردند. و نیز به واسطه اینکه در آن ناحیه سرحد طبیعی موجود نبود، همواره وسیله برای تجاوز به دست می آوردند و تعدیات خود را خاتمه نمی دادند.

در سواحل بحر خزر و سرحدات خراسان نیز همین شیوه را مرعی می داشتند و در آن ناحیه، علاوه بر تجاوزات سرحدی، قراردادهای غریب و عجیب به دولت ایران تحمیل کرده اند که ظلم بودن آنها ظاهر و آشکار است. چنانکه رعایای ایران را در بعضی از نواحی مجاور سرحدی از شرب آب نهر هایی که سرچشمه آنها در خاک ایران است و بعد ها وارد خاک روس می شود،

ممنوع داشته و برای اینکه آب آن نهرها تماماً به خاک روس برود، ایرانی‌ها را ملزم ساخته اند که زراعت و آبادی خود را توسعه ندهند و به همین جهت بسیاری از آبادی‌های آن نواحی خراب و بایر شده است.

تعدیات دولت عثمانی، از طرف مغرب، به خاک ایران محسوب می‌شود، آن دولت تملک نموده، و در قرون اخیر همواره در مسایل سرحدی با دولت ایران تنازع کرده و هر قدر دولت ایران در این موضوع بردباری و موافقت به خرج است و، دست از تعدی برنداشته، حتی اینکه بعد از عهد نامه آخری ارض روم در سنه ۱۸۴۷ که دولت ایران در مقابل مزاحمتی که عثمانی به محمره [خرمشهر] می‌کرد، ناحیه سلیمانیه را به آن دولت واگذار کرد، باز در تعیین خط سرحدی ناسازگاری نموده، روابط خود را با ایران کدر می‌ساخت. چنان که در ۱۹۰۷ به بهانه دعوی سرحدی به خاک ایران تجاوز کرده، قسمتی از اراضی متنازع فیها را اشغال نمود و فقط در سنه ۱۹۱۴ م آنها را تخلیه کرد. در آن موقع هم قسمتی از اراضی مربوطه را که برای عشایر ایرانی محل بیلاق بود. به تصرف خود نگاه داشت.

از بیان اجمالی فوق ظاهری می‌شود که دولت ایران، از حیث مسائل ارضی، نسبت به دولتین روس و عثمانی مظلوم واقع شده، و در این موقع که مقرر شده است تعدیات وارده به دول و محل مرتفع شود و جبران گردد و ممالکی که در تحت دولتین مزبورین واقع نشده بودند، مجزی شده، بر حسب مناسبات عادلانه، مقررات جدید اختیار نمایند، دولت ایران، به نام حقانیت و عدالت، تقاضا دارد که ممالک مغضوبه او اعاده شود و سرحداتی برای او تعیین گردد که موافق قوانین حق و طبیعت بوده و طوری باشد که ایران به سهولت معرض تعرض و تجاوز همسایگان مقتدر واقع نشود.

به طور خلاصه دعوی ارضی دولت ایران از این قرار است:

۱- در سمت شمال شرقی، ولایت ماوراء بحر خزر، که همیشه جزء ممالک ایران بوده، بلکه یکی از مراکز ایرانیت محسوب می‌شود و بسیاری از رجال بزرگ ایران، از شعرا و ادبا و علما و حکما از این ناحیه برخاسته و زبان

ایرانی در این محل و حتی در سمرقند و بخارا انتشار دارد و امروزه هم سکنه آن، گذشته از اینکه کلیتاً مسلمان و با سایر سکنه ایران هم مذهب و بسیاری از آنها ایرانی (گُرد و تاجیگ و مهاجرین ایرانی) می باشند و قسمت مهمی از ایشان ترکمن و از همان قبایلی هستند که جمع کثیری از آنها امروز در استر آباد مسکن دارند و روابط سکنه ولایت ماوراء بحر خزر با ایرانی ها و ایران خیلی محکم است و حتی در ایام اخیره که انقلاب روسیه در متصرفات آن دولت تولید اغتشاش نمود، سکنه ماوراء بحر خزر، مخصوصاً اهالی سرخس و ترکمن های روس، که گرفتار قتل و غارت بلشویک ها شدند، از دولت ایران استمداد و تقاضای معاودت به وطن اصلی نمودند و دولت ایران تقاضای آن را پذیرفته، به ایشان امداد نمود و از تجاوزات بلشویک ها جلوگیری و آنها را محافظت کرد.

۲ - در طرف شمال، ولایاتی که در نتیجه جنگ های روسیه از دست ایران رفته و آن عبارت از باکو و در بند و شیروان و شکی و شماخی و گنجه و قرا باغ و نخجوان و ایروان است و این ولایات به دلایل عدیده، موضوع ادعای دولت ایران می باشند، به واسطه ای که جزء خاک ایران بوده و سکنه آنجا به طور اکثر مسلمان و بسیار از آنها ایرانی نژاد و ایرانی الاصل می باشند و مناسبات تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و تجارتی و مذهبی و تمدنی داشته، از هر حیث اقتضا دارد که به وطن اصلی معاودت نمایند. علاوه از سکنه آنجا در همین ایام اخیره، از دولت ایران تقاضای سرپرستی و اظهار میل به معاودت به وطن اصلی را نموده اند.

۳. در طرف مغرب، قسمتی از کردستان، که در تصرف دولت عثمانی بوده است، کردستان مملکتی است که سکنه آن یکی از اقوام ایرانی نژاد و ایرانی زبان می باشند. ناحیه مزبوره، بین ایران و عثمانی منقسم شده و قسمت عثمانی عبارت است اولاً از ناحیه سلیمانیه که بنا به معاهده ارض روم مذکور در فوق از ایران منتزع شده و عدالت مقتضی که به ایران در شود، ثانیاً کردستان که مناسبات نژادی و لسانی و مذهبی و غیره آن را به ایران مربوط می سازد و



طبیعی است که در تحت این دولت قرار گیرد، خاصه آنکه علما و اعیان گُرد هم تقاضای ملحق شدن به ایران کرده اند.

۴. مناسبات اماکن متبرکه بین النهرین با ایران، بسیار و ظاهر و آشکاراست جمع کثیری از سکنه آن اماکن، که عبارت از کربلا و نجف و کاظمین و سامره می باشند، ایرانی یا ایرانی الاصل هستند و این ولایات مرکز مذهب تشیع است، که مذهب رسمی و عمومی ایرانیان و محل اقامت علمای ایران و روحانیون شیعه می باشند و زیارتگاه شیعه است و هر سال چندین هزار نفر ایرانی و شیعه آنجا زیارت می روند و در واقع آبادی بین النهرین از جهت زائرین و معتکفین ایرانی و کسب تجارت آن ناحیه و اعم در دست ایرانیان است و به این واسطه دولت ایران در اداره امور آن ناحیه، کاملاً ذی نفع است و تقاضا دارد که در موقع تعیین مقدرات بین النهرین، منافع مادی و معنوی او در آنجا محفوظ شود.

### - ۳ -

#### حق دریافت غرامت

ایران اگر چه یک کشوری طرف بود ولی در اثر جنگ متحمل ضایعاتی شد به مراتب بیش از پاره ای از کشورهای متحارب. موقعیت ویژه آن در مقام کشوری که تحت اشغال قوای خارجی قرار گرفت، ولایات منهدم شده و جمعیت از میان رفته اش، از لحاظ انصاف و همچنین قیاس به او حق می دهد که خواهان غرامت و جبران ضایعاتی گردد که توسط کشورهای متحارب بر او وارد شده است.

درواقع بی طرفی اش، نخست از سوی روسیه پایمال گردید و سپس توسط دیگر کشورهای همسایه.

برای توضیح بهتر موقعیت ایران لازم است برای اثبات آن که چگونه پاره ای از قدرت های بزرگ در روابط خود با ایران از جاده عدالت و انصاف خارج شدند و آن چگونه منافع کشور را پایمال اهداف خود ساختند، یک نمای مختصر تاریخ از واقعیت ارائه شود.

در آغاز جنگ اندک زمانی بعد از بسیج قوا در عثمانی، روسیه و انگلستان از تمایل خود برای بی طرفی ایران در آن جنگ سخنی گفته و اعلان بی طرفی اش. روسیه که همیشه سیاستی خصامانه قانون و به رغم اعتراضات ایران نیروهای خود را در آذربایجان نگهداشته بود.

ایران برای آن که بهانه ای به دست عثمانی ها نیفتد و ایران را به عرصه جنگ تبدیل نکنند، به دولت روسیه پیشنهاد کرد که قوای خود را از ایران فراخواند. این نکته را را نیز افزود که پس از خروج نیروهای روسیه اگر عثمانی ها برای تخطی به مرزهای ایران اقدامی به عمل آورند دولت ایران در دفاع از خود در برابر تخطی عثمانی ها از تمامی امکاناتی که در اختیار داشته باشد، استفاده خواهد کرد. نماینده انگلستان در این دیدگاه دولت ایران کاملاً شریک بود ولی همکار روسی اش مخالفت خود را ابراز داشت. در این بین دولت ایران دریافت انگلستان و فرانسه که از نظر تمایل خود برای بی طرفی ایران با روسیه همراه بودند، به رغم فقدان حسن نیت از جانب روسیه، حاضر نیست بر خلاف خواسته های انگلستان و فرانسه اقدام کنند.

اندک زمانی بعد سفیر روسیه در تهران به دولت ایران اطلاع داد که روسیه برای آن که بتواند با عثمانی ها مقابله کند، قصد دارد قوای خود را در آذربایجان افزایش دهد. سفیر روسیه در پاسخ به اعتراضات دولت ایران که اعلان داشت عملیات جنگی در قلمرو ایران نقض بی طرفی آنهاست و به نابودی کشور منجر خواهد شد، متعهد شد که از طرف دولت خود تمامی صدماتی را که امکان داشت دامنگیر ایران شود، جبران کند.

بدین ترتیب ولایات همدان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان که غنی ترین و حاصلخیز ترین مناطق ایران را تشکیل می دادند، به عرصه نبرد میان روس ها و عثمانی ها تبدیل شدند که آن حدود را آماج غارت و آتش افروزی، قتل عام و تجاوز خود قرار دادند. شهرها و دهات هدف بمباران قرار گرفت. جنگل ها برای تسهیل عملیات نظامی و تهیه هیزم منهدم شدند. هزاران زن و کودک از خانه هایشان آواره شدند و در کوه ها و بیابان ها پناه گرفتند و در آنجا از

سرما و گرسنگی جان باختند.

ارومیه یکی از ثرومندترین شهر های آذربایجان چندین بار هدف غارت قرار گرفت و طعمه آتش شد و هرگاه که قوای یکی از طرفین جنگ منطقه ای را متصرف می شد، افسران قوای پیروز آن بخش از ساکنان آن حدود را که از اخاذی و قساوت قوای عقب نشسته جان به دربرده بودند، به خاک سیاه می نشانددند. نه فقط در مناطقی که عرصه جنگ بود بلکه در نقاطی که نیروهایی مستقر بودند که دشمنی در برابر نداشتند نیز مردم قربانی تعدی سربازها بودند، از جمله در ایالات خراسان و اصفهان که ساکنانش قربانی سوء رفتار سربازها می روسیه شدند. در اصفهان مقامات روسها اموال چهره های صاحب نام را به نفع املاک سلطنتی امپراتوری روسیه ضبط کردند و در ایالات خراسان قزاق های روس خانه ها را هدف آتشبار توپخانه قرار دادند و در همه جا مردم را وادار کردند اسکناس هایی را که ارزش خود را از دست داده بودند، بر اساس ارزش صوری آنها بپذیرند.

پس از تغییر رژیم در روسیه، هنگامی که بر خروج از ایران تصمیم گرفته شد، خشونت نهفته در قساوت سربازان روسیه که هرگونه نظمی را نیز از دست داده بودند، افزایشی پیش یافت. شهرها، قصبات، دهات، مزارع و در واقع هر آنچه که سر راه آنها قرار داشت هدف غارت قرار گرفت و از هیچ چیز نگذاشتند. همدان و قزوین غارت شد و افسران روسی اذعان داشتند که از عهده کنترل افراشان بر نمی آیند. روس ها به آسیب هایی که خود بر ایران وارد کرده بودند، اکتفا نداشتند؛ اصرار داشتند صدمات دیگری نیز وارد آید. در میان طوایف جلو که از دست مظالم عثمانی به ایران پناهنده شده بودند اسلحه توزیع کردند. این طوایف که توسط روس ها مسلح شده بودند، به نبرد با عثمانی ها ترغیب شدند و با شروع [نبرد] از هیچ شقاوتی کوتاهی نکردند و روس ها پیش از ترک قلمرو ایران به جای آن که آنها را خلع سلاح کنند، تسلیحات بیشتری نیز در اختیار آنها قرار دادند؛ سه عراده توپ و تعدادی صاحب منصب را نیز به عنوان معلم برایشان بر جای گذاشتند. بدین ترتیب جلوها به غارتگری های

خود در ارومیه، سلماس و دیگر نقاط ادامه دادند و هزاران نفر از اهالی - از جمله زعمای دینی - را قتل عام کردند. این وقایع فوراً باعث آن شد که عثمانی ها بهانه ای یافته و برای آخرین بار به آذربایجان بازگشته و آن خطه بخت برگشته را از نو مورد تعرض قرار دهند.

یکی از دلایل اصلی قحطی بزرگی سال پیش در ایران بی داد کرد و جان هزاران نفر از مستمندان را گرفت، دقیقاً همین حضور نیروهای خارجی بود و فجایی که به بار آوردند. قوت روزانه اکثر ایرانیان را نان تشکیل می دهد و در ولایاتی که پایمال این قساوت گشت، زارعان یا از میان رفتند و یا از امکان کشت و زرع محروم گشتند. ورزاهای آنها و بذری که داشتند برای صدور و یا تأمین غذای قوای خارجی حاضر در صحنه مصادره گردید.

اگر چه آلمان در همسایگی ایران قرار نداشت ولی در ایجاد این مصایب برای کشور مسئولیتی اساسی داشت. آنها مشوق تجاوزات عثمانی بودند و عواملشان در همه جا بنای تحریک و دسیسه گذاشتند، بذر فساد افکنده و پیچیدگی های سیاسی به وجود آوردند.

خلاصه مطلب: صدمات وارده بر ایران در خلال جنگ تحت سه مقوله تقسیم شده است:

۱. صدمات حاصل از اقدامات روسیه.
۲. صدمات حاصل از اقدامات عثمانی.
۳. مسئولیت های آلمان.

### ۱. صدمات حاصل از اقدامات روسیه.

الف. در ایران

اول: صدمات وارده بر دولت

الف) مرگ هزاران ایرانی که در خلال نبردهای میان قوای خارجی در ایران کشته شدند.

ب) صدمات و ضایعات وارده بر اموال عمومی، حوزه های دولتی، ساختمان

ها، وسایل منهدم شده تلگراف و تلفن، یا مصادره ها، جنگل های سوخته یا قطع شده، غیره.

پ) عوایقی که با توقیف دواب، گاری ها و دیگر وسایل حمل و نقل، کارکرد اداره غله، خدمات پستی و غیره را مختل کرد.

ت) هزینه میلیون ها تومان توسط دولت ایران برای جبران آثار قحطی که بیشتر حاصل عملیات نظامی بود.

ث) توقیف و پایمال شدن تسلیحات و مهماتی که به ایران تعلق داشت.

ح) به دلیل اشغال قلمرو [کشور] و در اثر اغتشاش حاصله در آن نقاط، گردآوری مالیات ها مختل گردید.

ج) ورود بی قید و شرط مقادیر معتنابهی کالا توسط مقامات نظامی، اداره گمرک را از عواید خود محروم ساخت.

### دوم: صدمات وارده توسط افراد

الف) بمباران، انهدام و سوزاندن خانه ها، مزارع، روستاها، اموال و غیره

ب) غارت و ضبط کالاهای متعلق به افراد.

پ) مصادره مواد خوراکی.

ت) تحمیل مابه اذای نقدی در برابر پول کاغذی روسی.

ث) ضبط و انهدام مقادیر معتنابهی غله و احشام، که برای تأمین غذا و اقدامات زراعی کنار گذاشته شده بودند. باعث فلاکت روستائیان و تعویق گشت و مزارع شده بود.

### ب. در خارج از ایران

اول. صدمات وارده بر دولت

قتل عام هزاران تن از اتباع ایران در خلال آشوب های ناشی از جنگ میان قوای روسیه و عثمانی در باکو و برونیشویزم در ماوراء خزر و داخله روسیه.

دوم. صدمات وارده بر افراد

الف. وارد آمدن صدمات هنگفت بر اتباع و تجار ایرانی که اجناس و دارایی های آنها در وضعیت ذکر شده در قسمت اول به غارت رفت.  
ب. میلیون ها تن برنج ایرانی پیش از انقلاب توسط مقامات روسی در باکو توقیف شد و بهای آن هنوز پرداخت نشده است.

## ۲. صدمات حاصله از اقدامات عثمانی

### الف. در ایران

همان صدماتی که روس ها به دولت و افراد وارد آوردند و در کنار آنها ، کمک های اجباری ای که در شهرهای تحت اشغال گرد آوری کردند.  
ب. خارج از ایران  
تجار و اتباع ایران در ترکیه بر خلاف قوانین بین المللی توسط با بعالی به خدمت نظام فرا خوانده شده و بر این اساس در کنار این اجبارمادی و معنوی، صدمات قابل توجهی را نیز را متحمل شدند.

## ۳. مسئولیت های آلمان

### الف) در ایران

دراثر عملیات مخفی و خرابکارانه عوامل آن، که به نحوی مستمر برای دولت در دسرساز شده و موجب آشوب کشور

### ب) خارج از ایران

به خاطر جنگ نامحدود تحت البحری که باعث مرگ اتباع ایران در [ کشتی های] لوزیتانیا و ساسکس شد، از جمله مرگ بهرام میرزا، پسر ظل السلطان. دولت ایران فوراً بر علیه این عملیات اعتراض کرد و در یادداشت مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۱۶ حق تقاضای غرامت را محفوظ داشت.

## نتیجه

برای آن که ایران بتواند خود را بازسازی کرده و روال متعارف زندگی را از سر گیرد، لازم است در برابر صدمات فوق الذکر که ضایعات هنگفتی بر دولت و مردم ایران وارد کرد، غرامت مکفی پرداخت گردد. از این رو دولت ایران با اطمینان به روح عدالت و انصاف کنفرانس صلح متوسل شده و براساس اصول اعلام شده از سوی قدرت های متفق و همراه، براین اعتقاد است که کنفرانس حق ایران را در مورد جبران غرامت عادلانه و مشروع مناطق ویران شده و جمعیت قتل عام شده اش مورد شناسایی قرار خواهد داد.

در عین حال که وسایل جبران غرامات به دآوری کنفرانس محول می گردد، دولت ایران به خود اجازه می دهد که توصیه های ذیل را مطرح کند. اول. در مورد روسیه: بخش کوچکی از صدماتی که وارد آورده است می تواند از طریق ذیل جبران شود:

(الف) لغو بدهی های ایران به روسیه

(ب) لغو امتیازاتی که توسط دولت و اتباع روسیه کسب شده اند.

(پ) ضبط اموال دولت روسیه در ایران

دوم. در مورد عثمانی: میزان صدمات وارده از سوی او به ایران را می توان در بدهی های کلی اش منظور داشت.

سوم. در قبال آلمان: دولت ایران خواستار دریافت بخشی از غرامت کلی اش خواهد شد که از او گرفته می شود.

در پایان این نکته خاطر نشان می گردد که قدرت های خارجی مدعی هستند که در خلال جنگ، اتباع و همچنین مؤسسات صنعتی و تجاری آنها در ایران دچار صدماتی از این قسم حاصل نقض بی طرفی است و جز مسببان این تعرضات کس دیگری مسئول آنها نیست.

پاریس، مشاور الممالک

مارس ۱۹۱۹، وزیر امور خارجه ایران (۱)

## تمایلات ملی ایران ، ۳۱ مارس ۱۹۱۹ / ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۳۷

توضیح: «گزارش از سخنرانی ها و مباحث مطرح شده بر یکی از جلسات» کمیته ملی و تحقیقات اجتماعی و سیاسی «فرانسه به مناسبت سفر هیئت اعزامی ایران به پاریس: گزارشی جغرافیایی-تاریخی از کلنل دیولا فوا، سخنان ذکاء الملک در توضیح پیشینه تاریخی و تمدنی ایران و تعدیات روس و انگلیس نسبت به ایران، سخنان حسین علاء در توضیح دقیق تعدیات روسیه و انگلستان در سنوات اخیر و بالاخره پارهای از نکات و مباحث مطرح شده در حاشیه این نشست.» ص ۶۳

کمیته ملی تحقیقات

اجتماعی و سیاسی

دبیرخانه: ۴۵ ، خیابان ألم

گوبلن ، ۸۵ - ۲۰

تمایلات ملی ایران

۳۱ مارس ۱۹۱۹

به مناسبت سفر هیئت اعزامی ایران به پاریس، کمیسیون جلسه ای در مورد مسائل مربوط به خواسته های ملی ایران تشکیل داد.

گزارش اولیه ای توسط سرهنگ دوم، دیولا فوا (Dieula Foy) ایراد گردید. سپس عالیجناب ذکاء الملک [ فروغی ]، رئیس دادگاه استیناف تهران، و میرزا حسین خان [ علاء ]، وزیر سابق فواید و عامه و تجارت، برایمان از وضعیت کشورشان قبل از جنگ و پس از آن، طرز تفکر عامه و امکانات آینده سخن گفتند. آقای پرنی (Perny)، مستشار حقوقی دولت علیه ایران نیز سخنانی ایراد کرد و اشارات تکمیلی ارائه داد.

این متن سخنرانی هایی است که تحت ریاست آقای موریس کراوز (Maurice Croiset) در ۳۱ مارس ۱۹۱۹ ایراد گشت. آقای رئیس: «امروز نوبت شرق است. در جلسات قبل، سخنان تنی از نمایندگان ملیت های شرق را شنیدیم که



منقاد و جذب ترکیه شده اند. آنها خواسته هایشان را به اطلاع ما رساندند و ما نیز به نوبه خود، با علاقه زاید الوصفی این سخنان را شنیدیم، با این فکر که به مقدار زیادی، افکار عمومی فرانسه را حول خود روشن کنیم تا صحیح ترین تصمیمات را اتخاذ نماییم.

امروز به ایران خواهیم پرداخت. خوشبختانه بر خلاف ملیت هایی که قبلاً صحبتشان رفت، ایران نه تحت سلطه امپراتوری عثمانی بوده است و نه جذب آن شد. ولی قربانی دست اندازی های دردناک اقتصادی و ارضی بوده است. امروز، افراد بسیارتر جسته ای جهت دفاع از منافع ایران در این جا به نمایندگی آمده اند، خاصه عالیجناب ذکاء الملک، رئیس دیوان استیناف تهران، و عالیجناب میرزا حسین خان، وزیر اسبق فواید عامه و تجارت. آقای آن مرحمت کرده، مسئولیت ارائه حق طلبی های کشورشان را بر عهده گرفته اند. اما قبل از ایشان، سرهنگ دیولا فوا، همکارم در آکادمی سنگ نوشته ها ابراز لطف کرده و گزارش تاریخی کوتاهی در مقام مقدمه بر مطالب بعدی ارائه می کنند.»

سرهنگ دوم دیولافوا: «آقایان! قبل از شروع گزارش، لازم می دانم حضور یکی از افسران ارتش فرانسه را به نام عباسقلی خان، که یک ایرانی اسدت متذکر گردم. وی در صفوف ما جای گرفت و روز چهارم اوت همراه یک فوج فرانسوی به جبهه رفت. در نبرد مارن اسیر شد، چهار سال در آلمان بود تا زگی بازگشته است. به منظور قدردانی از رفتار شجاعانه اش، دولت فرانسه به ستوان عباسقلی خان مدال لژیون دونور عطا کرده است. اجازه می خواهم به نام شما از وی قدردانی کنم و اعلام دارم چقدر خوشحالیم که در بین نمایندگان ایران، فردی حضور دارد که چنین شجاعانه جنگیده و به نحوی موثر در طی کارزار موحشمان علیه پروس یاریمان داده است. (کف زدن حضار)

شرق شناسان، تاریخ ایران را به یک رئیس قبیله موسوم به هخامنش می رسانند که کورش و داریوش او را نیای خود می دانستند. به نظر می رسد که آنان حق داشتند. طبعاً، به نظر می رسد که هخامنش در رأس دو شاخه ای قرار داشت

که بعدها تحت ریاست خشایار شاه با هم یکی شدند. مادر خشایار شاه از فرزندان کوروش و پدرش داریوش بود. از آن جایی که مسلم شده که وی کوه نشینی آنزانی بود، بنیانگذار اولین سلسله پارسی در رأس سلسله نسب طولانی ایلخانیان بختیاری قرار می گیرد. البته اطلاعات جالب توجه است؛ اما باید اعتراف کنم، زمانی که تاریخ به تبار می پردازد، فقیر است. چنان که زمین شناسی هم هنگامی که می خواهد به توفان نوح برسد جشورانه عمل می کند. در پس این کلمه، سیمای علم بلاغت پنهان نشده است. دلم می خواهد از طوفان نوح تورات بگویم. علی رغم آنکه مکان حد و شش مرموز مانده است و چند سالی است که دوباره مطرح شده است.

هنگامی که از شمال غربی، از طریق تفلیس و با عبور از ایروان به طرف ایران می روید، از میان دریاچه عظیم سوان و قلّه آرات می گذرید. راهداری جلویتان را می گیرد و در مقابل انعام مناسبی، با دوربینی، بقایای کشتی نوح را بین دو قلّه کوه به شما نشان می دهد و معصومانه می افزاید که تلاش جهت صعود بی فایده است. کلیه ساکنین کشتی مرده اند و خاکشان کرده اند.

از این ملاحظه، نتیجه گیری نمی کنم؛ ولی در ادامه سفر از گذرگاه های باریک و بسیار مرتفعی عبور می کنید که دیواره های تقریباً عمودیشان با شیارهایی در جهت تقریباً افقی سطوح پوش صیقل خورده و راه راه شده است.

در جنوب ارس، پس از عبور از گذرگاه ها، منطقه فلات های بلند آغاز می گردد که در جهت شمال غربی - جنوب شرقی ادامه دارد. در همدان ارتفاع از سطح دریا به ۲۰۸۳ متر می رسد، در اصفهان ۱۸۳۳ متر تا در مشهد مرغاب به سدی غیر قابل عبور برخورد کند، در جهت شرقی - غربی از ارتفاع کاسته می شود و در تخت جمشید به ۱۶۹۹ متر و شیراز به ۱۶۵۰ متر می رسد تا پس از آن کاهش یابد و از پله های گول آسایی پایین رود که به بندر بوشهر و خلیج فارس می رسد.

برعکس، اگر از اصفهان به مقصد کاشان، تهران و دریای خزر حرکت کنید، ارتفاع کاهش می یابد تا در کاشان به ۱۱۸۳ متر و در تهران به ۱۳۶۶ متر

و در سطح بحر خزر به ۲۸ متر برسد. اما اگر از خط غربی - شرقی، که مبداء آن شوشتر و نقطه میانی اش اصفهان است بگذرید، در شوشتر ارتفاع ۱۲۸ متر و در اصفهان چنان که گفتم ۱۸۳۳ متر است، و در بیابان های خراسان به ۸۰۰ متر بالغ می گردد. دره بزرگی که از همدان در شمال و اصفهان در مرکز می گذرد، در مشهد مرغاب در جنوب بسته می شود. این دره که بین قله های زاگرس در جنوب غربی و قله های کوه رود در شمال شرقی قرار گرفته است، از آبرفت های فراوانی پوشیده شده است که در لایه های عمیق تر از مخلوطی یکدست از سنگریزه های غلطنی تشکیل شده است که در لایه عمیق تر از مخلوطی یکدست از سنگریزه های غلطنی تشکیل شده است که از میان آنها می توان، بدون نیاز به کول گذاری، چاه و ترعه های زیر زمینی حفر کرد که آب های زیرزمینی را به سطح زمین می آورند. به لطف حفاری های فراوانی که در تمامی سطح فلات ها صورت گرفته است، متوجه شده ایم که رسوباتی که حداقل تا عمق ۱۲۰ متری مشاهده شده است، هیچ نشانه ای از پوشش شدن ندارد، بلکه در عوض از نظر حجم برخوردار از ریگ، از همدیگر متمایز می گردند. این ریگ ها در آذربایجان بزرگ تر از فارس و کرمان است، و در مورد یک حفاری، هرچه از لایه های عمیق تر به سطح زمین نزدیک شویم، نمونه از سنگ کمتری بر خوردار است.

از سوی دیگر، فلات های ایران از جنبه ارتفاعشان از سواحل دریای خزر و دشت های کلد و خوزستان متمایز نمی شوند، بلکه از جنبه طبیعت خاک آنها که به تازگی در نواحی پست و دریایی تشکیل شده است، متمایز می گردند. با نزدیک کردن این امور ناشناخته یا کم شناخته شده، قبل از ۱۸۹۰، نتیجه می شود که قبل از هزاره چهارم پارس به زیر آب رفته است. طیفیانی که بین البرز و زاگرس جریان است، به تمام کشور سرایت کرد و بین سدهای مرتفع و مستحکم طبیعی سنگی که دره همدان، اصفهان، مشهد مرغاب را در خود جای می دهد، جریان یافت. بخشی از آب ها، راهی به سمت خلیج فارس گشود و بخش دیگر

در جهت دریای خزر سرازیر شد. بالاخره، آب هایی که به طرف تهران بالا آمد، به رشته کوه های البرز برخورد کرد و بعد بیابان کرمان سرازیر شد. به این ترتیب هماهنگ با جزئیات جغرافیایی ایران، ارتفاعات کاهش یابنده اصفهان ۱۸۳۳ متر، تهران ۱۳۶۶ متر، کاشان ۱۱۸۳ متر و بیابان کرمان ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر پائین تر از اصفهان را می توان توضیح داد. احتمال دارد که پس از یک پدیده لرزه نگاری یا فرسایش کند سدی طبیعی، دریایی مانند دریاچه سوان، که در ارتفاع زیادی از رشته کوه های قفقاز قرار دارد، سد سنگی را که مانع آب های بودشکسته باشد. به هنگام خروج از تنگه هایی که جدارشان اثرات گذر این آب ها را در خود دارد، سیلاب ها و جریانی از سنگ های غلطان با شدت فراوان بین زاگرس و کوه رودجریان یافت. سپس به مرور که این سیلاب به سمت جنوب غرب و شرق روان بود، در منطقه ای که فشار مترتب بر ارتفاع کاهش می یافت، از سرعت آن کاسته شد و حجم و وزن اجسام معلق در آن کاهش یافت، تا تبدیل به جریانی از سنگریزه و شن و خاک و گل و لای گردید. این تفسیر از وضعیت کنونی خاک و لایه های زیرین آن در ایران، بی هیچ تلاشی با متن سفر پیدایش جور در می آید. تورات، مفسر سنت های باستانی که آنها را حفظ کرده است، در فصل از توفانی (بارانی) که مدت چهل روز و چهل شب بر زمین آمد سخن می گوید، اما در فصل بعدی، در آیه ۲ می افزاید: «و چشمه های لجه و روزن های آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد.» پس طبق مکتوبات، توفان هم در اثر طغیان آب های زمینی صورت گرفت و هم در اثر بارش های آسمانی؛ چون نمی توان از سکون چند چشمه جوشان عظیم گفت. در این جا اشاره به تهی گشتن منبعی دانست که پس از سیلابی طولانی خشک شد.

رسوبات که عمیقاً پایه های طغیان های قبلی راز یر خاک بردند، چکادها و قله های بلند پرچین و شکن بر فراز خاک فلات ها، هم چنان که صخره ای از امواج بیرون می زند، سر به اوج رسانیده اند؛ به نحوی که از دشت هایی بی هیچ پستی و بلندی، به گلوگاه های وحشی ای می رسید که دامنه پرشیشان از

نگهداری خاک نباتی عاجز است، و کوچکترین نشانه ای از گیاه در آنها دیده نمی شود. آب های بارانی که هیچ سدی مانعشان نیست، در امتداد دیواره های نفوذ ناپذیر به سیلان درمی آیند یا از میان ریگ ها می گذرند تا در دره های زیر زمینی ذخیره شوند.

این ساخت بسیار استثنایی خاک ایران، نتایج عجیبی داشته است. لازمه اثبات رطوبت سنجی قضیه زمین شناسی.

در وهله اول، اگرچه خاک ایران، به استثنای بیابان های خراسان و کرمان و فلات ها، بسیار ناهموار است و کوهستان هایی پوشیده از یخچال های بزرگ دارد و اگر چه در طی زمستان، به مقدار فراوانی در ایران باران و برف می بارد، به زحمت می توان در آذربایجان دو رودخانه کوچک یافت. در عراق (عجم) هم دو رودخانه روان است: قره سو و زنده رود (رود زندگی) که از اصفهان بین خود شهر و جلفا و حومه ارمنی نشین می گذرد. اگرچه دو سد پلی اصفهان ۳۰۰ متر طول دارند تا راه برای عبور سیلاب های توفانزا بگذارند، اما زنده رود هم مثل قره سو در شن ها فرو می رود و قدرت جذب شنزارها چنان کامل است که رفته رفته حاشیه رود هم از بین می رود و به ۳۰ کیلو متری پایین دست شهر، یک قطره آب هم نمی رسد.

کوهستان بزرگ آرات، علی رغم برف های جاودانی اش، سرچشمه هیچ رودی نیست. هوای فاقد رطوبت ۱۱ تا ۱۲ درجه در رطوبت سنج نشان می دهد. بالاترین درجه خشکی که می توان روی زمین سراغ کرد. هنگامی که آهن و فولاد را روی بام رها می کنیم، بعد از دو یا سه ماه در معرض هوا قرار داشتن، جلوه فلز رنگ نمی بازد.

شب، در کاروان، هر بار که اسب ها برای دور کردن حشرات دمشان را به تنه شان می زدند، بارها پیش آمد که جرقه هایی مشاهده کنم. اولین شبی که خانم دیولافوا و من، ناظر این پدیده بودیم، پنداشتیم که اسیر توهماتیم؛ اما متوجه اصل ماجرا شدیم.

وباز هم در نیمه شب، هنگامی که برگی کاغذ به دست می گیریم و به آهستگی

پاره می کنیم. نباید آن را تا کرد، می شکند - جرقه های برقی ایجاد می شود که اجازه یافتن اشیایی روی زمین یا چیز های گمشده را می دهد.

در ایران، سپهر درخشان، الماس گون و اعجاز آمیز است. برای شناخت آسمان باید به ایران رفت. هنگامی که ماه تلالویش را از زمین دریغ می کند، مشتری جای آن می نشیند. اگر جسمی کدر را بین سیاره و سطح سفید قرار دهیم، سایه ای واضح شکل می گیرد. با چشم غیر مسلح، توانستم قمرهای ژوپیترا را ببینم و بشناسم. و چون در بازگشت، کسی حرفم را باور نمی کرد، ناچار شدم در تاریخ مشاهده، تعداد و وضعیت قمرها را ذکر کنم. دقت اطلاعات، چنان منجمان را متقاعد ساخت که این امر را رسماً ثبت کردند. و نیز اختلافات دمای شب و روز که به ۵۰ درجه می رشد، ناشی از خلوص فوق العاده هوا است.

روز ۲۲ ژوئیه در گردونه کوروت، به هنگام حرکت در ساعت سه بامداد، دما سنج ۴ درجه بالای صفر را نشان می داد. همان روز، در ساعت هشت، به هنگام رسیدن به قم، از آن جایی که آفتاب آتشین بود، کنجاوی ام برانگیخته شد و برای بار دوم دما سنج را نگریستم. در حیاط کاروانسرا، همان دما سنج ۵۳ درجه نشان می داد. نیمی از فاصله بین یخ مذاب و آب جوشان راطی کرده بود.

خشکی استثنایی هوا و خاک، باعث شده است تا بخش اعظمی از ایران مساعد رویش گیاهان جنگلی و طبیعی نباشد. روی فلات های شمالی و مرکزی، درختی که یکباره رخ نماید، دیده نمی شود. انسان جنگل ها را منهدم نکرده است. بر عکس، باغ ها و سایه های نادری که در پناهشان سکنی می گزینند، ثمره کوشش سر سختانه اش است.

اگر از سدهایی که مرزهای اصلی ایران را مشخص می کند بگذریم، در سمت جنوب، در دره هایی که خشکی کمتری دارد، رودهایی چند و درختان میوه این سرزمین را می یابیم و در شمال، نوار ارضی ای که در طول دریای خزر امتداد دارد، پر آب است و درختانی را در خود پرورانده است که از چوب آنها می توان برای تیرهای سقف ساختمان استفاده کرد. اما بهره برداری و حمل و

نقش چنان دشوار دانست که بدون جا به جایی از آنها استفاده می شود. ساکنان اولیه، برای جبران کمبود رودخانه ها، ناچار شدند تلاش کنند آب های زیر زمینی را مهار کنند و به کمک آبراهه هایی با شیب کم آنها را به سطح زمین برسانند. این کارهایی که طبیعت مقاوم زمین، اجازه انجام بی خطر آن را به کارگران می داد، رفته رفته تا دامنه کوه ها پیش برده شد. هم چنین که در همدان مشاهده می شود، این « قنات » ها تا ۵۰ یا ۶۰ کیلو متر طول دارند، و در سر چشمه از عمقی بالاتر از صد متر برخوردارند.

اگرچه نحو ویژه ای از آبراه های همدان، یا اگر بخواهیم کلمه فارسی اش را به کار ببریم، قنات ها یاد می کنیم، به این خاطر است که در قدمت آنها شک نیست. دیو دورد سیسیلی (Diodore de Sicile) حفر قنات ها یاد می کند، به این خاطر است که در قدمت آنها شک نیست. دیو دورد سیسیلی حفر قنات را به سمیرامیس، ملکه افسانه ای بابل نسبت می دهد (II, 13, & Polybe) هم به نوبه خود حکایت می کند که: « به هنگام فتح آسیا، پارسیان، به مدت پنج نسل، مالیات همه زمین هایی را که از نظر طبیعی بایر بودند و توسط ترعه مصنوعی آبیاری دایر می شدند، در مقابل کارهای اجرایی هدایت آب، بخشیدند. « همو می افزاید: « ارشاک به ننگام ترک پایتختش اکباتان، دستور داده بود تا آبراهه های بسیار قدیمی و طولانی ای را که ساکنان کشور خود سرچشمه رودخانه های زیر زمینی که آبش را می نوشیدند نمی شناختند، پرکنند. اما اینکه ارتش آنتیوخوس به هنگام نزدیک شدن به اکباتان از تشنگی هلاک نشد، به خاطر آن بود که رسیدن سواره نظام آنتیوخوس، مانع از آن شد که پادشاه پارتی نیایش را عملی کند، و ارتش را از نابودی مطلق نجات داد؛ چون اگرچه آبراهه ها در حوالی اکباتان فراوان بودند، اما در منطقه یک چشمه طبیعی هم وجود نداشت (Poly, x, 28& 3, 5, 6,7.)

به منظور درک عملیاتی که ارشاک انجام داد، باید بدانیم که قنات ها از طریق چاه هایی که به فاصله ۵۰ تا ۸۰ متر در زمین کنده شده اند، و با هم مرتبط هستند، به وجود می آیند. قنات ها پس از انجام کار، توسط کارگران مأمور

نگهداری حفظ و مورد استفاده قرار می گیرد.

این واقعیت بی نیاز از بحث و اثبات است و می توان به راحتی فهمید که زندگی ایران وابسته به این قنات هاست و در نتیجه، رفاه یا انحطاط آن تابع نگهداری درست یا نادرست از آنهاست. اگر قناتی مسدود شود، این امر آنآ موجب رها شدن و خالی شدن دهکده ای که قنات مشروبش می کند، می گردد. قنات دایر باعث ایجاد مراکز جمعیت فراوان می شود. آب قنات را به سنگ می فروشند؛ یعنی به صورت نظری، به حجم لازم برای چرخاندن آسیا سنگی کوچک. مالکیت قنات های مهم به سهم تقسیم شده است و می توان سهم قنات را چون اوراق بهادار خط آهن مالک شد.

همان طوری که دیدیم، در ایران تیرهایی چوبی به عمل نمی آید. از آن جایی که اقلیم نامعتدل است، در تابستان سوزان، و در زمستان سرد و بارانی، ساکنان این اقلیم زود به فکر افتادند تا زیر گنبد های گرد و طاق استوانه ای شکل پناه گیرند و یاد گرفتند بدون کمک قنطره، طاق بزنند و در این کار پیشرفت کردند. از عصر ساسانیان، انواع سقف و از جمله طاق رومی و طاق هم پیکر، که با اجزای شمعی اش و آهویی و تغییر شکل یابنده است. در یک کلام سقف گوتیک را ساخته اند.

ساختمان فیزیکی و شکل گیری زمین شناسی ایران، که می باید اهالی را به در ماندگی محکوم کند، دو نتیجه داشت که پیوندشان سرمنشاء تکمیل هایی است که جزء زیباترین دستاوردها در زمینه ساختمان به شمار می رود. فیروز آباد، سروستان، جندی شاپور، قصر شیرین، طاق ایوان، قصر طوبی، طاق کسری، طاق بستان، او کائیدر، قصر خرانه، ماشاتا، هاترا، دره شهر، هائوشی کوری، رباط عمان، برسر راهی جای گرفته اند که مهد کلد - آشور و مصری را به زیباترین تجلیات معماری فرانسوی، در دوره حکومت فیلیپ اگوست (۱۱۸۰ - ۱۲۲۳) و سن لویی (۱۲۲۶ - ۱۲۷۰) و زیباترین آثار معماری سلامی در اسپانیا، مرکس، الجزایر، تونس، مصر، سوریه، پارس، هند و حتی چین پیوند می دهد.



این آفرینش ها، با شکوفایی برحسته علم شهر بندی، که در شهر دژ شوش به بالاترین درجه کمال رسید، برای همیشه سنایش ملل بزرگی غربی در مورد ایران را به همراه دارد که آن را به اجتماع اولیه اش متصل می کند. موضوع مهم تر از آن است که بتوان به سادگی از آن گذشت. دقت های فنی را مهندس نظامی که خاک برداری محوطه شهر دژی را که در شوش در زمان هخامنشیان ساخته شد، بر عهده داشت، ارائه خواهد کرد. این تخصص دوگانه اش، پوزشی خواهد بود، اگر از توجه صبورانه تان سوء استفاده کند. چند سالی است که موزه لور با مجسمه های پاتری گودا که توسط آقای سارزک درتلو (بین النهرین) کشف شده اند، غنی شده است. یکی از این مجسمه ها روی زانویش نقشه کاخی را دارد که بی شک، شخصیتی که سیمایش را ترسیم کرده اند یا به عنوان میزبان یا به عنوان مالک در آن اقامت داشته است. سر مجسمه کنده شده است.

در کنار نقشه، خط کشی مدرج قرار دارد که یکی از رویه هایش درجه بندی برابر دارد. رویه دیگر برعکس درجه بندهای بزرگ اولین رویه به تعداد فزاینده ای از اجزاء تقسیم بندی شده است. این ابزار خط کش مناسبی است که به کمک آن توانسم ضریب کاهش را تعیین و ابعاد واقعی نقشه را باز سازی کنیم. پیشینه این محوطه، به شکلی که طراحی شده است، تقریباً به قرن بیست و پنجم پیش از میلاد می رسد که با وجود قدمتش، خوب ساخته شده است و ترتیبات عمده استحکامات فکورانه را دارد به این عنوان شایسته است آن را منسوب به خاندانی قدیمی و جنگاور بدانیم. اما بین این کاخ و جبهه شوش که در آن کلیه مسائلی که دفاع از استحکامات مطرح می کند، حل شده است، ورطه ای وجود دارد که توضیح می دهم.

یک قلعه نظامی، برای اینکه شایسته چنین نامی باشد، باید دارای دو خط عمده باشد: یکی که در زبان فنی آن را پوشش می نامند، عضوی است. خاکریز یا دیوار - که در پس آن مدافعان قرار می گیرند. هم چنان که نامش نشان می دهد، تأسیساتی است که به آنان پوشش و پناه می دهد. در جلوی پوشش، مانع را

ترتیب می دهند. اثر مانع خرد کردن تندى حمله مهاجمان است، و در حینی که آنان در صدد عبور از آنند، در معرض ضربات موحش قرار دارند. در شوش، مهندسان خاشا یاتیا ( شاه سلطان) سه خط مانع و پوشش از پی هم قرار داده اند، و به هر پوششی فرماندهی روی پوشش قبلی داده اند، که از خارج به داخل شمارش می شود. این محدوده دفاعی ۱۰۰ مترضخامت دارد و شامل سه گودال و سه دیوار می شود. دیوار بینابینی، که قدرتمندترین دیوار است، دارای جان پناه است و روی آن داربست دفاعی می توان قرار داد. تالار شنودی در پایه دیوار پیشین تعبیه شده است.

تنها با دیدن این سازه می توانید دریابید که با چه دقتی، ردیف بندی صاف محاسبه و طراحی شده است. اما استحکامات صرفاً از عناصر صاف تشکیل نمی شود و دارای زوایای فرورفته و برجستگی هم هست و در برابر هر برجستگی، قسمتی قرار می گیرد که از آسیب اجسام پرتابی - امروز از آسیب آتش - مصون است، چرا که سربازان به خاطر ترتیبات کنگره ها و به دلیل وجود غریزه ای مقاومت ناپذیر، معمولاً به خطی که از ان دفاع می کنند، تیر می اندازد. حذف این قسمت ها اهمیت درجه اول دارد؛ چرا که اگر این کار صورت نگیرد، بسیار خطرناک می گردد. فتح مالاکف به خاطر یافتن تصادفی حزه یا فاقد آتش صورت گرفت، که نیروهای قبل تهاجم آن را دو باره ایجاد کردند.

این قسمت پوشش با ضخامتی دارد و در نتیجه، اجسام پرتابی مدافعان که در نزدیکشان فرود می آید، با فاصله از پی به زمین می خورد و پس فضایی در طول پوشش وجود دارد که مهاجمان در آن در پناهند. این ناحیه را زاویه گور می نامند.

با بررسی هندسی تصور داخلی و طرح خط سیر در استحکامات کلاسیک موفق شده اند، حوزه های فاقد آتش و زوایای کور را حذف کنند. اما از همان قدیم، محوطه شهر دژ، در زمینه شهر بندی دفاعی پیشرفت هایی چنان برجسته و فوق العاده ارائه می کند که این نتایج در آن حاصل شده بود.

ریشارد شیر دل که توسط مهندسان خود به دژهای سوریه و فلسطین راه پیدا کرد، به هنگام بازگشت از جنگ های صلیبی، در نبرد علیه فیلیپ اوگوست نمونه ای از آن را پیاده کرد. قصر گایار، که در آندلیس در حاشیه رود سن در بالا دست رو آن قرار دارد، نمونه ای از آن است. از تاریخ ساختمان این دژ است استحکامات اروپایی، که هنوز در وضعیت ابتدایی بودند، وارد راه علمی شد و منجر به ایجاد جبهه سنگردارو و بان و کرمونتی شد که از دید اصول از طرح کنگره دار شوش فراتر نمی رود، اما طبعاً از نظر بردکمان و دژکوب و تفنگ قرن پانزدهم بهتر است.

این گل های سر سبد ایرانی، تنها چیزهایی نیست که پارس می تواند به استناد آنها افتخاری مشروع برای خود دست و پا کند. آیا نقش ها و تزئیناتی که روی پارچه ها، سکه ها، مهر ها و ظرف های نقره حک شده و امروزه تقریباً شهرتی جهانی دارند، از آن ساسانیان نیست؟

بدون سخن گفتن از فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و انگلستان، که از همان آغاز قرن بیستم و در طی قرن های بعدی، الهام و استعاره از شرق ایرانی فزونی می گیرد، شمال یخ زده و خاور دور از همین سرچشمه پایان ناپذیر مشروب شده است.

روزی آقای ورنزل، استاد باستان شناسی در دانشگاه لوند (سوئد)، عکس های مختلف سرستون های کلیسای جامع را نشانم داد. کنده کاری ها برایش معما شده بود. به نظر می رسید که دانیال را در گودال شیران نشان می داد. اما اینها نه تقلید مشابه، بلکه تصویر کامل خشاشا یاتیا در جنگ با هیولا ها بود که به آنها را در بازوانش می فشرد و خفه شان می کرد، که آن را یکی از شاهنشاهان هخامنشی از گیل گمش، هرکول کلده تقلید کرده بود.

چندی بعد، آقای موتونوکه در آن هنگام سفیر ژاپن بود، تصویر یک ظرف بزرگ نقره ای را که در خزانه مقدس هورویجی نگهداری می شد، نشانم داد. به نظرش رسیده بود که در نقش های کنده شده روی بدنه آن، یک جانور افسانه ای چینی را یافته است. با نگاهی به آن، تقلیدی مو به مواز هیولا های کلدی و

پارس را شناختم. تقلیدهای مشابهی روی سکه های نقره موزه مدال ها نیز وجود دارد که به دوره سلطنت شاپور باز می گردد.

آقای موتونو که ترغیب شده بود، علم امپراتور ژاپنی شومو را آورد، که در قرن هشتم میلادی سلطنت می کرد ( ۷۲۴ - ۷۴۸ ) این سند از جنیه های بسیاری گرانقدر بود. روی ابریشم نقش سواری کشیده بود، که کمان گروه در دست، به جنگ پلنگ می رفت. این چهره چنان به نام خسروانوشیروان در مجموعاً آثار ایرانی معروف است که با ناراحتی باید بگویم، اشتباه در انتساب صورت گرفته است. سُموجای خسرو نشسته است. اما با نگاهی نزدیک ، در گوشه ای، سه حرف چینی یافتم. راز بر ملا شد. بافنده چینی که پرچم راساخته بود حتی نخ هایش را هم از یک پارچه پارسی دوره ساسانیان به دست آورده.

در اینجا به سخنانم خاتمه می دهم. اگر بخواهم به همه اقتباس ها از هنر و تمدنی که در قلمرو بنیانگذاری شده به دست کوروش و داریوش به اوج شکوفائی رسید ، بپردازم ، همه وقتی را که در اختیار دارید و حتی بیش از آن را خواهم گرفت و مانع از لذت بردن از سخنان دانشمندان گرانقدری خواهم شد که شما را نه به دنیای قهرمانی پارس بلکه به وضع کنونی اش می برند و در باره آن به شما می آموزند. جایم را به آنان می دهم.»

### آقا ذکاء الملک

آقا ذکاء الملک : « ما ، در گزارش هایی که ارائه کردیم ، به صورت خلاصه شرح دادیم که چگونه ایران رنجیده است. چگونه از یک قرن پیش و به ویژه بیست سال اخیر از سوی همسایگانش تحت ظلم و ستم قرار گرفته است. خلاصه از ۱۹۱۴ ، یعنی تاریخ اعلان جنگ این کشور چه رنج ها دیده است. همچنین توضیح دادیم که ایران چه می خواهد تا حقوق پایمال گشته اش جبران شود و عدالت در حق اجرا شود. می پندارم که این گزارش ها خوانده شده اند یا آنها را خواهند خواند. نمی خواهم به مسئله بازگردم یا اینکه وارد جزئیات شوم. البته، همکارم میرزا حسین خان، که مشاغل داشته است که به وی اجازه می

دهد تا وارد دقایق و نکات شود، آنها را به شما ارائه خواهد کرد. در مورد، خودم، به این بسنده میکنم که سریعاً عرض کنم، چرا مردم ایران شایستگی آن مورد توجه واقع شدن را دارند، چرا باید به ایران کمک کرد تا خواسته هایش تحقق یابد.

تمایلان مردم ایران به موارد زیر خلاصه می شود: بتواند آسوده زندگی کند؛ بتواند آزادانه و در استقلال کار کند؛ رفاه و تنعم را به کشورش باز گرداند در خانواده ملل، جایگاه آبرومندی را کسب کند که در گذشته همواره از آن برخوردار بود.

ایران همواره کانون تمدن بوده است. در آغاز در برابر تهدید دائم هجوم قبایل وحشی آسیای میانه و شرقی برملل غرب، سد محافظی بوده است. تاریخ ملی ما با نبرد پادشاهانمان علیه دیوها گشوده می شود. دیو کلمه ای است در توصیف قبایل وحشی. از آن پس نیز، دوره های گوناگون تاریخ ما گزارشگر یک رشته مناقشات بی وقفه میان ایرانیان و قبایل وحشی است که بسته به دوره ها، آنها را سکا، تورانی، هون، ترک، مغول، ترکمان و غیره نامیده اند. در این مبارزات مردم ما، گاهی فاتح بوده اند و چند بار مغلوب. اما حتی هنگامی هم که این ملت به خاطر مقاومتش از پا افتاده است، ضربه تهاجم بربرها را ملایم می کرده است و بدین سان به اقوامی که بخت آن را داشتند تا در کشورهای غربی تر سکونت کنند، خدمتی کرده است.

از طریق ایرانی ها، برتری در جهان سامی ها به آریایی ها منتقل گردید. می دانیم که پیش از قدرت گرفتن مادها که بی شک مردمی ایرانی نژاد بودند، دنیا تحت استیلای کلدانی ها، بابلی ها و آشوری ها بود؛ اقوامی که همگی سامی بودند. تنها هنگامی که کوروش بزرگ، پادشاه معروف ایران و بنیانگذار شاهنشاهی عظیم ایران، تمامی آسیای غربی را به تملک آورد، سامی ها ناچار شدند در برابر آریایی ها سر فرود آورده و تمدن آریایی جای تمدن اقوام سامی را که دوره اش به سر رسیده بود، گرفت.

ایران میهن زرتشت است. حال اگر این مرد بزرگ، چنان که برخی مدعی اند

در آذربایجان پا به جهان گذاشته باشد یا در خراسان، چنان که عده دیگری معتقدند، همواره باید گفت که وی ایرانی است. مذهب زیبایی‌مزدایی در کشور ما به جهان آمده است؛ مذهبی که امروزه، هنوز الهام بخش متفکران، فیلسوفان و شاعران است. در کشور ما جهان بینی پیکار خیر و شر پا به عرصه وجود گذاشته است، که هنوز پس از گذشت سی قرن واقعیت دارد: نیکی و بدی همواره در نبردند؛ چرا که هنوز بشریت به دو اردوگاه تقسیم شده است: یکی که برای بدی، دروغ، تخریب، جهل و تاریکی کار می‌کند و دیگری که برای حقیقت، خیر، رفاه، علم و روشنایی فعالیت می‌کند. من فرصت را مغتنم می‌شمارم و اشاره می‌کنم که اگر ما نیز چون زرتشت بیندازیم که پیروزی نهایی نیروهای خیر بر نیروهای شر مسلم است، آسوده خاطریم؛ چرا که همچنان که وی آموزش می‌داد، نیروی شر برای حال کار می‌کند، حال آنکه نیروی خیر، نگاه به سوی آینده دارد.

در قرن پنجم این ایران بود که فیلسوفان یونانی را که از کشورشان طرد شده بودند پناه داد. این زمان، زمانی بود که در کشورمان، خسرو اول ملقب به انوشیروان عادل، شاهنشاه بود؛ شاهنشاه بزرگی که وزیر معروفی چون بزرگمهر داشت و دشمن ترسناک چندین امپراتور روم، از جمله ژوستینیان معروف بود. این ایرانیان بودند که تمدن اسلامی را آفریدند که طی چندین قرن چنین درخشش پرحیاتی داشت و روشنائی را به کشورهای اروپایی که در آن هنگام در سیاهی و فقر می‌زیستند، برد؛ حال آنکه خاور زمین از تالو ثروت و تنعم می‌درخشید. از قرن‌ها پیش، ایران همواره انسان‌های تمام کشورها داشته باشند. ما ایرانیان متفکرانی چند، فیلسوفان، دانشمندان، شاعران، ادیبان و هنرمندانی داشته‌ایم. بر شمردن نام این افراد طولانی خواهد شد. برای آنکه برجسته‌ترین و شناخته‌شده‌ترین‌شان را اروپا را ذکر کنم، می‌توانم از فارابی، بوعلی سینا، نصیرالدین توسی، ناصر خسرو، بیرونی، عمر خیام، رازی، رودکی، فردوسی، جلال‌الدین رومی، سعدی و حافظ نام ببرم.

مایلم نیستم با سوء استفاده از صبر و حوصله شما همه خدماتی را بر شمارم

که ایران به بشریت کرده است. من به طور ساده می گویم که مشارکتمان را در همه زمینه های فعالیت بشری نشان داده ایم. ما سهم خویش را از قراردادن خشت اول این بنای تمدن، که افتخار بشریت است و از آن به خود می بالدا، اعطا کرده ایم.

اینک، آنچه می خواهیم، این است که قادر باشیم چون گذشته نقشی را که ایفا کرده ایم، بازی کنیم. ایران در برابر عقاید خارجی سر کش نیست؛ با نهادن مهر اصالتش بر آنها، آنها را می پذیرد؛ و در نتیجه عنصر پیشرفت را به آن اعطا می کند. ایران بیگانه ستیز نیست؛ برعکس، بیگانگان را دوست می دارد. تنها از یک قرن پیش به این سو، مردم ایران از نتایج سیاست نفرت انگیز قدرت خارجی چنان عذاب کشیده اند، که دیگر نگران اند و از خود می پرسند آیا واقعاً باید یاور داشت که عصر جدیدی از داگستری به پا خواهد شد. اما اگر بخواهیم، می توان این نگرانی ها را زدود.

ما، همواره فرانسه را دوست داشته و داریم؛ چون می پنداریم، می توانیم از بی غرضی آن نسبت به خود مطمئن باشیم و علاقه خاصی به آن داریم. آمریکا که شناختی از آن نداریم، با نقش بشر دوستانه ای که در این اواخر ایفا کرده است، دلبستگی مان را جلب کرده است. در مورد انگلستان، اگرچه می دانیم چندان بی غرض نیست، با این وصف دوستش داشته ایم؛ چرا که می پنداریم سیاستش در جهت حفظ استقلال ما، در قبال سیاست همسایه قدرتمند شمالی مان بوده است. جدیداً این کشور این اشتباه را مرتکب شد که به نحوی عمل کرد که ایرانیان پنداشتند، شاید در ارزیابی شان در مورد این کشور اشتباه کرده اند. اما این دیگر به خود این کشور بستگی دارد تا نشان دهد که هنوز دوست ماست تا همه چیز به روال مطلوب خود بیافتد.

تزاریس روس که از آن وحشت داشتیم و عمیقاً تنفرمان را بر می انگیخت، خوشبختانه به تازگی ناپدید شده است، و ما هیچ کینه ای در قبال ملت روس که آن را نیک می دانیم، نداریم؛ و برای این ملت آرزو می کنیم که وارد مسیر خرد و فرزاندگی شود.

می بینید که اروپا و ایران می توانند به خوبی به توافق برسند و دلیلی وجود ندارد تا کمک نکنید ما بر روی پای خودمان بایستیم. نگاهی به نقشه جهان بیافکنیم؛ موضع جغرافیایی ایران، وضعیتی را که بین قفقاز، دریای خزر، ترکستان، افغانستان، خلیج فارس، بیین النهرین، سوریه و ارمنستان دارد، در نظر بگیرید؛ بلافاصله خواهید دید ایرانی قدرتمند و توانگر، در آسیا چه نقش مهم و مفیدی می تواند بازی کند.

البته، نه تنها، خصایل مردم ایران غنی است، بلکه کشور هم مملو از منابع است. خاکس بارور، زیر خاکش غیر قابل توصیف، تمام ثروت هایش دست نخورده و کشوری هنوز بکراست و آمادگی کامل برای کار کردن و رونق یافتن دارد.

می دانیم که به نظارت فنی و مالی خارجی برای سازمان دادن به کار و زندگی خود و به ارزشگذاری ثروت های مان احتیاج داریم. ما نمی خواهیم درهای کشورمان را ببندیم، بلکه می خواهیم دروازه ایران را به روی همگان گشاده باشد.

می خواهیم دروازه ایران را به روی همگان گشاده باشد. می خواهیم سهمی از رونق کشورمان داشته باشیم. می خواهیم خود بتوانیم از ثروت های مان استفاده کنیم. نمی خواهیم منابع مان در انحصار یک یا دو کشور به طفیل سایرین و خودمان در آید؛ چرا که تا به حال سیاست همسایگان مان چنینی بوده است.

در این راه آنان تا بدان جا پیش رفته اند که از هر سو محاصره مان کرده اند، حتی می خواهند استقلال مان را محدود کنند. اگر هم اینک، ما نمایندگان ایران، در پاریس حضور داریم؛ اگر درخواست شرکت در کنفرانس صلح کرده ایم؛ اگر تقاضا و گزارش به این کنفرانس ارسال داشته ایم، به این خاطر است که می خواستیم به جهانیان نشان دهیم تا چه حد قربانی سیاست های نا عادلانه همسایگان مان بوده ایم که کشورمان را ویران کرده اند، مانع هر پیشرفتی در آن شده اند، سد راه سازماندهی مان، اصلاحات مان و بازسازی مان شده



اند؛ چرا که همه چیز را برای خود و به دست خود می خواسته اند؛ در کل ، خواستار اجرای عدالت علیه ستمی هستیم که بر ما رفته است.

دست درازی هایی به استقلال کشور ما صورت گرفته است و تعهداتی مغایر منافع سیاسی و اقتصادی ما به جبر از ما گرفته اند. ما می خواهیم که مظلومی را که بر ما رفته است، جبران شود و این تعهدات ملغی گردد.

و سپس ، در طی چهار سال جنگ، کشورهای تخاصم با علم به اینکه قادر نیستیم مشارکت جدی در آن داشته باشیم، برخلاف هر حق و دادی، بی طرفی مان را که از آغاز جنگ اعلان کرد بودیم نقض کردند. از کشورمان میدان نبرد ساختند، و در نتیجه بدون آنکه در جنگ باشیم، تمام اضطراب و بیم و هراسش را تحمل کردیم. خسارت های ایجاد شده و خسران ها توسط کسانی که مسئولش بوده اندترمیم شود، و با ارائه چنین تقاضایی، می پنداریم که حق داریم و طالب عدالتیم. همچنین مطالبات ارضی نیز داریم. اما باید به شما گوشزد کنم که این سرزمین ها را به منظور بزرگ کردن کشور نمی خواهیم؛ عقاید جاه طلبانه نداریم؛ این ممالک به ما تعلق داشتند و عدل و داد حکم می کند که به ما بازگردانده شوند. باز هم ، بر این باوریم ، که این ممالکی که دیگر نمی توانند تحت استیلای قدرت هایی باشند که بر آنها دست انداختند ، دیگر نمی توانند دولت های مستقل باشند، در نتیجه خیال می کنیم صحیح و طبیعی باشد که ایران مسئول اداره شان باشد.

پایان سخن. باز هم به این عقیده بازمی گردم: ملت ایران صرفاً مایل به زندگی آزاد است؛ می خواهد که خدشه ای به استقلالش وارد نیاید؛ دیگر سدی از سازماندهی مجدد و تحقق اصلاحات و ترقیاتی که به آن نیاز دارد و خواهان انجام آن است، پیشگیری نکند.

اگر از وی احقاق حق شود؛ اگر جهت تحقق خواسته هایش هدایت گردد، ایران در جهان عنصری از نظم، صلح و ترقی خواهد بود. فکر می کنم این امر واضح تر از آن است که کسی متوجه اش نشود. پس امیدوارم که سخنان مان را درک کرده باشید و روح دادگستری حاکم بر جامعه ملل، کنفرانس صلح و

قدرت های بزرگ ، آنان را بر آن دارد تا به ما گوشن دهند و رضایت مان را جلب کنند.» ( کف زدن)

میرزا حسین خان علایی: « دانشمند شایسته، آقای دیولا فوآ، که یادی ارزنده در ایران از خود به جای گذاشته است، و همکارم نکاء الملک، کلیانی در مورد کشورمان، گذشته و تمایلات مردمش براینان شرح دادند.

اجازه می خواهم، جزئیات باب روز را در اختیاران قرار دهم. اگر چه متقاعد شده ام که بیشتر شخصیت هایی که لطف فرموده در این مجمع گرد آمده اند، با دقت گزارش های گوناگونی را که توسط هیئت ایرانی به کنفرانس صلح ارائه شده است، خوانده اند، فکر می کنم باید ملاحظاتم را بامروری خلاصه بر مطالبات مان شروع کنم.

۱. از نقطه نظرارضی، خواستار اعاده قلمروهای سلطنتی که از چنگش درآورده اند به مام وطن هستیم: ۱- در شمال شرقی، ایالت ماوراء دریای خزر؛ ۲. در شمال، شهرها و ایالاتی که پس از جنگ های ایران و روس از ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ از آن گرفته اند؛ ۳. در غرب ، منطقه سلیمانیه، که توسط معاهده ارزروم از ایران ربوده شده است، و بخشی از کردستان که جزئی از امپراتوری عثمانی بود. با تجربه به پیوندها و علقه های تنگاتنگی که بین ما و اماکن مقدس مذهب تشیع در بین النهرین وجود دارد، در خواست می کنیم تا از منابع حیاتی مان در آنجاسیانت شود تا در لحظه مناسب، مسئله حل شود. این تقاضا ها را ملاحظات قومی، جغرافیایی، مذهبی، اقتصادی و فکری مورد تأکید قرار می دهد.

۲. از دید حق برخورداری از غرامت، در خواست می کنیم خسارت هایی که به خاطر اقدامات نظامی روسیه، ترکیه و آلمان به ایران وارد شده است، جبران شود. نقض بی طرفی مان، اشغال مملکت مان؛ نابودی جمعیت مان؛ قتل عام؛ قحطی؛ همه گیری بیماری های واگیر داری که عمدتاً به خاطر اشغال خارجی و ضربات سلاح ها بر خاکمان وارد شده است، عادلانه به ما حق می دهد، به قیاس با تاوران ها و ترمیم خساراتی که کشورهای متخاصم خط اول نبرد تحمل کرده اند، حق خود را طلب کنیم. به علاوه، و به همین دلایل، ایران مُحق به

شرکت در کنفرانس صلح است. این کشور به خاطر قربانی هایی که داده است، چنین حقی را دارد.

۳. زاید نقض استقلال سیاسی، حقوقی و اقتصادی مان خواهان آنیم:

الف) که معاهده ۱۹۰۷ منعقد شده بین ایران و روس، برای ابد، در قبال قدرت های امضا کننده، در قبال ایران و هر قدرتی که جزئاً یا کلاً، وضعیت شناخته شده توسط این معاهده را شناسایی کرده یا به آن پیوسته است، بی اثر تلقی گردد.

ب) که یادداشت مورخ ۱۹۱۰ که هر نوع امتیاز سیاسی استراتژیک به خارجیان می داد مورد تجدید نظر قرار گیرد.

ج) که ضرب الاجل ۱۹۱۱، که ایران را متعهد می کرد که خارجیان را به خدمت نگیرد، مگر با موافقت قبلی روسیه و انگلستان، ملغی شود و نیز اثرانی که می توانست ناشی از آن بوده یا به دلیل آن ایجاد شود.

د) که قدرت های خارجی، دیگر در ایران از اتباع ایران حمایت نکنند.

ه) که قدرت های خارجی دیگر درد امور داخلی ایران مداخله نکنند.

و) که در مورد پرداخت مالیات، بیگانگان همدریف ایرانیان تلقی شوند.

ز) که امتیازاتی که خارجیان دریافت کرده اند، بازبینی شود و مواد مضر به منافع اقتصادی ایران مورد تجدید نظر قرار گیرد.

ح) که این حق به ایران اعطا شود تا آزادانه تعرفه های گمرکی وضع کند یا آن را مورد تجدید نظر قرار نظر قرار دهد، و منع تردد آزاد کالاهای خارجی به سوی ایران حذف گردد.

این مطالبات آخر، شامل حاکمیت سیاسی، حقوقی و اقتصادی ما می شود که به آن اهمیت درجه اول می دهیم. به این خاطر با سوء استفاده از مراحم تان روی آن اندکی تأمل می کنم و تاریخچه کوتاهی از آن چه طی دوازده سال اخیر در کشورمان اتفاق افتاده است، معروض می دارم. تقریباً در تمام طول این مدت، در تهران رئیس دفتر وزارتی در وزارت امور خارجه بودم؛ پدر مرحومم، شاهزاده علاء السلطنه، چندین بار وزیر امور خارجه و رئیس شورا

بود. پس، حال که این لحظات اضطراب را چشیده ام واز نزدیک سیاست اعمال فشار رژیم سابق روسی را پی گرفته ام، سیاستی که صرفاً در جستجوی تعدی به گرانبها ترین حقوق ایران و خفه کردن هر تلاشی از جانب ما در جهت ترقی بود، می توانم با شناختی دقیق سخن گویم.

روی اموری که همه از آن آگاه اند، مکث می کنم: تلاش های شدید و توطئه های پی در پی روسیه علیه رژیم آزادمنش (لیبرال) ایران که از ۱۹۰۶ آغاز شد؛ معاهده روس و انگلیس منعقد در ۱۹۰۷ که مملکت را به دو منطقه نفوذ انگلیس و روس و منطقه ای بی طرف در وسط تقسیم کرده بود؛ بمباران مجلس ایران در ۱۹۰۸ توسط سرهنگ روسی، لیاخوف؛ انقلاب ۱۹۰۹ که محمد علی شاه سابق را خلع کمرد، و پادشاه فعلی، احمد شاه را به جایش نشانند، چیزهایی نیست که کسی آنها را نداند.

معد لک، جای آن دارد تا تصمیماتی را که قدرت های همسایه پس از انقلاب ۱۹۰۹ اتخاذ کردند، به اطلاعاتن برسانم؛ چه این تصمیمیان اهمیت فراوانی در وضعیت ایران در روزهای آغاز جنگ در سال ۱۹۱۴ داشت.

اگر روسیه، با قبول بدون حسن نیت وضعیت تازه در ایران، به تاریخش وفادار ماند، رفتار انگلستان تابع ملاحظات سیاست کلی اش، و به این خاطر، تسلیم کلیه تعدیات روسیه بود. روسیه همواره در جستجوی بهانه ای جهت مداخله در امورمان بود و به رغم ترتیبات پیش بینی شده در مقدمه قرار داد ۱۹۰۷ که استقلال و حاکمیت ایران را ضمانت کرده بود، به سال ۱۹۰۹ نیروهایی را وارد آذربایجان کرد. گرچه به گفته خود ناظران اروپایی، «در طی جنگ داخلی ملت ایران، چنان تمدن والایی از خود نشان داد که حتی یک خارجی نیز مورد اهانت و تعدی و آزار قرار نگرفت». در اکتبر ۱۹۱۰، حکومت انگلستان از ایران خواست تا تعدادی از افسران انگلیسی هند مأمور سازماندهی نیرویی جهت محافظت راه های ایران در جنوب این کشور شوند. این تقاضا که گرایش به تقسیم ایران داشت، نگرانی شدیدی در ما ایجاد کرد و نتیجه اش آن بود آن که آلمان را دخیل در امور داخلی مان کند که فرصت را

مغتنم شمرده، معاهده پوتسدام منعقد شده در ۵ نوامبر ۱۹۱۰ با روسیه را با سرعت به امضاء برساند. این معاهده فرانسه و انگلستان را غافلگیر کرد و به روسیه اجازه داد تا روشی غیر قابل انطاف در مقابل مان پیشه کند و توجهی به اعتراضات لندن نداشته باشد. در طی همین سال ۱۹۱۰، هیئت های روس و انگلیس یادداشتی به حکومت ایران ارسال داشته بودند، و شرط عمده استقراض از خارج را این امر قرار دادند که امتیازاتی که از جانب آنان مغایر منافع سیاسی و استراتژیک تلقی گردد، نباید از جانب حکومت ایران به قدرت های ثالث پای اتباعشان واگذار گردد.

رژیم جدید ایران که قصد داشت دولتی به سبک غربی، و کاملاً سازمان یافته ایجاد کند، در این فاصله از مشارکت کارمندان خارجی جهت سازماندهی مجدد ادارات خود کمک گرفت: چند فرانسوی جهت وزارت عدلیه - بخت یارمان بود به همکاری، آقای پرنی را که در اینجا حضور دارد، یافتیم - و وزارت کشور استخدام شدند؛ چند تن سوئدی جهت ژاندارمری؛ در همین زمان، و به امید آنکه کارمندی آزاد از هر نوع نفوذ اروپایی بتواند در سازماندهی مجدد مالیه به نتایج ملموسی برسد، از آقای شوستر دعوت به عمل آمد تا به ایران بیاید، و چنان آزمایش درخشانی از قانون دوستی و شایستگی داد که حکومت روسیه آنرا در صدد خنثی کردن تلاش هایش برآمد. البته مأموریتش از همان آغاز محکوم شده بود؛ چه رونق ایران ضرورتاً منجر به تضعیف نفوذ روسیه می گردید. علی رغم مفاد دقیق پروتکل ۱۹۰۹ که بر اساس آن روسیه شاه سابق محمد علی را که در اودسا به سر می برد، تشویق کرد تا عملیاتی در ایران انجام دهد. هشیاری مقامات ایرانی و رشادت نیروهای نظامی، توانست تلاش ضد انقلاب را به عقب راند؛ اما خزانه خالی شد و اصلاحات به تأخیر افتاد. در ۱۹۱۱ روس ها دستاویزی بچگانه یافتند - برای بزرگان جنگ با ضعف چنان ساده است تا در ایران، دست به عملیات نظامی زنند و با تهدید اشغال تهران، ایران را وادارند تا ضرب الاجل ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ را بپذیرد. براساس این ضرب الاجل بی رحمانه روس ها خواستار :

- ۱- اخراج خزانه دار کل، شوستر و هیئت مالی امریکا شدند.
- ۲- تعهد ایران جهت عدم استخدام کارمندان خارجی، بدون جلب موافقت قبلی روسیه و انگلستان شدند.

با وجود این، هنگامی که با این فشار، شرایط الاجل پذیرفته شد، نیروهای روسی عقب ننشستند، و بر عکس دولت روسیه خواستار شد که مجلس منحل گردد (۲۴ دسامبر ۱۹۱۱)؛ چرا که به مخالفت با خواسته های روسیه برخاسته بود. از پی این ضرب الاجل و کودتا، ترورهایی در تبریز، رشت، مشهد و سایر نقاط روی داد و ملیون و رؤسای مذهبی توسط روس ها تیر باران یا به دار آویخته شدند. مزار امام رضا (ع) بمباران گردید. بالاخره، روز ۱۸ فوریه ۱۹۱۲، حکومت ایران، که در ۱۹۰۷ قرار داد روس و انگلیس را رد کرده بود، ناچار شد اصول این قرارداد را به عنوان مبنای سیاستش بپذیرد.

بیشتر از این خسته تان نمی کنم حکایتیم را خلاصه می نمایم. به صورتی گذرا، تصمیماتی را که از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ جهت تضعیف ایران از نقطه نظر مالی، نظامی و اقتصادی صورت گرفت، متذکرمی گردم. بازارهای خارجی به روی مان بسته شد؛ استقراض از خارج به غیر از روسیه و انگلستان نا ممکن گردید؛ از سوی دیگر، دو قدرت با مذاکره در مورد استقراض مهمی که برای اصلاحات مولد ضروری بود، مخالفت کردند و ناچارمان کردند تا پیش پرداخت های جزئی با شرایط سنگین بخواهیم. عملیات بانکی انحصاراً در دست دو بانک انگلیس و روس بود که وادارمان می کردند مستقیماً در درآمدهای گمرکی شمال و جنوب کشور رابه آن واریز کنیم؛ مازاد مداخل پس از پرداخت کارمزد استقراض ها و پیش پرداخت ها، اغلب جهت پوشش مطالبات غیراصولی و خودکامه دودولت نگهداری می شد. ایران که ثروت های طبیعی اش این چنین زیاد و بدهی دولتی اش نا چیز بود، به این ترتیب به وضعیت بردگی مالی افتاد و ناچار شد جهت معاش روزمره اش، حقوق و استقلالش را قربانی کند.

اتباع روس مالیات نمی پرداختند؛ در حالی که برخلاف مفاد معاهده ترکمانچای، در ایران ملک خریدند. پس از پافشاری های فراوان، هیئت روسیه پذیرفت که اتباعش مالیات ارضی بپردازند، اما صرفاً به کنسول های روس؛ که کنسول ها نیز از این اجازه سوء استفاده کردند و در اداره مالی ایالات دخالت نمودند و هر دو هیئت نمایندگی دائماً بر حکومت اعمال فشار می کردند تا بدون موافقت مجلس، تحت شرایطی که با منافع سیاسی و اقتصادی کشور ناسازگار بود، امتیازهایی را تحصیل کنند.

روسیه تلاش داشت تا نیروهای انتظامی کشور را به بریگاد قزاق - نیرویی که توسط افسران روسی سازمان داده شده بود و ابزاری سیاسی دردست آنان بود- محدود کند و این بریگاد به ژاندارمری اجازه حضور در ایالات شمالی ایران را نمی داد و تا حد امکان جهت متلاشی کردن ژاندارمری تلاش می کرد.

به این ترتیب بود که در آغاز جنگ ۱۹۱۴، ایران که فاقد منابع و نیرو بود تضعیف گردید. نفرت مردم در مورد حکومت تزاری را می توان به راحتی درک کرد؛ می توان تصور کرد چه تب انتقامی افکار عمومی را در بر گرفته بود. با وجود این، حکومت اعلان بی طرفی کرد و موفق گردید بر این احساس مشروع مهار بزند.

بی طرفی ایران، که به نفع روسیه و انگلستان بود، از سوی این قدرت ها رعایت نگردید. تقاضای حکومت ایران برای عقب نشینی نیروهای روسی نه تنها پذیرفته نشد، بلکه نیروهای تازه ای از دو کشور از راه می رسیدند که از سرزمین ما به عنوان پایه عملیات نظامی استفاده می کردند. کنسول ها و اتباع قدرتهای مرکزی دستگیر و به قفقاز فرستاده می شدند؛ مؤسسات تجاری آلمان مصادره می شد.

ترک ها به بهانه تعقیب نیروهای روسی که مرزهای شرقی شان را تهدید می کردند، به استان آذربایجان یورش بردند. روس ها که عقب رانده شده بودند، با قدرت بیشتری بازگشتند و به این ترتیب، تمامی ایالت تخریب شد؛ و دو طرف مخاصمه، با وحشیگری، در مقابل جمعیتی فلک زده، به رقابت پرداختند.

در طی این مدت، مأموران آلمانی دست به آشوب می زدند، و ترک ها در میان ایلات خوزستان توطئه چینی می کردند. انگلیسی ها نیرو هایی در بندرهای خلیج فارس پیاده کردند و در آن جا میدان جدیدی در نبردی گشوده شد.

در ۱۹۱۵، حسین رئوف بیگ، با نیروهای بزرگی از ترک ها غرب ایران از اشغال کرد. نیروهای او رؤسای ایلات را تیرباران و کردند را به آتش کشیدند. ایل سنجایی که تابع فرمان حکومت بود، قتل عام شد؛ چون می خواست بی طرف باقی بماند. بعدها، در ۱۹۱۸، هر آنچه از ایل به جا مانده بود و همواره می خواست بی طرفی اش را حفظ، توسط نیروهای انگلیس نابود شد. تبلیغات کارگزاران و عمال دو گروه متخاصم روزبه روز افزایش می یافت. ایران تنها می توانست به دو طرف متخاصم تعلان جنگ دهد؛ و این چیزی بود که طبعاً غیر ممکن بود، اعتراضات مان بی نتیجه بود.

اشتباهات سیاسی روس ها و انگلیسی ها، رخنه شدید آلمان را تشویق می کرد و در پایان ۱۹۱۵ مرحله دشواری را می گذرانیم. با نزدیک شدن نیروهای روسی به پایتخت، شاه و دولت می خواستند تهران را ترک گویند. اما در لحظه آخر، ضمانت هایی که نمایندگی های روس و انگلیس دادند که براساس آن، نیروها پایتخت را اشغال نخواهند کرد، آنان را از این کار بازداشت. سفير ترکیه (عاصم بیگ) در حوالی تهران توسط نیروهای روسی توقیف شد.

این وضعیت دیگر غیر قابل تحمل بود. حکومت ایران که می دید ایران رنج های جنگ را تحمل می کند و در محنتش تنها و بی یاور است، پنداشت تنها راه رستگاری، پیوستن به روسیه و انگلستان است؛ و این کار به رغم رنج هایی صورت گرفت که لز روس ها دیده بود. در نتیجه، در دسامبر ۱۹۱۵ طرح معاهده اتحادی به سفرای روسیه و انگلستان ارائه گردید که قول دادند آن را در اختیار حکومت خود قرار دهند. تنها پاسخی که در تاریخ اول اوت ۱۹۱۶ از سوی دولت ایران دریافت شد، یادداشت های مشابهی بود که به حکومت ایران داده شد. این یادداشت در خواست می کرد که از سوی دولت ایران نیروهایی نظامی ایجاد شود که در شمال تحت فرماندهی افسران روسی و در جنوب تحت



نظر افسران انگلیسی باشد، و تقاضای نظارت مالی بر ایران از جانب روسیه و انگلیس را داشت. قبلاً در مارس ۱۹۱۵، توافقی میان روسیه و انگلستان صورت گرفت تا تکلیف منطقه بی طرفی که میان منطقه روسی و انگلیسی جای داشت، روشن شود و هرآنچه به مواد نفوذ و قدرت مربوط می شد، مستحکم گردد.

با توجه به این امور، ترک ها در همدان پیشروی کردند و قزوین را تهدید می کردند. اما موفقیت های انگلستان در بین النهرین، ترک ها را وادار به عقب نشینی کرد؛ ویرانی و مرگ در همه جای پای خود را باقی گذاشتند.

اگرچه ، ایران که بی طرفی اش نسبت به متحدین با حسن نیت بود، تشویقی جهت همراي شدن با این گروه متخاصم دریافت نکرد؛ اما این امر باعث نشد تا به اصولی که پرزیدنت ویلسون در ۱۹۱۷ اعلان داشت نپیوندد و در اعتراض علیه نقض حقوق بین الملل که آلمان مرتکب آن شده بود و خاصه علیه جنگ زیردریایی شدیدی که به قیمت از دست رفتن جان اتباع ایرانی تمام شده بود، تردیدی به خود راه نداد.

انقلاب روسیه، در مارس ۱۹۱۷ ، بدون اینکه لزومی به گفتن داشته باشد، از جانب دولت و مردم ایران باشعف زایدالوصفی مورد استقبال قرار گرفت. اعلامیه هایی که رژیم تازه در مورد رعایت حقوق ایران و آزادی توسعه آن داده بود، امید را در دل ما زنده کرد. اما هنوز از دست نیروهای روسی که فرا خوانده شده بودند، در رنج بودیم ؛ لجام گسیخته و فاقد انضباط ، این نیروها در زشت ترین افراط تردید نمی کردند. آنان در سر راه خود همه چیز را غارت و نابود می کردند. روس ها ایران را ترک نکردند، مگر برای آنکه جای شان را به انگلیس دهند. درجا همه انگلیسی ها مکان هایی را که روس ها تخلیه کرده بودند، به اشغال خود در می آوردند، و حتی در قزوین، هنگ های روسی را به خدمت گرفتند.

از سوی دیگر، در ۱۹۱۶ ترک ها بهانه ای پیدا کردند تا برای بار آخر به آذربایجان بازگردند و آن سرزمین را نهب و غارت کنند؛ ایلات جلو که از عثمانی به ایران

پناهنده شده بودند و روس ها مسلحشان کرده بودند، در ارومیه و خوی و سلماس و جاهای دیگر مرتکب قتل عام می شدند. ترک ها که در اندیشه جداسازی آذربایجان از ایران بودند و خیال داشتند با پیوستن آن به ایالات سابق قفقاز ایران، دولتی تحت الحمايه عثمانی ایجاد کنند، بار دیگر به کشور ما یورش آوردند و تنها متارکه جنگ در پایان ۱۹۱۸ آنان را بیرون راند.

آقایان! این گزارش موجزی از رویدادهای ایران قبل و در طی جنگ بود. در این کنفرانس صلح این جانب مطالبات ایران را به شما ارائه کردم.

می افزایم که ما ایرانیان قادر و مصمم به بهبود سازماندهی مان هستیم؛ اگر موانع ایجاد شده از جانب کشورهای همسایه نبود که نفعشان در این می دیدند که ایران عقب مانده باقی بماند، تا به حال پیشرفت های شایانی کرده بودیم. ما کاملاً آمادگی داریم تا با همسایگان فرانسوی مان که احتمالاً با حق قیمومیتی که جامعه ملل در مورد سوریه و پشت آن به کشور تفویض خواهد کرد، مرز مشترکی پیدا خواهیم کرد، همکاری کنیم. طبعاً آمادگی داریم در مورد گسترش خطوط آهن ایران با آنان به توافق برسیم؛ چرا که به دور از مناسبات دوستانه دیرین مان، از نقطه نظر اقتصادی ضروری است که شبکه راه های آهنمان مرتبط با شبکه خط آهن فرانسه در سوریه باشد تا به این وسیله بتوانیم محصولات مان را به نزدیک ترین بندر مدیترانه یعنی آلکساندرت برسانیم. امروز برایتان از ثروت های زیر زمینی مان و محصولاتی که می توانیم وارد و صادر کنیم، نخواهم گفت.

تنها می گویم که فرانسویان شرق - ایرانیان را اینگونه می نامند - با توسعه شان، پیش از پیش، به برادرانشان، فرانسویان غرب متصل خواهند شد.» کف زدن [حضار]

آقای رئیس: «گزارشی را که استماع کردیم، نفع فراوانی دارد. به نظر آرزوی نمایندگان ایران این است که افکار عمومی فرانسه از تمایلات شان دفاع کند؛ به این منظور ضروری است که به روشن ترین نحو سخنان شان را درک کند. به

این خاطر از حضار دعوت می‌کنم، اگر لزومی می‌بینید، از آقای میرزا حسین خان درخواست روشن‌گری کنند و نوبت آقای ژول روش (Jules Roche) است. آقای ژول روش: «تنها می‌توانم از سخنان آقای وزیر تشکر کنم. پرسشی که توضیح بیشتری بطلبد، سراغ ندارم. فکر می‌کنم آنچه شنیده‌ام کافی و وافی است؛ با برخی جزئیات آشنایی داشتم، در مورد مابقی تردید؛ اما آنچه را شنیدیم به هیچ وجه اطلاعی از آن نداشتیم.

به نظرم می‌رسد، آنچه را آقای وزیر گفتند، باید در مقیاس وسیعی شناساند. با وجود امعان نظری که نسبت به گزارش‌شان داشتم، مسؤلیت چاپ دقیق آن در روزنامه را تقبل نمی‌کنم. اما اشکالی ندارد که ایشان تا حد امکان، متن کاملی در اختیارم قرار دهند تا به شکلی که صلاح می‌دانند، درج کنم.»  
 آقای میرزا حسین خان: «با کمال میل و رغبت گزارشم را در اختیارتان خواهم گذاشت.»

آقای دیولا فوآ: «برخی جزئیات را نمی‌دانستم. مطالب وجود دارد که از نقطه نظر عدالت کریه است.»

آقای رئیس: «اجازه می‌خواهم توجه آقای وزیر را به نکته مهمی جلب کنم؛ و آن مسئله اماکن مقدس ایران است که در جنوب بین‌النهرین سفلی جای دارد. درکل، ضمانت‌هایی می‌خواهند که شعیان بتوانند آزادانه به اماکن مقدس بروند؛ لازم است که ایرانیان، کاملاً برخوردار از اماکن مقدس‌شان باشند، اگرچنین این مسئله جلوتر می‌رود، اگر امکان داشته باشد، خوب است که افکار عمومی فرانسه کاملاً در مورد این نکته روشن شود.»

آقای دیولا فوآ: «مسئله اماکن مقدس، مسئله‌ای پیچیده است؛ به این معنی که این اماکن در سرزمینی قرار دارد که انگلستان قصد حفظ آن را دارد. نمی‌توان از انگلستان درخواست استرداد این سرزمین را کرد. این جنبه، آشتی‌ناپذیر خواهد بود، آن سرزمین را ترک نخواهد کرد.

اما ایرانیان چنین چیزی نمی‌خواهند. آنان خواستار آنند بخصوصی برقرار شود

که به ایرانیان اجازه دهد به زیارت اماکن مقدس بروند، بدون آنکه تحت فشار قرارگیرند و برای انجام فرایض مذهبی شان آزادی داشته باشند.»

آقای میرزا حسین خان: «هنگانی که مسئله طرح شود، می توان شروع به بحث کرد؛ اما نمی توان از پیش قضاوت کرد. علی ای حال وابستگی های تنگاتنگی میان ایران و اماکن مقدس وجود دارد؛ رؤسای بزرگ مذهبی در مجاورت آنجا اقامت دارند؛ تمام تجارت و فعالیت ایران در آنجا قرار دارد، پادشاهان و معتقدان مذهبی ثروت های عظیمی را در آن جا انبار کرده اند؛ سالانه هزاران ایرانی به زیارت آنجا می روند.»

آقای دیولا فوآ: «این از دیدگاه ایرانیان، جنبه بسیار جالب توجهی است. اگر بگویم هر ساله ۱۰,۰۰۰ تا ۲۰,۰۰۰ جنازه از جنوب، مرکز و حتی شمال ایران به کربلا و نجف برده می شود تا آخرین خوابشان را در جوار آرامگاه گنبدی بگذرانند که دو قدیس ایران در آن جا مدفون شده اند، خلاف نگفته ام. من با کاروان هایی روانه سفر بودم که در آنها دویست و یا سیصد جنازه بود. این کاروان های مرده کش فراوان اند و تقریباً می توانم بگویم با پیوندی، تداوم میان ایران زنده و ایران مرده را برقرار می کنند.»

آقای رئیس: «مسئله بسیار پیچیده دیگری وجود دارد. در اینجا تمایلات ارمنه را نیز شنیدیم. به نظرم می رسد که در مورد برخی نکات، نه مناقشه، بلکه برخورد میان تمایلات ایران و تمایلات مردم ارمنی وجود دارد آیا در مورد این نکته، تصمیماتی اتخاذ شده است؟ آیا دست کم کوشش برای دستیابی به توافقی صورت گرفته است؟»

آقای دیولافوآ: «چنین چیزی وجود ندارد. اجازه فرمایید. به پرسش تان پاسخ دهم. ارمنه خواستار برخی سرزمین هایی هستند که ایران به منظور داشتن خط دفاعی به آنها نیاز حیاتی دارد. در شمال ارس، سرزمینی قرار دارد که می تواند ۷ تا ۸,۰۰۰ سکنه را در خود جای دهد و مطلقاً برای ممانعت از رخنه خارجیان در ایران، ضروری است. چون قفقاز کوچک که از قلعه آرات، در

غرب دریاچه وان تا دریای خزر امتداد دارد. ایران بسیار وسیع تر از این بود؛ این تنها جزئی از سرزمین های قدیمش است. این امر واقعیت دارد که در قرن هفدهم ارامنه در شهر کوچکی به نام جلفا اقامت داشتند؛ اما آنان از اتباع ایران بودند در آن زمان ناچار شدند، ارامنه را در جوار جلفا نقل مکان دهند. دلیل آنکه آنان اتباع ایران بودند این است که ایشان را در قلب ایران جای دادند.

امروزه، ارامنه می خواهند سرزمین شان را توسعه دهند و قدیسین را عنوان می کنند. آنها حق دارند، کاملاً مشروع است؛ اما دلیل ندارد به سرزمین هایی دست بیندازند که به آنان تعلق ندارد.»

آقای رئیس: «برای ما جالب توجه است بدانیم خواسته های هر دو طرف چیست و برچه مبنایی استدلال می کنند. در اینجا آقای بوغوس نویرپاشا را می بینم که خواسته های ارامنه را به اطلاع ما رساندند. بدون وارد شدن در جزئیات، خوب است بدانیم درمورد چه نکته ای میان مطالبات ارامنه و ایرانیان برخورد وجود دارد.

آقای بوغونوس نویرپاشا: «فکر نمی کنم مشکلی وجود داشته باشد. ما، در تقاضایمان روی ایالات ارمنی نشین تکیه کردیم که امروزه به عنوان ایالات ارمنی عثمانی شناخته می شوند و اعلان کردیم که حدود این ایالات کاملاً اختیاری است، و ما تابع تصمیمات کمیسیون مختلطی هستیم که درمحل، سرزمین های واقعاً ارمنی را تعیین حدود کند. حتی درخواست کردیم که هرچه را که واقعاً ارمنی نیست، از قلمرو دولت آینده ارمنستان جدا کنند. ما نمی توانیم بیش از این منطقی باشیم.

اما این غیر ممکن است که با شرکت در کنفرانس صلح، با تعیین حدود مرزی دقیق روی نقشه شرکت کنیم؛ ناچار بودیم به صورتی کلی صحبت کنیم و ایالاتی را بخواهیم که خواستارهایی شان از یوغ ترک با مرزهای فعلی شان هستیم؛ اما خود اذعان داریم که این مرزها غلط است و معتقدیم که با نیت سوئی نسبت به ارامنه، و به غلط کشیده شده اند.

مثال آن ایالات سرزمین‌هایی است که مطلقاً ترک نشین است. ما خود گفته ایم که این سرزمین‌ها به ارمنستان افزوده شده است تا دارای اکثریتی مسلمان باشد؛ در آن لحظه صحبت از خود مختاری و استقلال نبود؛ تنها مسئله بر اصلاحات بود، این ایالات افزوده شدند تا نشان داده شود که ما حق در خواست اصلاحات را نداریم، چرا که اکثریت با ترک‌ها بود. به این خاطر بود که ما به کنفرانس اعلان کردیم که این مرزها تقریبی است و قضاوت و تصمیم‌گیری را برعهده کمیسیونی می‌گذاریم که خود تشکیل آن را در خواست کرده ایم.»

آقای رئیس: «نوبت سخن گفتن آقای پرنی است.»

آقای پرنی: «با عالیجناب بوغوس نوبر پاشا موافقیم. درگیری ممکنه میان مطالبات ایرانیان و ارمنه وجود ندارد. درمورد بخش اول مطالبات مان، که مربوط به دوخانات نخجوان و ایروان می‌شود، ایران خواهان سرزمین‌هایی است که پس از معاهده ۱۸۲۸ توسط روسیه از این کشور جدا شده است. طبعاً جمعیت این سرزمین‌ها مخلوط است؛ اکثریت با مسلمانان شیعی مذهب است، ارمنه هم در آنجا زندگی می‌کنند. ما همواره مناسبات خوبی با ارمنه داشته ایم؛ در ایران عده زیادی ارمنی زندگی می‌کنند. اگر عده دیگری هم با این دوخانات به ما بپیوندند، به آنان خوشامد می‌گوییم و آنان از همان آزادی‌ای که همه برادران شان در خانه ما دارند، برخوردار خواهند بود.

درمورد مطالبات مان در غرب. ما طالب سرزمینی هستیم که ترک‌ها آن را از ما گرفته‌اند. این سرزمین سلیمانیه است که انحصاراً زیستگاه کردهای ایرانی است. این سرزمین منطقاً باید به ما باز گردد. همچنین، در فراسوی سرزمین سلیمانیه، تقاضا داریم که تمامی بخش کردستان عثمانی به ما بدهید. جمعیت کردستان عثمانی از کرد‌ها تشکیل شده است؛ یعنی افرادی که برادران نژادی ما هستند؛ آنها آریائی‌هایی هستند که به مذهب اسلام گرویده‌اند. گاهی آنها اختلافاتی با ارمنه داشته‌اند؛ اما این کاردر اثر تحریکاتی انجام داده‌اند که از جانب حکومت قسطنطنیه اعمال می‌شده است. فکر می‌کنم، ارمنه به هیچ

وجه قصد ندارند آنان را در ارمنستان جدید جای دهند؛ به نفعشان است که از کلیه این کردها جدا شوند. ما این کردها را می خواهیم.

می بینید که در مورد مرزهای شمالی و شرقی به راحتی می توانیم به توافق برسیم. ما کاملاً خود را در اختیار تصمیمات کنفرانس صلح، اگر لزومی داشته باشد، قرار دهیم. هیچ اشکالی نمی بینیم که کمیسیون مشترکی که در آسیای صغیر به کار تعیین مرزها خواهد پرداخت، به نحو دقیقی مرزهای سرزمین های مسلمان نشین پارس تبار آریایی و دیگر نژادها را تعیین کند.»

آقای رئیس: «نوبت به آقای میه (Meillet) است.»

آقای میه: «پس از انعقاد صلح، در همه جا امپریالیسم های فراوانی توسعه یافته است. در اینجا باید متذکر شوم که در میان سرزمین های خواسته شده، کشورهای وجود دارد که سابقاً خاک آنها متعلق به ایران بوده است. در آن روزگار ایران پهناور بود؛ ایران در برخی لحظات تاریخش، همه قلمرو آسیای صغیر را در بر می گرفته است و حتی قلمرو آن به جزیره های دریای اژه هم گسترده شده بود. اما اینها مربوط به زمان های خیلی دور است.

در حال حاضر، در میان کشورهای خواسته شده، می ترسم کشورهای وجود داشته باشد که مردمی با زبان کاملاً ترکی در آن اقامت داشته باشند. من از ترک ها دفاع نمی کنم؛ اما مطمئناً جنبش ترکی وجود خواهد داشت؛ ترک ها همواره دشمنان ایرانی ها بوده اند و حاضر نخواهند شد اتباع ایرانیان باشند. مطمئن نیستم که ایران با درخواست مناطق غربی، که دارای زبان ترکی هستند، کارچندان خردمندانه ای می کند.

برای آنکه تنها از ایالت ایروان بگویم، ایروان پایتخت جمهوری ارمنستان است. ایروان از همه کشورهای ارمنی، ارمنی تراست و این را باید به وضوح گفت. چون مسئله بر سر چیزهایی که نمی شود بر سرشان چانه زد، نیست. ایروان برای ایران هیچ اهمیتی ندارد.»

آقای دیولافوا: «از نقطه نظر دفاعی، اهمیت حیاتی دارد. ایران دارای مرزهای

نظامی نخواهد شد، مگر اینکه شامل شهرها و سرزمین هایی شود که در ۱۸۲۸ روس ها از این کشور ریبوده اند.»

آقای میه: «این استراتژی است؛ اما واضح است که امور بر استراتژی استوار نیست.»

ارمنستان نمی تواند بدون ایروان وجود داشته باشد. ایران تحسین عمیق مرا برمی انگیزد؛ اما نباید فراموش کرد این حق مردم است تا حکومتی را که بر آنان حکم می راند، بخواهند. اگر در جهان جایی وجود داشته باشد که ارمنه حق اداره خود را در آن به دست آورده باشند، آن ایالت ایروان دانست که آنان قبلاً تمدنی ویژه خود در آن ایجاد کرده اند و فعال ترین و پرتوان ترین عناصر آن هستند.»

آقای ذکاء الملک: «تنها صرفاً می خواستم گوشزد کنم، در چندین ناحیه از این منطقه، خود مردم خواستار پیوستن به ایران شده اند، حتی در مناطقی که جمعیت آن ترک است.»

صمدخان ممتاز السلطنه: «اجازه بفرمایید! در این ممالک، جمعیت به هیچ وجه ترک نیست، بلکه برعکس از نژاد آریایی، پارسی تبار و شیعی مذهب است، که وابستگی ها و عادات و رسومش را با کشوری که همواره به آن تعلق داشته است، حفظ کرده است، چنان که ، همان گونه که تذکر داده شد، در چندین بخش از این مطقه، ساکنان به ابتکار خودشان طالب پیوستن به ایران شده اند.

به هنگام سخن گفتن از ساکنان این مناطق، خطای بارز عادت است که آنها را «ترک» بنامند؛ تنها به این خاطر که پس از تهاجمات ترک ها به این مناطق و سایر مناطق مشابهی که جزء لایتجزای ایران بودند، زبان عامه نوعی زبان محلی شده است که شدیداً به زبان ترکی نزدیک است. همین زبان محلی از جانب مردم نه تنها در آذربایجان ایران، زادگاه زرتشت، بلکه همچنین در همدان (اکباتان)، یکی از مهدهای تمدن قدیمی ایران، و چندین نقطه دیگر کشور صحبت می شود. توده ها به این زبان محلی صحبت می کنند؛ اما در همه جا زبان



فارسی، زبان ادبی مکتوب باقی مانده است. غیر مسلمانان در این مناطق اقامت دارند. خود ارامنه هم در همان شرایط سایرین، به این زبان محلی سخن می گویند؛ اما نه این و نه آن، از دید نژاد و تبار و غیر وجه اشتراکی با ترک ها ندارند. اینان تورانیان هستند؛ اما دیگران آریایی های خالص اند.

آقایان! می دانید که در بسیاری از کشورهای بسیار متمدن اروپا، هنوز منطقی وجود دارد که در آنجا به زبانی محلی سخن می گویند؛ مناطقی هم وجود دارد که در آنها تقریباً زبان رسمی کشور صحبت نمی شود، بدون اینکه در این مناطق به ساکنان آن این ظلم روا شود که آنان را از منشاء و میهنی که شدیداً به آن پیوند دارند، جدا کنند.

می خواستم این اطلاعات را در اختیارتان بگذارم، بدون آنکه قصد داشته باشم به عمق مسئله پردازم. معذالک اجازه بفرمایید اضافه کنم که از میان افراد حاضر، یکی از نادرترین کسانی هستم که از این مناطق مورد بحث سخن می گوید؛ چون در آن جا بودم و ساکنانش صرفاً ایرانی هستند.

هرگز آرزو نداشته ام ایران کشوری را مطالبه کند که بیشتر آن ایرانی نباشند. همین آرزو را برای دیگر ملیت ها دارم؛ چون اگر این اصل که نظر بسیاری از سخنرانانی بود که قبل از من رشته کلام را به دست گرفتند، جداً دنبال نشود، برای همه مان بدبختی به بار خواهد آورد.»

آقا دیولا فوآ: «تنها در شمال شرقی، عملاً قبایل ترکمن وجود دارد.» (۲)

## در باره آتیة ایران از جراید انگلستان

توضیح: « ترجمه مقاله ای از شرق نزدیک (مورخ ۲۰ مارس) در نقد رویکرد ایران به کنفرانس صلح. ضمن یک مختصر همدلی با ایران از لحاظ متحمل شدن انواع صدمات در سال های اخیر - در عین حال توجیه سیاست بریتانیا در این ساله ها- بر تمرکز توجیه ایرانیان به وضعیت داخلی تأکید دارد تا مطالبات خارجی. » صص ۶۶- ۶۵

\* حضور نمایندگان ایران در پاریس حاکی [ از این] است که دولت طهران منتظر است کنفرانس صلح راجع به آتیة ایران تصمیم اتخاذ نماید. انتظار می رود که هرگاه به نمایندگان مزبور فرصتی برای اظهار دعاوی خود داده شود، دو قضیه را موضوع تقاضای خود قرار دهند: یکی موقعیت ایران در میان ملل، دوم تعیین سرحدات وی با اراضی ماوراء قفقاز. هنوز معلوم نیست که ایرانی ها بتوانند که دعاوی خود را راجع به اراضی شمال ارس با دلایلی قوی عرضه دارند و تملک قطعات مزبور را تقاضا نمایند و این دعوی به قدری قوی باشد که به استظهار آن از یک سرحد طبیعی مانند رود ارس صرف نظر کنند. اما در این مسئله شبهه نمی باشد که می توانند تقاضای صدور یک حکم و سند رسمی در تضمین استقلال ملی ایران از کنفرانس پاریس نمایند. هرگاه چنین سندی را معتبر بشمارند.

علت پریشانی و نگرانی ایران در این موضوع واضح و روشن است؛ زیرا سال ها محکوم به تجاوزات روسیه بوده اند و حالا که تجاوزات و تخطیات مزبوره مرتفع شده، طالب مؤثرترین تضمینات و وثیقه های ممکنه علیه تکرار و تجدید وقوع نظایر آن تجاوزات می باشند. بنابراین هیچ جای تعجب نیست که در چنین موقعی ایران تمام امید و اطمینانش به مجمع اتفاق ملل است. لیکن با وجود این باید در خاطر داشته باشد که اساس قضاوت و حکمیت کنفرانس پاریس حقایق است. تنها احساسات نمی تواند مبنای قضاوت وی گردد.

کنفرانس مزبور ممالک عالم را به چند قسم تقسیم نموده. از جمله یک قسمت

ممالکی هستند که سکنه آنها هنوز نمی توانند در تحت وضعیات شدیده دنیای کنونی به خود خود، و بدون واسطه غیر برپا بایستند و حالات باید از طرف کنفرانس معلوم شود که آیا ایران در ردیف همین ممالک به شمار می رود یا در تقسیمات دیگر داخل می شود.

بدین واسطه هرگاه حالیه از کنفرانس تقاضایی نمایند، ممکن است تصمیمی مطابق و متناسب با وضعیات کنونی ایران صادر شود؛ اما چون قوای نهانی و استعدادهای باطنی وی در نظر گیریم، تصمیم مزبور خلاف انصاف باشد. به همین مناسبت خوب است دولت طهران قبل از اعتراف به این نکته که ایران قادر نیست غیر از تصمیم کنفرانس متفقین موقعیت خود را تعیین نماید، اندکی تأمل کند؛ زیرا باید دید حقایق چیست؟ کنفرانس ممکن است رضایت بخش ترین اسناد و قباله در استقلال مطلق ایران بدهد؛ اما یک چنین قباله [ ای ] ایران را قادر نمی سازد که حتی یک روز قائم به نفس باشد. استقلال را که کنفرانس یا مجمع اتفاق ملل تأیید و تثبیت می نماید عبارت از داشتن یک دولت ثابت، نظم و قانون وی که مالیه مستقر می باشد. و ایران فاقد جمعی این چیزها است.

بنابراین زمامداران ایران یکی از شقوق ذیل را باید اختیار نمایند یا آنکه درب کنفرانس که بدان دعوت نشده اند، معطل نشسته منتظر باشند تا بدان ها گفته شود که برای استقلال ملی چه صفات و خصایصی لازم است یا آنکه دعاوی و اظهاراتشان از این قبیل باشد: « کابوس روسیه مرتفع گشته. ما ملتی آزاد هستیم اما در اثر فشارهای روس عجالتاً ضعیف و فلج می باشیم. می دانیم که استعداد خودمان محدود است و اکنون برای اداره کردن مملکت محتاج به کمک هستیم، از آن طرف هم برای طلب مساعدت از هر جا ممکن شود حاضر می باشیم، اما از روی میل خودمان نه مطابق حکم و اراده دیگران.»

یک چنین رویه ای خاکی از روح استقلال حقیقی است و بر ملل مؤتلفه که در پاریس هستند بیشتر تأثیر خواهد کرد تا آنکه لحن شدیدتر و تقاضاهای وسیع تری به عمل آورند.

راست است که ماوراء قفقاز مغشوش و هرج و مرج است و هر کس در این هرج و مرج فشار وارد آورد و کوشش کند، می توان سهمی به دست آورد. و نیز راست است که جنگ وارد خاک ایران شده و خسارات و زحمات بسیار وارد آورده اما در همان حال ممکن است تعبیرات دیگر نیز برای عملیات آنها قائل شد. یعنی: - ایران میدان را برای عناصر طرفدار آلمان وسیع ساخت و قسمت عمده صدمات و خسارات جنگ نتیجه اعمال عشایر و ایلات متمرذ وی می باشد که چند ماه قبل هر قدر ممکن بود کوشش کردند قوه منحصر به فردی را که ایران برای حفظ نظم و امنیت می تواند اعتماد نماید - یعنی ژاندارمری تحت [ فرمان ] صاحب منصبان انگلیس [ ؟ ] را از میان بردارند .

بنابراین هرگاه ایرانی ها کوشش می نمایند که حوادث و پیشامدهای جنگ را به منفعت خود تعبیر نمایند، بایستی منتظر باشند تا رویه آنها در تمام مدت جنگ تحت تفتیش واقع شود.

با وجود این ما اطمینان داریم که ملت ایران روی هم رفته اگر بتواند نظریات خود را اظهار دارد، هیچ سرو کاری با معامله و چانه زدن و جلوه های بی اساس دادن در پاریس ندارد ؛ زیرا حقیقت وضعیات را این طور فهمیده اند که روسیه منبع تجاوزات و تخلفات از میان رفته و ایران فقط محتاج امنیت و یک دولت ثابت است. احساسات نسبت به انگلیس ها روی هم رفته مساعد است؛ زیرا آنها پی که می توانند قضاوت و حکم نمایند به خوبی تمیز داده اند که تنها انگلستان مانع از این شد که ایران در چنگال روسیه امپریالیست سرنوشت وخیم تری داشته باشد؛ چیزی را که ممکن است نفهمند رویه نوع پرستانه و احساسات گذشته کارانه انگلستان است.

منافع ما چنین اقتضا می نماید که ایران مستقل و به اندازه [ ای ] قوی باشد که بتواند در مقابل تجاوزات خارجی مقاومت و از هرج و مرج داخلی ممانعت نموده و تا یک درجه اصلاحاتی در حال خود به عمل آورد. در گذشته ایران به اندازه [ ای ] از حصول مقاصد و مرام های فوق عجز به خرج داد که بعضی اشخاص خیلی دیر و دشوار قبول می کنند که مملکت مزبور مطلقاً بتواند در طریق

استقلال و اداره کردن خود ترقی و پیشرفتتی نماید. اما کسانی که این اندازه بدبین هستند، هیچ از کابوس روسیه و اثرات آن رعایت نمی کنند. در هر حال هیچ شبهه نیست که شرافت انگلستان مرهون این است که به ایران یک فرصت کامل و منصفانه برای اصلاح خود بدهد. در همان حال وضعیات کنونی تا یک درجه سوء تفاهم و فقدان قوه مبتکره در میان ایرانی ها می باشد. شاید ملاحظه می شود که دولتین ایران و انگلستان از یکدیگر کناره گیری کرده، هریک منتظر باشد که آن دیگری مبادرت به اقدام و جنبش نماید. اما وقوع چنین چیزی حاکمی است که در میان نمایندگان ما در طهران عیب و نقصی می باشد؛ چه از مسائل ضروریه که از آن صرف نظر نمی توان کرد، لزوم احساسات دوستانه و تعاون مابین دولتین می باشد.

یکی از علل آنکه بریطانیای کبیر در معاملات خود نسبت به ایران موفقیت حاصل نکرد فقدان یک سیاست معین می باشد. دولت انگلیس غیر از آن که همواره کوشش می کرد روسیه تمام مملکت را نبلعد دیگر هیچ نقشه اصلاحی طرح نکرد که روسیه را برای خیر ایران مجبور به اجراء و اتخاذ آن نماید. علت این رویه منفی انگلستان وضعیات بین المللی اروپا بود. اما امروز دیگر مانع مزبور وجود ندارد و هر زمان که دولت انگلیس یک بیان واضح و قطعی نماید، راجع به مساعد [ت] نهایی که دولت ایران در اصلاح امور به عمل خواهد آورد، یک قدم بزرگی برای حل قضیه ایران برداشته شده است. ایران خودش حاضر است اعتراف نماید که به خودی خود نمی تواند قائم باشد و از جمله علل مختلفه این مسئله یکی خزانه تهی است که پرکردن آن جز به استقراض ممکن نیست.

لازم نیست انگلستان جمعی مستشارهایی را که برای اصلاح ادارات ایران لازم است بدهد؛ اما یقیناً ایرانی ها آزاد هستند که هر چه صلاح می دانند در اینکه آیا از ملل مختلفه مستشار داشته باشند یا از یک ملت مجرا دارند. دولت انگلستان با وجود آنکه عجاله تهدید روسیه مرتفع شده علاقمند است که حکومت منظمی در ایران استقرار یابد. بریطانیای کبیر به واسطه اشغال بین النهرین

از طرف غرب با ایران هم سرحد می باشد و همچنین نظر به اینکه قشون انگلستان در ماوراء قفقاز و ماوراء بحر خزر می باشد از طرف شمال با ایران مجاور است. اگر چه حضور قشون انگلیس در نقطه اخیر صورت دائمی نخواهد داشت، اما در همان حال سوق قشون انگلیس به نقاط مزبور، خاصه اگر صورت خصمانه اتخاذ نماید، بی علاقه باشد.

بالاتر از جمیع اینها آن است که ایران به حالت هرج و مرج باقی بماند و هرگاه دولت مزبور تاکنون نقشه ای برای اصلاح طرح نکرده باشد، وظیفه انگلستان است که در این مسئله با وی مساعدت نموده و اعلام دارد که آیا تا چه اندازه ممکن است مستشار برای کمک رؤسای ادارات ایران قرض دهد.

مقاله اساسی شرق نزدیک

مورخه ۲۰ مارس

روزنامه رعد، شماره ۲۵، سال دهم، جمعه رجب ۱۳۳۷ ق / ۵ ثور، ص ۱.

آئیه ایران

(به مناسبت مقاله روزنامه شرق نزدیک)

آوخ! که ما آئیه خویشان را نمی دانیم و باید با جستجو و کنجاوی آینده ایران را در صفحات اوراق مطبوعه دیگران بیابیم. زیرا [به جز] زندگانی در یک محیط غفلت و تاریکی با فقدان تمام وسایل زندگانی راه دیگری در پیش نداریم.

آینده ایران

همان چیزی که از پنج سال قبل برای او فریاد می زدیم، ناله و استغاثه می کردیم و از زمامداران گذشته خویشخواهان تهیه مقدمات و موجباتی بودیم که آینده مسعودی برای ایران منتج گردد و تکلیف ما برای آینده روشن سازد.

اطفال تازه زبان گشوده عالم سیاست بر ما خرده می گرفتند و پیش بینی ما را بر جهالت و خیانت تعبیر می کردند.

و از همه بدتر این عقیده را تزریق می کردند که ایرانی نباید در فکر آینده مملکت خود باشد؛ زیرا هستند جنگجویان و جهانگشایانی که برای عدالت خون می ریزند و در هر حال، کامیابی ایرانیان را وظیفه خویشان می انگارند.

بر خلاف نص صریح قرآن شریف (لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) «مسلمینی که حقیقت اسلام را فراموش کرده بودند خود را به توجهات ساکنین ملکوت اعلا امیدوار می ساختند، گاهی انبیاء و اولیاء را یار و مددکارمشتی مردم تن پرور لاقید خود خواه معرفی می داشتند؛ [و] به این هم اکتفاء نکرده، به توانایی فکر قیصر و شهامت هیندنبورگ، یک ملت سر و سامان بر باد رفته را در وادی جهالت و غفلت گمراه می ساختند.

از تمام اینها که مأیوس شدند باز نخواستند بی خردی خود را اذعان نمایند و بنابراین امید عامه را به کنفرانس صلح متوجه کردند و فریفته الفاظ درخشنده و کلمات مشعشعه ناطقین شهرت طلب گردیده، حصول تمام مال و مرام های ملی را از کرسی نشینان تالار صلح منتظر شدند.

حالا دیگر چه می گویند؟

هر چه بگویند و هر راهی را در پیش گیرند، افسوس که دیراست و گرانبها ترین اوقات استفاده ایران با لابلالی ترین رویه از دست رفت و یادگاری پرحسرت و مرتعش کننده برای آیندگان باقی ماند.

کنفرانس صلح هم تمام شد و پرده اوهام و خرافات و حجاب ظلمت بی دانشی دریده گردید.

فهمیده شد که احساسات افراد و اجتماعات و تمایلات آنان بدون پیش گرفتن یک طریق خردمندانه به هیچ وجه بر وضعیات عمومی عالم تأثیری نخواهد داشت.

آتیه ایران

هنگام مراجعه به مطبوعات خارجه که با پست اخیر واصل گشت، روزنامه شرق نزدیک (Near East) منطبعة لندن از نظر ما گذشت. مقاله [ای] اساسی که در تحت عنوان «آتیه ایران» نوشته بود مطالعه نمودیم و به واسطه اهمیت نظریات وی ترجمه و در همین شماره مندرج می سازیم. مضامین این مقاله با معانی مستتره آن بسی جالب دقت است.

به واسطه مربوط بودن روزنامه مذکور با وزارت امور خارجه انگلستان عقاید و نظریات وی را عقیده مقامات رسمی می توان پنداشت.

این روز نامه نسبت به مسائل شرق نزدیک و آسیای وسطی توجه و علاقه مخصوصی دارد و در هنگام سلطه جابرانه و قاهرانه روسیه، شرق نزدیک یکی از مطبوعات مدافع منافع ایران به شمار می رفت.

با آنکه مندرجات این مقاله ممکن است در افکار عمومی چیز تازه [ ای ] به نظر آید، ولی به عقیده ما مطلب فوق العاده و تازه [ ای ] که قبلاً پیش بینی آن ممکن نبود، اظهار ننموده.

ما لازم نمی دانیم عجله راجع به جزئیات مضامین این مقاله تفصیلاً سخن برانیم. فقط یک نکته را باید در نظر گرفت و آن این است که در نتیجه اشتباهات و غفلت های گذشته امروزه یک چنین نظریات و عقایدی نسبت به ما اظهار می شود.

در حالی که با کمال تأسف باید اظهار نمود، موجبات تغییر این عقیده و ایجاد افکار دیگری در اروپا که موافق آمال و احساسات ما باشد، میسر نمی گردد. نوشته شده است:

« اساس قضاوت و حکمیت کنفرانس پاریس حقایق است. تنها احساسات نمی تواند مبنای قضاوت وی گردد. »

البته حقایق از نقطه نظر کنفرانس صلح آن چیزی است که عمل نموده و بدبختانه پذیرفتن نمایندگان ما و شنیدن دعاوی ایران را منافی با مسلک حقیقت ورزی خویش پنداشته.

شاید اگر وضعیات اروپا از این بود یعنی کرسی نشینان صلح بیشتر حاکم بر وضعیات بودند، نمایندگان ایران را رسماً جواب می دادند و حتی با حضور آنان در شهر پاریس موافقت نمی ورزیدند. و با اینکه به این درجه هم اکتفا نکرده، به طوری که نویسنده مقاله شرق نزدیک می گوید، « رویه ایران را در مدت جنگ تحت تفتیش قرارداد و متناسب با رفتار و کردار ما از نقطه نظر خودشان حکومت و قضاوت می نمودند. »

ولی اکنون فقط به توقف نمایندگان ایران درب کنفرانس صلح که می گویند به



آن دعوت نشده اند باید معطل نشستند تا به آنها گفته شود که برای استقلال ملی چه صفات و خصایصی لازم است بذل مساعدت می نمایند!

بالجمله بحث در معتقدات شرق نزدیک و جریان افکار نسبت به ایران مفید فایده نمی باشد؛ همان طوری که احساسات و تمایلات در وضعیات تأثیری نمی بخشد. همان طور بحث در موضوعی که نزد دیگران تمام گشته، مفید فایده نمی باشد.

موقع باریک است؛ و وضعیات ایران بسی مهم و پیچیده است، [و] باید طریق سلامت را درپیش گرفت و ما در ضمن مقالاتی وضعیات را روشن تر کرده و مطالعات خود را اظهار خواهیم داشت.

مثل ما مانند شخصی است که معتبر وی از روی تخته پل باریک و ناهمواری است که روی قله های دو کوه واقع گردیده و باید این طریق سخت و تعب ناک را در پیش گیرد بدون اینکه به دره های عمیق و بی پایان زیرپای خود متوجه گردد و باید طوری رفتار کند که از شدت عجله و یا اندیشه، خویشتن را در ورطه هولناک تری نیاندازد؛ یعنی نباید چشم های خود را ببندد و نباید به فکر جهیدن و پرتاب کردن خویشتن بیافتد. نه توجه خود را به زیر پای معطوف [ دارد و] نه چشم های خود را به آسمان بدوزد. متوکل علی الله با متانت و جسارت تمام، قوای اخلاقی خود را در اراده خود تمرکز داده، روبرو را مستقیماً ببیند و قوه مقاومت و در عین حال تعقیب خط مشی را از دست ندهد و با یک عقیده ثابت و رویه ملاحظه کارانه سعی و جهد خود را مبذول دارد تا آن طریق را پیموده و به سرمنزل مقصود نایل گردد.

روزنامه رعد، شماره ۲۵، سال دهم، جمعه رجب ۱۳۳۷ ق / ۵ ثور، ص ۱.

## « مطالبات نامعقول هیأت ایران در پاریس »

رجب ۱۳۳۷

توضیح: « ترجمه مقاله روزنامه تایمز که در انتقاد از طرح خواسته های ارضی ایران در کنفرانس صلح منتشر شده است. عدم تناسب گستردگی این خواسته ها با وضعیت داخلی و اوضاع نابسامان کشور، رکن اصلی این نوشته را تشکیل میدهد.» ص ۶۶

ایرانی مقتدرت‌آمین دسایس پایتختش نیست، ولایات سواحل بحر خزر روسیه، با یک زبانی که متناسب با رجال حکومت نیست. اگر ایران آمال ادامه حیاتیه خود را می پروراند...

نظربه مقاله ای که روزنامه تایمز در مورخه ۲۴ رجب ۱۳۳۷ در خصوص مطالبات و مسودات هیئت مرخصه ایران در کنفرانس صلح نشر کرده است، روزنامه اقدام نشریات روزنامه مذکور را چنانچه در ذیل عیناً ترجمه اش را منظور اولیاء دولت علی می دارد، تفصیل کرده از برای استحضار خاطر معروض گردید:

بعد از مواصلت هیئت مرخصه ایران به پاریس تا یک اندازه برله ایران تمایلات هودتکارانه[؟] حصال شده بود. حال اینکه بعد از نشر مطالبات عکس العملی در افکار عمومی حاصل شده و جریان بر علیه ایشان برگشت.

وضعیت لاقیدانه ای که در مقابل مطالبات ایشان اخذ شده است جای استغراب ندارد. حکومتی که قادر از تأمین آسایش پایتخت خود نیست و مقتدر ادامه مراقبه در ولایات سائره خود نسبت، تقریباً نصف شرق وسطی را طلب می نماید!

نظربه ظاهر احوال عجب اینکه هیئت مرخصه ایران با کمال جدیت تقریباً تمام ولایات بحر خزر روسیه را جرأت کرده طلب می نماید. هیئت در نقشه که به کنفرانس صلح تقدیم کرده است، از یک طرف بحر (آرال) و از طرف دیگر نهر (آمودریا) را حدود قرارداد و در آن نقشه این اراضی و اسعه را حرف

مالکانه ایران نشان می دهد.

از این گذشته به اینها اکتفا ننموده از یک طرف شهرهای خیره، مرو و از طرف دیگر شهرهای کرازنو سک و الکساندر و سک و نصف ماورای تخیل نموده است از نزدیکی تفلیس و ارضروم گذشته و از وسط سلسله جبال قفقاز که به دربند واصل می گردد، می گذرد. این تمایلات و مطالبات با وجود اینکه آنقدر عظیم و خارقه ناست، اهمیت اینها در مقابل این صفحه مطالباتی که هیئت مرخصه ایران بلاپاک طلب کرده اند، تماماً سقوط می کند. حکومت ایران در خصوص کردستان نیز ادعایی نموده و خود را در مدعای خویش ذبح تصور نموده و یک پارچه جسمی از آسیای صغیر را طلب می نماید. خط فاصله ای که هیئت مرخصه ایران در این سمت ترسیم کرده است، از یک طرف نهر فرات و از طرف دیگر تا به صد میل مسافه حلب ممتد می گردد.

اگر گفته شود که در میان نقشه و وثائقی که تا به امروز در پاریس به موقع انتشار وضع شده است، نقشه بی اساس تر و خیالی تر از این نقشه هیئت مرخصه ایران موجود نیست، نه است.

نظربه معلوماتی که مخابره مخصوص مان از طهران می دهد، چنان می فهمیم که الیوم حکومت شاهانه ایران برای اداره خود نه به درجه کافی اقتداری داشته و نه اسلحه و مهماتی و نه منابع کافیه ثروتی را مالک است. با وجود این مالیخولیای تصاحب قطعه های وسیع را در کله خود پرورش می دهد. چون مطالبات و مدعیاتی که در لایحه ای اسباب موجب خریطه ایراد شده و هیئت مرخصه ایران به کنفرانس صلح تقدیم کرده است، در خیلی از نقاط از حقیقت حال بعید و تماماً مباین با احوال حاضره است، لهذا جهت تصحیح اینها را نیز نمی توان الزام نمود.

چنان معلوم می شد که این وثایق و مدعیات هیئت مرخصه ایران از بازار لطیفه پردازان ایران جمع شده و از طرف بعضی از حکایه نویسان متعارف نوشته شده است ما حاضریم به اینکه اگر مدعیات ایران چنانچه شایسته زبان یک رجل

حکومتیست، با کمال جدیت و حقیقت ارائه شده ایراد شود، مناقشه و مذاکره نمائیم؛ والا معذوریم از اینکه این نوع حقایق تحریف شده و بی معنی را به نظر وقت نگیریم.

فی الحقیقه حکومت ایران از مخاصماتی که در خاک وی وارد شده بسیار متضرر گردیده و ولایات شمال و شمال غربی ایران اغلب دچار خرابی و خیلی از شهرها و قصبات مکرراً صحنه غارت و یغما گردیده است. اردوی روس و ترک از هر نقطه ایران که عبور نموده اند، قحط و غلاء را ایقاع و تلفات کلیه به اهالی ایران وارد آورده اند و چنانچه هیئت مرخصه ایران نیز گفته است، قوای عسگریه روس با سابقه نفوذ و تأثیر پولشه ویزم در داخل ایران تخریبات فجیعانه ارتکاب کرده است. با وجود اینکه این بیانات مقارن حقیقت است، لازم است که در کفه دیگر ترازو نیز روزهای اول جنگ را علاوه کرده و خدماتی که قطعات منتظمه امپراطوری روس نیز به ایران ایفا کرده است، داخل حساب شود.

این نقطه نیز شایان قید است که قطعات مذکوره مکرراً طهران و تخت شاهی را از انعدام خلاص نمود و قوایی را که بالدفعات این مواقع را تهدید کرده است، منهزم ساخته و تشکیلات دسته جات آلمان ها را تار و مار کرده است. چنانچه در لایحه وثایق مطالبات هیئت مرخصه ایران از این خدمات و معاونت های ذیقیمت بحث نشده است، ابداً یک کلمه نیز از آنارشی که به سبب بی اقتداری حکومت طهران در ایالات فارس و کرمان روی داد و بالاخره ژنرال سر پرسی سایکس آسایش و انضباط را تأمین کرده بود، بحث نشده است. لورد گورزون [لرد کرزن] چند سال قبل پلتیک دولت انگلیس - ایران را در عهده نمود و گفته بود که « بعد از این بی طرفی ایران مستقلی می خواهم ببینم». در واقع یگانه عنایه دولت معظم بریتانیا حمایه و محافظه تمامیت ملکیه و تأمین یک موقع رضیسیت از برای ایران.

حکومت انگلیس چنانچه مقصد توسیع اراضی در ایران نمی کنند، درماضی

نیز این مقصد را تعقیب ننموده و در اداره داخلی ایران فقط یک نفوذ ضعیفی تأمین کرده بود حال اینکه حکومت ایران تا مدتی که در عقب خیالات واهی خواهد گشت آشکاراست که در شرایط داخله ایران حصول اصلاحات خارج از امکان خواهد بود. دورتعالی و تکامل ایران باید در تحت تأثیر و عوامل داخلیه به وجود آید، حال اینکه هیچ یک اماره موجود نیست که این دوره حلول کرده باشد. بالعکس نظربه اشعارات مخابر مخصوص مان در دوائر رسمیه و خصوصیات امیریّه ایران، ارتکاب و ارتشا و احتکار مبدولاً حکمرانست، هر چند در این اواخر انتخاباتی شده و مجلسی نیز انعقاد خواهد نمود، ولی می توان تخمین کرد که این نیز زیادتیر از سفلیش که عمر بسیار کوتاهی داشت پایدار نخواهد ماند.

اگر ایران طالب محافظه حال حیاتیّه خوداست، باید زمامداران و رجال سیاسیّه ایران یک وضعیت و مسلکی که قابل تألیف با احوال و رجال سیاسیّه امروزه باشد، تعقیب و مافوق این وضعیتی که حال حاضر در طهران مشهود است تعقیب کنند و از آن جمله باید از مدعیات طفلانّه که به کنفرانس صلح تقدیم کرده اند، صرف نظر نمایند. (سال ۱۳۳۷ ق، ک ۶۶، پ ۷، سند ۸۸)

#### [ مشاورالممالک به وزارت امور خارجه، ۲۶ رجب ۱۳۳۷ ]

وزارت امور خارجه؛ رمز مورخه ۲۶ رجب ۳۷، [۲۷ آوریل ۱۹۱۹]، رمز از آقای مشاور الممالک، پاریس

روزنامه طیمس [تایمز] در ۱۶ آوریل در مقاله ای اساسی از اوضاع ایران نوشته، شرحی از رشوه خواری ایرانی ها و اعتشاش داخله و اینکه ایرانی ها نمی توانند ایران را اداره نمایند و محتاج به کمک خارجی هستند و قسمتی از آذربایجان مایل به تجزیه ایران و الحاق به آذربایجان قفقاز است، نوشته و اشاره می نماید که ایرانی ها مایل به انگلیس هستند و می خواهند صراحتاً نتیجه بگیرند

که ایران باید به انگلیس توسل جوید. البته می دانید این انتشارات چه معایبی دارد. اولیاء دولت باید سعی بفرمایند که برای این طور انتشارات کمتر بهانه باشد و هر چه زودتر هیئت را از اوضاع داخله کمسبوق نمایید که در موقع بشود از پاره انتشارات جلوگیری کرد. مثلاً لازم است در باب پلیس جنوب، جنگلی ها، اوضاع آذربایجان و اصلاحات منظور فوراً هیئت را مسبوق نمایید. آقای نواب چند روز بود که بدون اطلاع پاریس آمده. از قرار معلوم مقصودشان تصفیة محاسبات خود بود. برای اینکه مبدا مسافرت ایشان را که دیگران وسیله تعرض قرار بدهند زودتر ایشان را روانه کردم. (سال ۱۳۳۷ق، ک ۶۶، پ ۷)

**[حاشیه:]** راجع به تلگرافات ۲۲ و ۲۳، البته انتشارات تایمس باید تکذیب شود؛ نسبت به اصلاحات داخلی چه وقت فرصت دوام یک حکومت ثابت داده شده است و کدام اصلاحی دفعتاً صورت گیرد؟ با وجود این اصلاحات شروع شده و البته قسمت هایی که موقوف به استخدام مستشارهای خارجی است، پس استخدام مستشارها از قوه به فعل می آید. توسعه ژاندارمری، اقداماتی که برای تنبیه اشرار و غیره شده است نوشته شود... و اشاره شود مملکتی که در مدت پنج سال جنگ میدان سیاست خونین متخاصمین بود و قوای حیاتی آن را بیشتر مداخلات خارجی موجب تزلزل حکومت ها و عدم موفقیت در اصلاحات بود. (۳)

### ◀ توضیحات و مأخذ:

- ۱- «آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی - نشر شیرازه - ۱۳۹۲ - صص ۲۷۸ - ۲۶۰
- ۲- پیشین، صص ۳۰۹ - ۲۷۹
- ۳- پیشین، صص ۳۳۴ - ۳۲۳

## فصل هفتم

### سر مقاله های روزنامه ایران در دفاع از حکومت و ثوق الدوله

[ «در اطراف بیانیه رئیس الوزراء»، ۱۴ ذیقعدة ۱۳۳۷ ]

#### در اطراف بیانیه رئیس الوزراء

آقای وثوق الدوله اولین رئیس الوزرای ایران است که، از بدو تشکیل مشروطیت و ایجاد کابینه مسئول عملیات خود را از محیط استتار و اعماق ادارات بیرون آورده، در معرض نمایش عوام نهاده است.

در ممالک مشروطه و پارلمانی هیئت نمایندگان ناظر اعمال دولت بوده و هیئت دولت نظر به مسئولیتی که در پیشگاه پارلمان دارد، باید عملیات گذشته و سیاست آتی خود را به اطلاع پارلمان دارد، باید عملیات گذشته و سیاست آتی خود را به اطلاع پارلمان رسانیده و در غیاب پارلمان، افکار عمومی جانشین پارلمان بوده و هیئت دولت موظف است، اعمال سابقه و تاکتیک آتی خود را به اطلاع عموم برساند.

مع التاسف تاکنون هیئت های دولت گذشته ما افکار عموم و قابل اعتناء و مرجعیت ندانسته و فهرست کارهای خود را حجاب اختفا مستور می داشتند. و شاید علت هم نه تنها عدم اعتنای به افکار ملت بوده باشند، زیر غالب زمامداران گذشته ما کسانی بودند که در نتیجه افکار عامه، شاغل مقامات عالیه گردیده، و خود می دانشتند، توجه ملت موجب ترقیات آنها گشته و این عامل بزرگ، دخالت تام در اوضاع مملکت دارد؛ بلکه فقط از این نقطه نظر، حجاب بر اعمال خود بر افکندند از انتشار آنها، سر بلندی و افتخاری تحصیل نمی کردند و کارهای دوره زمامداری خودشان را طوری نمی دیدند که بتوانند به عامه ارائه داده و از تحصیل افتخار و ارتقاء گذشته، لاقلاً موجب تزلزل مقام و سقوط و جاهت خودشان نبوده باشد.



واقعاً کابینه های گذشته ما چه می توانند بگویند و از اوضاع دوره حکمفرمایی خود به جز قحطی و فلاکت و خرابی و انهدام، دربدری، بی خانمانی، اختلال ادارات، کثرت هرج و مرج و خود سری، تفرقه قوای دولت، چه موضوعی دیگر داشتند و بدین سبب با آنکه عموم از کلیات آنها لافل اطلاع داشته و نتایج خسران آور رفتار و کردار وزرای خود را می دیدند، عیب و بیهوده دراستنار و اختفاء آنها کوشیدند.

رئیس الوزراء حاضر که یک سال از دوره زمامداری ایشان می گذرد، عملیات خود را به طور فهرست به توسط بیانیه دیروزی خود به استحضار عموم رسانیده. اینک ما می خواهیم در قسمت هایی مقدماتی و سپس به تدریج در فرازهای بیانیه مزبور، مختصر مطالعاتی به عمل آوریم.

قسمت اول این بیانیه عبارت از وصف الحال زمانی که معظم له زمام امور مملکت را در دست گرفتند. وضعیت روزی که کابینه سابق کناره جویی نمود و یک سلسله مشکلاتی که حتی خوش بین ترین اشخاص از تصفیه آن مأیوس بودند برای لاحقین خود به ارث نهاد به اندازه ای تأسف آوراست که مطابق مندرجات قسمت اول بیانیه جزافزایش ملالت خاطر و ازدیاد شرمساری مسببین آن نتیجه دیگری ندارد.

موقع شناسی مدت چهار ساله جنگ بین المللی را از دست داده بودیم و صرفنظر از روشن نمودن وضعیات سیاسی از نقطه نظر خارجی - که پیوسته از یک قرن - به این طرف اساس سیاست داخل ما مربوط به آن بود، از نقطه نظر داخلی نیز با طرز تأثر خیزی بر خرابی اوضاع کمک می کردیم.

قحط و غلاء سال گذشته شدیدترین درس عبرتی که متصور می شد برای ما باقی گذارده بود. به رأی العین دیده بودیم که مقادیر هنگفتی از غلات خالصه جات را مباشرین آن خورده بودند؛ ولی باز هم مصادف وقت خرمن، زمامداران امور همان سیاست روزمره و تماشاجی گری را اختیار کرده بودند.

به علاوه آنکه مدت های مدید بود که ایالات مهمه لرستان، کردستان و حتی نقاط مجاور پای تخت اقتدارات مرکزی را فراموش نموده بودند. تأسیس دسته

جات جدید قطاع الطریق را در اصفهان، عراق و غیره را مشاهده نموده و کوچک ترین قدمی برای محدودیت آن برداشته نمی شد.

در مرکز مجامع ترور تشکیل می شد و پیوسته بر دایره خود می افزود. از همه تأسف ناک تر پاره ای عناصر مفتخرأ، انتساب و علاقه خویش را به این قبیل مؤسسات مضره اظهار داشته و نه تنها مورد تعقیب واقع نمی شدند، بلکه در نهانی مورد ملاحظه واقع می گشتند. در خارج از مرکز در گیلانات و متدرجاً در طبرستان، دسته جات خود سر به عناوین خالی از معنی و حقیقت به اسم « جنگلی » یا « اتحاد طبرستان » در کار توسعه بود و عجب تر آنکه نه تنها خاتمه این اوضاع از مخیله کارکنان مرکز نمی گذشت بلکه گاه گاهی هم با علاقه مدان به این وضعیات چنین وانمود می کردند که ممکن است هیئت دولت در پیشرفت نیات و اصلاحات متکی و مستظهر به این قبیل تشکیلات شود.

موقع استفاده مثل برق در کار گذشتن بود و عواطف و احساسات کودکانه پیوسته در کار پیشرفت ؛ و اگر هم حرکت مذبوحی می کردند ، تقریباً شبیه به ابطال امتیازات خارجی و لغو کاپیتولاسیون بود- که بدون تدارک مقدمات آن عبارت از ایجاد قوا و استقرار انتظامات، ثبت و اصلاحات دوایر قضائیه و غیره که زمینه حقیقی و مقدمه حصول چنین مقصودی است - که عناصر منورالفکر داخلی به اظهار تعجب و مقامات خارجی با سکوت معنی دار آن را تلقی می نمودند.

از همه بی موقع تر و بدتر این بود که اولیای امور با احاطه نسبی که به وضعیات داشتند - غالباً به تصور آنکه شاید نزد پاره ای عناصر بی اطلاع شایان توجه شود - اگر می خواستند اظهار تمایلی نموده باشند، چنین وانمود می کردند که تمایل آنان به دولی است که از دیر زمانی کارکنان آنان از مملکت رفته و نمی توانند هیچ کمک به ایران نمایند و به همین تظاهرات، دولی را که در مملکت همه نوع قوای مادی و معنوی داشته و می توانستند وسایل استفاده از آنان را فراهم سازند، از ما مکدر و ملول می نمودند و این اصل مسلم را فراموش کرده بودند که وجاهت عمومی و تثبیت مقام حکمران در صورتی

محرز و مسلم می گردد که زمامداران وقت تنها از نقطه نظر خدمت به مملکت، حتی حس و جاهت و جاه طلبی را وداع گفته و ارگ هم عملیات آنان موقتاً برخلاف مذاق یک عده واقع می شود، مصالح مملکت را برآن مقدم شمارند؛ زیرا پس از اندک مدتی حقیقت مکشوف و توده ملت - پشتیبان واقعی هر حکومت - الی الابد اقدامات ایشان را که زمانی مخالف سلیقه بعضی ها بوده است، محترم خواهند شمرد.

به هر صورت به این حالات یأس آور بود که سال گذشته در چنین موقعی آقای وثوق الدوله زمام امور گسیخته را در دست گرفت. نخستین قدم شایان تحسین وی این بود که با بقای جنگ بین المللی و تشنجات عمومی دنیا، جریانات حقیقی عالم را ادارک نمود و بلافاصله یک خط مشی سیاسی معینی را انتخاب و تعقیب نمود که در نتیجه به رفع یک سلسله مشکلات و مصائب - که زمینه و مقدمه هر نوع اصلاحات مثبتی است - موفقیت حاصل کرد.

مقایسه وضعیت برج اسد سال گذشته با هذیه السنه، مقیاس عملیات کابینه فعلی را کاملاً ثابت می نماید: مجامع تروریزم ریشه کن شده است، تشکیلات منظمه قطاع الطریق که از چهار جانب پایتخت، هر یک از آنها یک محیط چند فرسنگی را منطقه نفوذ و چپاول خود قرار داده اند، از یکدیگر متلاشی شده است. جعفر قلی ها و رضا جوزانی ها و رجب علی و غیره و غیره، پاره ای به دیار عدم شتافته و پاره ای دیگر ارگان هستی شان معدوم گشته است.

ایالات و ولایات مانند لرستان، کردستان، گروس، اصفهان، کاشان، حتی ده پانزده فرسنگی پای تخت و از همه پُراز محذورتر، گیلان و جنگلی ها امارات مستقل و مغل نظم را ترتیب داده بودند، تازه می روند بفهمند که قوه در مرکز به نام دولت عرض اندام نموده است.

دوایر دولتی از حالت متلاشی شدن نجات یافته است، وزارت جنگ س از مدت ها قشون و بودجه منظم درخود دیده است، قزاق خانه نفوذ وزارت جنگ را در خود احساس نموده است، اداره ژاندارمری پس از مشاهده ازدیاد و عده و تأدیة حقوق به تجدید حیات امیدوار گشته است.

دولت ایران برای این اقدامات عاجل فوری بدهتاً محتاج با مساعدت های خارجی بود؛ زیرا در نتیجه سوء اداره مالیه مدت گذشت، در نتیجه مصارف روز افزون و گرانی محسوس اشیاء - که بالطبع همان طوری که مصارف هریک از افراد را دو سه مقابل ترقی داده است، مخارج دولت را به همان تناسب زیاد کرده است- وبالاخره در نتیجه سد باب تجارت و نقصان عایدات گمرک و از بین رفتن عواید گمرکات شمالی، حکومت ناچار به استمداد و تحصیل مساعدت دولتی بود که نه تنها علاقه و ارتباطات وی با مملکت ایران بیش از سایر ممالک عالم باشد، بلکه از نقطه نظر منافع مشترکه طرفین علاقه مندی آن با ما محرز باشد و بدیهی است چنین دولتی تنها انگلستان بود که هیئت دولت نظریات مساعدت کارانه آن را باید جلب نماید .

این بود زمینه و شالوده اقدامات هیئت دولت که آقای رئیس الوزراء در بیانیه خود با طرز جالب توجهی به اطلاع عامه رساند، و پس از یک دوره دوازده ساله مشروطیت، به طوری که در فوق ذکر شد، از این مسئله خوشوقتیم که یک نفر زمامدار دولت توانسته است خدماتی را که در اندک مدتی به پادشاه متبوع و ملت خویش نموده، به افکار عموم برساند! (۱)

### [«در اطراف بیانیه رئیس الوزراء» ، ۲ ، ۱۷ ذیقعدۀ ۱۳۳۷ ]

در اطراف بیانیه رئیس الوزراء

#### قراردادها و افکار عمومی

در دو شماره قبل نظریات خودمان را راجع به مقدمات بیانیه آقای رئیس الوزراء شرح دادیم. نه تنها ما، بلکه همه - حتی همه آنهايي که میل نداشتند زمام هرج و مرج از دست آنها خارج شود - معترفند که شخص وثوق الدوله در مدت این یک سال بهتر از بهترین زمامداران صد و پنجاه ساله کشور ایران کارکرده و فعالیت به خرج داده است.

تنها یک سخن باقی است که چرا کابینه حاضر با سیاست انگلیس محق می دانستند - در مدت این یک سال همراه بوده و راضی نشده است که سوء ظن ها و کشمکش های جاریه بین دولت بریتانیا و هیئت حاکمه ایران باقی بماند؟ بدیهی است، هرکس که خود در جریان های سیاسی چند ساله برده، بهتر می داند که نتیجه جنگ بین المللی و موقعیت جغرافی ایران و خطبه های فراموش نشدنی کسانی که مسئول اداره کردن سیاست حکومت و سیاست افراد مملکت بوده اند، ایران را در شدیدترین موقعی که مرگ و قحطی و بی پولی او را خفه کرده بود، محبور می نمود که در عین عدم اطلاع و اعتماد به سیاست یک دولتی که تا دیروز مأمورین همان دولت و با همان سیاست ظنیانه و بدبینانه - یعنی سیاست مبهم انگلیس- طرح دوستی افکنده و جلب حس اعتماد بنماید تا بتواند از فجایع داخلی و شورش های احتمالی، بلکه حتمی، جلوگیری کند.

#### اما راجع به قرارداد جدید:

ما در مقاله سابق خودمان قدری خود داری کردیم که راجع به قراردادهای جدید بین دولت ایران و دولت انگلیس سخن رانیم؛ زیرا نه تنها تراکم یأس و نومیدی از رشد سیاسی و لیاقت ملی ایرانیان حساس و کم فکر، زبان حقیقت پاش ما را الکن و قلب قوی ما را شکسته نمود بلکه یأس و تیرگی عنیقی که از سیاست اروپا - آن اروپایی که مشرق را جز برای قربانی کردن و آلت استفاده های خصوصی خود نمی خواهد در فکر ما تولید شده بود و اطلاعاتی که از مذاکرات چند ماهه دولت با دریا های خارجه داشتیم، به ما اجازه و پشت گرمی نمی داد که عقاید و آمال خود را در اول بلا اول مثل آزادترین نویسندگان دنیا منتشر سازیم.

این را باید دانست که هر انسانی دو حس دارد: یکی حس امید، و دیگری حس عمل. در عین حال، هر دو حس ما را تکان می داد. حس امید ما هرگز کمتر از حس یک نفر انگلیسی یا یک نفر آمریکایی نیست. ما می خواهیم که ایران مال ایرانی باشد. ما می خواهیم جز ایرانی بر ایرانی کسی حکمفرما نباشد. و ما میل

داریم، و عشق داریم که ثروت ایران به دست ایرانی استخراج شده و به جیب ایرانی رفته، و زواید آن به بهای احتیاجات فرمایه خارجی رشد. بدیهی است این حس امید و این عاطفه داغ و گذرنده ملی است، که ما را همواره تکان داده و خاصه در مقابل مشهودات و اتفاقات مهم - که یکی از آنها عقد اتفاق جدید بین دولتین می باشد - ما را مثل یک نفر ملی انگلیسی یا وطن پرست آمریکایی سرد و دل شکسته و معترف به بدبختی و عدم بلوغ سیاسی عمومی می نماید.

ولی در عین حال، نظر به گذشته و خبطه های آنها شمرده می شود و نظر به آینده - یک آینده غیر معلوم - وبالاخره نظر به افکار غیر ثابت و نابالغ عمومی نخواستیم و هنوز هم نمی خواهیم، روح عقاید خود را گفته و مثل مسئولین تارک دنیا، با کلمه و با یک حرکت قلم خود را از دغدغه و خلق را از انتظار نجات دهیم.

چرا؟

چون در حال حاضر مسئولیت ما در حدود فکر خود ما محصور بوده و حق نداشته است و لازم هم نبوده است حتماً به خارج سرایت نماید. با وجود این دیده می شود که روش اخیر ما مورد شکایت افکار و عدم رضایت عده ای واقع شده است که متأسفانه باز هم میل دارند همان طور باشند که بوده اند و نمی دانند که عدم لیاقت آنها، آنها را از خیلی چیزها محروم نموده و خواهد نمود.

این تراکم تقاضاها و پرسش ها ، و اینکه آیا ما را کجا می خواهند ببرند؟ راستی ما را برداشته است که قدری در مسئله دقیق شده ، و با همان دقت تا حدی که محیط ما و استعداد عمومی به ما اجازه می دهد ، بسط مقال دهیم و به افکاری که در اطراف این قرارداد دور می زند، ما هم دور بزنیم.

افکاری که امروزه در اطراف این مسئله ایجاد شده، از سه قسم خارج نیست:  
 (۱) افکاری که هیچ نمی دانند و فقط حس دیگری آن را حرکت داده و به سخن آورده است.

۲) افکاری که می‌دانند، ولی به طور سطحی و ظاهری

۳) افکاری که به تمام حقایق آشنا و از تمام رموز بهره‌ورند.

این افکار سه‌گانه به تفاوت منافع و کشش‌های شخصی، اغراض خصوصی یا عمومی در دور این مسئله در حرکت اند، و مثل همه وقت و مطابق فلسفه عمیق معروف که: رأی منفی سهل‌تر از رأی مثبت- و بدین دلیل رأی منفی زودتر از رأی مثبت گفته و مطرح می‌شود، آراء منفیه و مخالفت آمیز و ناراضی با کشش‌های مخالفه در پیرامون این بیانیته شجاعانه و اقدام دلیرانه رئیس مملکت، عرض هستی نموده است.

شاید اولین حربه موافقین بیانیته در مقابل مخالفین این باشد که مروجین مخالف و انتقاد و کسانی که در عداد طبقه اکمل هستند، برای جلب و جاهت عمومی و فرود آوردن ضربت شدیدی بر مخالفین خود یعنی حکومت حاضر، بعضی را به مخالفت وادار نموده اند - ولی بدون تصدیق یا تکذیب این مطلب. از نقطه نظر سادگی وقتی که بخواهیم به روح مطلب بنگریم و یک نفع روشن و اقدام مشخصی که موافق مرام و آمال ملیّه بوده باشد، مصادف نمی‌شویم.

زیرا گذشته از حسن تأملی که ملت ایران از سیاست دو همسایه شمالی و جنوبی خود دارد و سوءظنی که درین سنوات اخیر، خاصه بعد از انقلاب روسیه، از دولت انگلیس حاصل نموده و عملیات هرج و مرج گرانه چند ساله اخیر نیز بر آن احساسات افزوده است، خود این مطلب که یک ملت آزادی، زمام اموراتصادی و اداری و تا حدی سیاسی خود را به یک دولت مقتدری واگذار نماید، برای یک ملت با حس و لایق، بزرگترین بدبختی‌ها و شدیدترین ضربه‌های التیام‌ناپذیری خواهد بود.

هیچ وطن‌خواهی میل ندارد اختیار اشاره و دیون و منافع او در دست دیگری باشد. خاصه در دست کسی که تا دیروز سوء شدید بین آنها برقرار بوده و تأثیرات گذرانده را در میان یک ملت ایجاد ساخته است.

این طبیعی است؛ ولی عدم بلوغ و امتحانات الیمی که در مدت ۱۴ سال زمامداری ملت داده ایم و خاصه حرکاتی که بدون فکر و اندیشه درین

سنوات اخیر از بعضی ها صادر شده، به هر زمامدار فعالی و به هر کسی که از علم مدنیت و لذا یز آبادی و ارتقای بشری... داشته و ایران خراب و بی لیاقت را هم دیده باشد، حق می دهد که با نهایت تأسف، اذعان کند که در ایران آمال ملی نمی تواند با آمال فعلی و احتیاجات روزمره این کشور مطابقه نماید - و ناچار بایستی این ملت آمال ملی خود را برای روزهای روشن تری ذخیره کرده و با آمال و احتیاجات روزانه زندگی کند؛ یعنی ایران مجبور است اقرار کند که با تمام تلخی هایی که دارد، بایستی دندان روی جگر گذاشته، و با یکی از دول عظیمه دنیا که اطمینان به صمیمت و عدالت او داشته باشد، رفاقت کرده و از او در هر کاری استمداد جوید.

در این صورت ناچار با نهایت تلخی و با اعتراف به اینکه یک وطن پرست آزاد قادر بر قبول چنین موادی نخواهد بود، بایستی وطن پرستان حقیقی که بدبختی بزرگ را عدم تمدن و عمران ارضی و فقر عمومی می دانند اعتراف کنند که دولت ایران مجبور بود بایک دولت اجنبی طرح مودت و الفت افکنده و به صمیمت او دلگرم شده، از او کمک می خواست و ناگزیر بایستی یک قرار دادی با یک دولتی می بست.

فقط، ایرادی که ممکن است در زمینه عقلایی و از روی فکر بر این قرارداد گرفت، دو ایراد خواهد بود:

یکی اینکه چرا دولت ایران با دولت انگلیس داخل عهد مودت شد.

دیگر اینکه چرا دول دیگر را در این قرارداد شریک ننمود.

و نیز در صورتی که اعتراف کنیم که دولت با مراعات اطراف کار و با مزایای مهمی که در بیانیه رئیس محترم دولت ذکر شده است، صلاح را درین قسم قرارداد دیده است، آن وقت است که افکار عامه حق خواهد داشت ایراد کند که: دولت از کجا اطمینان خواهد داشت که در موقع عمل، مواد مزبوره حالت کشش و «الاستیکی» را پیدا ننموده و مخیر به محو کلیه قدرت حکومت و آزادی ملیه نگردد، و منابع ثروت و سرمایه ها، کلیه در دست اجانب نیفتاده و افراد مملکت از آن محروم نشوند؟



این است کلیه اعتراضاتی که ممکن است از وجهه عقلایی براین قرارداد وارد آورده، و غیراز این هرچه گفته شود، با عوام فریبی و دورویی و یا جهالت و نگرانی است.

ولی باید دید که آیا افکاری که می خواهند به یک عملیه [؟] دولت اعتراض کنند، اولاً قابلیت اداره کردن خیالات خود را دارند، و آیا آنها آلت دست فلان آدم مغرض نخواهند شد. و آیا همان عناصری که به سفارت انگلیس رفته، می گویند ما حاضریم با وجاهت تامه بهتر از این قراردادی با شما ببندیم، خواهند گذاشت که منکرین این قرارداد بدون حس دشمنی و بدبینی، اعتراضات عقلایی خود را به وسیله جراید بدون همهمه و های هوی و ژلاتین پرانی به دولت وارد سازند؟

افسوس باز هم افسوس!!!

افسوس! ملتی که دو سال است اعلان انتخابات به او داده شده و ابداً مانع قانونی در انتخاب وکلا و لااقل در مطالبه سرعت انتخاب نداشته و معذک هنوز سی نفروکیل او در مرکز حاضر نیست، ملتی که یک مرکز رسمی ملی برای اعتراض و یا موافقت با این قبیل مسائل حیاتی و مماتی ندارد، ملتی که شب و روز مشغول تخیلات وهمی و حرکات کودکانه بوده و همواره آلت دست روس، انگلیس، آلمان، عثمانی و غیره شده و می شود، به این چنین ملتی هیچکس حق نخواهد داد که حتی ورقه اعتراض خود را به یک جریده بنویسند!

با وجود این ما به نام هواداری افکار عمومی و به نام یک حس مقدس که فقط برای شرافت نفس خود، آن را تاکنون و تا همیشه محفوظ داشته ایم، به معترضین واقعی، اگر وجود دارند، اخطار می نمائیم که در ارسال مواد اعتراضیه خود آزاد خواهند بود و ما نیز نظریالت خودمان را بدون واهمه و بیم بازپرس از شماره آینده به سمع هموطنان خواهیم رسانید. (۲)

## [ « در اطراف بیانیۀ رئیس الوزراء »، ۳، ۲۰ ذیقعدۀ ۱۳۳۷ ]

در اطراف بیانیۀ رئیس الوزراء  
قرار داد ها و افکار عمومی

اولین مراسله:

یادتان هست که سرمقالۀ روزجمعه ما، افکارمخالف را به جولان های عقلانی و طرح دعوی دعوت نموده؟

اینک نخستین صوت، با یک لحن عقلایی، که دیروز به اداره ما رسیده است - ولی افسوس که امضا ندارد و مثل این است که نویسنده محترم تصور کرده است که نمی تواند نام خود را در زیر عقیدۀ خود بنگارد - این ترس است، یا مناعت؟ هرچه هست، فکری مقدس است. نباید به فکر کمتر از اشخاص اهمیت گذشت.

## آقای مدیر محترم!

درمیانه بلوی جهالت از ستمی، و بلوی دیکتاتوری از سمت دیگر - آیا جای خوشنودی خواهد بود که شما - شما که باز هم ذخیره شدن نان برای ملت یک نوع خوشبختی است - به مردم اعلان دعوی می دهید، و خود حقایق روشن را قبل از گفتن دیگران می نویساید و می گویند؟

خیلی خوب، مع الممنونیه والتشکر، اینک من می خواهم اعتراض خودم را به وسیله صفحات بی غرض و معنوی روزنامه شما به همه بفهمانم. من فقط پیرو احساسات خودم نیستم، اگر بوده ام حالا نمی خواهم باشم. زیرا همانطور که خودتان نوشته اید، آمال ملیۀ ما در موقع کنونی نمی تواند با عملیات و کردارها و توانایی های اجتماعی و علمی ما مطابقت نماید. جای افسوس است؛ ولی افسوسی که هر چه تلخ تر باز مثل گنه گنه برای اطفال نایره میکروب های لرزاننده لازم و باید آن را نوشید...

من نه از این روز بلکه از روزی که قحط الرجال و فقر علمی و فنی ایرانیان را یقین کردم، از آن روز ها که شما در زیر سر لوحه « اصلاحات » خودتان، حقایق گفتنی و نهفتنی وطن را یکی یکی، نرم نرم

به همه می فهمانیدید، یقین نمودم که ما ناچاریم خودمان را به دامن یک دولت مقتدری افکنده و لااقل از شرّ «همه»- که شاید آن دولت هم یکی از آن «همه» بوده باشد- خود را فعلاً نجات دهیم.

اینها صحیح است. محتاج به تکرار موجبات لزوم جلب مستشار و لزوم استعانه فنی و عملی از اجنبی نیستیم. صد بار اگر در صفحات جراید تکرار شود. باز همان است؛ فقط روزبه روز این مسئله زیادتیر شده و در اطراف ما، همان طور که نویسندۀ محترم رعد نوشته، تراکم اشکالات زیادترو بیشتر محسوس می شود. ولی باید دید که طریقه جلب مستشاران چه قرار بوده و چطور یک دولتی می تواند از همسایگان کمک بخواهد.

یک دفعه ملت اسلاو که پس از غلاغل ششصد ساله و مهاجمات غولث ها و هون ها و احساس بیچارگی نژاد اسلاو و مجبور شدند و در سنه ۸۶۲ میلادی یک هیئت سیاسی به مملکت «فاراک» که در سواحل بحر بالتیک و از اجداد سویدی های امروزی بوده اند، فرستاده از آنها تقاضا کنند که یک نفر پادشاه برای روس ها بفرستند تا ملت مزبور را اداره کردن پادشاهی روسیه شده و ابتدای تاریخ پادشاهی روس از آنجا شروع و به ولادیمیر اول (قرن دهم) منتهی و از آنجا تاریخ امپراطوری روس ابتدا می گردد.

یک وقت، مثل پترکبیر (۱۶۸۲-۱۷۲۵) یک پادشاه، ملت خود را محتاج و همه چیز دیده و برای رفع احتیاج ملت خود مسافرت کرده، فنون جدید و عدیده کسب نموده و برای اختلاط خون ملت خود و برای ایجاد عناصر فعال ترو با هوش تری در میان امت خویش، افراد و عائله هایی از ملت نمس و ژرمن کوچانیده، در خاک خود به نام رعیتی روس منتشر می نماید و بدین طریقه احتیاجات ملی خود را مرتفع می سازد. این هم یک قسم استمداد از خارجه است.

قسم دیگر مثل مملکت ژاپون، وقتی که بارقه مدنیت بر آن ملت یا بر زعیم آن ملت تافت، معلمین و مهندسین از فرانسه و آمریکا جلب نموده و

خود در سایه تعلیمات آنها استفاده کرده و پس از رفع احتیاج آنها را خارج می نماید.

از این قسم استعانت که بگذرد، کار معکوس می شود، یعنی یک یا چند دولت خارجی مصمم می شوند که یک دولتی را ایجاد سازند، یا یک دولتی را تقویت نمایند و یا در یک سرزمینی استعمار کنند.

در آن مورد دیده می شود که دول کوچکی مثل بلغار، صرب، مکسیک، آلبانی و غیره، در سایه مصالح دولت معظم ایجاد می شود. پادشاه آن از دولتی و صدر اعظم آن از ملتی و فرماندهان نظامی آن از ملت دیگر انتخاب شده و بدون اینکه مردم آنجا حس کنند، یک دفعه دارای دولت و پادشاه و قشون و پول و اداره مخصوص سیاسی می شوند؛ یا اینکه به نام عمران و آبادی، یک مملکت نفوذ خود را بر آنجا گسترده و قیومیت خویش را بر آن ثابت می کند؛ قرض می دهند؛ برای رهنه فروش منابع عایدی آن را استملاک یا رهن می نمایند و خود را صاحب حق نظر و حق اولویت در امور کشوری و لشکری آنجامی شمارند؛ بازارهای تجارت آنرا به مصنوعات خود انحصار می دهند؛ منابع ثروت آن را نظر به عدم استمداد پولی و فنی اهالی به خودشان اختصاص می دهند و شروع به غارت یک ملت می نمایند.

این شق اخیر به اجحاف و زور و غاصبیت شبیه تراست تا به استمداد و معاونت. در حقوق عمومی کسی نمی تواند ملزم شود که همسایه خود را علی تحقیق به صورت خود درآورد؛ بلکه باید در این مواقع فرمانفرمای تکامل یا انقلاب داخل کار شود و ملتی را به سر زمین نجات بکشاند. ولی در عرف امروزه برخلاف این رفتار می شود و می گویند یک خرابه مزبله در جوار ما بودن، از حق حیات و آسایش ما را محروم کردن است؛ زیرا ما نمی خواهیم پهلوی مزبله زندگی کنیم. این فلسفه را در عرف امروز نمی شود رد کرد. برخلاف میل و آرزوی یک ملت آمده و به قول خودشان خانه او را آباد می کنند.

ولی این آمدن هم از نقطه نظر اخلاق ملت غالب فرق دارد. یک بار است می آیند برای بازی کردن یک رول سیاسی بدون ملاحظه دیگر، مثل آمدن روس و انگلیس از صد سال قبل به ایران، یا رفتن انگلیس به افغان یا نفوذ روس در بلغار و صرف، یا مداخلات آلمان قبل از جنگ در عثمانی، این قبیل بسط نفوذها غالباً هدایتش از برای اجرای مواد رقابتی و سیاسی این دول معظم است و هر چند سنگینی آن می تواند ملت ضعیف را از صعود مسلم ارتقاء تا دیر زمانی باز دارد، ولی در صورت جدیت و درایت زمامداران ملت مزبورمانعی هم برای اعتلا تا حدی متصور نیست بلکه گاهی باعث ترقی ملت ضعیف هم می شود، مثل اینکه ترقی بلغار و صرب و عثمانی از منظورات سیاسی روس، اتریش و آلمان محسوس شده بود؛ ولی بالاخره این چنین مللی خیلی مشکل است که به آمال ملل خود نایل شوند و عاقبت دردیگ هاضمه ملت متمدن تر و قوی تر ذوب می شوند.

بار دیگر می آیند برای خانه آبادان کردن و ارتقا دادن و پدری نمودن... در این صورت یعنی در صورت آمدن، باز سه شق خواهد داشت و این سه شق به نسبت طرز عمل و مدنیت ملت قوی فرق می کند. روس، در اغتصاب و اختلافات خود می خواست ملت مغلوبه را روسی کند. آلمان، هم در زمینه استعمارات خود همین نظریه را داشت. فرانسه می خواهد آباد کند و ادبیات خود را در مغز ملت مغلوب جای دهد و مال التجاره خود را در آنجا بفروشد.

انگلیس هیچ نمی خواهد، فقط می خواهد اول پول و ثروت یک ملت را به خودش اختصاص دهد.

دیگ هاضمه روس آنقدر قوی نبود، زیرا در ظرف صد سال نتوانست قفقاز را و در ظرف هفتاد سال ترکستان را روس کند؛ ولی اگر طول می کشید، بالاخره ملل مزبوره را مثل اهالی قازان و قسمتی از تاتارها و لزگی ها در مدنیت روس حل می نمود.

دیگ هاضمه آلمان به قدری قوی و مدنیت تیوتان به اندازه یا پر

حرارت و نفاذ و قادر بود که اگر به یک سر زمینی پنجه فرو می برد، اولین منظوراو آلمانی کردن زبان، لباس، عادات، اخلاق و بالاخره عقاید ملت مزبور بود و هیچ قشر سختی در برابر هاضمه مدنی تیوتان تاب نمی آورد. فرانسه با مناعت ترو سنگین تر حرکت می کرد. ادبیات فرانسه قبل از آمدن او همه جا می آمد. مدنیت لاتین آنقدرها نفاذ و قوی نبود که بتواند به زودی یک ملت اجنبی را لاتن کند و او را - یعنی روی او را - نوب نماید. طرز حالات اهالی تونس و الحزایر خوب شاهدهی است. ولی ملت انگلیس و مدنیت انگلو ساکسون ابداً شبیه به رفقای خود نبوده و نیست.

همانطور که در طرز تربیت و تعلیم با سایر مدنیتها فرق دارد، در طریقه نوب کردن و فرو برو بردن هم فرق عجیبی در بین تمدن انگلو ساکسون و تیوتان ولاتن و اسلاو موجود است.

انگلیس ابداً اصرار ندارد بلکه میل هم ندارد که ملت مربوطه را داخل جاده تمدن کند. او هیچ کاری به کار اخلاق، عادات و ادبیات یک ملت ندارد. خودش را وجداناً لله و دایه مردم دنیا نمی داند. همان طور که یک تاجر بزرگ محتاج نیست تمام کارگران و مستخدمین خود را به مکتب بگذارد، همانطور هم انگلیس میل ندارد هندی ها، کانادایی ها و اهالی بین النهرین را به طرف انقلاب علمی و فنی و به سمت کمذنییت با زور براند.

تعجب نمی کنید که پس از ۳۱۹ سال شاگردی هندوستان در تجارتخانه بریتانیا، هنوز مثل این است که هندی ها از مکاتب عهد اکبر شاه بایری بیرون آمدند؟ نه خودشان خواسته اند و نه ارباب آنها به آنها اجازه داده است که لااقل یک اونیورسیتیه در سرتاسر هندوستان دایر شود؛ یا تعلیم اجباری در هندوستان برقرار گردد؛ یا لااقل سالی عده ای از جوانان به پول دولت در لندن رفته درس بخوانند؛ یا در مقامات عالیه اداری و کشوری داخل مشاغل عمده شوند. سیاست استعماری انگلیس را به این کلمه به خوبی می توان تفسیر کرد: انگلیس به خاک می پردازد نه به نفوس و تمدن انگلو ساکسن

همان قدر که عالی مقام و بزرگوار و مقتدر است، همان قدر هم بخیل و با نخوت و بی اعتنا است!

به قول یکی از سیاسیون که به طور اغراق می گفت و می ترسید که عوام سخن او را بشنوند، « من میل دارم که آمدن انگلیس از وجهه پرورش و تربیه نفوس و عقول آمده، ایران استعمار نماید. هر منفعتی هم که دلش می خواهد از خاک ما بردارد؛ ولی میل ندارم صنعت و تجارت انگلیس از وجهه آبادی خاک و اکتساب آمده، فایده بردارد و اثری از مدنیت و علم و فنون خود به صاحبان اراضی بر جای نگذارد.»

در هندوستان که خزینه ثروت جهان است، یک وجب زمین بیکار و غیرآباد باقی نمانده. را آهن همه جای هند را گرفته. ثروت مثل باران که از هوا بریزد، در آنجا همان طور از زمین به هوا می جهد؛ ولی هندی ابدآبه انگلیسی شبیه نیست. انگلیسی در عمارت بیلاقی می خوابد و هندی در روی تخته های جلو مغازه ها و قفسه های دیوار اطاق ها؛ در صورتی که هندوستان به قدری آباد شده است که می خواهد ورم کند و بترکد...

\* \* \*

آقای مدیر! من می دانم که ایران باید آباد شود. من می دانم که اخلاق ما در تحت فشار چندین ساله استبداد سلاطین قاجاریه و استبداد اجانب به قدری فاسد شده بی علمی به اندازه ایست که نمی توانیم به زودی خودمان را قابل همسر عظمی و بزرگان دنیا قرار دهیم. من می دانم که ناچاریم از یک دولت اجنبی استمداد جوییم؛ ولی میل ندارم یک دولت اجنبی بیاید و ما را عمران بخشد؛ بلکه میل دارم ماد دست به طرف او دراز کرده، از او کمک بطلبیم.

من یقین دارم اگر بین ما و انگلیس ها صمیمیت موجود بوده و اگر آنها ایران را برای حفظ سرحدات هندوستان لازم داشتند و اگر مدنیت انگلیس می خواست اشعه های طلایی و مقدس خود را بر خاک ما و بر صفحه دماغ های ما و عقول و هوس ما بتابد، آن روز، روز سعادت ما بود.

ولی افسوس، باز هم افسوس که مواد مقرر که می نویسد و ترجمه قرارنامه بین دولتین است، به من یک نفر ایرانی بیچاره که ابداً احساسات من دامنگیر فکر من نیست، گواهی نمی دهد که بتوان با این ترتیب ایران را به زودی آباد ساخت، بلکه یک آب خواهد بود برای اینکه تا سال های دیگر هم به همین حال فلاکت باقی مانده و جیره خوارخوان گردی های [؟] روزمره انگلستان شده و منابع ثروت آن مثل نفت استخراج شده، ولی ذره ای از فواید آن نصیب زارع اهوازی نشود، و در پهلوی فورانهای ثروت و موجهای طلا و آهن و بنزین، رعیت ایران باز هم گرسنه و لخت مانده، فقط جیب خوانین و گردن کسان محلی پر شود.

آیاقرض کلی به ما داده کمی شود؛ مستشاران مطیع به ما می دهند؛ درمسئله راه آهن قول صریح و اعلان عاجلی می هند؟ و نیز معلوم هم نیست که اگر بخواهند همین مواد ناقص را هم کش داده و یک دیکتاتوری نظامی یا مالیاتی در روی سینه زارعین و فقرای ایران ایجاد کند، کیست که جلوگیری نماید؟

در حقیقت من از عمران صوری ایران هم با این مواد ناقص و مبهم مایوسم؛ چه رسد به عمران فکری و عقلی که هزاران فرسنگ آن را از این ملت دور می بینم. من با اصلاح اداری امیدوار هستم، به شرطی که مأمورین انگلیس آلت دست ایرانیان مغرض نشوند و یا خود در صدد انتقام کشیدن بر نیایند؛ ولی به اصلاح فکری و سیویلیزاسیون اخلاقی در سایه این نیات و قراردادها ابداً امیدوار نخواهم شد.

امضاء محفوظ

\*\*\*

مقال فوق از یک فکر بکر و آزاد و ورزش کرده ایست؛ ولی ما تصویری کنیم زمینه کار آنطورها باشد که نویسنده محترم تصورنموده اند. و ضمناً هم معلوماتی در اطراف منقذات و نظریات فوق داریم که اخیراً اکتساب کرده ایم و شاید توضیح آنها درآتیه قدری در معلومات ما بسط و توسعه دهد.



همان طور که در شماره گذشته متذکر شده ایم، آمال ملیّه و آرزوهای وجدانی، ملی به هیچ یک نفر ایرانی حق نمی دهد که راضی شود دیگری در ایران مساعد کارها و دخیل در امور- ولو به وطرز سطحی و موقتی هم که بوده باشد- واقع گردد. ولی آن را هم نمی توان انکار کرد که جریان موردی سنوات اخیر به طوری بوده است که هر ایرانی را از زندگی سیر کرده و عقیده هوادار حکومت مشت و قدرت مرکزی ایجاد امنیت و عدالت شده اند.

امروز بدبختانه ابداً امیدی برای ما باقی نمانده، مگر به نتیجه مجلس صلح و اقدامات قانددین عدالت نما- و متأسفانه رفتار و کردار همان قانددین در مرکز عدالت جهان، طوری است که باز هم افکار می روند که از آنجا هم مأیوس شوند و در حال حاضر جز دو عقیده نمی تواند احساسات را تسکین بخشد: یکی دل بستن به انتقالات فرضی و احتمالی دنیا که معلوم نیست، در صورت وقوع، تا چه حد برای ما مضارش محسوس خواهد بود؛ و دیگری تسلیم شدن در برابر قضایایی که یکی از آنها را رئیس قبلی دولت به قول خود تنها با فکر و اراده و خرد شخصی و بدون شوربا دیگری ایجاد نموده و برای اطلاع عامه به معرض نشر در آورده است و تنها فرقی که با سایرین دارد، این است که دیگران آنقدر کار نمی کردند که طبیعت خود به وظایف خود عمل می کرد؛ یا کارهایی می کردند که بعد از مدت ها مردم مطلع می شدند. ولی رئیس دولت نخواست است این دفعه هم منتظر امر طبیعت شده باشد، و قبل از آنکه طبیعت تدبیری در اصلاحات بیندیشد، دولت مقدم شده و قضایایی را ایجاد ساخته است.

حالا باید دید ملت ایران تا چه حد خود را برای مقابله با قضایای فرضی و احتمالی یا قضایای موجوده، حاضر ساخته و چگونه بین این دو موضوع قضاوت خواهد نمود. (۳)

## ◀ توضیحات و مآخذ:

### پی نوشت ها :

- ۱ - «آمال ایرانیان از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» به کوشش کاوه بیات و رضا آذری شهرضایی - نشر شیرازه - ۱۳۹۲ ص ۴۷۳ - ۴۵۷
- ۱- روزنامه ایران، ش ۴۹۴، دوشنبه ۱۴ ذیقعدة ۱۳۳۷ / ۱۹ اسد ۱۲۹۸، ص ۱
- ۲- روزنامه ایران، ش ۴۹۷، جمعه ۱۷ ذیقعدة ۱۳۳۷ / ۲۳ اسد ۱۲۹۸، ص ۱
- ۳- روزنامه ایران، ش ۴۹۸، یکشنبه ۲۰ ذیقعدة ۱۳۳۷ / ۲۵ اسد ۱۲۹۸، ص ۱ و ۲

◀ دکتر ناصر تکمیل همایون در مقاله ای تحت عنوان «قرارداد وثوق الدوله و موضع گیری دکتر مصدق» می نویسد: «هم زمان که در پی پایان یافتن جنگ جهانی، کنفرانس صلح و رسای تشکیل شده بود، از ایران هم هیأتی به شرح زیر جهت شرکت در آن مجمع و تقاضای جبران خسار تهای وارده، اعزام شدند:

- مشاور الممالک علی قلیخان مسعود انصاری رییس هیأت
  - محمدعلی ذکاءالملک فروغی رییس دیوان عالی تمیز
  - حسین علاء معین الوزاره وزیر سابق فوائد عامه و تجارت
  - سیدابوالقاسم خان عمید انتظام الممالک، رییس کابینه وزارت خارجه
  - مسیوادلف پرنی فرانسوی مستشار وزارت عدلیه
  - میرزا عبدالحسین خان انصاری
- هیأت مزبور پس از ورود به پاریس تقاضای شرکت در کنفرانس را ارائه کردند اما «دولت انگلستان به عنوان این که ایران رسماً بی طرف بوده و در جنگ شرکت عملی نداشته است تا بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند، با پذیرفتن هیأت ایران مخالفت کرد.» با آنکه هیأت اعزامی ایران، خواست ههای تاریخی خود را (مفصل و ریشه دار اقتصادی، سیاسی و قضایی) کتباً در

جزوه ای به آگاهی شرکت کنندگان در کنفرانس رساندند و دولت امریکا هم از خواسته های ایران دفاع کرد اما:

«در اثر مخالفت دولت انگلستان کنفرانس صلح و رسای به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نداد و وٹ و قالدوله نخست وزیر هم آنطور که باید و شاید از هیئت نمایندگی ایران پشتیبانی نکرد. لذا این هیئت با شکست مواجه شد و به ایران مراجعت نمود. علت اصلی مخالفت انگلستان با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح قراردادی بود که به طور محرمانه با وٹوق الدوله مشغول مذاکره و تهیه اش بودند و به منزله خاتمه استقلال ایران به شمار می رفت.»

\* ناصر تکمیل همایون «قرارداد وٹوق الدوله و موضع گیری دکتر مصدق» - نشریه بخارا، سال پانزدهم، شماره ۹۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳ - صص ۳۳۴ - ۳۳۵

## فصل هشتم مقالات محمد علی فروغی ذکاءالملک

ایران در ۱۹۱۹

محمد علی فروغی،

ایران باید وجود پیدا کند تا وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن ایران وجود افکار عامه است. وجود افکار عامه بسته این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی‌غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند. اما افسوس، بس که گفتم زبان من فرسود.

مکتوبی است بسیار با اهمیت و روشن کننده حقایقی چند مخصوصاً در باره قرارداد ۱۹۱۹ و وضع ناگوار ایران در آن دوره سخت و تاریک که مطلوب ایرانی نبوده و نیست. این مکتوب به قلم مرحوم محمد علی فروغی (ذکاء الملک) است. فروغی این مکتوب را توسط مرحوم ابراهیم حکیمی (علی‌الظاهر) خطاب به “دوستان خویش” در آن عصر، از پاریس نوشته است. او در آن وقت عضو هیأتی بود که به ریاست مشاور الممالک انصاری، به منظور آن که بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند به اروپا رفته بود ولی توفیق حاصل نکرد.

اصل این مکتوب متعلق است به آقای پرویز حکیمی از منسوبان مرحوم ابراهیم حکیم‌الملک؛ به لطف جناب آقای عبدالله انتظام عکس از آن تهیه شد. طبع این مکتوب ضمناً گویای بینش سیاسی و عقیده روشن مرحوم فروغی است و یکی از اسناد مهم برای شناساندن شخصی که هنوز درست در حق او قضاوت نشده است.

(ایرج افشار)

\*\*\*

این مشروحه را برای اطلاع خاطر دوستان صدیق می‌نویسم. انتشار این مطالب البته هر چه بیشتر بهتر، اما به طوری که معلوم نشود از طرف ما نوشته شده، و رعایت احتیاط لازم نیست سفارش کنم. هر گاه مقتضی و لازم [بود] که

بعضی رجال هم مطلع شوند و بخوانند البته بعد از حصول اطمینان خاطر باید بشود که به عملیات ما در اینجا لطمه وارد نیاید.

چون تاکنون وسیله مطمئنی برای رسانیدن اخبار به طهران نداشته‌ام با کمال میل و ضرورتی که بود موفق نشده‌ام. دو هفته قبل عبدالعلی‌خان پسر اعتمادالسلطنه عازم ایران بود اگر چه مقتضی احتیاط نبود شرح عملیاتی که در اینجا کرده‌ایم بدهم مفصل می‌شود مقداری اسناد متعلق به این عملیات به توسط وزیر مختار به وزارت خارجه فرستاده خواهد شد. همین قدر می‌گویم آن چه ممکن بود و عقل ما می‌رسید بدون آن که از جاده حزم و احتیاط خارج شده باشیم کردیم. رفا هم بینی و بین‌الله همه خوب بودند، یعنی مسلماً کسی خیانت و رفتار مخالف مصلحت مملکت نکرد. مشاور الممالک قدری بی‌حال و کم خیال بود. Inertie apathic در مزاجش غالب است. ناچار او را به تدبیر به کار می‌گرفتیم. میرزا حسین‌خان بی‌تجربه و ساده لوح و کم فکر است، اما کارکن و دلسوز است. انتظام‌الملک روی هم رفته از هر حیث خوب است. باری ما چهار نفر به اندازه‌ای که ممکن بود تلاش کردیم، اما نتیجه‌ای که تا کنون گرفته‌ایم بر حسب ظاهر چندان زیاد نیست و یقین ندارم که بعد از این نتیجه‌ای که به صورت ظاهر زیاد باشد بگیریم. اما در باطن به عقیده من و هر آدم منصفی این مسافرت بی‌نتیجه نبوده. یقیناً داخل شدن ایران در مجمع ملل بدون کشمکش و خون دل از اثر وجود این هیئت در پاریس است. انشاءالله بعد از این دولت بتواند از این فقره استفاده کند و اگر بداند نتیجه بزرگی است. حال باید نمایندگان خوب برای مجمع ملل معین کرد.

از این گذشته (این اوراق رابه عجله نوشته و مسوده نکرده‌ام و نسخه دیگر ندارم عین آن را حفظ کنید) سروصدا خیلی کردیم، در عین آن که هو هو و شارلاتانی نکردیم. فرنگی‌ها عموماً از ایران بی‌خبرند بلکه غالباً متذکر وجود ایران و قوم ایرانی نیستند. جلب توجه ایشان را کردیم و گمان می‌کنم مظهر و معرف بدی از ایران نبودیم. اقدامات خصوصی که برای مملکت مفید باشد خیلی کرده‌ایم که شرح آن در اینجا لازم نیست و اگر انشاءالله نتیجه گرفتیم در مراجعت به طهران

بیان خواهم کرد. فعلاً مقصودم بیان مطلبی است که راجع به مأموریت خودمان و مسائل پلتیکی می‌باشد. از هیئت دولت حق داریم که خیلی گله‌مند باشیم. در بدو ورود ما به پاریس تلگرافی از رئیس‌الوزرا رسید که اقدامی که دولت را در داخل در تعهدی کند ننمائید تا خبر ثانوی به شما برسد. چون مطلب مجمل بود ما هم چهل روز بود از طهران بی‌خبر بودیم بکلی بی‌تکلیف ماندیم و ندانستیم چه باید کرد، و چه باید گفت، و مقصود چیست؟

ده دوازده روز اقامت ما به این شکل تلف شد. بعد معلوم شد که خبری نیست و باید همان مقاصدی را که داشتیم تعقیب کنیم. مشغول شدیم و لوائح ترتیب دادیم و به ملاقات رجال و منتفذین پرداختیم. در طهران در جلسه هیئت وزرا مخصوصاً گفتگو و مباحثه از استخدام مستخدمین خارجی و استعانت از دول خارجی کرده بودیم و هیئت دولت و شخص رئیس‌الوزرا صریحاً به ما امر دادند که در پاریس در صدد حصول این مقصود برآئیم و مخصوصاً گفتگو شد از این که مستخدمین مالیه و صاحب منصبان نظامی را که اهم مستخدمین هستند باید از فرانسه و آمریکا استخدام کنیم و فقط تردید بود از این که آیا مالیه از آمریکا و صاحب منصب از فرانسه باشد یا بر عکس. تمایل آقایان رئیس‌الوزرا و هیئت دولت این بود که مالیه از فرانسه و صاحب منصب از آمریکا باشد، ولی تصمیم قطعی را موکول به مطالعات در پاریس نمودند و گفتند آنجا بهتر معلوم خواهد شد که کدام قسم اقتضا دارد. علاوه بر این وقتی که ما به پاریس رسیدیم دیدیم قبلاً تلگرافی از رئیس‌الوزرا به وزرای مختار پاریس و لندن رسیده و سؤال کرده‌اند که تحقیق کنید ببینید آمریکا چه اندازه حاضر است به ما مساعدت کند.

این تلگراف هم مؤید افکاری بود که از تهران همراه خود آورده بودیم، به ضمیمه این که آقای رئیس‌الوزرا در همان جلسه برای ما حکایت کردند که وزیر مختار انگلیس به ما گفته است حالا اگر مایل باشید دوباره شوستر را بیاورید مانعی نیست. پس با این حال تکلیف خود دانستیم که با آمریکائی‌ها و فرانسوی‌ها وارد مذاکره شده عقیده آنها را بفهمیم و کلیه نظر به این که

هیئت دولت و ملت خودمان را مشتاق می‌دانستیم که روابط را با آمریکا محکم کنند بنای به حکمیت را با آنها گذاشتیم. علی‌قلی‌خان شارژ دافر (۱) ما در آمریکا که به پاریس آمده بود نظر به ارتباطی که با آمریکائی‌ها داشت یک مهمانی کرده وزیر امور خارجه آمریکا و اکثر رجال مهمی که از آمریکا در فرانسه بودند دعوت نمود و وزیر امور خارجه آمریکا در آن مهمانی نطق بسیار خوبی کرده در حقیقت وعده صریح مساعدت رئیس جمهوری و دولت آمریکا را به ما داد و تمام آمریکائی‌هایی که با آنها ملاقات‌های خصوصی کردیم همین طور به ما قوت قلب دادند و اظهار مساعدت نمودند، و کیف ما کوک شده بود که یک مرتبه از آقای رئیس‌الوزرا تلگرافی رسید که بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نکنید و مملکت را به مخاطره نیندازید و ما را به مشکلاتی نظیر آنچه در واقعه شوستر واقع شد مبتلا نسازید.

دست و دل ما سرد شد. سر جای خود نشستیم منتظر دستور العمل شدیم. در هر موقع دولت را از جریان امور کنفرانس و دول مطلع ساختیم، و پی در پی تقاضا و التماس کردیم که:

ما را هم از اوضاع طهران و ایران مسبوق کنید و پلیتیک دولت را برای ما روشن سازید و تکلیف ما را معین کنید که چه باید بکنیم. لایحه دادن ما به کنفرانس و تقاضا کردن ثمر ندارد. کار را باید دنبال کرد. دنبال کردن کار و مذاکرات بعمل آوردن در صورتی ممکن است که ما بدانیم چه بگوییم، به کجا تکیه کنیم. اگر مقاصد دولت را در اصلاح امور از ما بپرسند چه بگوییم؟ اگر بگویند شما را قوای خارجی باید اعانت کند در صورتی که منکر این مطلب نمی‌توانیم بشویم چه جواب بدهیم؟ وانگهی هر کاری باید کرد چرا نمی‌کنید تا ما بتوانیم بگوییم ما مشغول هستیم. اظهار حیاتی عرض لحيه‌ای، آخر همه را که نمی‌توان مغلظه کرد و گفت ایران مملکت داریوش و انوشیروان است. من چند مرتبه بوزرجمهر و نظام‌الملک و فردوسی و خواجه نصیر تحویل مردم بدهم. چقدر شعر بخوانم و عرفان بیافم.

خلاصه از طرف دیگر هر چه سعی کردیم با انگلیس‌ها نزدیک شویم و و

آنها را رام کنیم گفتند ما در طهران با دولت ایران مشغول مذاکرات هستیم و عنقریب نتیجه حاصل می‌شود. در لندن خواستیم اقدامات کنیم، خودمان به لندن برویم گفتند دولت ایران یا باید به توسط دولت انگلیس کار خود را صورت دهد یا به کنفرانس مراجعه کند. جمع هر دو نمی‌شود، و این همه به اتکاء اوضاع طهران بود.

به طهران مراجعه کردیم که شما چه مذاکرات با انگلیس‌ها می‌کنید ما را مطلع کنید و در هر صورت هیئت پاریس با هیئت طهران باید به موافقت یکدیگر کار کنند جوابی نرسید، و حاصل کلام این که امروز که شش ماه می‌گذرد که ما از طهران بیرون آمده و قریب پنج ماه است در پاریس هستیم به کلی از اوضاع مملکت و پلتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده‌اند و می‌کنند و نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند و مسلکی که در امور خارجی دارند بی‌اطلاعیم و یک کلمه دستورالعمل و ارائه طریق، نه صراحتاً نه تلویحاً، نه کتباً نه تلگرافاً، نه مستقیماً نه به واسطه به ما نرسیده. حتی این که در جواب تلگراف‌های ما به سکوت می‌گذرانند. سه ماه است از رئیس‌الوزرا دو تلگراف نرسیده، استعفا می‌کنیم قبول نمی‌کنند. دو ماه است برای پول معطلیم و نسیمه می‌خوریم پول نمی‌فرستند.

چیزی که از تلگرافات طهران و اطلاعات حاصله از وزارت امور خارجه پاریس و حرف‌های انگلیس‌ها و غیره استنباط کرده‌ایم این است که انگلیس‌ها اوضاع طهران را مساعد و مغتنم شمرده‌اند که ترتیباتی داده شود که مملکت ایران از حیث امور سیاسی و اقتصادی زیر دست خودشان باشد. چون اوضاع دنیا و هیاهوهای ما در پاریس طوری پیش آورده که صریحاً و بر حسب ظاهر نمی‌توانند بگویند ایران را به ما واگذار کنید می‌خواهند ایرانی‌ها را وادار کنند که خودشان امور خود را به آنها واگذار کنند و امیدوار هستند که این مقصود در طهران انجام بگیرد و وجود ما در پاریس مخل این مقصود است، و سعی دارند قبل از آن که ما بتوانیم کاری بکنیم و نتیجه بگیریم آنها به مقصود نائل شده باشند. دولت ایران هم یا بکلی تمکین [می‌کند] و تسلیم است، یا می‌ترسد اقدامی



بکند و خود را در عالم بی‌تکلیفی نگاه داشته و هم نمی‌داند چه بگوید. ضمناً عداوت‌های شخصی هم در کار است و این فقره را اطلاع داریم، که چون انگلیس‌ها تصور می‌کردند که ما می‌خواهیم از فرانسه مستخدم مالیه بگیریم از فرانسوی‌ها بطور خصوصی خواهش کرده بودند که از دادن مستخدمین مالیه به ایران امتناع کنند. فرانسوی‌ها هم به قدری گرفتاری دارند که نمی‌توانند در مقابل انگلیس‌ها مقاومت کنند، خاصه با بی‌حالی که از ایران ظاهر می‌شود که اقلأ صدایش هم در نمی‌آید. مزه در این است که در باب استخدام معلمین هم اشکال می‌کردند و نمی‌دانم چه شد که بالاخره اجازه استخدام معلمین [صادر] گردید و حالا مشغول این کار شده‌ایم تا ببینیم چه می‌شود.

با مسطورات فوق بی‌مهری انگلیسی‌ها نسبت به ما طبیعی است و به همین جهت از بدو ورود ما علاوه بر بروندی که رجال آنها نشان دادند روزنامجات نیم رسمی از قبیل طیمس مقالات مخالفت‌آمیز نوشته گاهی استهزا کردند. گاهی تهدید و به طور کلی خواستند دماغ ما را بسوزانند و بمالند. اما ما از ابتدای کار ملتفت بودیم که نباید بهانه بدست آنها بدهیم. در لوائیحی که برای کنفرانس نوشتیم هیچ گونه شکوه و شکایتی از انگلیس‌ها نکردیم. بلکه هر جا اقتضا داشت که در روزنامجات نوشتیم و کنفرانس‌هایی که دادیم، بالاخره چندی قبل لرد کرزن که امروز سلسله‌جنبان پلنیک آسیایی انگلیس است به پاریس آمد. مشاور الممالک را وداشتیم کاغذ خیلی مؤدب گرمی به او نوشته تقاضای ملاقات کرد. لیکن او یک روز بیشتر در پاریس نماند و ملاقات واقع نشد.

خلاصه این رفتار ما و تنفیذاتی که خود انگلیس‌های آزادی‌طلب و روزنامه جات فرانسه به آنها کردند عاقبت کاری کرد که گویا خجالت کشیدند و اخیراً روزنامه طیمس تغییر لحنی داد و تقریباً زبان تملق‌آمیز اختیار کرد. اما نتیجه عملی از این تعیین لحن ظاهر نشده گمان هم نمی‌کنم بشود. این هم یک اندازه حفظ ادب و نزاکت است و یک اندازه برای اغفال ما و امرار وقت. این بود حقیقت حال ما. اما ظاهر کارها و جریان امور از این قرار است:

کنفرانس صلح از بدو انعقاد آن عناوین قشنگ حق و عدالت و مساوات و انصاف

را کنار گذاشته، دول کوچک را عقب زده، دول معظمه انگلیس و فرانسه و آمریکا کارها را بدست خود گرفته، هرطورخواستند موافق مصلحت و هوسناکی خود ترتیباتی دادند. منتها این که چون طمعها تصادم می‌کرد الان که شش ماه می‌گذرد تقریباً هیچ کاری صورت نداده‌اند و همه ملل ناراضی هستند. فرانسوی‌ها تمام حواسشان مصروف این است که کاری بکنند که چند سال دیگر آلمان نتواند از آنها انتقام بکشد و فعلاً به سر خود می‌زنند که جنگ ما را خانه خراب کرده چطور زندگانی بکنیم. آمریکایی‌ها که منافی در اروپا ندارند مستر ویلسون دست و پا می‌کند که اصول چهارده‌گانه خود را حفظ کند آن هم میسر نمی‌شود به واسطه این که دول اروپا طماعند و بسیاری از آمریکایی‌ها هم به واسطه ضدیت شخصی با رئیس جمهور یا اغراض دیگر یا جهل و غیره با او مخالفت می‌کنند.

انگلیسی‌ها موقع را مغتنم شمرده چون در اروپا چندان غرض ندارند در آسیا و آفریقا تمام مقاصد خود را بدون سروصدا حاصل می‌کنند. تقریباً تمام کلنی‌های آلمان را در آفریقا ضبط کردند. در آسیا هم فقط دولت روس مدعی بود که فعلاً از میان رفته و میدان خالی شده. این است که می‌خواهند تمام آسیا را هم ببلعند، لااقل آسیای غیر از ژاپن و چین را که می‌خواهند. گاهی اوقات بلژیک صدای ضعیفی بلند کرده و می‌گوید فلان قسمت از کلنی آلمان را به من بدهید. کسی اعتنایی نمی‌کند. فرانسوی‌ها گاهی از زیر فشارهای دیگر سردرآورده و می‌گویند بنا بود سوریه متعلق به ما بشود، آن را هم به دسیسه و روکش کردن امیر حجاز یک فکری برایش می‌کنند. بالاخره و فعلاً باز هرچه نگاه می‌کنیم فایده صحیح را انگلیس برده است.

تمام دنیا ضعیف شده مدعی‌های بزرگ او از پادرآمده‌اند. چشم بد روزگار بگذارد کار تمام است. نقشه آسیای غربی را در نظر بگیرید: افغانستان را که سابقاً زیر دست خودشان بود حالا تعرضات او را به هندوستان بهانه قرار داده در صدد هستند که بدرستی آن را در جنگ بگیرند، زیرا دیگر روسیه نیست که مدعی

باشد. در ترکستان یقیناً مشغول کار هستند. اما ما اینجا اطلاع نداریم و دراروپا کسی به فکر ترکستان نیست. بین‌النهرین را که حقاً متصرف شده اند. کردستان عثمانی که بی‌صاحب است و همسایهٔ بین‌النهرین. چند روز قبل روزنامه‌ها نوشته بودند اکراد شمالی با انگلیس مخالفت می‌کنند و دولت انگلیس در صدد جلوگیری است. عربستان را که استقلال دادند. معنی استقلال عربستان با امیر حسین و امیر فیصل که جیره‌خور انگلیس هستند معلوم است چیست. دولت فرانسه مدعی سوریه بود برای آن هم بازی در آورده امیر فیصل را وادار کرده‌اند که آنجا را جزو عربستان و مستقل اعلان کند.

فلسطین که متصل به مصر است و کسی منکر نمی‌تواند بشود که باید زیر دست انگلیس باشد. در قفقاز هم که فعلاً قشون انگلیس هست کار می‌کند و زمینه تهیه می‌نماید. فقط باقی می‌ماند آسیای صغیر و ارمنستان و گرجستان. ارمنستان قدری کارش مشکل است به واسطهٔ این که آنها خودشان سرپرستی دولت معظمی را طالبند و برای حصول سرپرستی آمریکا کار می‌کنند.

در هر حال برای ارمنستان و گرجستان هم خدا بزرگ است و دست حيله و دسیسه دراز. آخر به یک شکلی درست می‌شود و مقصود حاصل می‌گردد. در باب آسیای صغیر یعنی آنچه باید برای عثمانی بماند و مسئلهٔ اسلامبول این روزها مشغول مذاکره خواهند شد و هنوز نمی‌دانیم چه شود. این قدر هست که به حسن تدبیر گویا کاری کرده‌اند که دولت دیگری در آنجا دست نداشته باشد و احتمال می‌رود که مصالح بریتانیای اعظم اقتضا کند که عثمانی مستقل و اسلامبول در دست عثمانی بماند.

از ایران در این میان حرفی نزدیم چون حالش بر خودمان معلوم است. فعلاً تمام حواس ما در اینجا مصروف عقد مصالحه با آلمان و اطریش است. این کار را دول اربعهٔ معظمه با کمال بی‌کفایتی مشغول انجام هستند. مسائل مهمه هنوز حل نشده معلوم نیست دولت آلمان صلح را امضاء خواهد کرد یا نه. اگر امضا نکرد باز کشمکش شروع می‌شود.

اما اوضاع داخلهٔ ممالک اروپا هم خوب نیست. ملت‌ها از دولت‌ها راضی نیستند و حوصله‌شان سر رفته. عمله‌جات متصل گرو می‌کنند. الان چند روز است بسیاری عمله‌جات گرو کرده‌اند و محتمل است بسط پیدا کند. اگر ترس آلمان و هدر رفتن زحمات نبود شاید تا حال انقلاب یا لااقل تغییر کلی واقع شده بود. غرض این است که هر ترتیبی هم در کارها داده شود معلوم نیست ثابت و برقرار باشد. حتی اوضاعی که به واسطهٔ صلح پیش می‌آید بی‌اعتبار است و ضمناً پیش‌آمد کار ایران هم در تحت اثر این بی‌اعتباری است. نه از پیش‌آمد خوب می‌توان خیلی اطمینان حاصل کرد نه از پیش‌آمد بد مأیوس باید شد.

مسئله در این است که قبل از جنگ، مسئله مشرق فقط مسئلهٔ تسویه کار عثمانی بود. حالا تمام نصف شرقی اروپا و نصف غربی آسیا مسئلهٔ مشرق شده و در این قسمت از دنیا بیست و سی ملت مختلف ظهور کرده که همه استقلال می‌خواهند، و خیالات عالیه و طمع و هوا و هوس دارند، و با هم اکثر مخلوط هستند و هیچ قسم نمی‌توان منظورات آنها را با هم وفق داد. اوضاع روسیه هم کار را بیشتر مشکل کرده، نه بلشویک‌ها توانستند دولت صحیح در روسیه برقرار کنند و رفتارشان طرف تحسین و تصدیق واقع شد و نه مخالفین آنها هنوز توانسته‌اند کار را از دست آنها بگیرند. معلوم هم نیست تا کی آنجا سرو سامان می‌گیرد.

اروپایی‌ها هم از بسط و سرایت بلشویزم در ممالک خود فوق‌العاده واهمه دارند. ماده‌ها هم مستعد است و مادام که روسیه سامان نگیرد تکلیف اروپای شرقی بلکه آسیا هم معلوم نمی‌شود.

در هر حال در این میانه امید بزرگ به مجمع ملل است. اگر این اساس حقیقتاً درست شد می‌توان امیدوار بود که بنای کار دنیا فی‌الجمله بر شالودهٔ صحت و حقیقت و عدل و حقانیت گذاشته می‌شود، اگر این هم نشد تمام زحمات هدر است و صدماتی که مردم خورده‌اند بیهوده بوده.

در اروپا اکثریت خیلی زیادی جداً مجمع ملل را می‌خواهند و غیر بعضی حمقا

و مردمان قدیمی که تصور عوالم بهتر و عالی‌تری ندارند کسی مخالف نیست. فقط نگرانی در این است که جمعی از آمریکایی‌ها قدری به واسطه غرض‌رانی با مستر ویلسون و قدری از روی عقیده که آمریکا نباید در امور اروپا شریک باشد و اروپا نباید در امور آمریکا مداخله کند مخالفت دارند. ولی امید است که با وصف این مسئله مجمع ملل پیشرفت کند و اگر آمریکایی‌ها هم شرکت نکنند احتمال دارد در اروپا دست از این خیال بر ندارند و فعلاً مشغول تدارک مقدمات آن هستند.

\*\*\*

اماکارهای خودمان. قلم اینجا رسید سریشکست. عضویت ایران در کنفرانس صلح به مسامحه و ظفره و تعلل گذشت و با اوضاعی که از دولت خودمان و رفتارش با انگلیس و با این هیئت اعزامیه مشاهده شده البته غیر از این مترقب نبود. عنوان بی‌طرفی ایران هم خود مستمسکی بود برای این که بگویند مناسبتی ندارد ایران در ترتیب مواد مصالحه دول متحارب با آلمان و اطریش دخالت داشته باشد. خاصه این که روزنامه رعد که فعلاً زبان ملت و دولت ایران است، خودش تصدیق می‌کند که دول حق دارند نمایندگان ایران را به پاریس هم راه ندهند و آنها را بیرون کنند و از هیچ جا صدایی مخالف این شنیده نمی‌شود.

بنابراین حالا منتظریم که در موقعی که کار عثمانی مطرح خواهد شد به مناسبت این که ما با عثمانی همسایه هستیم شاید بتوانیم بگوییم باید در این خصوص به حرف ایران گوش بدهید و فی‌الجمله وعده در این باب داده شده و امید مختصری از این جهت باقی است. نگرانی در این است که اگر واقعاً یک روزی ما را خواستند و در مسائل ایران با ما داخل مباحثه شدند چه بگوییم؟ عقیده اولیای امور طهران را به درستی نمی‌دانیم و اگر چیزی است که ما تصور می‌کنیم و آثارش را می‌بینیم که به کنفرانس رفتن و گفتن مناسبت ندارد و به همین جهت تردید داریم که آیا جد و اهتمام بکنیم که ما را به کنفرانس بطلبند یا نه. مختصر مات و متحیر مانده‌ایم. اگر راه بیفتیم به ایران برگردیم ممکن است در اینجا

مصالحی فوت شود و البته بعدها ملوم خواهیم بود که اگر بود مانده بودید چنین و چنان می‌شد و اگر بمانیم معلوم نیست تا کی باید منتظر شد و برای چه می‌مانیم و چه می‌خواهیم بکنیم. فرضاً بخواهیم راه بیفتیم مخارج راه نداریم و عجالتاً جز این که قهراً توکل به خدا کرده مادام که مهمانخانه به طور نسبی متکفل ما هست متوقف باشیم چاره نداریم. حاصل این که حرف همان است که همیشه می‌گفتیم، ایران نه دولت دارد نه ملت. جماعتی که قدرت دارند و کار از دستشان ساخته است مصلحت شخص خود را در این ترتیب حالیه می‌پندارند. باقی هم که خوابند.

در این صورت هیچ امیدی برای ما نیست. اگر ایران ملتی داشت و افکاری بود اوضاع خارجی از امروز بهتر برای ایران متصور نمی‌شد. با همه قدرتی که انگلیس دارد و امروز یکه مرد میدان است با ایران هیچ کار نمی‌تواند بکند. مجبور است هر روز تکرار و تأکید کند که ما ایران را تمام مستقل می‌خواهیم حتی ملت خود انگلستان در این مسئله مدعی دولت است و غیر از این نمی‌تواند بگوید. فقط کاری که انگلیس می‌تواند بکند همین است که خود ما ایرانی‌ها را به جان هم انداخته پوست یکدیگر را بکنیم و هیچ کاری نکنیم و متصل به او التماس کنیم که بیا فکری برای ما بکن. البته من می‌گویم این ایرانی‌ها با انگلیس نباید عداوت بورزند بر عکس عقیده من این است که نهایت جد را باید داشته باشیم که با انگلیس دوست باشیم و در عالم دوستی از او استفاده بکنیم. انگلیس هم در ایران منافع دارد، نمی‌توان آن را منکر شد و صمیمانه باید آن را رعایت کرد. اما این همه مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس کالمیت بین یدی‌الغسال باشد. من خودم این فقره را کتباً و شفاهاً به انگلیس‌ها گفته‌ام و می‌گویم تصدیق می‌کنند. اما چه فایده، یک دست بی‌صداست. ملت ایران باید صدا داشته باشد، افکار داشته باشد. ایران باید ملت داشته باشد.

فرض می‌کنیم دولت انگلیس تبرعاً و تفضلاً دست از سر ایران برداشت. اگر ایران با حال حالیه باشد با افغانستان چه خواهد گفت؟ ترکمن را چه خواهد کرد؟

با جمهوری آذربایجان چه می‌کند؟ با ارمنستان چطور؟ جوال می‌رود؟ با دولت جدید عربستان چه معامله می‌کند؟

آیا ما باید به این خفت هم حاضر باشیم که فردا وزیر مختار ارمنستان و عربستان در طهران همان نظریات وزرای مختار روس و عثمانی را به ما داشته باشند و با وجود جمع کثیر ارامنه... (کلمه ناخوانا) که در ایران هستند گرفتار مشکلات با دولت ارمنستان بشویم؟ خلاصه چه چه بگویم و به قول مرحوم حاجی مصدق الممالک چرا بگویم و برای که بگویم؟

می‌گویند اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم فرضاً اعمال قوه قهریه نکند اعمال نفوذ و دسیسه می‌کند. ملت را منقلب ساخته اسباب تجزیه آن را فراهم می‌آورد. اگر کسی نمی‌گوید خلاف میل انگلیس رفتار نکنید فقط مطلب در حد تسلیم نسبت به انگلیس است که لازم نیست ما خودمان برویم به او التماس کنیم که بیا قلاده به گردن ما بگذارد. ثانیاً آیا حقیقتاً انگلیس می‌خواهد و می‌تواند این اندازه اعمال نفوذ و دسیسه نماید. بعد از آن که بخواهد بکند آیا اگر قدری جدیت و صمیمیت باشد می‌تواند در اعمال نفوذ و دسیسه کاملاً موفق شود. بعد از همه این فرض‌ها آن چه از او احتراز می‌کنید آیا بدتر از آن چیزی است که به آن اقبال دارید. اگر با انگلیس موافقت کنیم با ما مساعدت می‌کند، بسیار خوب هم مساعدت می‌کند و مقصود از موافقت ما با او چیست؟ آیا تسلیم محض است؟ والله خود انگلیس هم به این اندازه که حالا پیشرفت دارد امیدوار و مترقب نبود و در هر صورت هر چه را مصلحت می‌دانید چرا تصمیم نمی‌کنید و ما را اینجا متحیر گذاشته‌اید. آخر ما نماینده دولت ایران هستیم. سرخود که نیامده‌ایم. خفت ما اینجا خفت دولت ایران است. در معاشرت‌ها که با مردم لازم داریم و می‌کنیم این صحبت‌ها به میان می‌آید. می‌بینید ما که آمده‌ایم برای دولت خودمان چنین کارهای عظیمی انجام دهیم هیچ نمی‌توانیم بگوئیم و بکنیم. آیا چه اثر خواهد کرد؟ چقدر می‌شود به سیلی صورت خود را سرخ نمود.

باری این حرف‌ها بیهوده است و یقین دارم خواهند گفت فلان کس هم در تحت اثر

جو هوای فرنگستان حرف می‌زند و حال آن که چنین نیست و این همان عقایدی است که من در ایران هم داشتم و می‌گفتم. ایران ملت ندارد. افکار عامه ندارد. اگر افکار عامه می‌داشت به این روز نمی‌افتاد و همه مقاصد حاصل می‌شد. اصلاح حال ایران و وجود آن متعلق به افکار عامه است و اگر بگویید تعلیق بر محال می‌کنی عرض می‌کنم خیلی متأسفم. اما در حقیقت نمی‌توانم صرف نظر کنم. من همه وقت از همه کس خوش‌بین‌تر بوده و باز هم خوشبین هستم. اما امیدم به فضل خداوند است نه به اسباب ظاهر.

حال باید فرض کرد و این احتمال را از نظر دور نداشت که شاید کنفرانس صلح نخواست یا نتوانست به حرف ایران گوش بدهد و یا تقاضاهای ایران را قبول کند، آن وقت چه باید کرد. عقیده من که گمان می‌کنم تصدیق آن سهل باشد این است که مسئله استقلال ایران و قضایای متعلقه به آن اگر قدری مقاومت و استقامت و قوت قلب باشد با اوضاع حالیه دنیا حاصل است، بلکه اگر ما در بدو امر از تشکیل مجمع ملل مطمئن بودیم شاید خودمان را محتاج نمی‌دانستیم که این مسائل را در محضر کنفرانس طرح کنیم. چنان که اگر کنفرانس برای شنیدن حرف ما حاضر شود احتمال کلی می‌رود که مطلب را راجع به مجمع ملل نماید و حتی شاید سایر مسائل ما را ارجاع به مجمع کنند. چنان که احتمال می‌رود بسیاری از مسائل اروپا و نقاط دیگر را هم بالاخره کنفرانس صلح نتواند حل کند و اگر به عقد مصالحه آلمان و اطریش موفق شد دست و پای خود را جمع کرده مجمع ملل را علم نموده این معضلات را به آنجا محول نماید.

در هر حال عقیده من این است که اگر در کنفرانس نتیجه نگرفتیم دولت ایران باید دست برداشته مایوس نشده، هر گاه مجمع ملل منعقد شد مطالب خود را به آنجا عرضه بدارد و این هم برای تحصیل بعضی از مقاصد است که دولت به قوه شخص خود نمی‌تواند، والا حق این است که بعد از انحلال کنفرانس در صورت عدم نیل مقاصد دولت ایران به تمام دنیا اعلام کند که من این مسائل را به کنفرانس عرضه داشتم و کنفرانس آنها را مثل بسیاری از



مسائل دیگر حل نکرد و حالا اخبار می‌کنم که من این حق را برای خود مسلم می‌دانم و به آن عمل خواهم کرد و کسی را ذیحق در مخالفت با آن نمی‌دانم. بگویند و به آن عمل کند پیش می‌برد. امروز مثل سابق دولت روس نیست که چماق به کله ایران بکوبد. اگر همه را پیش نبرد بعضی را پیش می‌برد، اگر کاملاً و تماماً موفق نشود اقلماً سایرین مجبور هستند داخل مذاکره و مباحثه شوند. هر طور باشد یک چیزی عاید ما می‌شود.

در مسئله جبران خسارات باید دولت ایران اعلان ابطال قروض را بکند. علاقه های دولت روس را هرچه هست در ایران... (کلمه ناخوانا) کند هر نوع اقدام دیگر برای کندن مو از خرس ممکن شود بکند و متصل فریاد کند که روس و عثمانی مرا خانه خراب کردند، باید از عهده برآیند.

اما در باب دعاوی ارضی پردهپوشی نمی‌کنم که این یک ادعای زیادی بود که ما کردیم مبالغه‌آمیز بود، مخصوصاً نقشه هم که کشیدیم مزخرف بود.

آقای تقی‌زاده هم در این باب با من موافقت دارند، ولی معذالک می‌گویم برای دعاوی ارضی هم برای ایران مجال هست که نتیجه بگیرد. اولاً حرف زده شد و بعد از این دعاوی ارضی داشتن از طرف دولت ایران چیز تازه و مستبعد به نظر نخواهد آمد و دولت ایران آن را هم باید مسکوت نگذارد و همواره ادعا کند. الا این که باید خودمان بدانیم که در این موضوع نتیجه گرفتن فرع آنست که اگر چیزی بما بدهند بتوانیم نگاه داریم. نه این که آن چه هم حالا داریم نتوانیم اداره نماییم و اگر دولت ایران فی‌الجمله کارهای خود را اصلاح کند، اداراتش را قدری سروصورت دهد و قوه تأمینیه فراهم کند یقیناً مقداری از دعاوی ارضی حالیه طبعاً حاصل می‌شود. برای اصلاحات داخله بدون فوت دقیقه‌ای باید به سرعت برق کار کرد. آمریکا برای هر نوع مساعدت حاضر است. یا این فقره را باید جرئت کرد استفاده نمود و اگر هم این جرئت نیست هر خاک دیگر باید بسرمان بریزیم باید ریخت و معطل نشد.

با کمال یاسی که از مؤثر شدن حرف‌ها داشتیم این طول کلام را دادم و دیگر خسته شدم. مجال هم نیست. مقصود این بود که از اوضاع اطلاع پیدا

کنید. سررشته بدست باشد و الا این‌ها که گفتم ولو اسباب ملالت خاطر باشد. ایران باید وجود پیدا کند تا وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن ایران وجود افکار عامه است. وجود افکار عامه بسته این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی‌غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند. اما افسوس، بس که گفتم زبان من فرسود.

\*نقل از مجله راهنمای کتاب سال پانزدهم (۱۳۵۱)

۱- مراد علی قلی‌خان نبیل‌الدوله فرزند عبدالرحیم‌خان ضرابی و این اخیر مؤلف مرآة قاسان (تاریخ کاشان) است. (۱)

### کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹ / وضع کشور ایران / قبل از جنگ - حین جنگ - و بعد از جنگ

محمدعلی فروغی

مردمان وطن پرست روشن فکر که از وضع ایران فهمیدند کشور سریعاً رو به زوال می‌رود و بواسطه رژیم حکومت فردی و مطلق که قادر به مقاومت در مقابل روس و بهبود بخشیدن به اوضاع نیست دیگر تاب نیاورده از شکست همسایه شمالی در جنگ با ژاپن استفاده کرده مبادرت به یک نهضت ملی نمودند و در پرتو کمک معنوی انگلستان ملت موفق شد در ۱۹۰۶ از مظفرالدین شاه مشروطیت و پارلمان را بگیرد.

مملکت ایران به حدی دور و از وضع آن بی‌اطلاع هستند که هر گاه در باب این کشور بحث بیشتری شود بی‌فایده خواهد بود.

اکنون که سرنوشت دنیا در پاریس باید معلوم شود جا دارد که چگونگی وضع ایران را نسبت به گذشته و حال حاضر و آینده مورد مطالعه قرار دهیم.

دردوره سیروس و داریوش امپراطوری ایران از هندوکش تا مدیترانه و از خلیج فارس تا دانوب سیردریا ممتد بود، در دوران پارتی‌ها و ساسانیان امپراطوری ایران به سرحدات طبیعی خود یعنی بین آمودریا از یک طرف و فرات از طرف دیگر می‌رسید.

هجوم مغول به سرکردگی چنگیزخان و اعقاب او و تیمورلنگ سبب خرابی نصف مملکت و هلاک میلیون‌ها نفوس گردید. از آن پس ایران در ظرف قرون سیزده و چهارده و پانزده بواسطه نزاع طوائف داخلی زیان‌های مفصلی دید و بالاخره در اوایل قرن شانزدهم بواسطه سعی و جنبش مؤثری ایران مصمم گردید که اتحاد ملی خود را محکم نموده اراضی خویش را از تعدی دیگران مصون نماید به این معنی که سلاطین صفویّه سرحدات ایران را تقریباً به مرز اولیه زمان ساسانیان رسانیدند. لیکن بعداً پادشاهان صفویه با عداوت و جنگ دولت عثمانی مواجه شدند و دولت اخیر پس از غلبه بر قسطنطنیه جانشین خلیفه شده و فرمانروایان آن میل نداشتند و نمی‌توانستند وجود یک کشور قوی مسلمان را در جوار خود نادیده بگیرند.

یک مقاومت شدید متعاقب جنگ‌های خونین که از طرف صفویّه تحمّل شد موجب گردید استقلال ایران تضمین شود. هنگامی که پطر کبیر روسیه روسیه را تحریص کرده بود که بعدها باید ملت روس ملت مهاجمی شود ایران با دشمن دیگری مواجه شد که از دولت عثمانی قوی‌تر بود به برکت نفاق و دو دستگی‌هایی که در اوایل قرن هجدهم سبب انقراض سلسله صفویّه گردید دولت روسیه که ایالت ساحلی بحر خزر را گرفته بود قسمت غربی کشور ایران را به دولت ترکیه واگذار نمود. خوشبختانه ظهور نادرشاه سلحشور و نابغه که برخی از مورّخین مشارالیه را بنایارت ایران نامیده‌اند این طرح زیان‌آور را که از جاه‌طلبی سرچشمه گرفته بود درهم ریخت و یا لاقلاً موجب تأخیر اجراء آن گردید.

یک قرن بعد دولت ایران بواسطه صد سال جنگ و اغتشاشات داخلی ناچار به طی مراحل و سرنوشت جدیدی در دوران قاجاریه گردید و از آن پس ایران صحنه

سیاست دولتین روسیه و ترک شد.

در مقابل ترک‌ها ایران با پیروزی دفاع کرد بدون آن که بتواند موضوع سرحدات غرب را یکسره نماید، لیکن بعد به دو وهله در ابتدای قرن نوزدهم در مقابل روسیه شکست خورد و هر بار قسمتی از اراضی خود را از دست داد و ناچار به تأدیة مبلغ سنگین غرامت نیز گردید. به علل شکست‌های مذکور قدرت آن را نداشت که آرامش و حکم خود را در ایلات ماوراء قفقاز برقرار و نافذ نماید بخصوص که غالباً ساکنین آن طوائف چادرنشین و ترکمن و همگی مردمانی آشوب‌طلب بودند. بالمآل دولت روسیه از این وضع استفاده نموده مجدداً در مقام توسعه ارضی برآمد.

چون دولت ایران خود را قادر به مخالفت و ممانعت نمی‌دید ناچار به قبول معاهده ای که سرحد را «خراسان» تعیین نموده بود تن درداد - بواسطه این تعیین و تحدید مرز دولت روسیه نه فقط قسمت اعظمی از اراضی ایران را برد حتی شرایط ظالمانه‌ای نیز بر او تحمیل کرد از آن جمله ساکنین دهات سرحدی را ممنوع نمود از این که اراضی را که از حدود مقرر تجاوز می‌کرد کشت و زرع نمایند، یا از آبی که سرچشمه آن در خاک ایران و جانب روسیه روان بود استفاده کرده و بیاشامند.

توسعه دولت مسکو در آسیای مرکزی و خیالاتی که نسبت به هندوستان داشت دولت انگلیس را متوجه خطر نمود و این امر سبب ایجاد دوئیت و رقابت روس و انگلیس گردید.

به ملاحظات چندی برای کشور ما خوب بود که دولت بریتانی کبیر برای حفظ تعادل در مقابل روس قد علم کند ولی مآلاً چون کشور ایران بین دو دولت قوی واقع شده از لحاظ اقتصادی بخصوص زیان‌هایی دید مضافاً به این که دولت روسیه تمام منافع اقتصادی را برای خود و بوسیله خویشتن می‌خواست تأمین کند چنان که بدون همراهی با ایران مدعی بود که مساعدت‌های اقتصادی با ملت می‌کند ولی به هیچوجه میل نداشت که کشور ما سرمایه خارجی را به خود جلب نماید و بواسطه نفوذی که در ایالات شمال و بالنتیجه در دربار کرده بود به

منظور خویش فائق آمد و بالاخره در سال‌های اول قرن بیستم موفق شد که ایران را کاملاً تحت سلطه و نفوذ خود درآورد تا جایی که شاه را مجبور کردند در مقابل عوائد گمرکات شمال دو فقره استقراض از بانک روس طهران که در حقیقت تابع وزارت مالیه روس بوده بنماید.

مردمان وطن پرست روشن فکر که از وضع ایران فهمیدند کشور سریعاً رو به زوال می‌رود و بواسطه رژیم حکومت فردی و مطلق که قادر به مقاومت در مقابل روس و بهبود بخشیدن به اوضاع نیست دیگر تاب نیاورده از شکست همسایه شمالی در جنگ با ژاپن استفاده کرده مبادرت به یک نهضت ملی نمودند و در پرتو کمک معنوی انگلستان ملت موفق شد در ۱۹۰۶ از مظفرالدین شاه مشروطیت و پارلمان را بگیرد. همین که روس‌ها واقف شدند این تغییر رژیم به زیان سیاسی آنها منجر و مانع انجام نقشه‌های قبلی آنها خواهد شد برای خفه کردن و محو این جنبش‌ها به فجیع‌ترین وسائلی متشبث شدند. در همین وقت بیداری ملت ایران حکومت بریطانی را نیز مشوش کرد بنابر این با دولت روسیه که در نتیجه شکست از ژاپن ضعیف شده بود قرارداد ۱۹۰۷ پترزبورغ را منعقد نمود.

این قرارداد ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرد:

- ۱- منطقه نفوذ روس شامل تمام حوزه شمالی
- ۲- یک منطقه انگلیسی حاوی ایالات جنوب شرقی.

اگرچه در دیباچه قرارداد تصریح شده بود که استقلال و تمامیت ارضی ایران به وسیله روس و انگلیس محترم شمرده خواهد شد و امضاءکنندگان قرارداد از دخالت در امور داخلی کشور خودداری خواهند نمود و قرارداد تقسیم ایران به دو منطقه صرفاً جنبه اقتصادی دارد اما این تعهدات هیچ‌گاه جامه عمل بخود نپوشید. صرف ایجاد منطقه نفوذ برای روس اسباب اعتقاد او بود که در قسمت خود قدرت کاملی را اعمال کرده و مانند قطعه‌ای از کشور خویش در آنجا عمل نماید. بنابراین دولت روسیه ابتدا دربار را وادار نمود که بر علیه احساسات و تظاهرات آزادیخواهان مخالفت و بعداً اقدام به یک کودتای

شدید نماید بالنتیجه پارلمان بمباران شد، آزادیخواهان و حتی وکلا قتل عام یا محبوس و یا تبعید گردیدند و غالب این عملیات به وسیله بریگاد سوار روس که به طرز فزاق‌ها تعلیم یافته و فرماندهی آنها را روس‌ها عهده‌دار و در خدمت دولت بودند انجام شد.

بمباران پارلمان نتایج طبیعی خود را ظاهر نمود آزادیخواهان که در پایتخت شکست خوردند جبهه‌ها و جرگه‌هایی در شهرهای دیگر درست کرده مخصوصاً در تبریز حکومت‌نشین آذربایجان، از آنجا مدت یک سال با دربار جنگ و جدال داشتند اما چون آذوقه در تبریز به واسطه محاصره قوای دولتی رو به نقصان نهاده بود روس‌ها به بهانه کمک رسانان به خارجی‌های مقیم شهر وارد تبریز شدند و اعلام کردند که قصد اشغال آن شهر را ندارند بلکه به محض امکان تبریز را تخلیه خواهند نمود ولی بالعکس مدت ده سال تا انقراض خانواده تسار در مقابل پرتست‌های دولت در آنجا ماندند.

همین که آزادیخواهان برای گرفتن شاه و تجدید مشروطیت به طرف پایتخت پیشروی کردند. قوای روس با آن که کمترین خطری برای خارجی‌ها نبود به بهانه حفظ جان و مال اتباع خارجه به طرف مرکز رهسپار شدند و چون دولت تسار قوی بود به مصداق حرف حساب از دهان توپ خارج می‌شود گوش به این اعتراضات نمی‌داد و در قزوین ۱۴۰ کیلومتری طهران لشکر روس توقف نمود و مرتباً مرکز را به اشغال نظامی تهدید می‌کرد.

سه سال بعد از قرارداد ۱۹۰۷ «روس و انگلیس» تمام ایالات شمالی ایران به وسیله قشون روس اشغال گردید و هنگامی که دولت ایران علت این تجاوز و ناروایی را استفسار نمود حتی جوابی هم به استیضاح ایران ندارند.

از جانب ترک‌ها هم ایران به حد کافی زیان دید زیرا هر چند عثمانی از اوج ترقی و عظمت سابق نزول کرده بود لیکن بغضی از ایران در دل داشت زیرا کشور ما مانع مقاصد و نقشه‌های ترکیه راجع به ایجاد یک عثمانی قوی بود بنابراین هر موضوع کوچکی را دستاویز قرار می‌داد.

به زودی قضیه سرحدات رابهانه قرار دادند و به همین استناد چادر نشینان ،

بدویان و حتا افراد افراد چریک خود را روانه خاک کشور ایران نمودند. از نظر صلح‌جویی ایرانی‌ها حاضر شدند حتی منطقه سلیمانیه را هم به عثمانی‌ها واگذار نمایند ولی مع‌الوصف دولت خشن و جنگجوی عثمانی هیچ‌گاه از ایجاد آشوب و بهم زدن وضعیت همسایه صلح‌جوی خود فروگذار نمی‌کرد. با این همه مشکلات ملیون ایران توانستند قدرت خود را بازیافته مبنای مشروطیت را تحکیم و پارلمان را باز کنند و همچنین در ۱۹۰۹ با عزم راسخی مشغول پیمودن طرق اصلاح و دادن تشکیلات گردیدند.

در همین هنگام چرخ عملیات و تظاهرات عمال دولت تزاری به کار افتاد و مظالم وحشت‌آوری را مرتکب شد، مظالمی که سربازان و افسران روسی در اراضی و ایالات اشغال شده مرتکب می‌شدند غیر قابل تصور و توصیف بود. تحریکات و دسایسی که مأمورین دولت روسیه برای تضعیف حکومت و مرعوب کردن مردم به کار می‌بردند ادامه داشت در عین حال مرتجعین و خائنین مزدور روسیه بودند و کلیه وسائل اغتشاش و بلوا محرمانه یا علناً به وسیله مأموران سیاسی یعنی قنصل و سفیر روس حمایت و اداره می‌شد ناچار حکومت و دولت ایران هرچه سعی و قدرت و وسائل مادی و معنوی داشت باید صرف مقابله با تحریکات خارجی‌ها بکند و ای کاش فقط دولت روس به تحریکات محرمانه و خصوصی اکتفا می‌کرد ولی متأسفانه رفته رفته از طریق دیپلماسی نیز از اعمال هر نوع مظالم نسبت به ایران فروگذار نمی‌کرد.

در ۱۹۱۰ وزرای مختار روس و انگلیس یادداشت مشترکی به دولت ایران دادند و مملکت را از دادن هرگونه امتیازی به خارجی‌ها که بالنتیجه به زیان منافع سیاسی و نظامی دو دولت نامبرده باشد ممنوع نمودند.

در ۱۹۱۱ که ایران برای حفظ استقلالش درمقابل روس و انگلیس مشغول اصلاح امور مالی خود بود که بالنتیجه بتواند دیون خود را نیز تأدیه نماید دولت روسیه با ارسال یک التیماتوم دولت را مجبور نمود مرگان شوستر مستشار مالیه و همکارانش را که ترمیم و اصلاح مالیه ایران به آنها محول شده بود از کشور اخراج نماید.

ضمناً کشور را مجبور کردند که بعدها هر وقت مأمورین و مستخدمین خارجی را بخواهد در امور اداری مملکت دخیل نماید قبلاً موافقت روس و انگلیس را جلب نماید.

در سال ۱۹۱۲ دولتین روس و انگلیس مفاد قرارداد ۱۹۰۷ را به ایران یادآور شده و مجبورش کردند که مدلول آن را تقبل و تمکین نماید.

در ۱۹۱۳ دولتین روس و انگلیس مالیات مؤدیان ایرانی مورد حمایت خود را به جای این که به صندوق خزانه تأدیه نمایند خود مستقیماً دریافت می نمودند. با این مداخلات و اخلاف در رشته های مالی کشور دولت روس به مردم نشان داد قول و تعهداتی که نسبت به استقلال ایران داده بود چگونه است از جمله دولت ایران افسرانی از سوئد برای اصلاح ژاندارمری و پلیس استخدام کرد، دولت روسیه از ورود و دخالت آنها در ایالات شمالی صراحة ممانعت نمود و مدعی شد که نظم و آرامش را در ایالات مزبور قوای قزاق تحت فرماندهی افسران روس حفظ خواهند کرد و بدین وسیله اشغال قسمتی از مملکت را به پول و هزینه ایران مسلم نمود. از آن پس شروع به یک اقدامات بر علیه مقدسات مذهبی نمودند از آن جمله بمباران مرقد حضرت رضا در مشهد، به دار آویختن متنفذین و رؤسای مذهبی در تبریز روز دهم عاشورا یعنی همان روزی که مسلمان ها برای شهادت امام حسین پسر پیغمبر عزاداری می نمایند.

از شرح بسط وسایلی که برای محو تجارت و صناعت به کار می بردند و همچنین از واگذاری بعضی امتیازات با شرایط فوق العاده نامطلوبی به یک عده خارجی و نیز تحمیل تعرفه های گمرکی غیر قابل تحمل به ایران و بالنتیجه بستن راه دروازه های تجارت دنیا از طریق روسیه بروی ایران می گذریم.

دولت ایران مایوسانه دست و پا می کرد که از حلقه محاصره های که دولتین روس و انگلیس ایجاد نموده بودند رهایی یابد و چون دولت فرانسه از ایران دور بود و ملیون از کمک خدایی مایوس بودند کاری نتوانستند از پیش ببرند.

جنگ عالم گیر شروع شد ایران وسط دو فشار کمرشکن قرار گرفت. ترکیه و متحدین اصرار داشتند ما به نفع آنها وارد جنگ شویم تا در نتیجه فتح شان



از شر فشارهای متفقین آسوده شویم. روس و انگلیس تقاضا داشتند ما بی‌طرف بمانیم تا تمامیت و استقلال ما را یکبار دیگر تضمین کنند ایران بی‌طرفی را ترجیح داد لکن برای این که این بی‌طرفی را دیگران هم به رسمیت بشناسند و ایرانی‌ها هم به مواعید روس و انگلیس مطمئن شوند لازم بود قوای روس خاک ما را تخلیه کند و از تحریکات و انتریک‌های سابق دست بکشد. ولی متأسفانه نه تنها روس‌ها چنین نکردند بلکه دعوی استقلال و بی‌طرفی ما را با نهایت تعجب تلقی نمودند. ترک‌ها هم به نوبت خود به بی‌طرفی ما خندیدند و صرف حضور قوای روسیه را در ایران نشانه نقض بی‌طرفی ما و خطری برای امنیت خودشان تلقی کردند. قوای چریک عشایر ترک و بعد هم قوای نظامی خود را به طرف آذربایجان و کردستان و کرمانشاه پیش راندند و در نتیجه صفحه غربی ایران میدان جنگ خونین شد. گاهی ترک‌ها روس‌ها را تا نزدیک تهران عقب نشانده به طرف پایتخت تهدیدشان می‌کردند و گاهی بعکس روس‌ها ترک‌ها را تا سرحد ایران می‌راندند.

بدیهی است در این کشمکش‌ها بر سر ایران و ایرانی چه آمد، تمام مزارع، خانه‌ها و باغ‌ها سوخته و خراب و غارت شده است و عدهٔ بیشماری از اهالی ایران کشته شده‌اند. روس‌ها و ترک‌ها با شهرهای ایران مانند سرزمین اشغال شده معامله می‌کردند و در نتیجه نیمهٔ غربی ایران از تحمل هر گونه غارت و خرابی، تهیهٔ آذوقه و پرداخت غرامت معاف نمانده است.

با سقوط بغداد بدست انگلیس‌ها و انقراض تزاریسیم در روسیه ایران تصور کرد نفسی به راحت خواهد کشید، چه اشتباه بزرگی!

ترک‌ها هر چه در جنوب ناتوان شده بودند بر فعالیت و قتل و غارتشان در آذربایجان افزودند، واحدهای نظامی روس هم در نتیجهٔ سقوط حکومت مرکزی دیسپلین نظامی را کنار گذاشته به چنان قتل و غارتی دست زدند که نظیر آن کمتر دیده شد، قحطی و امراض مسریه (نتیجهٔ قهری جنگ) ایرانیان بدبخت را از پای درآورد.

سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ در تاریخ ایران سابقه ندارد صدها هزار ایرانی از گرسنگی مردند، خسارت شهرهای خراب شده و مزارع ویران شده به صدها میلیون تومان بالغ می‌شود.

دولت ایران که این بدبختی‌ها را پیش‌بینی کرده بود بی‌طرفی را اختیار کرده و صمیمانه کوشیده بود آن را بقبولاند، تعجب این جاست که روس و انگلیس با این که از نظر علاقمندی به آسیا لازم بود از ایران استمالت کنند مطلقاً به این حوادث و تضرع ایران توجه نکردند.

بالاخره از ۱۹۱۵ ایران می‌دید که بی‌طرفیش را محترم نمی‌شمارند و از هر طرف به ضرر او تمام می‌شود. نمایندگان متفقین از تحریک دست نمی‌کشند. روس‌ها از خشونت دست بر نمی‌دارند. انگلیس‌ها به این اوضاع اهمیت نمی‌دهند. ترک‌ها سعی دارند جنگ‌شان را در نظر ایرانی‌ها مذهبی جلوه دهند. بالجمله ایران در عین بی‌طرفی تمام عواقب وخیم جنگ را تحمل کرد دولت ایران صلاح دید طرح اتحادی به متفقین پیشنهاد کند. به دو شرط:

- ۱- استقلال و تمامیت ایران را عملاً احترام کنند.
- ۲- از نظر پول و اسلحه به ایران کمک کنند تا به نحو مؤثری در جنگ شرکت کند.

ولی روس و انگلیس کمترین تغییری حاضر نشدند در برنامه خود بدهند. چند ماه بعد از دولت ایران خواستند که منابع مالی خود را تحت کنترل کمیته مختلطی از روس و انگلیس و ایران قرار دهد تا قزاق‌های روس در شمال و پلیس جنوب در جنوب امنیت ایران را تأمین کنند.

بدیهی است دولت ایران نمی‌توانست این پیشنهاد را بپذیرد بنابر این ناچار بود، اولاً بی‌طرف بماند. ثانیاً به نفع متفقین اگر بخواهند وارد جنگ شود، ثانیاً ایام بدبختی را به امید روزهای بهتری تحمل کند.

ظاهراً آن روز بهتر امروز است.

جنگ تمام شد، متفقین پیروز شده‌اند. دوره عدالت و انسانیت در تاریخ سیاست شروع شده آیا بر سر ایران چه خواهد آمد؟ ایران متمدن سه هزار ساله

تنها دژ محکم مدنیت که در قرون قدیمه در مقابل حملات هون‌ها و تورانی‌ها مقاومت کرده و دنیای غرب را از نظر حمله و حشیانۀ آنها محافظت نمود، مشعل روشنی که در ایام تیرگی اوضاع اروپا در قرون وسطی دنیای متمدن آن روز را از نظر علم، هنر، فلسفه و ادبیات روشن داشته است! با چنین ایرانی چه معامله خواهند کرد؟ آیا چنانچه شایسته است با او به عدالت رفتار خواهد شد؟ آیا زورمندان فاتح چنانچه مدعی بودند که برای حق و آزادی می‌جنگند به ملت ستم دیده و با هوش ایران اجازه خواهند داد در محیط امنیت صلح و استقلال زندگی کند؟

پایان (۲)

### تحلیل فروغی از قرارداد ۱۹۱۹

نامه خصوصی به محمود وصال (وقار السلطنه)

از پاریس دسامبر ۱۹۱۹

قربانت شوم روزگار و هرچه در وی هست بس ناپایدار است... اما امیدوارم سحر نزدیک باشد. اتفاقاً تاکنون اغلب اوقاتی که وسیله ارسال مکاتیب به طهران بدست آمده وقت چنان مضیق بوده که مجال عریضه نگاری جداگانه نداشته‌ام. به پست که برای ارسال مکتوب است اعتبار نمی‌کنم و فقط گاهی به ارسال کارت پستال قناعت می‌ورزم، اینست که در این سفر کمتر اسباب تصدیع را فراهم کرده‌ام لیکن این نکته البته منظور است که هر چه به میرزا ابوالحسن خان می‌نویسم در واقع خطاب به حضرت عالی هم هست، مطالب هم همانهاست که باو نوشته‌ام و می‌نویسم، الآن هم که باز موقعی پیدا شده و مراجعت جناب ارباب را وسیله می‌خواهم قرار بدهم باز بر حسب اتفاق چند فقره کار پیش آمده که دست و پایم را تنگ کرده لهذا یعنی بعضی مسائل عمومی را که لازم می‌دانستم به اطلاع حضرت عالی و هرکس گوش شنوایی

دارد برسانم از مطالب شخصی جدا کرده مستقیماً به حضرت عالی عرض می‌کنم.

از گذشته حکایت کردن که چه بود و چه شد خوب یا بد شد قایده ندارد، مجال هم نیست، باشد برای موقع ملاقات. از حال و آینده باید گفت و از گذشته باید عبرت گرفت. دنیا اگر چه همیشه بی اعتبار بوده اما امروز از همه وقت بی اعتبارتر است و به برقراری اوضاع حالیه به هیچ وجه اطمینان نیست. ترتیبی که برای کار روزگار پیش آمده و همچنین برای مملکت ما هر چند یقیناً از اوضاع سابقه بهتر است اما باز به این حال نمی‌ماند. اروپا عموماً در حال غلیان است. دول حالیه و رجال سیاسی که همان رجال قدیمی هستند خیلی سعی دارند که دنیا را در قالب قدیم خود نگاه بدارند اما موفق نخواهند شد و هر چه بکنند موقتی است و چندی نمی‌گذرد که بکلی ورق‌ها بر می‌گردد. حال در این میانه ما چه باید بکنیم جز اینکه خودمان را درست بکنیم. عجالتاً ما در کار نیستیم. ما نیستیم ما وجود نداریم و فقط همی عیب را داریم یعنی عدم صرف هستیم که بدتر از وجود ناقص است. فرض کنید تمام دنیا خوب شد، اساس عدالت برقرار شد، انسانیت دنیا را گرفت، تازه آن وقت درست فکر کنیم به بینیم حقاً از روی عدالت و انسانیت و مروّت وقتی که بخواهند با ما معامه کنند چه باید بکنند آیا غیر از این چاره داریم که به نماز ایستاده دست به دعا برداشته گوئیم الهی عاملنا بفضلك و لاتعاملنا بعدلك.

ملت ایران اگر وجود داشت، اگر در ایران افکار عامه موثر بود، آیا دولت ایران جرات می‌کرد این قرارداد اخیر را با انگلیس ببندد؟ آیا دولت انگلیس جرات می‌کرد چنین ترتیبی را به دولت ایران تحمیل کند؟

اگر بدانید در فرنگستان و آمریکا از بسته شدن قرارداد چه محشری برپا شد. اگر می‌دیدید انگلیس‌ها در عین اینکه خود را از تنک و تا نمی‌اندازند چقدر متزلزل و نگران بودند و هستند اما چه فایده ملت ایران که در بین نیست. ایرانی‌ها که نمی‌خواهند داخل آدم باشند دیگران هم که کاسه گرم‌تر از آتش نمی‌توانند بشوند.

بسیار خوب، گذشته گذشته در آینده چه خواهیم کرد؟ ملت ایران، مجلس شورای ایران، با این قرارداد چه برخورد خواهد کرد؟ می‌شنوم علما در تهران بر ضد قرارداد کاغذ مهر می‌کنند و افکار در هیجان است. اینها همه صحیح، اما چه می‌خواهند بکنند؟ فرض می‌کنیم قرارداد باطل شد. بعد از آن چه می‌کنیم. برای زندگی خود چه فکری کرده‌ایم؟ چه طرحی ریخته‌ایم؟ کارهای خودمان را به چه می‌سپاریم؟ چه اشخاصی بر سر کار می‌آوریم؟ از آنها چه می‌خواهیم؟ چه دستور به آنها می‌دهیم؟ چه وسیله برای کار کردن آنها فراهم می‌کنیم....

کار دنیا شوخی نیست، جدیت می‌خواهد، عقل می‌خواهد، دلسوزی برای مملکت می‌خواهد. اگر این چیزها در ما نیست باید آن را فراهم کرد و وقتی که این صفات جمع شد آن وقت به کار کردن مشغول شد تا وقتی که جماعتی بالنسبه مهم با طرح عاقلانه و جدیت تامه در مملکت متفقاً در صدد اصلاح کار نباشند، هیچ کار نخواهد شد و روز به روز بدتر می‌شود و بنابراین این به عقیده بنده اول از همه این کار را باید صورت داد. اگر می‌شود و اگر نمی‌شود بیخود نباید زحمت کشید که هدر است و اگر کاری باید کرد همین است که مقدمه آن کار فراهم شود و البته به خاطر دارید که سابقاً هم وقتی که من در تهران بودم همین نظر را داشتم و کسی با ما موافقت نداشت. ده سال دیگر هم که بگذرد باز در همان مرحله خواهیم بود و غصه خواهیم خورد.

.....

از قراری که استنباط می‌شود مجلس شورای ملی آینده (اگر منعقد شود) ممکن است خیلی فاسد و اسباب یأس باشد علاج این درد هم باز همان است یعنی هرگاه ملت افکار داشته باشد مجلس هر قدر فاسد باشد نمی‌تواند خیلی خراب کاری بکند بلکه افکار عامه آن را دفع می‌کند. اکنون باز تأکید و تکرار می‌کنم که از اوضاع حالیه مأیوس نباید بود و نباید خیال کرد که برای اقدام موقع گذشته و دیر شده، خیر حالا اول کار است و شب آبستن، و باید از حالا پای بست خانه را درست کرد که اگر هم حالا شکستی به در و دیوار

وارد آید در وقتی که موقع مناسب شد بتوان بر روی پایه بنائی کرد و یقین بدانید که آن موقع خواهد رسید و ممکن است شکستی هم که ما از آن ترس داریم وارد نیاید بشرطی که ایرانیان بدانند چه بکنند و بخواهند بکنند و اگر ما در این صدد نباشیم و آن پایه را درست نکنیم گذشته از این که شکست وارد می آید وقتی که موقع مناسب هم رسید باز کاری نخواهیم کرد و باید نسبت به دیگران در حال صغرو قیمومت بمانیم چنانکه از اضمحلال دولت روس آن طور که باید استفاده نکردیم. دولت روسیه قد علم خواهد کرد و اصلاح خواهد شد و ما هنوز در خم یک کوچه خواهیم بود.

در کلام اطناب کردم و مطلب کم گفتم زیرا که حرف یک کلمه است. بقدری صحیح و مهم است و رفقای ماچنان از مطلب دور و عاری هستند که شخص هر قدر تکرار کند و طول و تفصیل بدهد باز کم گفته است. به رفقا باید گفت تا حالا ما گرفتار روس و انگلیس بودیم اگر نجبید و غیرت نکنید فردا گرفتار افغان و ترکمن و کرد و قفقازی و ارمنی و عرب خواهیم بود... دولت های جمهوری و یا سلطنتی تشکیل دهند و کرسی نشین مجالس بین المللی گردند و ما همچنان در اول و صف او مانده باشیم. این قدر باید دانست که امروز دیگر دوره زندگانی بین المللی است یعنی هیچ ملتی ممکن نیست خارج از حوره ملل و دول دنیا بماند. اوضاع داخلی هر مملکت هم باید قهراً تبعیت از اوضاع سایر ممالک بکند. این حرف اگر سابق راست بود حالا راست تر شده. سابقاً رقابت دول معظمه و کیفیت پلیتیکی آن دوره ممکن بود یک چند یک ملت ضعیف را در حال پستی و یا انفراد وجدائی نگاه بدارد امروز دیگر ممکن نیست.

دول و ملل همه داخل در یک حوزه و اجتماع خواهند بود و اوضاع و زندگی آنها بر یکدیگر تأثیر کلی خواهد داشت و مملکت ما هم خارج از حوزه نخواهد ماند. نهایت اینکه اگر مردم مملکت خودشان در صدد اصلاح کار متناسب ساختن اوضاع خویش با کیفیات خارجی نباشند قهراً در تحت هدایت دیگران خواهیم بود، انگلیس نباشد امریکا خواهد بود یا مملکت دیگر. تصور نکنید با این فساد

که در ما هست اگر از امریکا استمداد کنیم بهتر از انگلیس است، هرکس باشد باید اختیار را از ما سلب کند و به اراده خود عمل نماید در آن صورت که ما استقلال را از دست داده باشیم مرا چه این این یامین چه یهودا. اما این را هم باید دانست اساس دولت انگلیس و مستملکات او هم به این شکل نخواهد ماند و تغییرات و انقلابات کلی در پیش است افسوس در همین است که اگر دنیا را آب ببرد ما را خواب برده است.

از مطالبی که باید متوجه و ملتفت بود مسئله مجمع ملل است. نمی دانم ایرانیان اهمیت این اساس را بخوبی درک کرده اند یا نه. در فرنگستان خیلی به آن اهمیت می دهند مخصوصاً کسانی که رجال سیاسی قدیمی نیستند یعنی هرکس اهل علم و فلسفه و ذوق و دارای عقاید انسانیت و عدالت و طالب صلح و امنیت است هوا خواه مجمع ملل است و تأسفی که دارند اینست که در عهد نامه صلح با آلمان اساس مجمع ملل را آنطور که باید محکم و موافق عقاید جدیده نداده اند و حالا کار می کنند وسیعی دارند که اولاً مجمع ملل را موجود و منعقد کنند زیرا که می گویند همین وجود ناقص هم خوب است ولی به این قناعت ندارند و سعی هستند که بعد از انعقاد اساس آن را محکم تر و متین تر سازند، و در اکثر ممالک اروپا و امریکا انجمن ها و جمعیت های زیاد برای ترویج این خیال و عقیده تشکیل داده اند و رسالات و مجلات برای این کار نشر می کنند و نطق ها و کنفرانس ها می کنند. چند روز قبل از بروکسل پایتخت بلژیک مجمعی منعقد شد از نمایندگان جمیع انجمن های ممالک اروپا که برای این مقصود کار می کنند و در آنجا حرف ها زدند و پیش نهادها کردند که البته بی اثر خواهد بود بعدها هم این مجامع را تکرار خواهند کرد.

...

ضدیت مجلس شورای امریکا با عهد نامه صلح و مجمع ملل قدری افکار را در این خصوص متزلزل و نگران کرده لیکن این کار پیشرفت خواهد کرد و قوت خواهد گرفت تا کار بجائی برسد که مجمع ملل به منزله پارلمان

دنیا شود و کلیه روابط ملل و دول را اداره کند، و چاره نیست جز اینکه این طور بشود، امروز نشود فردا خواهد شد. فایده این اساس واضح است حاجت به توضیح نیست. ملل کوچک طالب آن باید باشند بواسطه این که فقط به این وسیله از شر تعدی ملل مقتدر مأمون می توانند بشوند. اما ملل قوی و بزرگ بیشتر طالب آن هستند بواسطه اینکه اگر این مجمع نباشد باز باید مثل سابق قشون و قورخانه و اسلحه فوق العاده نگاه بدارند تا مقام خود را در دنیا حفظ کنند و این مخارج گزاف دارد که دیگر مردم طاقت تحمل آنرا ندارند و اگر هم تحمل کنند باز آسوده نیستند و یک دفعه ممکن است دوباره جنگ در بگیرد و این نوبت اگر نشد از جنگ سابق خیلی خوفناک تر و هول انگیز تر خواهد بود. امریکائی ها هم که با این اساس ضدیت میکنند یکی بواسطه پارتی بازی و مخالفت با شخص رئیس جمهور است که از او راضی نیستند، و دیگر به واسطه این که می گویند اساس مجمع ملل آنطور که باید داده نشده و ترتیباتی که در کنفرانس صلح داده شده موافق مطلوب نیست، و اگر ما مجمع ملل را تصدیق کنیم آن ترتیبات غیرمطلوبه را باید تأیید نمائیم. مثلاً در اساس مجمع ملل مقرر شده که دولی که عضو مجمع هستند باید ضامن استقلال و تمامیت یکدیگر باشند.

پس اگر روزی دولت ایران مدعی انگلیس شود و یا دولت دیگری به حمایت دولت ایران یا مصر برخیزد و بخواهد آن را از چنگ انگلیس نجات دهد ما بموجب این قرارداد مجبوریم از دولت انگلیس حمایت کنیم و تمامیت او را حفظ کنیم زیرا که در واقع مصر و ایران جزء انگلیس است، حال ببینید که در واقع ضدیت امریکائی ها با مجمع ملل برای خاطر این است که اساس ترتیبات عهد نامه را موافق عدالت نمی دانند و دول اروپا را حریص و طماع می بیند، و به عقیده من همین ضدیت ها اسباب قوت اساس استقلال ملل خواهد شد، و البته می دانید که از این گذشته انگلیس ها گرفتاری های زیاد پیدا کرده و روز به روز هم گرفتاری ایشان بیشتر می شود. افغانستان و مصر و کردستان و بین



النهرین آرام نیست. در هندوستان مجبور شده اند روبه ترتیباتی بروند که منجر به استقلال داخلی آن شود. مسئله ایرلند معما و خاربزرگی شده. بسیاری از انگلیسی ها خودشان از این ترتیبات ناراضی هستند وقتی می گویند ما را با بین النهرین چه کار است. زندگانی داخل ممالک بقدری مشکل و مختل شده که نزدیک است درمانده شوند. باری، اگر بخواهم همه مطالب را شرح دهم طولانی می شود و به تحریر هم در نمی آید. حاصل کلام این است که وضع ناپایداری حادث شده و بر این قرار نخواهد ماند یا باز عنقریب جنگ خواهد شد یا تدریجاً ولی به سرعت اوضاع تغییر خواهد کرد و ورق بر خواهد گشت. ما باید به فکر کار خودمان باشیم؛ فکر معقول بکنیم و ترتیب صحیح برای زندگانی بدهیم.

.....

خیلی طول کلام می دهم و اسباب تصدیع می شوم. ببخشید، و چون بی رویه و به عجله می نویسم پریشان و نامربوط می گویم اما گفتن این حرف ها اگر برای شما دردسراست برای من تسلائی خاطر است. حیف که باز بقدری که میل دارم مجال نیست تحریر کنم. نصف شب شده فردا صبح باید مشغول کار دیگر شوم، ارباب هم فردا باید حرکت ناچار قصه را کوتاه می کنم، به علاوه زیاد گفتن چه حاصل! برای آن ها که می فهمند یک حرف بس است بلکه آن هم زیاد است زیرا که خود می دانند چون این حرف ها تازگی ندارد و همیشه می گفتیم و می شنیدیم به دیگران هم که اثر نمی کند. فایده اصلی این حرف ها این است که بدانید بر معلومات بنده چندان چیزی اضافه نشده و عقایدی که داشتم تغییر نکرده. در کار مملکت خودمان مأیوسم در عین امیدواری، امیدوارم در عین مأیوسی. این مسافرت به گردنم افتاد برای ادای تکلیف قبول کردم و بقدری که مقدور بود کوشیدم بعد از این هم هر قدر لازم باشد در ادای تکلیف می کوشم و باقی را حواله با خدا می کنم. آرزوی شدید که دارم این است که یک دفعه دیگر به فیض زیارت حضرت عالی و متعلقات و دوستان

برسم و همه را سلامت ببایم.  
 قلم این جا رسید و سربشکست و دستم از کار افتاد بهتر آن است که هیچ نگویم که معانی هرگز اندر حرف ناید. خدمت همه دوستان از طرف بنده عرض ارادت و سلام برسانید. خیلی میل داشتم که خدمت آقایان دوستان خاص عریضه علی حده عرض کنم مجال نیست البته عذرم را خواهند پذیرفت همین قدر عرض می کنم که هیچ یک از نظرم محو نشده و همیشه در برابر چشم هستند.  
 ایام سعادت مستدام باد  
 نكءالملك

به تاریخ شمسی امروز درست یک سال است که از طهران حرکت کرده و از حضور عزیزان در صورتی که به فرموده شیخ اجل:  
 یک شب فراق بر من باشد به طول سالی! (۳)

### جواب فروغی / به مطبوعات انگلیس

#### محمدعلی فروغی

بعضی از جراید انگلیس نسبت به تقاضاهای دولت ایران در کنفرانس صلح تنقیداتی کرده از جمله می گویند: دعاوی زیاد می کنند و بهتر آن که دعاوی ارضی را کنار گذاشته و از مطالبه خسارات هم که منتج نتیجه نخواهد شد صرف نظر کرده فقط در باب استقلال خود اهتمام می نمود و جد و جهد می کرد که در کنفرانس صلح شرکت پیدا کند. در این تنقیدات اشتباههایی هست که باید رفع شود.

اولاً این که نمایندگان ایران در نیمه فوریه عرض حالی به کنفرانس صلح تقدیم کرده، تقاضای شرکت در کنفرانس را نموده، دلایل متقن برای خود در این تقاضا اقامه کردند و همان وقت هم بعضی از جراید انگلیس نامهربانی خود را

نسبت به ایران اظهار نمودند.

اما در خصوص این که «نمایندگان ایران خوبست هم خود را مصروف استقلال ایران بنمایند» اولاً این که استقلال ایران اصل مسلمی است که هیچ یک از دول - حتی آنها که شاید در صدد محو استقلال ایران بودند - انکار نداشتند و اکنون هم هیچ کس مدعی نیست که ایران نباید مستقل باشد، چنان که عضویت یافتن دولت ایران در مجمع ملل به عنوان اعضای اصلیّه مبنی بر همین اصل است، الا این که در ظرف چند سال از طرف بعضی دول همسایه ایران بعضی اقدامات شده که ایرانی‌ها آن را منافی استقلال ایران می‌دانند. نمایندگان ایران در صدد هستند که اقدامات را که بعضی از آنها فقط عملی و برخی به صورت قرارداد و نوشته درآمده باطل نمایند و هم چنان که بعضی از جراید نصیحت کرده‌اند این قسمت از منظورات را نمایندگان ایران از همه بیشتر اهمیت می‌دهند و چون به حسن عدالت‌خواهی دول معظمه اطمینان دارند و صحت این دعاوی محل تردید نیست امیدواری کامل دارند که در این باب موفقیت حاصل خواهند نمود و شرکت ایران در مجمع ملل این امیدواری را تأیید می‌نماید.

اما نسبت به خسارات؛ دولت ایران چگونه از آن صرف نظر نماید، در صورتی که نصف آبادی‌های مملکت به واسطه عملیات جنگی دول متحارب به کلی خراب، هزارها از مردم تلف شده، صد هزارها بی‌خانمان و دربدر بیابان گردیده، کرورها خسارت وارد آمده، و هرگاه جبرانی از این صدمات نشود سال‌های متمادی ملت ایران در زندگانی عاجز و درمانده خواهد بود. در ایام جنگ و اوقاتی که دول متحارب این عملیات را می‌کردند دولت ایران مکرر الزام مسئولیت آن را بر ایشان نموده و خودشان تصدیق کرده، بلکه کتباً تعهد جبران خسارات نموده‌اند. و اما این که می‌گویند مطالبه خسارات منتج به نتیجه نخواهد شد، تصدیق نداریم. چه مانعی هست بر این که خساراتی که از ناحیه عثمانی وارد آمده جزء قروض آن دولت منظور گردد؟ و نسبت به دولت روس هم اگر فعلاً تمام استرداد خسارات ممکن نیست قسمتی از آن را دولت ایران

وسيله برای وصول دارد و در لایحه خود اشاره بدان نموده است دولت سابق روس که مؤسس این خرابی‌ها بوده مبلغی از دولت ایران طلبکار است و علاقجات زیادی در خاک ایران دارد. آن طلب را می‌توان محو و آن علاقجات را ضبط نمود و نمایندگان ایران از کنفرانس صلح تصدیق این اصل را می‌خواهند که ایران حق این اقدام را دارد و در واقع به نظر نمی‌آید که نتوان این تصدیق را دریغ کرد و دولت ایران این حق را برای خود حاصل شده می‌داند.

اما نسبت به دعاوی ارضی باید دانست دولت ایران به هیچوجه طمع و توقع زیادی ندارد، و اگر دعاوی ارضی نموده از راه طماعی نبوده موجبات این دعاوی یکی اینست که اراضی مزبور سابقاً متعلق به ایران بوده و به زور غصب از ایران گرفته شده و اعاده آن به ایران عدالت است. دیگر این که در بسیاری از نقاط مزبوره اهالی آنجا که یا ایرانی الاصل هستند، یا با ایرانی‌ها مناسبات تامه دارند خودشان تقاضا کردند که در تحت لوای ایران قرار بگیرند و نیز یک منظور عمده دولت ایران در این قسمت از دعاوی این است که سر حداتی برای دولت ایران معین شود که مثل سرحدات امروزه از روی هوای نفس دول همسایه تعیین نشده، بر طبق مبانی صحیحه طبیعی، و طوری بوده باشد که دولت ایران در محافظت آنها دچار اشکالات نباشد، و بالاخره در این خصوص دولت ایران بکلی مطالب را به نظر حقگزاری کنفرانس صلح وامی‌گذارد داخل کشمکش بیجا نخواهد شد.

یک مطلب را خوبست باز یادآور شویم که گاهی اوقات به نظر می‌رسد بعضی از مغرضین ایران می‌خواهند زمزمه کنند که ایرانی‌ها نمی‌توانند مملکت خود را اداره نمایند و باید دیگری از آنها سرپرستی کند. اگر چه مطالعه لوایح و مقالاتی که نمایندگان ایران منتشر کرده‌اند جواب این حرف را بخوبی می‌دهد لیکن باز می‌گوییم: ایرانی‌ها که در ظرف سه هزار سال تاریخ ملی خود مملکت خود را در کمال خوبی اداره کرده، و غالباً جزء دول معظمه بلکه اعظم دول بوده، و هر وقت بر حسب پیش‌آمد روزگار لطمه به آنها وارد آمده در اندک

مدتی جبران آن را نموده‌اند، چگونه نمی‌توانند مملکت خود را اداره کنند؟ اشتباه در اینست که در سنوات اخیر که تغییر اوضاع کلی خاصه در ممالک اروپا مستلزم آن شد که در ایران هم اوضاع تغییر کند، دولت و ملت ایران در مقابل همسایگان پر زور جبار طماع واقع شد که هر چه خواست برای اصلاح حال خود جد و جهد کند مانع تراشی آنها مساعی او را باطل کرد، و حتی این که ایرانی‌ها متوسل به سرمایه و معلومات فنی خارجی هم شدند و از خارجه در این خصوص استمداد کردند و در این راه هم دول متعدی همسایه ایران سنگ انداختند. بلکه ممانعت صریح کردند. اگر ایران در این چند سال اخیر آن طوری که باید اداره نشده، بواسطه انواع اشکالات خارجی از دسایس و حیل اعمال جبر و زور و غیره بوده، و هر گاه از این به بعد اعمال سابق الذکر متروک شود و ایرانی‌ها را بگذارند که بطوری که منظور نظر خودشان است با مساعدت‌های مادی و معنوی دوستان خود مشغول کار شوند، یقین است که در کمال خوبی از عهده اداره مملکت خود برخوردارند و ایران یک عنصر ترقی بسیار خوبی برای دنیا خواهد شد، و هیچ دولت و ملتی هم محتاج نخواهد بود که بار سرپرستی ایران را که بار سنگینی است بر دوش بگیرد. (۴)

## ◀ توضیحات و مأخذ:

- ۱ - محمد علی ذکاءالملک «مقالات فروغی» انتشارات توس، ۱۳۸۴ - صص ۶۱-۷۹
- ۲ - نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹ - یغما « فروردین ۱۳۴۲ - شماره ۱۷۷ و نگاه کنیید به محمد علی ذکاءالملک «مقالات فروغی» جلد دوم، انتشارات توس، ۱۳۸۴ - صص ۴۳ - ۳۲
- ۳ - یغما شماره مسلسل ۳۲۷ - شماره نهم، آذر ماه ۱۳۵۴ - سال بیست و هشتم
- ۴ - محمد علی ذکاءالملک «مقالات فروغی» لنجد اول، تشارات توس، ۱۳۸۴ - صص ۳۱ - ۲۸

## فصل نهم

### چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس ( ورسای ۱۹۱۹ )

ایرج ذوقی در نوشته پژوهشی خود تحت عنوان « چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس » اینگونه بررسی کرده است: با شکست قوای محور در جبهه های غربی و پایان جنگ، نمایندگان کشورهای متفق همچنین کشورهایی که بنوعی درگیر جنگ بودند، در قصر ورسای واقع در حومه پاریس گردآمدند تا به حل و فصل امور مربوط به صلح بپردازند. کنفرانس ورسای که در شماریکی از کنفرانسهای بزرگ تاریخ عصر حاضر است، کار خود را رسماً در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ شروع نمود و نمایندگان بیش از ۳۰ ملت در آن شرکت داشتند. از ایران هیئتی برای شرکت در این کنفرانس عازم پاریس گردید تا دعوی ایران را به سمع کنفرانس برساند ولی نمایندگان ایران هیچگاه به مجمع مزبور راه نیافتند و در نتیجه کاری از پیش نبردند.

چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در استیفای حقوق حقه ملت ایران که طی چهار سال جنگ متحمل خسارات جانی و مالی فراوان گردید و از سوی دیگر سرزمینشان در تمام مدت جنگ میدان تاخت و تاز قوای دول متحارب شده بود، تقریباً از نظر مورخین ناپده گرفته شده است. مورخینی هم که به این مسئله نظری داشته اند گناه شکست و عدم موفقیت را فقط متوجه عوامل داخلی و سیاست دولت ایران می دانند و در واقع نقش مستقیم دول انگلستان را در این باره از نظر دور داشته اند.

راهی که به اعزام هیئت نمایندگی ایران به پاریس منتهی شد از شروع جنگ یعنی ۱۹۱۴ آغاز می شود، خصوصاً هنگامیکه درگیری امپراتوریهای روسیه و عثمانی خطر جنگ و عواقب آنرا به مرزهای ایران کشاند. قبلاً هم بیم آن می رفت که وجود قوای روسیه در نواحی شمالی ایران که از سال ۱۹۱۲ و بدنبال اخراج مورگان شوستر امریکایی در آن نواحی حضور داشتند. (۱)

باعث گردد تا صحنه نبرد بین عثمانی و روسیه به داخل خاک ایران کشیده شود. با وجود این احتمال و اینکه اصولاً کشور ایران از درگیریهای دول اروپائی دور نگهداشته شود، دولت وقت دست به اقداماتی زد تا مگر از بروز هرگونه حادثه یا جلوگیری نماید.

قبل از هر اقدامی مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت در فکر بیطرفی کشور ایران بود و سرانجام نیز در تاریخ ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲ (اول نوامبر ۱۹۱۴) به صدور فرمانی بنام شاه مبادرت نمود و طی آن بیطرفی ایران در جنگ اعلام داشت. (۲) برخی معتقدند که مستوفی الممالک با تصویب شاه و توصیه متفقین بیطرفی ایران را اعلام داشته است. (۳) البته شاید از میان دولتهای متفق، دولت انگلیس مایل به بیطرفی ایران بوده است، بطوریکه وزیر امور خارجه انگلیس هم طی نطقی در مجلس عوام آن کشور تمایل دولت انگلستان را مبنی بر بیطرفی ایران در جنگ باطلاع نمایندگان رسانده و اظهار امیدواری نمود که بعد از جنگ هم ایران قادر به حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود گردد. (۴)

متقابلاً دولت روسیه ادامه حضور قشون خود را در خاک ایران برای حراست از مرزهای روسیه از هجوم ارتش عثمانی ضروری دانسته و از طرفی با در نظر گرفتن حقوقی را که از قرارداد ۱۹۰۷ برای خود قائل بوده است، شاید قصد داشته تا از خاک و منابع موجود در ایران علیه عثمانی استفاده نماید. در تحت چنین شرایطی مسلماً دولت روسیه توجه و تمایلی به بیطرفی ایران نداشته است. مسئله عدم رعایت بیطرفی ایران از جانب روسیه، مورد نظر دولت عثمانی هم بوده است چنانچه عاصم بیگ سفیر عثمانی در مذاکراتی که با علاء السلطنه وزیر خارجه ایران در باب شروط دولت عثمانی برای رعایت و قبول بیطرفی ایران بعمل آورد به این مسئله اشاره نموده و اظهار داشت که حضور قوای روسیه در خاک ایران بخودی خود ناقض بیطرفی ایران خواهد بود و بر همین اساس نمی توان به رعایت اصول بیطرفی از جانب روسها اطمینان داشت و لذا دولت عثمانی هم تعهد کاملی برای رعایت بیطرفی ایران نمی نماید. (۵)



مذاکرات و مکاتبات بین دولتین ایران و روسیه هم برای تخلیه ایران از قوای روس به نتیجه مطلوب نرسید و سفارت روسیه سر انجام طی نامه ای پاسخ منفی دولت متبوع خود را مبنی بر عدم احضار قوای روس از آذربایجان به اطلاع دولت ایران رسانید. (۶) در این موقع بدون توجه به اخطارهای دولت ایران، نیروهای عثمانی از مرزهای غربی گذشته و وارد ایران شدند و روسیه تزاری هم برای مقابله با عثمانی ها سراسر شمال را اشغال کرده و انگلیسیها نیز سربازان مستعمراتی خود را در جنوب متمرکز ساختند. (۷) با وجود حمایت ظاهری دولت انگلستان از سیاست بیطرفی ایران، معهدا قبل از اینکه قوای عثمانی هجوم خود را به مرزهای ایران شروع کند، نیروهای انگلیسی وارد جزیره بحرین شده و بندر فائو را تصرف نمودند. بدنبال تصرف فائو درمدخل خلیج فارس، یک دسته انگلیسی بنامهای بارت (Barrett) دلامین (Delamain) و مود (Maude) در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ بصره را تصرف کردند و شهرآبادان را زیر نظر گرفتند. روشن است که هدف کلی از این قشون کشی حفظ تأسیسات نفتی آبادان و مراقبت از آن بوده است. (۸)

در اوائل سال ۱۹۱۶ دولت انگلستان ایجاد یک نیروی نظامی مرکب از ۱۱۰۰۰ نفر در جنوب ایران موقعیت نظامی خود را برای حفظ منابع و تأسیسات نفتی جنوب ایران و همچنین جلوگیری از نفوذ آلمانها در این منطقه تحکیم کرد. این نیرو بعداً بنام نیروی پلیس جنوب South Persia Rifles نامیده شد که هدف از ایجاد آن بنابر نظر بعضی مورخین فقط حفظ امنیت طرق جنوب و مقابله با عملیات مأمورین و عمال آلمانی بوده است. (۹)

ولی نباید از نظر دور داشت که نفت جنوب نقش اساسی در ایجاد این نیرو داشته است. براساس اسناد معتبر و چاپ نشده کابینه زمان جنگ انگلستان، حفظ لوله های نفتی و دسترسی به منابع نفت جنوب ایران که سوخت بحریه انگلیس را تأمین می نمود، از علل عمده ایجاد و تقویت نیروی پلیس جنوب بوده است. (۱۰) بطوریکه برای تأمین این منظور کابینه زمان جنگ انگلیس تصمیمی به اعزام ۱۲۰۰ نفر افسر انگلیسی و مستعمراتی هندی به جنوب ایران

گرفت تا بیش از پیش این نیرو را تقویت نماید. (۱۱) نیروی پلیس جنوب که بدون اجازه دولت ایران تشکیل شده بود در تحت فشار دولت انگلستان در ماه مارس ۱۹۱۷ از طرف ایران برسمیت شناخته شد و شناسائی رسمی این نیرو در کابینه انگلستان و هم در مجلس اعیان آن کشور با استقبال روبرو گردید. (۱۲)

وجود نیروی نظامی انگلیس در ایران منحصر به منطقه جنوب کشور نبود، بلکه انگلستان که خود در ابتدا بیش از دیگران تمایل به بیطرفی ایران داشت، در شمال غربی و شمال شرقی ایران نیز نیرو پیاده کرده حتی سعی نمی کرد که انجام اینگونه عملیات نظامی را در یک کشور بیطرف مخفی نگاهدارد، چنانچه لرد کرزن بمجرد اعزام ۱۳۰۰ نفر قوا به جنوب غربی ایران، که بموجب تصمیم و رأی کابینه انگلیس صورت گرفته بود (۱۳) موضوع را با اطلاع نمایندگان مجلس رساند.

ملک الشعراء بهار می نویسد: «دولت بریتانیا علاوه بر پلیس جنوب قوای نیز از خراسان در بین النهرین وارد کرده و در حدود زنجان و قفقاز با عثمانیها تماس پیدا کرده بودند و در بندر انزلی نیز مهمات گرد آورده بودند و از خراسان نیز قصد داشتند بخاک ماوراء خزر پیشروی کنند.» (۱۴) مقصود از اعزام نیرو به شمال شرقی ایران جلوگیری از عبور آلمانها از طریق ایران به افغانستان و بلوچستان بود. (۱۵) و علاوه بر آن برای حراست کامل افغانستان نیروی دیگری را هم در منطقه جنوب شرقی کشور متمرکز ساختند.

کنترل کامل مرزهای ایران را نیروهای انگلیسی در اوائل سال ۱۹۱۸ در دست گرفتند. در اثر انقلاب روسیه در اواخر سال ۱۹۱۷، قوای روس نواحی شمال ایران را تخلیه و جا را برای عملیات نیروهای انگلیسی باز گذاشتند. در جلسه روز ۲۱ مارس ۱۹۱۸، کابینه جنگ انگلستان مسئله خلاء نیروهای روسی در شمال ایران و خطری را که از این راه برای ترکستان و هندوستان ایجاد شده بود در مورد بحث قرار داده و تصمیم گرفت تا با اعزام نیروئی به شمال ایران مانع نفوذ ترکها و آلمانها به هندوستان شود. برای انجام این منظور نیروئی

بفرماندهی ژانرال ویلسن به رشت و انزلی اعزام گردید. (۱۶) باین ترتیب از هرطرف کنترل مرزهای ایران در اختیار سربازان انگلیسی و مستعمراتی آنها در آمد. در این زمان تنها منطقه یا که انگلیسیها در آنجا نیروئی نداشتند آذربایجان بوده است. (۱۷)

با سقوط جبهه های متحدین و شکست آنها در اواخر سال ۱۹۱۸ چون دیگر خطری از جانب آنها متوجه ایران و هندوستان نبود، لذا انگلیسیها با خیال را حت به یکه تازی در ایران پرداخته و حتی یک ناوگان از نیروی دریائی انگلستان در آبهای بحر خزر مستقر گردید. دولت انگلستان که بیش از متفقین خود سنگ بی طرفی ایران را به سینه میزد بیشتر از آنها خاک این کشور را مورد تهاجم قرار داده و سهم آن دلت در نقض بی طرفی ایران نیز بیش از دیگران بوده است. در طی چهارسال جنگ که صحنه پهناور مملکت ایران میدان کشاکش حریفان جنگی گردیده بود، ایران بیطرف هرروز ویران تر و مردم بی پناه آن بی جهت بخاک و خون کشیدند. مداخله قوای دول جنگنده در امور ایران و قشون کشی های آنها بروز نبردهای پراکنده در گوشه و کنار مملکت باعث گردید که یک کشور بی طرف با وجودیکه هیچگونه دخالت مستقیم در جنگ نداشت، متحمل خسارات سنگینی بشود. (۱۸)

دولت ایران برای رسیدن به حقوق خود و جبران خساراتی را که از جنگ دیده بود یکبار دیگر دست کمک بسوی انگلستان دراز کرد و طی نامه ای انجام خواسته های خود را از آن دولت باین شرح تقاضا نمود (۱۹)

۱- قبول مشارکت نمایندگان دولت ایران در کنفرانس صلح، هر چند که نمایندگان کشورهای بیطرف دیگر در این کنفرانس پذیرفته نشوند.

۲- الغاء عهد نامه ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان و عهد نامه های دیگر که ناقض استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد.

۳- جبران خسارات مالی که در طی جنگ به ایران وارد شده است.

۴- برخورداری از آزادی اقتصادی و تعیین سرنوشت اقتصادی کشور بدون دخالت اقتصادی

۵ - بررسی مجدد و تجدید نظر در عهد نامه های سابق و الغاء آن دسته از عهدنامه هایی که براساس آنها به خارجیان امتیازات ارضی داده شده است.

۶ - مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجی و تخلیه مملکت از نیروهای انگلیسی.

۷ - تفویض نیروی پلیس جنوب . S.O.R. به دولت ایران.

۸ - تجدید نظر در تعرفه های گمرکی.

دولت انگلیس از قبول همه در خواستهای ایران خودداری نمود و وزیر مختارانگلیس یادداشت آن دولت را که حاوی پاسخ به درخواستهای ایران بود به وزارت خارجه ایران تسلیم کرد.

دولت انگلستان با تخلیه ایران از قوای خود بدلیل اینکه مسئول استقلال و تمامیت ارضی آن است خود داری کرد و همچنین با اینکه کنترل و اداره امور نیروی پلیس جنوب به ایران واگذارشود مخالفت نموده و متذکر گردید که ملیت افسران و فرماندهان نیروی پلیس جنوب باید با تأیید و تصویب دولت بریتانیای کبیر تعیین گردد. الغای قرار داد ۱۹۰۷ و تجدیدی نظر در تعرفه های گمرکی را مورد قبول و شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح، مشروط به شرکت نمایندگان دول غیر متحارب و بیطرف دیگر در این کنفرانس تعیین گردیده بود.

(۲۰)

دولت ایران همچنین دست کمک بسوی ایالات متحده امریکا دراز نمود تا در راه رسیدن به خواسته های خود از حمایت و کمک این کشور برخوردار گردد. به دنبال درخواست کمک ایران از امریکا، وزیر مختار امریکا در ایران در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸ طی گزارشی به وزارت امور خارجه امریکا متذکر گردید که « خسارات و صدمات وارده به ایران بیشتر از کشورهای بیطرف دیگر است هم در طول جنگ توسط کشورهای روسیه، ترکیه و بریتانیای کبیر مورد تجاوز قرار گرفته است.... و اکنون امید ایران به ایالات

متحده امریکا است...» (۲۱)

در مورد کمک و حمایت امریکا از نمایندگان ایران در کنفرانس صلح جبران

خساراتی که ایران در طی جنگ متحمل شده بود، لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا طی نامه ای علاقمندی کامل و توجه مخصوص دولت امریکا را مبنی بر شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح به دولت ایران ابلاغ نمود. (۲۲)

هیئت نمایندگی ایران بدون دریافت هیچگونه دعوتنامه ای از طرف دفتر کنفرانس و تنها به امید مساعدت و حمایت دولتین امریکا و انگلیس، برای طرح دعاوی خود، تهران را ترک کرده و در ژانویه ۱۹۱۹ وارد پاریس شد. اعضای این هیئت عبارت بودند از: ذکاءالملک فروغی، حسین علاء نبیل الدوله کاشی، انتظام الملک و شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی (۲۳) و ریاست این هیئت هم بعهدہ مشاور الممالک وزیر امور خارجه کابینه دوم « و ثوق الدوله میل نداشت مشاور وزیر خارجه را مأمور شرکت در حالیکه بعضی از مورخین از نصرت الدوله فیروز بعنوان ریاست این هیئت نام برده اند. (۲۴)

[ توضیح جمال صفری: یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس (دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰) که در سال ۱۳۹۴ انتشار یافته در آن یادداشتهای در باره هیئت اشاره شده است که در همین مجلد می خوانید] در این باره بهار می نویسد که: « و ثوق الدوله میل نداشت مشاور وزیر خارجه را مأمور شرکت در مجلس صلح کند اما شاه بقدری در این باب اصرار کرد که ناچار مشارالیه بدین سمت مأمور شد.» (۲۵) همچنین ابراهیم صفائی می نویسد که: « نصرت الدوله در کنفرانس صلح دعاوی پردامنه ایران حرف او بجائی نرسید و ملاقات وی با ویلسن رئیس جمهور و لانسینگ وزیر امور خارجه آمریکا بیحاصل شد.» (۲۶)

اولاً بطوریکه خواهیم دید، نمایندگان ایران هیچگاه به کنفرانس صلح را نیافتند تا دعاوی ایران را عنوان نمایند و حتی با قاطعیت می توان گفت که فروغی هم نطقی در کنفرانس صلح ایراد نکرده است. (۲۷) ثانیاً ملاقاتی هم بین نصرت الدوله با ویلسن و وزیر امور خارجه امریکا صورت نگرفته است، چه اینکه نصرت الدوله در آن زمان در ایران بوده و ریاست هیئت نمایندگی ایران را نیز بعهدہ نداشت است.

صفائی در جای دیگر می نویسد: « نصرت الدوله چند روز قبل از امضای قرار داد ۱۹۱۹ ( تاریخ امضاء و انعقاد قرارداد ، ۱۹ اوت ۱۹۱۹ برابر با ۱۲ ذیقعد ۱۳۳۷ می باشد) مسئولیت وزارت خارجه را بعهدہ گرفت و سه روز پس از امضای قرارداد عازم اروپا گردید ». (۲۸) و در این زمان هم کنفرانس ورسای تقریباً بکار خود پایان داده بود. باز در جای دیگر می نویسد که : هیئت نمایندگی ایران به ریاست مشاور الممالک از یکسال پیش در پاریس بودند» و در مورد انتخاب رئیس هیئت نمایندگی ایران هم معتقد است که : « برای کنفرانس صلح در آغاز وثوق الدوله، ناصرالملک را در نظر گرفته بود، اما او صلاح دانست خود رئیس الوزرا شرکت کند. وثوق الدوله هم بسیار مایل بود ولی احمد شاه که وجود وثوق الدوله را برای حفظ امنیت داخلی لازم می دانست با رفتن او موافقت نکرد و مشاور بر حسب تمایل شاه بریاست هیئت نمایندگی ایران برگزیده شد». (۲۹) اما اینکه خود وثوق الدوله بسیار مایل بود تا شخصاً در کنفرانس صلح شرکت نماید، محل تأمل است، چرا که وثوق الدوله بدلیل اینکه از مدت‌ها پیش بطور سری و محرمانه مشغول مذاکره با نمایندگان دولت انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم آورد، نمی توانسته این مهم را نادیده گرفته و رهسپار پاریس گردد. در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که بیاینه و متن قرارداد ۱۹۱۹ از طرف دولت انگلستان منتشر گردید در مقدمه بیاینه آمده بود که : « بدنیال ۹ ماه مذاکراتی که بین دولتین جریان داشت... الخ ». (۳۰) باین ترتیب ملاحظه می شود که تاریخ شروع مذاکرات برای قرارداد مزبور تقریباً اواخر نوامبر ۱۹۱۸ بوده و در حدود دوماه بعد از این تاریخ است که هیئت نمایندگی ایران عازم پاریس گردید. وثوق الدوله بعنوان رئیس دولت شخصاً در جریان مذاکرات مربوط به قرارداد بود و نمی توانسته مذاکرات را معلق گذاشته و به پاریس برود، چه اینکه تمایل داشته باشد. از طرف دیگر بطوریکه بعد از انتشار قرارداد معلوم گردید نصرت الدوله هم یکی از عوامل مؤثر در انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ بوده و از سوی دیگر فرستادن مشاور الممالک به پاریس نه تنها با مخالفت وثوق الدوله

روبرو نبوده، بلکه هدف و ثوق دور کردن مشاور بود تا کار قرارداد را یکسره کند چه اینکه مشاور الممالک مردی صالح و وطن پرست بود و بعنوان وزیر خارجه هم از مخالفین قرارداد بوده است. بعضی مورخین معتقدند که مشاور الممالک را که مخالف جدی نصرت الدوله بود از تهران بسمت نماینده به کنفرانس صلح به اروپا فرستادند تا از شر او ایمن باشند. (۳۱) در تأیید این نظر دولت آبادی می نویسد که: و ثوق الدوله برای پاک کردن حوزه وزارتتی خود از وجود یک تن که ممکن است در عقد قرارداد با او موافقت نکند، به نامزد بودن او برای ریاست هیئت نمایندگی ایران موافقت می کند و او میرزا علیقلی خان مشاور الممالک انصاری است که اکنون وزیر خارجه است و تنها رقیب و ثوق الدوله در هیئت دولت.» (۳۲)

فرخ می نویسد: «وقتی مشاور الممالک را باین طریق دور کردند و مشاور در پشت در کنگره و رسای برای ایران سینه چاک می کرد، و ثوق در تهران مشغول زد و بند با سفیر انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را تنظیم نماید.» (۳۳) هیئت نمایندگی ایران در بدو ورود به پاریس، بیانیه یی را که حاوی دعاوی ایران بود به دبیرخانه کنفرانس صلح در ورسای تسلیم داشت. در این بیانیه دعاوی ایران در سه قسمت به شرح زیر به دبیرخانه ارائه شده بود. (۳۴)

۱- الغای عهد نامه ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان و الغای کاپیتولاسیون قضایی  
۲- جبران خساراتی که ایران از جنگ متحمل شده و آزادی عمل در مسائل اقتصادی و رهائی از قیود عهد نامه های اقتصادی که به ایران تحمیل شده است.

۳- استرداد سرزمینهایی که دولتهای روسیه و انگلستان از ایران منتزع کرده و الحاق مجدد آنها به ایران.

حدود سرزمینهای مورد ادعای ایران از سمت شمال شرقی و از رود جیحون شروع و مناطقی در ماوراء خزر را که شامل مرو و خيوه می گردید در برمی گرفت. در سمت غرب و شمال غربی قسمتی از آسیای صغیر تا حدود فرات، که مناطق کردستان، دیار بکر و موصل را شامل می شد. در مورد

دعاوی ارضی ایران فروغی هم اظهار ناخشنود کرده و درنامه خود می نویسد: « پرده پوشی نمی کنم که این یک ادعای زیادی بود که ما کردیم. این شکل هم که کردیم مبالغه آمیز بود...» ( ۳۵ ) یکی دیگر از اعضای هیئت نمایندگی ایران می نویسد: « راجع به زیاده طلبیهای ایران منم که منشی هیئت نمایندگی ایران بودم اذعان می کنم که در تقاضاهای ما خیلی زیاده شده بود.» ( ۳۶ )

هیئت نمایندگی ایران دربیانه خود از شورای چهار نفره که مرجع عالی کنفرانس ورسای بشمار می رفت ( ۳۷ ) درخواست کرده بود تا به نمایندگان ایران اجازه شرکت درکنفرانس داده شود تا آنها دعاوی ایران به سمع برسانند. این درخواست نمایندگان ایران هیچگاه بطور جدی مورد توجه قرار نگرفت و در تمام مدتی که کنفرانس بکار خود ادامه می داد جمعاً سه بار مسئله مشارکت ایران در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت که هر سه بار نیز با مخالفت نمایندگان دولت انگلیس روبرو شد و ناگزیرکنفرانس صلح هیچگونه تصمیمی برای شرکت ایران درکنفرانس نگرفت. دلیل مخالفت انگلستان هم بسیار روشن بود، اولاً « انگلیسها مایل نبودند تا در هیچ مجمعی نامی از ایران برده شود مگر به زبان آنها» ( ۳۸ ) . و دیگر اینکه در همان اثنا نماینده دولت انگلیس در تهران مشغول مذاکره برای عقد قرارداد ۱۹۱۹ بود و امکان داشت که شرکت نمایندگان ایران درکنفرانس صلح و رسیدگی به دعاوی ایران موجب گردد تا شرائطی را که در تحت آن مذاکرات قرارداد صورت می گرفت تغییر داده و حتی دستیابی به حداقل این دعاوی توسط ایرانیان که قسمت کمی از آن را خود انگلیسیها بعنوان امتیازاتی برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به ایران و عده داده بودند، باعث شود تا بطور کلی موضوع قرار داد منتفی گردد. از سوی دیگر مذاکرات برای قرارداد ۱۹۱۹ بطور سری جریان داشت و احتمالاً برملا شدن آن در یک محفل بین المللی در صورت رسیدگی به دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس بسیار زیاد بنابر اصول چهارده گانه پیشنهادی ویلسن پذیرفته بودند که میثاق های صلح که صریحاً منعقد شده باشد پذیرفته شود و پس از آن نیز هیچگونه تفاهم بین المللی خصوصی را نپذیرند و دیپلماسی نیز همواره



بطور صریح و در ملاء عام اجراء گردد، در این صورت یعنی کشف حقایق مربوط به مذاکرات سری در تهران که مغایر با اصول قراردادی و اعتقادی کنفرانس بود، لطمه شدیدی به حیثیت انگلستان وارد می کرد و انگلستان متهم به سازشهای پنهانی در خارج از چهارچوب کنفرانس می گردید و بعلاوه احتمالاً موجب می شد تا مذاکرات قرارداد معلق و قضیه به کنفرانس و رسای احاله گردد و در آنصورت پای دولتهای دیگری مانند فرانسه که با عقد قرارداد ۱۹۱۹ منافعش سخت بخطر افتاد در میان بیاید و این مسئله همان چیزی بود که انگلستان از آن بیم داشت.

اولین بار در جلسه شورای ده نفره (۳۹) در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۹، نماینده ایتالیا پیشنهاد رسیدگی به درخواست ایران و استماع گزارش هیئت نمایندگی ایران را نمود. براساس محتوای یادداشت‌های سری شورای ده نفره و شورای چهار نفره در کنفرانس پاریس، بلفور وزیر امور خارجه انگلیس بدلیل اینکه ایران در زمره کشورهای متحارب نبوده است و رسماً در تمام جنگ بیطرف شناخته شده است با پیشنهاد نماینده ایتالیا مخالفت کرد و درخواست ایران را بدلیل اینکه خارج از مسائل مورد رسیدگی کنفرانس است وارد ندانست. (۴۰) در جلسه شورای عالی چهارنفره منعقد در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۱۹، ویلسن رئیس جمهوری امریکا یکبار دیگر موضوع رامطرح ساخته و تقاضای رسیدگی به درخواست هیئت نمایندگی ایران را میکند. (۴۱) در پاسخ این تقاضا، لوید جرج نخست وزیر انگلیس اظهار می دارد که چون بلفور وزیر خارجه انگلیس با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس مخالف است و دلیل این مخالفت هم برای او روشن نیست. لذا تا مذاکره مجدد با بلفور موضوع ایران مسکوت بماند. (۴۲) دو هفته بعد در تاریخ ۷ ماه مه ۱۹۱۹، پرزیدنت ویلسن برای آخرین بار موضوع شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح را در شورای عالی چهار نفره مطرح می سازد و از شورا می خواهد تا با نظر مساعد مسئله ایران را مورد بررسی قرار دهد (۴۳). اما این بار هم لوید جرج نخست وزیر انگلستان به مخالفت برخواسته و بدلیل اینکه مسئله ترکیه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته و بعلاوه

بعد از ترکیه باید به مسائل مربوط به هندوستان و قسطنطنیه پرداخته شود، با پیشنهاد ویلسن مخالفت می نماید. (۴۴)

بطوریکه ملاحظه می شود در هر سه مورد مخالفت نمایندگان انگلستان مانع پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس و حتی مانع رسیدگی به دعاوی ایران گردیده است و از متن یادداشتهای سری شوراهاى چهار نفره و ده نفره نیز بروشنی و وضوح استنباط میگردد که تنها مخالفت نمایندگان انگلیس باعث این امر بوده است. باین ترتیب موضوع ایران و دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس به فراموشی سپرده شد.

هارولد نیکلسن (Harold Nicolson) دیپلمات برجسته انگلیسی عضو هیئت نمایندگی انگلستان در کنفرانس ورسای پذیرفته نشدن هیئت نمایندگی ایران را باین علت میداند که در نتیجه آن ممکن بود کشورهای بیطرف دیگر هم مانند سوئد، سوئیس و هلند از چنین تقاضائی بنمایند ولی در عین حال نیکلسن معتقد است که دولت انگلستان می بایست از نمایندگان ایران حمایت می کرد و می نویسد که هیئت نمایندگی انگلیس با مخالفت خود برای پذیرفتن ایرانیان در کنفرانس مرتکب اشتباه بزرگی شد و باعث گردید تا همه مردم دنیا تصور نمایند که مخالفت با پذیرش نمایندگان ایران در کنفرانس فقط بعلت خود خواهی انگلیسیها و خود پسندی و مخالفت بریتانیای کبیر بوده است. (۴۵)

البته در این باره خود آقای نیکلسن هم مرتکب اشتباه شده چه اینکه ایرانیها و همه مردم دنیا نه تنها تصور نمی کنند بلکه یقین دارند که ممانعت از شرکت ایران در کنفرانس صلح پاریس فقط ایرانیها و همه مردم دنیا نه تنها تصور نمیکنند بلکه یقین دارند که ممانعت از مشارکت ایران در کنفرانس صلح پاریس فقط و فقط به سبب مخالفت انگلیسیها بوده است، کما اینکه وجود مدارک روشن و غیر قابل انکار هم این واقعیت را مدلل می سازد. لیکن انگلیسیها همواره سعی داشتند که این واقعیت را پنهان دارند و حتی در این باره مسئولین دولت انگلستان به نمایندگان مجلس آن کشور نیز حقیقت را اظهار نکردند.

در جلسه روز ۱۹ ماه مه ۱۹۱۹ مجلس عوام یکی از نمایندگان از دولت سؤال

می نماید که آیا دولت انگلیس درخواستی از دولت ایران برای شرکت در کنفرانس صلح دریافت داشته است یا خیر؟ و اصولاً چرا نمایندگان انگلیس در کنفرانس صلح با شرکت نمایندگان ایران در آن کنفرانس مخالفت کرده اند. (۴۶) سخنگوس دولت در پارلمان انگلستان در جواب پرسش این نماینده اظهار داشت که اولاً چنین درخواستی از دولت انگلستان نشده است و ثانیاً در مورد پذیرش و مشارکت هیئت نمایندگی ایران، مسئله مربوط به کنفرانس بوده و نمایندگان انگلیس در کنفرانس در این باب اقدامی نکرده و مخالفتی ابراز نداشته اند. (۴۷) در حالیکه انگلیسیها صریحاً به علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن گفته بودند که ابداً میل ندارند که ایران مطالب خود را به کنفرانس ارجاع نماید. (۴۸)

روزنامه «تایمز» لندن در تأیید نظر وزارت امور خارجه انگلیس در مورد هیئت نمایندگی ایران در سر مقاله روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۹ خود پس از بحث در باره دعاوی ایران به انتقاد سخت در مورد این دعاوی پیرداخته و آنرا علت پذیرفته نشدن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح قلمداد کرده است. (۴۹) ولی همین روزنامه در مقاله اساسی خود در روز ۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ وزارت امور خارجه انگلیس را بباد انتقاد گرفته و اقدامات و تلاشهای این وزارت خانه و نمایندگان انگلیس در کنفرانس صلح را دلیل پذیرفته نشدن نمایندگان ایران در کنفرانس دانسته و از وزارت خارجه سؤال می کند که چرا نباید لااقل هیئت نمایندگی ایران از پاریس به لندن دعوت شوند تا در آنجا اختلافات جزئی، میان دو کشور از بین برود؟ (۵)

در طرحی که برای صلح و ارائه آن با به کنفرانس پاریس توسط دوتن از متخصصین آمریکائی بنامهای جمیز بارون اسکات (James Baron Scott) و دیوید هانتز میلر (David Hunter Miller) تهیه شده بود، حدود مرزهای ایران و همچنین اوضاع کشور در طول جنگ مورد توجه قرار گرفته و در این طرح بصراحت ذکر شده بود که: «ایران باید یکی از امضاء کنندگان عهد نامه صلح باشد». (۵۱) و حتی در یادداشتهای شخصی دیوید هانتز میلر بتاريخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۸ می خوانیم که «حقوق لوکزامبورگ و ایران که هر دو کشور مورد

هجوم قوای دولتهای متخاصم قرار گرفته اند می بایست با شرکت نمایندگان آنها در کنفرانس صلح مورد توجه و حمایت قرار گیرد. (۵۲) ولی با این حال و با توجه به حمایت دولت امریکا از شرکت ایران در کنفرانس صلح، بر اثر پافشاری و مخالفت نمایندگان انگلیس، کنفرانس از پذیرفتن هیئت نمایندگی ایران امتناع می نماید.

چنانچه ذکر شد نگرانی دولت انگلستان از جهت قراردادی بود که مذاکرات آن در تهران جریان داشت و لذا مایل نبود تا مسائل مربوط به ایران در یک کنفرانس بین المللی نظیر کنفرانس ورسای عنوان شود. در تأیید این نظر نامه ای است از لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا خطاب به لرد کرزن که بعد از بالفور عهده دار وزارت امور خارجه انگلیس گردید. لانسینگ در نامه خود می نویسد که: «... درپاریس من سه بار از آقای بالفور خواستم تا فرصتی به نمایندگان ایران داده شود تا آنها دعاوی ایران را بسمع شورای وزیران خارجه کنفرانس برسانند. در هر سه بار آقای بالفور با این درخواست من مخالفت کرد و اکنون دریافته ام که به هنگامیکه من این درخواستها را می کردم، بریتانیا کبیر مشغول مذاکره با دولت ایران برای عقد قرار دادی بوده تا حداقل بتواند کنترل اقتصادی ایران را در دست بگیرد. (۵۳) فروغی در این باره می نویسد: « چیزیکه از تلگرافت و اطلاعات حاصل از وزارت امور خارجه پاریس و حرفهای انگلیسیها و غیره استنباط کردیم اینست که انگلیسیها اوضاع تهران را مساعد و مغتنم شمرده اند که ترتیباتی داده شود که مملکت ایران از حیث امور سیاسی و اقتصادی زیر دست خودشان باشد. (۵۴)

در این میان کارشکنی و ثوق الدوله هم بنوبه خود در شکست مأموریت هیئت نمایندگی ایران تأثیر می گذارد، چرا که وقتی مشاور الممالک بعنوان وزیر امور خارجه رئیس هیئت نمایندگی درپاریس با جدیت قراوان سعی داشت تا با حمایت امریکا و فرانسه ایران را در زمره یکی از ملل آزاد و بیطرفی که مورد تجاوز قشون دول متخاصم قرار گرفته قلمداد نموده و به استیفای حقوق ایران بپردازد، و ثوق الدوله برای اجرای بهتر مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ مشاور را از کاربرکنار می کند و پست وزارت خارجه را به نصرت الدوله فیروز می سپارد، در حالیکه مشاور استعفا نداده و اخراج هم نشده بود. فرخ می نویسد

که: « نصر ت الدوله فیروز را به این جهت وزیر امور خارجه کردند تا بدون کوچکترین در دسردستورات « ارباب» در مورد قرارداد ۱۹۱۹ اجراء بشود». (۵۵) البته شکی نیست که با وجود مخالفت های دولت انگلستان در مشارکت ایران در کنفرانس صلح اگر مشاور الممالک همانگونه بعنوان وزیر خارجه به ایران مراجعت می کرد لاجرم می بایست یکی از امضاء کنندگان قرار داد ۹۱۹ باشد و کاملاً بعید بنظر می رسد که او حاضر به امضای قرارداد بوده باشد. لذا به توصیه انگلیسیها برای مشاور پس از برکناری از وزارت خارجه پست سفارت کبری ترکیه را در نظر گرفتند و از همان پاریس او را روانه استانبول نمودند و باین ترتیب دیگر کاری از دست مشاور نه در کنفرانس صلح ساخته بود و نه اینکه نقشی در قرارداد ۱۹۱۹ داشت.

البته برخی معتقدند که حتی پیش از رسیدن مشاور الممالک به پاریس، وثوق الدوله و همکاران او از داخلی و خارجی به کارشکنی برای هیئت اعزامی پرداخته و مسافرت هیئت را لغو نموده بطوریکه به جمع مزبور راه نمی یابد و در همین گیرودار که هیئت ایرانی در پاریس سرگردان بوده رئیس آن از وزارت خارجه معزول می شود. (۵۶) در خصوص عدم حمایت دولت ایران از هیئت اعزامی به پاریس و کارشکنی وثوق الدوله و دیگران نیز نامه یی از وزیر امور خارجه امریکا خطاب به کاردار سفارت ایران در واشنگتن موجود است که بخوبی از وقایعی که منجر به برکناری مشاور الممالک و شکست مأموریت وی گردیده بود پرده برمیدارد. (۵۷) فروغی هم باین کارشکنی دولت اشاره می کند می نویسد: « از هیئت دولت حق داریم که خیلی گله مند باشیم...» (۵۸)

هیئت نمایندگی ایران پس از ماهها سرگردانی در پاریس و تلاش بیهوده برای راه یافتن به یک مجمع بزرگ بین المللی، بدون اخذ نتیجه پراکنده شد. حسین علاء رهسپار امریکا گردید و مشاور الممالک هم به استانبول عزیمت نمود و بقیه اعضای هیئت نیز با دست خالی روانه تهران گشتند. (۱)

## دکتر محمود افشار یزدی: ایران و کنفرانس صلح پاریس

مترجم: ضیاء الدین دهشیری

در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹ هیئتی از رجال نیک نام (علینقی خان مسعود انصاری (مشاور الممالک)، محمدعلی خان فروغی (ذکاء الملک)، سید ابوالقاسم خان عمید (انتظام الملک) و حسین علاء (معین الوزاره) از طرف دولت ایران به پاریس اعزام شده بود تا به کنفرانس مقدماتی و کنگره صلح، ادعاهای ارضی ایران را عرضه نماید. این ادعاها عبارت از مطالبه اراضی بود که از دوره فتحعلی شاه تا ناصرالدین شاه قاجارها در قفقاز و ترکستان و شرق و غرب ایران از دست داده بودند. گذشته از اینکه این منویات عملی به نظر نمی رسید ارتباطی هم با کنگره صلح میان آلمان شکست خورده و مخالفانش نداشت تا به طور جدی در آنجا قابل طرح باشد. اگر ایرانیها به این مطلب آگاه نبودند انگلیسها آن را به خوبی می دانستند، اما می خواستند که ایرانیها را سرگرم و دلخوش نمایند تا از عاقدان قرارداد راضی باشند. از روشهای سیاست استعمارگران است که در دول و ملل استعمارزده «خوک کوچک بینی» را در برابر استعمار و «خود بزرگ بینی» را برای خودشان ایجاد می کنند تا آنها به مقصودهای سیاسی و اقتصادی که دارند برسند.

به هر حال، اگر جزئی از مطالبات ارضی ایران هم عملی می شد به نفع انگلیسها بود، زیرا به موجب قرارداد ۱۹۱۹، ایران را در بست در اختیار داشتند و آنچه بر آن مزید می شد بر مزایایی که به دست آورده بودند می افزود. به اصطلاح معروف «مال وقف تعلق به دعاگو دارد» در این امر هم با مهارت دیپلماسی با رجال ایرانی، که بعضی از آنها دست پرورده یا دست نشانده خودشان بودند، «موش و گربه بازی» می کردند. با چشم می گفتند (بکن!) و با ابرو می گفتند (مکن!)

«آلت فعل» شدن نمایندگان ارسالی به پاریس غیر از (آلت فعل) بودن وثوق و فیروز است. آنها (یعنی هیئات اعزامی به پاریس) به دستور دولت خود

انجام وظیفه می کردند، ولی نمی دانم تا چه اندازه به بی پا و بی ثمر بودن مأموریت خودآگاه بوده اند.

به هر کیفیت، انگلیسها (رل) یا گوی خود را خوب بازی می کردند. از تلگرافها و مراسلات رسمی آنها (رد و بدل شده با اولیای ایران) آشکار است.

قبل از بررسی آن نامه ها دو نامه، یکی از دکتر محمد مصدق به خودم راجع به یادداشت ایران به کنفرانس مقدماتی صلح به وسیله هیئت اعزامی ایران به پاریس و دیگر، نامه من به هیئت اعزامی ایران به پاریس و دیگر، نامه من به هیئت مزبور راجع به عرضه داشت منویات ایران درج می شود. چون هر دو نوشته به خط خواناست برای یادگار آنها را کلیشه می کنم.

نامه دکتر مصدق حاجت به مقدمه نویسی ندارد. خود از هر جهت گویاست. اما در مورد نامه من، که خود نیز تا امسال از وجود آن بیخبر بودم: یک روز ایرج افشار، فرزند ارشد من، عین نامه ای را که در آن ایام که هیئت ایرانی در پاریس بود به آن هیئت نوشته بودم، آورد و به من نشان داد. تعجب کردم که این نامه که از سویس به پاریس به یک مرجع رسمی نوشته شده چگونه بعد از پنجاه و نه سال در تهران به دست او افتاده است. پرسیدم. گفت: آقای اسمعیل رائین که به اوراق و اسناد گذشته علاقه دارند این نامه را در دکانی و از دکانداری به دست آورده، و چون دیده اند امضای مرا دارد لطفاً به پسر من داده اند. متشکرم.

دیگر، ترجمه و اصل یادداشت ایران به کنفرانس مقدماتی صلح، به انضمام نقشه ای از مطالبات ارضی ایران که کشیده و پیوست یادداشت کرده بودند نیز چاپ می شود. سپس (موش و گربه بازی) سیاسی و دیپلماسی انگلیسها را با رجال ایران نقل می کنم. با مطالعه آنها ملاحظه می شود که با اشاره چشم و ابرو چگونه بازی (بکن! - مکن!) را با وثوق و فیروز در آورده بودند.

خلاصه چند تلگراف و نامه رد و بدل شده پیرامون ادعای ارضی ایران در کنفرانس صلح پاریس

نقل از مجله رنگین کمان شماره ۴۵۴-۴۵۵ مورخ دوم تیر ماه ۲۵۳۶ ش و نظریات نگارنده

در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۹ (یعنی ۴ ماه بعد از امضای قرارداد) وزیرمختار انگلیس در تهران به لاردرکرزن وزیر خارجه بریتانیا تلگراف می کند که (رئیس الوزراء و ثوق الدوله به من اطلاع داد که موضوع اصلاح سرحدات ایران که بین وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله) و وزارت خارجه انگلیس مطرح بوده است بسیار اهمیت دارد) - همین جمله حکایت می کند که درین خصوص مذاکراتی (در خفا) بوده است. انگلیسها با اطمینان به اینکه ادعای ارضی ایران به جائی نمی رسد مایل بودند که ملت ایران را دلخوش و سرگرم کنند که دولتشان چنین اقدامات «مهم و مفید» زیر حمایت آنها می کند.

لاردرکرزن به فیروز میرزا: (... موضوع این ادعا به قدری مبتذل و قدیمی است که نمی تواند در ردیف ادعاهای ارضی قرار گیرد که دولت انگلیس با پیش بینی کسب موفقیت متعهد به حمایت از آن در کنفرانس صلح خواهد بود... به عقیده من دو راه در برابر دولت ایران وجود دارد. اول یک اظهاریه کامل و مفصلی مبنی بر ادعای ایران به وسیله نماینده دولت ایران در پاریس تقدیم کنفرانس صلح شود البته به مسئولیت خود دولت ایران و بدون انتظار از حمایت بریتانیا - ثانیاً یک درخواست معتدل تری که متکی بر حمایت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باشد تسلیم گردد!) بدیهی است که می خواستند با بدست آوردن این «درخواست حمایت دولت ایران از بریتانیا» سندی به دست آورند که دولت ایران انگلیس را حامی و مرجع امید خود می داند و از او حمایت می طلبد. نامه را با کمال مهارت که نه مایوس کند و نه امیدوار، چنین ادامه می دهد: (حاضر، تا آنجا که ممکن باشد با رسیدگی به اوضاع جغرافیائی و مردم شناسی مناطق مورد بحث از ادعای ایران در مرزهای غربی ایران حمایت کنم چون این ناحیه جزو مناطقی است که با قلمرو عثمانی که در کنفرانس صلح پاریس مطرح خواهد شد ارتباط دارد).

فیروز در جواب لاردرکرزن خلاصه چنین نوشته است: (... با توجه به اشتراک حقیقی منافع دو کشورمان و با اطمینان به اینکه دولت بریتانیا مایل است سرحدات ایران به وسیله یک اصلاح منصفانه تضمین و تأمین شود، در



درجه اول اهمیت برای اینجانب یافتن اطمینان از معاضدت و مساعدت مؤثر دولت انگلیس است.)

لاردرزن به وزیرمختار انگلیس در تهران خبر می دهد که (چون من نتوانسته بودم وزیر خارجه ایران را بپذیرم به ملاقات لارد هاردینگ رفته و تلگراف و ثوق الدوله را بدو نشان داده است که حاوی این نکات می باشد: اگر در مورد ادعاهای ارضی ایران بیش از آنچه من (کرزن) به او قول دادم حمایت از طرف انگلستان نشود دولت ایران گرفتار بحران شدیدی خواهد شد و دوره مشکلی پیش خواهد آمد. فیروز گفته است تا چند روز دیگر افسران انگلیسی وارد تهران خواهند شد تا مسئولیت بخش نظامی قرارداد را برعهده گیرند و آنوقت است که مشکل اساسی شروع خواهد شد بدون اینکه بتوانند درک کنند که خدمات آنان بالمال چه فوایدی ممکن است برای ایران داشته باشد) - «کاسه از آش گرمترها» دولت انگلیس را ترسانده اند: - (وزیر خارجه ایران مشکلات بزرگی را پیش بینی می کند و آن هنگامی است که مجلس ایران حدود یک ماه دیگر تشکیل جلسه دهد و رئیس الوزرا ایران باید قدرت آنرا داشته باشد به مردم اطمینان بدهد که انگلستان درباره ادعاهای ارضی ایران از ما حمایت کرد.) لاردرزن در پیام خود به وزیرمختار انگلیس چنین ادامه می دهد: (فیروز به لارد هاردینگ گفته است (... آنچه موجب مسرت دولت ایران خواهد شد اینست که ادعای ایران در کنفرانس مطرح شود و دولت انگلستان آن ادعا را پشتیبانی کند که کنفرانس رائی به مضمون زیر تصویب کند: «کنفرانس ادعای ارضی ایران نسبت به سرزمینهای ماوراء بحر خزر را به مورد و با اساس می داند ولی چون تصمیم گرفتن درباره آن با حل مسئله روس ارتباط دارد نمی توان در حال حاضر نظر قطعی اتخاذ کرد») لاردرزن ادامه می دهد: «فیروز عقیده دارد با صادر شدن چنین قطع نامه ای موقعیت دولت ایران در مجلس در هنگام مذاکره درباره قرارداد انگلیس و ایران بسیار مستحکم خواهد شد) لاردرزن اضافه می کند که (نظر خود من اینست که ادعای ایران به کلی نامعقول است و هنگام مذاکره درباره حمایت از ادعاهای ایران هرگز به خاطر

من خطور نکرد که ما مجبور خواهیم شد وارد گذشته های دور یک قرن یا بیشتر شویم... با این حرف ما خود را مسخره خواهیم کرد.) از جمله های اخیر واضح است که وثوق، ابتدا به ساکن، موضوع اصلاحات ارضی را پیش نکشیده بلکه با تلقین انگلیسها یا الهام گرفتن از آنها در هر حال با مشورتشان اقدام کرده است و منظور زمینه سازی برای توجیه و تصویب قرارداد در برابر ملت و مجلس ایران بوده است. منتها به قدری در تنظیم صورت ادعاها مبالغه شده که لاردکرزن آنرا با عنوان «مسخره» خوانده است. ملاحظه می شود که هدف اساسی دو سیاستمدار ایران در حقیقت تهیه وسائل بوده که بتوانند در مجلس و در برابر ملت ایران قرارداد را موجه و حمایت انگلیس را برای «عظمت» ایران لازم جلوه دهند. حال ببینیم وثوق الدوله در این باره چه پیغامی توسط وزیر خارجه خود برای اولیای دولت بریتانیا فرستاده است.

### امریکا و قرارداد ۱۹۱۹

دولت فرانسه همچنان که دولت امریکا در عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که موجب نقصان نفوذ سیاسی و منافع اقتصادی آنها می شد ناراضی بودند حتی وزیر خارجه امریکا اعتراض شدیدی نمود. حال ببینیم در این خصوص در مکاتبات رسمی انگلیس چه نکاتی مندرج است. باز نقل از همین شماره مجله رنگین کمان:

لردکرزن به وزیرمختار انگلیس در تهران چنین می نگارد: (از وزیر خارجه ایران سؤال کردم درباره مستشارانی که از طرف قدرتهای خارجی به دولت ایران پیشنهاد شده است اطلاعاتی دریافت کرده است؟ جواب منفی داد و اضافه کرد کاملاً آگاه است که دولت ایالات متحده قصد دارند جای پائی در ایران برای خود به دست آورند. والاحضرت گفت مدتهاست در این فکر هستم که به مصلحت مشترک هر دو خواهد بود که ایالات متحده امریکا منافی در قسمت امور مالی در شمال ایران داشته باشد. والاحضرت معتقد است که

ما در برابر نفوذ روسها در شمال ایران موقعیت تقریباً نامناسبی داریم و چه بهتر است که امریکائیان در شمال ایران دارای منافعی باشند تا سدی بازرگانی در برابر روسها ایجاد کنند و کمال سعی خواهند کرد امنیت آن ناحیه و به طور کلی ایران را حفظ کنند و همین تلاش آنان باعث خواهد شد که با مفاد قرارداد انگلیس و ایران که هدفی جز دو موضوع فوق ندارد موافقت نمایند.

خلاصه تلگراف وثوق به فیروز (... منظور از عقد قرارداد کمک کردن به کشور ایران بود تا بتواند نظم و آرامش داخلی خود را حفظ کرده حیثیت خود را بازگرداند... این همه تأییدات و تضمین ها که داده شده است به عنوان یک حربه و سلاح دفاعی در دست من و خود جنابعالی بوده است که در مقابل حملات دشمنان و منتقدان داخلی و خارجی که هنوز امید خود را از دست نداده اند و با خصومت و خشم و غضب به ما و به قرارداد نگاه می کنند... مطمئن باشید که دوستان و دشمنان هر دو دست به دست هم داده بر علیه ما و بر علیه نفوذ انگلستان متحد خواهند شد و امکان دارد منجر به طغیانها و عصیانهای نظیر آنچه در مصر و افغانستان به وقوع پیوسته است در ایران نیز روی خواهد داد که کوچکترین آن قربانی شدن اصل قرارداد خواهد بود... که هم اکنون نشانه هائی از آن آشکار است.

... جنابعالی اشاره کرده اید که لرد کرزن گفته است که افغانها که با بلشویکها همدست شده اند قصد دارند یک سیاست پردامنه ای در آسیا تعقیب نموده و ادعای مالکیت نسبت به مرو، بخارا و استانهای دیگر ماوراء بحر خزر عنوان کنند. بریتانیا باید به ایران کمک کند تا نقشه آنها خنثی شود که البته نتیجه به نفع هر دو کشور خواهد بود... اگر وضع چنین باشد ما همه قدرتها و وسائل برای مقابله و دفاع در برابر حملات مخالفان قرارداد و کسانی که طرفدار یک سیاست مخالف در ایران هستند از دست خواهیم داد... تمام زحماتی که من و شما در عرض این مدت طولانی متحمل شدیم حالا در جهت حمله به ما به کار خواهد رفت و ما برای همیشه مورد طعن و لعن قرار خواهیم گرفت من واجب می دانم که شما صاف و پوست کنده برای

لردکرزن تشریح کنید تا بلکه به جنابعالی و خود من فرصتی داده شود تا هم دین خود را نسبت به کشورمان اداء کرده و هم پاس مناسبات دوستی نسبت به انگلستان را به جا آورده باشیم) این تلگراف وثوق به قدری زیاندار است که حاجت به هیچ توضیح و تفسیر ندارد. خدمتگزاریهها، خوشخدمتیها و پاداشها لردکرزن به سفیر انگلیس در تهران:

(... شاهزاده فیروز از تصمیم ما برای تأسیس یک مدرسه پسرانه در تهران سپاسگزاری کرد و آنرا ستود. او اضافه کرد که یکی از طرق بسیار عالی تبلیغات برای گسترش نفوذ در سراسر ایران تأسیس مؤسسات آموزشی برای زنها و دختران در تهران می باشد. من به او گفتم که هم اکنون برای دریافت کمک جهت مدرسه پسرانه تهران با خزانه داری کشمکش داریم و لذا تردید دارم که بتوان برای مدرسه دخترانه کمکی دریافت کنم... شاهزاده درباره اعطای نشان به رئیس الوزرای ایران نامه ای به آقای اولیفانت نوشت که رونوشت آنرا برای شما می فرستم. در آن نامه متذکر گردیده است نظر به خدماتی که وثوق الدوله به منظور عقد قرارداد انگلیس و ایران متحمل شده است باید به او نشانی داده شود من هم توصیه کردم که اعلیحضرت امپراتور انگلستان به وثوق الدوله نشان اعطا فرمایند).

مجله ی رنگین کمان به عنوان توضیح می نویسد: «... وزیر خارجه ایران برای کوچکترین امور از وزیر خارجه انگلستان کسب دستور می کرده است. درخواست نشان برای وثوق الدوله به خصوص نشان می دهد برای خدماتی که به انگلستان می کرده اند توقع نشان هم داشتند. قرارداد تحت حمایتی انگلیس بر ایران را امضاء کرده بودند باج سیل گرفته بودند و ایران را فروخته بودند نشان هم می خواستند البته انگلستان هم نشان نوکری به آنان اعطا کرد و می بایستی اعطا کند تا افراد برای نوکری آماده شوند اما بودند کسانی که غیرت داشتند، مرگ را بر زندگی کردن زیر بیرق اجنبی ترجیح دادند» در جای دیگر مجله رنگین کمان، اضافه می کند که (ایران را

یکسره به کام انگلستان فروکردند.) برای اینکه وجهه انگلستان بالا برود ادعاهای ارضی بر همسایگان را دنبال کردند».

«... روزنامه های آن زمان که چرخاننده اصلی آنها انگلستان بود به خصوص روزنامه رعد که نویسنده آن سید ضیا بود در وصف قرارداد قلم فرسائی ها کردند... انگلستان که ایران را به موجب قرارداد در اختیار داشت حاضر نبود با کشورهای هم جوار ایران درگیری پیدا کند، به این جهت وثوق الدوله و نصرت الدوله را بازی می دادند در حالی که ادعاهای ایران را مسخره تلقی می کردند... وثوق الدوله جزو دارو دسته « فراماسونها» ( اعضاء فراموشخانه) بوداودر قبال استاد اعظم که انگلستان بود شخصیت خود را فراموش کرده غیر از اجرای اوامر و دستورات انگلستان قدرت انجام کار دیگری نداشت...» (۲)

پی نوشت ها :

۱. هنگام تشکیل کنفرانس صلح در پاریس میان عمویم شادروان محمدتقی افشار تاجر ساکن بمبئی و نگارنده که دانشجو در سویس بودم دو رباعی راجع به کنفرانس صلح پاریس مبادله شد که چون تا حدی تباین اندیشه ها را در آن زمان می رساند، و به یادگار آن مرحوم که گاهی شعر می گفت، نقل می نمایم. از اوست:

آن دیو که نام او بود جنگ و جدال  
الحمد که شد کشته به میدان قتال  
حوریه صلح کو ز ترس آن دیو  
پنهان شده بود باز بنمود جمال  
پاسخ نگارنده:

آن دیو که نام او نهی جنگ و جدال  
هم کشته اگر شده به میدان قتال  
ترسم که کنند زنده اش در پاریس  
آنان که به اسم صلح گردآمده حال

۲. هنگام غلط گیری، کتاب (زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان) تألیف عبدالحسین مسعود انصاری و همکلاس من در مدرسه سیاسی تهران، به دستم رسید. سطور زیر را از آن نقل می کنم: (چون من منشی هیئت اعزامی ایران به این کنفرانس بودم خاطراتی دارم... انگلیسها با ورود ما به کنفرانس صلح مخالفت کردند... و با اعمال همه وسائلی که در دست داشتند قرارداد ۱۹۱۹ را بر ما تحمیل کردند... موضوع اعزام هیئت به کنفرانس صلح ورسای از اوایل سال ۱۹۱۸ بین دولت ایران و سفارت انگلیس مورد مذاکره واقع شده بود (ص ۲۵۵ جلد اول) - وثوق الدوله، وزیر خارجه خود را در پاریس در آنچه در پس پرده در تهران میان او و سفارت انگلیس می گذشت بی خبر گذاشته بود.) مشاور الممالک در یادداشت‌هایی که فرزندش در کتاب خود نقل کرده چنین نوشته است: «بعد از خداحافظی با بالفور (وزیر خارجه انگلیس) بر من معلوم شد که رفتار زمامداران ایران با هیئت چیست. اینست که با حالت یأس از اینکه بتوان با رویه ای که تهران پیش گرفته کاری صورت داد» (ص ۲۷۶) عبدالحسین خان در صفحه ۲۳۱ همین کتاب می نگارد: «... راجع به زیاده طلبیهای ایران من که منشی هیئت بودم اذعان می کنم که در تقاضاهای ما خیلی زیاده روی شده بود».

اضافه کنم که قرارداد ۱۹۱۹ در نهم اوت زمان وزارت خارجه بالفور امضا شد و لاردرزن در ۱۵ همان ماه وزیر خارجه گردید. اما قبلاً هم عضو کابینه و الهام دهنده قرارداد بود. (۲)

## دعاوی ایران در ورسای و آغاز لا پوشانی

محمد قلی مجد در کتاب «قحطی بزرگ» در باره کنفرانس صلح پاریس آورده است: در کنفرانس صلح ورسای، مشاور الممالک، وزیر خارجه، و میرزا حسین خان علاء، وزیر سابق فلاح و محمدعلی فروغی ذکاءالملک، وزیر سابق عدلیه، هیأت ایران را سرپرستی می کردند. فرانسویس وایت در بحث درباره برنامه این مأموریت اظهار نگرانی زیادی کرده است زیرا مشاور الممالک و علاء هر دو به شدت ضدانگلیسی شناخته می شدند و در نظر او، درگیری با انگلیسی ها در ورسای ناگزیر و به زیان ایران بود. (۱)

معلوم شد آنچه او گمان می کرد، نادرست بوده است. اینکه چه کسی در هیأت حضور می داشت، هیچ تفاوتی ایجاد نمی کرد. در مارس ۱۹۱۹، هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح ورسای، سندی ۱۴ صفحه ای به امضای مشاور الممالک با عنوان «دعاوی ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» ارائه کرد. وایت یک نسخه از این سند را ارائه کرده و نظرات او نیز در یک گزارش طولانی و بسیار جالب، ضمیمه آن شده است. (۲) وایت ضمن ارائه یک نسخه از این سند به وزارت خارجه اظهار می دارد: «تا جایی که من می دانم، این نسخه از دعاوی ایران که ضمیمه است، نخستین و تنها نسخه ای است که به ایران وارد شده است. اعضای کابینه فعلی این دعاوی را تا زمانی که من این نسخه را به برخی از آنها نشان دادم، ندیده بودند. آنها همانند اعضای کابینه های قبلی از احزاب مختلف، واقعاً از طرح این دعاوی نامتعادل از سوی هیأت ایرانی در پاریس شگفت زده شده بودند.» کاملاً واضح است که هدف از این سند مضحک، عدول از مواضع و به خطر انداختن دعاوی واقعی و موجه ایران بوده است. هدف، آن بوده است که با ارائه تلفیقی از انبوهی اکاذیب و تحریفات با خواسته ها و شکایات [به حق] ایران، آن را از اعتبار ساقط کرده و موضع ایران را تضعیف کنند. و این امر به نحو احسن به انجام رسید. ایران هیچ نصیبی از این کنفرانس نبرد.

به علاوه هدف این سند تبرئه انگلیسی ها بود؛ در این سند به ندرت از انگلستان نام برده شده است.

من در جای دیگر به تفصیل به اهداف سیاسی و نظامی این سند پرداخته ام. (۳) همین بس که بگویم، این سند شرحی کاملاً تحریف شده و نادرست از رویدادهای نظامی در ایران در جریان جنگ جهانی اول ارائه می کند. در این سند از منظر رویدادهای نظامی، به حملات انگلیسی ها به ایران حتی اشاره هم نشده است. هیچ اشاره ای هم به پلیس جنوب ایران نشده است. خواسته اصولی سیاسی این سند، «لغو» قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه است که ایران را به «حوزه های نفوذ» و یک «منطقه بی طرف» تقسیم کرده بود. با این که پس از انقلاب روسیه و سقوط روسیه تزاری، قرارداد اوت ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه و همین طور توافق نامه فوق سری مارس ۱۹۱۵ میان این دو برای تقسیم ایران، عملاً لغو و موضوعیت آن از میان رفته بود، انگلستان با اشغال تمام خاک ایران، از جمله منطقه سابقاً بی طرف که میدان های نفتی را دربر داشت، و نیز منطقه سابقاً حوزه نفوذ روسیه، قصد نداشت قرارداد ۱۹۰۷ را احیاء کرده و به موجب آن به روسیه اجازه دهد که به ایران بازگردد و خود نیز میدان های نفتی را تخلیه کند. اصل درخواست لغو قرارداد ۱۹۰۷ واقعاً برای ردگم کردن بود. جای شگفتی هم نیست که انگلستان به سرعت و با میل، «لغو» قرارداد ۱۹۰۷ را پذیرفت. به همین نسبت دعاوی ارضی مضحک ایران، محال و بی معنا بود: [بازگشت] تمام کردستان شرق فرات، تمام ماوراء قفقاز و جنوب دربند؛ تقریباً تمام ماوراء خزر، از جمله تمام ترکمنستان، و به این ترتیب تبدیل دریای خزر به یک دریاچه ایرانی و عملاً دو برابر کردن وسعت جغرافیایی ایران. در مقابل، ازدعاوی حقیقتاً مشروع ایران درباره جزایر خلیج فارس، ناحیه سلیمانیه در بین النهرین، و شهرهایی چون سرخس و نخجوان هیچ ذکری به میان نیامده است. همان طور که وایت اشاره کرده است، این دعاوی ارضی نامعقول تنها به تضعیف و عدول از دعاوی حقیقی ایران انجامید. همراه با این سند مضحک، تقاضاهای مشروع ایران نیز به رود سن ریخته شد.



## تظلمات اقتصادی اظهار شده ایران

تعریفات و نادرستی بی حد مندرج در سندی که ایران به کنفرانس ورسای ارائه کرد، تظلمات و دعاوی اقتصادی را هم دربر می گیرد. در این سند درباره شکایات تجاری و بازرگانی ایران آمده است: «موافقتنامه گمرکی که در ۱۹۰۱ میان ایران و روسیه منعقد شده است، دو هدف را دنبال می کرده که یکی، جلوگیری از صدور کالاهای ایرانی و دیگری، ممانعت از تجارت ایران با دیگر کشورها بوده است.» در ادامه آمده است: «به همین سبب صنعت ایران روز به روز دچار رکود شده است و روس ها در اجرای سیاست خود مبنی بر انزوای ایران تا جایی که حتی اجازه نداشته باشد کالاهای خود را از طریق قفقاز ترانزیت کند، موفق شده اند. آخرین تعرفه گمرکی آن چنان برای تجارت خارجی ایران مضر است که انگلستان نتوانست آن را در مورد کالاهای انگلیسی اعمال کند. از این رو، در اقدامی هماهنگ با دولت ایران، تعرفه تازه ای مقرر ساخت تا وضعیت را مطابق نظر انگلیس اصلاح کند. به هر حال، هم اکنون، دولت ایران در تأیید اصول [اعلام شده از سوی] آقای ویلسون [رئیس جمهور آمریکا]، مبنی بر درهای باز و رفتار یکسان برای تمام کشورها در ایران، مشتاق بازرنگری در تعرفه گمرکی خود و عقد پیمان های تجاری با کشورهای خارجی، بر مبنای آزادی اقتصادی ایران است.» در اینجا مطلقاً هیچ اشاره ای به این واقعیات نشده است که انگلستان با اعمال نرخ برابری ارز پیش از جنگ در دوران جنگ، ایران را از درآمدهای گمرکی خود محروم ساخته است و یا مانع از تجارت ایران با بین النهرین و ایالات متحده شده است که پیشتر مستنداتش ذکر شد.

وایت، نظام تعرفه ها را بیان کرده و به ذکر اشتباه کاری های مندرج در این متن می پردازد: «من بر این باورم که قرارداد تجاری ۱۹۰۱ روسیه که به طور کلی اشاره متن به آن است، اگرچه اساساً با هدف تقویت تجارت روسیه منعقد شده است لکن در چارچوب این اندیشه قرار دارد که با اعمال

حقوق گمرکی بالاتر روی کالاهایی که به طور کلی از انگلستان و امارش وارد می شوند، تجارت انگلستان را متضرر کند. این قرارداد از این نظر که باعث افزایش درآمد ایران می شد، به آن کمک می کرد. تعرفه های گمرکی بسیار پائین گذشته، صرفاً بر مبنای قرارداد ترکمانچای با روسیه وضع شده بود و برای دیگر کشورها با قید دولت «کامله الوداد» اعمال می گردید.

بنابراین هنگامی که روسیه این قرارداد را اصلاح کرد، این اقدام روی اصلاح تعرفه اعمال شده بر تمام کالاهای خارجی تأثیر گذاشت و انگلستان مجبور شد برای جلوگیری از افزایش مجدد تعرفه کالاهای انگلیسی بر اساس اصلاحیه ای که طرف های سوم بدون اطلاع آن به تصویب رسانده اند، به مذاکره درباره قرارداد تجاری ۹ فوریه ۱۹۰۳ بپردازد و بازرگانان خود را مطمئن سازد که با آنها دست کم همان رفتار ناشی از قرارداد ۱۹۰۱ روسیه خواهد شد. آنچه که در قرارداد ۱۹۰۱ برای انگلستان اهمیت داشت، مضر بودن آن برای ایران نبود؛ بلکه تأثیر منفی آن بر منافع تجاری انگلستان بود.»

دیگر شکایت بزرگ اقتصادی «یادداشت» انگلیس و روسیه به ایران است که در آن ایران از اعطای امتیاز به دیگر قدرت ها (آلمان، ایالات متحده و فرانسه) بدون تأیید انگلستان و روسیه منع می شد. با از صحنه به در شدن روسیه، همانند قرارداد ۱۹۰۷ این یادداشت نیز لغو شده بود. با این حال در سند ۱۹۱۹ آمده است: «در ۱۹۱۰ دولت های روسیه و انگلستان شرطی الزام آور درباره اخذ وام از کشورهای خارجی به ایران تحمیل کردند مبنی بر آنکه ایران نباید هیچ امتیازی که ممکن است مغایر با منافع سیاسی و راهبردی این دو دولت باشد، به دیگر قدرت ها یا افراد تبعه آنها واگذار کند. از آنجا که این شرط، آشکارا با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران منافات داشت، دولت ایران آن را رد کرد. با این همه، این دو قدرت دست از دعوی خود در این باره برنداشته اند.»

روس ها به خاطر عقب ماندگی ایران مقصر شناخته می شوند: «ما پیش از این اشاره کردیم که روس ها پیوسته تلاش کرده اند توسعه اقتصادی ایران را زیر

نظر داشته و تمام منابع آن را کنترل کنند. بر اساس همین نگاه، روسیه با احداث راه آهن در این کشور مخالفت ورزیده است. این مخالفت از آن جهت تأثیرگذاری بیشتری دارد که ایران به تنهایی و بدون همکاری

خارجی ها درباره مواردی چون سرمایه، مواد و کمک فنی، قادر به ایجاد دستگاه راه آهن نیست. در این راستا، روسیه تا آنجا پیش رفته است که از دولت ایران امتیازاتی طلب می کند که هرگز مورد استفاده قرار نگرفته اند. دولت انگلستان نیز به سهم خود، در این باره بی تفاوت نبوده است و در جنوب ایران به همان شکل عمل کرده است که رقیبش در شمال ایران. نتیجه آن است که ایران تا به امروز بدون راه آهن مانده است و از ضروری ترین وسایل توسعه اقتصادی خود محروم است.» درباره موضوع شکایات ایران علیه روسیه، وایت این گونه می نویسد: «بی تردید ایران لطمات هنگفتی از سیاست «نه خود خورد، نه کس دهد» روسیه دیده است؛ به ویژه در اخذ امتیازاتی که تنها هدفشان استنثار و محروم ساختن دیگران از درآمد و نگه داشتن ایران در وضعیت دائمی وابستگی اقتصادی است.»

اما سپس همین طرح شکایت درست و بجا علیه روس ها، با افزودن برخی موارد عمدتاً کذب درباره امتیازهای روس ها بی ثمر ماند. در ژوئیه ۱۹۱۸، دولت صمصام السلطنه بختیاری حکمی صادر کرده بود که در آن تمام امتیازات واگذار شده به روسیه و افراد تبعه روسیه لغو شده بود. (۴) در سند ۱۹۱۹ ورسای، به هنگام بحث درباره این حکم الغای [امتیازات]، برخی موارد عمدتاً کذب و از روی اشتباه کاری آورده شده که از آن میان می توان به این ادعا که این حکم به تحریک دولت کرنسکی در روسیه صادر شده است اشاره کرد. وایت در تشریح این مورد کذب می افزاید: «جمله ای که در پاراگراف دوم صفحه ۲ آمده، به واقع گمراه کننده است. در این جمله آمده است که پس از سقوط حکومت گذشته روسیه، دولت ایران با توجه به اعلامیه ها و ضمانت های اعلام شده از سوی دولت لیبرال جانشین تزاریسیم، قراردادهای و پیمان ها و امتیازهای منعقد شده میان ایران و روسیه استبدادی را لغو کرده است.» این جمله به این

معناست که الغای تمام قراردادهای روس ها و امتیازهای واگذار شده به آنها، از سوی ایران در توافق با دولت کرنسکی انجام گرفته است که از سوی ایالات متحده و اکثر دولت های اروپایی به رسمیت شناخته شد. اما چنین نبوده است. این پیمان ها و امتیازات در ژوئیه ۱۹۱۸ لغو شد که بیش از هشت ماه از به قدرت رسیدن بلشویک ها گذشته بود و آقای براوین، به اصطلاح سفیر روسیه بلشویکی در تهران که دولت ایران با او در حال مذاکره بود، احتمالاً تا حد زیادی مسئول این اقدام بوده است. در حالی که دولت ایران با براوین مذاکره می کرد، همچنان هیأت نمایندگی منصوب رژیم گذشته را به عنوان نمایندگان رسمی روسیه به رسمیت می شناخت و اگر چه کاردار ایران در پتروگراد با دولت بلشویکی رابطه داشت، این دولت هرگز از سوی ایران به رسمیت شناخته نشد. فهمیدن اینکه چرا درسند ورسای موارد گمراه کننده و غیرحقیقی با خواسته های درست ایران درهم آمیخته شده سخت نیست؛ بنا بوده است ادعاها و خواسته های ایران برای جبران خرابی ها و قحطی ناشی از جنگ از اعتبار ساقط شوند. این اقدام بخشی از لاپوشانی تمام و کمال قحطی بزرگ بود.

ادعا می شود که در قرارداد ۱۹۰۷ و یادداشت ۱۹۱۰، ایران از سرمایه و فناوری محروم شده است: «ایران که مجبور شده است به مفاد قرارداد ۱۹۰۷ و یادداشت ۱۹۱۰ تن دهد، از راه های جذب سرمایه خارجی و ابتکار عمل برای توسعه منابع اقتصادی خود محروم شده است. علاوه بر این، سالهاست قدرت های خارجی یا توابع آنها، با شرایطی کاملاً در تضاد با منافع اقتصادی ایران و حتی اغلب مخالف قانون اساسی این کشور، از امتیازات صنعتی، تجاری و کشاورزی دولت ایران بهره برده اند... در واقع دولت ایران برای توسعه منابع اقتصادی خود نیازمند سرمایه و ابزارآلات خارجی است تا به واسطه همکاری مالی و فنی خارجی ها تا حد ممکن به سود دست یابد؛ اما اکثر امتیازاتی که تاکنون از سوی خارجی ها ارائه شده دربرگیرنده اهداف سیاسی است و از این رو نتوانسته است به پیشرفت اقتصادی ایران کمک کند. برای اینکه کشور بتواند منابع اقتصادی خود را توسعه دهد، اکیداً ضروری است که تمام امتیازات

موجود بازنگری شده و مواردی که مضر به منافع اقتصادی ایران است از آنها حذف گردد.» جای شگفتی است که در طومار «مصیبت های اقتصادی» ایران، نه زکری از واگذاری امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران شده است و نه کوتاهی انگلستان در پرداخت درآمدهای نفتی ایران طی پنج سال گذشته به مبلغ ۴۰ میلیون دلار که بسیار بیشتر از بودجه سالانه دولت ایران بوده است.

### دلایل ادعا شده درباره قحطی

از نظر ما، جالب ترین جنبه سند ارائه شده به کنفرانس ورسای، بحث این سند درباره قحطی و دلایل آن است. این سند با ارجاع مختصری به خسارات ایران و «جمعیت تلف شده اش» شروع می شود: «با وجود آنکه ایران کشوری بی طرف بوده است، در مقایسه با کشورهای که از سوی یکی از طرفین متخاصم حمایت می شدند، خسارت جنگی بیشتری دیده است. موضع این کشور به عنوان کشوری که مورد تهاجم قرار گرفته، ایالاتش ویران شده و جمعیتش تلف شده به طور مشابه و به درستی این حق را می دهد که از کشورهای متخاصم طلب غرامت و خسارت کند.» اما به موضوع «جمعیت تلف شده» دیگر اشاره نمی شود. این سند در ادامه می افزاید: «در واقع بی طرفی این کشور، نخست از سوی روسیه نقض شده و سپس از سوی دیگر کشورهای همسایه... برای توضیح بهتر موضع ایران، لازم است تاریخ، مختصراً مرور شود تا ثابت گردد که چگونه قدرت های خارجی از راه عدالت و انصاف در روابط خود با ایران منحرف شده اند و چگونه منافع ایران در راستای اهداف آنها قربانی شده است.» در دو پاراگراف بعدی به نقض بی طرفی ایران از سوی روسیه و ترکیه [عثمانی] پرداخته شده است و در آنها به کلی این واقعیت که انگلستان نخستین کشوری بود که بی طرفی ایران را در نوامبر ۱۹۱۴ نقض کرد، نادیده گرفته شده است. نوامبر ۱۹۱۴ هنگامی است که نیروهای انگلیسی میدان های نفتی ایران را در ایالت عربستان (خوزستان) به اشغال خود درآورده بودند. (۵)

جنگ میان روس ها و عثمانی ها در ایالات غربی ایران ویرانی به بار آورده بود. در سند ورسای آمده است: «بدین ترتیب ایالات همدان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان که غنی ترین و پرمحصول ترین مناطق ایران را تشکیل می دهند، به میدان های نبرد میان روس ها و عثمانی ها تبدیل شدند. آنها این مناطق را غارت کرده، سوزانده و در آنها کشتار کرده و مرتکب تصرف به عنف و تجاوز شده اند. شهرها و روستاها بمباران شده، جنگل ها برای تسهیل عملیات نظامی و تأمین هیزم تخریب شده، هزاران زن و کودک از خانه هایشان به دنبال پناهگاه در دشت و کوه رانده شده و در آنجا در اثر سرما و گرسنگی مرده اند. ارومیه که یکی از ثروتمند ترین شهرهای آذربایجان است، چند بار غارت و سوزانده شد. هر بار که نیروهای یکی از طرفین درگیر، منطقه ای را به تصرف درآورده اند، افسران نیروی پیروز بدترین رفتار آزاردهنده را نسبت به سکنه ای که از باج خواهی و وحشیگری نیروهای عقب نشسته جان به در برده بودند، روا داشته اند.» تنها غرب ایران ویران نشده بود و تخریب به دیگر مناطق ایران گسترش یافته بود: «نه تنها در مناطقی که میدان معركة و جنگ بودند بلکه حتی در اماکنی که نیروهای استقرار یافته هیچ دشمنی هم در برابرشان نبوده، مردم از ستم سربازان لطمه دیده اند؛ مثلاً در ایالات خراسان و اصفهان، سربازان روس با سکنه، سوء رفتار داشته اند. در اصفهان، مقام های روس اموال سرشناسان را به نفع پادشاهی روسیه مصادره کرده اند؛ در ایالت خراسان، قزاق های روس خانه ها را با توپخانه خود ویران کرده و در همه جا سکنه را ناچار کرده اند تا پول کاغذی آنها را که به شدت از ارزش آن کاسته شده بود، بپذیرند.» روس ها حتی در هنگام خروج خود از ایران ویرانی به همراه داشته اند: «پس از تغییر حکومت در روسیه، هنگامی که تصمیم خروج از ایران اتخاذ شد، توحش نیروهای روس که همه انضباط خود را از دست داده بودند افزایش یافت. شهرها، قصبات، روستاها، مزارع و در واقع هر چیزی که پای آنها به آنجا می رسید، ویران شده و چیزی بر جای نمی ماند. همدان و قزوین غارت شدند و افسران روس خود اعتراف کردند که قادر به کنترل افراد

خود نبوده اند.» در ادامه آمده است: «روس‌ها بی آنکه خود راضی به وارد آمدن این همه خسارت به ایران باشند، باعث بدبختی‌های دیگری هم شده اند. آنها در میان ایلات جلو (۶) که از ظلم عثمانی‌ها گریخته و به ایران آمده بودند، سلاح توزیع کردند. این ایلات که روس‌ها تجهیزشان کرده بودند، به جنگ با عثمانی‌ها تشویق شدند؛ و هنگامی که جنگ را آغاز کردند، خود را در میان بدترین فجایع یافتند. روس‌ها پیش از ترک خاک ایران، به جای آنکه جلوها را خلع سلاح کنند، باز هم سلاح بیشتری به آنها دادند؛ و سی قبضه توپ و شماری افسر برای آموزش آنها، به جای گذاشتند. بنابراین، جلوها توانستند به ویرانگری‌های خود در ارومیه، سلماس و دیگر نقاط ادامه داده و هزاران تن از سکنه، از جمله رهبران روحانی رابه قتل برسانند.» (۷) بار دیگر سندی ورسای به دروغ‌گویی و تحریف پناه می‌برد: «این تحولات بلافاصله بهانه‌ای برای ترک‌ها مهیا کرد تا برای آخرین بار به آذربایجان بازگشته و به تعرضات تازه‌ای علیه آن سرزمین نگون بخت بپردازند.» همان‌طور که در پژوهش دیگری شرح داده‌ام، تعرضات عثمانی‌ها به غرب ایران در ۱۹۱۶ و نیز ۱۹۱۸ در واکنش به تهاجم روس‌ها به غرب ایران (در ۱۹۱۶) و تهاجم انگلیسی‌ها به غرب ایران (در ۱۹۱۸) رخ داده است. این موضوع چندان دخیلی به فعالیت‌های ایلات جلو نداشته است. انگلیسی‌ها با یورش به غرب ایران، شرق عثمانی را تهدید کردند، و عثمانی ناچار بود برای جلوگیری از سقوط آذربایجان به دست انگلیسی‌ها به آنجا وارد شود. (۸) علاوه بر تخریب ایران، این سند مدعی است که «یک دلیل اصلی قحطی بزرگ» را یافته است: «یکی از دلایل اصلی قحطی بزرگی که سال گذشته ایران را دربر گرفت و موجب از دست رفتن جان هزاران مستمند شد، دقیقاً حضور نیروهای خارجی و قساوت‌هایی است که آنها مرتکب شدند. قوت روزانه بیشتر ایرانیان، نان است. در ایالت‌هایی که درگیری‌های خونبار به وقوع پیوسته، کشاورزان یا هلاک شدند یا از بذرپاشی و شخم زدن زمین‌هایشان منع شدند. گاوها و بزهاشان برای تغذیه نیروهای خارجی در همان نقطه مصادره شده‌اند.» در این سند مطلقاً هیچ اشاره مستقیمی

به خرید مواد غذایی به دست انگلیسی ها و صدور مواد غذایی به دست آنها از خراسان و گیلان نشده است. جالب آن است که در حالی که زکری از انگلیسی ها نمی شود، آلمانی ها مقصر قحطی شناخته می شوند: «اگرچه آلمان همسایه ایران نیست، لکن بخش بزرگی از مسئولیت بدبختی گریبانگیر ایران برعهده اوست. آلمان، عثمانی ها را به تجاوز تحریک کرد و مأموران در همه جا دسیسه کردند، تخم فساد پراکندند و به مشکلات سیاسی دامن زدند.» سپس درخواست غرامت مطرح می شود. بار دیگر، انگلیسی ها آشکارا غایبند: «به طور خلاصه، خساراتی که ایران در جریان جنگ متحمل شده است به سه گروه تقسیم می شود: خسارات ناشی از کارهای روس ها؛ خسارات ناشی از کارهای ترک ها؛ و مواردی که آلمان مسئول آنهاست.» در این فهرست «خسارات» وارد شده به ایران در اثر اقدامات روسیه و عثمانی ها این گونه آمده است: «مرگ هزاران ایرانی که در جریان جنگ میان ارتش های خارجی در ایران جان باخته اند.» دلیل دیگر برای جبران خسارت از سوی روسیه و عثمانی ها: «مصادره انبارهای آذوقه؛ ضبط و تخریب حجم زیادی غله و شمار زیادی دام که به ترتیب برای غذای مردم و کار کشاورزی مورد استفاده قرار می گرفت، باعث ویرانی زراعت و توقف کشت و زرع در زمین ها شده است.» با ذکر این موارد، مدعا نامعقول هم می شود: «مقامات روس، میلیون ها تن برنج ایران را در باکو بدون آنکه بهای آن تاکنون پرداخته شده باشد، مصادره کردند.» با توجه به اینکه کل برداشت برنج گیلان حداکثر دویست هزار تا سیصد هزار تن بوده است، اشاره به «میلیون ها تن برنج ایران» آشکارا بی معنا بود و به عمد برای تضعیف موضع ایران ذکر شد. دعوای فوق الذکر اظهارات زیر را از سوی وایت در پی داشت: «خساراتی که در جریان جنگ مستقیماً به ایران وارد شد، جدی بوده و کارهای روس ها در تخریب بی محابای همه چیز در مسیر حرکت ارتششان از قصر شیرین به قزوین، که من شخصاً به چشم دیدم و می توانم درباره شان تضمین بدهم، برای آنکه ایران [بر اساس آنها] دادخواستی بسیار قوی برای غرامت ارائه کند، کاملاً کافی است، بی



آنکه اظهاراتی چنین گمراه کننده و نادرست نظیر آنچه که در دعاوی فعلی وجود دارد، مطرح شود.» او می افزاید: «همان طور که قبلاً گفته شد، با ملاحظه تعهد ایران به این که به شرط خروج نیروهای روس از آذربایجان، برای دفاع از بی طرفی خود، علیه عثمانی متوسل به زور خواهد شد، آن کشور در مجموع اقدامی مشروع و شرافتمندانه برای پایبندی به این تعهدش به عمل نیاورد. برای تعیین میزان غرامت خسارات وارده، فقط یک کمیسیون حقیقت یاب صلاحیت تصمیم گیری دارد...»

ادعای بعدی در سند ورسای خود به شکلی خاص رعب آوراست:

«هزینه میلیون ها تومانی دولت ایران برای کاهش تأثیر قحطی که بخش زیادی از آن در اثر عملیات نظامی به وجود آمده است.» دولت ایران که از هرگونه منبع مالی محروم بوده، در وضعیتی نبوده است که برای رفع قحطی پولی خرج کند. این واقعیتی است که از برخی از اظهارات دلگداز وایت می توان فهمید، به علاوه، ادعای صرف آن حجم هنگفت پول برای رفع قحطی، تلویحاً به معنای حفظ جان میلیون ها نفر بوده است. پس چگونه است که بخش زیادی از «مردم ایران از میان رفته اند؟» روشن است که لاپوشانی از پیش آغاز شده بود. دولت وثوق الدوله وفادارانه به قدرتی که آن را برپا کرد و حفظ کرد یعنی انگلیسی ها خدمت کرد. وایت می نویسد: «برخی از دعاوی ایران آشکار ناپذیرفتنی است. برای مثال مورد چهارم از خسارات ایران که گفته شده روسیه موجب آن شده است، یعنی هزینه میلیون ها تومانی از سوی دولت ایران برای کاهش عواقب قحطی که عمده آن به خاطر عملیات نظامی به وجود آمده بود، عجیب و غریب است. ایرانیان ثروتمند از اعضای کابینه و حتی بالاتر، در سال گذشته با احتکار غله خود و امتناع از فروش آن به مردم گرسنه با این هدف که قیمت گزاف آن را باز هم بالاتر ببرند تا خود را ثروتمندتر کنند، به قحطی دامن زدند و این اقدام آنها به بهای مرگ هزاران تن از هموطنان خودشان انجامید. نخستین اقدام برای مقابله با قحطی انتصاب مفتش ارزاق بلژیکی در پاییز ۱۹۱۸ بود و پس از آن حتی برخی از اعضای کابینه و عالی

رتبگان در اقدامات لازم برای جلوگیری از بازگشت قحطی، تا جایی که ممکن بود کارشکنی کردند. در این بهار دولت چند هزار تومانی برای کارهای امدادسانی در آذربایجان هزینه کرد و چند هزار تومان دیگر نیز از مقام های ایرانی به همین منظور گرد آورد. اما، تا جایی که می دانیم، این اقدامات تمام کاری است که دولت در این باره به انجام رسانده است و باید گفت که سخن از هزینه های میلیون ها تومانی از سوی دولت ایران، دست کم گمراه کننده است.»  
وایت در پایان این گونه نتیجه گیری می کند: «ایران، همانطور که پیشتر نیز اعلام داشته است، بی تردید در جریان جنگ و نیز پیش از آن آسیب دیده است و اکنون به نظر می رسد تنها فرصت برای سامان دادن آن و دریافت غرامت برای صدمه بزرگی که به آن وارد شده است فراهم آمده است و بسیاری از دعاوی مطرح شده از سوی ایران در اوراق پیوست، حقیقتاً کاملاً درست است و همه خیرخواهان، تنها می توانند امید داشته باشند که این کشور برای خواسته های مشروع خود غرامت کافی دریافت نماید. اما در عین حال جای تأسف است که این دعاوی مشروع باید با بسیاری از موارد نامتعادل ترکیب گردد تا تقریباً در نهایت تبعیض، بخت این کشور برای اجرای عدالت درباره نیازها و حقوق واقعی اش بر باد رود.» (۹) [۳]

## ◀ توضیحات و مآخذ:

- ۱ - ایرج ذوقی-«چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس (ورسای ۱۹۱۹)» بررسی های تاریخی-آذر و دی ۱۳۵۴ - شماره ۶۰، صص ۹۴-۶۵ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- ۲ - منبع مقاله: افشار یزدی، محمود؛ (۱۳۵۸)، سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی به انضمام چند گفتار دیگر از مؤلف و بعضی اسناد و نامه ها، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ هشتم
- ۳ - محمقلی مجد«قحطی بزرگ»(۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ش/ ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷م)، ترجمه: محمد کریمی، نشر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی-۱۳۸۷- صص ۲۲۴ - ۲۱۱

## ◀ پی نوشت های : «چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس (ورسای ۱۹۱۹)»

- ۱- برای آگاهی بیشتر از چگونگی و علت حضور قوای روسیه در شمال ایران و اخراج شوستر رجوع کنید به کتاب اختناق ایران تألیف مورگان شوستر، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری
- ۲- متن کامل فرمان بیطرفی ایران، در کتاب ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴، تألیف مورخ الدوله سپهر، صفحه ۸۹
- ۳- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، ص ۴۲۳
- ۴- نقل از مجله The Century ژانویه ۱۹۲۰، ص ۳۲۲
- ۵- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من: یا تاریخ اجتماعی و اداری دئوره قاجاریه، جلد سوم، ص ۱۴۴ و مورخ الدوله سپهر، همان کتاب، ص ۹۰ و همچنین رجوع کنید به: «نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹» مجله یغما، سال شانزدهم (۱۳۴۲)، شماره یکم (فروردین ماه)، ص ۱۰ تا ۱۵
- ۶- متن این نامه در کتاب مورخالدوله سپهر، صفحه ۹۱ چاپ شده سات.
- ۷- ابراهیم صفائی، همان کتاب، ص ۴۲۴

8 – H.W. Temperley , ed A History of the Peace Conference of Paris, Vol. VI, ( London: Henry Frowde and Hodder , 1924 ), Pp. 5-6.

۹ - مورخ الدوله سپهر ، همان کتاب ، ص ۱۲۱۷

10 – Cabinet Papers , CAB. 23/5, No. 369 (10) . 21 March 1919, P.5

11- ibid

۱۲ – رجوع کنید به بیانات لرد کرو nv مجلس اعیان انگلیس در :

Paliamentary Debates , ( House of Lords), Fith Seres, Vol . 23. Col. 420, 27 February 1919

13 - Cabinet Papers , CAB. 23/41, No. 29 (3) . 12 August 1918, P.2

۱۴ – محمد تقی بهار ، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ، ۳۴

15- Lord M. Hankey , The Supreme Command 1914 – 1918 . Vol. 2, P . 350

16- Cabinet Papers , CAB. 23/5, No. 369 (10) . 21 March 1919, P.5

۱۷ - یحیی دولت آبادی ، « حیات یحیی » ، جلد چهارم ، ص ۹۲

۱۸ - خسارات وارده به یاران در جنگ جهانی اول ، به نقل از کتاب سبز عبارت بود از - /۴۳۶۰۴۵۰۰۰ تومان زیان مالی و - /۳۰۰/۰۰۰ تلفات اسناین ، رجوع کنید به رهبران مشروطه ، ص ۴۴۱

19 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol. 1 , P. 260

۲۰ – مورخ الدوله سپهر ، همانجا ، ص ۴۹۴ – ۴۹۳

21 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol. 1 , P. 265

22- Ibid., P.262

۲۳ - سید مهدی فرخ ، خاطرات سیاسی فرخ ، ۵۲

۲۴ – علی اصغر شمیم ، ایران در دوره سلطنت قاجار ، ص ۴۸۹ و ابراهیم صفائی ، همانجا ، ص ۴۴۸

۲۵ - بهار ، همانجا ، ص ۳۷

۲۶ - ابراهیم صفائی ، همانجا ، ص ۴۴۹

۲۷ - در شماره یکم مجله یغما سال شانزدهم، فروردین ماه ۱۳۴۲ گزارشی تحت عنوان « نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ » چاپ شده است که با توجه به متن مزبور و مقابله آن با نامه ایکه فروغی از پاریس بگواهی راهنمای کتاب خطاب به دوستان خود در ایران نوشته و این نامه هم در صفحات ۸۳۲ تا ۸۴۵ مجله راهنمای کتاب شماره های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ سال پانزدهم چاپ گردیده است و قسمتی از آنهم کلیشه شده، چنین استنباط می شود که این نوشته توسط فروغی در کنفرانس صلح قرائت نشده است.

دلایل موجود درین باره اینست که اولاً در ابتدای این متن آمده است که : اکنون که سرنوشت دنیا در پاریس باید معلوم شود جا دارد که چگونگی وضع ایران را نسبت به گذشته و حال حاضر و آینده مورد مطالعه قرار دهیم. « سپس فروغی سیری گذرا و سریع در تاریخ ایران از عهد سیروس و داریوش تا پایان جنگ جهانی اول کرده است و در خاتمه می نویسد که: « جنگ تمام شده متفقین پیروز شده اند دوره عدالت و انسانیت در تاریخ سیاست شروع شده آیا بر سر ایران چه خواهد آمد...» و بااستفهام از خود می پرسد که : « با چنین ایرانی چه معامله خواهند کرد؟ آیا چنانچه شایسته است با او بعدالت رفتار خواهد شد؟ آیا زورمندان فاتح چنانچه مدعی بودند که برای حق و آزادی می جنگند به ملت ستمدیده و با هوش ایران اجازه خواهند داد در محیط امنیت، صلح و استقلال زندگی کند؟ » چنین می نماید که این مفاهیم خطاب به کنفرانس صلح ایراد نشده است و جنبه استفهامی کلام نمی تواند صورت نطق و یا سخنرانی در یک مجمع را داشته باشد. در سرتاسر نامه فروغی هم که در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسیده نامبرده هیچ اشاره یی به اینکه نطقی در کنفرانس پاریس ایراد کرده باشد نمی کند و با توجه به اینکه وی با تیزبینی خاصی اوضاع کنفرانس و بطور کلی اوضاع اروپا و کشورهای مختلف و خط مشی دول بزرگ را در کنفرانس تشریح کرده و فضای سیاسی حاکم بر کنفرانس صلح را نیز با دقت و دوراندیشی برای خوانندگان نامه اش تشریح کرده است، بعید بنظر می رسد که در صورت ایراد نطقی در کنفرانس مزبور جریان را

باطلاع دوستانش در ایران نرساند. متقابلاً از نامه زمبور چنین بر میآید که در جریان اوضاع کاملاً مغایر مخالف خواسته های نمایندگان ایران بوده است. فروغی در جایی از این نامه می نویسد که « ده دوازده روز اوقات ما باین شکل تلف شد، بعد معلوم شد که خبری نیست و باید همان مقاصدی را که داشتیم تعقیب کنیم، مشغول شدیم و لوائج ترتیب دادیم و به ملاقات رجال رفتیم » و در جای دیگری از همین نامه فروغی می نویسد: « چهل روز از تهران بی خبر بودیم بکلی بی تکلیف ماندیم و ندانستیم چه باید کرد و چه باید گفت و مقصود چیست » با اینکه نامه فروغی تاریخ نداد ولی معلوم می شود که این نامه را حداقل چهل روز پس از ورود به پاریس نوشته است و تا آن موقع یعنی حداقل چهل روز پس از ورود ایراد هنوز نه تنها نطقی ایراد نشده بلکه حتی امید راه یافتن هیئت نمایندگی ایران به کنفرانس صلح را هم ندارد، چنانچه می نویسد: « نگرانی ما در این است که واقعاً ی روزی ما را خواستند و در مسائل ایران با ما داخل مباحثه شوند چه بگوئیم... و به همین جهت تردید داریم که آیا جد و اهتمام بکنیم که ما را به کنفرانس بطلبند یا نه » در حالیکه اگر فروغی تا کنون نطقی در کنفرانس صلح ایراد کرده بود دیگر تا این حد جایی بر یا نگرانی وی وجود نداشت. در جای دیگری از نامه فروغی اشاره می کند که « حال باید فرض کرد و این احتمال را از نظر دور نداشت که شاید کنفرانس صلح نخواست یا نتوانست به حرف ایران گوش بدهد و یا تقاضاهای ایران را قبول کند، آن وقت چه باید کرد؟ » باز هم در نامه آمده است که « چنان که اگر کنفرانس برای شنیدن حرف ما حاضر شود احتمال کلی می رود که ... »

بدرستی روشن می شود که فروغی حتی امید راه یافتن به کنفرانس را ندارد و بارها به این نومیثدی خود اشاره صریح کرده است و روی همین اصل در ادامه کوشش و اهتمام برای راه یافتن به کنفرانس هم مردد است، در حالیکه اگر تا این موقع نطقی در کنفرانس ایراد کرده بود مسلماً از آن بعنوان یک قدم بزرگ در راه یابی به کنفرانس صلح و جلب توجه نمایندگان دول دیگر یاد می کرد و حتی در باره تأثیر نطق خود و عکس العمل کنفرانس توضیحاتی در نامه اش می داد.

مجله یغما هم که این متن را بعنوان نطق فروغی چاپ کرده است در پایان مقاله

بعنوان توضیح می نویسد: آنچه بیاد می آید اینست که نمایندگان ایران محمد علی فروغی و مشاورالممالک انصاری را در مجمع عمومی پاریس نپذیرفتند و در تأیید این مسئله دو بیت از قطعه ای از متعلق به سید ابوالقاسم ذره آورده است که :

شنیده ام اروپائیان به مجلس صلح نداده اند رضایت به میهمانی ما  
چهار قرن بر این قوم میزبان بودیم چهار روز نکردند میزبانی ما  
مجله راهنمای کتاب در مقدمه ای پیش از نامه فروغی می نویسد که : « او در آن وقت عضو هیئت ایرانی بود که به ریاست مشاور الممالک انصاری به منظور آنکه بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند به اروپا رفته بود ولی توفیق حاصل نکرد.» درحالیکه اگر فروغی نطقی ایراد کرده بود مسلماً برای او و هیئت ایرانی موفقیتی محسوب می شد.

تا اینجا معلوم می شود که فروغی تا چهل روز پس از رسیدن به پاریس چنین نطقی را ایراد نکرده است و بعد از آن هم بااستناد به مدارک مربوط معتبر وزارت امور خارجه انگلستان و وزارت امور خارجه امریکا و همچنین مدارک مربوط به کنفرانس صلح پاریس و سایر منابع دیگر چنین نطقی توسط فروغی ایراد نشده است. در یادداشتهای شخصی مشاورالممالک که توسط عبدالحسین مسعود انصاری، پسر آن مرحوم در کتاب زندگانی من و نگاهی بتاریخ معاصر ایران و جهان، جمع آمده نیز اشاره یی بنطق فروغی نشده است. با اینکه مشاورالممالک تمام کوشش و اقدامات اعضای هیئت ایرانی، خصوصاً فروغی را در یادداشت های خود ذکر کرده است ولی در مورد نطق مزبور مطلبی بچشم نمی خورد. در این یادداشتها می خوانیم که : « ذکاء الملک و میرزا حسین خان در هیچ مورد از طحمت و بروز جدیت کوتاهی اتصالاً با اشخاص صاحب نفوذ چه از ادبا و مبعوثین و چه از روسای مطبوعات ملاقات و توجه آنها را به مواد هشتگانه جلب و آنها را با بذل مساعدت درانجام مقاصد مساعد می نمودند...» حتی خود عبدالحسین مسعود انصاری هم که بعنوان منشی هیئت نمایندگی ایران به پاریس رفته بود نیز در طی یادداشت های شخصی خود بهیچ وجه به ایراد این نطق اشاره نکرده است.

ظن قوی اینست که فروغی شرحی اجمالی برای روشن کردن کنفرانس و

استفاده می کرد تهیه کرده ولی موفق به ایراد آن نشده است و بعد ها این پیش نویس بدست روزنامه ی قدیمی که متأسفانه مجله یغما هم نامی از آن نبرده است رسیده و در آن چاپ شده است، بدون اینکه تحقیقی درباره صحت ایراد آن توسط فروغی در کنفرانس صلح شده باشد، که مجله یغما هم عیناً به چاپ آن مبادرت ورزیده است.

۲۸ - صفائی، همانجا، ص ۴۳۹

۲۹ - همانجا، ص ۴۴۹

30- Parlimentary paper, Agreement Between His Britannic Majesty's Government and the Persian Government and the Persian Government. (Signet at Tehran , August 9 .1919) Persia No. 1. (1919), Cmd. 300

۳۱ - عباس اسکندری، تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو، جلد اول، ص ۱۱۸

۳۲ - یحیی دولت آبادی، همانجا، ص ۱۰۱

۳۳ - مهدی فرخ، همانجا، ص ۴۲

34 – H.W.V. Temperley , ed . A history of the Peace Confernce of Paris, Vol . VI, P. 211

۳۵ - « یاران در ۱۹۱۹ - مکتوبی از فروغی » ( اسناد و مدارک تاریخی ) ، مجله راهنمای کتاب ، شماره های ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ( دی ، بهمن و اسفند ۱۳۵۱ ) ، ۸۳۲ تا ۸۴۵

۳۶ - عبدالحسین مسعود انصاری ، « زندگانی من و نگاهی بتاریخ معاصر ایران و جهان ، جلد اول ، ص ۳۳۱

۳۷ - اعضای شورای عالی چهارنفره عبارت بودند از : وودر ویلسن رئیس جمهور آمریکا ، لوید جرج نخست وزیر انگلستان ، جرج کلمانسو نخست وزیر فرانسه و امانوئل اورلاندو نخست وزیر ایتالیا .

۳۸ - یحیی دولت آبادی، همانجا، ص ۱۰۱

۳۹ - شورای ده نفره درکنفرانس ورسای مرکب از دونماینده از هرکدام از کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن بود.

40 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol.



1 , P. 57

41 – Ibid

42 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol. 1 , P. 153

43 – Ibid.P.498

44 – Ibid.

45 – Harold Nicolson, Curzon : The Last phase 1919- 1925 : A Study in Post War Diplomacy.PP. 135 – 136.

46 – Parliamentary Debates , ( House of Commons), Fifth Series , Vol. 116 ,

۴۸ - عبدالحسین مسعود انصاری ، همانجا ، ص ۳۳۰

49 – London Times , 22 April 1919

50 – London Times, 8 June 1919

51 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol. 1 , P. 310

52 – Ibid . P. 362

53 – United States , Department of State, Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919 : The Paris Peace Conference. Vol. 1 , P. 706

۵۴ - راهنمای کتاب ، همانجا ، ص ۸۳۷

۵۵ - مهدی فرخ ، همانجا ، ص ۵۳

۵۶ - یحیی دولت آبادی ، همانجا ، ۱۰۲

۵۷ - ترجمه فارسی این نامه در صفحه ۳۹۹ کتاب «خاطرات و خطرات م ، تألیف مهدیقلی خان هدایت مخبر السلطنه و همچنین در صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار ، جلد سوم ، تألیف عبدالله مستوفی چاپ شده است.

## ◀ پی نوشت‌های : بزرگ» (۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م)

- 1- Dickson, East Persia, p 156
- 2- Dickson, East Persia, p 156
- 3 - Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp. 177-178
- 4 - Heizer, dispatch 92 and enclosures, 891. 00/978, April 27, 1918
- 5 - Caldwell, Quarterly Report No. 6, 891. 00/1148, January 9, 1920
- 6 - Southard to Vickery, letter and memorandum, 891. 48/127, December 24, 1918.
- 7 - Southard, dispatch 1, 891. 00/1054, September 2, 191
- 8 - Caldwell, dispatch 379, 891.50, April 29, 1918.
- 9 - Caldwell, telegram, 691. 00/8, September 13, 1918 .
- 10 - Caldwell, dispatch 461 and enclosure, 691. 00/9, October 28, 1918
- 11 - White, telegram 84, 764. 72119/3396, January 9, 1919

وایت در پایان تلگرام طولانی و بسیار جالب خود این گونه می آورد: «ایران طی چند سال گذشته از همسایگان خود لطمه بسیار دیده است و اکنون تنها بخت این کشور برای دوباره روی پا ایستادن فرا رسیده است . برای این کار به هر حال این کشور باید از حمایت خارجی، مثلاً متفقین، بهره مند باشد. بنابراین با نظر به موضع سرد دولت فرانسه در پذیرفتن هیأتی ایرانی در کنفرانس صلح و گزارش نامطلوب ارسال شده به این دولت از سوی وزیر مختار فرانسه درباره مشاور الممالک و این واقعیت که مارلینگ در کنفرانس مسائل ایران در لندن حضور دارد و وی از حسین خان [علاء] متنفر است و به همین نسبت حسین خان نیز از او، و [مارلینگ] بی تردید گزارشی نامطلوب از وی ارائه خواهد کرد، گمان می کنم که انتخاب چنین هیأتی [با این ترکیب] حکایت از بداقبالی ایران دارد . به هر حال هم اکنون کار انجام شده است و من اطمینان دارم که برای هیأت های آمریکایی این امکان وجود دارد که به پیشبرد خواسته های آنها کمک کرده و ایشان را برای حل و فصل رضایتمندانه مسئله ایران راهنمایی کنند.»

241 - White, dispatch 517 and enclosure, 763 72119/6653, January 16, 1919.

242- Majd, Persia in World War Chapter 13

243 - Majd, Persia in World War I, Chapter 6

244 - Majd, Persia in World War I, Chapter 3

۲۴۵ - به آشوریان (آسوریان) ساکن در خاک عثمانی و در مناطق اطراف دریاچه وان و مرز ایران،

می گفتند. (ویراستار)

۲۴۶- درباره ویرانگری ها و جنایات آشوری ها (جلوها) نگاه کنید به:

الف. تاریخ هجده ساله آذربایجان ، احمد کسروی ، تهران، چاپ هشتم، صص ۶۱۹ تا ۶۲۲ و ۷۳۴ تا ۷۶۴

ب. سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی ، به کوشش فتح الدین فتاحی ، تهران، ۱۳۴۷ ، پاورقی صص ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۳ . (ویراستار)

الف. تاریخ هجده ساله آذربایجان ، احمد کسروی ، تهران، چاپ هشتم، صص ۶۱۹ تا ۶۲۲ . و ۷۳۴ تا ۷۶۴

ب. سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی ، به کوشش فتح الدین فتاحی ، تهران، ۱۳۴۷ ، پاورقی صص ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۳ . (ویراستار)

247 - Majd, Persia in World War I, Chapter 12, 13

248 - White, dispatch 517 and enclosures, 763. 72119/6653, July 16, 1919

## فصل دهم

## انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ و رشوه ستانی عاقدین قرارداد

حسین آبا دیان در کتاب «ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند ۱۹۰۷، کنسول های دو دولت در شمال و جنوب رشته امور کشور را به دست گرفتند.» کنسول های دو دولت در جنوب و شمال رشته امور سیاست داخلی و خارجی را از دست حکومت ایرانی گرفته کار به جایی رسیده است که از بدخواهان و خیانتکاران گرفته تا سران و سروران قوم، همه دیده باطن و ظاهر را به جانب دربار پطرسبورغ و لندن افکنده منتظرند مقدرات آنها از آن دو ناحیه بروز کرده در داخل مجری گردد. قوه نظامی دولت هم صفر شده، دو قوه قزاق و ژاندارمری هم در واقع مستند است به روس و انگلیس و قوه اجنبی شمرده میشود، گرچه ژاندارمری به ایرانی بودن نزدیکتر است تا به قزاق.» (۱) به قول دولت آبادی قوه روحانی هم بعد از مشروطه دچار ضعف و فتور شد، که البته علت این ضعف را باید در افراط کاری های دوره مشروطه دانست. رؤسای بزرگ آنان مثل آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی یا از دنیا رفته و یا افراد در قید حیات آنان مثل علامه نائینی در ایران و عراق عرب انگشت شمار بودند. خلاصه اینکه «نامیدی سرتاسر مملکت را فرو گرفته با هر کس سخنی از اصلاحات ملکی گفته شود به غیر از نمیشود و کار گذشته، یعنی تقدیر امور از دست داخله خارج است جوابی شنیده نمیشود.» (۲) تازه این وضعیت کشور بود در آستانه تاجگذاری احمد شاه قاجار، وضعیت بعد از آن، از این هم بدتر شد. این وضعیت با فراز و نشیب های فراوان ادامه یافت تا نوبت به ریاست وزرایی مجدد وثوق به سال ۱۲۹۷ شمسی مصادف با ۱۹۱۸ میلادی رسید. دوره اول ریاست وزرایی او اندک زمانی قبل از تأسیس کمیته مجازات بود و از بیم ترورهای آنان بود که استعفا داد. این بار وثوق که از حمایت

بریتانیا و شخص کرزن برخوردار بود، به میدان آمد. در مرداد ۱۲۹۷ می‌گفتند بین انگلیسی‌های مقیم ایران بر سر نوع حمایت از رجال ایرانی طرفدار آنها اختلاف بروز کرده است. یک دسته به رهبری مارلینگ که از وثوق، تدین، صدرائی و ملک الشعرا حمایت کردند و دیگری دار و دسته استوکس، کاکس و سر پرسی سایکس که با سردار منصور گیلانی، سردار محیی و دکتر اسماعیل مرزبان مشهور به امین الملک مرتبط بودند. از همان زمان احتمال داده میشد که این دسته دوم موفق‌تر باشند. وثوق برای اینکه رضایت هر دو طرف را به دست آورد، از فتح الله اکبر سردار منصور دعوت کرد وارد کابینه شود و وزارت داخله را تصدی نماید، او حاضر به قبول این دعوت نشد؛ «این علامت پیش بودن دسته ساکس (۳) است.» وقتی سردار منصور از پذیرفتن این پیشنهاد طفره رفت، وثوق، مستشارالدوله صادق را دعوت به همکاری کرد تا شاید «آذربایجانیها با او همراه و از آنتریک مستشارالدوله و دسته بندی او آسوده شوند.» (۴) سردار منصور که میدانست غلبه با طرفداران اوست، تلاش میکرد خود را به کرسی ریاست وزرایی نزدیک سازد. در عین حال احمد شاه به دلیل نطقی که رشیدالسلطان قبل از اعدام کرده بود، با وثوق به تغیر رفتار کرد. شاه گفته بود اعدام این افراد باعث مفتضح شدن او هم شده است. کابینه دچار بحران شد، نصرت الدوله وزیر عدلیه به دلیل اینکه افراد وزارت خانه او نتوانسته بودند جلو تعرضات غیر قانونی و ستداهل رئیس نظمیه را در باب پرونده کمیته مجازات بگیرند، از عدلیه به وزارت جنگ رفت و مشارالملک هم جای او را گرفت. قرار بر این شد که وثوق هم وزارت داخله را به کسی دیگر دهد و خود تصدی وزارت مالیه را در عین ریاست وزرایی عهده‌دار گردد (۵)

با تمام این اوصاف برای بریتانیا نه نظم ایران فی نفسه اهمیت داشت و نه استقرار حکومت قانون. بسیاری از رجالی که از دوره مشروطه تا آن زمان از هر گونه بحران سازی ابایی نداشتند، پیوندهایی ناگسستنی با مقامات امپراتوری برقرار نموده و یا قبل از آن هم با برخی مقامات بریتانیا مرتبط بودند. بریتانیا تا

زمانی که روسیه تزاری وجود داشت، تلاش می کرد در ایران بحران برانگیزد، هرج و مرج را دامن زند و از استقرار ثبات جلوگیری کند، زیرا منافع بلند مدت خود را از این راه ممکن الحصول می دید. دیده ایم که در مقام عمل انگلستان در ایران یکه تازی کرد، همراه با روسیه چند بار استقلال و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره افکند و هر گاه اراده کرد، مشروطه را به بوته تعطیل افکند. اما اینک وضعیت فرق می کرد، رقیب قدیمی از سر راه خارج شده بود، بی ثباتی و تزلزل در قلمرو سابق تزار بیداد می کرد، انگلستان هرگز تصوّر نمی کرد گروه هایی که بعد از انقلاب قدرت را به دست گرفته بودند، بتوانند از پس مهار بحران ها برآیند. آنان همان طور که کرزن در مجلس ضیافتی که به افتخار نصرت الدوله تشکیل داده بود اظهار داشت، تصوّر می کردند تزار ایسم باز هم به تاج و تخت دست خواهد یافت و نظم جدید موقتی است؛ اما تزار ایسم احیا شده، آسیای مرکزی و قفقاز را از دست خواهد داد و این مناطق زیر نفوذ بریتانیا در خواهد آمد. اگر این امر محقق می شد انگلستان به آرزوهای دور و دراز خود که از ابتدای قرن نوزدهم برای رسیدن به آنها تلاش کرده بود، نایل می شد.

انگلستان تصمیم گرفت از این فرصت تاریخی استفاده کند و این بار به جای هرج و مرج، دولتی وابسته را سرکار نگه دارد. منافع بریتانیا اینک این گونه اقتضا می کرد، ادامه هرج و مرج به نظر آنان در درازمدت به نفع بلشویسم تمام می شد. در این راستا دو سناریو مطرح بود: طبق یکی از این سناریوها انگلستان خود باید دولتی وابسته را سازمان می داد، در کوتاه مدت آن را سرپا نگه می داشت و بخشی از هزینه های آن را متقبل می شد تا نظم و امنیت به منظور سرمایه گذاری های بلند مدت شرکت های انگلیسی هموار گردد. طبق سناریوی دوم، انگلستان نباید برای این منظور از خزانه داری بریتانیا هزینه کند، باید هزینه استقرار امنیت در ایران توسط خود ایرانی ها پرداخت می شد و از تحمیل بودجه اضافی بر بودجه دولتی که تازه از جنگی ویرانگر خارج شده بود، ممانعت می شد. اینان همان گروهی بودند که دور مونتآگ و نایب السلطنه

هند جمع آمده بودند، طبق این سیاست باید دولتی دست نشانده را روی کار می آوردند تا با استقرار نظم خشن نظامی، امنیت لازم برای سرمایه گذاری های شرکت های انگلیسی را هموار سازد. بنابر این اختلاف فقط در نحوه استقرار دولت مزبور خلاصه می شد و به طور اساسی در ضرورت روی کار آوردن دولت مقتدر تفاوتی بین محافل حاکمه بریتانیا دیده نمی شد. در این راستا سیاست رسمی انگلستان از روی کار آوردن وثوق حمایت می نمود.

اینک مارلینگ تلاش می کرد طبق رهنمود کرزن، بار دیگر وثوق را به ریاست وزرایی برساند. اما این بار مسئله ای جدید ظهور نمود: احمد شاه در ازای پذیرش نخست وزیری وثوق از دولت انگلیس تقاضای مستمری کرد. در بهار ۱۲۹۷ یعنی درست زمانی که صمصام السلطنه بختیاری قدرت را به دست داشت، دولت انگلیس پذیرفت ماهانه مبلغ پانزده هزار تومان مستمری برای شاه در نظر گیرد. حدود یکسال بعد احمد شاه خواست میزان مستمری اش به بیست هزار تومان افزایش یابد و این پرداخت مادام العمر باشد، وزارت خارجه انگلیس با این تقاضا مخالفت کرد، اما سر پرسی کاکس (Sir Percy Co) وزیر مختار جدید انگلیس که آن زمان به جای مارلینگ آمده بود گفت باید این تقاضا را پذیرفت، زیرا شاه ایران به دلیل چاقی بیش از اندازه عمر چندان درازی نخواهد داشت! وقتی باز هم وزارت خارجه انگلیس با این تقاضا مخالفت کرد، کاکس توضیح داد حد اقل پرداخت مبلغ مزبور به ده سال محدود شود، زیرا احمد شاه «نمی تواند» بیش از این زنده باشد! (۶) درست است که احمد شاه بسیار چاق بود، اما وزیر مختار چگونه توانست این پیشگویی پزشکی را با ضرس قاطع به اطلاع وزارت امور خارجه دولت متبوع خود برساند؟ او از کجا میدانست شاه ایران بیش از ده سال زنده نخواهد ماند؟ جالب این است که عملاً هم چنین شد: در سال ۱۳۰۹ شمسی، یازده سال بعد از گزارش کاکس احمد شاه در پاریس از دنیا رفت. آیا کاکس از پزشکی سررشتهای داشت؟ البته این گونه نیست و حتی اگر چنین بود باز هم پیشگویی مرگ شاه با امکانات و دستاوردهای پزشکی آن روزگار کاری بود غیر ممکن.

همسو با برخی جریان های خارج از کشور، در ایران تلاش های زیادی برای روی کار آوردن وثوق صورت گرفت. هم رجال خوشنامی مثل مدرس و ملک الشعرای بهار و هم گروهی که در صدد دست یابی به امکانات بیش تر دولتی بودند، از وثوق حمایت می کردند. جمعیت های انبوهی در مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم تجمع کرده و برای ریاست وزرایی وثوق تظاهرات می کردند؛ آنان می خواستند دولت صمصامالسلطنه را واژگون سازند. به هر روی قبل از این که کاکس وارد ایران شود، سر چارلز مارلینگ در راستای اجرای سیاست رسمی دولت متبوعش تلاش کرد، احمد شاه را قانع سازد با ریاست وزرایی وثوق موافقت کند. بالاخره هم تلاشهای مارلینگ نتیجه داد. روز ششم مرداد ۱۲۹۷ وثوق الدوله به نخست وزیری رسید و وزارت امور خارجه بریتانیا هم پذیرفت مقرری مورد نظر را به شاه ایران پرداخت کند. بلافاصله دستور داده شد وام های قبلی دولت های ایران استمهال شود و نیز بدون وقفه مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان به صورت ماهانه برای گردش امور دولت در نظر گرفته شد. انگلیسیها نمیخواستند غیر از این مبلغ که به عنوان «میلیتاریوم» (۷) می دادند چیز دیگری به وثوق بپردازند. انگلیسی ها ترجیح میدادند دولت ایران را برای مقاصد سیاسی خود در تنگدستی نگه دارند تا این دولت هر چه را طرف انگلیسی بگوید، بر خود لازم الاجرا بدانند. به سایر تقاضاهای وثوق یا اعتنایی نشد و یا بررسی آنها به مذاکرات بعدی موکول گردید. این سناریو درست همان عقیده و نظر کرزن بود که می گفت باید ایرانیان را همیشه بدهکار نگه داشت تا مجبور باشند به بریتانیا تکیه کنند.

عملاً وثوق از اوایل آن سال یعنی ۱۲۹۷، خود را برای تصدی منصب ریاست وزرایی آماده میکرد. او از چند ماه قبل از به دست گرفتن قدرت میگفت این بار مثل گذشته نخواهد بود و دو سه سالی دوام خواهد یافت. هدف وثوق تشکیل دولت مقتدر با ضریب استحکام بالا بود. واقعاً هم وثوق این بار دو سالی قدرت را به دست داشت، اما البته تیم مخالف او نگذاشتند دولت مورد نظر وی شکل نهایی به خود گیرد. وثوق خود را مهیا ساخته بود تا به محض دست یابی به



قدرت، احزاب سیاسی را تعطیل و مجامع را موقوف سازد. عده ای از همان دوره نخست وزیری صمصام تلاش میکردند او را وارد کابینه نمایند، زیرا می دانستند وثوق در صدد اجرای چه طرحی است، بالاتر اینکه می دانستند سیاست رسمی بریتانیا از وی حمایت می کند. با این وصف وثوق برای رسیدن به قدرت مجدد، باید با دو دشمن مهم در آن واحد نزاع میکرد: بقایای کمیته مجازات و گروه دمکرات های ضد تشکیلی به رهبری کمره ای. می دانیم که این گروه با کمیته مجازات ارتباطات عمیق و حساب شدهای داشت. به قول فتح السلطنه، گروه دمکرات های تشکیلی که به قول او «اصلاً با انگلیسی ها از اول مربوط بوده اند»، میخواهند وثوق را برکشند. اینان میگفتند اگر این منظور انجام گیرد، کار انگلیسی ها از طریق گروه تشکیلی حزب دمکرات پیش خواهد رفت. کمره ای مینویسد: «من گفتم چنان رشته ها را انگلیسی ها به خود جلب نموده اند که شما [ضد تشکیلیون] باشید یا نباشید کمیته را آنها تشکیل و مقاصد خود را که از حلقوم کمیته دمکرات باشد، بیرون خواهند آورد.» (۸)

روز بیست و نهم شوال ۱۳۳۶ مطابق با ۲۹ اوت ۱۹۱۷ بالاخره وثوق الدوله بعد از شانزده روز فکر کردن، کابینه خود را در کاخ صاحبقرانیه به شاه معرفی کرد. در این کابینه هم آشکارا دو دستگی دیده می شد، در یکسو کسانی دیده می شدند که همسو با رئیس الوزرا بودند مثل فیروز میرزا نصرت الدوله و در سوی دیگر افرادی مثل فتح الله خان سردار منصور رشتی که وزارت داخله را به دست داشت و نیز کسانی مثل دکتر اسماعیل خان امین الملک، مشهور به مرزبان وزیر پست و تلگراف و یا مرتضی خان ممتاز الملک وزیر معارف و اوقاف دیده می شدند که در زمره اشخاص توطئه گر به شمار می رفتند.

آرایش نیروهای سیاسی در آستانه روی کار آمدن وثوق به این شکل بود: گروه دمکرات های ضد تشکیلی وحشتزده از تحركات وثوق تلاش می کردند با تهدید یا تطمیع مانع از به قدرت رسیدن مجدد وی گردند. آنان می دانستند وثوق این بار سیاست مشت آهنین را به کار خواهد گرفت و در میدان کارزار علیه او، کار آنان زار خواهد بود. انواع و اقسام دسیسه ها به راه انداختند تا مگر او را

از دست یابی به ریاست وزرایی منع کنند، اما وثوق که این بار شمشیر را از رو بسته بود؛ نگران تهدیدهای گروه ضدتشکیلی و جوخه های ترور آنان نبود. از آن سوی طیف میانه رو این زمان متشکل از ملک الشعراى بهار و به طور کلی طیف تشکیلی حزب دمکرات از روی کار آمدن وثوق حمایت می کردند. کسانی مثل سید ضیاء الدین طباطبائی هم در این راستا تلاش می کردند. سید ضیا در این مقطع یکی از پابرجاترین حامیان وثوق بود. او روزنامه خود، رعد را بلندگوی سیاست های وثوق قرار داد.

درست در چنین احوالی، دعوای تشکیلی و ضد تشکیلی از سویی و منازعه اعتدالی و دمکرات از سوی دیگر به اوج خود رسید. مدیر مجمع دمکرات های تشکیلی خطیب الملک بود و گرداننده ضد تشکیلی ها هم سید محمد کمره ای. اعتدالی ها جمعیتی را در میدان توپخانه و نیز شاه عبدالعظیم جمع آوری کردند، بین آنان پول توزیع نمودند و تلاش کردند دولتی از حزب خود را روی کار آورند. شاه، نصرت السلطنه را مأمور کرد با متحصنین حضرت عبدالعظیم گفتگو نماید، اما او کاری از پیش نبرد. مدرس یکی از مخالفین وضع موجود، بر این باور بود تنها کسی که میتواند امروزه کشور را اداره کند و میتواند با دول خارجی در حال جنگ با یکدیگر، طرف قراردادی واقع شود، وثوق الدوله است. اگر وثوق الدوله به قدرت برسد، آنگاه میتوان بحث کرد که رسالت دولت در این وضع خطیر چیست و با کدامین قدرت خارجی آلمان یا انگلیس بهتر میتوان کنار آمد: «غیر از این قسم مملکت محل خطر است.» (۹) مدرس در اواخر دولت صمصام و آستانه شکل گیری دولت دوم وثوق، به شمیران، منزل نصرت الدوله فیروز میرفت و از روی کار آمدن دولت وثوق حمایت میکرد (۱۰) مدرس رجلی مستقل به حساب می آمد که مصلحت ایران را بر هر چیزی ترجیح می داد، او بر این باور بود که وثوق می تواند کشور را از هرج و مرج رهایی بخشد و قدرتی تشکیل دهد که ضامن دوام و بقای حیات ایران باشد. او هرگز اختلافات شخصی خود را به اختلاف سیاسی تبدیل نکرد و به هیچ وجه پا از دایره مدارا و عدالت حتی در مورد مخالفان خود بیرون ننهاده.

مدرس همان طور که در دوره دوم مجلس هم گفته بود، اساسش بر ائتلاف و همدلی نیروها بود، او از تفرقه و تشتت بیزار بود و آن را عامل سوءنیت و شکست مشروطه ارزیابی می کرد (۱۱) او همیشه می گفت باید نیروها را حفظ کرد و از تفرقه بین آنان خودداری ورزید، مدرس حتی در برابر دشمنان خود هم پا از دایره عدالت بیرون ننهاده.

از آن سوی برخی از افراد که کمرهای از آنها با عنوان «بی حیاهای دمکرات های تشکیلی از قبیل ملک الشعرا و غیره» نام میبرد، از تحصن حضرت عبدالعظیم حمایت میکردند (۱۲) میگفتند ملک الشعرا علناً طرفدار و ثوق الدوله است (۱۳) بهار هم مصالح کشور را بر اختلافات مسلکی و شخصی رجحان می داد. اما از آن طرف سید اسدالله خرقانی از کابینه صمصام دفاع میکرد، او به صمصام گفت «در طرد و سیاست عبدالعظیمی ها جدی باش و ابداً از میدان انگلیس پرست ها فرار نکن.» (۱۴) همین خرقانی که جای دیگر به طور تفصیل از او صحبت کرده ایم، (۱۵) یکی از محورهای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بود. مشارالسلطنه وزیر امور خارجه هم از طرف مارلینگ پیام آورد که کابینه صمصام باید استعفا کند. میگفتند صمصام تهدید شده است اگر استعفا نکند به ایران قشون وارد خواهند کرد و به «قوه فرس ماژور» کابینه را مضمحل خواهند ساخت (۱۶) اینها همه شایعاتی بود بی اساس، به واقع امثال صمصام و دمکرات های ضدتشکیلی بودند که باعث تحکیم نفوذ بریتانیا در مرکز و پایتخت شدند؛ هیچ دلیلی برای توسل به زور برای سرنگونی صمصام وجود نداشت. در بهار ۱۲۹۷ انگلیسی ها به این نتیجه رسیدند که بهترین گزینه برای تصدی منصب ریاست وزرایی حسن خان و ثوق الدوله است (۱۷) به تعبیر سید محمد کمرهای و ثوق پهلوان میدان دیپلماسی بود، (۱۸) مردی سرد و گرم چشیده که به این آسانی نمیشد از ما فی الضمیر او اطلاع به دست آورد. خود این کمرهای همراه با یاران نزدیکش در لژ بیداری ایران، از افراطیان دوره مشروطه به شمار میرفتند، اینان دشمنان پابرجای و ثوق و برادرش احمد خان قوام السلطنه بودند. و ثوق به این آسانی حاضر نبود مسئولیت بپذیرد، او در وهله نخست با

مخالفت احمد شاه مواجه بود و دیگر اینکه در آن شرایط برای تصدی مسئولیت از انگلیسی ها امتیازاتی میخواست و تا به وی جواب مساعد داده نمیشد، انتظار قبول نخست وزیری از سوی او بیهوده به نظر میرسید. وثوق با سر چارلز مارلینگ (Sir Charles Marling) وزیر مختار بریتانیا در تهران وارد گفتگو شد، او تقاضا کرد اطمینان داده شود احمد شاه در برنامه های دولت او دخالت نخواهد کرد. شروط دیگر بسیار جالب توجه بود: وثوق خواست کلیه نیروهای خارجی از ایران خارج شوند، حقوق کاپیتولاسیون برای کلیه اتباع کشورهای خارجی مقیم ایران برداشته شود، سپاه تفنگداران جنوب ایران منحل گردد، لشکر قزاق توسعه یابد و فرماندهی آن به افسران بی طرف خارجی و یا مسئولین ایرانی محول گردد، نماینده های از ایران به کنفرانس صلح ورسای اعزام گردد و دولت های خارجی متعهد گردند غرامت خسارات دوره جنگ را به ایران بپردازند و بالاتر اینکه قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ ملغی گردند. این بود راز حمایت مدرس و بهار از وثوق. نکته های که وجود دارد این است که میگویند کاپیتولاسیون در دوره ریاست وزرایی صمصام السلطنه برداشته شد. صمصام «خیلی حظ داشت از این خدمت به مملکت. واقعاً هم جای حظ بوده است»، اما این مذاکرات نشان میداد ابطال کاپیتولاسیون در آن زمان چندان جدی نبوده است. جالب اینکه وثوق تقاضا داشت هزینه های جاری بریگاد قزاق را از قرار ماهی سیصد هزار تومان در ماه به شکل موقتی انگلیسیها بپردازند (۱۹) به هر حال این ماهی سیصد هزار تومان پرداخت شد. تلاش انگلیسیها این بود که دولت وثوق بتواند خود را اداره کند: «وثوق الدوله و رفقای او هم دل خود را خوش کرده این پول را مانده آسمانی برای خود فرض مینمایند.» (۲۰)

معلوم بود طرف انگلیسی در درازمدت به این تقاضاها عمل نخواهد کرد، اما مارلینگ جواب مساعد داد. علت امر این بود که اساساً دولت نوپای شوروی در همان نوامبر ۱۹۱۷ و بعد هم در سال ۱۹۱۸ کلیه امتیازهای استعماری تزارها در ایران از جمله قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را ملغی کرده بود و حتی برای

اینکه انگلیسیها را رسوا سازد، مفاد عهدنامه محرمانه سال ۱۹۱۵ تزار و امپراتوری بریتانیا را هم در مورد ایران منتشر ساخت. قرارداد مزبور بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ تنظیم شد بدون اینکه دولت وقت ایران از آن اطلاعی داشته باشد. به عبارتی دو قدرت بزرگ مخفیانه بین خود توافق کردند منطقه بی طرف ذکر شده در قرارداد ۱۹۰۷ را که شامل بخش های میانی ایران میشد، بین خود تقسیم نمایند «برای روزی که بخواهند حساب مملکت کیان را به کلی مابین خود تسویه نمایند.»

در آن زمان درهای امیدواری به روی ایرانیان بسته شده بود، روس و انگلیس گمان میبردند کشور برای همیشه بین آنان تقسیم شده است: «تنها امیدی که در دل امیدواران باقی میماند این است که تصور میکنند درهای آسمانی به روی آنها هنوز بسته نشده، ممکن است حوادثی پیش آید که عهدنامه های علنی و مخفی روس و انگلیس در ایران حکم کاغذ پاره پیدا کند و گریبان مملکت ما از پنجه این دو رقیب ستیزه [جو] رهایی بیابد.» (۲۱) این امیدواری با ظهور انقلاب در روسیه به دست آمد، روسیه کلیه قراردادهای استعماری با ایران را یک طرفه لغو کرد. با لغو این قراردادها دیگر بهانه ای برای انگلستان وجود نداشت تا همچنان از قراردادهای ظالمانه قبل حمایت کند.

بنابر این در ظاهر امر انگلیس موافقت خود را با تقاضاهای وثوق اعلام داشت، اما به واقع انگلیسی ها با آن بخش از تقاضاهای او موافقت کرده بودند که مخالفت با آنها نمیتوانست مفهومی داشته باشد، مثل همین الغای عهدنامه های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵. در محافل تهران شایعات زیادی در مورد تحولات آتی وجود داشت، مهدی نجم آبادی به برخی از اعضای گروه ضد تشکیلی حزب دموکرات خبر داد، مارلینگ احضار گردیده و سفیر بریتانیا در چین شده و به زودی سر پرسی کاکس جنرال کنسول بریتانیا در بوشهر وزیر مختار جدید این کشور در تهران خواهد شد. میگفتند مذاکراتی در بین است تا انگلیسی ها «چهل کرو» به دولت ایران وام دهند و یک قشون متحدالشکل چهل هزار نفری تشکیل شود. بنا بر این بود که نیروی قزاق و پلیس جنوب منحل شود و این ارتش شکل گیرد.

شایع بود صاحب منصبان امریکایی یا سوئدی برای حفظ بیطرفی ایران به عنوان فرمانده در رأس این نیرو گماشته خواهند شد: «واقعاً چشم باز و گوش باز و این عما حیرتم از چشم بندی خدا. دولت انگلیس پول میدهد که دولت ایران برای خود قشون متحدالشکل برای جلوگیری از قشون اجانب ترتیب بدهد. آن وقت آقایان وزرا اظهار میدارند که باید ریاست تعلیم با صاحب منصبان سوئدی باشد نه امریکایی، چون امریکاییها داخل در جرگه متخاصم هستند.» (۲۲)

واقعیت هم همین بود، سر پرسی کاکس به زودی به وزیر مختاری بریتانیا در ایران تعیین شد. کاکس برای این آمده بود تا در درجه نخست امنیت متزلزل شده ایران را به دست دولت و ثوق برقرار سازد، «در صورتی که اگر به دقت نظر کنیم، خواهیم دید پاره ای از اغتشاش ها که به دست عنصرهای فاسد در اطراف مملکت موجود است؛ به اسباب خارجی و تحریکات بیگانه بیش تر مربوط مییاشد تا به اسباب داخلی و البته ناتوانی دولت هم به آنها مجال مداومت داده است و ثانیاً قراردادی با این دولت میبندد که از این به بعد اساس سیاست انگلیس در ایران بوده باشد و مقاصد سیاسی و اقتصادی آنها را کاملاً تأمین نماید.» (۲۳)

مارلینگ اواسط شهریور ۱۲۹۷ از ایران رفت. علت احتمالی احضار او و انتصاب کاکس را این دانسته اند که مارلینگ، بیست و پنج هزار لیره خرج کرد تا حمایت پاره‌های از محافل و تجار را برای انتصاب و ثوق از جانب احمد شاه جلب نماید. در تهران تظاهراتی بر پا کردند و این تلاش بد فرجام منجر به شورش در پایتخت شد و دولت عده‌ای از تظاهر کنندگان را بازداشت کرد (۲۴) از آن سوی شیخ محمد حسین یزدی، نصرت الدوله فیروز، امین الملک و عده‌ای دیگر من جمله مؤید الاسلام برای روی کار آمدن و ثوق کار میگردند (۲۵)

و ثوق الدوله در نخستین ماه های زمامداری اش، سیاست مشت آهنین را به کار برد. او توانست ژاندارمری را در موقعیتی استوار قرار دهد، تعدادی از ارادل

را در تهران بازداشت کرد و اعدام نمود، محتکرین را به زور واداشت تا در انبارهای غله خود را بگشایند و آذوقه مورد نیاز مردم را به قیمت عادلانه بفروشند و به این شکل قحطی را مهار کرد. سرکشان اطراف اصفهان مانند رضا جوزانی و جعفر قلی را به شدت تنبیه کرد، (۲۶) نایب حسین کاشی و فرزندش ماشاءالله خان را که در زمره بیرحم ترین راهزنان کشور بودند و دستهای مخوف تشکیل داده بودند و در قم و ساوه به یاغی گری اشتغال داشتند، در شهریور ۱۲۹۸ دستگیر کرد و به دار آویخت. کلنل گلرپ رئیس کل ژاندارمری ایران اسامی یکصد و چهارده تن را در روزنامه ها منتشر کرد که همه از اعوان و انصار ماشاءالله کاشی بودند، او از مردم خواست برای کمک به کشف جرائم و اتهامات این افراد و تسریع در مجازات آنان، اطلاعات لازم را در اختیار وی قرار دهند (۲۷) روزنامه رعد به مناسبت اعدام ماشاءالله کاشی نوشت:

«جنایات و جنایتکاران بزرگ از حوادث و موجودات اتفاقی نیستند بلکه وقوع جنایت و پیدایش جنایتکار، تمام به واسطه نظامات و وضعیات مخصوصه اجتماعی است که باید در اصلاح آن کوشش نمود. این ها معلولهایی هستند و برای شناختن و فهم معلول باید علل را تحت مطالعه قرار داد. این اشار... آیا تنها قادر بودند به این شنایع و حرکات قساوت کارانه اقدام ورزند؟ آیا بدون تشویق و کمک دیگران ممکن بود تا این اندازه توانا و مقتدر گردند؟ البته خیر! بنابر این لازم است به اخلاق عمومی نظری افکند و به وسیله اتخاذ تدابیری کوشش نمود تا دیگر این گونه حوادث بروز ننماید.»

به نظر سید ضیا راه رسیدن به مقصود فوق این است که عامه مردم با دولت مساعدت و همراهی نمایند و «دولت نیز به طرز دلیرانه و قاطعانه عدالت را اجرا نماید تا دارای آن مقام و اقتدار باشد و الا هیچ هیئت اجتماعی نمی تواند حیات سعادت مندانه برای خود قائل گردد.» (۲۸) این ماشاءالله خان، پیش تر به سال ۱۳۳۲ قمری طی نامه ای خطاب به مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت کشور، نوشته بود: «اظهار انقیاد و اطاعت از اوامر دولت و تقاضای رجوع

خدمت در حفظ امنیت و هر نوع خدمتی که اولیای امور رجوع فرمایند که برای شرف و خدمتگذاری و خدمت به آن آب و خاک و افتخار فامیلی خود واجب میدانند.» (۲۹) با این وصف او دست از راه و رسم خود برنداشت تا اینکه در دوره دوم ریاست وزرایی و ثوق به دار مجازات آویخته شد.

و ثوق نیروی ژاندارمری را بسیج کرده بود تا راهزنان را به مجازات رسانند، دار و دسته نایب حسین کاشی با بیست تن دیگر توسط قوای ژاندارمری دستگیر و اعدام گردیدند. کمره ای به مناسبت اعدام ماشاءالله خان نوشت: «خیلی از یک جهت خوشحال [هستم] که قطاع الطریق سنواتی و بر هم زن آسایش یک قطعه از مملکت را بهدار و به جزای مختصری رساندند، اما افسوس خوردم که به دست انگلیسی ها شده که برای بدی او و امنیت مملکت ایرانی نکرده اند، بلکه خود اینها تا کنون مساعدت میکردند که همچو اشخاصی باشند و امور ایران را مختل نمایند و حالا که کارشان را گذراندند دیگر ابداً اعتنا به خدمات او و قولهای خودشان به او ندارند و رفع احتیاج که از او کردند یک دوست خادم خودشان را به دار میزنند.» (۳۰) و ثوق توانست در فاصله یکساله اردیبهشت ۱۲۹۸ تا فروردین ۱۲۹۹ حدود دویست راهزن را دستگیر و اعدام نماید. این موضوع باعث محبوبیت زاید الوصف او بین توده های مردم شد (۳۱) با این وصف یک مشکل اساسی در پیش روی و ثوق قرار داشت: قوای جنگل که «پیرایه چپاولگری هم به آن بسته نمیشود.» (۳۲)

حدود یک ماه بعد از اینکه و ثوق قدرت را به دست گرفت، مورخ الدوله با وی گفتگو کرد و پرسید آیا روس ها به دولت او فشاری وارد کرده اند تا تعهدات سپهسالار را قبول کند؟ او تأیید کرد که از جانب روس و انگلیس زیر فشار است اما انگلیسی ها ملایم تر هستند. او گفت زیر بار کنترل مالیه ایران به دست روس و انگلیس نرفته است زیرا افکار عامه آماده نیست، نیز تأکید کرد اگر باز هم قدرت های بزرگ در این زمینه به او فشار آورند استعفا خواهد کرد. او حتی موافقت انگلیسی ها را برای عدم تحویل محبوسین آلمانی که در فارس اسیر بودند، به صاحب منصبان انگلیسی، به دست آورد (۳۳) و ثوق به جمعی از تجار



که برای تشکر از عدم تائید کنترل مالیه ایران به دست قوای بیگانه و نیز بهبود امر نان اقداماتی کرده بود به نزد وی رفته بودند گفت، از روزی که کابینه را تشکیل داده است مشغول ترمیم اعمال بی رویه کابینه قبل است.

مطلب بالا را برای این گفتیم تا نشان دهیم در دوره نخست، وثوق در یکی از مهم ترین ادوار تاریخی ایران به ریاست وزرایی رسید. در این زمان قشون عثمانی به جانب همدان به حرکت درآمده بود. در تهران طرفداران روس و انگلیس و حتی ارامنه متوحش شدند، آنان نگران بودند از اینکه قشون عثمانی به تهران حمله آورند؛ این بود که دسته دسته از شهر خارج میشدند. اینان یا به شرق و یا به شمال کشور میرفتند، شاه هم مضطرب بود که اگر قشون مزبور به تهران سرازیر شوند تکلیف او چه خواهد شد؟ شایع بود اگر چنین امری محقق شود، روس ها و انگلیسی ها شاه را به استرآباد یا همان گرگان امروزی خواهند برد و آنجا را پایتخت خواهند نمود. وثوق در صدد راه چاره برآمد، او ابتدا به عثمانیها پیام داد به تهدید روس و انگلیس که میخواهند ایران به عثمانی اعلان جنگ دهد توجهی نخواهد کرد. او از عثمانیها خواست حملات خود به اعماق کشور را خاتمه بخشند، زیرا ایران به هیچ وجه با این کشور وارد جنگ نخواهد شد. روس و انگلیس دولت ایران را تهدید کرده بودند اگر به عثمانی اعلان جنگ ندهد، روابط خود را قطع خواهند کرد. وثوق از این دولتها خواست از این تهدید خود دست بردارند. عثمانیها به دنبال استقرار وثوق بر منصب ریاست وزرایی، از پیشروی به سوی تهران خودداری کردند؛ تهران و به طور کلی تمام کشور رو به آرامی میرفت. درست در چنین شرایطی بود که روزنامههای لندن و پطروگراد نوشتند دولت ایران تحت الحمایه روس و انگلیس شده است.

ادعا شد سپهدار تنکابنی در زمان ریاست وزرایی خود نوشتههای داده و ایران را تحت الحمایه دولتین نموده است. شاه و وزیر امور خارجه از قضیه اظهار بی اطلاعی کردند. «آیا مطلب به این سادگی است که شنیده میشود، آیا ولیخان سپهدار این قدر دیوانه بوده که به چنین خیانتی اقدام کرده باشد، یا اینکه این مطلب پردهای است که دیگران روی خیانتکاری خود میکشند، معلوم

نیست.» (۳۴) درست در همین زمان بود که کمیته مجازات تشکیل شد، نوک تیز حمله این کمیته متوجه شخص وثوق بود و این تشکیلات مخوف تروریستی ابائی نداشت از اینکه رئیس الوزرا را رسماً تهدید به مرگ کند. این تهدیدها باعث کناره گیری او از قدرت شد، اما این بار وضعیت فرق می کرد. به واقع وضعیت ایران در دوره جنگ اول جهانی به این شکل بود که آلمان تقاضا داشت ایران علیه متفقین وارد جنگ شود تا از حمایت دولت آن کشور بهره مند گردد. از آن سوی روس و انگلیس تقاضا داشتند قرارداد با سپهدار پذیرفته شود تا دولت ایران بتواند از حمایت آنان استفاده کند. به واقع قدرت های بزرگ ایران را ابزار پیشبرد دیپلماسی خود قرار داده بودند.

اینک چون وثوق شمشیر را از رو بسته بود، حامیان کمیته مجازات به تکاپو افتادند تا آنها را که بیشتر دستگیر کرده بودند، آزاد سازند. کمرهای از اردیبهشت ۱۲۹۷ نگران این موضوع بود. وی همان زمان به منزل امیر مفخم بختیاری رفت و تقاضای استخلاص زندانیان کمیته مجازات را کرد. او هشدار داد «اگر وثوق الدوله سر کار بیاید احتمال اتلاف آنها میرود.» (۳۵) همین طور هم شد، وثوق کمیته مجازات و تشکیلات و رابطان آن را برای همیشه از صحنه تاریخ ایران محو کرد. وثوق به این بسنده نکرد. او عده ای از سران ضدتشکیلی مثل محمد تقی بینش، نیرالسلطان و عده ای دیگر را به جرم همکاری با کمیته مجازات به قزوین تبعید کرد. تلاشها برای رهایی آنان به نتیجه نرسید. میرزا طاهر تنکابنی هم که برای استخلاص آنان با وثوق مذاکره کرد، چنین شنید: «فقط شما یک نفر دمکرات بیشتر نیستید، حق نداری اشخاصی که مرتکب جنایات شده‌اند آنها را بدون رسیدگی شدن تقاضای استخلاص نمایید؛ بینش و صبا در کمیته مجازات شرکت داشتند و نیرالسلطان در معاونت وزارت داخله [دوره علاء السلطنه] جنایاتی کرده و آنها را مرخص نموده. میرزا سید مصطفی خان در کرمان که بود به انگلیسی ها خساراتی وارد کرده، اگر شما حاضرید که آنها را در محکمه نظامی محاکمه نمایند و هر چه حکم شد اجرا شود، من آنها را از قزوین بگویم بیاورند و الا بدون محاکمه آنها را نمیتوانم

مرخص نمایم.» (۳۶) تنکابنی هر چه به طور ملایمت آمیز سخن گفت نتوانست و ثوق را قانع نماید. نکته این بود که شیخ محمد حسین یزدی که در زمان مشروطه خود از اعتدالیها بود و با آنان چالش های عدیده فکری داشت، اینک برای استخلاص متهمین به وثوق نامه مینوشت و تقاضای آزادی آنان میکرد. دیگر اینکه این دسته افراد با کسانی مثل خان ملک ساسانی که کتابهای ضد انگلیسی او مشهور هستند رابطه داشتند، برخی از جلسات اینان در منزل سیف الاطباء تشکیل میشد و در آن جلسات کسانی مثل دکتر سعید مالک هم حضور داشت. روابط اینان با هم بسیار صمیمانه بود. نکته مهم این است که وثوق صریحاً مدیر ستاره ایران یعنی حسین صبا و یکی از رهبران گروه ضدتشکیلی یعنی تقی بینش را همکار کمیته مجازات دانست و اصرار داشت اینان حتماً باید به دلیل شرکت در جنایات کمیته مجازات محاکمه شوند.

به هر حال همان طور که بالاتر گفتیم، با وجود سنگ اندازیهای گروه دمکرات های ضد تشکیلی و رابطان کمیته مجازات، وثوق در مرداد ۱۲۹۷ به ریاست وزرایی دست یافت، اندکی بعد مارلینگ از ایران رفت و جای خود را به سرپرسی کاکس داد. کاکس در یکی از نخستین نامه های رسمی خود به وثوق که در سیزدهم ذی القعدة ۱۳۳۷ در روزنامه های دولتی رعد و ایران منتشر شد، اعلام کرد دولت بریتانیا مایل است در موارد زیر با دولت ایران وارد مذاکره شود: «۱- تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین، ۲ جبران خسارات مادی وارده مملکت ایران به واسطه دول متخاصم دیگر، ۳ اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.» (۳۷) این نامه نگاری ها و مذاکرات متعاقب آن، منجر به امضای قرارداد ۱۹۱۹ شد.

همزمان با روی کار آمدن وثوق، انگلیسی ها موافقت کردند تنخواه موراتوریم را بار دیگر بپردازند. قرار بود بیست کرور تومان هم به ادارات دولتی ایران وام بدهند. در ازای این تعهدات، انگلیسی ها به سرعت مشغول کار شدند. آنها پی در پی قشون خود را وارد ایران می کردند و به باکو و عشق آباد می

فرستادند؛ این دو شهر عملاً به دست آنها افتاد. برای جلب رضایت عامه مردم، همین انگلیسی‌هایی که در دوره قحطی بی رحمانه نظاره گر وضع بودند، غلات را احتکار می‌کردند و اجازه نمی‌دادند غلات هند وارد ایران شود، دست به کار شدند، اینان کالاهای زیادی وارد کشور کردند و در عوض آن تومانی یک عباسی از تجار دریافت نمودند تا راه‌ها را امن سازند. برخی از ناظرین دیده بودند که «سیصد شتر با جعبه‌های پول با نظم و ترتیب که فاصله به فاصله سرباز شمشیر کشیده ایستاده بود، پول وارد بانک شاهنشاهی قزوین شد. چشم همه مردم به این همه پول خیره شده بود.» (۳۸)

#### ۶. انعقاد قرارداد ۱۹۱۹

به طوری که در این رساله نشان داده ایم، سیاست بریتانیا در ایران به دو طریق و به موازات هم اعمال می‌شد. یک سوی این سیاست در راستای منافع مستقیم صاحبان سرمایه و شرکت‌های فراملیتی قرار داشت و سوی دیگر آن در راستای دیپلماسی رسمی بریتانیا معنا و مفهوم می‌یافت. این دو سیاست به واقع پشت و روی یک سکه به شمار می‌آمدند، اما واقعیت این است که گاهی بین صاحبان سرمایه و دیپلماسی رسمی بریتانیا به شدت اختلاف بروز می‌کرد و تنش‌های آشکار و نهان محافل اقتصادی و سیاسی بریتانیا علنی‌تر می‌شد. این اختلافات از دوره ملکه ویکتوریا هر از چندی علنی می‌شد، اما یکی از نقاط اوج این اختلاف نظرها، به هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ از پرده برون افتاد. روز نهم اوت ۱۹۱۹ مصادف با هیجدهم مردادماه ۱۲۹۸، یعنی درست زمانی که یک سال از استقرار کابینه وثوق می‌گذشت، لرد کرزن ضمن ارسال یادداشتی برای اعضای کابینه لوید جرج، مذاکرات خود را با دولت ایران به منظور عقد قرارداد سیاسی، نظامی و بازرگانی برای همکاران خویش تشریح نمود. تا این زمان وثوق توانسته بود نشان دهد دیگر مرعوب جوخه‌های ترور و تحریکات گروه دمکرات‌های ضدتشکیلی واقع نخواهد شد.

او راهزنانی مثل نایب حسین کاشی و ماشاءالله فرزند او را به دار مجازات آویخت، زندانیان کمیته مجازات را گوشمالی داد و برای اینکه از آنان زهر چشمی بگیرد، دو نفرشان را در ملأعام به دار آویخت و دو تن از سرکردگانشان یعنی منشی زاده و ابوالفتح زاده را با دسیسه ای حساب شده از بین برد. عده ای از دمکرات های ضدتشکیلی هواداران مثل نیرالسلطان، تقی بینش و ممتازالدوله را تبعید کرد، گروهی دیگر را بازداشت نمود، برخی روزنامه های افراطی را تعطیل کرد و خلاصه اینکه نوعی اقتدار را بعد از سال ها هرج و مرج سیاسی و اجتماعی نشان داد.

وقتی موفقیت نسبی و ثوق مشاهده شد، کرزن به دلیل علاقه ویژه خود به هندوستان، بار دیگر به موضوع کهنه ضرورت استقرار دولت حائل در ایران اشاره نمود. او به اهمیت سوق الجیشی ایران اشاره کرد، نقش ایران در حفاظت هند را به طور مشروح گوشزد ساخت، از هرج و مرج داخلی ایران بعد از مشروطه بحث کرد و اینکه آلمان ها و عثمانی ها در دوره جنگ برای بهره برداری از وضع موجود به تحریک احساسات مسلمانان دست زده و جهاد علیه منافع بریتانیا در خاورمیانه را سرلوحه کار قرار داده بودند؛ با این طول و تفصیل او بالاخره موضوع اصلی خود یعنی بحث منافع بلند مدت بریتانیا در ایران را مطرح ساخت.

کرزن خاطر نشان نمود دیگر تهدیدی از سوی آلمان متوجه ایران نیست، بریتانیا از جنگ پیروز خارج شده است و دور جدیدی باید در مناسبات این کشور با ایران شکل گیرد. به واقع این سیاست جدید با مذاکرات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ شکل نهایی یافت، کرزن از فرصت به دست آمده بعد از انقلاب روسیه بهره برد و تلاش نمود پایه های نفوذ اقتصادی و سیاسی بریتانیا را در این کشور محنت زده و رو به تلاشی مستحکم سازد. به عبارت بهتر کرزن سعی وافری مبذول داشت تا از رهگذر فقر و افلاس، گرسنگی و قحطی و مرگ و میر و در یک کلام اوضاع بحرانی ایران؛ که کشور متبوعش خود به آن دامن زده بود، بهره گیرد و برای همیشه ایران را در مدار منافع اقتصادی و سیاسی

بریتانیا هدایت نماید. کرزن که خود بهتر می دانست کشور متبوعش تا چه اندازه در انحطاط همه جانبه ایران تأثیر گذار بوده است، این بار در صدد برآمد تا نقش دایه مهربان تر از مادر را ایفا کند و این گونه بنمایاند که بریتانیا مایل است ایران را از بحران و هرج و مرج برهاند. لرد جیمز بالفور که نقش عظیمی در بحران های ایران داشت، اینک به کنفرانس صلح و رسای رفته بود و در غیاب وی لرد کرزن عملاً نقش وزیر امور خارجه را ایفا می نمود.

پیش تر گفته ایم که در قرن نوزدهم ایران به واقع کمر بند امنیتی منافع بریتانیا در هند به شمار می رفت. ایران برای زمامداران سیاسی بریتانیا نقش مهره شطرنجی داشت که باید به هر نحو ممکن از هندوستان حفاظت می کرد. قائل شدن به نقش مزبور ستون فقرات سیاست گذاری بریتانیا را در ایران تشکیل می داد. به واقع انگلستان از اوایل سده نوزدهم به دنبال یافتن جای پایی برای اعمال نفوذ در ایران می گشت. زمانی که ایران هنوز استقلالی داشت تلاش می کرد با انعقاد پیمانهایی از این کشور برای حراست از منافع خود در هند بهره جوید و زمانی که دیگر از استقلال چیزی جز نام برای ایران باقی نماند، سیاست تازه بریتانیا شکل گرفت که در دوره مشروطه و بعد از آن محقق شد. در سده نوزدهم و درست مصادف با سلطنت ناصرالدین شاه دولتمردانی نظیر لرد سالیسبوری می خواستند استراتژی نگاه به ایران خود را از طریق اخذ امتیازات اقتصادی پیش برند. در همین دوره طلایی بود که امتیاز مهمی مثل بانک شاهنشاهی را از آن خود کردند. هر چه تاریخ به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نزدیک تر می شد، این سیاست با قدرت بیش تری اجرا می گردید، در این میان نقش صاحبان سرمایه و محافظی از اصحاب ثروت را نباید از یاد برد که همه و همه به دور ولیعهد ملکه ویکتوریا یعنی ادوارد هفتم جمع آمده بودند و از قضا اکثریت قریب به اتفاق آنان یهودی بودند. در دوره ای که لرد دیزرائیلی نخست وزیر یهودی تبار بریتانیا قدرت را به دست داشت، نفوذ هر چه بیش تر اینان در ارکان تصمیم گیری های بریتانیا شدت یافت و تمایل سرکش آنان برای سرمایه گذاری و اخذ امتیازات در ایران به نقطه اوج خود

رسید. انگلیسی ها برای مهار نفوذ روسیه در ایران از دو ابزار به نحو مطلوبی بهره جستند: ابزار امتیازات اقتصادی برای تکوین وابستگی ایران به محافل خاصی در انگلیس و هند و دیگر استفاده از خاندان هایی بخصوص برای پیشبرد این طرح. در کتاب بحران مشروطیت در ایران نشان داده ایم که چگونه بریتانیا توانست از این دو ابزار برای مات ساختن روسیه در شطرنج سیاست ایران بهره جوید.

به واقع از آن زمان دو سیاست به موازات هم در پیش گرفته شد: عده ای بر این باور بودند که باید از طریق سرمایه گذاری اقتصادی در ایران و با پیوند برقرار کردن بازار داخلی ایران به شرکت های فراملیتی، مقدرات امور این کشور را رقم زد و عده ای دیگر معتقد به نوعی مصالحه با روسیه بودند تا میلیتاریزم روسی را که در دوره نیکلای اول و با فرماندهی ژنرال میلیوتین به اوج شکوفایی خود رسیده بود، از دسترسی به دروازه های هند برحذر دارند. تیغ دو لبه دیپلماسی و سرمایه گذاری اقتصادی و هدایت برخی خاندان ها در راستای منافع بریتانیا بالاخره به نتیجه محتوم خود رسید: روس از ژاپن به سال ۱۹۰۵ شکست خورد و نشان داد که ماشین نظامی اش تا چه اندازه فرسوده شده است؛ درست در این زمان بود که زمزمه های مشروطیت ایران بر سر زبان ها بود. بریتانیا از این دو فرصت تاریخی برای بسط قلمرو نفوذ خود در ایران بهره برد و این بار در لباس قانونخواهی و حمایت از تجدد وارد میدان گردید تا رقیب کهنه کار را از صحنه خارج سازد. به زودی بریتانیا نشان داد کوچک ترین باوری به دموکراسی، حقوق بشر و پارلمانتاریسم ندارد. این موضوع هنگام امضای قرارداد ۱۹۰۷ به اوج خود رسید. صاحبان صنایع و تیم سرمایه داران بریتانیا و به طور خاص حکومت هند انگلیس به سرعت متوجه شدند که این پیمان تا چه حد می تواند به منافع آنان لطمه وارد کند، به همین دلیل مجلس لردها علیه این امتیازنامه به پا خاست. صاحبان سرمایه زبان به انتقاد و گلایه گشودند و خلاصه اینکه آنان از سر ادوارد گری انتقاد کردند که چگونه فرصت به دست آمده برای تحکیم نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا بر ایران را به باد فنا

داد. اما باید گفت آنان منویات حقیقی خود را عیان نساختند، بلکه انتقاد از آن قرارداد را به بهانه حمایت از مشروطه انجام دادند. هر چند هر کس صورت مذاکرات مجالس عوام و لردها را در اختیار داشت، می دانست دعوا نه بر سر مشروطیت و آزادی؛ بلکه بر سر این است که چگونه می توان پایه های نفوذ انگلستان را در ایران تحکیم نمود.

منتقدین می دیدند این پیمان نتوانسته است روسیه را از نزدیک شدن به هند بازدارد، مضافاً اینکه این بار نفت ایران به نحو خیره کننده ای ذهن و ضمیر بخش خصوصی بریتانیا را به خود مشغول داشته بود و در پس نقد سیاست خارجی، صاحبان سرمایه به دنبال یافتن جای پای در صنایع نفتی ایران بودند. وقتی جنگ اول جهانی آغاز شد، بریتانیا ترجیح می داد ایران سیاستی اتخاذ کند تا امکانات آن به دست مثلاً آلمان و عثمانی نیفتد، دلیل امر واضح بود: به دلیل مداخلات لجام گسیخته روس ها در ایران و حمایت انگلیسی ها از میلیتاریزم روسیه برای حفظ منافع خود در هند و جنوب ایران، توده های مردم و بسیاری از روشنفکران نسبت به مطامع آتی انگلیسی ها بدبین بودند و اعتمادی هم اگر وجود داشت در حال رخت بر بستن بود. در این هنگام همان طور که مشاهده کردیم اختلافات و درگیری های نهان و آشکار فراوانی بروز کرد. سهل انگاری ها و خیانت های عظیمی ظهور و بروز یافت و از این رهگذر کشور عرصه آشوب و فتنه شد. اما خطاست اگر تصوّر کنیم این اختلافات به خودی خود روی می داد، به واقع این صحنه آشکار نمایش سیاست ایران در آن مقطع حساس تاریخی بود. درست این است که بگوئیم اختلافات درونی محافل اقتصادی و سیاسی بریتانیا بود که در ایران بازتاب می یافت، یا اینکه پشت پرده نمایش سیاست ایران در انگلستان رقم می خورد. حکومت هند، وزارت امور هند، وزارت امور خارجه، وزارت جنگ، وزارت خزانه داری، وزارت مستعمرات، انواع و اقسام کمیته ها و متخصصان در بریتانیا با هم گلاویز شدند تا نظر خود را در مورد سیاستی در راستای منافع بلند مدت بریتانیا، در ایران به کرسی نشانند. همه و همه به دنبال این بودند تا منافع خود را در ایران حفاظت کنند.



ایران را به طور کامل و یک بار برای همیشه وارد گردونه ای کنند تا در مدار منافع حکومت هند و خزانه داری بریتانیا بگردد اما روش ها با هم تفاوت داشت.

انقلاب روسیه اگر برای ایران موهبتی محسوب می شد، برای بریتانیا موهبتی بالاتر به شمار می آمد، زیرا توازن و معادله قوا را در درون کشور علی رغم لغو امتیازات غاصبانه دوره تزارها توسط دولت بعد از انقلاب، به نفع بریتانیا رقم زد. دولت ایران همان طور که دیدیم حتی حاضر نشد فرستاده دولت جدید روسیه را به رسمیت شناسد، این بود که از فرصت به دست آمده به نحو بهتری بهره بردند. از سویی جنگ باعث شد آلمان، این دشمن همیشگی و رقیب دائمی انگلستان از صحنه خارج شود، انگلیس نه تنها در نبرد نظامی و اطلاعاتی علیه آلمان موفق شده بود، بلکه با محاصره دریایی و زمینی آلمان بعد از جنگ، قدرت خود را بیش از پیش به رخ مردم این کشور کشید. در دوره بعد از جنگ، انگلستان موفقیتی دیگر هم حاصل کرد: عثمانی برای همیشه در حال محو شدن از صحنه تاریخ بود، انگلستان بر بین النهرین تسلط یافت و دولت دست نشانده عراق را هم بالاخره تشکیل داد، حوزه های جدید نفتی در این کشور تازه تأسیس کشف شد، به علاوه در امیرنشین های حاشیه خلیج فارس هم منابع نفتی فراوانی وجود داشت که ضرورت ایجاب می کرد بریتانیا برای دست یافتن و تسلط بر آنها از طریق ایران عمل نماید. محو سه قدرت بزرگ جهانی روسیه، عثمانی و آلمان، در کنار هرج و مرج و بحران های داخلی ایران فرصت استثنایی و تاریخی برای انگلیسی ها به وجود آورد تا قدرت خود را در مناطق عظیمی از جهان تحکیم بخشند، به زودی انگلیسی ها در قفقاز و ماوراء النهر هم دیده شدند که در تکاپوی استقرار دولت های وابسته در آن نواحی بودند. مقارن همین اوضاع و احوال بود که در اوت ۱۹۱۹ برخی از جراید تهران نوشتند شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر شده است برای خرید پنج باب کارخانه بزرگ که برای تصفیه نفت ورودی به انگلستان است، یک کمپانی جدید با سرمایه چهار میلیون لیره تشکیل دهد (۳۹)

ایران بعد از جنگ هم به خوبی می توانست به کمک سیاست های رسمی بریتانیا بشتابد: یک دوره قحطی و مرگ و میر ناشی از گرسنگی، ناامنی راه ها و شهرها، سربرآوردن دزدان و غارتگران و اشراار، فساد و ارتشا و ورشکستگی اقتصادی و بالاتر از همه هراسانیدن مردم از شبح سرخ، ابزارهای لازم را به دست بریتانیا داد تا برای این کشور که خود نقش عظیم و غیرقابل انکاری در انحطاط آن داشت؛ نقش ناجی ایفا کند و به بهانه نجات مردم ایران از افلاس وارد میدان گردد و سناریوی جدید خود را به معرض اجرا گذارد. کرزن، نخستین مارکیز کدلستون (First Marquis of Kedleston) نایب السطنه سابق هند و یک تحقیر کننده انسان های شرقی به طور عام و ایرانی به طور خاص؛ ردای منجی ایران را پوشید تا طرح استعماری خود را به بوته اجرا گذارد. کرزن از فرصت به دست آمده استفاده کرد تا مشکل امنیت هند را حل کند، آرزویی که سال ها در سر می پروراند (۴۰) کرزن بر این باور بود که اگر قرار است ایران سر پا ایستد و بتواند منافع امپراتوری بریتانیا را در هند حفاظت کند، باید بتواند از نظر اقتصادی بار دیگر خود را احیا نماید، بتواند بار دیگر سرمایه های خود را به کار اندازد و از این فقر و افلاس کشنده خلاصی یابد. بدون تردید این مرد اشرافی متکبر در صدد بود تا موقعیت جهانی بریتانیا را ارتقا بخشد و ایران را یکی از حلقه های مهم این موقعیت می دانست. گفتیم او وارث مردانی چون لرد سالیسبوری بود و می خواست همان سیاست های امثال او را که توسط ادوارد گری هم به نحوی اعمال شده بود، سرلوحه کار قرار دهد؛ اما اینک در درون کابینه جنگی لوید جرج مخالفان برجسته ای وجود داشت که ادامه سیاست های عصر سالیسبوری را نه تنها غیر مفید بلکه زیانبار ارزیابی می کردند. آنان تیمی ویژه بودند که ریشه در محفل یهودی ادوارد هفتم داشتند و می خواستند سیاست نوینی در قبال مسئله ایران عرضه نمایند؛ به دید آنان زمینه هم برای اجرای آن سیاست مهیا بود. جالب اینکه درست در همین ایام، انگلیس تلاش داشت به دولت ایران تفهیم نماید فقط این کشور است که می تواند به کمک ایران بشتابد، به واقع هراس انگلیس این بود مبادا حضور ایران

در کنفرانس صلح و رسای چشمان نکته بین قدرت های بزرگی مثل امریکا را متوجه ایران نماید و ورق را یک باره علیه آنان برگرداند.

انگلیس اعزام هیئت نمایندگی ایران را به این کنفرانس غیر لازم دانست و وقتی متوجه شد دولت ایران به هر حال میخواهد دعاوی خود را با نمایندگان حاضر در میان گذارد، تلاش کرد تا در ترکیب هیئت اعزامی اعمال نفوذ نماید. این تلاش هم ناکام ماند، پس انگلستان در صدد بر آمد تا مانع ورود نمایندگان کشور به کنفرانس صلح شود. لارنس جان کالدول (Lawrence John Caldwell) وزیر مختار امریکا در تهران به وزارت خارجه دولت متبوعش نوشت شکایات ایران بیش از هر کشور بی طرف دیگر در جنگ اول جهانی است اما با این وصف دولت بریتانیا مانع از طرح در خواست های هیئت ایرانی در کنفرانس صلح و رسای میشود (۴۱) هیئت ایرانی هم البته عملاً طرحی برای ارائه نداشت، آنان طرحهایی ارائه می دادند که اجرای آنها امکان پذیر نبود، می خواستند سرزمین های ماوراء النهر را از ایران بازپس گیرند، بار دیگر قفقاز را به ایران ملحق سازند، از کشورهای مهاجم به ایران غرامت ستانند بدون اینکه راه ملموسی ارائه دهند، از این بالاتر اینان می خواستند از کشورهای مثل روسیه و عثمانی که دیگر عملاً دور جدیدی در تاریخشان شکل گرفته بود، غرامت ستانند. هرگز هم نگفتند کشوری مثل ایران که هنوز از قحطی، بیماری های واگیر، هرج و مرج، دزدی و راهزنی، تشنت نیروهای سیاسی و امثالهم رنج می برد، کشوری که هیچ متحد قدرتمندی نداشت و تزلزل کابینه ها بیماری همیشگی آن بود؛ چگونه می توانست آن تقاضاهای بزرگ را پیش برد؟ به عبارت بهتر طرح دعاوی، با امکانات هیچ تناسبی نداشت، سیاستمدار کسی است که می تواند از امکانات در دسترس به بهترین شکلی برای تأمین منافع ملی کشور بهره جوید، نه آنکه دعاوی را طرح کند که امکان عملی شدن آن در حد صفر است.

روزنامه رعد نوشت لندن تقاضاهای هیئت ایرانی را در کنفرانس صلح رد کرده است، بخشی از تقاضای مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه کابینه وثوق و رئیس هیئت نمایندگی ایران، این بود که ماوراء قفقاز تا موصل و خیره جزو

ایران است و باید به این کشور بازگردانیده شود. انگلیسی ها به هیئت ایرانی توپیدند که چرا از باراتوف و سر پرسی سایکس که ایران را حفظ کرده‌اند تشکر و قدردانی ننموده اند! (۴۲) حسین پیرنیا مشهور به موتمن الملک به کالدول گفت میخواهد به امریکا رود و شکایات ایران را به گوش جهانیان برساند. سفارت انگلستان در تهران آن قدر سنگ اندازی کرد تا مانع این مسافرت شد.

هیئت مشاور الممالک به نحوی با سیاست های مونتاگ همسویی داشت، توضیح اینکه سیاست مونتاگ سیاستی استمالت آمیز بود (۴۳) به عبارتی او اهداف امپریالیستی خود را در لفافه‌های از عوامفریبی مخفی میکرد؛ همان روشی که همفکران او در عصر مشروطه به آن مبادرت کردند و بسیاری از مشروطه خواهان را فریب دادند. اما کرزن روشی خشن و خشک در پیش گرفته بود. او با سیاست دادن رشوه، رجال سیاسی ایران را می خرید و اهداف سیاسی و اقتصادی دولت متبوع خود را پیش میبرد. کرزن برای تسلط کشورش بر ایران سیاست منزوی ساختن ایران را در کنفرانس صلح طراحی و اجرا کرد. او میگفت باید رجال ایرانی را متقاعد ساخت که دولت انگلستان میتواند مشکلات ایران را حل و فصل نماید و نیازی به رجوع به کنفرانس صلح ورسای نیست. در اتخاذ این سیاست سر پرسی کاکس بسیار مؤثر بود. چرا بریتانیا مایل نبود مسئله ایران به کنفرانس صلح کشیده شود؟ علت این بود که کرزن می خواست مانع از بین المللی شدن مسئله این کشور شود، از دخالت قدرت های دیگر مثل فرانسه و امریکا در مسائل ایران جلوگیری کند، در این کشور دولتی را سرپا نگهدارد که حافظ منافع انگلیس باشد و خلاصه اینکه دست قدرت های دیگر را از رسیدن به هند و منابع نفتی ایران کوتاه سازد.

در این بین علیقلی خان نبیل الدوله از سران جامعه بهایی هم در کنار فروغی و انصاری در کنفرانس صلح پاریس دیده می شد. نبیل الدوله همان کسی است که مورگان شوستر را به ایران آورد و باعث آن همه گرفتاری برای کشور گردید. در این زمان وی در کنار حسین علاء، مشاور الممالک انصاری و محمد علی

فروغی ظاهراً سرگرم رتق و فتق دعاوی ایران بود. فروغی می نویسد: «علیقلی خان شارژدافر ما در امریکا که به پاریس آمده بود، نظر به ارتباطی که با امریکایی ها داشت، مهمانی مفصلی به افتخار وزیر امور خارجه امریکا ترتیب داد که در آن اکثر رجال مهم امریکا که در فرانسه بودند شرکت داشتند. وزیر امور خارجه امریکا (مستر لنسینگ Lansing) نطق مهمی سر میز شام ایراد کرد و به حقیقت وعده صریح مساعدت از جانب رئیس جمهور امریکا را به ما داد و تمام امریکایی هایی که با آنها ملاقات خصوصی داشتم، همین قوت قلب را به ما دادند و اظهار مساعدت کردند.» (۴۴) می دانیم که امریکائیهی هیچ کمکی به تیم مذاکره کننده ایرانی نکردند و این تیم هم البته قرار نبود کاری از پیش ببرد، اگر غیر از این بود باید به جای آنان تیمی اعزام می شد که حداقل تقاضاهای معقولی از کنفرانس صلح می کرد.

بالاخره هم کاکس موفق شد نظر موافق وثوق را در ارتباط با عدم حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و موضوع غرامت ها و خسارات وارده به کشور در خلال جنگ و نقض بی طرفی ایران؛ جلب نماید (۴۵) واقعیت این است که وثوق راه دیگر برای خود مشاهده نمی کرد. او هرگز حاضر نشد از اهرم دولت جدید روسیه برای مهار انگلیس سود جوید، زیرا این امر با منظومه فکری او متباین بود. در اندیشه وثوق، دولت شوروی هیچ محلی از اعراب نداشت. او این قدرت تازه وارد را به حساب نیاورد و عملاً به چاه ویلی در غلتید که انگلیس جلو پای دولتش احداث کرده بود. وثوق رقیب قدرتمند خود را که سمت وزارت خارجه داشت یعنی مشاور الممالک انصاری؛ به پاریس فرستاد تا در کنفرانس صلح ورسای شرکت کند، او با این کار دو حرکت مهم انجام داد: نخست وانمود کرد با اعزام نمایندهای به کنفرانس صلح موافق است و دوم اینکه خود را از شر مشاور الممالک راحت کرد، او به عنوان وزیر خارجه تنها مخالف مهم وثوق در هیئت دولت بود. اما انصاری نتوانست در کنفرانس صلح شرکت کند، انگلیسیها مانع از این کار شدند و حتی وساطت دوستان امریکایی و فرانسوی اش هم نتوانست کاری از پیش ببرد. درست زمانی که هیئت ایرانی در

پاریس سرگردان بود، وثوق، مشاور الممالک رئیس هیئت را از وزارت خارجه برداشت و نصرت الدوله فیروز را جایگزین او کرد. انصاری از این حرکت وثوق آزرده شد و خواست بقیه عمر را در اروپا بگذراند. تصمیم او بر این بود که از کلیه کارهای دولتی کناره گیرد و گوشه نشینی اختیار نماید، اما وثوق او را نامزد سفارت کبرای دولت ایران در عثمانی کرد و مشاور الممالک بعد از مدتی استتکاف بالاخره راضی شد و به استانبول رفت (۴۶)

در این مقطع تاریخی ملک الشعراى بهار از قرارداد ۱۹۱۹ دفاع می کرد و دلیل حمایت خود را «احتیاج شدید دولت به وضع این قرارداد برای موفق شدن به اصلاحات داخلی میدانست.» (۴۷) مشاور الممالک انصاری از مرتبترین گروه ضدتشکیلی و از کسانی که به نوعی با عملیات کمیته مجازات موافق و مرتبط بود و در آن زمان سمت وزیر امور خارجه را داشت. قبل از عزیمت به ورسای، انصاری وزیر خارجه بود، تنها رقیب وثوق به شمار میآمد، (۴۸) وثوق خود را از او آسوده ساخت تا همراه با نصرت الدوله کار اصلی خود را پیش برد.

غیر از موضوعاتی مثل بحران های داخلی، خطری دیگر هم کشور را تهدید می کرد. انگلستان اینک قیمومیت خود را در فلسطین و بین النهرین محقق کرده بود. برخی از محافل انگلیس بر این باور بودند که باید از بحران های داخلی کشور استفاده کرد و قیمومیت انگلیس را بر ایران هم تحمیل نمود. این طرح مقارن با دولت صمصام در دستور کار قرار گرفت و در سراسر دوره ریاست وزرایی وثوق یکی از گزینه های عده ای از سیاستمداران بریتانیایی در برابر ایران بود، خطر تجزیه کشور را تهدید می کرد، از آن بالاتر خطر تسلط همه جانبه بریتانیا بر ایران و تشکیل یک دولت دست نشانده موضوعی بود جدی. در آن شرایط، بهترین راه حل برای مسئله ایران از نظر بسیاری از مقامات بریتانیایی این بود که به نحوی از انحا قیمومیت خود را بر آن تحمیل نمایند. انگلیس می خواست اینک بدون رقیب بر ایران چنگ اندازد و خود را از مشغله حریفانی مثل روسیه راحت و آسوده گرداند. کنفرانس صلح ورسای می توانست

به عاملی جهت جلب توجه مجدد قدرتی دیگر مثل امریکا تبدیل شود، این بود که انگلیسی ها تصمیم گرفتند مانع حضور هیئت ایرانی در جلسات کنفرانس صلح شوند با این بهانه که اساساً ایران جزو دول متخاصم نبوده است (۴۹) هیئت نمایندگی ایران که البته صلاحیت چنین مأموریت خطیری را هم نداشت، با تلاش کرزن منزوی شد. در مقابل او پیشنهاد کرد ایران کمک بریتانیا را غنیمت شمرد و به این شکل گفتگوی صریحی بین هیئت نمایندگی ایران و بریتانیا بگشاید.

در این مقطع در بین جناح های سیاسی ایران دو خط کاملاً متمایز به چشم می خورد: نخست کسانی که در راستای دیپلماسی رسمی بریتانیا قدم می نهادند و دوم گروهی که نام خود را با تند روی و افراط کاری در صفحات تاریخ ایران رقم زده بودند. به واقع گروه هیئت نمایندگی ایران به این طیف دوم وابسته بودند، گروهی که ساز و کار و روش و منش آنها را مرور کردیم و به مناسبت های دیگر باز هم با آنان کار خواهیم داشت. گروه نخست هسمو بودند با سیاست رسمی دولت بریتانیا، سیاستی که نمایندگان لرد کرزن، سر چارلز مارلینگ و سر پرسی کاکس بودند. گروهی که با هیئت نمایندگی ایران همسویی داشتند عبارت بودند از ادوین مونتگاک وزیر امور هندوستان، سر وینستون چرچیل وزیر خزانه داری و لرد فردریک جان ناپیر تسیگر (Frederick John Napier Thesiger). (۱۸۶۸-۱۹۳۳) مشهور به ویسکونت چلمسفورد (Chelmsford). نایب السلطنه هندوستان. به عبارت بهتر، صاحبان سرمایه و تیم یهودیان با گروه نمایندگی ایران که به واقع نماینده طیف افراطی جریان های سیاسی ایران بودند همسویی نشان می دادند.

مارلینگ می گفت حتی متعصب ترین دمکرات های ایران می دانند که آنان دوست ایران هستند (۵۰) می دانیم گروه مونتگاک-چلمسفورد بر این باور بودند که کرزن حق ندارد از جیب حکومت هند و مالیات دهندگان انگلیس برای ایران خرج کند. اینان به دنبال استقرار دولتی در ایران بودند که ظاهری ملی داشته باشد و با داعیه های خاص خود با پول مردم ایران، امنیت هند را تضمین کند و

راه سرمایه گذاری امن شرکت های بزرگ را در ایران مهیا سازد. هیئت نمایندگی ایران به واقع با این گروه همسو بودند، اما مسئله این بود که کرزن نمی توانست خارج از چیزی که به آن خو گرفته بود با ایران برخورد نماید، به همین علت برخوردهای او معجونی از تکبر ذاتی همراه با تحقیر موجود ایرانی به شمار می رفت. هیئت ایرانی با اینکه خود را نماینده دولت ایران می شمرد، اما دیگر همه می دانستند که بین آن گروه و دولت وثوق اختلاف نظر وجود دارد، اختلاف نظری که ریشه در اختلافات موجود در بریتانیا داشت. کرزن با علم به این موضوع تصمیم گرفت با هیئت ایرانی سخت برخورد کند تا آنان چاره ای جز مذاکره با او را در پیش روی خود نبینند (۵۱)

به واقع نوع برخورد با هیئت نمایندگی ایران بازتابی از اختلاف نظر بین مقامات بریتانیا و حکومت هند انگلیس بود. حکومت هند بر این باور بود که باید همسو با افراطی ترین جناح های سیاسی ایران پیش رفت، گروهی که تجربه کافی در بحران سازی و ظهور و سقوط کابینه ها داشتند، گروهی که با تأسیس جوخه های ترور مثل کمیته مجازات نشان داده بودند از عملیات کودتایی برای ایجاد نظم نوین حمایت می نمایند. حکومت هند به خوبی جهت گیری و مسیر مشخص این جریان را ردیابی کرده بود و به این نتیجه دست یافت که حمایت از این گروه برای منافع بلند مدت بریتانیا و حکومت هند انگلیس بسیار مفید خواهد بود. مقامات حکومت هند بر این باور بودند که نفرت از عملیات انگلستان در ایران فراگیر است، اما باید این نفرت را جهت داد؛ به عبارت بهتر باید اندکی از تفرعن ذاتی امثال کرزن کاست تا بتوان احساسات ضد انگلیسی را در بستری هدایت نمود که در نهایت امر باز هم به نفع منافع بلند مدت بریتانیا تمام شود. در این راستا سر هامیلتون گرانت وزیر امور خارجه حکومت هند در سال های جنگ که اینک در لندن فعالیت می کرد، در جلسات کمیته شرق نظرات دولت هند را منعکس نمود. گرانت هم البته ایرانیان را به حقارت و سبک مغزی متهم کرد و آن را خصلت عمومی ایرانیان دانست. او بر این باور بود که همین ایرانیان اینک به شدت ضدانگلیسی شده اند، پس به نظر او صرف قول و قرار



کرزن برای تضمین تمامیت ارضی ایران نمی تواند مفید واقع شود و باید به هر نحو ممکن افکار عمومی ایران را به نفع بریتانیا جهت داد. او می گفت البته نباید به احساسات گروه تندرو ایران بیش از حد بها داد، اما باید توجه داشت بخشی از این احساسات واقعی است و نمی توان آن را خرید. حداقل دو تن بودند که این ویژگی را داشتند، این دو فرد هم البته به هیچ روی با عملیات گروه افراطی همسویی نشان نمی دادند، یعنی احساسات واقعی به منظور تأمین منافع ملی ایران داشتند: سید حسن مدرس و ملک الشعراى بهار. گرانت خطاب به کرزن می گفت باید در ارتباط با این گروه صداقت و صراحت را در نظر داشت، باید توجه کرد لحن گفتار باعث تجری آنان نشود. به گمان او لحن کرزن و رفتار سیاسی اش در آن شرایط نه تنها باعث حفظ منافع بریتانیا نخواهد شد، بلکه ضربات اساسی متوجه این منافع خواهد ساخت.

گرانت گفت از نظر حکومت هند تحمیل قیمومیت بریتانیا بر ایران نه از نظر سیاسی و نه از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست، از سویی نباید اجازه داد قدرت دیگری این قیمومیت را به دست آورد، زیرا این امر به مفهوم حفظ حق مداخله قدرتی دیگر به جای انگلستان در ایران است که با منافع بریتانیا در این کشور و هند مغایرت دارد. پس آیا باید ایران را به حال هرج و مرج خود رها ساخت؟ منظور گروه منتقد در حکومت هند به هیچ وجه رها ساختن ایران به حال خود نبود، آنان می گفتند در ارتباط با ایران باید اعتمادسازی کرد تا این کشور خود در چارچوب منافع بریتانیا حرکت کند. برای این منظور باید پلیس جنوب ایران منحل می شد، نیروهای انگلیسی از راه بوشهر به شیراز و تمام فارس خارج می شدند، معاهده ۱۹۰۷ که دیگر با انقلاب روسیه اهمیت خود را به کلی از دست داده بود ملغی می شد و در نهایت این که در تعرفه های گمرکی ایران تجدید نظر می شد تا به این وسیله اعتماد گروه های مختلف ایرانی جلب شود. گرانت بر این باور بود در قبال این اقدامات باید از ایران خواست مستشاران مالی انگلیسی را بپذیرد، کمک های مالی در اختیار دولت ایران قرار داده شود و البته شرایط بازپرداخت آن هم ملایم و منطقی باشد تا احساسات

ضدانگلیسی را بیش از این دامن نزنند. او می گفت باید در این راستا بیانیه ای تهیه کرد، بیانیه ای که او خود پیش نویس آن را آماده کرده است. به گمان گرانت به این شکل اعتماد کلیه اقدشار ایرانیان به دست می آید و این اعتمادسازی بسترهای لازم را برای اجرای قراردادی از نوع ۱۹۱۹ فراهم می سازد (۵۲)

گرایشات به ظاهر ملی گرایانه گروه های افراطی ایران، موضوعی ناشناخته از نظر مقامات بریتانیا نبود، کاکس می دانست اکثر اینان هنوز چشم به حمایت انگلستان دوخته اند و به عبارت بهتر در تحلیل نهایی سرخ آنان به لندن می رسد، اما به نظر کاکس گروهی اندک که او آنان را افراد هوچی و عوام فریب می دانست فکر می کنند ایران می تواند از کمک خارجی چشم پوشی کند؛ کمکی که به زعم او حتماً باید از جانب انگلستان تأمین و تضمین شود (۵۳) کاکس و کرزن به واقع با هم مشترک الرأی بودند، به همین دلیل هر دو مصمم بودند قراردادی که متضمن منافع بریتانیا باشد، بدون توجه به احساسات ایرانیان تنظیم گردد و به بوته اجرا گذاشته شود. روز یازدهم ژانویه ۱۹۱۹ بر اساس گزارش های کاکس، کرزن به او اطلاع داد که می خواهد مانع از ورود هیئت ایرانی به کنفرانس صلح ورسای شود. در عین حال توضیح داد نظر به این که ایران هیچ گونه مدافعی نخواهد داشت، می خواهد به نحوی باب گفتگو را با آنان باز کند تا نقطه نظرانشان را دریابد. او نوشت می خواهد قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی سازد، قراردادی که روس ها ماه ها قبل از این یک جانبه لغوش کرده بودند. دیگر اینکه توضیح داد می خواهد بدون قید و شرط احترام بریتانیا را نسبت به تمامیت ارضی ایران اعلام دارد، امری که البته فی نفسه واجد اهمیت بود، زیرا گروهی دیگر بودند که طرح قیمومیت بر ایران را مطرح می ساختند. با این وصف طرح کرزن نسبت به طرح قیمومیت گامی مثبت ارزیابی می شد. در ادامه کرزن خاطرنشان ساخت می خواهد ارتشی متحد الشكل در ایران تشکیل دهد، ارتشی که ستون فقرات آن در جنوب، پلیس جنوب ایران باشد و در شمال نیروی قزاقی که اینک عملاً آلت اجرائی سیاست های بریتانیا

شده بود. انتصاب یک مستشار مالی انگلیسی بر مالیه ایران و خروج نیروهای نظامی بریتانیا از تمام نقاط کشور در موقع مقتضی، دیگر نیت کرزن در عقد قرارداد با ایران بود.

کرزن به کاکس مأموریت داد در درجه نخست این طرح را با مقامات ایران در میان نگذارد. او باید زمینه های لازم را برای انعقاد قرارداد با دولت ایران فراهم می ساخت و تلاش می کرد پیشنهادهای کمیته شرق وزارت خارجه را به دولت ایران اطلاع دهد، اگر هم ایران در قبول این پیشنهادها تعلل می ورزید، کلیه کمک های بریتانیا به این کشور قطع می شد. (۵۴) کاکس بلافاصله با وثوق، اکبر میرزا صارمالدوله وزیر مالیه و نصرت الدوله فیروز وزیر عدلیه گفتگو کرد. اینان اعتماد خود را به بریتانیا ابراز داشتند. کاکس نوشت به طور مشخص فیروز میرزا و اکبر میرزا کمک های مشخصی به منافع بریتانیا کرده اند همان طور که پدران آنها یعنی فرمانفرما و ظل السلطان در گذشته اقداماتی در جهت منافع انگلستان انجام داده بودند. بدنام ترین فرد این گروه اکبر میرزا بود، وثوق و فیروز میرزا هم در زمره کسانی بود که از قبل مورد تهدید گروه های افراطی و تندرو و ارگان عملیاتی آن یعنی کمیته مجازات واقع شده بودند. گروه یاد شده هراس داشتند تا پیشنهاد کمک مالی انگلستان را مطرح سازند، زیرا با طرح این موضوع در مظان اتهام قرار می گرفتند که رشوه ستانده اند. با این وصف گفته شد اگر این گروه از کمک مالی بریتانیا مطمئن شوند و اگر قراردادی اولیه آماده شود، می توانند در زمینه پیشبرد آن تبلیغات کنند. از بین اینان صارمالدوله پیش تر با کابینه صمصام همکاری کرده بود.

کرزن مثل پاره های از اسلاف خود، پرداخت رشوه به دیوانسالاران و سیاستمداران ایرانی را بهترین راه پیشبرد سیاست خارجی کشورش تلقی میکرد. انگلیسی ها در انحطاط اخلاقی رجال ایرانی و سنت رشوه ستانی آنان بسیار مؤثر بودند. آنها این روش را از همان سالهای آغازین قرن نوزدهم و حین جنگ های روسیه علیه ایران تجربه کردند و بارها آن را به کار گرفتند.

شاید نخستین بار انگلیسی ها به میرزا ابوالحسن خان شیرازی خواهر زاده میرزا ابراهیم خان کلانتر برای پیشبرد اهداف خود در ایران رشوه داده باشند. ابوالحسن خان ایلچی که دیپلمات و فرستاده شاه ایران به دربارهای روسیه و انگلستان بود؛ پس از بازگشت از مأموریت خود، از کمپانی هند شرقی ماهی یکهزار و پانصد تومان حقوق دریافت میکرد. سفرنامه نویسان و افسران ارتش انگلستان و کارمندان کمپانی هند شرقی، در وفاداری او به امپراتوری انگلستان تردیدی به خود راه نمیدادند؛ همو بود که در مقام وزیر امور خارجه ایران، عهدنامه های گلستان و ترکمانچای را به گردن ملت ایران انداخت و این را به تحریک وزرای مختار انگلیس به ویژه سر گور اوزلی و به منظور خدمت به منافع امپراتوری بریتانیا انجام داد (۵۵). این سنت زشت رشوه دادن به اتباع یک کشور خارجی، صریحاً برای دفاع از منافع امپراتوری عنوان میشد و به این شکل انگلیسیها توانستند متحدین استواری در بین برخی خاندان و رجال ایرانی بیابند. آنان حتی برای احمد شاه قاجار مقرری ماهانه تعیین کردند تا قرارداد ۱۹۱۹ را بپذیرد. سردار ظفر ایلخان بختیاری ماهی هزار و پانصد تومان میگرفت و قول داده بود رئیس ایل باقی بماند و از هر جهت به میل انگلیسیها رفتار کند. فرمانفرما هم که رجل بسیار ثروتمند و محتشم ایران بود ماهی شش هزار تومان از انگلیسیها پول میگرفت، این پول تا زمانی داده میشد که او حاکم فارس باقی بماند و از منافع انگلیس حمایت کند. رئیس ایل خمسه یعنی قوام الملک شیرازی هم به همین سیاق از انگلیسیها رشوه میستاند تا برایشان کار کند (۵۶).

سر رابرت سیسیل، در همان ماه نخست سال ۱۹۱۹ در جلسه کمیته شرقی گفته بود به پ. دنیس رایب میگوید که قوام الملک و فرمانفرما در طول جنگ مستمریهای مرتبی از انگلیسیها دریافت میکردند.

کسانی که ارزش رشوه گرفتن دارند پول پرداخت شود تا قرارداد به تصویب برسد. وینسنت شیان (Vincent Sheean) روزنامه نگار امریکایی مقیم ایران میگفت، انگلیسیها بر این باورند که در تهران نیازی به جاسوس ندارند؛ زیرا

این کار با پرداخت رشوه که کاری متمدانه تر است، میسر مییابد (۵۷) شاید ضد اخلاقی ترین اقدام دیپلماسی انگلستان به هنگام تصویب قرارداد ۱۹۱۹ روی داد. در آن زمان سر پرسی کاکس گفته بود برای تصویب قرارداد رشوه پرداخت گردد و این رشوه به مثابه بخشی از وام ایران در نظر گرفته شود (۵۸) ترس عمده این بود که مبادا هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح ورسای با دیگر قدرت های اروپایی گفتگو نمایند و اوضاع بدتر از آن چیزی شود که به تصوّر می آید (۵۹) هم وثوق و هم دو همکاریش فکر استخدام مستشار مالی از انگلیس را پذیرفتند، حال آن که همین وثوق در اواخر جنگ، خود کنترل مالی انگلیس و روسیه بر مالیه ایران را که طبق قراردادی توسط سپهسالار اعظم منعقد شده، رد نموده بود. به واقع در آن شرایط وثوق از نظر سیاسی مرتکب خبط بزرگی شد: وی ظاهراً راهی جز این در پیش پای خود نمی دید، به نظر او ایران یا باید زیر نفوذ کمونیسم می رفت و یا اینکه هر چه بیش تر خود را به انگلستان نزدیک تر می ساخت؛ بیم او از کمونیسم ریشه در تبلیغات رعب آور انگلیسی ها داشت و وثوق هم البته آن را با منظومه فکری خود سازگار می یافت. در این شرایط که هیچ کورسویی برای نجات ایران دیده نمی شد، شقّ سومی هم وجود داشت: ایران برای همیشه زیر بار مشکلات داخلی و خارجی از نقشه جغرافیا حذف می شد. با سوءاستفاده از بحران ایران بود که بریتانیا مصمم شد به توصیه کاکس طرح خود را در اختیار دولت ایران قرار دهد، بحران هایی که به طور آشکار دست عوامل داخلی و خارجی انگلیس قابل مشاهده بود.

اما مهم این نبود که رئیس الوزرای ایران یعنی وثوق، با روند گفتگو برای انعقاد یک قرارداد موافق بود، مهم این بود که همزمان گروهی از ایرانیان در پاریس در تلاش برای راهیابی به کنفرانس صلح پاریس بودند، بنابر این معلوم نبود افق سیاسی آینده ایران چگونه است، آیا در ایران خط مشی سیاسی واحدی در پیش گرفته خواهد شد یا خیر؟ کرزن در صدد برآمد تا با این هیئت نمایندگی وارد گفتگو شود، او با بالفور مشورت می کرد که چگونه می توان این هیئت را

متقاعد ساخت تا از شرکت در کنفرانس صلح پاریس صرف نظر کنند و به لندن روند تا با مقامات بریتانیایی ملاقات نمایند و به تفاهم رسند (۶۰) در عین حال مشکلی مهم تر در کابینه انگلستان و حکومت هند به وجود آمد. حکومت هند اساساً در مورد ضرورت اصلاحات مالی زیر نظر مستشاران انگلیسی تردیدی به خود راه نمی داد، اما مسئله این بود که طرح کاکس باعث می شد سراسر ایران زیر سیطره نفوذ مقامات انگلیس رود، امری که واکنش های تندى را در ایران آن روز باعث می شد. طبق طرح کاکس، مالیه، وزارت داخله، وزارت فوائد عامه، وزارت معارف و خلاصه تمام دولت باید دارای مستشار مالی می شد، از این بالاتر کلیه ایالات و ولایات هم باید مستشار مالی انگلیسی می داشتند، این حجم از کنترل مالی ایران نه ضرورت داشت، نه مقرون به صرفه بود و نه می توانست رضایت طیفهای گوناگون سیاسی کشور را در پی داشته باشد. دیگر اینکه طبق طرح کاکس، فرمانده انگلیسی قوای متحدالشکل ایرانی، باید اختیار تام و تمامی می داشت که باز هم در تحلیل نهایی مغایر منافع بریتانیا بود. حکومت هند با طرح یادشده به این دلیل مخالف بود که نمی توانست ضمانتی برای تداوم منافع بریتانیا در ایران باشد. مقامات هند گفتند به محض اینکه وثوق پلیس جنوب را به رسمیت شناخت، سقوط او را در دوره نخست ریاست وزارایی اش رقم زد، همین موضوع باعث شد کابینه های بعدی شناسایی این نیرو را نپذیرند و این امر مشکلات فراوانی برای انگلستان فراهم آورد. از نظر حکومت هند این که وثوق قرارداد را بپذیرد مهم نیست، مهم این است که مواد قرارداد باید به گونه ای باشد که هر کس جز وثوق هم آن را تائید کند. مقامات مزبور بر این باور بودند که بعید است طرح کاکس واجد چنین خصوصیتی باشد. آنان می خواستند این طرح تا حدی تعدیل شود تا بتواند جلو موج فزاینده ضدانگلیسی را در ایران بگیرد. گروه مخالفان کرزن و کاکس، به جای استفاده از تعداد کثیری مستشار از وجود یک مستشار حمایت می کردند، فردی که بتواند در مواقع ضروری به ادارات و وزارتخانه های مختلف سرکشی کند. در مورد تشکیل ارتش متحد الشکل هم بر این باور بودند که فرماندهی

چنین ارتشی باید به دست خود ایرانیان باشد، ایرانیانی که مدافع منافع بریتانیا هستند و انگلستان باید از پذیرش چنین مسئولیت مهمی خودداری ورزد. به نظر حکومت هند این تنها راه کمک به ایران است به گونه ای که بتواند منافع خود را هم حفظ نماید.

دلیل امر کاملاً واضح بود، مقامات حکومت هند نه برای مصالح ایران و دلبستگی به استقلال کشور این پیشنهاد را ارائه می دادند، بلکه دلیل موضوع، امری اقتصادی به شمار می آمد. به واقع در اواخر سال ۱۹۱۸ یکی از کارشناسان وزارت خزانه داری به نام جی. ام. کینز از طراحان نحوه کاستن از هزینه های جاری بریتانیا، به کمیته شرق که کرزن در رأس آن قرار داشت اطلاع داد اعتباری که در آغاز جنگ برای مصرف در ایران به تصویب پارلمان رسیده است در مارس ۱۹۱۹ پایان می یابد و برای اینکه خزانه داری باز هم بتواند وجهی پرداخت کند باید پارلمان آن را تصویب نماید. کینز هزینه های صرف شده در ایران را سرسام آور دانست و توصیه کرد باید در آتیه برای کاهش این هزینه ها سیاست اقتصادی مناسبی وضع شود؛ به ویژه این که هزینه های صورت گرفته هیچ تناسبی با نتایج به دست آمده ندارد (۶۱) به نظر کینز این مصارف عمدتاً صرف مأموریت های نظامی می شد. به عبارت بهتر بریتانیا برای حضور نظامی خود در ایران مبالغی کلان خرج می کرد و نتایجی که با این مصارف تطابق داشته باشد، به دست نمی آمد. خزانه داری بر این اعتقاد بود که بریتانیا باید نیروهای نظامی خود را از ایران به ویژه بخش شمالی آن خارج سازد، به جز حوزه های نفتی، در نقاط دیگر مسئولیتی نپذیرد و خلاصه اینکه ایران را با بحران های خود تنها گذارد، بحران هایی که محصول مستقیم سیاست انگلیس در ایران بود. کرزن و کاکس با این طرح مخالف بودند. آنان می گفتند نباید این تنها نیروی مورد اعتماد را از ایران خارج کرد، زیرا این نیرو می تواند در برابر هرج و مرج داخلی و نفوذ بلشویسم عرض اندام کند.

کرزن روز سی ام دسامبر در جلسه کمیته شرق، این سیاست و تمایل اداره هند

به اجرای آن را غیر اخلاقی، ضعیف و فاجعه آمیز دانست (۶۲) از نظر کرزن این سیاست باعث می شود دستاوردهای بریتانیا در جنگ نابود شود، موقعیت سنتی بریتانیا در ایران از دست برود و این کشور در برابر خطر بلشویسم رها گردد. به این شکل کرزن راه خود را ادامه داد. او بر این باور بود که باید یک جدول زمانی برای خروج نیروهای بریتانیا از ایران در نظر گرفت و طبق آن جدول، حداقل عقب نشینی نیروهای نظامی را به تعویق افکند. مونتآگ با طرح کرزن موافق نبود، او بر این باور بود که نباید حکومت هند را متعهد ساخت تا نیمی از هزینه های جنگی بریتانیا در ایران پرداخت کند. اما کرزن به اقدامات خود ادامه می داد.

کرزن بر موضع خود پای فشرد، به ویژه اینکه موقعیت بهتری هم پیدا کرد، در کنفرانس صلح پاریس از مطرح شدن دعوای کشورهای غیر متخاصم در جنگ جلوگیری کردند و این امر به نفع سیاست کرزن تمام شد، این موضوع باعث شد رعد مقاله ای شدیدالحن علیه امریکا و بیانیه چهارده ماده ای ویلسون منتشر کند و سیاست امریکا را در قبال ملل ضعیف چیزی جز عوام فریبی نداند. از نظر سید ضیا دیگر برای ایران راهی باقی نمانده بود جز اینکه بتواند در چارچوب یک قرارداد همکاری با انگلستان منافع و استقلال خود را تضمین کند، زیرا معلوم شده است هیچ قدرتی از ایران حمایت نخواهد کرد. در ضمن قرائن و شواهدی وجود داشت که شاه از طرح این قرارداد حمایت خواهد کرد (۶۳) ماجرا از این قرار بود که شاه در فوریه سال ۱۹۱۹ ابراز تمایل کرد به اروپا رود، کاکس تلاش نمود او را منصرف سازد اما بی فایده بود. شاه به ناگاه اعلام کرد تمایل دارد از اصلاحاتی چند به هزینه انگلیس حمایت کند. او گفت ابتدا باید به سفر اروپا رود، در غیاب او دولت زمینه های لازم را برای جلب موافقت عمومی با قرارداد مبذول خواهد داشت و خود او هم در اروپا از طرح حمایت خواهد کرد.

کرزن با سفر شاه به اروپا مخالفت کرد. او بر این باور بود که احتمال پشیمان شدن شاه وجود دارد بنا بر این تا در کشور اقامت دارد باید قرارداد را امضا



کند. از سویی دولت ایران توصیه کرد انگلستان با نمایندگان اعزامی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس به تفاهم برسد، اما بخشی از تقاضاهای هیئت از نظر اجرایی غیر ممکن بود. هیئت ایرانی خواسته بود اولاً متفقین استقلال و تمامیت ارضی کشورشان را تضمین کند که این تقاضا بسیار معقول بود. ثانیاً زیان های ناشی از جنگ از سوی عثمانی و روسیه ترمیم گردد، ثالثاً انگلستان با تجدید نظر در تعرفه های گمرکی موافقت نماید و رابعاً سرزمین های از دست رفته ایران در جنگ های ایران و روس باز پس گرفته شوند. انگلستان در مورد موارد دوم و سوم حرفی نداشت، اما در مورد بند اول به شدت با دعوت دیگران به تضمین استقلال ایران مخالفت کرد. در مورد بند چهارم هم ابراز تمایلی به اظهار نظر به عمل نیامد، انگلستان می ترسید با اعلام نظر خود در این زمینه راه را برای ورود ایران به کنفرانس صلح هموار سازد (۶۴) در واقع شواهدی به دست آمده بود که نشان می داد نظرات دولت انگلیس که به دولت ایران ارائه می شود، به نحوی به اطلاع هیئت ایرانی در کنفرانس صلح رسانیده می شود حال آنکه شخص وثوق مخالف این هیئت بود؛ به واقع وزرایی از درون کابینه اطلاعات لازم را در اختیار هیئت مزبور قرار می دادند؛ نیز گروهی در سفارت بریتانیا در مخالفت با سیاست رسمی دولت متبوع خود و همسو با حکومت هند انگلیس بر تنش ها دامن می زدند.

درست در این شرایط بود که احمد شاه برای خروج از ایران از کرزن «اجازه» می گرفت و وزیر امور خارجه بریتانیا هم تعمداً در دادن پاسخ تعلل می ورزید (۶۵) اما کاکس گزارش داد شاه با منویات انگلیسی ها به شدت موافقت می کند و لازم است تا نوعی حسن نیت به او نشان داده شود، در اینجا کرزن تصمیم گرفت از مخالفت با سفر شاه به اروپا دست بردارد مشروط به اینکه قول دهد از تماس با کسانی که او عنصر نامطلوب می نامید خودداری ورزد. نیز شاه باید قول دهد تا وقتی مذاکرات صلح در پاریس جریان دارد به آن شهر نرود. از او خواستند قبل از ترک کشور به رئیس الوزرا اختیار تام دهد تا قرارداد را امضا کند، از این بالاتر احمد شاه باید قول می داد تا قبل از رسیدن

به توافقی قابل قبول در مورد قرارداد، کشور را ترک نکنند (۶۶) بدیهی است شاه به زشت ترین وجهی با این تقاضاهای تحقیر آمیز موافقت کرد. در آوریل سال ۱۹۱۹ خبر رسید دولت ایران با انعقاد قرارداد موافق است و گفته است وقتی قرارداد به امضا رسید به مشاور الممالک انصاری وزیر امور خارجه و رئیس هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح پاریس، اطلاع داده خواهد شد که مأموریت او خاتمه یافته است و به این شکل او را در برابر عمل انجام شده قرار خواهند داد. دیری نپائید که قراردادی که مشهور به قرارداد وثوق الدوله یا قرارداد ۱۹۱۹ شد به امضای وزیر مختار بریتانیا و دولت ایران رسید. طبق ماده یکم این قرارداد دولت انگلستان، تعهدات سابق خود را در مورد احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران تکرار کرد. طبق ماده دوم دولت انگلستان به خرج ایران مستشار به کشور اعزام می کرد، طبق بند سوم دولت ایران به خرج خود صاحب منصبان و ذخایر و مهمات انگلستان را برای تشکیل ارتش متحدالشکل مورد استفاده قرار می داد. باید کمیسیونی از دو طرف تشکیل می شد تا تعداد این صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مورد نیاز را اعلام می داشت. طبق بند چهارم دولت انگلستان قرضه لازم برای اصلاحات لازم در بندهای دوم و سوم را در اختیار دولت ایران قرار می داد. بابت بازپرداخت این قرضه باید تضمین های لازم از محل عایدات گمرک های کشور و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران است داده می شد. واضح است منظور از عایداتی که در اختیار دولت ایران است، نفت نبود؛ زیرا اساساً تصمیم گیری در مورد نفت با طرف ایرانی نبود و انگلیسی ها به میل خود هر گونه می خواستند در آن دخل و تصرف می کردند. تا زمانی که مذاکره در این زمینه ادامه داشت، دولت انگلیس برای انجام اصلاحات مذکور، جوهی به طور مساعده در اختیار ایران می گذاشت.

طبق ماده پنجم دولتین انگلیس و ایران در مورد راه اندازی خطوط آهن موافقت کردند. انگلیسی ها این موضوع را برای توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور عنوان می نمودند. ماده ششم به این موضوع اشاره می کرد که دولت

بریتانیا به طور اصولی و تا آنجایی که به او مربوط است، پیمان های موجود بین دو کشور را مورد تجدید نظر قرار دهد و آنان را با مقتضیات زمان حال بررسی نماید. این تجدید نظر باید در کوتاه ترین مدتی که هر دو دولت روی آن توافق می کردند انجام می شد. بر اساس ماده هفتم دولتین باید کمیته ای را برای تعیین تعرفه جدید گمرکی معین می کردند، ماده هشتم مقرر می داشت که بریتانیا حمایت کامل خود را از دولت ایران برای عضویت در جامعه ملل به کار بندد (۶۷) غیر از این پیش نویس، دولت ایران قرارداد محرمانه ای را با بریتانیا امضا کرد. طبق این قرارداد طرفین موافقت کردند هیچ گونه دعوائی را علیه هم در مورد خسارات ناشی از جنگ مطرح نکنند. در برابر، دولت بریتانیا متعهد شد از دعاوی ایران برای دریافت خسارات مادی ناشی از جنگ در نتیجه عملیات دول متخاصم حمایت کند. به عبارتی انگلیس خود چیزی بابت خسارت نمی پرداخت ولی از ادعای خسارت ایران و بازپرداخت آن توسط روسیه و عثمانی، یعنی دو کشوری که دیگر عملاً دولت های سابق آنها وجود نداشت؛ پشتیبانی می کرد! دولت ایران تقاضا داشت نسبت به تصحیح خطوط مرزی کشور در مناطقی خاص، اقدامات مقتضی صورت گیرد. بریتانیا قول داد تقاضاهای ایران را در این زمینه دریافت کند و آنها را مورد بررسی قرار دهد، بدیهی است در این زمینه هم هیچ قول قطعی داده نشد، زیرا تعیین خطوط دقیق مرزی به زیان انگلستان بود؛ به ویژه در مناطق شرقی کشور. نیز مقرر گردید بریتانیا در هر مورد ویژه بر اساس عدالت و مقتضیات، دولت ایران را در رسیدن به اهدافش یاری کند (۶۸)

بدون تردید بدترین مواد قرارداد همین دو بند بودند: اولاً این بریتانیا بود که جنگی ناخواسته را همراه با روسیه به ایران تحمیل نمود، روسیه با انقلاب اکتبر از مداخله در امور ایران بر کنار شد و زمام امور کشور به دست انگلستان افتاد. عدم طرح دعاوی ایران در مورد خسارات ناشی از جنگ یک خیانت ملی به حساب می آمد که در برابر آن عملاً هیچ چیزی جز وعده و وعید توخالی انگلستان نصیبش نمی شد. جنگ فقط باعث اشغال کشور نشد، بلکه به دنبال آن

غارت منابع اقتصادی کشور، اراضی کشاورزی و گرسنگی را به ارمغان آورد که میلیون ها انسان را به دیار عدم رهسپار کرد. به عبارت بهتر رسیدگی به مسئله خسارات ایران در جنگ می توانست باعث طرح بحث جنایات جنگی انگلستان و دول اشغال گر دیگر شود. دیگر اینکه مسئله خطوط مرزی ایران باید به نحوی از انحا حل می شد تا کانون های بحران خیز کشور از بین برود. اما در این مورد هم زمام امور در ازای وعده ای به انگلیسی ها سپرده شد بدون اینکه تضمین عملی برای حل بلند مدت آن اتخاذ شود. اساساً بریتانیا اجازه نمی داد به این موضوع مهم و استراتژیک رسیدگی شود، زیرا این انگلیسی ها بودند که خطوط مرزی را تعیین نموده و همیشه هم کانون بحرانی را در مرزهای کشور افروخته نگه می داشتند. موضوع مهم این بود که تدابیر یادشده همه در شرایطی گرفته شد که نمایندگان مردم بر آن نظارتی نداشتند؛ یعنی مجلس وجود نداشت. بنابر این از نظر حقوقی هم این قول و قرارها فاقد ارزش بودند. تلاش برای جلوگیری از تشکیل مجلس که خیانتی عظیم به شمار می آمد در کارنامه گروه افراطی این دوره ثبت است، آنان هرگز نگذاشتند آرامش در کشور برقرار شود و اوضاع به روال عادی برگردد، تبعات چنین اعمال خیانت باری اینک خود را نشان می داد.

کافی است توجه کنیم که در طول حدود پنج سال از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ شانزده کابینه در ایران ظهور کردند و هر کدام بعد از مدتی ساقط شدند. ظهور و سقوط پی در پی کابینه ها عمدتاً ناشی از بحران سازی طیف افراطی سیاستمداران این زمان بود که یک سر آن را وزرا و نمایندگان بی کفایت و سوی دیگر آن را جوخه های ترور تشکیل می دادند. نکته این است که کاکس برای حل بحران و برای اینکه خود را مدافع منافع ایران نشان دهد، تدبیری بی اساس اندیشید. او پیشنهاد کرد بخشی از سرزمین های قفقاز یا آسیای میانه و یا نواحی مرزی ایران و عثمانی به ایران داده شود. وی بر این باور بود که الحاق این سرزمین ها به ایران در عین اینکه منافاتی با مسئله حق تعیین سرنوشت ندارد، می تواند بخشی از خساراتی را که روسیه و عثمانی به ایران وارد کرده بودند جبران

نماید (۶۹) بدیهی است آنان به این سوال پاسخ ندادند که اگر قرار است دعاوی کهنه مطرح گردد چرا نباید از افغانستان شروع کرد، چرا نباید حق حاکمیت مجدد ایران را بر هرات مورد بحث قرار داد و چرا نباید از انگلستان خواست دست از تحریکات خود در بحرین بردارد؟ انگلیسی ها این گونه وانمود می کردند که خسارات جنگ فقط ناشی از عملیات روس و عثمانی در ایران بوده است، آنان هرگز به مداخلات نامشروع خود اشاره ای نکردند، آنان نگفتند که بخش عظیمی از قتل و غارت مردم به دلیل مداخلات بریتانیا در امور داخلی کشور بوده است، گرسنگی و مرگ و میر یکی از مهم ترین آفات دخالت قدرت های بزرگ و از جمله انگلستان در مقدرات امور ایران بود. به عبارت بهتر آنان در لفافه ای عوام فریبانه همه چیز را به مداخلات روس و عثمانی تقلیل دادند و نگفتند که انگلیس در مداخلات روس ها تا چه اندازه ذی مدخل بوده است، مگر روسیه کلیه عملیات خود را در ایران بعد از مشروطه با انگلستان هماهنگ نمی کرد و مگر قراردادهای اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بدون مشارکت انگلیس انجام شده بود؟ مگر خود ادوارد گری نگفته بود حمله روس ها به ایران در واپسین روزهای عمر مجلس دوم با هماهنگی بریتانیا صورت گرفته است و مگر تشکیل پلیس جنوب و حمایت بدون چون و چرای انگلستان از افرادی مثل خزل، مصداق مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نبود؟ به هر حال کسی نبود این سؤالات را مطرح سازد و اگر هم بود به نحوی از انحا به جای دیگری از کانون های قدرت بریتانیا وصل بود.

کرزن به طور اصولی با قراردادی که کاکس با دولت ایران بسته بود، مخالفت نکرد، اما طبق ماده دوم قرارداد دولت بریتانیا هر تعداد مستشار که لازم می دانست می توانست به ایران بفرستد. کرزن در درجه نخست خواست تعداد مستشاران مشخص شود و دوم این که تذکر داده شود این مستشاران به ویژه مستشاران مالی در خدمت دولت بریتانیا خواهند بود و نه دولت ایران. کرزن نوشت با پرداخت پول به دولت ایران مخالف نیست، اما باید این پول جزیی از طرح اصلی قرارداد باشد. از این بالاتر کرزن به فکر حفظ منافع کشور خود

بود، به همین دلیل نمی خواست خود را درگیر موضوعاتی مثل تعهد به حمایت از دودمان قاجار کند. لازم به یادآوری است که احمد شاه در ازای موافقت با قرارداد ۱۹۱۹ از انگلستان خواست ادامه سلطنت دودمان قاجار را بر ایران تضمین کند، یعنی شاه ایران به جای تأکید بر مردم ایران به منظور دوام سلطنت دودمان خود، به قدرتی خارجی روی آورد. طنز تاریخ این بود که در دوره فتحعلی شاه و به هنگام عقد عهدنامه ترکمانچای، اجداد احمد شاه همین تقاضا را از روسیه کرده بودند. بحث حمایت روس ها از سلطنت قاجار در نسل عباس میرزا یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای بود؛ اینک احمد شاه می خواست با انعقاد قراردادی دیگر این بار از انگلیس ضمانت دوام سلطنت خود و خاندانش را مطالبه نماید.

کرزن این سیاستمدار زیرک، می دانست قرار و مدارهای محرمانه در ایران، یا زود علنی می شوند و یا اینکه به هر حال با مخالفت روبرو می شوند. باید توجه داشت اصل قرارداد ۱۹۱۹ اعتبار قانونی نداشت، زیرا در غیاب مجلس منعقد شده بود. کرزن صریحاً خاطرنشان ساخت دولت انگلیس خود را متعهد به حفظ همیشگی دودمان قاجار نمی داند و یا با پرداخت مادام العمر پول به شاه موافق نیست. نیز اگر قرار است پانصد هزار تومان مبلغ پیشنهادی، طرف ایرانی پرداخت شود، باید آن را پیش پرداخت وام مورد نظر محسوب کرد (۷۰) کاکس هوشمندانه پاسخ داد بهتر است این پانصد هزار تومان جزو وام به حساب نیاید زیرا جزو محاسبات دولتی منظور خواهد شد و طرفهایی که پول دریافت کرده اند دچار درد سر خواهند گردید (۷۱) وی پیشنهاد کرد مثلاً از شرکت نفت انگلیس و ایران خواسته شود مبلغی پول برای اجرای این قرارداد در اختیار دولت ایران قرار دهد، کرزن با این پیشنهاد مخالفت کرد زیرا نمی خواست شرکت مزبور را درگیر این موضوع کند، مهم تر این که لانسلوت اولیفانت (Lancelot Oliphant) تذکر داد بعید است خزانه داری با پرداخت این پول موافقت نماید (۷۲)

وزارت خارجه توضیح داد پرداخت پانصد هزار تومان به ایران در دسر ایجاد

خواهد کرد، زیرا اگر قرار باشد طبق قرارداد، وزارت مالیه ایران تجدید سازمان یابد، آنگاه کسانی که بعد خواهند آمد می پرسند این پانصد هزار تومان کجا رفته است و کل نقشه نقش بر آب خواهد شد (۷۳) کاکس با این نظر موافق نبود و پیشنهاد کرد مبلغ یادشده به عنوان مساعده به دولت ایران پرداخت گردد. بالاخره هم بخشی از این پول را برای ساکت کردن مخالفان در اختیار دولت و ثوق قرار دادند. اما انگلیسی ها بعد از امضای قرارداد و بعد از اینکه این قرارداد ناکام ماند، این گونه تبلیغ کردند که گروه سه نفره مبالغی رشوه دریافت داشته اند تا آن را امضا کنند؛ اما واقعیت چیز دیگری است. سخن در این نیست که گروه مزبور پولی دریافت نکرد، سخن این است که این پول به واقع بخشی از قسط اول وامی بود که باید به ایران داده می شد. انگلیسی ها بعد از اینکه قرارداد به هم خورد، برای بدنام ساختن طرف ایرانی خود به این پول اطلاق رشوه کردند، هیچ کس هم نتوانست اثبات کند شخص و ثوق برای انعقاد این قرارداد رشوه ای ستانده است. دیگر اینکه سخن طرف ایرانی این بود که گروهی با انگیزه های شخصی نام عملیات خود را اقدامات میهن پرستانه گذاشته اند. بسیاری از اینان به واقع در صدد به دست آوردن پول هستند. دولت ایران مطلع است که به محض آفتابی شدن قرارداد، این گروه ساکت نخواهند نشست و سر و صدا خواهند کرد، برای ساکت تر کردن آنان دو راه حل وجود دارد: سرکوب و تطمیع. از نظر دولت ایران بهتر است بریتانیا پولی در اختیار دولت ایران قرار دهد تا این مخالفین را از بی درد سرتترین راه ساکت کند؛ بدون تردید پولی که در ابتدا انگلیسی ها به دولت ایران دادند به این منظور پرداخت کرده بودند.

و ثوق الدوله اقدام خود در عقد قرارداد ۱۹۱۹ را نه تنها خیانت نمیدانست بلکه آن را خدمتی به کشور عنوان میکرد. او میگفت یگانه هدفش حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بوده است. و ثوق سالها بعد گفت از سال ۱۲۹۵ یعنی دومین سال جنگ جهانی اول، به این نتیجه رسیده بود کشور ورشکسته است و راه نجاتی جز همکاری نزدیک با بریتانیا وجود ندارد. او میگفت درآمدهای

کشور صرف پرداخت بدهیهای شاهان قاجار میشد، منبع درآمدی جز عواید حاصل از گمرک ها وجود نداشت و او باید به نحوی از انجا مشکل خزانه تهی را حل و فصل میکرد. در آن سال او رئیس الوزرای کشور بود. بار دوم که به سال ۱۲۹۷ رئیس الوزرا شد، وضعیت آینده جنگ معلوم بود؛ معلوم بود انگلستان کشور پیروز میدان است و باید به نحوی از انجا با آن کنار میآمد. (۷۴) نکته دیگر اینکه برخلاف مشهورات، قرارداد ۱۹۱۹ هرگز مخفی نبود، این قرارداد درست قبل، حین و بعد از انعقاد برای دست اندرکاران کشور شناخته شده بود، بنابر این این گونه نبود که طرحی مخفی تهیه شده باشد و بعد از لو رفتن آن نقشه ها همه نقش بر آب شده باشد. واکنش ها علیه قرارداد چه در ایران و چه خارج کشور، آن هم چندروزی بعد از انعقاد قرارداد، خود بهترین گواه بر این است که چیزی برای مخفی نگاه داشتن وجود نداشته است.

معمولاً تصور میشود مخالفت با قرارداد وثوق الدوله از ایران شکل گرفت، واقعیت امر خلاف این است؛ نخستین ززمه‌های مخالفت با قرارداد از خود انگلستان شروع شد و دامنه آن به ایران و امریکا و فرانسه هم کشیده شد. هر کس به دلیل خاص خود با این قرارداد مخالف بود، امریکاییها از بسط تسلط انحصاری بریتانیا بر اقتصاد ایران شکوه داشتند، فرانسوی ها هم منافع اقتصادی خود را مد نظر قرار میدادند، اما مهم ترین مخالف قرارداد ۱۹۱۹ در انگستان نایب السلطنه هندوستان لرد چلمسفورد بود.

لرد چلمسفورد کیست؟ ویسکونت چلمسفورد در دوازدهم اوت ۱۸۶۸ در لندن به دنیا آمد. او فرزند بزرگ فردریک آگوست تسیگر دومین لرد چلمسفورد بود و غیر از او چهار فرزند دیگر هم داشت. مادر او آدریا فینی (Adria Fanny) نام داشت که دختر بزرگ سرلشکر جان هیث (Major General John Heath) یکی از افسران ارتش بریتانیا در بمبئی بود. فردریک جان تحصیلات خود را در آکسفورد به پایان رسانید، به سال ۱۹۱۴ بعد از اینکه یک دوره مشاغل مختلف را تصدی نموده و مدتی هم در استرالیا به کار اشتغال داشت، به هندوستان رفت. دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۶ نایب السلطنه هند شد، در این



زمان او فقط چهل و هفت سال داشت. بعد از پنج سال نیابت سلطنت امپراتوری بریتانیا در هندوستان، به سال ۱۹۲۱ به لندن بازگشت و در دانشگاه به تدریس پرداخت. سه سال بعد، هنگامی که رمزی مک دونالد رهبر حزب کارگر برای مدتی کوتاه سمت نخست وزیری را به دست گرفته بود، لرد اول دریاداری شد. چلمسفورد پنج سال بعد یعنی به سال ۱۹۲۹ بار دیگر به مشاغل دانشگاهی خود بازگشت. در همه منابع انگلیسی ذکر شده که چلمسفورد درست نقطه مقابل لرد کرزن بود (۷۶)

چلمسفورد نایب السلطنه هندوستان با مونتگ وزیر امور هندوستان همسو بود. آنها به سال ۱۹۱۸ در باره وضعیت هند گزارشی تهیه کرده بودند که به گزارش مونتگ چلمسفورد شهره شد. طبق این گزارش بریتانیا باید اصلاحاتی را در قانون اساسی هندوستان صورت میداد. هدف این اصلاحات اعطای خود مختاری به مردم هندوستان بود که هدف اصلی سیاست این دو تن به شمار می‌آمد. آنان توصیه های خود را در قانون اساسی که بریتانیاییها برای هندیها تدوین کرده بودند گنجانیدند و به این شکل زمینه را برای انتخاب اکثریت پارلمانی در کلیه مجالس قانونگذاری هند فراهم ساختند. با این وصف مالیه و پلیس هند همچنان در اختیار بریتانیا قرار می گرفت.

به هر حال چلمسفورد بر این باور بود که کاکس در زمینه سازی انعقاد این قرارداد بیش از اندازه تندروری کرده است و حامیان اصلی قرارداد یعنی وثوق الدوله رئیس الوزرا، نصرت الدوله فیروز و اکبر میرزا صارم الدوله با این طرح بیش از اندازه لازم وابسته به انگلستان شناخته شده اند؛ او یاد آوری کرد که این تیم سه نفره از اعتماد مردمی بی بهره اند (۷۷) با اینکه گفته میشد فیروز بابت قرارداد از انگلیسی ها رشوه ستانده است، اما کاکس در نامه‌های به کرزن خاطر نشان ساخت، گرچه میتوان به وی اعتماد کرد، اما به واسطه سلیقه شخصی و «تمایل شدیدش» به فرانسوی ها پیش از اینکه وی به فرانسه رود، چند روزی در لندن نگاهش دارند تا تحت تأثیر تحریکات فرانسوی ها واقع نشود (۷۸)

از آن سوی قرارداد ۱۹۱۹ برای دولت دمکرات ویلسون تبعات ناگواری به دنبال داشت. او تلاش میکرد تا اکثریت سنای امریکا را که از جمهوری خواهان تشکیل شده بود، وادارد تا امریکا به جامعه ملل ملحق شود؛ اما درست در چنین لحظاتی انگلستان با قرارداد ۱۹۱۹ نشان داد میخواهد بر ایران تسلط یابد. جمهوری خواهان این قرارداد را نمونه‌های گویا از عوامفریبی انگلستان و فرانسه دانستند. سناتورهای امریکایی در سخنرانی های خود این قرارداد را به مثابه تحت الحمایگی ایران تلقی کردند و سخنان آتشینی علیه این مناسبات به زبان آوردند (۷۹) سناتور ایالت ماساچوست هنری کابوت لاج (Henry Cabot Lodge) که رهبری فراکسیون ضد جامعه ملل را بر عهده داشت، کاری کرد تا این قرارداد در اسناد کنگره چاپ شود و نمایندگان کنگره این سند «خیانت بریتانیا» را بررسی نمایند. سناتور ایالت آیداهو، ویلیام برا (William E. Borah) گفت قرارداد ۱۹۱۹ نشان میدهد که انگلستان، ایران را ضمیمه خود کرده است و اگر امریکا به جامعه ملل بپیوندد، باید روزی که ایران در صدد به دست آوردن آزادی خود از انگلیس بر میآید، علیه ایران وارد جنگ شود (۸۰).

در حالی که کاکس و کرزن سرگرم رد و بدل کردن نامه ها و تلگراف های محرمانه بودند، حکومت هند از اینکه نظرات مقامات آن حکومت، مورد توجه قرار نگرفته ابراز تأسف کرد. به واقع نخستین حملات علیه قرارداد از سوی حکومت هند انگلیس و مقامات آن کشور روی داد. طرف های ایرانی امضا کننده قرارداد گفته بودند انگلستان باید تضمین دهد اگر قرارداد با مخالفت عمومی مواجه گردید و اجرا نشد، به آنان پناهندگی سیاسی اعطا شود. مقامات حکومت هند، وزارت خزانه داری، ستاد کل ارتش انگلستان، نایب السلطنه و در یک کلام مخالفین حقیقی و حقوقی قرارداد تضمین خواستن مقامات ایران در صورت ناکام ماندن قرارداد را دلیلی بر سست بودن بنیان آن دانستند، آنها می گفتند نباید به این گروه امید بست. از سویی حکومت هند نگران این موضوع بود که طرح کاکس مانع از عقب نشینی به موقع نیروهای بریتانیایی مقیم ایران شود. نیروهایی که بودجه هنگفتی بر اقتصاد بعد از جنگ بریتانیا تحمیل می

کردند. لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند توضیح داد اگر این طرح اجرا شود احتمال استفاده از نیروهای مستقر در هند برای بسط تسلط انگلستان بر ایران و تضمین اجرای قرارداد، افزایش می یابد، اما اولاً احساسات ضد انگلیسی در بین مسلمانان هند و مصر رو به افزایش است، ثانیاً وضع افغانستان بی ثبات شده است؛ به همین دلیل زمان حاضر زمانی بس خطرناک برای تجربه چنین امر خطیری است (۸۱) نکته جالب این است که درگیری لفظی بر سر مسئله ایران و قرارداد ۱۹۱۹، همه و همه از سوی کسانی بود که یا اینک در هند مسئولیت داشتند، مثل چلمسفورد و مونتگگ؛ و یا پیش تر در این حکومت برای کشور خود خدمت کرده بودند، مثل کاکس و کرزن.

خزانه داری در مه آن سال پذیرفت حداکثر همان کمک هزینه ای را که دولت انگلیس به ایران می پرداخت تا مدت کوتاه دیگری ادامه دهد. کرزن توانسته بود به هر نحو شده موافقت مونتگگ را هم به دست آورد، اما آیا موفق می شد خزانه داری را هم متقاعد سازد تا بدون قید و شرط از قرارداد دفاع کند؟ در کنفرانس بین وزارتی (۸۲) که کرزن به جای کمیته شرق تأسیس کرده بود، بحثی مفصل راجع به ایران درگرفت. کرزن در این کنفرانس گفت ایران در موقعیتی استثنایی واقع شده و بعد از جنگ در موقعیتی مهم تر قرار گرفته است. از نظر او در خاورمیانه بعد از جنگ، ایران بین هند و بین النهرین واقع شده بود که هر دو زیر سیطره بریتانیا قرار داشتند. با این توضیح او خاطر نشان کرد لازم است در ایران ثبات و آرامش برقرار گردد. تا زمانی که کنفرانس صلح پاریس متوجه مسئله ایران نشده است باید موضوع را در راستای منافع بریتانیا حل و فصل نمود و توصیه کرد با این مسئله تنگ نظرانه و کوتاه بینانه برخورد نشود (۸۳)

اینک مونتگگ ظاهراً با کرزن روی موافقت نشان می داد، اما حکومت هند همچنان سرسختی نشان می داد و می گفت نباید نیمی از هزینه های دولت ایران را انگلستان بپردازد. کرزن توانسته بود با جلب رضایت مونتگگ به واقع موقعیت حکومت هند را تضعیف کند، لیکن موضوعی دیگر اذهان را به خود

مشغول می داشت: ایران چه تضمینی می توانست در قبال وام دریافتی برای بازپرداخت آن بدهد؟

گروه سه نفره، ضمانت اجرایی بازپرداخت وام را گمرک های سیستان، کرمانشاه و آذربایجان قرار داد، اما هنوز امیدوار بودند بتوانند مساعده ای دریافت نمایند. وقتی این تضمین داده شد، وزارت خزانه داری پذیرفت یک وام دو میلیون پوندی در اختیار دولت ایران قرار دهد و ضمانت بازپرداخت آن عواید گمرک های فوق باشد. اما یک شرط به این مسئله اضافه شد، باید حکومت هند نیمی از این مبلغ را پرداخت می کرد. بالاخره چلسمفورد هم ناچار شد با این قرارداد هر چند به صورت ظاهری موافقت کند. او هشدار داد امیدوار است مسئولیت دولت بریتانیا با توجه به عدم اطمینانی که نسبت به اجرای قرارداد وجود دارد، از این بیشتر نشود (۸۴)

ماه ژوئن به مذاکرات مالی گذشت، مقرر شد به وام پرداختی هفت در صد سالیانه بهره تعلق گیرد، بازپرداخت وام در یک مدت بیست ساله انجام شود و در نهایت اینکه ایران بازپرداخت وام را با اتکا به مساعده های بریتانیا انجام خواهد داد. در ماه ژوئیه قرارداد آماده امضا بود. کرزن به کاکس اجازه داد قرارداد را امضا کند، به شاه بگوید تا زمانی که طبق مفاد قرارداد و در تطابق با سیاست بریتانیا گام برمی دارد از حمایت این کشور بهره مند خواهد بود و مهمتر این که بریتانیا در صورت لزوم به گروه سه نفری پناهندگی اعطا خواهد کرد (۸۵) این همان موضوعی بود که باعث می شد حکومت هند و دوایر مرتبط با آن نسبت به امکان اجرای قرارداد تردید کنند. آنان پیش تر گفته بودند اگر وزرای مربوطه آن قدر از اجرای قرارداد وحشت دارند که بیم تبعید خود را می دهند، پس هیچ ضمانت اجرایی نسبت به اعمال آن وجود ندارد (۸۶)

کرزن پذیرفت برای اجرای قرارداد مبلغی بابت پیش پرداخت بدهد، اما گفت فقط حاضر است مبلغ پنجاه هزار تومان معادل بیست هزار پوند پرداخت کند. گروه سه نفره استدلال کردند این مبلغ بیش تر برای اجرای قرارداد مضر است تا نافع، زیرا کسانی را که مایل به دریافت پول برای سکوت هستند ارضا نمی

کند و تولید اشکال خواهد نمود. اینان می گفتند بهتر است دولت بریتانیا چیزی نپردازد تا اینکه مبلغی ناچیز پیشنهاد کند، زیرا در غیر آن صورت نمی توان به دستاویز نکات مثبت قرارداد، به گونه ای دریافت مبلغ ناچیزی پول را توجیه کرد. اگر انگلیسی ها می خواهند بدون دردسر این قرارداد تصویب شود باید زیادتری پرداخت کنند. کاکس به کرزن اصرار کرد مبلغ مورد تقاضای گروه سه نفره را بپردازند، اما کرزن گفت پولی را که طرف های ایرانی می خواهند معادل دویست هزار پوند است، یعنی ده در صد مبلغ قرارداد؛ این نه تنها زیاده خواهی است بلکه فساد است. او نوشت هر کاری می کند این مطلب به مغز کاکس فرو نمی رود. (۸۷) اما بالاخره ناچار شدند مبلغ یکصد و سی و یک هزار پوند پرداخت کنند. بیست و هفتم جولای کاکس قرارداد را با ضمائم آن برای وزارت خارجه ارسال کرد، بعد از انجام تغییرات جزئی روز چهارم آگست آن سال اداره امور هند هم قرارداد را تصویب کرد، سپس خزانه داری هم قرارداد را به تصویب رساند. روز نهم آگست قرارداد به امضا رسید، کرزن از این بابت مست غرور بود و سر از پا نمی شناخت. اما کرزن به یک موضوع توجه نکرده بود: طبق قانون اساسی باید قرارداد به تصویب مجلس می رسید، برای انعقاد مجلس هم زمان طولانی نیاز بود. از سویی مخالفین وثوق نمی گذاشتند مجلس تشکیل شود و به هر نحو ممکن در راه انعقاد آن سنگ اندازی می کردند. با این وصف مخالفین او این توانایی را داشتند که در این مدت که البته اندک هم نبود؛ نیروهای خود را سازمان دهند و علیه آن وارد میدان شوند.

مخالفین وثوق یا با او مسئله شخصی داشتند، یا منتظر دریافت پول بودند و یا اینکه هسمو با حکومت هند انگلیس اجرای قرارداد را بر نمی تابیدند. اینان اغلب مخالفین قرارداد را تشکیل می دادند، اما عده ای از رجال خوشنام هم بودند که از موضع حمیت ملی و دینی با قرارداد به مخالفت برخاستند و عجب اینکه این افراد همیشه مورد بغض و عداوت همان گروه افراطی قرار داشتند، نمونه بارز این افراد سید حسن مدرس بود. در سطح بین المللی هم امریکا و فرانسه وارد میدان شدند و این قرارداد را سند اسارت و استعمار ملت ایران دانستند؛ هر چند

در پشت این الفاظ رقابتهای امپریالیستی نهفته بود، زیرا امریکایی ها بلافاصله خاطر نشان کردند بریتانیا با این قرارداد، کلیه منابع نفتی ایران را به روی امریکاییان بسته است.

لرد ادوین مونتگگ وزیر امور هندوستان یکی از مخالفین پا بر جای قرارداد بود. او برای تحکیم نفوذ انگلستان در ایران طرح دیگری در ذهن داشت، میگفت انگلستان نباید به این شیوه خود را درگیر مسائل ایران کند بلکه باید به دعوت خود ایرانیان زمام امور کشور را به دست گیرد. او نظریه دیگری هم طرح کرد: باید منتظر ماند تا کنفرانس صلح و رسای قیمومیت بر ایران را به انگلستان واگذار کند. کرزن تردید داشت که کنفرانس صلح به این معادله تن در دهد. اختلاف دیگر این بود که مونتگگ معتقد بود «مسئله ایران» باید به حکومت هند بریتانیا محول شود. مسئله روشن بود: مونتگگ به عنوان وزیر امور هندوستان با وزیر خارجه در آویخت تا حوزه اقتدار وزارت تحت مسئولیت خود را بسط و گسترش دهد. البته مقداری اختلافات شخصی بین دو رجل سیاسی هم در بین بود؛ اختلافی که به طور سنتی بین دستگاه رسمی دیپلماسی بریتانیا یعنی وزارت امور خارجه انگلستان و وزارت امور هندوستان وجود داشت.

علت اصلی مخالفت های خود بریتانیایی ها با قرارداد ۱۹۱۹ چه بود؟ در این زمینه هارولد نیکولسون و سر رونالد شی زندگینامه نویسان رسمی لرد کرزن دیدگاه های مشابهی ابراز کرده اند که ماهیت مخالفت ها را نشان می دهد. اینان صریحاً نوشته اند که قرارداد غیر از وام دو میلیون پوندی، هزینه های دیگری هم بر دولت انگلستان تحمیل می کرد. به روایت آنها بریتانیا اگر می خواست با سرمایه خود، ایران را در مدار منافع خویش نگهدارد، باید سالی سی میلیون پوند خرج می کرد. این هزینه مشتمل بود بر نگهداری نیروهای نظامی در شمال و جنوب ایران، کمک های نقدی و غیر نقدی و نیز هزینه های گوناگون دیگر. حکومت هند انگلیس بیم داشت این هزینه ها یا بخشی از آن به گردن او بیفتد. طلایعه قرارداد هم همین را نشان می داد، زیرا مقرر شده بود پنجاه در صد

وام مورد نظر را این حکومت تقبل نماید. بدیهی است چلمسفورد با این موضوع هم مخالفت داشت، چه رسد به اینکه هزینه های دیگری را به گردن گیرد. در خود انگلستان هم این طرح بازتاب نامطلوبی داشت. وزارت خزانه داری از نرخ بیکاری در انگلستان مقارن با سال کودتا، سخن به میان می آورد و اینکه تعداد بیکاران به دومیلیون تن رسیده است. کابینه جنگی لوید جرج حتی نتوانسته بود بخشی از تعهدات داخلی خود را در برابر شهروندان انگلیسی انجام دهد. در این زمان کارشناسان اقتصادی و مخالفین سیاست های کرزن در ایران پیش بینی می کردند دولت بریتانیا برای جبران عقب ماندگی خود در اجرای طرح های اقتصادی باید سالانه ده ها میلیون پوند صرفه جویی کند. حتی پیشنهاد می شد وزارتخانه های متصدی مسائل نظامی در یک وزارتخانه ادغام شوند تا به این شکل حداقل چهار و نیم میلیون پوند در سال صرفه جویی اقتصادی شود. می گفتند عراق که اینک زیر سیطره تمام عیار بریتانیا قرار داشت، سالانه حدود سی و پنج میلیون پوند هزینه به دولت انگلیس تحمیل می کند، در این شرایط چگونه می توان تعهداتی مثل قرارداد ۱۹۱۹ را انجام داد؟ سناریوی بریتانیایی های مخالف قرارداد این بود که هم در ایران و هم در عراق دو دولت دست نشانده استقرار یابند تا بدون تحمیل کوچک ترین هزینه نظامی و پرسنلی بر دولت بریتانیا در مدار این کشور قرار گیرند، به این شکل بود که ابتدا دولت دست نشانده عراق را به پادشاهی ملک فیصل از فرزندان شریف مکه مستقر کردند و آنگاه نوبت به ایران رسید که با کودتای سوم اسفند زمینه های این حکومت را فراهم آوردند و بالاخره رضا خان را به اریکه سلطنت برکشیدند. این نکته ای است که به صراحت در برخی کتاب های خاطرات آمده است. به طور مثال حسن اعظام قدسی صریحاً نوشته است حکومت هند و نایب السلطنه آن، خواسته است در ایران حکومتی روی کار آید که اولاً نظم و ثبات را برقرار سازد، در معاهده نفت تجدید نظر کند، تمرکز قوای نظامی و سیاسی را انجام دهد، نفوذ روحانیان را در جامعه ضعیف نماید و کار را به دست «مردان جوان فرومایه بی ایمان و تعصب» بسپارد (۸۸)

در آن زمان کرزن خواستار حفظ دائم نفوذ بریتانیا بر ایران بود و این سیاست بعد از جنگ او را رقم میزد. وزارت جنگ هم خواستار این بود که ایران به شدیدترین نحو ممکن کنترل شود، در این بین تفاوتی ظریف بین سیاستهای لرد مونتگ و کرزن بروز کرد. او هم با تسلط بی چون و چرای بریتانیا بر ایران موافق بود، اما رویکرد کرزن را مثبت ارزیابی نمیکرد. تفاوت در این بود که مونتگ مخالف کنترل مستقیم ایران بود، او ترجیح میداد در ایران دولتی استقرار یابد که به خودی خود حافظ منافع بریتانیا در این منطقه حساس خاورمیانه باشد، او به درستی اتخاذ سیاستهای کهنه شده امپریالیستی را در پایان دهه دوم قرن بیستم مناسب ارزیابی نمیکرد. بهواقعه همان اختلافی که بر سر قرارداد ۱۹۰۷ بروز کرده بود، (۸۹) اینک در قالبی دیگر خود را به نمایش میگذاشت. با این وصف این کرزن بود که برنده نهایی شد. او از طریق کمیته شرق با روش دیکتاتور مآبانه خود طرح خویش را که نوعی قیمومیت بر ایران بود، به زور به دیگران تحمیل کرد و از آن به بعد دکتترین او سیاست نگاه به ایران وزارت خارجه را ترسیم نمود.

با این وصف در کمیته شرق آشوبی به پا شد. ژنرال مک دوناگ، نماینده وزارت جنگ از طرح کرزن برای تسلط تمام عیار بر ایران به هر نحو ممکن حمایت کرد. او گفت باید از نظر مالی و نظامی بر این کشور تسلط یافت. همیلتون گرانت، وزیر امور خارجه حکومت هند انگلیس توضیح داد که بریتانیا نباید در آن شرایط بعد از جنگ تعهدات مالی و نظامی روزافزونی در خاورمیانه برای خود تعریف کند. او شکل گیری ناسیونالیسم در مناطق خاورمیانه را به رخ دیگران کشید و از احساسات مسلمانان هندی برای تجدید خلافت سخن به میان آورد. او بر این باور بود که به جای سیاست «مشت آهنین» کرزن، سیاست پیشبرد اهداف بریتانیا از طریق «دستکش مخملین» ترویج گردد. مونتگ بر این باور بود که باید به احترام مسلمانان هندوستان، با ترکهای عثمانی به خوبی رفتار شود (۹۰)

این عقیده منحصر به مونتگ نبود، لرد لمینگتون که بر خلاف او صهیونیست



متعصبی به شمار می‌آمد همین دیدگاه را به نوعی دیگر سرلوحه کار خود قرار داده بود. او حتی خیلی پیش تر از موضوع قرارداد ۱۹۱۹، در مکتوبی به تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۱۲، چند روزی بعد از حمله روسیه به ایران و شکل گیری آن فجایع دردناک؛ خطاب به مجلس لردها نوشت اینک آلمانی ها با شادی مشکلاتی را که برای بریتانیا فراهم آوردهاند نظاره میکنند، «مسلمان های عالم خیره با کمال وحشت به خیالات ما متوجه هستند، خیالات ما برای حفظ معاهده انگلیس و روس تیره شد، اگر دولت ایران استقلال خود را طوری نگاه بدارد که عایقی مابین دو مملکت گردد به مراتب بهتر از این است که به مخاطرات افتاده و دولت روس در طهران اقتداری پیدا نماید.» (۹۱) اینک وضعیت بریتانیا در ایران بهتر از هر زمانی در تاریخ روابط دوجانبه کشور ارزیابی می شد. روسیه از صحنه رقابت با بریتانیا خارج شده بود، با این وصف سیاست دستکش مخملین و پیشبرد اهداف در لفافهای از شعارهای بشردوستانه بهتر میتواندست مفید فایده واقع شود؛ به ویژه زمانی که روس های انقلابی قلوب را مسخر کرده بودند، باید این سیاست بیش از پیش در دستورکار قرار می‌گرفت.

از آن طرف شاید مونتاگ تصور میکرد با دست اندازی روس ها به بالکان و چشم انداز افق پیش روی که دست یابی روس ها به تنگه داردانل بود، وضعیت بریتانیا روز به روز بدتر میشود. دست اندازی روسیه به شمال ایران هم به همین دلیل مورد مخالفت این تیم از هیئت حاکمه انگلیس واقع میشد. به‌واقع دست اندازی های روسیه در شمال ایران تهدیدی علیه عثمانی هم به شمار میرفت، کما اینکه تحركات روسیه در کشورهای بالکان بر ضد عثمانی، که بالاخره منجر به بروز جنگ اول جهانی شد؛ حوادث منتظر را قریب الوقوع ساخت (۹۲) هارولد نیکلسون زندگینامه نویس کرزن بر این باور است که ادوین مونتاگ روانشناسی شرقیها را که همانا تسلیم شدن به امر واقع است درک نمی‌کرد، وی مونتاگ را متهم میکرد که سرشت پان اسلامیسیم رایج در عثمانی را نمیفهمید، (۹۳) به عبارت بهتر مونتاگ نمیدانست که نباید این احساسات را به چیزی گرفت، بلکه باید در برابر این گرایش ها بی تفاوتی پیشه کرد، باید کار

خود را انجام داد و آنگاه شرقیهای تسلیم طلب بهواقعیّت تن میدهند. این مطالب که از قلم نیکلسون تراوش کرده، بهواقع مبین دیدگاههای لرد کرزن است. زندگینامه نویس رسمی کرزن، با این واژه ها مونتاگ را تحقیر و کرزن را تمجید کرده است.

در ارتباط با مسئله عثمانی، مونتاگ و دوستانش به لوید جرج فشار وارد آوردند تا از بر هم زدن دستگاه خلافت دست بردارد. کرزن میگفت خلافت عثمانی امری است تصنعی، به دید او با اندیشه پان اسلامیسیم باید از راه شکست دادن ترکیه وارد چالش شد و نه با «تسلیم بی مورد به فشار مسلمانان.» به عبارت بهتر کرزن بر این باور بود که باید در برابر جنبش احیای خلافت که در عثمانی رواج داشت، قدرت بریتانیا را نشان داد. کرزن بر این باور بود که همه مراحل اعمال سیاسی را باید از طریق زور پیش برد، اما نرمش را برای جایی نگه داشت که سیاست متمر ثمر نیست. کرزن و تیم همراهش برای پیشبرد اهداف خود به منظور خاتمه بخشیدن همیشگی به تشکیلات خلافت، از سیاست شناخته شده تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده کردند. آنها توانستند با وعده هایی شریف مکه را بر ضد خلافت عثمانی تحریک کنند؛ به او قول دادند کلیه سرزمینهای عربی را به وی خواهند داد تا یک سلطنت تشکیل دهد. مصریان و بسیاری دیگر از کشورهای مسلمان تحت استعمار بریتانیا، عملاً نظاره گر فروپاشی دستگاه خلافت بودند و هیچ واکنشی هم نشان ندادند. مهم تر اینکه عدهای از مسلمانان هندوستان و فلسطین علیه ترک ها جنگیدند. دفاع مونتاگ از مسلمانان هم البته امری بود ساختگی. او سیاستی موازی با سیاست کرزن در پیش گرفته بود که در غایت خود مثل رجال محافظه کار، منافع هند انگلیس را مد نظر قرار میداد، اما مواضع او به منزله سوپاپ اطمینان دستگاه دیپلماسی بریتانیا بود. اگر سیاست کرزن به شکست میانجامید، مونتاگ وارد صحنه میشد؛ نتیجه به هر حال یکی بود: حفظ منافع امپراتوری بریتانیا در قلمرو رو به اضمحلال عثمانی و حکومت هند.

هم کرزن و هم مونتاگ به حفظ هند بها میدادند، اما تفاوت در روش بود: یکی

میگفت باید احساسات مسلمانان هندوستان را فرونشاند تا تبدیل به خطری عظیم علیه منافع امپراتوری نشود؛ و دیگری بر این باور بود که نباید به این احساسات بها داد و باید ضربه نهایی را بر جنبش پان اسلامیسیم وارد کرد و اجازه نداد این جنبش دگربار سر بلند کند (۹۴) کرزن میگفت به هر شکل ممکن باید ترک ها را از اروپا بیرون کرد، باید بر قسطنطنیه تسلط یافت، این درست زمانی بود که بین یونان و ترکیه در از میر نبردی طاقت فرسا در جریان بود و کرزن در این نبرد از یونانیها حمایت میکرد. مونتآگ با این سیاست مخالف بود، نیز وینستون چرچیل امیدوار بود قسطنطنیه به شکل بین المللی اداره شود و ریاست ادارهای که آن را میگرداند به امریکاییها محول گردد. لرد جیمز بالفور هم میگفت ترکیه باید زیر نظر مشاوران خارجی اداره شود و مرزها و مناطق نفوذ این کشور نامشخص باشد. به عبارت بهتر بالفور میخواست با این طرح خود، زمینهای برای بحران های ارضی و سیاسی آتی بازگذارد (۹۵)

افرادی مثل مونتآگ از جنبش ملی گرایی مصطفی کمال آتاتورک حمایت میکردند، اما به دید کرزن این ملیت خواهی در غایت خود به نفع جنبش های طرفدار خلافت خاتمه خواهد یافت. به طور قطع مونتآگ میدانست جنبش کمالیستها (Kemalists) در تحلیل نهایی حرکتی است به سوی غربی شدن فرهنگ ترک ها و نه احیای دستگاه خلافت. به عبارت بهتر او میدانست مبنای این جنبش بر اصولی غیر دینی استوار است و نتیجه اش چیزی خواهد بود که مطلوب غرب است. کرزن بر عکس مونتآگ از این حرکت وحشت میکرد. او تصور مینمود ملی گرایی ترک سر از ادعای تسلط بر یونان و صربستان در خواهد آورد؛ مناطقی که زمانی جزو امپراتوری عثمانی بودند. این تفاوت رویکرد در باب مسائل عثمانی هم از دوره جنگ و شدت یافتن جنبش کمالیستها وجود داشت. در واپسین ماههای جنگ اول جهانی، تزار روسیه عزم خود را جزم کرد تا مسائل بالکان را به نفع خود حل و فصل نماید. دولت های بالکان با حمایت روسیه با هم متحد شدند و به دولت عثمانی حمله بردند. جمع کثیری از طرفین کشته شدند و بخش بزرگی از خاک عثمانی به دست دول بالکان افتاد،

اینها بخش عمده مناطق اروپایی عثمانی را شامل میشد. محرک جنبش بالکان، روس ها بودند که میخواستند امپراتوری عثمانی را مضمحل سازند و به تنگه دار دائل دسترسی پیدا کنند. اگر مخالفت انگلیسی ها نبود، بالکانیها شهر استانبول را به تصرف خود در آورده بودند و اگر این امر صورت میگرفت، کار عثمانی از نظر اروپا خاتمه یافته تلقی میشد. اختلافات کشورهای اروپائی در مورد سرنوشت عثمانی از سویی و اختلافات درونی محافل حاکمه بریتانیا از سوی دیگر باعث شد بخشی از متصرفات عثمانی در بخش اروپایی آن، هم چنان محفوظ بماند (۹۶) این موضوع علل و ریشه های داخلی اختلافات کابینه جنگی انگلیس را یک بار دیگر نشان میدهد.

اختلاف نظری مشابه در مورد نحوه اعمال نفوذ بریتانیا در ایران وجود داشت. مونتگ معتقد بود باید به نحوی «مطبوع» در ایران دخالتی محدود کرد تا حساسیت ملی گراها برانگیخته نشود. مطابق این دیدگاه باید کمک مالی محدودی در اختیار ایران قرار داده میشد و همان سیاست قدیمی کشور حائل ادامه مییافت. رابرت سیسیل با این طرح مخالف بود، او میگفت یا باید قدرت را به دست ایرانی ها داد و نظاره گر بود که چگونه آنها میتوانند کشور خود را اداره نمایند و آن را بیازمایند و یا اینکه بریتانیا آنها را به طور کلی تحت سلطه خود در آورد. وی راه میانه و کمک مالی محدود بدون کنترل دخل و خرج را رد کرد. سیسیل بیشتر تمایل داشت ایران را به حال خود رها کند. از دید او منافع تجاری بریتانیا در ایران آن قدر محدود بود که نیازی به برنامه گسترده تسلط بر این کشور وجود نداشت. به دید او حفاظت از منابع نفتی جنوب هم مستلزم تسلط بر تهران نیست. مونتگ پیشنهاد کرد بریتانیا کنترل اوضاع ایران را به دست گیرد اما فقط به دعوت جامعه ملل و یا خود ایرانیان (۹۷)

در جلسهای دیگر، کرزن، لرد سیسیل را مجاب کرد که به طرح او مبنی بر تسلط تمام عیار بر ایران از راه سیطره مالی و نظامی موافقت کند. او هشدار داد اگر بریتانیا از ایران خارج شود، کشور یا به چنگ کمونیستها خواهد افتاد، یا ترکها بر این کشور تسلط مییابند و یا اینکه روسیهای تجدید حیات یافته بر ایران

مسلط خواهد شد. بالاخره نظر کرزن تصویب شد. در جلسهای که این راه حل به تصویب رسید مونتآگ غایب بود، به همین دلیل چند روز بعد او به مصوبه جلسه کمیته شرق اعتراض کرد. او این مصوبه را از نظر ایرانیان توهین آمیز خواند (۹۸) کرزن از راه خاص خود مونتآگ را هم مجاب ساخت اعتراض خود را پس گیرد، (۹۹) او هم همین کار را کرد. در بهمن ۱۲۹۷ مطابق با ژانویه ۱۹۱۹ کرزن به مقام وزارت امور خارجه کابینه لوید جرج دست یافت، او در عین حال ریاست کمیته شرق را نیز هم چنان عهدهدار بود. در اوت ۱۹۱۹ مطابق با مرداد ۱۲۹۸ او موفق شد قرارداد مشهور خود را با ایران پیش ببرد و آن را به تصویب برساند. این قرارداد برای شخص کرزن پیروزی بزرگی محسوب میشد، به همین دلیل او متفرعانه میگفت قرارداد ۱۹۱۹ را خود به تنهایی پیش برده است (۱۰۰)

مونتآگ به شدت با این تصمیم مخالفت کرد. او در نامه‌های به کرزن نوشت، در جلسهای که مصوبه مورد نظر انجام شده لرد بالفور حضور نداشت. شخص مونتآگ هم در جلسه نبود. لرد سیسیل قبل از اینکه اظهارات سر آرتور هرتزل (Sir Arthur Hirtzel) یا سر همیلتون گرانت (Sir Hamilton Grant) را بشنود از جلسه خارج شده است. به این ترتیب کمیته شرق مانده است و رئیسش لرد کرزن؛ و البته بدیهی است که رئیس با رئیس موافق باشد. او توضیح داد راه حل پیشنهادی احساسات ایرانیان را جریحهدار خواهد ساخت و او به عنوان وزیر امور هندوستان حاضر نیست حتی پیشیزی از هزینه تحقق این برنامه را از درآمدهای حاصله از هندوستان تأمین نماید؛ سیاستی که نه وزارت امور هندوستان با آن موافق است و نه حکومت هندوستان (۱۰۱)

از نظر کرزن ایران در بین دولت هایی که میتوانستند سپر بلای هند شوند، مهم ترین و حیاتی ترین و در عین حال ضعیف ترین حلقه است. او بر این باور بود که تمامیت ارضی ایران باید شعار همیشگی و شعار اصلی سیاست خارجی بریتانیا باشد (۱۰۲) کرزن از همان زمانی که در باره ایران مطالعه میکرد، به این نتیجه رسید که سیاست کمپانی هند شرقی در برابر ایران سیاستی صحیح

نبوده است، (۱۰۳) او نوشت سیاست رویه دادن سرجان ملکم نخستین فرستاده کمپانی هند شرقی به دربار فتحعلی شاه، که بعدها توسط جانشینان او ادامه یافت؛ سیاست خوبی نبوده است. کرزن بر این باور بود که به جای این سیاست، باید جریان صدور سرمایه را به ایران در دستور کار قرار داد، به نظر او صدور سرمایه به ایران باعث ایجاد ثبات در کشور میشد؛ و نظر نهایی بریتانیا هم تأمین میگردید. کرزن میگفت اگر این امر با موفقیت انجام گیرد، خیالات خصمانه همسایگان ایران برای به خطر انداختن منافع بریتانیا در هند و ایران دچار اشکال خواهد شد (۱۰۴) او به صراحت میگفت پیروزی واقعی در ایران نه از راه گلوله و باروت، و نه با لاف و گزاف و تهدید و رشوه و تطمیع؛ بلکه از راه متقاعد ساختن ایران خواهد بود به اینکه باید منافع مشترک سرلوحه کار قرار گیرد. این منافع مشترک به زعم کرزن از راه پیشرفت های صنعتی و اصلاحات داخلی ممکن و میسر خواهد بود (۱۰۵) این سیاست کرزن، زمانی دیکته شده بود که قدرت نظامی روسیه در شمال ایران فرصت و جرأت هر حرکت نظامی در داخل ایران را از بریتانیا سلب کرده بود. به واقع این گونه نبود که کرزن میلی به دخالت نظامی در امور ایران نداشته باشد، او با حریف قدرتمندی مثل روسیه که به ابزار جنگی خود متکی بود و قدرتی میلیتاریستی به شمار میرفت، مواجه بود. در آن زمان سیاست اقتضا میکرد با این قدرت از راه دیپلماتیک مواجه شد. اما همین که روسیه با انقلاب از گردونه تحولات ایران خارج گردید، همین کرزن به اصطلاح صلح طلب قصد آن کرد تا ایران را مثل یک کشور مستعمره به دستگاه امپراتوری بریتانیا ضمیمه نماید و برای همیشه خیال خود را راحت گرداند. او دیگر حاضر نبود نیروهای خود را از شمال و جنوب ایران خارج سازد، زیرا این بار این سیاست را مغایر اهداف بریتانیا عنوان میکرد، اهدافی که غایت آن تسلط بی چون و چرا بر دولت های ایران بود. دیدیم که وی هم همان سیاست سرجان ملکم یعنی پول دادن و رشوه پرداختن را برای پیشبرد طرح خود عملی ساخت.

این همان کرزنی بود که به هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه در مورد تقسیم ایران فریاد خود را بلند کرد و گفت این قرارداد برای حل مسائل اروپایی بریتانیا منعقد شده و سیاست آسیایی این کشور قربانی گردیده است. در این زمان دولت لیبرال بر سر کار بود، قرارداد مزبور هم کار لیبرال ها بود، کرزن به عنوان یک محافظه کار که سیاست سنتی بریتانیا در قبال شرق برایش آمیزهای از رسالت مذهبی و تفرعن اشرافی به شمار میرفت، علیه این قرارداد به پاخاست. اما خطاست اگر تصور نماییم او به ایران میاندیشید، درست به عکس او میگفت این قرارداد بر خلاف نیت دستگاه دیپلماتیک بریتانیا، به حفظ هندوستان در برابر هجوم روسیه منجر نخواهد شد، دیگر اینکه با این قرارداد هیچ تضمینی برای حفظ استقلال ایران از سوی روسیه وجود نخواهد داشت؛ سیاستی که سرلوحه دیپلماسی بریتانیا بوده است. او بر این باور بود که قرارداد مزبور منتهی به صلح در آسیا هم نخواهد شد (۱۰۶)

هارولد نیکلسون زندگینامه نویس کرزن مدعی است چون در دوره بعد از جنگ و خروج روسیه از ایران، دولت بریتانیا سلطه آشکاری بر این کشور یافته بود، قرارداد ۱۹۱۹ عادلانه و سخاوتمندانه بود! یعنی اینکه تازه آنها لطف کرده بودند و با توجه به سلطه خود بر کشور در غیاب رقیب، آن را به ایالتی از ایالت‌های بریتانیا مبدل نساختند. او ادعا میکند اگر شرایط قبل از جنگ وجود داشت، ایرانیان با هلهله و شادی از این قرارداد استقبال میکردند. کرزن میگفت با این پیمان نیازهای کهن بریتانیا را با الزامات جدیدی محقق ساخته است، او قرارداد را شاهکار بزرگ دیپلماتیک خود به حساب می‌آورد و همان طور که گفتیم فریاد بر می‌آورد «من به تنهایی آن را به انجام رسانده ام.» (۱۰۷)

## ۸. سید ضیا، کرزن و توجیه قرارداد

چند روزی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، موج اعتراضات در ایران و انگلستان برخاست. از هر سو گفته می‌شد انگلستان با این قرارداد تمامیت ارضی ایران

را زیر پا نهاده و استقلال سیاسی کشور را نقض کرده است. سروصدا به اندازه ای زیاد بود که سرپرسی کاکس، ناچار شد واکنش نشان دهد. او در اوایل سپتامبر آن سال نامه ای به وثوق نوشت که در مطبوعات داخلی درج شد. در این نامه آمده بود برخلاف شایعات موجود، هدف انگلستان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است، انگلیس خواسته است به این شیوه «این دولت قدیمه که به واسطه اختلافات و جنگ داخلی در مخاطره بوده است، به حفظ استقلال خود قادر باشد و نظر به موقعیت مهم ایران منافع مشترکه دولتی در نتیجه این قرارداد بهتر محفوظ و مرعی گردد.» (۱۰۸)

همزمان روزنامه رعد ضمن درج سلسله مقالاتی با تشریح وضعیت ایران و مواد قرارداد، به دفاع از آن برخاست و به طور بی سابقه ای به شدت علیه مخالفین قرارداد موضع گیری کرد و بالاتر اینکه اندکی پرده های سیاست را بالا زد و به افشاگری علیه مخالفین قرارداد مبادرت ورزید. از جمله در یکی از شماره های خود نوشت دولت امریکا به هیئت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح پاریس کمکی نکرده و ایران را به حال خود رها ساخته است، در این فضا ایران چه باید بکند؟ معلوم است باید خود را به جایی متصل سازد تا بتواند تمامیت ارضی و استقلال خویش را محفوظ نگاه دارد.

رعد نوشت «دولت آتازونی امریک هم چنان که احساسات انسان پروری و نوع دوستی را در قالب الفاظ به تمام ملل جهان اعلام نموده بود نسبت به ایران هم همین کلمات و الفاظ را استعمال می کرد، ولی در موقع اولتیماتوم روس و تقاضای اخراج مستر شوستر با آن که تمام ملت ایران یک دل و یک زبان باقی ماندن شوستر را آرزو و از تمام جهانیان استدعا [ی کمک] می نمودند، سیاست عالیه بین المللی- مصالح و منافع ملت آتازونی- و بالاخره عقیده مؤثر و یا اسرار دیپلماسی اجازه نمی داد که حکومت واشنگتن حتی یک کلمه و یک قدم در مساعدت با آمل ملت ایران اظهاری نماید و یا اقدامی را جایز شمرد.» (۱۰۹) رعد نوشت امریکا، فرانسه، ایتالیا و انگلیس به ایرانیان اینگونه تفهیم کردند که باید تحت قیمومیت آنان در آیند. اینکه در کنفرانس صلح برای



ایرانیان جایی نیست و به همین دلیل همه قدرت های بزرگ در برابر تقاضاهای ایران سکوت اختیار کردند. به نظر رعد علت این است که عالم به سه بخش تقسیم شده و هر کدام از کشورهای جهان از این عالم سهمی به خود اختصاص داده اند و ایران هم سهمیه دولت انگلستان است. به همین دلیل مقدرات امور ایران بدون ارجاع به طرف ایرانی تعیین شده بود (۱۱۰)

رعد توضیح داد ایران در تفسیر مواد چهارده گانه ویلسون راه به خطا پیموده است، زیرا «فکر ضعیف قادر برای تفسیر افکار اقویا نمی باشد.» (۱۱۱) مصری ها فریب مواد چهارده گانه ویلسون را خوردند و برای اعاده استقلال خود دست به طغیان زدند و «بعد از جاری شدن نهرهای

خون اولین اعلامیه که در شهر قاهره منتشر گردید از جانب امریکا بود مبنی بر این که: ویلسون حاکمیت انگلستان را بر مصر مخالف اصول چهارده گانه خود نمی شمارد.» سید ضیا به حمایت مجدد از قرارداد ۱۹۱۹ برخاست و نوشت، برای ایران هم چیزی باقی نمانده بود جز آنکه تحت قیمومیت درآید و «اگر اقدامات دولت کنونی نبود و به واسطه وضعیات شرق نظر مساعدت بریطانیای کبیر را جلب نمی کرد راه مفری نداشتیم. حتی حق عضویت ما در مجمع اتفاق ملل مشکوک بود.» سید ضیا به «مقالات رفیق و هم قلم عزیزم مسیو ایپکیان» راجع به مسائل خارجی اشاره کرد و نوشت می دانسته است عاقبت تصمیم شورای سه نفری راجع به ایران چه خواهد بود. مذاکراتی که به زیان ایران تمام شد، در حالی صورت می گرفت که «روسیه وجود نداشت، آلمان وجود نداشت، عثمانی محو شده بود، ایتالیا هم بی علاقه بود. فرانسه و امریکا هم برای منافع و پادشاهای خود قطعات دنیا را فروخته و تسلیم کرده بودند.» رعد پرسید با این مناسبات بین المللی و با این احوال تیره گیتی، دیگر چه راه انتخابی برای ایران باقی مانده بود. به واقع رعد با این استدلال ها، تلاش داشت قرارداد ۱۹۱۹ را توجیه کند.

سفارت امریکا در تهران این مطلب را تکذیب نمود و توضیح داد، متن اعلامیه صادره از سوی سفارت امریکا در تکذیب مطلب رعد، مستقیماً از سوی

وزارت خارجه این کشور فرستاده شده است و به واقع نظر رسمی دولت امریکا را منعکس می کند. در این بیانیه وزارت خارجه ایالات متحده به وزیر مختار خود در تهران دستور داده بود مضمون روزنامه رعد را تکذیب نماید. در این بیانیه آمده بود:

«امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت آتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند. نمایندگان امریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمی شود، لکن اکنون معاهده جدید معلوم می دارد که به چه علت امریکایی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند و نیز معلوم می گردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت آتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می نماید. معاهده مزبوره معلوم می دارد با وصف آن که نمایندگان ایران در پاریس علناً و موکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند، ایران از این به بعد مایل به کمک و تقویت [از جانب] امریکا نمی باشد.»

رعد پاسخ داد مطلب روزنامه شماره ۱۱۰ را برای این نوشته تا مردم را از حقایق آگاه کند، برای اینکه آنان را از اوهام خارج سازد و به مردم توضیح دهد که با مقدرات خود بازی نکنند. سید ضیا نوشت و یلسون به نام عدالت و درست در شرایطی که جنگ زیردریایی ها ادامه داشت، وارد عرصه کارزار شد تا کشتار انسان ها را که مخالف انسانیت می دانست متوقف سازد: «ولی در عین حال شرکت در محاصره متحدین اروپای مرکزی را که بالاخره منتج به قحطی و فلاکت هزاران هزار اطفال خرد سال و پیران سالخورده گردید، منافی انسانیت تلقی ننمود.» امریکا حرکت آلمانی ها را وحشی گری دانست ولی اقدامات خود و دیگران را «مستلزم مقتضیات جنگی» تفسیر کرد. به همین دلیل ایران که بی طرف بود، نمی توانست نسبت به هیچ یک از قضایای بی علاقه

باشد: «زیرا هر قضیه عواطف و احساسات طرفین را به ما فهمانده و در نتیجه معتقد میشدیم که کسی برای انسانیت جنگ نمی کند.»

رعد توضیح داد قدرت های بزرگ همه نفع خود را می خواهند و به هیچ وجه به فکر منافع کشورهای کوچکی مثل ایران نیستند. درست در این شرایط بود که ویلسون اعلامیه چهارده ماده ای خود را منتشر ساخته و مایه امیدواری برای برخی کشورها گردید: «متعاقب این اعلامیه تمام دنیا با یک امید و آرزو، با یک سادگی و نظر حقیقت خواهانه، با نیت اینکه مواعید دیپلمات های دنیای جدید غیر از گفتار دیپلمات های قدیم است و می توان به صداقت و درستی آنان باور نموده نیک بختی اهل عالم را پیش بینی نمود.»

در آن زمان ابراز امیدواری می شد که از این به بعد ملل عالم حریت و آزادی خود را به دست خواهند آورد و مقدرات خویش را به دست خود رقم خواهند زد. مسئله به قدری مشتبه شده بود که حتی آلمانی ها هم آن را باور کرده بودند، آنان تصوّر می کردند حتی اگر شکست هم بخورند مطابق مواد اعلامیه چهارده ماده ای با آنان به عدالت رفتار خواهد شد. این موضوع بود که باعث استمرار جنگ و مداومت آلمان در تشدید ستیز علیه متفقین بود، «و اگر این عقیده را نداشتند شاید زودتر دست از سفاکی و کشتار نوع بشر کشیده طریق صلح و مسالمت را پیش می گرفتند.» آلمان بالاخره تقاضای صلح کرد و خواستار اجرای مواد بیانیه ویلسون شد. در این زمان بود که معلوم شد جهانیان در این زمینه تا چه اندازه راه خطا پیموده اند. در مقام عمل واشنگتن شرایط بسیار سختی برای صلح به آلمان پیشنهاد داد، «در این تکلیف بر فرانسه و انگلستان هیچ ایراد و اعتراض وارد نیست، زیرا فرانسه مورد حمله آلمان گشته و با یاری انگلستان مدت پنجسال فداکارانه برای عقب راندن خصم و حفظ ماوی و مسکن خود و جبران تلفات جانی و مالی و بالاخره تأمین آتیه خود، ناگزیر از تحمیل این شرایط بود.»

اما امریکا خود نخستین کشوری بود که مواد بیانیه ویلسون را زیر پا نهاد، کار به جایی کشید که هزاران سرباز امریکایی سواحل رن را به اشغال خود

در آوردند. بعد از جنگ کنفرانس صلح تشکیل شد و عالم منتظر برقراری صلح بر اساس مواد بیانیه ویلسون شد. اما مردم «بالاخره فهمیدند که مواد چهارده گانه را بد تعبیر کرده و دیپلمات های دنیای جدید متعلق به اخلاق دیپلمات های قدیم گردیده اند.» ملل ستمدیده بعد از جنگ شروع به جوش و خروش کردند تا حق تعیین سرنوشت خود را به دست آورند و منتظر بودند شخص ویلسون از آنان حمایت کند. در قفقاز حکومت های مستقل تشکیل شد، در مصر و هندوستان انقلاب بروز کرد، اهالی ایرلند به حرکت در آمدند، «اهالی بدبخت کوره (۱۱۲) خود را تکان داده و پس از دادن چندین هزار نفر تلفات و به محبس افکنده شدن چندین هزار جوان منورالفکر، در یافتند که مواد چهارده گانه را نفهمیده اند و در تفسیر آن راه خطا پیموده بودند و بالاخره قشون ژاپونی را یگانه وسیله شناختند که تعیین کننده مقدرات آنان بود.»

خلاصه اینکه به هیچ یک از ناله های ملل جوابی داده نشد، مستعمرات آلمان بدون مراجعه به ملل بومی تقسیم شدند و به این شکل نشان دادند که حق تعیین سرنوشت آن چیزی نیست که آنها گمان کرده اند. با ملل تحت رقیبت به بی اعتنایی رفتار شد، بخشی از چین را به ژاپن واگذار کردند، ایرلندی ها را وادار به سکوت نمودند، نمایندگان حکومت باکو را نپذیرفتند و خلاصه «چه ها که نکردند.» از آن بالاتر وقتی در مصر و هند انقلاب روی داد، سفارت امریکا در مصر بیانیه داد و خطاب به مردم گفت که بیهوده سینه های خود را سپر قرار ندهند، زیرا امریکا تسلط انگلستان را بر مصر مغایر اصول چهارده گانه ویلسون نمی داند. با آزادی مهاجرت و به خصوص اسکان در امریکا مخالفت شد، «منافع عالیه امریکا زندگانی و آزادی نوع بشر را محدود نمود و کره ارض برای سکونت اولاد آدم شکل دیگری به خود گرفت.» خلاصه اینکه معلوم شد اعلامیه چهارده ماده ای برای احقاق حقوق ملل منتشر نشده و به همین جهت یأس و بهت جای امیدواری را گرفت: «در این یأس سهم و نصیب ما بیش از دیگران بود. زیرا با مناسبات تیره ای که سابقاً بین ما و انگلستان بود، بدون تدارک زمینه هایی انتظار مساعدت از وی بی مورد بود.» (۱۱۳) به این شکل

سید ضیا به دفاع از مضمون قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و سیاست امریکا را در محکوم ساختن این قرارداد، مورد نقد قرار داد. از آن سوی شخص لرد کرزن در مجلس ضیافتی که به افتخار وزیر خارجه ایران ترتیب داده بود، تلاش کرد این قرارداد را توجیه کند و افکار عمومی را که در انگلستان به شدت ملتهب شده بود، فرونشاند.

لرد کرزن در این مجلس در میان کف زدن های ممتد حضار، نصرت الدوله را «یکی از دوستان حقیقی و وفادار بریتانیای کبیر» عنوان کرد. کرزن هم چنین او را یکی از «شاخص ترین سیاسیون مملکت خویش» و «یکی از علاقه مندان به قراردادی» دانست «که اخیراً مابین دولت وی و دولت ما منعقد گشته». کرزن توضیح داد وزیر خارجه به لندن مسافرت کرده است تا مقدمات مسافرت احمد شاه را فراهم کند و گفت آنان هم مشتاقانه منتظر ورود شاه ایران هستند. کرزن به قرارداد ۱۹۱۹ اشاره کرد که اخیراً بین دولتین انگلستان و ایران منعقد شده است و گفت قرارداد مزبور «نه صورتاً بلکه معنأً چیز تازه ای نیست و در ظرف صد و بیست سال اخیر جریان داشته، شروع آن از زمانی است که اولین ایلچی و نماینده انگلیس به سواحل ایران مأمور گشت.» کرزن به روابط ایران با روسیه، امریکا، فرانسه و بلژیک اشاره کرد و سپس گفت «به نظر من رشته هایی که مملکت ما را با مملکت میهمان ما متحد ساخته است از سایرین محکم تر و نزدیک تر بوده است، متجاوز از یک قرن است که نفوذ انگلستان در خلیج فارس بر سایر نفوذها غلبه و تفوق داشته.»

کرزن گفت در آغاز جنگ، ایران مرکز عملیات آلمان ها بود، آنها به هر جا پای گذاشتند دسیسه و فتنه ای به راه انداختند، ترک ها در نخستین مراحل جنگ، از سرحدات عبور کردند و جنگ را به ایران کشانیدند. دیگر این که «وضعیات داخلی مملکت غیر آرام و بعضی اوقات هرج و مرج کامل حکمفرما بود، اخیراً عملیات بالشویکی در سمت شمال ایران جریان داشته و هنوز هم نظم و آرامش آن مملکت از مخاطره بالشویزم رهایی نیافته.» با این وصف «این که ایران از تهاجم بالشویک ها فارغ، اراضی وی از تخطیات مصون و حیات ملی وی

محفوظ مانده، علت عمده آن حضور قوای انگلیس در آن مملکت و موفقیت پیشرفت ما در بین النهرین می باشد.» این اظهارات در میان شور و هلهله و کف زدنهای ممتد حضار بیان شد.

او ادامه داد در عین حال نجات شمال غربی ایران با کمک روسیه، البته روسیه تزاری، ممکن شده است، سپس ابراز امیدواری کرد، ایران از خطر بالشویزم نجات یابد. کرزن گفت وقتی جنگ تمام شد، معلوم گشت ایران برای محفوظ نگاه داشتن خود، برای ترقیبات داخلی و استقرار نظم و امنیت خویش، باید وسائل جدیدی فراهم سازد. به قول او موافقت های قبل از جنگ دیگر از بین رفته بود، «و من هرگز طرفدار جدّی قرارداد انگلستان و روس نبودم... بلکه بر عکس همه وقت این قرارداد را شدیداً در پارلمان و سایر نقاط تنقید می کردم.» کرزن ادامه داد با این وصف بر این باور است که قرارداد ۱۹۰۷ با حسن نیت منعقد گشت، لیکن باعث بروز خشم در بین ایرانیان شد. کرزن تازه بعد از حدود دو سال که از اعلام الغای قرارداد ۱۹۰۷ توسط روسیه بعد از انقلاب می گذشت، گفت: «من اکنون معاهده مزبور را مرده تصوّر می نمایم... و فقط نظر بر این که مدت هاست در روسیه دولتی وجود نداشته که ما با وی دارای مناسباتی باشیم نتوانسته ایم راجع به الغاء این معاهده مذاکرات به عمل آوریم، اما بر حسب عقیده من که تصوّر می کنم عقیده روس ها نیز با آن موافق باشد و در حقیقت چنان که از زبان خود می گویم از طرف آنها نیز می توانم اظهار نمایم معاهده مزبور را می توان به کلی محو شده پنداشت و در هر حال و هیچ گاه تصوّر نمی کنم که نظایر آن از طرف دولت انگلستان تجدید گردد.»

کرزن گفت یک سال و سه ماه قبل رئیس الوزرای کنونی ایران یعنی وثوق قدرت را به دست گرفت که یکی از اعضای دولت او همین میهمان اوست: «اندکی بعد ما سر پرسى کاکس را که سال های متمادی در خلیج فارس اقامت داشته و دارای نفوذ فوق العاده بوده است به سمت نماینده گی (۱۱۴) خود به ایران اعزام داشتیم، معزی الیه به طهران رفت و به زودی روابط دوستانه برقرار نموده ملاحظه نمود تمایلاتی برای انعقاد یک قرارداد جدیدی مابین

دولتین ایران و انگلستان موجود است بدین مقصود با ایران داخل مذاکره شدند.»  
 کرزن خود را دوست صمیمی ایران دانست و گفت «طرفدار علنی ملت ایران»  
 بوده است: «ایران را مملکتی می دانم که دارای تاریخ بزرگ و گذشته جالب  
 توجهی بوده و یکی از چند دولت اسلامی است که باقی مانده که نه تنها منافع  
 حیاتی ما بلکه منافع آسیا قوت و اقتدار وی را ایجاب می نماید... با این حال آیا  
 طبیعی نبود که ایران با آرزوی استقرار و تثبیت موقعیت آتیه خویش به ما  
 مراجعه نماید؟»

کرزن توضیح داد قرارداد در شرایطی منعقد گردید که امپراتوری روسیه  
 «موقتاً» از بین رفته بود، عثمانی هم در حال اضمحلال بود، در این شرایط  
 «بریطانیای کبیر همسایه بزرگ و قوی منحصر به فردی بود که می توانست از  
 وی استمداد جوید؛ از سمت مشرق صدها میل با ایران هم سرحد هستیم و یک  
 قرن در خلیج فارس قوای تأمینیه داشته ایم، از سمت مغرب هم اکنون در بین  
 النهرین با وی همسایه خواهیم بود.» کرزن ادامه داد در ازای هر لیره ای که  
 هر دولت خارجی در ایران خرج کرده، دولت انگلستان اقلأ ده هزار لیره خرج  
 نموده، پس «واضح است که منافع ما وجود یک ایران سعادت‌مند مقرون به صلح  
 و آرامشی ایجاب می نماید.» کرزن مراجعه دولت ایران به انگلستان را طبیعی  
 دانست، به همین دلیل نخستین و مبرم ترین نیاز ایران جلوگیری از تهاجم  
 خارجی و استقرار نظم و ثبات و آرامش است و از این روی دولت مقتدری که  
 بتواند این مهم را برآورده سازد، در اولویت قرار دارد. وی گفت: «من همه  
 وقت طرفدار این عقیده بودهام که ایران باید از خود دارای قوای متحد الشكل  
 واحدی باشد و قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی دیگر که رقابت بین المللی؛ نه  
 مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بوده از میان برود.»

دومین نیاز ایران ادارات منظم داخلی است و برای این منظور به مستشاران  
 مجرب نیازمند است. سومین معضل سامان دادن به مالیه ایران است. اگر این  
 مهم صورت گیرد عایدات داخلی افزوده خواهد شد و منابع داخلی باعث تمول و  
 سعادت این کشور خواهد گردید. چهارمین موضوع بحث حمل و نقل است که

ضرورت دارد «به جای آن که وزارت خارجه های ممالک اروپا در این خصوص مذاکرات به عمل آورند مناسب است وزارت خانه های خارجه طهران و لندن در این خصوص گفتگو نمایند.» تزیید منابع ایران، ترقی و توسعه تجارت و نظایر این مباحث از دیگر موضوعاتی است که اگر ایران قرین صلح و آسایش باشد، رونق خواهد یافت و برای این کشور میدان بزرگی جهت تجارت ایجاد خواهد شد. به دید کرزن اینها همه مقدمه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بود. کرزن گفت: «با تکرار تعهدات سابقه خود برای محترم شمردن استقلال و تمامیت ایران به موکدترین طرزی انعقاد قرارداد را شروع کردیم. من شخصاً کلمات راجعه به این مسئله را به قطعی ترین بیانی در قرارداد ذکر کردم زیرا می خواستم در این خصوص هیچ گونه شک و شبهه باقی نباشد. می توانیم با افتخار و مسرت این مسئله را خاطر نشان نمائیم که اگر چه در ظرف قرن گذشته پاره ای اوقات با ایران در حالت جنگ بوده ایم، لکن همه وقت تمامیت ارضی وی را محترم شمرده و هیچ گاه یک ذره از خاک وی را تصرف نکرده ایم[!]» وی توضیح داد منافع انگلستان و ایران ایجاب می نماید که استقلال این کشور حفظ شود: «ما نمی خواهیم که ایران فقط در سرحدات هندوستان مابین ما و دشمنان ما حایل باشد، بلکه می خواهیم ایران شالوده و بنیان صلح دنیا واقع گردد.» کرزن به مسئله کنفرانس صلح پاریس اشاره کرد و اینکه انگلستان در کنفرانس صلح کفالت ایران را قبول نکرده است و حتی اگر این مسئله را هم پیشنهاد می نمودند، باز هم انگلستان قبول نمی کرد: «من حتی برای یک لحظه باور نمی کنم که شما اهالی انگلستان چنین درخواستی می کردید.» او ادامه داد با این وصف می داند مخالفت هایی علیه قرارداد وجود دارد، می داند عده ای فکر می کنند انگلستان با این قرارداد به نوعی ایران را تحت الحمایه خود قرار می دهد: «تحت الحمایه قرار دادن یک مملکت به نظر من عبارت است از اینکه یک طرف مسئولیت انحصاری را عهده دار گردد و حقوق استقلال یا حاکمیت طرف دیگر محدود شود، لکن هیچ آثار و علائمی از این مسئله در قرارداد وجود ندارد.» انگلستان به این دلیل با اندیشه تحت الحمایه



بودن ایران مخالفت می کرد که این موضوع بار مالی فراوانی بر دولت بریتانیا تحمیل می نمود. اگر این قضیه محقق می شد انگلستان باید به قدری کمک های مالی را ادامه می داد که در درازمدت برای بودجه این کشور غیر قابل تحمل می شد، پس به نظر او با اندیشه تحت الحمایه کردن ایران کسی موافق نبوده است. کرزن گفت قرارداد را بعد از نهایی شدن به مجمع اتفاق ملل ارسال خواهد کرد، انگلستان تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم می شمارد و به هیچ وجه در صدد آن نیست ایران را به هند مربوط کند و یک حکومت دست نشانده انگلیسی در آن روی کار آورد، بلکه هدف کمک به ایران از نظر مستشاران است تا این کشور بتواند به موجودیت خود ادامه دهد.

کرزن گفت قرارداد شامل دو ضمیمه است: اولاً پیگیری دعاوی ایران برای جبران خسارات مادی جنگ «که از طرف متخاصمین دیگر به وی وارد آمده است»، و ثانیاً اصلاح سرحدات ایران در نقاطی که مورد توافق دولتمن است. از این مهم تر «هر گاه نمایندگان ایران در پاریس مایل باشند که دعاوی فوق را در کنفرانس پاریس مطرح نمایند با نهایت شغف با آنها مساعدت خواهیم کرد.» وی خاطر نشان ساخت قرارداد فقط از حیث منافع دو جانبه ایران و انگلیس حائز اهمیت نیست بلکه «هر گاه در مقام پیشگویی اوضاع آتیه و حوادثی که در استقبال به وقوع خواهد پیوست بر آیم، به نظر من در این عصر انقلاب و هرج و مرج هیچ چیز محقق تر از این نیست که آسیا انقلابات و حوادث غیر منتظره در پیش دارد.» کرزن ابراز تردید کرد که آیا جنگ توانسته است صلح و آرامش را در اروپا به ارمغان آورد یا خیر، اما در یک نکته تردیدی ندارد و آن این که دو امپراتوری بزرگ عثمانی و روسیه مضمحل شده اند، مسئله دیگر «ظهور بالشویزم در ظرف چند ماه اخیر» است. این مسئله «عناصر آشوب طلب جدیدی را پدیدار نموده و بایستی مطمئن باشیم و یقین کنیم تا زمانی که این گروه دارای قدرت و حیات هستند، تبلیغات وسیعه در قطعات مختلفه آسیا به عمل خواهند آورد. بدین جهت شاید ما بعد از مخاطرات جنگ با خطرهای بزرگ تری در آتیه مواجه باشیم.»

اگر این پیشگویی درست باشد، هیچ چیز بدتر از این نیست که در قلب خاورمیانه «یک مملکتی باشد که به سبب فرسودگی، مرکز فساد و آشیانه هرج و مرج گردد.» به نظر کرزن اگر در ایران ضعف و سستی مشاهده شود، «تمام آسیا متلاشی خواهد شد.» او در خاتمه سخنرانی خود بار دیگر بر حفظ استقلال ایران تأکید کرد و آن را شرط لازم اجرای قرارداد دانست، باز هم گفت قرارداد به ایران تحمیل نشده است و طرفین با آزادی و اختیار آن را امضا نموده اند. نصرت الدوله هم از یک قرن مناسبات دو کشور سخن به میان آورد، این که بریتانیا به ایران مساعدت کرده تا به ترقی و آزادی و سعادت نایل آید و در این زمینه «ثبات قدم و استقامتی» در خور توجه نشان داده است. نصرت الدوله ادامه داد با این وصف هیچ گاه شرایط برای بسط روابط مساعد نبوده و اینک با تغییر اوضاع جهانی و رفع موانع، یعنی خروج روسیه از صحنه، این حقیقت روشن شده که «فقط اشتراک منافع قادر است دوستی ذات البین را به طرز محکمتری مستقر دارد و اساس مودت تزلزل ناپذیر این است که طرفین حقوق یکدیگر را محترم شمارند.» نصرت الدوله خاطر نشان ساخت رقابت های بین المللی و جزر و مد جنگ باعث شد بی طرفی ایران زیر پا نهاده شود، قدرت های بزرگ «بلاد ایران را مورد تاخوتناز قساوت کارانه خود قرار داده یغما و غارت، قحط و غلا، امراض مسریه همگی یک مرتبه بر مملکت ما هجوم نمودند.» این شرایط باعث شد ایران بالاخره قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را امضا نماید، قراردادی که با تضمین استقلال ایران منعقد شده است. در خاتمه او گفت با توضیحات کرزن دیگر نیازی به مباحث اضافی نیست، به محض انعقاد جلسه مجمع اتفاق ملل قرارداد را به آنجا خواهند فرستاد و نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس دعوی حقه ایران را بیان خواهند داشت (۱۱۵)

تمام این استدلال ها بی فایده بود، به واقع کلیه عوامل دست به دست هم دادند و باعث شدند قرارداد همان طور که حکومت هند پیش بینی کرده بود اصلاً به اجرا در نیاید و آنگاه نوبت حکومت هند بود که با تمهید یک کودتا بخت خود را بیازماید. کرزن می خواست با این قرارداد از تعهدات بریتانیا نسبت به ایران

بکاهد، اما مسئله این بود که کاستن از تعهدات و اجرای قرارداد مستلزم ثبات بود، ثبات هم با نیروی نظامی تأمین می شد؛ ایران هم نیروی نظامی قابلی نداشت، پس تا هنگام تأمین ثبات اجرای قرارداد تعلیق به محال بود. نکته دیگر این بود که به دلیل دخالت های انگلستان در حوادث قفقاز و آسیای مرکزی، دولت جدید روسیه علیه قرارداد ۱۹۱۹ شدیداً واکنش نشان داد. نخستین این واکنش ها اعزام نیروی نظامی به ایران بود و در کنار آن نمایندگان سیاسی هم اعزام شدند که وثوق حاضر به گفتگو با آنها نگردید. با این وضع باید نیروهای انگلیسی در ایران باقی می ماندند. امری که حکومت هند از آن ابراز نگرانی می کرد.

#### ۹. مخالفین ایرانی قرارداد

تقریباً چند روزی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، موج اعتراضات در ایران و انگلستان برخاست. از هر سو گفته می شد انگلستان با این قرارداد تمامیت ارضی ایران را زیر پا نهاده و استقلال سیاسی کشور را نقض کرده است. وثوق در واکنش به این مخالفت ها، دوازده تن از رجال خوشنام را دعوت کرد تا در منزل بیلاقی اش واقع در سلیمانیه به ملاقاتش روند. در این جلسه وثوق «با آنها موضوع را به میان نهاده مجبور بودن خود را در مقابل پیشامدها در عقد این قرارداد بیان مینماید، اما حاضرین خود را در مقابل کار تمام شده تصور میکنند و به هر ملاحظه که داشته اند کسی صحبتی که صریح در مخالفت باشد نمیدارد، اما همه نارضایی و نگرانی خویش را به واسطه گفته های مختصر و یا سکوت های مطول حالی نموده مجلس بی نتیجه به هم میخورد.» (۱۱۶) این «سکوت های مطول»، مقدمه طوفانی بود که در افق مسائل سیاسی ایران دیده می شد.

محور اصلی مخالفت با قرارداد سید حسن مدرس بود، اما یکی دیگر از محورهای مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ یک گروه پنج نفره بود: میرزا صادق مستشارالدوله تبریزی، میرزا حسنخان محتشم السلطنه، میرزا اسماعیل خان

ممتاز الدوله، مختار الملک تبریزی (صبا) و آقا محمد معین التجار بوشهری (۱۱۷) معین التجار همراه با حسین امین الضرب، حسن خان مشیرالدوله، حسین خان مؤتمن الملک، عبدالمجید میرزا عین الدوله، میر سید محمد بهبهانی و حاج امام جمعه خوئی به نزد وثوق در قلعه رفتند. اینان ضمن ملاقات با وثوق گفتند که او به محمد تقی بنکدار گفته است بدون تمایل و به تقاضای انگلیس قرارداد را امضا نموده است و اگر ملت متفرد وی حاضر است آن را تغییر دهد. آنان گفتند مردم به این قرارداد تمایلی ندارند، وثوق پاسخ داد او برای انعقاد این قرارداد نه ماه زحمت کشیده، اما نگفته اگر ملت مایل نیست آن را به هم میزنند. حاضرین پرسیدند پس با مخالفت مردم چه باید کرد؟ وثوق پاسخ داد حاضرین باید مردم را متقاعد نمایند که این قرارداد لازم بود، اما آنان مخالفت کردند. وثوق حتی حاضر شد خود از ریاست وزرایی استعفا دهد، اما قرارداد را که ادعا میکرد به نفع ایران است حفظ کند؛ لیکن کار به جایی نرسید (۱۱۸) دولت در صدد برآمد هر کدام از مخالفین را به نحوی ساکت کند، از جمله این که برای ساکت کردن معین التجار بوشهری راه حلی یافت: ماجرا از این قرار بود که او به سال ۱۳۲۱ قمری «چندین هزار تفنگ» وارد کشور کرده بود که دولت آن را به عنوان محموله قاچاق توقیف نمود. اینک دولت برای این که او را ساکت نماید، وجه سلاح های مصادره شده را به او پرداخت. در مورد امام جمعه خوئی هم او شکایت کرد که به هنگام جنگ مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به دلیل حملات روس و عثمانی به املاکش خسارت وارد شده است؛ این املاک در آذربایجان واقع بود. با اینکه دولت پیش تر پرداخت این خسارت ادعا شده را رد کرده و فقط پذیرفته بود که از املاک او مالیات دریافت نشود، اما اینک این امیدواری وجود داشت که برای ساکت نمودن او در جریان مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ مبلغی هم به وی پرداخت نمایند. حاج حسین امین الضرب از دیگر مخالفین قرارداد هم ادعا کرد مظفرالدین شاه هفتصد و پنجاه هزار تومان از او گرفته و بازپس نداده است. در این زمینه هم مذاکراتی در جریان بود که این پول را به وی بپردازند. نیز یکصد هزار تومان بابت لشکرکشی مازور

فضل الله خان زاهدی برای سرکوب ماشاءالله خان کاشی در نظر گرفته بودند، «در صورتی که چند صد هزار تومان اموال و جواهر و طلاآلات و غیره، دولت و مازور خورده بودند.» شایع بود محرمانه قرار بر این بوده است که مازور یک صورت خرج صد هزار تومانی بدهد و شش هزار تومان به خود او بپردازند. اما عملاً این شش هزار تومان را به او ندادند «چه که او خیلی چپاول و سرقت از اموال ماشاءالله خان و مردم کاشان نمود.» (۱۱۹) پولی که از دولت انگلستان برای ساکت کردن مخالفین دریافت کرده بودند، به این عده و گروهی دیگر از جمله سید محمد کمره ای پرداختند.

در جلسه ای که در منزل سید اسدالله خرقانی یکی از مخالفین پابرجای قرارداد تشکیل شد و امیر مؤید هم در آن شرکت داشت، خرقانی از رفتن گروه هفت نفری به نزد وثوق انتقاد کرد و گفت بالاخره این افراد را «وثوق الدوله دیپلمات، مجاب مینماید.» او گفت دیشب در مسجد شاه خیلی علیه قرارداد سخن گفته و روز بعد عده ای به منزلش آمدهاند تا بمانند و به اعتراض خود ادامه دهند، اما وی چون نمیتوانسته معاش پیشنهاد دهندگان را تأمین کند؛ جواب رد داده است (۱۲۰)

در مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ سپهسالار تنکابنی، سعدالدوله و صمصام السلطنه هم به جمع معترضین پیوستند. آنان به مدرس پیام دادند اگر او بخواهد به بهارستان میروند و خواستند مدرس هم جمعیت خود را بیاورد. در این زمینه نظر کمرهای را جویا شدند، شیخ حسین طهرانی از مخالفین پابرجای قرارداد با این امر مخالف بود و میگفت رفتن پشت سر آنها، یعنی دار و دسته سپهدار تنکابنی؛ اسباب بدنامی است. کمرهای گفت:

«البته میدانید اگر چه اهالی طهران اغلب جاهل و بی علم [هستند] لیکن دشمن [و] خصم ما که انگلیس و دولت باشد خیلی عالم و پرزور [است] و حالا با این نعمات بلشویکی و حرفهای غیر قابل [قبول] برای تعقل عامه باید ملاحظه کرد که اگر جمعیتی به عده کثیر و قابل برای رسمیت بتوانند و بتوانید از برای تجمع در بهارستان بدون آش و پلو، هر کس به خرج خودش و فقط یک روز الی یک

شبانه روز به عنوان سادگی و با نزاکت، فقط تنفر از معاهده را رسماً اظهار دارید، بدون ضدیت با انگلیس و بدون طرفیت با دولت و بدون توجه به اجرا یا عدم اجرای معاهده، با اظهار کمال اطاعت به اوامر دولت و اظهار اینکه ماها عموماً اظهار تنفر از معاهده را مینماییم و خودمان به زودی متفرق میشویم و میرویم سرکارهای خودمان و مواظب هم باشید که از بین جمعیت خودتان اشخاص جاهل نباشند و همچنین در بین شما دشمن شما افرادی مثل شما که دستور به آنها داده باشد که بعضی حرف ها که ضدیت با انگلیس یا طرفیت با دولت باشد یا خدای نکرده بعضی ززمه‌های دیگر بلند نشود و جلوگیری بتوانید بکنید که بهانه دست دولت نیفتد، عیب ندارد. سپهسالار و صمصام و سعدالدوله چه جلو بروند در بهارستان، چه عقب، تفاوت نمیکند و اگر این قسم باشد من هم می‌آیم و اگر غیر از این باشد، من عقیده ندارم.» (۱۲۱)

این بود تبعات توزیع پول بین مخالفین. کمره ای که به خون و ثوق تشنه بود، می گفت لازم نیست نوک تیز حمله متوجه او شود، نیز می گفت نباید صریحاً علیه انگلیس شعار داده شود، تظاهرات فقط باید به مخالفت قرارداد باشد و نه ضدیت با دولت و ثوق و انگلستان. با این وصف مدرس نظری خلاف این دیدگاه داشت. مدرس بر این باور بود که باید در آنجا ماند تا معاهده برداشته شود، یا اینکه اجرای آن موکول به تصویب مجلس شورای ملی گردد. کمرهای هر دو این راه حل ها را غلط ارزیابی نمود. او بر این باور بود که قرارداد «به این زودی بر نمی گردد، مگر به خونریزی های سخت که منجر به غلبه دولت یا هرج و مرج به اسم بلشویکی [خواهد شد]، که آن هم اسباب تنفر عامه را از ماها فراهم بیاورند که اگر انگلیس به دست دولت، ماها را نکشد، فقرا، کسبه و عامه ما را بکشند که بگویند اینها بودند بلشویک ها و این هرج و مرج و چاپیدن خانه های فقرا و دکان های آنها است بلشویکی.» به نظر کمرهای اگر هم دولت قبول کند که قرارداد موکول به تصویب مجلس شورای ملی گردد، شاید نمایندگان مجلس به گونه ای چیده شوند که وکلا قرارداد را با اکثریت تصویب نمایند و آن وقت وضع بدتر خواهد شد (۱۲۲)

در واقع در داخل ایران یکی از مهمترین مخالفین قرارداد دمکرات های ضد تشکیلی بودند که اطراف کمرهای جمع میشدند، اینان انگیزه های شخصی و گروهی خود را بر مصالح ملی ایران ترجیح می دادند و مخالفتشان هم بیشتر رنگ و بوی کینه های شخصی با وثوق داشت. در آن سوی طیف سید حسن مدرس قرار داشت که از موضعی دینی و ملی با قرارداد مخالفت می کرد. و ضلع سوم هم آقا میرزا محمد تاج الشعرا یزدی متخلص به فرخی یزدی بود. در این بین انواع و اقسام جناح بندی های سیاسی دیگر هم وجود داشت و اکثر رجال کشور با قرارداد مخالفت می کردند و البته هر کدام موضعی خاص خود داشتند و انگیزه ها هم با هم تفاوت و تمایز داشت. فرخی بیشتر تجارت میکرد و در دوره مهاجرت به گروه مهاجرین پیوست و از آن به بعد روزنامه نگاری و شاعری را پیشه خود ساخت. با این وصف یکی از پا بر جاترین مخالفان قرارداد سید حسن مدرس بود. مدرس که در دوره دوم به عنوان یکی از اعضای هیئت نظارت بر مصوبات مجلس انتخاب شده بود، چه در آن زمان و چه در ادوار بعدی، خصومت شخصی را ضابطه تصمیم گیری سیاسی قرار نداد و آن گونه که از تاریخ برمی آید پا از دایره انصاف خارج نکرد. او در مجلس دوم به ملایم ترین شکلی، نمایندگان را به صبوری و بردباری دعوت می کرد، از آنان می خواست مانع از تفرقه نیروها شوند، کدورت را به آشتی مبدل سازند و خصومت های شخصی و حزبی را بر مصالح کشور ترجیح ندهند. او خود در این زمینه موردی مثال زدنی بود، یکی از این موارد نوع برخورد او با قرارداد ۱۹۱۹ بود. مدرس هیچ گاه وثوق را به دریافت رشوه متهم نکرد، هرگز وی را متهم به اتهام هایی نساخت که معمولاً از سوی مخالفینش گفته می شد، همیشه در برابر اتهاماتی از این دست، یا آنها را تکذیب می کرد و یا اظهار می نمود که اطلاعی ندارد. مدرس چون موضع گیری منحصر به فرد خود را داشت، مورد بغض گروه هایی مثل دار و دسته کمره ای هم بود.

مدرس مردی به معنای واقعی کلمه، سیاسی بود که کمتر کسی به اهمیت مواضعش وقوف حاصل می کرد. او می خواست در هر شرایطی منافع ملی

کشور را پاس دارد، مانع تجاوزگری های بیگانه در ایران شود و به طور خلاصه تحت هر شرایطی استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن را پاس دارد. او سیاستمداری واقع بین بود در کسوت روحانیت، از همان دوره دوم مشروطه که به عنوان یکی از مجتهدین طراز اول برای نظارت بر مصوبات مجلس و عدم مغایرت آن با شرع برگزیده شد راهی در پیش گرفت که برای خیلی از رجال دست اندر کار قابل فهم نبود. برای او وحدت نیروها اولویت نخست بود، بازی های گروهی و حزبی را مخل آسایش مردم می دید و به اتحاد کلیه نیروهای وفادار به آرمان مشروطیت باور داشت. هرگز دیده نشد او بحث سیاسی و منافع ملی را با ابزارهایی غیر متعارف پاسخ گوید، هرگز کسی را با تهمت و انگ و بایکوت کردن از عرصه خارج نساخت و به طور کلی بر آرمان وحدت ملی کشور تأکید می کرد.

در دوره هرج و مرج بعد از مجلس سوم و در ایام نقض بی طرفی کشور به دست متفقین، کمتر کسی به اندازه او از میزان تأثیرات مخرب چند دستگی ها در محو آثار استقلال کشور آگاهی داشت. وقتی بساط دولت موقت نظام السلطنه مافی به هم ریخت و همه پراکنده شدند، مدرس هم به استانبول رفت. بعد از جنگ از استانبول به کشور بازگشت و تلاش فراوانی کرد تا دولتی ثابت را روی کار آورد. در این زمان بسیاری از رجال شگفت زده بودند که چگونه او حاضر است از وثوق حمایت کند؛ اما همان طور که گفته شد او مردی سیاستمدار بود و بحران وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را به خوبی درک می کرد. در آن ایام رجلی سیاسی که بتوان روی او حسابی باز کرد، کمتر دیده می شد. دو جناح قدرتمند در کشور وجود داشت که هر دو هم ریشه در حزب دمکرات داشتند: گروه دمکرات های ضدتشکیلی که آشوب گری و بلوا آفرینی را سرلوحه کار قرار داده بودند و گروه دمکرات های تشکیلی که موضعی متعادل داشتند، از این دو گروه عده ای هم انشعاب کرده و به هر دو جناح پشت پا زده بودند. در آن شرایط تاریخی یا باید به اضمحلال قطعی ایران رأی داده می شد و یا به بقای آن. برای نابودی کشور راهی بهتر از دامن زدن



بر تنش ها وجود نداشت، اما کشور بعد از گذشت سال های وحشتناک قحطی و جنگ و قتل عام نفوس انسانی به آرامش نیاز داشت. اگر قرار بود استقلال کشور محفوظ بماند باید راهی معقولانه در پیش گرفته می شد.

مدرس برای حل معضلات، یگانه راه حل را استقرار دولتی با ثبات می دید، در آن ایام چه کسی جز وثوق می توانست این مهم را برآورده سازد؟ در مقام عمل هم معلوم شد او اشتباه نکرده است، وثوق دار و دسته آدمکش کمیته مجازات را بهدار مکافات آویخت، بسیاری از ناامنی ها و راهزنی ها را مهار ساخت و نشان داد از اقتدار لازم برخوردار است. سید احمد کسروی هم از این اقدامات وثوق حمایت می کرد و او را تمجید می نمود.

گفتیم خوشنام ترین طرفدار ریاست وزرایی و در عین حال برجسته ترین مخالف قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق، سید حسن مدرس بود، رجال خوشنام دیگری مثل بهار هم با مدرس همسو بودند. بهار هم بر این باور بود که ایران برای نجات از خطر تجزیه به دولتی قدرتمند نیازمند است، دولتی که مانع سقوط همه جانبه کشور شود.

دولت مورد نظر او در این مقطع هم همان دولت وثوق بود. اما بدون تردید مهم ترین حامی وثوق، مدرس بود که مثل بسیاری از رجال خیر اندیش کشور فقط برای نجات کشور از سقوط حتمی به حمایت از او روی آورد. مدرس ناطقی زبر دست بود که بین توده های مردم نفوذ داشت، خطابه های او بسیار مشهور بودند، او ترجیح می داد به توده های مردم نزدیک شود تا به اعیان و اشراف. مدرس مردی بود دمکرات که برای خودش و رسیدن به مال و مقام تلاش نمی نمود، خصیصه ای که در کمتر کسی یافت می شد. مدرس از اعتماد به نفسی زایدالوصف برخوردار بود، از چیزی نمی هراسید و سخن خود را آشکارا بر زبان جاری می ساخت. اینها ویژگی هایی است که برخی از محققین ایرانی خارج کشور هم بر آن صحه نهاده اند (۱۲۳)

مدرس سیاستمداری «واقع بین» بود، برای رسیدن به اهداف سیاسی اش تعجیل روا نمی داشت. واقع بینی او باعث می شد که درست سر بزنگاه تصمیم

معقولانه اتخاذ کند. مدرس بر خلاف اهل زمانه اش با هیچ سفارت خارجی مرتبط نبود، به خارجی اعتماد نمی کرد و همین امر او را بین توده های مردم محبوب ساخت. خارجی ها هم به این واقعیت اشاره می کردند که مدرس «سخنگوی مردم» (۱۲۴) است. سر پرسی لورین نوشت مدرس مردی است که از اعتدال حمایت می کند و از نمایندگان مشروطیت و دمکراسی می باشد. این خصیصه او بسیاری از روشنفکران سطحی نگر را خوش نمی آمد. یکی از این شعرا فرخی یزدی بود، (۱۲۵) اما باید یادآور شد که همین فرخی یکی از پا بر جا ترین مخالفین قرارداد در کشور بود و در این زمینه با مدرس همسو بود، هر چند انگیزه ها تفاوت می کرد. احساسات شاعرانه گاه بر تعقل سیاسی چیره می شد به گونه ای که حتی مردی خوشنام و بلند آوازه مثل میرزاده عشقی (۱۲۶) هم به مدرس طعن روا می داشت (۱۲۷) عارف که همیشه با تندروان می جوشید البته مدرس را از نیش سخنان خود به دور نمی داشت. عشقی بعد به اشتباه خود پی برد و با مدرس همنوایی نشان داد و در این راه به قتل رسید اما محبوب قلوب گردید. لیکن عارف از رضاخان حمایت کرد و سرنوشتش مرگ در غربت و گمنامی بود.

برخلاف مدرس، گروهی که فرخی با آنان مرتبط بود از کسانی مثل سید محمد کمره ای، شیخ حسین گیوه فروش، شیخ محمد علی قزوینی، شیخ حسین طهرانی، سید عبدالغنی نامی و عده ای اشخاص دیگر تشکیل می گردید که زمانی عضو گروه ضدتشکیلی بودند. در میان اینان سید محمد کمره های بر این باور بود که او و یارانش نباید خود را «رسماً داخل و عضو عامله عمل با مدرس» کنند. به نظر کمره های «اگر مدرس صحیحاً حرکت و تابع افکار عمومی شد تا آخر ما همراه و جدی خواهیم بود...» (۱۲۸) کمره ای می دانست مدرس هوشیاری لازم را در امر تصمیم گیری سیاسی داراست، و به خوبی می تواند جریان های سیاسی و منویات آنها را از هم تشخیص دهد. مهم تر اینکه معیار عمل سیاسی او منافع ملی کشور بود و نه ضدیت کودکانه با وثوق. به همین دلیل همین مدرسی که از تشکیل کابینه وثوق حمایت کرده بود، علیه آن وارد میدان شد؛ اما نکته این است

که وی راه خود را می رفت و گروه های دیگری که با مافیای جهانی مرتبط بودند، می خواستند به هر نحو شده راه خود را از او جدا سازند، گروهی از افراطی ترین اعضا و رهبران دمکرات های ضدتشکیلی در این طیف جای می گرفتند. شاید نخستین تجمعات علیه قرارداد در خانه فرخی تشکیل شده باشد. ذیقعه ۱۳۳۷ مطابق با شهریور ۱۲۹۸ نخستین تجمعات علیه قرارداد در منزل فرخی یزیدی شکل گرفت. فرخی بر این باور بود که سفارتخانه های امریکا و فرانسه و ایتالیا و بلژیک هم با مردم همراهی خواهند کرد و اگر خواست در یکی از سفارتخانه های آنان، تحصن کند، ممانعتی ایجاد نخواهند نمود. بالاخره هم به دلیل تحریک مردم به ضدیت با دولت، او را همراه با عده ای دیگر مثل کمرهای دستگیر کردند و البته این دومی را بعد از مدتی رها ساختند.

مواضع مخالف امثال مدرس کم نبود، به گفته کمره ای، عباسقلی خان نواب برادر حسینقلی خان نواب؛ بعد از ماجرای کمیته مجازات نامهای به او نوشت و توضیح داد که سفیر وقت انگلستان یعنی کاکس تقاضای ملاقات با او را کرده است (۱۲۹). نواب با حلقه یاران کمرهای ارتباطی مستمر داشت، به ویژه او با شیخ حسن تبریزی که ما پیش تر در مورد او سخن گفتیم و به یاد داریم که دستیار ادوارد براون و هم آواز با محافل سرمایه سالار بریتانیا بود، روابطی صمیمانه داشت. شیخ حسن از قول او نقل میکرد که نورمن سفیر جدید بریتانیا که به جای کاکس آمده است، مردی است ملایم الطبع. به قول نواب او تلگرافی به لندن ارسال کرده بود که آیا وثوق را براندازد یا از او حمایت کند؟ نواب گفته بود در تهران «تجمع لاشخورها» برای ابقای وثوق ادامه دارد؛ راه انداختن دیگ پلو مسجد شاه «که وثوق الدوله را می خواهیم» و نیز راه اندازی طبقات محروم جامعه و از آن سوی حمایت های تجار از وثوق کماکان ادامه دارد (۱۳۰).

کمرهای بر این باور بود که او و یارانش باید خود را هم از دسته کمیته تهران حزب دمکرات کنار کشند و هم تلاش کنند آلت دست خوئی، مدرس و بهبهانی قرار نگیرند (۱۳۱) به عبارت بهتر کمره ای راه خود را نه تنها از مدرس جدا

کرد و با امثال عباسقلی خان نواب حشر و نشر یافت، بلکه با امام جمعه خوئی و میر سید محمد بهبهانی رابطه خوبی نداشت. با این وصف به طور کلی سه دسته علیه قرارداد صف آرائی کرده بودند: نخست گروه مدرس و امام جمعه خوئی که البته میر سید محمد بهبهانی نیز با آنان همراه بود. دوم گروهی از دمکرات‌های تشکیلی و سوم گروه ضد تشکیلی سید محمد کمره‌ای. از آن سوی سردار افخم بختیاری عده‌های را علیه قرارداد برانگیخته بود. اینان هم از کمره‌های درخواست کردند حمایتان کند، «من گفتم اولاً باید مقصد آنها را فهمید، بعد قرار بگذارند که هرچه من دستور بدهم آنها رفتار نمایند تا من نقشه عمل آنها را بگویم.» (۱۳۲)

کمره‌ای در ماجرای اعتراض علیه قرارداد با میرزا کریم خان رشتی هم آواز بود. میرزا کریم خان رشتی و برادرانش در ماجرای اعتراض علیه قرارداد فعال بودند، حتی کریم خان یک بار در جلسه‌ای که در منزلش تشکیل داد به شوخی گفت «پلیس مخفی آمده که همه ما را گرفته، دولت یک مرتبه راحت شود.» (۱۳۳) او این سخن را با شوخی بر زبان آورد، شوخی که کمره‌های را ترسانید؛ چون همین چند روز پیش آزاد شده بود.

از آن سوی سید محمد کمره‌های مطلبی نوشته بود در ضدیت با قرارداد، این مطلب به دست فرخی داده شد تا به ایپکیان تحویل دهد، اما فرخی این مطلب را به مدیر حیات جاوید داد تا منتشر سازند. کمره‌های گفت اگر چنین است پس باید پیش از همه مطلبی را که او خطاب به خود حیات جاوید نوشته چاپ کنند و زان پس مطلب ارسال شده برای ایپکیان را منتشر نمایند (۱۳۴) نوشته کمره‌های خطاب به ایپکیان نقد مقاله‌ای بود که در روزنامه رعده (۱۳۵) چاپ گردیده و در آن از قرارداد ۱۹۱۹ حمایت نموده بود.

در فارس روزنامه استخر فارس به شدت علیه قرارداد موضع‌گیری میکرد، این موضع حتی در تهران باعث تعجب و شگفتی فراوان ضدتشکیلی‌ها شد، اینان بر این باور بودند که موضع ضدانگلیسی استخر فارس، به این دلیل است

که فرمانفرما با این موضع گیری نظر مساعد دارد و اوضاع انگلیسی ها را بد ارزیابی کرده است (۱۳۶)

روزنامه حیات جاوید در زمره نشریاتی بود که به شدت علیه قرارداد وثوق تلاش میکرد. وقتی مخالفین تحت پیگرد قرار گرفتند، حیات جاوید مدیر نشریه در خانه فرخی پنهان گردید (۱۳۷) صبا مدیر ستاره ایران میگفت، سفارت بریتانیا از حیات جاوید خواسته است به نزد آنان برود (۱۳۸) در این زمان کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران بود. این در حالی بود که شخص شاه به هر دلیلی، یا به دلیل این که مصلحت ایران را این گونه تشخیص می داد و یا اینکه پول دریافت کرده بود، از سیاست نزدیکی بیش تر به انگلستان حمایت می کرد، به قول دولت آبادی: «حتی احمد شاه قاجار در پیروی از افکار ناصرالملک در چند سال نیابت سلطنت او و خصوصاً بعد از برهم خوردن سلطنت تزاری به انگلستان توجه بسیار میکند، مسافرت او هم به انگلستان و آنچه در آن محیط دیده و شنیده بر توجه او به آنها افزوده است.» (۱۳۹)

به هر حال اندکی بعد از امضای قرارداد، هیئت مستشاران انگلیسی وارد ایران شدند. ریاست هیئت مستشاران مالی با سیدنی آرمیتاژ اسمیت بود و مسئولیت مستشاران نظامی با دیکسون. روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۶ خبر رسید کلنل فضل الله آق اولی خودکشی کرده است. او در وصیتنامه خود آورده بود که چون منشی کمیسیون نظامی بوده، از چیزهایی اطلاع یافته که انگلیسی ها قرار است در ایران انجام دهند، مسائلی که «هیچ باشرافت و ناموسی متحمل آن نمیتوانند بشوند، از این جهت که من نمیتوانم جلو [ی] این نیستی ملیت و اسلامیت را بگیرم، ناچارم خود را نیست نمایم.» (۱۴۰) کلنل فضل الله خان آق اولی برادرزاده تقی بینش بود (۱۴۱)

از آن سوی مدرس در زمره نخستین افرادی بود که با وجود حمایت از ریاست وزرایی وثوق، علیه قرارداد ۱۹۱۹ به پا خاست؛ در این راه او انگیزه شخصی نداشت و به مصالح ملی کشور میاندیشید. فرخی هم انگیزه های خاص خود را داشت، اما اشتباهش این بود که برای پیشبرد اقدامات خود از گروه ضدتشکیلی

ها دعوت به عمل آورد. دارودسته کمره ای برای این که موقعیت مدرس را تضعیف کنند خود را همسوی با فرخی قلمداد می کردند. به عبارت بهتر ضدتشکیلی ها بعد از این که جنبش علیه قرارداد به راه افتاد، وارد میدان شدند. هدف اینان هم مثل همیشه تفرقه نیروها بود و ممانعت از یکدستگی و وحدت ملی. موضع گیری مدرس علیه قرارداد جدای از مواضع گروه ضد تشکیلی بود. نماینده ضدتشکیلی ها آقا شیخ حسین طهرانی بود که از سوی آنان «برای کمک به مدرس در موضوع تنفر از کنترل» تعیین شد.

موضع گیری گروه ضدتشکیلی در این دوره به غایت فرصت طلبانه و به دور از صداقت بود. آنان میگفتند «اگر مدرس شروع به کار از روی اساس و از روی عقل و تبعیت از افکار اشخاص عاقل نمود، ما هم تقویت خود را تزئید نماییم و الا کنار بکشیم». حتی معین التجار بوشهری از دعوت مدرس برای شرکت در جنبش علیه قرارداد استقبال نکرد و با بی اعتنائی گفت «من به این کارها داخل نمی شوم». او گفت رئیس التجار امین الضرب است، نامه مدرس را به او دهید تا او سه تن از هیئت تجار را برای همکاری با مدرس انتخاب نماید (۱۴۳)

عدهای از ظاهر بینان گمان میکردند مخالفت مدرس با وثوق به این دلیل است که منتظر بوده تا پست وزارت عدلیه به او داده شود، «حالا با این همه طرفداری او از وثوق الدوله که بازی مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم را درآورد و به مقصود خود نرسید، حالا از وثوق الدوله صرف مساعدت نموده است.» (۱۴۴) اما حقیقت خلاف این بود، مدرس به دلیل قرارداد ۱۹۱۹ بود که با وثوق درافتاد.

با این وصف وقتی قرارداد ۱۹۱۹ علنی شد، مدرس آشکارا به ضدیت با آن برخاست، اساساً قرارداد چندان موافقی در ایران نداشت، به قول مدرس در سراسر ایران تنها هشتصد تن از آن حمایت می کردند (۱۴۵) تازه اکثر کسانی که از این قرارداد حمایت کردند به دنبال منافع شخصی خود می گشتند. کسانی که از قرارداد حمایت کردند عمدتاً از دولت پول گرفته بودند تا در مجامع و

روزنامه‌ها از آن تمجید کنند (۱۴۶) در این بین بودند افرادی که نه به خاطر منافع شخصی، بلکه به دلیل مصلحتی از آن قرارداد دفاع نمودند، نمونه برجسته این افراد ملک الشعراى بهار بود. در این زمان او با برادرش روزنامه ایران را منتشر می نمود، دفاع بهار از قرارداد بهوقاع دفاع از شخص وثوق بود که امید داشت اقتدار دولت خود را حفظ نماید. نکته این است که هیچ کس نگفت بهار مردی مزدور و قلم به مزد یا آدم وثوق است، حال آنکه روزنامه نگار دیگر یعنی سید ضیا را کارچاق کن وثوق، مزدور علنی و آشکار انگلیسی ها خطاب می کردند (۱۴۷) این خود نشان می داد که نه مخالفین قرارداد یکسان بودند و انگیزه واحدی تعقیب می کردند و نه موافقین.

میر سید محمد بهبهانی از دیگر مخالفان قرارداد، بر این باور بود که به سفارت انگلیس نامه نویسند و اظهار دارند در صورتی که آنان اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را متوقف سازند تا مجلس شورای ملی تشکیل جلسه دهد و هرچه این مجلس گفت عمل شود؛ آنها هم اعتراضات خود را متوقف خواهند ساخت. او این نظر خود را با کمرهای در میان گذاشت، کمره ای پاسخ داد اگر بررسی این موضوع به تصویب مجلسی برسد که وکلایش را مردم انتخاب کرده اند، عیبی ندارد؛ نه مجلسی که «وکلايش به سرنیزه انگلیس انتخاب شده.» (۱۴۸) علما همین مضمون را به سفارت انگلیس نوشتند و اظهار داشتند مجلسی باید به این موضوع رسیدگی کند که نمایندگان را ملت انتخاب کرده باشد، نه این که به زور سرنیزه انگلیسی ها و برای انگلیسی ها کار کند (۱۴۹) همین مضمون را کمرهای خطاب به شیخ محمد خیابانی در تبریز اطلاع داد. او نامه خود را به چاپار داد تا در زنجان پست کند تا «از سانسور قزوین گذشته باشد.» (۱۵۰)

مخالفت دیگر علیه قرارداد در اوایل سال ۱۲۹۹، در گیلان روی داد. در این مقطع میرزا کوچک خان، انگلیسی ها را وادار کرد شهر رشت را تخلیه کنند. میرزا به غازیان و انزلی رفت و مردم برای او چراغانی کردند. در پاسخ به سؤال بلشویک ها که نظر او را در مورد خودشان پرسیده بودند، او پاسخ داد هم به اشغال انگلیسی ها و هم بلشویک ها اعتراض دارد. او گفت نظرش این است

که کلیه نیروهای خارجی باید ایران را تخلیه نمایند و اداره اش را به خود ایرانی ها واگذار کنند(۱۵۱)

سه سیاستمدار مشهور یعنی حسن مستوفی، حسن پیرنیا و برادرش مؤتمن الملک با قرارداد مبارزه نکردند، اما البته با آن موافق هم نبودند. این سه همراه با معین التجار بوشهری و عین الدوله اندکی بعد از امضای قرارداد به نزد وثوق رفتند و گفتند با اینکه در انگیزه خیرخواهانه او تردیدی ندارند، اما قرارداد به سود مصالح و منافع کشور نیست. از بین اینان مدرس تنها کسی بود که هرگز به وثوق اتهام رشوه ستانی از انگلیسی ها نزد، هیچ گاه بعد از برچیده شدن قرارداد به وثوق تعرض نکرد؛ بالاتر اینکه در برابر دکتر محمد مصدق در مجلس پنجم از او حمایت هم نمود. استدلال مدرس نشان دهنده رویه سیاستمداری معقول است که به حفظ نیروها و به کارگیری آنان در شرایط معین باور دارد. مدرس زمانی در دوره مجلس دوم خطاب به کسانی که می خواستند لایحه ای تصویب شود تا متجاهرین به فسق و کسانی که «فساد سیاسی» آنان روشن است از ورود به مجلس منع شوند؛ گفته بود نباید کاری کرد که به بهانه های مختلف نیروها متفرق و پراکنده شوند، بلکه باید سیاست جلب نیرو و اتحاد و استمالت را جایگزین ساخت. در مجلس پنجم مصدق به مستوفی تاخت که چرا وثوق را به عنوان یکی از وزرای کابینه برگزیده است. او وثوق را متهم ساخت از انگلیسی ها بابت قرارداد ۱۹۱۹ رشوه ستانده است. مدرس خود وثوق را برای تصدی وزارت مالیه و بعد عدلیه معرفی کرده بود، به همین دلیل وقتی اعتراض مشروح مصدق علیه وثوق به پایان رسید، (۱۵۲) پاسخ داد از پولی که انگلیسی ها به وثوق داده اند اطلاعی ندارد و وثوق خودش باید از مسئله قرارداد سخن گوید و او از خویش دفاع نماید. اما ادامه داد وقتی همان زمان وثوق می خواست دولت تشکیل دهد، او از حامیانش بوده و وثوق هم تا حد امکان نظم را به کشور بازگردانید. مدرس ادامه داد با این وصف همان موقع با قرارداد مخالفت کرده است، زیرا این قرارداد بدون مجوز مجلس امضا شده بود.



نکته این است که مدرس مخالفت خود را با قرارداد به علت عدم پیمودن روند قانونی آن تلقی کرد و با اینکه در این زمینه به شدت با وثوق مبارزه کرد، اما به هیچ وجه پای مسائل دیگر را به میان نکشید. به عبارت بهتر مدرس به دلیل ضرورت وجود قوه مقننه و تصمیم گیری آن در مسائلی از این دست به مخالفت با قرارداد برخاست، او می گفت اگر باید قراردادی با دولتی بیگانه امضا شود، باید به تائید مجلس برسد، این مطلب جایگاه مجلس را در نظر مدرس روشن می ساخت. مهم تر اینکه او اختلاف در مورد قرارداد را اختلاف نظر سیاسی دانست و به همین دلیل هم هرگز به عاقدین آن توهین نکرد: «خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد نگفتم، زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود. کدام صلاح و صواب بود خدا می داند، من نمی دانم.» (۱۵۳) در مورد اتهام رشوه ستانی، او گفت خودش هم زمانی که دولت موقت کرمانشاه را تشکیل داده بودند، پول آلمانی ها را پذیرفته بود، اما دستور داد رسیدی به آنان ندهند. با این مقدمه مدرس توضیح داد دولت در تبعید از آن پول استفاده کرد اما با این پول خیانتی به کشور ننمود. او خاطر نشان ساخت قرارداد ۱۹۱۹ دیگر مرده و به تاریخ پیوسته است، اینک کشور با مسئله بزرگ بازسازی مواجه است و به همکاری سیاستمداران کارگشته نیاز دارد، باید به دست اینان به کشور خدمت کرد. مدرس سپس عین استدلال دوره دوم مجلس مشروطه را تکرار نمود: او گفت اگر هر کدام از رجال سیاسی را به بهانه ای کنار گذاریم، چه کسی می ماند که کارها را انجام دهد؟ (۱۵۴) به واقع برای مدرس مبارزه علیه قرارداد یک مسئله شخصی و یا جاه طلبی سیاسی نبود، مدرس در آن زمان خاطر نشان کرده بود که استفاده از مستشاران مالی و نظامی انگلستان باعث نقض استقلال و تمامیت ارضی کشور است.

وثوق در جلسه مجلس پنجم به دفاع از خود پرداخت. او گفت برایش حفظ و جاهت و حسن شهرت در آن شرایط تاریخی بی اهمیت بوده است، بنا بر این در بحرانی ترین شرایط قبول مسئولیت کرد و هدفش این نبود که عامدانه ضرری متوجه کشور سازد بلکه مقصودش جلوگیری از زیان و ضرر بوده است. پیش

تر درست روزهای بعد از انعقاد قرارداد، در شهریور ۱۲۹۸ خبر رسیده بود که در قفقازیه مردم مساجد را سیاه پوش کرده اند و در پاریس و لندن، مسلمانان پارچه سیاه به رسم عزاداری به دست خود بسته اند. وثوق الدوله همان زمان در برابر اعتراضات داخلی و خارجی گفته بود: «من این کار را کرده و خدمت به ایران میدانستم و از این کار بر نمیگردم، مگر مرا بکشند. آن وقت هم معلوم خواهد شد که من خدمت کرده بودم.» (۱۵۵) در این دوره هم او در سخنانش ادامه داد، در این راه شاید در تشخیص خود اشتباه کرده باشد و مدعی عصمت نیست. او گفت قرارداد برای اجرایی شدن نیازمند تصویب مجلس بوده و حتی همان زمان ذکر شده بود، اگر اقدامات موقتی در چارچوب آن قرارداد صورت گرفت و مجلس بعد از تشکیل مخالفت کرد، همان اقدامات موقتی می تواند نسخ شود. از بابت رشوه ای که می گویند دریافت کرده خاطر نشان ساخت، اگر به دکتر مصدق چیزی رسیده به او هم رسیده است. او خواستار اثبات این مسئله شد و قول داد اگر چنین چیزی اثبات گردد ضمن اینکه حاضر است به اضعاف مضاعف آن را باز پس دهد، کلیه اعتراضات مصدق را علیه خود وارد می داند. وثوق در خاتمه گفت:

«یک نکته دیگر را هم لازم می دانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدیهای سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل و جاهت را لازم می دانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود هستند، البته بنده ایراد و اعتراضی بر ایشان ندارم. ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس به کلی صرف نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماً و به طور طفره به کلاس بعد رفتم. به این جهت در مبارزه عوام فریبی و جاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم. ولی از ایشان سؤال می کنم که لااقل در موقعی که سخن از منافع عالیه مملکت گفته می شود، آیا بهتر نیست باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند؟» (۱۵۶)

در دوره ای که وثوق ریاست وزرایی را به دست داشت، افرادی مثل کمره ای که تا دیروز با افراطی ترین جناحهای این دوره همکاری می کردند و اصلاً

خود از رهبران این جریان بودند، کسانی که ستاره ایران را بلندگوی خود نموده بودند، روزنامه ای که آشکارا علیه عین الدوله به عنوان مردی اشرافی از رجال قدیم حمله می برد، اینک برای دور ساختن و ثوق از عرصه های سیاسی میگفتند از ریاست وزرایی وی حمایت می کنند. اینان شرط و شروطی هم تعیین کرده بودند: عین الدوله باید الغای کاپیتولاسیون را پی گیری کند، بحث هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای را سر و سامانی دهد، انتخابات مجلس را تجدید نماید، حکومت نظامی را برطرف سازد، «کثافات کابینه» و ثوق را ترمیم نماید و باید به او آزادی و اختیار برای انتخاب وزرا داد (۱۵۷)

شخص کمرهای همراه با میرزا طاهر تنکابنی در همین مهر ۱۲۹۷ که مصادف با نیمه اول محرم ۱۳۳۷ بود به منزل عین الدوله رفتند. به او گفتند اگر رئیس الوزرا شد، «چون خائن به وطن و مایل به نفوذ اجانب نیست»، از او حمایت می کنند. این موضوع عوام فریبی گروهی مثل جناح افراطی ضدتشکیلی را اثبات می کرد. اینان هم همان کسانی بودند که زمانی ستاره ایران را بلندگوی خود قرار دادند و به بهانه مبارزه با اشرافیت و اعیانیت بر دامنه بحران سازی خود افزودند. به هر حال گروه کمره ای به نام از صارم الدوله و سردار معظم ابراز تنفر کردند و از عین الدوله خواستند به اینان میدان ندهد. علاوه بر موارد بالا یکی از خواسته های آنان این بود که عین الدوله «قیام کنندگان بر علیه هیئت دولت کابینه صمصام [را] که مسجد شاه و حضرت عبدالعظیم رفتند» مجازات کند (۱۵۸)

در جنبش علیه قرارداد حاج محمد تقی بنکدار تاجر مشهور حاضر شده بود به مخالفین کمک کند. اسلامبولچی دیگر تاجر بازار هم قول داد ضدیت نکند. معین التجار هم این بار به مدرس پیام داد به هر میزان که لازم باشد، پول در اختیار مخالفین قرارداد قرار خواهد داد. سید حسن مدرس سیاه پوشید، رؤسای اصناف تلاش کردند بازار را ببندند. مشیرالدوله و برادرش هم سکوت کردند. معقول ترین راه حل را مدرس پیشنهاد کرد، او گفت: «خوب است اول پروتست نکنیم، برویم

نزد وثوق الدوله بلکه خودش رفع اشکال بکند، اگر نکرد بعد پروتست نماییم»  
(۱۵۹)

به همین دلیل دمکرات های ضدتشکیلی او را غیر قابل اعتماد میدانستند. علت غیر قابل اعتماد بودن مدرس این بود که او «راه آشتی را با وثوق الدوله به الفاظ نگاه میدارد و او را خائن از روی عقیده نمیداند بلکه میگوید عقیده وثوق خدمت به وطن در این کنترل بود.» (۱۶۰) به طور مشخص ایام محرم و صفر ۱۳۳۷ که مصادف با مهر و آبان ۱۲۹۷ بود، حتی مجالس روضه خوانی به جلسات سیاسی برای حمله علیه قرارداد تبدیل شد. همزمان با شایعه حمله بلشویک ها به تهران، گروههای مخالف وثوق به طور منظم و منسجم حملات علیه او را شدت بخشیدند؛ شایعه پردازان گفته بودند روس ها اولتیماتوم داده اند اگر قرارداد فسخ نشود، آنها به تهران حمله ور خواهند شد. این شایعه در مردم ایجاد وحشت کرد، کثیری از توده های عادی مردم از ترس با قرارداد مخالفت کردند. وثوق روز بیست و دوم صفر نزد شاه رفت و از او اختیارات تامه خواست و تقاضا کرد شاه اجازه دهد دویست و پنجاه نفر را تبعید کند. در پاسخ سؤال شاه که گفته بود اینان کیانند؛ وثوق پاسخ داد مشتکی ارادل و اوباش. شاه گفت ارادل اهمیتی ندارند که برای برخورد با آنان به اختیارات تامه نیاز باشد. وثوق توضیح داد این افراد بلوا به پا میکنند و علیه شاه هم تحریکات مینمایند. شاه گفت: «با این وضع احتمال اغتشاش، تو این اشخاص را خیال تبعید داری؟ لابد میخواهی یک اسباب هیجانی فراهم بیاوری؟ من ابداً اذن نمیدهم.» (۱۶۱) به دنبال این ملاقات وثوق از منصب ریاست وزرای استعفا داد، شاه هم در این مرحله بلافاصله با استعفای او مخالفت کرد.

همزمان گروه برلنیه متشکل از سید حسین کزازی، سید ابوالحسن علوی، میرزا رضا خان افشار، میرزا محمد علی خان تربیت، ناصرالاسلام گیلانی، میرزا قاسم خان تبریزی و محمد علی فرزین مشهور به کلوب تصمیم گرفتند به ایران بیایند. در این حال حسین پرویز، مخبرالسلطنه هدایت و عبدالرحیم خلخالی هم با این گروه محشور بودند (۱۶۲) درست در چنین شرایطی روز

بیست و هشتم صفر ۱۳۳۷ مخالفین و ثوق در مساجد تهران گرد آمدند. کانون اصلی فعالیتها مسجد شیخ بود که در آن زمان مرکز فعالیتهای گروه ضد تشکیلی به شمار می‌آمد. در این روز به دستور و ثوق آژان‌ها به مسجد ریختند و مردم را متفرق ساختند. آنان چادرها را کردند، فرش‌ها را برچیدند، علم‌های سیاه را پائین آوردند و مردم را پراکنده کردند. همان روز برخی از محرکین را دستگیر نمودند، شیخ حسن خان و برادرش را با معاون السلطان دستگیر کرده و به نظمی بردند. نیز نیرالسلطان مدیر کوکب ایران دستگیر شد. می‌گفتند عدهای دیگر را هم یا گرفته‌اند و یا خواهند گرفت. دستگیر شدگان به این شرح بودند: شیخ حسن خان تبریزی، شیخ حسین خان تبریزی، حسین صبا مشهور به کمال السلطان که مدیریت روزنامه ستاره ایران را به عهده داشت، محمد تقی بینش و معتمد الواعظین. کمرهای و عین الممالک هم خود به نظمی مراجعه کردند و برای ابراز همدردی با دستگیر شدگان تقاضا کردند آنان را هم بازداشت نمایند (۱۶۳) اما به این تقاضا اعتنایی نشد و آنان به خانه‌های خود آمدند.

در این زمان حتی اندیشه ترور و ثوق الدوله بر سر زبان‌ها بود، بسیاری از محافل برای این امر تلاش می‌کردند. به طور مثال سید محمد کمرهای نقل می‌کند غلامحسین خان رئیس کمیسری نظمی از او پرسیده اگر تروری صورت گیرد آیا به نظر او قوهای هست که شهر را حفاظت کند و امنیت را پاس دارد؟ «من گفتم گمان نمی‌کنم، همچه جمعیتی که ترور از آنها برآید وجود داشته باشد، اگر چه تمام مردم خشمگین از عمل و ثوق الدوله غضبناک هستند، لیکن ارتباط کامل بین مردم نیست. اگر تروری بشود انفرادی است و نیز همچه دسته یا قوه که مسلم بین اکثر باشد در ایران یقیناً نیست که با نفوذ دشمن قوی ما انگلیس در طهران و ایران بتوان جلوگیری از هرج و مرج ارادل و اوپاش قشونی و غیر قشونی که به زور و زر انگلیس هرج و مرج میکنند، جلوگیری نمایند و این مفسده هرج و مرجی بدترین اوضاع است برای امروزه ایران.» غلامحسین خان گفت تروریستها زیادند و شاید علیه و ثوق الدوله اقداماتی بنمایند؛ «گفتم شما خودتان را حفظ کنید. مگر سر به تنت زیاد می‌کند که این حرف‌ها را می

زنی؟ گفت به همه کس نمیگویم، از شما مطمئنم. بالاخره چون من از او به واسطه بعضی مسموعات ظنین بودم به طفره و خداحافظی [از کنار موضوع گذشتم].» (۱۶۴)

به نظر کمرهای، غلامحسین خان «برای راپورتچی، استکشاف از خیالات» او و دوستانش میکرد. در عین حال به نظر او علیه قرارداد وثوق «از راه عقل اقدام نمیتوان کرد، مقدمین دیوانه وار باید [عمل] بکنند.» (۱۶۵)

یکی دیگر از کانون های تجمع مخالفین مجلس روضه خوانی حاج سید محمد صراف بود. سید محمد صراف پدر ابوالحسن علوی عضو گروه برلنی ها بود که به دور تقی زاده و نواب جمع آمده بودند. گروهی دیگر در منزل صمصام السلطنه بختیاری گرد آمدند. عده ای به منزل مخبرالسلطنه، مشیرالدوله و مؤتمن الملک مراجعه کردند. مخبرالسلطنه به جمعیت گفت: «من شماها را پذیرایی میکنم اما نان و لحاف های خود را بیاورید.» مشیرالدوله حاضر نشد با این گروه همکاری نماید، او سپرده بود کسی را به خانه اش راه ندهند، نیز به تلفن ها جواب نمیداد (۱۶۶)

واکنش صمصام از همه عجیب تر بود. او به وثوق نوشت مردم و دمکرات ها «به این عمل ناگهانی خارج از همه قوانین تو اعتراض و وحشت و هیجان دارند»، آنگاه خواسته بود به این مردم جواب دهد. وثوق پاسخ داد اگر مردم به او گوش نمیدهند به عنوان رئیس الوزرا اختیار دارد از نظمیه بخواهد آنها را متفرق سازند. صمصام از این پاسخ متغیر شد و گفت او ایللیاتی است و نمیتواند مردمی را که به او پناه آوردهاند متفرق سازد. وقتی شب شد، حدود صد مأمور نظمیه اطراف خانه صمصام کشیک دادند تا هر کس را که به خانه او میآید، جلوگیری کنند (۱۶۷) وقتی خبر به صمصام رسید، از خانه بیرون آمد و شخصاً آژان ها را تهدید کرد که اگر باز هم مانع ورود مردم به منزل او شوند، دستور خواهد داد از تهران تبعیدشان کنند. وی پس از اینکه ناسزای رکیکی به وثوق گفت، نیروهای نظمیه گریختند. آن شب نزدیک صد نفر در منزل صمصام «شام

مفصلی» خوردند، سحرگهان کمرهای همراه با عین الممالک، شیخ ابوطالب، حاج میرزا حسین کرمانشاهانی و مجله اسلامی (۱۶۸) به دوشان تپه رفتند تا شاه را از تحولاتی که در تهران مقارن غیبت او از پایتخت روی داده بود آگاه کنند و به اصطلاح تظلم نمایند. اینان پس از این که ظاهراً توانستند نظر شاه را جلب نمایند به طوری که وی حتی به وثوق پرخاش کرد؛ به تهران بازگشتند. تحولات این زمان مقارن با ربیع الاول آن سال مصادف با آذر ۱۲۹۸ بود. همه، احتمال قریب به یقین دادند که این بار وثوق به طور قطع استعفا میدهد، اما درست همان زمانی که وثوق به تهران بازگشت و معترضین هنوز در دوشان تپه بودند، سر پرسوی کاکس به نزد شاه آمد. شهاب الدوله وزیر دربار شاه بعد از ملاقات شاه با کاکس به حاضرین قول داد صدمهای به آنان نخواهد رسید و کسانی را که وثوق تبعید کرده باز خواهند گردانید، سپس محرمانه گفت: «چون تکیه گاه وثوق الدوله به لندن است، شاه در محذور است و جلب قلب شاه برای شماها بهتر از همه چیز است.» (۱۶۹)

زمانی که معترضین در دوشان تپه به سر میبردند، ساختمان وزارت مالیه در آتش سوخت. بعداً معلوم شد یک فرد ارمنی که جدیداً برای ارسال مراسلات به مالیه آمده، باعث این کار بوده است. این مرد روز جمعه که تعطیل بود به مالیه رفت و دستور داد بخاری را روشن کنند. عدهای عذر آوردند و از این کار امتناع کردند، اما فرد مذکور با تهدید آنان را وادار به این امر ساخت. شب همان روز مالیه آتش گرفت، احتمال میدادند شاید او در بخاری «فسفور انداخته باشد.» پانزده کرور یعنی هفت میلیون و پانصد هزار تومان به مالیه خسارت وارد شد، اسناد دولت و مردم نابود گردید و کالاهایی هم که در آنجا انبار شده بود به کلی از بین رفت (۱۷۰) اندکی بعد فخام الدوله از مسئولین مالیه را بازداشت کردند، او گفت هدف از توقیف او «فقط قصد اهانت به ضد تشکیلی بود.» (۱۷۱) به عبارت بهتر دست گروه ضدتشکیلی در عملیاتی از این دست دیده می شد. به هر حال برای برکناری وثوق تلاش های فراوانی انجام می گرفت.

و ثوق تنها چیزی که کم نداشت دشمن بود؛ رجال معمر و ایران دوست و وطن خواهی مثل مشیرالدوله خود را از این معرکه ها کنار کشیده بودند، ضمن اینکه مواضع اصولی خود را داشتند. کسانی مثل مدرس هم بودند که از موضع حفظ منافع ملی، و نه انگیزه های شخصی با قرارداد ضدیت میکردند، اما به طور کلی و ثوق از چند سوی محاصره بود: شخص شاه که مرد مقتدری مثل و ثوق را نمیتوانست تحمل کند، کسانی که به دنبال صدارت و وزارت و رشوه ستانی بودند و عدهای که همیشه با او سر خصومت داشتند، یک سر این مخالفین گروه ضدتشکیلی بود و سوی دیگرش اعضای کمیته مجازات، کسانی که بازداشت بودند اما دست از تحرکات خود نمی کشیدند.

در همین ماه ربیع الاول پدر حاجی آقا شیرازی از دنیا رفت. حاجی آقا شیرازی که در کتاب بحران مشروطیت در ایران تا اندازهای با دیدگاههایش آشنا شده ایم (۱۷۲) از موافقان و ثوق بود، او حتی در جریان اولتیماتوم روسیه هم به طرفداری از و ثوق که در آن زمان وزیر امور خارجه بود، پرداخت. به هر حال در مسجد شاه مجلس ختم برگزار شد، موافقین و ثوق از این مراسم برای حمله به مخالفین استفاده کردند، قرار بود تدین به منبر رود و از سوی ملت به کابینه و ثوق اظهار اطمینان کند و به مخالفین نسبت شرارت دهد. از آن سوی قرار شد ملک الشعراء بهار به منبر رود و بگوید ملت به مشاورالممالک انصاری نماینده ایران در کنفرانس صلح و رسای اطمینان ندارد. او باید میگفت در کنفرانسی به این اهمیت یا و ثوق و یا نصرت الدوله باید بروند. این مراسم به هم خورد، بهار و تدین نتوانستند در این مجلس سخنرانی کنند. کمرهای نوشت: «البته ختمی که برای یک اسکورچی یا پنبه فروش و عطار، دولت در مسجد شاه بگذارد برای یک همچو بازی است، که او را رنود به هم زده، تدین و ملک نتوانستند موفق شوند.» (۱۷۳) لازم به توضیح است که پدر حاجی آقا پنبه می فروخت و قبل از فروش آنها را بسته بندی می کرد. به همین دلیل ملقب به اسکورچی بود.



## ۱۰. وثوق الدوله و دفاع از قرارداد ۱۹۱۹

مخالفین قرارداد می گفتند با این که هنوز قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، چرا طرف انگلیسی عملیات خود را آغاز نموده؛ از آن سوی وثوق ضمن انتشار بیانیه ای پرسید با وجود این که مجلسی وجود ندارد تا قرارداد را تصویب یا رد کند، چرا زودتر از موعد به او حمله می آورند. چندماهی قبل از استعفا، وثوق بیانیه ای در همین ارتباط نوشت و در روزنامه رعد منتشر کرد، در این بیانیه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ تا اندازه ای توضیح داده شده بود. وثوق نوشت طرف خطاب او کسانی هستند که می دانند بدون امنیت و آسایش استقلال معنا و مفهومی ندارد، اگر کشوری به واسطه عدم امنیت، قابل سکونت نباشد، لیاقت استقلال را هم ندارد. کسانی که می دانند زندگی با شرافت فقط با کار مفید برای هیئت اجتماع تأمین می شود، پشتوانه استقلال کشورند. وثوق نوشت: «من یقین دارم مخاطبین من قسمت اکثریت مملکت را تشکیل می دهد. زیرا هر چند بر عده مفت خوران و تن پروران در مملکت هر روز افزوده می شود و این عده مانند مبتلایان به امراض مُسری و جراحات اکال همواره قسمت های صالح را مریض و متالم می نمایند؛ ولی هنوز سلامت توده جماعت در خطر نیفتاده و یک حرکت دفاعی از یک عضو توده غیرتمند و با شرافت دوست کافی است که یک باره هیاکل زشت این زاغ و زغنهای جیفه خوار را به فرسنگ ها دور و مجال التیام جراحات را برای اعضا متاثره مملکت تهیه نمایند.» (۱۷۴)

وثوق اشاره کرد دنیایی که مردم در آن به سر می برند، کانون جنگ های بین دول و ملل، جنگ های طبقاتی، جنگ های نژادی و جنگ های بین اصول و عقاید است، وضعیتی که البته نمی توان نام جنگ بر آن نهاد و بلکه باید از واژه های «مرض و بحران» استفاده کرد: «این بحران عظیم یک باره جامعه های مریض، جامعه های کینه جو و منتقم، جامعه های منغمز در شهوات، جامعه های منهک در تجمل و ثروت، جامعه های مبتلا به سوءاداره و فساد حکومت و بالاخره جامعه های فرورفته در فقر و درویشی و مذلت و مسکنت همه را به

نوبه خود و بر حسب خود متأثر و بیدار کرد.» ایران از بحران عظیم دنیا به شدت متأثر شد و به واقع موجودی «سخت مریض» بود. وثوق برای توجیه عمل خود در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ نوشت استقلال کشور به طول و عرض جغرافیایی و میزان وسعت نیست؛ همان طور که مخاطرات خارجی و غلبه زور همسایه نمی تواند لزوماً باعث نقض استقلال کشور گردد. به نظر او «ممکن است وضعیات و خصوصیات داخلی و سوء اداره معیشت اجتماعی موجب سلب استقلال و بالنتیجه جلب مخاطرات خارجی شود.» پس حسن اداره کشور به خصوص اداره ثروت و معیشت مردم، بنیادی ترین ضامن استقلال به شمار می رود. به نظر او «فقط حسن اداره معیشت و عقل و تدبیر منزل یک فرد انسانی را در حیات دنیوی خوشبخت و مستقل می کند و به هر نسبت که در اداره معاش و تدبیر ثروت احتیاج مضر به افراد دیگر پیدا کند از استقلال وی کاسته می شود.»

به این ترتیب وثوق، نقش عامل خارجی را کمرنگ نشان داد و گناه بحران ها را همه به گردن مخالفین داخلی افکند. در این راستا به نظر او بحران جامعه ایران «بیش تر از حیث سوء اداره معاش» دانسته شد و «ورود آن بر ما، قبل از بحران عمومی دنیا بود چه علت بحران و اضطراب از دیر زمانی در مزاج ما موجود بود و در سرپنجه عوارض آن گرفتار بودیم تا بحران عمومی علناً طلوع کرد.» وثوق که به مسئله استعمار کمتر توجه نشان می داد نوشت کاهلی و کاهش حس تولید و کار همراه با راحت طلبی است که استقلال ایران را متزلزل ساخته است: «ناموس اقتصاد و قانون طبیعت بر جریان خود مداومت داشت. هم عصران ما و همسایگان زیرک و زبر دست ما، از این جریان استفاده می کردند و ما غفلت زدگان در کشمکش های جاهلانه عمر خود را پایان می بردیم.» برای حفظ استقلال کشور باید از مفت خواران کاسته شود، دیگر این که «در صرف آنچه از خارج محتاج الیه است، مخصوصاً در فضول عیش حداکثر قناعت و امساک وجهه همت قرار داده شود.» با این وصف باید هیئت جامعه همه را مجبور به کار کردن کند، کسانی که تولید ثروت نمی کنند و بر تجمل

می افزایند» به منزله گیاه هایی هستند که ریشه و ساقه و برگ و میوه آنها جز این که محیط را اشغال کرده و مواد مغذیه ارضی را صرف خود کنند و مانع روئیدن درختان بارور و نباتات مفید شوند حاصلی ندارند، بلکه اغلب بر نباتات دیگر میبچسبند و آنها را به هلاکت می رسانند. اگر در یک مزرعه اکثریت با این گیاه ها باشد جز اینکه با آهن و آلتی ریشه آنها را براندازند یا از آن مزرعه صرفنظر کنند تدبیری متصور نیست.» و ثوق هرگز به این نکته اشاره نکرد که اغلب بحرانهای ایران عصر مشروطه تا زمان ریاست وزرایی او، ریشه ای پابرجا در تحریکات استعمار بریتانیا داشت که نقش خود را در نقض تمامیت ارضی و استقلال ایران می جست.

و ثوق بی اعتنا به حقیقت یادشده هشدار داد که در مزرعه ایران و گلستان اردشیر بابکان، این علف های هرز هر روز رو به افزایش هستند و اگر این سیر مهار نگردد، هیچ باغبان زبردست نمی تواند این بوستان نیمه خراب را آباد سازد. و ثوق بدون تمایز قائل شدن بین مخالفین خود نوشت البته در ایران هنوز تعداد مفت خواران، بیکاران، هرزه گردان و سیاستمدارانی که به نام طبقات مردم «خون هیئت جامعه را می مکند و حاصل رنج و مشقت مولدین ثروت حقیقی را صرف مشتهیات خود می کنند»؛ زیادند. گروه بیکاران و مفتخوران هر چند قلیاند، اما کیفاً «عوامل قوی و نیرومند زوال هیئت جامعه شناخته می شوند.» اینان کسانی اند که تلاش می کنند سعی و تلاش را در جامعه به دزدی و گدایی منحصر نمایند تا حاصل ثروت و دسترنج دیگران را تصاحب کنند. و ثوق برای منکوب ساختن مخالفین خود و توجیه قرارداد همه را به یکسان آماج حمله قرار داد او مدعی شد: «این فرقه منحوس هم دارای عقاید تند و کند و مسلک اعتدال و انقلاب می باشند. قسمت دست راست و طرفداران اعتدال گدائی را مسلک مختار دانسته لازم می دانند دولت هر چه از مردم برای مخارج عمومی مملکت می گیرد به آنها بذل و ایثار کند و افرادی که تولید ثروت می کنند به آنها باج و خراج بدهند و هرکدام برای وصول به مقصود نحس خویش عنوانات و وسایل و حیل و تدابیری به کار می برند و رنگهای مختلف و تنوعات بی پایانی

به حرفه مشنوم خود می دهند...» برخلاف اینان «قسمت دست چپ و طرفداران انقلاب، گدایی را نوعی از بی شرفی دانسته جمع آوردن چند تفنگ و قطع سبیل و غارت اموال مردم بی گناه را نوعی از شهادت و رشادت فرض کرده و شاید بیش تر از همکاران اعتدالی خود تحمل رنج و تعب بلکه استقبال مخاطره می نمایند.» می دانیم که چنین نیست و در هر دو حزب بزرگ سیاسی رجال خوشنامی وجود داشتند که جز به مصالح ایران به چیزی فکر نمی کردند.

و ثوق این افراد را «میکروب های اکال» دانست که همه را مایوس کرده اند و مسلک مفتخوری را در کشور تبلیغ و ترویج می نمایند. اینان دشمنان نظم و آسایشند، زیرا امنیت و انتظام، دشمن دزدی و گدایی است. اینان کوتاه نظرند، زیرا نمی دانند سعی شان در هدم اساس کشور باعث نابودی خودشان هم می شود: «این قوم همه کس را مثل خود بیکار می خواهند و اگر کسی مشغولیت مهمی داشته و از ملاقات و مراوده آنها احتراز کند با وی خصومت می ورزند.» به باور او اینان با هر حکومتی چه خوب و چه بد مخالفت می کنند، از هر تغییری خرسند می شوند زیرا «ایام تحویل و انتقال را برای دزدی و گدایی مساعدتر می دانند.» اینان به هر عنوان تازه هر چند خلاف مسلک آنان باشد، تقرب می جویند؛ هم دعاگوی استبدادند و هم طرفدار بلشویزم. زیرا در هر صورت امیدوارند بدزدند و «یا لقمه ببرایند.» اینان غافلند از این که استبداد عاقل و بلشویزم هر دو دشمن «این جنبندگان مودی» هستند. اگر جلو این عناصر مهلک و بر باد دهندگان ثروت مملکت گرفته نشود، «اضمحلال ابدی حلول خواهد کرد و توقع استقلال حقیقی جز در ظرف خیال و جامه الفاظ متصور نخواهد بود.» می بینیم که و ثوق کمترین اشاره ای به بریتانیا نمی کند.

و ثوق مدعی شد مرض مبرم و بیماری صعب العلاج کشور را تشخیص داده است، بیماری سرتاپای کشور را گرفته و مبتلا کرده است. اما مسئله این است که قوای او برای علاج قطعی این بیماری کافی نبوده است. به همین دلیل وی تصمیم گرفت با تأمل و تدریج و حتی المقدور با رعایت عادات و احوال مریض از شدت مرض جلوگیری نماید تا ابتدا بنیه او تقویت شود و خود بتواند به دفع

میکروب های مضر قادر شود. بنابر این ابتدا «در اقامه امنیت و اعاده آسایش معدوم شده» تلاش کرد. استقرار امنیت باعث نابودی «مفت خواران مسلح» یعنی دزدان و راهزنان و اشرا می شد: «لاجرم قسمت غالب از مخربین امنیت را تکلل و تدمیر نمودم و درسمت غالب از مملکت امن و آسایش را برقرار کردم.» اما این تدمیر کافی نبود و بدون شرکت تدابیر دیگر دوره ناامنی و خودسری اعاده می شد، از سویی حقیقت این بود که امکانات کشور برای نیل به آن اهداف بلندمدت کفایت نمی کرد، به همین جهت به استخدام مستشار همت گماشت. دیگر این که کشور سرمایه ای نداشت، همه به جیب مفت خواران سرازیر شده بود، پس تحصیل سرمایه و وام را ضروری دانست. تسهیل حمل و نقل و احداث راه آهن از دیگر مواردی است که سرلوحه کار او واقع گردیده، اما غافل نبود که این «تدبیر تدریجی و جنگ غیر مسلح» را هم آن مفت خواران کذایی نمی توانند تحمل کنند و «وقتی بیدار شده با تمام قوی بر ضد من قیام خواهند کرد.»

این موضوع به زودی به وقوع پیوست. هر گاه یک قاتل و جانی و مجرم و پرونده ساز و مفسده کار گرفتار شد، در میان همین گروه هزاران واسطه و حامی داشت، هر دزد قطاع الطریق که اسیر و دستگیر گردید، «در میان این بی خردان شفیع و طرفدار» یافت. او نوشت عده ای وی را به آزاد ساختن اشرا تشویق می کردند و این مطلب را از او مطالبه می نمودند، وثوق نوشت «اگر امتناع می کردم به کبر و غرور و قساوت قلب و شرارت خوی منسوب» می شده است. نکته مهم تر اعتراض این گروه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بود. علت اعتراضات این بود که «این تدبیر را قاطع تر دانستند و به همان نسبتی که در منع مرام آنها مؤثرتر بود؛ ضدیت آنها را بیش تر تحریک می کرد. مفت خواران ادارات، استفاده کنندگان غلط کاری ها، مشتریان بی لیاقت مشاغل، مداخله کنندگان در کارهای دولتی، توسط کنندگان از اشقیاء و ارباب جنایت، و بالاخره معتادین به تن پروری و کاهلی به یک باره به جنبش در آمده کلمه استقلال را که هر کس به مذاق خود تعبیر می نماید و مفت خوار و کلاش معنی

آن را با دوام روزگار کلاشی و مفتخواری خود مترادف می داند عنوان اعتراض قرار دادند.» اما معترضین فقط این دسته افراد نبودند، به قول وثوق «معدودی اشخاص محترم نیز که البته ساحت آنها از اغراض مبراست»، به واسطه دور بودن از محیط سیاست عمومی دنیا و عدم احاطه به وضعیات داخلی و خارجی در صدد تنقید از قرارداد ۱۹۱۹ برآمدند. به این شکل وثوق خواست حساب افرادی مثل سیدحسین مدرس را از دیگران جدا کند. واقعیت این است که طیف مخالفین قرارداد آن قدر گسترده بود که نمی شد همه را متهم به اتهاماتی کرد که وثوق اقامه کرده بود، برجسته ترین آنها در آذربایجان شیخ محمد خیابانی بود که همه تلاشش مجد و عظمت ایران و ستیز با استعمار بریتانیا بود. وثوق در ادامه ادعا کرد از طرف گروه زیادی از مردم که مولد ثروت هستند و اقشار کاری کشور را تشکیل می دهند، اعم از زارع و کارگر و کسبه و اصناف و تجار، جز حس حق شناسی چیزی ندیده است. وی نوشت شکی نداشته که پاسخ گفتن به معترضین امری بیهوده است، زیرا آنها «جز مشتتهیات خود» چیزی نمی خواهند و نمی شنوند. با این وصف او ترجیح داد سکوت کند اما نمی توانست از تنها راهی که موجب حفظ و سلامت مملکت بود صرف نظر کند. او آنچه را به صلاح وقت تشخیص داده انجام داد، اما توضیح داد کارهای خود را با برنامه آتی مملکت و تدابیر لازمه برای رفع مخاطرات و علاج معضلات کشور به مجلس شورای ملی که عنقریب تشکیل خواهد شد، ارائه خواهد داد: «هر گاه مجلس از من نپذیرد و راه دیگری برای سعادت مملکت در پیش گیرد البته حاکمیت با مجلس است و با مجلس است که برای صرفه ثروت و استقلال مملکت کار کند، یا برای راضی کردن بیکاران و مفت خواران.» پس مجلس است که تکلیف قرارداد را مشخص می نماید. اگر مجلس راه دیگری ببیند می تواند سیاست های او را هر قدر پیشرفت کرده باشد ملغی و متروک نماید. وثوق با انتساب مخالفینش به بیکاری و تن پروری و مفت خوری، تلاش کرد راه نقد قرارداد ۱۹۱۹ در راستای مصالح ایران را مسدود کند، اما به این امر موفق نشد.

و ثوق در ادامه آن مقاله نوشت بدیهی است تا مجلس نیامده و او مسئول مقدرات کشور است، از تحریکات و دسیسه های به قول او مفسدین جلوگیری خواهد نمود. او تهدید کرد با این وصف «پس از آن که دیدم چندی ارخاء عنان آنان را در تعقیب فساد تشجیع می کند و بالاخره صریح می گویند پول بدهید و منافع نامشروع ما را تأمین کنید و الا امنیت عمومی را مختل خواهیم کرد، البته باز از منع فساد آنها ناگزیر خواهم شد.» باز هم و ثوق نوشت دقیقاً چه کسانی از او پول می خواستند تا سکوت کنند، اما قطعاً منظور او گروه ضدتشکیلی بود. او خطاب به ملت هشدار داد تحت تأثیر بیکاران و مفت خواران واقع نشوند. اگر استقلال کشور را می خواهند در تولید ثروت کوتاهی ننمایند، در غیر این صورت استقلال کشور را به خطر انداخته اند: «شما باید این عناصر فاسد را از مملکت دور کرده و از پرورش آنها احتراز کنید زیرا آنها شما و مملکت و خودشان را به گرداب فنا و زوال می کشانند.» به نمایندگانی که انتخاب شده بودند هم تذکر داد به فکر شناختن مسائل و مشکلات کشور و اندیشه ای برای حل آنها باشند، زیرا اگر این بار هم مردم از نمایندگان مأیوس گردند، دیگر هرگز امیدوار نخواهند شد: «اما ای مفت خواران و فسادکاران، به شما هم خطاب کرده می گویم من علی رغم شما در آبادی مملکت و آسایش عامه سعی خواهم کرد و اگر شما ترک عادات پست و خسیس خود را نگویند و هر یک به کاری که برای هیات جامعه مفید باشد مشغول نشوید، من دولت را مدیون نمی دانم که به شما از بیت المال مسلمین اجرت ولگردی و هرزه درآیی بدهد.»

و ثوق خطاب به مخالفینش از گروه ضدتشکیلی نوشت آنها کارهایی می خواهند که لیاقت و شایستگی آن را ندارند، اگر این دسته افراد به حدود خود بسازند و رقابت و حسد پرده قناعت آنها را ندرد، برای آنها هم کار پیدا می شود. زیرا خداوند مردم را برای بیکاری و ولگردی خلق نکرده و در خور هر کس کاری معین فرموده است که چون به آن نمی پردازند، عاطل و باطل مانده اند. کار و شغل هم منحصر به مشاغل دولتی نیست. هجوم افراد به ادارات و اجبار اولیای امور برای تغییر متصدیان مشاغل به سفارش این و آن، نظم و ترتیب و بقای

مسئولیت را مورد مخاطره قرار می دهد. اگر در ادارات اصلاحاتی به عمل نیامده برای این است که کارمندان نسبت به آتیه خود مطمئن نیستند و همیشه به شفاعت و دسیسه مفت خواران، مقام آنها در ادارات منززل گردیده و نمی توانند وظایف خود را به انجام رسانند. دیگر اینکه او با اشاره ای دیگر به گروه ضدتشکیلی نوشت: «هر چند ممکن است این جانب پس از کشف این حقایق بیش تر مورد طعن و خصومت اشخاص معهود و معلوم واقع شوم و اعتراضات و حملات و شب نامه ها و تهمت نامه ها بیش تر متظاهر گردد، زیرا جماعتی که مورد تنقید من واقع شده اند به همان نسبت که در کارهای مفید کاهل و بی لیاقتند، در دسیسه و فساد فعال و زبردست می باشند و به همین نظر شاید جمعی دیگر نیز نشر این عقاید را مخالف با سیاست شخصی من دانسته از راه دیگر تنقید کنند. ولی از طرفی هم اگر همیشه از گفتن حقایق خودداری شود حقایق لایزال مستور خواهد ماند.» او در خاتمه یادآوری کرد مشکلات مملکت بیش تر از حوصله فکر و تصوّر عامه و حتی خواص است، «در عین آنکه از تولید وحشت و اضطراب در قلوب احتراز دارم باید اظهار دارم که مقاومت با مشکلات با اتحاد و اتفاق تام و تمرکز مجموع قوا نیز سهل نیست و البته با اختلاف و نفاق خطرات و مهالک حتمی است.» و ثوق نوشت اگر طالب راحت و آسایش خود بود، بار را بر دوش دیگری می نهاد. اما مشکلات و مخاطرات باید باعث استقامت و فداکاری گردد، نه مورث جبن و بددلی (۱۷۵)

بار دیگر یادآوری می کنیم که اعتراضات علیه قرارداد همه از یک سنخ نبود. این اعتراضات البته دارای انگیزه های ملی و دینی هم بود، اما کسانی که با این انگیزه وارد ماجرا شدند، اندک شمار بودند؛ مدرس یکی از برجسته ترین اینان بود. اما وثوق در مقاله خود همه را آماج حمله قرار داد. درست است که اغلب بحران های دوره وثوق کاملاً مصنوعی به نظر می رسید و دست هایی در کار بود که می خواست به هر نحو ممکن رئیس الوزرا را به زیر کشد اما نباید انگیزه ها را با هم مخلوط کرد. وثوق به گمان خود ابتکاری به خرج داد و آن اینکه ضمن انتشار بیانیه ای اوضاع کشور را به اطلاع مردم رسانید. اما این



بیانیه بیشتر به زیان او تمام شد. از سوئی سید ضیا این پادوی سفارت انگلیس به دنبال انتشار این بیانیه مطلبی شدیدالحن در روزنامه اش منتشر ساخت و دست به مباحثی زد که اندکی مردم را از واقعات پشت پرده مطلع می ساخت، او هم سعی کرد از فرصت به دست آمده برای توجیه قرارداد بهره جوید.

بر خلاف بهار که با انگیزه ممانعت از سقوط تمام عیار ایران، تلاش داشت وثوق را تقویت نماید، سید ضیا از موضع خاص خود نوشت: «در این چند روزه درد ایران و وطن را از حلقوم کسانی می شنیده ایم که وطن و مأوی ما را به این روز سیاه نشانده اند! کسانی صلاحیت اظهار عقیده در مقدرات مملکت را برای خود قائل می شدند که مناظر فاجعه افزای دوره های زمامداری آنان نه تنها عدم صلاحیتشان را مدلل می دارد، بلکه حتی بیگانه بودن آنان را با اصول و سیاست مملکت داری، بر همه کس غیر از خودشان پوشیده و مستور نیست.» سید ضیا به گونه ای بی سابقه نوک تیز حمله را متوجه کسانی کرد که به قول او حق انتقاد کردن از اوضاع را برای خود قائل هستند؛ «رجالی برای خود حق تنقید از اوضاع و جریانات را معتقد هستند که نه تنها گذشته بدگذشت آنان عدم لیاقت و فقدان عادی ترین فکری را در کله های ورشکسته شان مدلل داشته، بلکه روزگار سیاه و حوادث عمومی عالم آنان را از این حق نیز محروم داشته است.»

سید ضیا از «لحن آمیخته به اندوه بیانیه رئیس الوزرا» یاد کرد که از آن لحن به خوبی معلوم می شود که «تا چه اندازه سعی در مسالمت بوده و از تعقیب اعمال جنایت کارانه زمامداران گذشته خودداری نموده و نخواست است به وسیله تعقیب آنان یک سلسله حقایقی را کشف و ننگ های جامعه ایرانی را بیش از آنچه شناخته شده اند به خودی و بیگانه بشناساند.» رعد متن بیانیه رئیس الوزرا را که ظاهراً غیر مستقیم عوامل بحران را معرفی نموده بود، مورد تأیید قرار داد و ادامه داد: «ترجمه حال و سرگذشت مملو از مصیبت دوره های سیاستمداری رجالی که از امروز در آرامگاه نایب حسین کاشانی امرار حیات نموده و بر طالع و مقدرات خود نفرین و لعنت خواهند فرستاد بسی رقت انگیز

است.» در این مطلب سیدضیا به دروغ و با عوام ریوی خاص خود مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ را پیروان نایب حسین کاشی نامید.

به نظر سید ضیا اگر ایراد و اعتراض حقی بر دولت وثوق باید وارد شود این است که چرا تاکنون به گونه ای که خودش در بیانیه اش اعلام داشته، «در مطالعه اعمال و عوامل مؤسسه و علل انحلال ژاندارمری مسببین هرج و مرج و بدبختی مملکت»، اقدامی نشده و «موجبات آمدن قشون اجانب» را توضیح نداده است. از این بالاتر «داستان هجرت وکلای پارلمان و تسلیم کردن مملکت را به قوای خارجی، مؤسسين کمیته های دزدی و آدمکشی، مسببین قحطی و مجاعه و غیره»، چرا تا کنون برای مردم گفته نشده است؟

سید ضیا که تلاش داشت چهره ای مقبول و موجه از خود ارائه کند، نوشت باید به گذشته پرداخت و رأفت نباید مانع از تحلیل اوضاع گذشته شود: «راست است فساد محیط، فراوانی جنایت کاران، موقع مقتضی و مناسبی را برای دولت در این مدت یک ساله تدارک ننموده بود که به گذشته و ایامی که ما را گرفتار مولودهای مشئوم خود نموده است عطف توجهی گردد. ولی امروز آن روز فرارسیده که از وزیر امور خارجه ۱۳۳۴ (منظور حسن خان محتشم السلطنه اسفندیاری است.) بپرسیم: چرا و برای چه ژاندارمری ایران را به دیار نیستی و فنا سوق داد؟ از مستشار الدوله وزیر ادوار مختلف باید پرسید که: با وقوف به ورشکستگی مغز خود برای چه خویشان را سائس قوم، هادی سیاست و رهنمای طریق نجات ملت قرار داده از تدارک انواع بلایا و مصائب خودداری ننمود؟ دوسیه های نظمی و مراسلات متوالی کلنل وستداهل به وزارت عدلیه و داخله در حکومت ممتاز الدوله و یاران وی به جرم شرکت در کمیته های آدمکشی و دزدی قوی ترین اسناد مثبتی است بر جرم کسانی که اکنون در مأوای دزدان آرمیده اند.» او ادامه داد وقتی عده ای در داخل به دلیل فتوحات آلمان مصالح ایران را باد فراموشی سپردند، با مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت ملاقات کرده و گفته است سفارتین روس و انگلیس حاضر به هر نوع قراردادی با ایران هستند، «آقای حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه وقت نظریات و مطالعات

این دلسوخته ناچیز را با تبسم های تحقیرآمیز تلقی نموده و حتی سعایت می کردند که مذاکرات رئیس الوزرا با سفارتخانه ها به هیچ نتیجه مطلوبی منجر نگردد. همین شخص محترم و بزرگوار که مقامات وزارت داخله، عدلیه، مالیه و غیره و غیره را در هر دوره اشغال و در هر مقامی یادگارهایی غیر مطلوبی از خود باقی گذاردند، امروز سلسلهجنبان مفسدین و آشوب طلبان بر ضد دولتی می شوند که به قلع و قمع اشرار همت گماشته، انتظام ایران را وظیفه خود دانسته، خاتمه دادن به دوره بی تکلیفی را یگانه وسیله نجات ایران دانسته، نمی خواهند ملتفت این نکته بشوند: در روزی که شکست بعد از شکست نصیب روسیه می گشت، بدبختی متعاقب بدبختی انگلستان را فرامی گرفت، ایشان وزیر امور خارجه مقتدر ایران بودند، شاخص ترین مقامات را در هیئت اجتماعیه حائز بودند، عامه اعتماد و توجه خود را به اراده و تصمیم ایشان معطوف داشته بود، چرا در آن روز تکلیف ایران را معین نکردند؟ برای کدام مقصود وکلای پارلمان را به هجرت تشویق نمودند؟ تلگرافات و مراسلات تغییر پایتخت را برای سفارت خانه ها و ولایات تدارک دیدند؟ و بالاخره بعد از آنچه می توانستند کردند و از هیبت قشون روس ریشه بر اندام مملکت انداختند، ایران را تسلیم قوای ژنرال باراتف کرده و از کار کناره جستند! و حالیه که دیگران [به] شست و شوی کثافات ایشان و سایرین پرداخته اند، رضایت نمی دهند چند صباحی شامه این مردم بدبخت از استنشام بوهای متعفن فراغت و آسودگی پیدا کند.» (۱۷۶) طنز تاریخ این بود که همین سیدضیا با همکاری خویش در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، با همین گروه به قول خودش خائن و آدمکش همسو شد و با اقدامات خود کشور را به آنان تسلیم کرد. آن حادثه نشان داد سیدضیا تا چه اندازه به مدعیات خود باور دارد و اینکه آیا منافع انگلیس برای او بیشتر اهمیت دارد یا ایران.

با این وصف مقاله سیدضیا از منظری قابل توجه است: این مقاله آتشین به واقع مکمل بیانیه وثوق الدوله بود. در این مقاله سید ضیا به هر انگیزه ای پرده از اسرار دوره جنگ اول جهانی برداشت. او نشان داد محتشم السلطنه، ممتازالدوله

و صادق مستشار الدوله به واقع رهبری بحران های ایران را به دست داشته اند. اینان از سویی مجلس را منحل کردند، از سوی دیگر نمایندگان را به مهاجرت تشویق نمودند، شاه را ترسانیدند و اعلان تغییر پایتخت را به سفرای کشورهای خارجی اطلاع دادند، از کمیته مجازات و دزدان و راهزنان حمایت نمودند تا بر استقلال ایران یک باره بتازند و آن را تسلیم قوای ژنرال باراتوف نمایند. سید ضیا و وثوق گفتند که گروه ضدتشکیلی و عوامل پیدا و پنهان آن یعنی این دسته بحران سازان و برباددهندگان استقلال کشور، اینک سخن از استقلالی به میان می آورند که در برخی موارد خود باعث نقض آن شده اند؛ این مقاله و آن بیانیه به خوبی نشان داد منشاء بحران کسانی بودند که برای اینان نه مشروطه ارزشی داشت و نه آزادی و نه استقلال کشور. بیهوده نیست همه اینان بعداً به خدمت دستگاه دیکتاتوری رضا خانی در آمدند و همه مشاغل حساسی را متقبل شدند. نکته این است که سیدضیا در زمره مهمترین عوامل بود که راه صعود اینان را هموار ساخت. همین موضوع نشان می دهد او تا چه اندازه در مدعیات خود صادق بود. واقعیت این است که رجالی مثل مدرس که از سر حمیت ملی و دینی با قرارداد مخالف بودند، بسیار اندک شمار بودند. اگر همه انگیزه ها از سخی بود که مدرس در پیش گرفته بود، شاید سرنوشت کشور چیزی دیگر می شد، شاید به جای استقرار دیکتاتوری قزاقان، مشروطه حقیقی به بوته اجرا درمی آمد.

### ۱۱. انگلیسی ها و تبلیغ رشوه ستانی عاقدین قرارداد

وقتی موج مخالفت علیه قرارداد در ایران به اوج خود رسید، طرف انگلیسی در کمال ناجوانمردی ضربه اساسی بر پیکر دولت وثوق وارد ساخت. مسئله این بود که خود انگلیسی ها ماجرای رشوه ستانی مقامات ایران در ازای امضای قرارداد ۱۹۱۹ را افشا کردند. معجونی از دروغ و ریاکاری را به هم بافتند تا طرح کودتا را توجیه نمایند، زیرا بریتانیا در ایران سیاستی جدید را سرلوحه کار قرار داده بود و هیچ امیدی به احیای قرارداد وجود نداشت. بنابر این چه

اهمیتی داشت اگر وثوق را در راستای سیاست های خود بدنام و بدنام تر می کردند؟ در آستانه کودتای ۱۲۹۹ وقتی سپهدار رشتی که خود از دوره ناصری عامل انگلیسی ها در شمال ایران بود و حتی از دولت انگلستان نشان دریافت کرد (۱۷۷) این گونه وانمود ساخت که از مسئله رشوه ستانی مقامات ایران آگاه شده است، این را برای توجیه مناسب تحولاتی که در شرف وقوع بود و به خوبی از آن آگاهی داشت، عنوان می نمود. اعضای کابینه و اعضای هیئت های مالی و نظامی بریتانیا هم وانمود کردند که گویا یک رسوایی ناشی از رشوه ستانی را کشف کرده اند. جیمز بالفور، این مخالف سرسخت کرزن و همراه فکری مونتگ، معاون ارشد (۱۷۸) سیدنی آرمیتاژ اسمیت (Sidney Armitage Smith) معاون وزارت خزانه داری بریتانیا و مستشار مالی این کشور برای دولت ایران که در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ به ایران آمده بود، با انتشار کتابی مدعی شد رئیس الوزرای ایران از انگلیس رشوه ستانده تا قرارداد را امضا کند (۱۷۹) شاید بد نباشد بگویم که این آرمیتاژ اسمیت وقتی به ایران آمد تا زمینه های اعطای وام دو میلیون لیره ای را مهیا کند که دولت وثوق در آستانه سقوط بود. او خرداد ۱۲۹۹ وارد ایران شد و عملاً هیچ کاری نکرد. بالاتر اینکه او وثوق را هم بدنام ساخت. از بدشانسی بالفور، وثوق اینک در لندن اقامت داشت، او بلافاصله بعد از انتشار کتاب فوق، به دادگاه شکایت برد، وزارت امور خارجه انگلستان حاضر نشد هیچ مدرکی در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ در اختیار ناشر و نویسنده قرار دهد، در نتیجه بالفور نتوانست از خود دفاع نماید و ناشر به اجبار از انتشار و پخش بقیه نسخه های کتاب جلوگیری کرد (۱۸۰) این سیاستی شناخته شده است که وقتی بریتانیا دیگر نمی توانست از برخی رجال ایرانی استفاده کند، آنان را بدنام می ساخت و متهمشان می کرد که از انگلیسی ها رشوه ستانده اند. به طور قطع وثوق نه اولین آنها بود و نه آخرینشان. خود انگلیسی ها در وارد ساختن اتهام بر بسیاری از رجال ایران ید طولایی داشتند.

اما در ایران پرداخت رشوه به مقامات ایرانی ولولهای به راه انداخت. بعدها در

هیئت دولت سپهدار اعظم، این عنصر قدیمی متحد کانون های مالی بریتانیا و حکومت هند انگلیس؛ مباحثی در این زمینه عنوان شد. اما حتی تاکنون هیچ سندی که نشان دهد وثوق یا نصرت الدوله فیروز از انگلیسی ها رشوه ستانده اند وجود ندارد، اما در مورد اکبر میرزا صارمالدوله، بدنام ترین عضو گروه سه نفری و فرزند متحد صمیمی حکومت هند انگلیس یعنی ظل السلطان، سخنانی دیگر رد و بدل می شد و اسنادی هم ظاهراً درباره روابط آلوده او با مقامات انگلیسی وجود دارد. در همان زمان جیمز مک مورای (James Mc Murray). رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران در نامه‌های به راجرز (S. Rogers) یکی از مدیران بانک در لندن، توضیح داد سفارت بریتانیا در تهران از او خواسته است با اکبر میرزا صارم الدوله یکی از دریافت کنندگان پول صحبت کند و او را از گرفتاری نجات بخشد. اکبرمیرزا برای نجات خود طرحی داده بود. این پیشنهاد به راستی ضد ملی بود: او گفت مقداری از مبلغ دو میلیون لیره‌ای که قرار است در چارچوب قرارداد به عنوان وام به دولت ایران پرداخت گردد، به طرف ایرانی داده شود و تمهیدی اندیشیده شود تا وجوه پرداخت شده جزئی از قسط اول وامی که باید به ایران پرداخت می شد تلقی گردد. البته این موضوع هم نشان دهنده این نیست که گروه سه نفره به ویژه وثوق الدوله و نصرت الدوله رشوه دریافت کرده اند. پیش تر توضیح دادیم گروه سه نفره این پول را برای ساکت کردن مخالفین می خواستند، کسانی که در گروه دمکرات های ضدتشکیلی جمع شده بودند و وثوق به صریح ترین وجهی در مقاله ای که در روزنامه رعد نوشت و ما به آن اشاره کردیم، از انگیزه های شخصی و مالی آنان پرده برداشت. این سنتی رایج بود. وثوق در دوره ای به برخی مثل سید محمد کمره ای پول می داد تا خطر کمیته مجازات را از خود رفع کند و اینک ناچار بود به آنان پول دهد تا دست از کشاکش های ضدملی خود بردارند.

اکبر میرزا یکی از اعضای کابینه بود. او می خواست با این ترفند خود دست به کار شود و با پیش دستی موضوع را در کابینه طرح کند تا آن را ماست مالی

نماید و وثوق را بدنام سازد. طرح ضد ملی صارم الدوله این بود که درخواست نمود، بانک شاهنشاهی اعلام کند چون از رزش نرخ ریال در برابر لیره کاسته شده است، به هنگام پرداخت یکصد و سی هزار لیره از معادل ریالی که باید پرداخت میشد کاسته شده است. مک مورای به تقاضای صارم الدوله عمل کرد. او به نوبه خود دیگر اعضای کابینه را فریب داد و در نتیجه کابینه از سقوط حتمی نجات یافت. رئیس بانک شاهنشاهی که گویی از نقشه های برخی مقامات متبوع کشور خود در انجام تحولی اساسی در راستای منافع بریتانیا که با کودتای سوم اسفند محقق شد مطلع بود توضیح داد مهم نیست صارم الدوله چگونه سر هموطنان خود کلاه گذاشته است، مهم این است که کابینه باز هم مدتی سر پا نگه داشته خواهد شد و این از نظر وی «مسئله مهمی» بود. مهم تر از همه اینکه، مورای توضیح داد مقامات انگلیس در ارتباط با مسئله ایران باید جانب حزم و احتیاط را نگهدارند؛ زیرا به دید او عامل اصلی در برقراری موازنه قوا در عرصه سیاست جهانی ایران است نه روسیه و لهستان و آلمان؛ «به شرط آنکه بین سطرها را بخوانیم و درست هم بخوانیم.» (۱۸۱)

نکته دیگر اینکه آیا در مورد قرارداد، پنهان کاری وجود داشت یا خیر، امری است که هنوز در مورد آن سخن فراوانی گفته می شود. واقعیت این است که نیازی به پنهان کاری وجود نداشت زیرا مطبوعات انگلیس و ایران، نیز مجالس بریتانیا به طور مشروح در باب قرارداد بحث کرده و مقامات امریکا و فرانسه هم از آن مطلع شده و واکنش نشان دادند. در واقع مخالفت های امریکا و فرانسه دلایل کاملاً جداگانه ای از مخالفت های ایرانیان داشت. آنان در راستای تقسیم مجدد جهان بعد از جنگ سهمی از نفت ایران و امکانات اقتصادی ایران می خواستند و مقابله آنها با قرارداد مقابله ای بود در راستای رقابت های امپریالیستی قدرت های بزرگ جهان سرمایه داری. انگلستان هم به دنبال حفظ منافع خود در چارچوب این رقابت ها بود، این رقابت ها یکی از انگیزه های مخالفت برخی کشورها با قرارداد ۱۹۱۹ بود.

واقعیت این است اسراری در ارتباط با قرارداد وجود نداشت که ناگفته مانده

باشد، به ویژه اینکه از همان بدو انعقاد قرارداد در مرداد ۱۲۹۸ روزنامه رعد ضمن درج مقالات مشروحی به دفاع از مواد و بندهای آن پرداخت و به این شکل طبیعی است افکار عمومی از قرارداد مطلع شده بود. بسیاری از حرف و حدیث ها وقتی اتفاق افتاد که معلوم شد قرارداد انجام نشدنی است، نیز از آن موقع بود که بحث رشوه ستانی مطرح گردید.

سخن در این نیست که قرارداد ۱۹۱۹ منطبق با مصالح ملی ایران بود. تمام سخن در این است که نه موافقین قرارداد لزوماً انگیزه های ملی داشتند و نه مخالفین. مسلماً بین ملک الشعراى بهار مدافع قرارداد از سویی و سید ضیا مدافع دیگر آن قرارداد از سوی دیگر، زمین تا آسمان تفاوت وجود داشت. بهار به دلیل تحلیلی که از موازنه نیروها داشت، از طرح وثوق حمایت کرد، اما سید ضیا برای خوش خدمتی به بریتانیا خود را مدافع آن طرح نشان داد. به همین سیاق بین رجال مذهبی مثل مدرس با گروه ضدتشکیلی در مخالفت با قرارداد زمین تا آسمان تفاوت وجود داشت. مدرس نه به انگیزه شخصی و نه برای جاه طلبی بود که با طرح وثوق مخالفت کرد، اما گروه ضدتشکیلی دقیقاً به همین نیت دست به آشوب زدند. مدرس می خواست کار را از طریق مسالمت آمیز خاتمه دهد. او می گفت در غیاب مجلس کسی حتی حق طرح چنین قراردادهایی را ندارد، اما دیگران خود عامل به هم خوردن نظم اجتماعی و تعطیلی قوه مقننه بودند. رفتار آنان در جنگ اول جهانی این موضوع را به خوبی نشان می داد. به واقع گروه ضدتشکیلی و کسانی مثل محتشم السلطنه و مستشارالدوله از سرچشمه دیگری در محافل انگلیس سیراب می شدند، اینان طرحی به مراتب خطرناک تر از طرح وثوق داشتند، طرح آنان استقرار دولتی دیکتاتوری بود در راستای منافع بریتانیا. می دانیم که بعدها همین افراد در خدمت قزاقان، بزرگ ترین ضربه را به مبانی مشروطه وارد ساختند. پس ستیز سید ضیا و گروهی مثل تشکیلات محتشم السلطنه به واقع ادامه ستیز بین حکومت هند انگلیس و وزیر خارجه وقت انگلستان یعنی لرد کرزن بود. اینان هر دو در راستای منویات بریتانیا گام می نهادند اما روش های آنان با هم تفاوت داشت،



هر دو جناح عوام فریبانی شناخته شده بودند و مردم هم البته به سرعت آنان را شناختند. می دانیم که وقتی معلوم شد قرارداد اجرا نشدنی است، انگلیسی ها طرح دیگری را سازمان دادند، این بار همان سید ضیا دیروزی مدافع همان گروه آشوب طلب شد و دست در دست آنان کودتای سیاه رضا خان را به راه انداخت. اما مدرس و بهار هرگز آن کودتا را به رسمیت نشناختند، در دوره ای که بحران سازان دیروزین از خان نعمت وضعیت جدید متنعم می شدند، سرنوشت مدرس زندان و تبعید و خانه نشینی و بالاخره شهادت بود و سرنوشت بهار خانه نشینی و کتاب نویسی.

با این وصف آنچه واقعیت داشت این بود که احمد شاه قاجار در مقام پادشاه کشوری چون ایران، نه چندان تعلق خاطری به موقعیت خود نشان میداد و نه به مصالح ملی کشور. دولت آبادی از قول برادر وی محمد حسن میرزا نقل میکرد احمد شاه گفته است: «دیدیم مردم با پدر ما چه معامله کردند، پس باید تحصیل مال کرد و تا ممکن شد اینجا ماند و هر وقت ممکن نشد به یک مملکت آزاد رفت آنجا زندگانی نمود.» (۱۸۲) از درون این تفکر که میراث تزریق تفکرات خطرناک ناصرالملک بود، اندیشه ای که در دوره نیابت سلطنت او چون گوشت و پوست با وجود شاه عجین شده بود؛ چیزی جز زوال تاریخی کشور و سپردن آن به دست قزاقان نمی توانست استخراج شود.

## ۱۲. سقوط و ثوق الدوله

غیر از مخالفت علنی با برنامه های و ثوق راه حل های دیگری هم برای سرنگونی او وجود داشت. از حدود دوازده ماه قبل از سقوط و ثوق، عده ای در تهران به دور هم جمع میآمدند و نام خویش را سوسیالیست نهاده بودند. گردانندگان این تجمع به ریاست سید محمد صادق طباطبائی اعتدالی پیشین، گروهی متشکل از فطن الملک، بقاءالملک، حسین ادیب السلطنه سمیعی، ابراهیم حکیم الملک، برادر او یعنی حاج نظم السلطنه، شرف الملک و عده ای دیگر بودند و این گونه عنوان کردند که برای تشکیل یک حزب سوسیالیستی

فعالیت میکنند. اینان در خارج شهر تهران در باغچه ای متعلق به میرزا قاسم خان تبریزی جمع میشدند. شخص طباطبائی از دهخدا هم دعوت کرد در این جلسات شرکت کند. شعار آنان تجدید نظر در انتخابات، وارد شدن افراد وجیه المله در کابینه و دوائر دولتی، تصفیه ادارات و کابینه از اشخاص نالایق و امثالهم بود. به اصرار دهخدا ضدیت با قرارداد هم در آن گنجانیده شد. وحید الملک با مسئله ضدیت با قرارداد مخالف بود، به همین دلیل برنامه این گروه را امضا نکرد، این امر باعث شد که همه از امضای آن سرباز زنند؛ تازه وحیدالملک خبر تشکیل این جلسه و ضدیت عده ای با قرارداد را به وثوق اطلاع داد. به قول دهخدا «همین قسم جلسات ما معمول بود تا این که بنا شد تشکیل حزب سوسیالیست داده شود که تحت مسلکی کار کرده باشیم.» وقتی کابینه وثوق برافتاد، علی رغم میل دهخدا تقریباً همگی به انحلال گروه خود و عدم لزوم تشکیل حزب موصوف هم سخن شدند، در این جلسات غیر از افرادی که یاد شد، سید عبدالرحیم خلخالی، مؤید الاسلام و گروهی دیگر هم کار میکردند(۱۸۳)

در اسفند ۱۲۹۸ مردی که خود را افتخارالعلمای دماوندی معرفی کرد، به نزد کمره ای آمد. او گفت سفارت انگلستان میخواهد علت ضدیت او را با قرارداد جويا شوند. آنان تقاضا کرده بودند یکی از اجزای ایرانی سفارت و یا فردی انگلیسی که خود زبان فارسی میداند، به نزد او آید و با هم مذاکره کنند. فرستاده نقل میکند که گویا خود وزیر مختار یعنی کاکس خواستار ملاقات رویارو با او بوده است. کمره ای گفت: «عقیده مرا آنها بهتر از سایرین میدانند و اگر بخواهند فوری میتوانند و لیکن نمیکنند و آمدن آنها اینجا، چون بنده فقط یک نفر ایرانی، آن هم غیر رسمی هستم چه فایده؟ گفت آنها شما را رسمیت میدهند. بعد گفتم شما عقیده مرا به آنها بگویید و کفایت از آمدن خواهد کرد. گفت من میگویم و جواب برای شما میآورم.»(۱۸۴) به عبارت بهتر همان کسانی که مدعی مبارزه با انگلیس بودند، می خواستند به دست انگلیس وثوق را براندازند و خود قدرت را به دست گیرند.

در اوایل سال ۱۲۹۹ سلسله جلساتی در منازل اعتمادالملک و سید کمال و سید فاضل نامی برگزار میشد. اینان هر که بودند در این تردیدی نیست که بذر وحشت در قلوب مردم می پراکندند. درست زمانی که وضعیت گیلان سمت و سوی خاصی یافت و درست در ایامی که میرزا کوچک خان پایه های جمهوری خود را مستحکم می کرد، شایعات در تهران دامن زده شد. می گفتند از این به بعد ناموس و جان و مال مردم عرصه تاراج کسانی خواهد شد که نام بلشویک بر خود نهاده اند. این شایعات درست همزمان بود با تحرکات مرموزانه احسان الله خان

در گیلان که به آن در بخش کودتا اشاره خواهیم کرد. به هر حال عده ای بر این باور بودند که سه فرد مزبور، «فسده را جمع و به عنوان ملیت تقاضا از دولت که بلشویک ها سه چیز از ما میخواهند: فروج و دماء و اموال، و باید آنها را جلوگیری نمود.» (۱۸۵) درست زمانی که وثوق بر استعفای خود مصر بود، بار دیگر بحران نان عود کرد. کمرهای نوشت: «نان هم در این دوسه روزه با کثرت گندم و محصول امسال به انتریک و وثوق الدوله که اداره انبار و ارزاق به دست ارمنه و بهائی ها است نان را کم و جمعیت در دکان ها زیاد شده.» (۱۸۶) فشارها به تدریج بر وثوق افزایش یافت. همه مخالف قرارداد بودند هر چند هر کس انگیزه ای خاص داشت. اینک حتی سرپرسی کاکس با وثوق رویه بدی در پیش گرفته بود. او صارم الدوله اکبر میرزا را علیه رئیس الوزرا تحریک می کرد. همه عوامل دست به دست هم دادند و در اوایل فروردین ۱۲۹۹ خبر استعفای وثوق الدوله در برخی محافل مطلع سیاسی تهران شایع شد. در این زمان شاه در مسافرت اروپا به سر میبرد. وثوق به ولیعهد گفته بود با این هرج و مرج ادارات و اغتشاش ولایات خسته شده و نمیتواند کاری انجام دهد. ولیعهد از خود سلب مسئولیت کرد. مراتب به شاه اطلاع داده شد، او هم با استعفا مخالفت کرد. شاه میگفت اگر وثوق به استعفا مصر است، بهتر است مشیرالدوله و یا سعدالدوله را به جای خود معرفی نماید. مشیرالدوله با انتخاب خود به ریاست وزرایی مخالفت کرد و سعدالدوله را هم انگلیسی ها رد کردند. بنا بر

این قرار شد خود وثوق تا آمدن شاه کابینه را اداره نماید. وثوق گفت با خودسری و آنتریک های سپهدار رشتی و صارم الدوله قادر به انجام کاری نیست به ویژه اینکه کاکس با صارم الدوله میانه بسیار خوبی دارد. به عبارت بهتر اینک به خوبی روشن شده بود که اکبر میرزا صارم الدوله راهی جدا از وثوق و نصرت الدوله فیروز در پیش گرفته است، کاکس هم وثوق را فدا نمود و با صارم الدوله بند و بست کرد که در خدماتش به نفع امپراتوری بریتانیا هیچ تردیدی وجود نداشت. ولیعهد محمد حسن میرزا، کاکس را ملاقات کرد و تقاضات نمود دست از حمایت صارم الدوله بردارد، او هم پذیرفت. وثوق بلافاصله وی را از عضویت در هیئت دولت برکنار ساخت. اما چون رابطه وزیر مختار با صارم الدوله خوب بود، وی را به حکومت ولایات غرب کشور منصوب ساختند، میگفتند سپهدار رشتی هم احتمالاً به اروپا تبعید میشود.

در خرداد ۱۲۹۸ مطابق با ژوئن ۱۹۱۹ احمد شاه از راه بین النهرین از مسافرت اروپایی خود، به ایران بازگشت. بین النهرین اینک علی رغم میل روحانیان شیعه مقیم آنجا، تحت قیمومیت بریتانیا در آمده بود. مرجع بزرگ شیعه مقیم کربلا یعنی میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم، حاضر نشد با شاه ملاقات کند. شاه در نجف با شریعت اصفهانی معروف به شیخ الشریعه ملاقات نمود. شیخ مردی بود که محضر درسش شهرت فراوان داشت، اما در مسائل سیاسی دخالت نمی کرد. او از طرف علمای بزرگ به شاه توصیه کرد قرارداد را باطل اعلام دارد (۱۸۷)

در آستانه سقوط وثوق، در بین النهرین فریاد ضدیت با قرارداد به هوا بلند بود، در «عتبات میتینگ شدیدی از صد و پنجاه هزار نفر علیه انگلیسی ها داده شد و شیعه و سنی و یهود، تمام به تبعیت آقای میرزای شیرازی علیه اجنبی قیام و پسر شریف مکه با جمعیت زیادی حرکت و سامره را از انگلیسی ها تخلیه و پاک کرده و اظهار کرده که خوب است میتینگی در طهران هم داده شود.» (۱۸۸) در اصفهان کنسول انگلیس به حاج آقا نورالله اصفهانی پیام داد که اگر در انتخابات مداخله کند، او را توسط قشون هندی مستقر در اصفهان دستگیر

کرده و به هند تبعید مینمایند، کنسول میگفت باید حاج سید حبیب الله امین التجار اصفهانی به نمایندگی مردم اصفهان انتخاب شود (۱۸۹) اینها البته همه انگیزه دینی داشتند. به عبارت بهتر قرارداد و ثوق را عامل تسلط انگلستان بر ایران ارزیابی می نمودند و آن قرارداد را ضدملی و ضددینی ارزیابی می کردند. اینک تحولاتی جدید در شرف تکوین بود. باید سناریوی جدید انگلیسی ها اجرا می شد (۱۹۰) عامل اجرای این سناریو هرمان نورمن بود. بالاخره و ثوق سقوط کرد. میر سید محمد بهبهانی میگفت نورمن به و ثوق پیام داده دست از آنتریک خود دست بردارد، او صریحاً خاطر نشان کرد از لندن به او دستور داده اند که با کابینه بعدی هر که باشد همکاری نماید. نیز توصیه شده بود دولت ایران به هر شکلی که خود می داند، با همین وکلا یا با تجدید انتخابات، تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ را روشن سازد. از آن سوی شایع بود قزاق خانه برای جلوگیری از هرج و مرج متعاقب استعفای و ثوق به حال آماده باش در آمده است. اصناف «مستأجرین و ثوق الدوله» قرار بود بازار را تعطیل نمایند. در منزل برخی از تجار مثل بنکدار مجالس روضه خوانی برگزار شد. برخی از اصناف پیش تر تلاش کرده بودند مانع از استعفای و ثوق شوند، (۱۹۱) آنان حتی نمایندگان خود را به کاخ صاحبقرانیه فرستادند و با شاه گفتگو کردند، اما وی با سردی با آنان برخورد نمود. آنان حتی نمایندگانی به نزد شخص و ثوق فرستادند و او را از استعفا برحذر داشتند. اما شاه با آنان برخورد تندی کرد؛ اصناف میخواستند در مسجد شاه میتینگی برگزار نمایند، لیکن نظمی از آنان جلوگیری نمود؛ شاه به قزاق خانه و نیز ژاندارمری و نظمی دستور داد مانع از ایجاد هرج و مرج توسط طرفداران و ثوق شوند. شاه ندانست که با این کار روند اضمحلال سلطنت خود را سرعت بخشیده است، او به طوع یا به اکراه در برابر حامیان تروریستها سپر انداخت. بالاخره همه چیز به شکلی در آمد تا باعث استعفای و ثوق شد. عین السلطنه که آن زمان در تهران بود می نویسد مردم از و ثوق تعریف می کنند، وی را سیاستمدار و عالم می دانند. به ویژه از رد تقاضای دولتین برای کنترل مالیه ایران خیلی راضی هستند، اما باز عده ای هستند که به

او نسبت خیانت می دهند، به طور مثال می گویند در مسئله اجازه تحدید تریاک مبالغی پول گرفته است، عقد امتیاز خوشتاریا را به او نسبت می دادند و می گفتند بابت آن امتیاز پول گرفته، (۱۹۲) حال آنکه اصل ماجرا مربوط به دوره ریاست وزرای سپهسالار تنکابنی بود که امتیاز نفت شمال ایران را با خوشتاریا امضا کرد. مشیرالدوله کاندیدای ریاست وزرای با نورمن ملاقات کرد و چهار شرط برای پذیرش این منصب پیشنهاد کرد. نخست اینکه مستوفی الممالک در کابینه حضور داشته باشد. دوم پرداخت مبلغ ماهی سیصد هزار تومانی که به کابینه وثوق داده میشد استمرار یابد. سوم نصرت الدوله فیروز از دخالت در امور بر کنار باشد و چهارم در قرارداد ۱۹۱۹ تجدید نظر صورت گیرد. نورمن گفت نصرت الدوله فعلاً در لندن است و دلیلی برای عزل او وجود ندارد. به عبارتی نورمن عزل او را در موقعیت آن روز زود میدانست. نورمن پیشنهاد کرد بگذارند تا زمان تشکیل مجلس و تجدید نظر در قرارداد او همچنان مشغول کار خود باشد. نورمن با حضور مستوفی در کابینه و دادن مبلغ یاد شده مخالفتی نکرد (۱۹۳)

کمره ای بر این باور بود که عزل وثوق به اراده و اختیار طرف ایرانی نبوده و او هنوز ایرانی ها را دارای این قدرت نمی بیند که بتوانند رئیس الوزرا را عزل نمایند. به نظر او باید صبر میکردند تا مشاهده کنند برنامه مشیرالدوله چیست، آیا او مأمور است که با نیروهای داخلی مماشات کند یا اینکه برنامه های وثوق را ادامه دهد: «من مطمئنم که در نقض معاهده ممکن نیست بتواند داخل شود. اگر انگلیسی ها نقض معاهده را میخواستند به دست خود وثوق الدوله می کردند، نه آنکه راضی به عزل او شوند.» (۱۹۴) [۱]

### ◀ توضیحات و مآخذ:

۱- حسین آبادیان: « ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند » - نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵. - صص ۵۹۰ - ۵۰۸

### پی نوشت ها :

- ۱- - یحیی دولت آبادی « حیات یحیی» جلد سوم، انتشارات عطار - ۱۳۶۱، ص ۲۶۲.
- ۲- همان.
- ۳- منظور سر پرسى سايكس ميباشد.
- ۴- كمره اى، ج ۱، صص ۴۷۶-۴۷۷.
- ۵- همان، ص ۴۷۸.
- ۶- Ghani, pp. 26-27.
- ۷- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۰، واژه صحیح مور اتوریوم است که استمهال ترجمه شده است.
- ۸- كمره اى، جلد ۱، صص ۲۲۴-۲۲۵.
- ۹- كمره اى، ج ۱، ص ۳۰۰.
- ۱۰- همان، ص ۳۲۷.
- ۱۱- بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۵۱-۲۵۲.
- ۱۲- كمره اى، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۱۳- همان، ص ۳۴۶.
- ۱۴- همان، ص ۳۰۸.
- ۱۵- بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۰-۲۱ و ۱۰۷-۱۱۰.
- ۱۶- كمره اى، ج ۱، ص ۳۰۸.
- ۱۷- كمره اى، ج ۱، ص ۴۹۶.
- ۱۸- كمره اى، ج ۱، ص ۱۲.
- ۱۹- Syrus Ghani: Iran and the Rise of Reza Shah, (London, I. B. Tauris, - 1998), pp. 24-25
- ۲۰- دولت آبادی، ج ۴، ص ۳۹/

- ۲۱- همان، گروهی از ماست.
- ۲۲- کمره ای، ج ۱، ص ۴۲۷.
- ۲۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۹.
- ۲۴- Ghani, p.27.
- ۲۵- کمره ای، جلد ۱، ص ۲۴۰.
- ۲۶- حیات یحیی، ج ۴، ص ۹۹.
- ۲۷- رعد، سال یازدهم، ش ۱۳۴، ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۷، ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۹، «اعلان از طرف ریاست کل ژاندارمری».
- ۲۸- رعد، سال دهم، ش ۱۲۰، ۴ ذیحجه ۱۳۳۷، ۳۱ اوت ۱۹۱۹، «مجازات».
- ۲۹- عصر جدید، ش ۸، ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۳، «پایتخت».
- ۳۰- همان، ص ۱۰۸۹.
- ۳۱- Ghani, p. 31.
- ۳۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۰.
- ۳۳- ایران در جنگ بزرگ، ص ۳۹۹.
- ۳۴- دولت آبادی، ج ۴، صص ۳۷-۳۸.
- ۳۵- کمره ای، ج ۱، ص ۲۳۷.
- ۳۶- همان، ص ۷۹۸.
- ۳۷- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۲۶.
- ۳۸- عین السلطنه، ج ۷، ص ۵۳۷۳.
- ۳۹- رعد، سال دهم، ش ۱۱۹، ۲ ذیحجه ۱۳۳۷، ۲۹ اوت ۱۹۱۹، «کمپانی نفت ایران و انگلیس».
- ۴۰- Curzon; the Last Phase, pp. 120-121.
- ۴۱- United States Department of State, Papers on Foreign Relations, Caldwell to Secretary of State, 12 September and 1 October 1919.
- ۴۲- کمره ای، ج ۲، ص ۹۵۳.
- ۴۳- Minutes of Foreign Office Meeting, London, February 20/1919, FO.



- .No. 371/3859
- ۴۴- در مورد این ملاقات بنگرید به: مقالات فروغی، ج ۱، صص ۶۱-۸۰.
- ۴۵- Cox to Curzon, Tehran, February 25/1919, Ibid
- ۴۶- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۰۲.
- ۴۷- همان، ص ۱۳۰.
- ۴۸- همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.
- ۴۹- Curzon to Cox, London, January 14/1919, FO. 371/3858
- ۵۰- Memorandum by Charles Marling, Tehran, December 20/1918, Fo, 371/3263
- ۵۱- Courzon to Balfour, London, March 1/1919, Fo. 371/3859
- ۵۲- Memorandum by Sir Hamilton Grant, London, December 10/1918, FO.371/3858
- ۵۳- Cox to Balfour, Tehran, November 27/1918, FO. 371/3263
- ۵۴- Curzon to Cox, London, January 11/1919, FO. 371/3858
- ۵۵- در این باره نک: حسین آبدیان: روایت ایرانی جنگ های ایران و روس، (تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰)،
- ۵۶- نک: صباحی، ص ۳۱-۳۲. نیز بنگرید به: سر دنیس رایت: انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹
- ۵۷- Vincent Sheean: The New Persia, (New York, 1927), pp.27-28
- ۵۸- Cox to Curzon, Tehran, May 8/1919, FO. 371/3860
- ۵۹- Cox to Curzon, Tehran, January 13/1919, Fo. 371 /3858
- ۶۰- Curzon to Cox, London, January 23/1919, Ibid
- ۶۱- Memorandum by J. M. Kenes, London, December 31/1918, FO. 371/3863
- ۶۲- Immoral, Feeble and disastrous; quoted in: Curzon the Last Phase, p. 132

- ۶۳ Cox to Curzon, Tehran, February 6/1919, I bid
- ۶۴ .Corzun to Cox, London, March 5/1919, Fo. 371/3859
- ۶۵ .Same to Same, London, March 17/1919, Ibid
- ۶۶ .Same to Same, March 28/1919, Ibid
- ۶۷ .Cox to Curzon, Tehran, April 10/1919, FO. 371/3860
- ۶۸ .Ibid
- ۶۹ .Ibid
- ۷۰ .Curzon to Cox, London, April 17/1919, Ibid
- ۷۱ .Cox to Curzon, Tehran, April 19/1919, Ibid
- ۷۲ .Minute by Oliphant, Ibid
- ۷۳ .Corzon to Cox, London, April 23/1919, Ibid
- ۷۴ .مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۹ شهریور ۱۳۰۵.
- ۷۵ .جنبش علیه قرارداد
- ۷۶ The Dictionary of National Biography, 1931-1940, (Oxford University Press, 1949), pp. 851-855
- ۷۷ .Viceroy's Dispatch, Delhi, January 28/1919, FO. No. 371/3860
- ۷۸ .Cox to Curzon, Tehran, August 28/1919, FO. No. 371/3863
- ۷۹ Abraham Yesselson: United States-Persian Diplomatic Relations 1883-1921, (USA, 1956), p.158
- ۸۰ .Ibid, p.159
- ۸۱ .Chelmsford to Curzon, London, April 20/1919, Ibid
- ۸۲ .Inter-Department Conference
- ۸۳ Minutes of Inter-Department Conference on Middle Eastern Affairs, May 7/1919, Ibid
- ۸۴ .Chelmsford to Curzon, London, June 13/1919, FO. 371/3861
- ۸۵ .Corzon to Cox, London, July 11/1919, Ibid

- ۸۶- Corzon to Cox, London, May 9/1919, FO. 371/3860
- ۸۷- Minute by Corzon, London, July 17/1919, FO. 371/3861
- ۸۸- حسن اعظام قدسی: خاطرات من، ج ۲، (تهران، ابوریحان، ۱۳۴۹)، ص ۱۵/
- ۸۹- در مورد اختلاف نظر مقامات بریتانیایی بر سر قرارداد ۱۹۰۷ نک: بحران مشروطیت در ایران، ص ۴۸۰ به بعد.
- ۹۰- Curzon: The Last Phase, p93
- ۹۱- آفتاب، ش ۲، یکشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۰، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲، «مکتوب لرد لامینگتون»
- ۹۲- حیات یحیی، ج ۳، صص ۲۶۹-۲۷۰.
- ۹۳- Curzon: The Last Phase, p99
- ۹۴- Curzon: The Last Phase, pp.99-100
- ۹۵- Ibid, op. Cit. P.107
- ۹۶- حیات یحیی، ج ۳، ص ۲۳۰.
- ۹۷- صباحی، صص ۲۶-۲۷، به نقل از: Eastern Committee, 45th Meeting, 19 December 1918, CAB 27/24
- ۹۸- صباحی، ص ۲۷، به نقل از: Montague to Curzon, 6 January 1918, Curzon Papers, F112/253
- ۹۹- Curzon: The Last Phase, pp.133-134
- ۱۰۰- Ronaldshay, vol, 3, p.217
- ۱۰۱- Curzon: The Last Phase, Ibid
- ۱۰۲- ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۷۲۱.
- ۱۰۳- همان، ص ۷۳۶.
- ۱۰۴- همان، ص ۷۳۹.
- ۱۰۵- همان، ص ۷۳۹/
- ۱۰۶- Curzon: The Last Phase, 125-126
- ۱۰۷- Op. Cit. Pp. 137-138

- ۱۰۸- رعد، سال دهم، ش ۱۲۸، ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۷، ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹، «مراسله وزیر مختار محترم انگلیس به مقام ریاست وزرا عظام.»
- ۱۰۹- رعد، سال دهم، ش ۱۱۰، ۲۲ ذیقعد ۱۳۳۷، ۱۹ اوت ۱۹۱۹.
- ۱۱۰- همان.
- ۱۱۱- رعد، سال دهم، ش ۱۲۹، ۱۵ ذیحجه الحرام ۱۳۳۷، ۱۹ سنبله، «حقیقت چیست؟ و حقیقت گو چیست؟»
- ۱۱۲- کذا: کره.
- ۱۱۳- همان.
- ۱۱۴- کذا: نمایندگی.
- ۱۱۵- رعد، سال دهم، ش ۱۴۲، یکشنبه ۲ محرم الحرام ۱۳۳۸، ۵ میزان ۱۲۹۸، «نطق لرد کرزن.»
- ۱۱۶- حیات یحیی، ج ۴، صص ۱۲۸-۱۲۹.
- ۱۱۷- همان، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۱۱۸- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۸۴.
- ۱۱۹- کمره ای، ج ۲، صص ۱۳۸۵-۱۳۸۶.
- ۱۲۰- همان، ص ۱۱۱۳.
- ۱۲۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۶۹.
- ۱۲۲- همان، ص ۱۳۷۰.
- ۱۲۳- Homa Katouzian: Nationalist Trends in Iran 1921-1926, In: International Journal of Middle East Studies, November, 1979, p.456
- ۱۲۴- Loraine to Chamberlain, Tehran, 1 January 1926, FO. 371/11841
- ۱۲۵- دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی، (امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷)، ص ۵۹
- ۱۲۶- کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر سلیمی، بی نا، بی تا، ص ۳۹۶.
- ۱۲۷- برای مثال نک: دیوان عارف قزوینی، به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد، (امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۲)، ص ۳۲۵.
- ۱۲۸- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۹.

- ۱۲۹- کمره ای، ج ۲، ص ۱۲۱۳.
- ۱۳۰- همان، ص ۱۴۶۷.
- ۱۳۱- همان، ص ۱۳۳۲.
- ۱۳۲- همان، ص ۱۳۵۵.
- ۱۳۳- همان، ص ۱۱۳۶.
- ۱۳۴- همان، ص ۱۳۴۳.
- ۱۳۵- رعد، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۶
- ۱۳۷- همان، ص ۱۴۰۶.
- ۱۳۸- همان، ص ۱۲۶۴.
- ۱۳۹- همان، ص ۱۲۶۴.
- ۱۴۰- دولت آبادی، ج ۴، ص ۱۷۸.
- ۱۴۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۷۵.
- ۱۴۲- همان، ص ۱۳۷۶.
- ۱۴۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۸.
- ۱۴۴- کمره ای، ج ۱، ص ۴۹۲.
- ۱۴۵- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۶۸.
- ۱۴۶- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۴.
- ۱۴۷- مستوفی، همان.
- ۱۴۸- کمره ای، ج ۲، ص ۱۳۹۱.
- ۱۴۹- همان، ص ۱۳۹۳.
- ۱۵۰- همان، ۱۴۰۸.
- ۱۵۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۳۹.
- ۱۵۲- در مورد این نطق نک: حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸)، صص ۱۴۲-۱۵۸.
- ۱۵۳- یعنی او هنوز نمی داند چه مصلحتی وثوق را ناچار به امضای قرارداد کرد.
- ۱۵۴- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۶۷.

- ۱۵۵-
- ۱۵۶- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، صص ۱۶۷-۱۷۶.
- ۱۵۷- کمره ای، ج ۱، صص ۶۴۸-۶۴۹
- ۱۵۸- همان، ص ۶۵۶.
- ۱۵۹- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۷۸.
- ۱۶۰- همان.
- ۱۶۱- کمره ای، ج ۱، ص ۷۱۷.
- ۱۶۲- کمره ای، ج ۱، ص ۷۲۰.
- ۱۶۳- همان، ص ۷۲۲.
- ۱۶۴- کمره ای، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
- ۱۶۵- همان.
- ۱۶۶- کمره ای، ج ۱، ص ۷۲۳.
- ۱۶۷- همان، ص ۷۲۴.
- ۱۶۸- شیخ عبدالعلی بنیادگذار و ناشر مجله الاسلام بود، این نشریه در سال ۱۳۳۱ قمری مصادف با ۱۹۱۳ میلادی شروع به انتشار کرد، هدف آن «اتحاد اسلام» شناخته شد، به واقع این نخستین نشریه ای بود که در ایران منتشر میشد و به طور رسمی از اتحاد اسلام دفاع میکرد: آفتاب، ش ۲۶۷، پنج شنبه ۱۷ ذیقعدہ الحرام ۱۳۳۲، ۸ اکتبر ۱۹۱۴، «مجله الاسلام».
- ۱۶۹- همان، ص ۷۲۸.
- ۱۷۰- همان، ص ۷۳۲.
- ۱۷۱- همان، ص ۷۳۸.
- ۱۷۲- بحران مشروطیت در ایران، صص ۲۵۵-۲۶۰.
- ۱۷۳- کمره ای، ص ۷۳۲.
- ۱۷۴- رعد، سال یازدهم، ش ۲، چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۳۸، ۳۱ مارس ۱۹۲۰، دهم اردیبهشت ۱۲۹۹، «بیانیه آقای رئیس الوزرا».
- ۱۷۵- همان.

- ۱۷۶- رعد، سال دهم، ش ۱۲۷، سه شنبه ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷، ۹ سپتامبر ۱۹۱۹، «تا کی؟ تا چند؟! به مناسبت ابلاغیه رئیس الوزرا.»
- ۱۷۷- نک: بحران مشروطیت در ایران، صص ۵۲۷-۵۲۸
- ۱۷۸- او جیمز بالفور نام داشت و کتابش با این مشخصات در سال ۱۹۲۲ منتشر شد:  
 (James. M. Balfour: Recent Happenings in Persia, (Edinburgh, 1922  
 Gordon Waterfield: Professional Diplomat; Sir Percy Loraine of ۱۷۹  
 .Kirkhale, (London, 973), p.65  
 .Ghani, p.61 - ۱۸۰  
 .Ghani, p. 56 - ۱۸۱
- ۱۸۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۷۷
- ۱۸۳- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۸۴.
- ۱۸۴- همان، ص ۱۳۵۴.
- ۱۸۵- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۴۳.
- ۱۸۶- همان، ص ۱۴۶۹/
- ۱۸۷- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۴۶.
- ۱۸۸- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۵۶.
- ۱۸۹- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۵۷.
- ۱۹۰- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۹.
- ۱۹۱- کمره ای، ج ۲، ص ۱۴۶۹.

## فصل یازدهم

### انتخابات مجلس و اوضاع سیاسی در آغاز سال ۱۹۲۰

نشریه اخبار رویترز «که در تهران پس از بررسی و سانسور سفارت انگلیس منتشر می شود» در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ متن کامل نطق ضیافت لرد کرزن و پاسخ نصرت الدوله فیروز به وی را چاپ کرد. کالدول اضافه می کند: «سفارت انگلستان در تهران امیدوار است انتشار این نطق، از حس تنفر و دشمنی شدید مردم با قرارداد بکاهد.» کالدول سپس بلافاصله می گوید: «در این رابطه سفارت [آمریکا در تهران] مایل است به انبوهی از تلگرامها و مراسلات خود [به وزارت خارجه آمریکا] اشاره نماید. این تلگرام ها و مراسلات نشان می دهد که قرارداد چگونه مورد پذیرش افکار عمومی ایران قرار گرفته است؛ سیاستها و اقدامات دولت ایران برای سرکوب مخالفان و تحمیل قرارداد به مردم معترض چه بوده است؛ و نیز دولت برای انتخاب نمایندگان مجلس چه سیاستهایی را بکار گرفته است» (۱). کالدول در اول اکتبر ۱۹۱۹ می نویسد: «کاملاً مشخص است که نه کابینه فعلی، که به مدد سفارت انگلستان بر سر کار آمده و هم با حمایت سفارت انگلستان شمار زیادی از نیروهای انگلیسی در داخل و یا در نزدیکی ایران به حیات خود ادامه می دهد؛ و نه دولت و سفارت انگلستان منتظر آغاز به کار مجلس [چهارم] و تصویب این توافقنامه نمی مانند؛ در حالی که بر اساس قانون اساسی، تأیید و تصویب مجلس پیش از عملی شدن هر توافقنامه ای ضروری است. این در حالی است که انتصاب حکام ایالت های سراسر کشور به دستور هیأت دولت صورت می گیرد و این والیان هستند که عملاً نمایندگان حوزه های انتخابیه ایالت خود را انتخاب خواهند کرد و یا تاکنون انتخاب کرده اند. انتخابات استان فارس به مرکزیت شهر شیراز مثال خوبی در این زمینه است. والی معروف این ایالت حضرت والا شاهزاده



فرمانفرما یکی از افراد تحت الحمایه انگلستان و از طرفداران سر سخت این کشور است... او به شدت در میان مردم ایران منفور است. اخیراً انتخابات ایالات فارس برگزار شده است در نتیجه کاملاً طبیعی است که رئیس الوزرای فعلی، وثوق الدوله، که هرگز در فارس نبوده است و کسی هم او را در فارس نمی شناسد، با اکثریت آراء به نمایندگی مجلس انتخاب شود؛ دیگرانی هم که انتخاب شده اند، همه از طرفداران دولت و از قماش کسانی هستند که می توان همیشه روی «رأی مثبت» آنها حساب کرد. انتخابات کرمانشاه شاهد مثال دیگری در این زمینه است. در این استان، فرزند شاهزاده فرمانفرما، حضرت والا نصرت الدوله، که در حال حاضر به عنوان وزیر امور خارجه موقتاً در پاریس به سر می برد، نزدیک به نوزده هزار رأی آورده است. کاملاً روشن است که امکان ندارد این میزان رأی در چنین محلی به صندوق ریخته شده باشد... نتایج انتخابات در مشهد نیز به تازگی اعلام شده است. جمعیت این شهر نزدیک به هفتاد و پنج هزار نفر است و برادر رئیس الوزرای فعلی، یعنی قوام السلطنه والی خراسان است. شمار آرای که برای هر یک از نمایندگان این استان اعلام شده چیزی نزدیک به بیست و پنج هزار رأی است که رقمی مضحک و دور از ذهن به نظر می رسد. شخصاً هیچ گونه اطلاعاتی در مورد چهار نماینده ای که در مشهد انتخاب شده اند، در دست ندارم، اما واضح است که این افراد، آلت دست دولت فعلی هستند. این افراد برای مردم داخل و خارج مشهد نیز ناشناخته اند... در ولایاتی که «مردان شایسته» رأی نیاورده اند، کابینه، انتخابات را غیر قانونی اعلام کرده و دستور برگزاری مجدد انتخابات را صادر کرده است. با وجود این، بسیاری از مردم ایران یقین دارند به خاطر نفرت عمومی از قرارداد، مجلسی تشکیل نخواهد شد که این توافقنامه را به تصویب برساند؛ اگرچه کابینه فعلی هم بدون شک، اجازه تشکیل مجلس را نخواهد داد. به عنوان نمونه ای از حزم و احتیاط و دوراندیشی زیاد دولت در جلوگیری از بروز هرگونه شورش همگانی یا مخالفت خطرناک با قرارداد، می

توان به برکناری سپهسالار، رئیس الوزرای پیشین، از ایالت آذربایجان استناد کرد. سپهسالار ثروتمندترین شخص ایران است و مشتاق است که یک بار دیگر رئیس الوزرا شود. گفته می شود که وی از مخالفان سرسخت دولت فعلی است و امیدوار است که حمایت دمکرات ها را علیه کسانی که دشمنی کمتری نسبت به زمان رئیس الوزراییش با آنها دارد جلب کند. بنابراین به محض ورود به تبریز، جایی که حزب دموکرات و حامی ایران در قیاس با دیگر مناطق ایران از قدرت بیشتری برخوردار است، مخفیانه رایزنی و مشاوره خود را با دموکرات ها آغاز کرد. در ابتدا گمان می رفت که وی قابل اطمینان است و مراقبت خواهد کرد که در آذربایجان «افراد مناسب» برای مجلس انتخاب شوند، اما زمانی که انتخابات برگزار شد و نیت و اقدامات واقعی او فهمیده شد، این نگرانی در میان اعضای کابینه به وجود آمد که احتمالاً منتخبین آذربایجان از میهن پرستان هستند. اگر چه هیچ اتهامی متوجه او نبود و آذربایجان هم به مردی با استحکام شخصیت و قدرت او سخت نیاز داشت، با این حال کنسول انگلیس در تبریز و سفارت این کشور در تهران خواستار عزل او شدند. با برکناری سپهسالار، جانشین یا کفیل ایالت، سردار معتضد، تصدی امور را در دست گرفت. این مرد بدنام و ساده لوح، کاملاً مطیع و مورد اعتماد اربابان خود است. سردار معتضد، صاحب ملک سفارت ما در تهران است. وی در جوانی از خدمتگزاران شاهزاده فرمانفرما بود. فرمانفرما خود از افراد تحت الحمایه انگلستان است و اکنون والی استان فارس است. سردار معتضد به مدد همین شاهزاده، به این جایگاه رسید.» (۲) در ۱۹ اکتبر: «اعمال شدید حکومت نظامی در سراسر کشور و به کار گرفتن شمار زیادی از نیرو های قزاق برای سرکوبی هرگونه مخالفتی با توافقنامه، به تمام تجمعات عمومی خاتمه بخشیده است.» (۳) یک نسخه از این تلگرام برای رئیس جمهور ویلسون ارسال شده است.

کالدول در ۸ دسامبر ۱۹۱۹ می نویسد: «سفارت مفتخر است به پیوست این

نامه، مقاله ای از مجله خاور نزدیک چاپ لندن را که در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۱۹ منتشر شده است برای وزارت خارجه ارسال کند. احتمالاً مطالب این مقاله مورد توجه وزارت خانه قرار گیرد. مطلب قابل توجه اعلامیه ای است با عنوان: «تبعید چند تن از آشوب طلبان» این اشخاص تبعیدی، همان طور که پیش از این گزارش شد، از صاحب منصبان و وزرای پیشین بوده اند. یکی از این افراد پیش از این وزیرمختار ایران در واشنگتن و دیگری نیز، رئیس مجلس سابق بود. خبر مهم دیگر اینکه مستشاران نظامی انگلیس به زودی وارد تهران می شوند (تا این تاریخ که در حال نوشتن این نامه هستم وارد تهران نشده اند). بسیاری از ملیون ایرانی مخالف قرارداد علی رغم اینکه شرط تصویب مجلس برای اجرای هر قراردادی لازم است، با این حال ملیون ایران نگرانند که دولت قرارداد را بدون تصویب مجلس به مورد اجرا بگذارد. از آنجا که کابینه فعلی، انتخابات مجلس را در استان های مختلف کشور برگزار کرده یا دستور برگزاری را صادر کرده است، به نظر نمی رسد که متصدیان اجرای توافقنامه از پارلمانی که بدین شکل تشکیل خواهد شد، ترسی داشته باشند. با این حال، همواره هم نمی توان از این نمایندگان انتظار داشت که خواسته های اربابان خود را عملی سازند. فشار افکار عمومی؛ هم از جانب قشر مذهبی و هم از جانب ملیون، بزرگترین مانع آنها خواهد بود.» در بخش هایی از این مقاله می خوانیم: «ایران در منظم ساختن اوضاع آشفته خود پس از جنگ، شروع خوبی داشت. هفته گذشته، نایب حسین اعدام شد. او یکی از مشهور ترین سرکردگان راهزنان در ایران بود... خبر دیگری که در این اعلامیه آمده و به همان اندازه جای تبریک و تشویق دارد «تبعید موقت آشوبگران مخالف دولت» است. جملات و کلمات این اعلامیه غیرمعمول و بی سابقه است؛ و کسی که درباره نحوه اجرای قانون سخت گیرد و وسواسی باشد، از مفاد این اعلامیه و اقدام دولت، سخت به حیرت خواهد افتاد. اما اهل فن هیچ شکی در عاقلانه بودن این اقدام ندارند. این مقاله در ادامه می افزاید: «به گزارش یکی از خبرنگاران

مجله تایمز در تهران، به زودی هیأت مستشاران نظامی انگلستان وارد تهران خواهند شد. این گروه به دعوت دولت ایران و به منظور بررسی ساختار نظامی و برآورد نیروی لازم برای برقراری نظم در سراسر ایران، به این کشور سفر می کنند. بنابراین با این کار گام بزرگ دیگری در بازسازی استقلال ایران برداشته شده است؛ و ایران هم از شر هرج و مرج دائمی که در راه های اصلی ارتباطی آن وجود داشت خلاصی می یابد؛ و هم از خفت و ننگی که مجبور بود برای حفظ خودش از [تجاوز] همسایگان، عملاً و به طور کامل به کمک خارجی اتکا داشته باشد، خارج می گردد. همین خبرنگار گزارش می کند [شرکت] مهندسان سلطنتی (Royal Engineers) جاده ای عالی و ماشین رو احداث کرده اند که از قصر شیرین آغاز شده و با عبور از گردنه پاتاق به کرمانشاه و همدان می رسد. ساخت این جاده به معنی برقراری ارتباط سریع میان تهران و بین النهرین و اصلاح یکی از مسیر های عمده تجاری ایران است. توجه به این واقعیت که کرمانشاه و همدان، پیش از این هر دو بخشی از «منطقه نفوذ روسیه» به حساب می آمدند، حائز اهمیت است.» (۴)

کالدول در مورد انتخابات سبزواری، یکی از شهرهای استان خراسان چنین می نویسد: «مفتخراً به پیوست ترجمه (و متن فارسی) شکایتی را که عده ای از اهالی سبزواری درباره روند انتخابات اخیر داشته اند، ارسال می گردد. به همراه این شکایت، نامه ای از طرف شخصی به نام سید محمد کمره ای نیز به دست سفارت رسیده که ترجمه آن نیز ضمیمه شده است.» نامه کمره ای در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ نگاشته شده است: «این نامه برای من آمده تا از این طریق به سفارت آمریکا ارسال شود. این جانب هیچ یک از افرادی را که این نامه را امضا کرده اند، نمی شناسم. اما از اوضاع اسف بار و غم انگیز آنها کاملاً مطلعم... لذا به این جانب اعتماد کردند... ایشان پیشاپیش قردان احساسات خالص و پاک آمریکایی ها هستند. (امضا) سید محمد کمره ای» تاریخ نگارش نامه مذکور، ۴ دسامبر ۱۹۱۹ است و ۸۴ نفر آن را امضا کرده اند: «انتخابات

سبزوار به شیوه ای غیر مرسوم برگزار شد... سالار حشمت، حاکم سبزوار، ابتدا برگزاری انتخابات را متوقف کرده و اعضای هیأت نظار را تغییر داد؛ سپس ایادی خود را از شهر ها و آبادی های اطراف فراخواند و به آنها دستور اکید داد که می بایست افراد مشخصی رأی بیاورند. هیچ شکی در خائن بودن این افراد وجود ندارد... ما هیچ امیدی به این انتخابات نداشته و یقین داریم چنانچه شکایت خود را نزد مقامات بالای مملکت هم ببریم، به نتیجه نمی رسیم... تنها خواهش ما از عالی جناب این است که این یادداشت را نزد خود نگاه دارید، شاید زمانی حمایت آمریکایی ها که شامل حال ستم دیدگان بوده است، شامل حال مردم سبزوار و آبادی های اطراف آن نیز بشود. اوضاع بسیار وخیم است و مردم حتی قدرت دم زدن از خواسته های خود را ندارند.» (۵) ۲۰ مارس ۱۹۲۰، کالدول در تلگرام ارسالی خود چنین می نویسد: «روز به روز بر شمار مخالفان قرارداد ۹ آگوست ۱۹۱۹ ایران انگلیس افزوده می گردد؛ که طبق معمول، در قالب نام های مستعار ظاهر می شوند. یکی از این مخالفین، یک انجمن مخفی است که خود را «کمیته نجات ایران» نامیده است.» نامه این کمیته در تاریخ هفتم مارس ۱۹۲۰ به سفارت آمریکا: «به وزیرمختار محترم آمریکا در تهران: کمیته نجات ایران افتخار دارد از طریق حضرت عالی که نماینده مردم شریف آمریکا هستید، مراتب اعتراض خود را به استحضار جامعه ملل برساند. توافقنامه شومی که اخیراً میان وثوق الدوله (رئیس الوزرای فعلی ایران) و دولت انگلستان منعقد شده، استقلال کشور ایران را زیر سؤال می برد و بر خلاف اصول آزادی ملت ها و قانون اساسی ایران است... کمیته همچنین به استحضار می رساند انتخابات پارلمانی جاری در ایران، کاملاً غیرقانونی است. با وجود حکومت نظامی نمی توان انتخاباتی ملی داشت. مردم ایران هیچ شناختی از افراد انتخاب شده ندارند و قلباً از حضور آنها در پارلمان ناراضی هستند؛ چرا که با دزدیدن رأی مردم، رأیی به صندوق ریخته می شود که کاندیدای مورد نظر وثوق الدوله انتخاب شود. کشف حقیقت این قضایا بسیار

آسان است. (مهر و امضا) کمیته نجات ایران.» (۶)

### ورود مستشاران انگلیسی

کالدول در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۹ می نویسد: «هیأت نظامی انگلستان به فرماندهی سرتیپ دیکسون به همراه هشت تن دیگر بر اساس قرارداد اخیر ایران انگلستان برای انجام مذاکرات و اقدامات اولیه وارد تهران شد.» (۷) در ۹ ژانویه ۱۹۲۰ کالدول می افزاید: «چند تن از بازپرسان نظامی انگلستان وارد تهران شده اند. فرماندهی این گروه بر عهده ژنرال دیکسون است و بیشتر این افراد با ارتش هند مربوط هستند. بر اساس قرارداد انگلیس ایران نیروی نظامی فعلی ایران به یک ارتش متحد الشکل تبدیل خواهد شد.» (۸) ۲۶ فوریه ۱۹۲۰: «هیأت نظامی انگلستان به فرماندهی ژنرال دیکسون در همکاری با دولت ایران، از یک ماه پیش کار خود را در تهران آغاز کرده است. انتظار می رود این کمیسیون حداقل دو یا سه سال در ایران حضور داشته باشد. یک کمیسیون انگلیسی متشکل از بازرسان مالی و گمرکی به سرپرستی سر هوبرت لولین کار خود را در همکاری با وزارت مالیه ایران آغاز کرد. پیش بینی می شود این گروه اقدامات اولیه خود را در مدت زمانی کمتر از یک ماه به پایان رسانده و سپس ایران را ترک کند. وزیرمختار انگلستان از من خواسته است اگر پیشنهادی در این باره به ذهنم می رسد، از ایشان دریغ نکنم؛ اما این فقط یک حرکت دیپلماتیک است و انگلیسی ها سعی دارند از آشکار شدن اهداف و تصمیمات هیأت اعزامی خود جلوگیری کنند.» (۹) روزنامه رعد در ۸ مارس ۱۹۲۰ می نویسد: «آقای اسمیت که نماینده خزانه داری انگلستان در شورای عالی کنفرانس صلح پاریس در پاریس و یکی از کارشناسان برجسته اقتصادی می باشد به عنوان مستشار وزارت مالیه ایران انتخاب شده است. وی هفته پیش به همراه چند کارشناس دیگر به ایران آمده است.» توضیحات کالدول در این باره: «قرارداد اخیر انگلستان ایران که در میان عموم مردم انتشار یافته، اما به تصویب مجلس نرسیده، عملاً به اجرا درآمده است. متخصصان حاضر در هیأت مستشاری

انگلیس، تعرفه های گمرکی را تغییر داده اند و تجدید نظر در حکم قانون است. کمیسیون تجدید نظر در تعرفه های گمرکی، از میان رفته و جای خود را به متخصصین مالی داده است. آقای ای. آرمیتاژ - اسمیت به عنوان مستشار مالی در مدت زمانی که در ایران حضور دارد، اختیاراتی بیش از اختیارات آقای شوستر خواهد داشت. وی شماری از همکاران خود را از انگلستان به ایران آورده است. کمیسیون او به علاوه کمیسیون نظامی و کمیسیون های مربوط به دیگر وزارت خانه های ایران با الحاق دائمی نیرو های تازه وارد از انگلستان، تقویت می شود. کلنل تی. دبلیو هیگ، از افسران ارتش هند، به عنوان مستشار محرمانه وزارت داخله ایران منصوب شد. وی در ده سال گذشته سرکنسول انگلستان در ایران بوده و در سال های اخیر نیز به عنوان رایزن سفارت انگلستان در ایران خدمت کرده است. کلنل هیگ به خوبی از اوضاع ایران آگاهی دارد و در حال حاضر مشغول نوشتن کتابی در مورد تاریخ ایران است. وی فردی مستبد و قاطع است و از هیچ فرصتی برای تحقیر نظام های جمهوری خواه، به ویژه آمریکا، چشم نمی پوشد. ژنرال دیکسون و دیگر افسران انگلیسی عضو کمیسیون نظامی، طرح های خود را برای تشکیل یک ارتش متحد الشکل در ایران، آماده کرده اند. اما از آنجا که اخیراً دو وزیر جنگ از کار خود کناره گیری کرده اند، به نظر می رسد کمیسیون نظامی در پیش برد طرح های خود با دولت ایران مشکل پیدا کند. تمام این قضایا تاکنون به شدت مخفی نگاه داشته شده است، اما مطمئناً مردم ایران به منظور جلوگیری از عملی شدن طرح های پیشنهادی مستشاران انگلیسی از هیچ کاری فروگذار نمی کنند. به نقل از یکی از اعضای برجسته هیأت مستشاران، کمیسیون نظامی انگلستان تمایل دارد خدمت نظام وظیفه را در ایران عمومی کند، اما اینکه این طرح در میان پیشنهادهای رسمی قرار دارد یا نه، معلوم نیست. همچنین مشخص شده است که بودجه سالیانه ارتش ایران دوازده میلیون تومان خواهد بود. با این که این رقم، رقم بالایی نیست، اما بودجه نسبتاً کلانی برای ایران به حساب می آید.» (۱۰) عجیب اینکه تمام این «اصلاحات» در زمان رضا شاه

پهلوی به اجرا درآمد. در آوریل ۱۹۲۰، کالدول در تلگرام خود چنین گزارش می دهد: «کمیسئون نظامی انگلستان از افسران روسی دیویزیون قزاق ایران درخواست کرد دیویزیون را به انگلیسی ها تحویل دهند. اما درخواست آنها رد شده و جوش و خروش فراوان شد.» (۱۱) انگلیسی ها درصدد بودند درخواست خود را در اکتبر ۱۹۲۰ تکرار کنند که این موضوع با سقوط کابینه مشیر الدوله مصادف شد.

کالدول در مورد تجدید نظر در تعرفه های گمرکی چنین گزارش می کند: «اگرچه بر وزارت [خارجہ آمریکا] پوشیده نیست و در این تلگرام نیز یادآوری می شود، کمیسئونی متشکل از بازرسان انگلیسی و ایرانی، این تعرفه جدید را آماده کرده اند. در واقع قانون وضع شده، حاصل کار مستشاران انگلیسی است که تمام نیروی کار این کمیسئون را تشکیل می دهند. لازم به ذکر است در کشور های مشروطه مانند ایران معمولاً چنین قوانینی توسط قوه مقننه کشور تصویب و در کتاب مجموعه قوانین و مقررات درج می شوند... علاوه بر این، تجدید نظر های صورت گرفته با حداکثر پنهان کاری عملی می شوند و به رغم درخواست های مکرر سفارت خانه های فرانسه، ایتالیا و آمریکا برای دریافت اطلاعات و پی بردن به تغییرات صورت گرفته، هیچ گونه اطلاعاتی بروز داده نشده است. تا زمانی که تجدیدنظر ها کاملاً عملی نشوند، وضعیت به همین منوال خواهد بود. سرپرست کمیسئون تعرفه، سر هوبرت لولین به همراه همتای این جانب، سر پرسی کاکس، وزیرمختار انگلستان، با قبول زحمت فراوان، به طور شفاهی جویای پیشنهاد های تمام سفارت خانه ها شدند. این جانب نیز از آنجا که هیچ اطلاعی از تغییرات حاصله نداشته و متخصص این امور نبودم پاسخ دادم بدون اطلاع از تصمیمات اتخاذ شده، قادر نخواهم بود هیچ گونه پیشنهادی به شما بدهم؛ اما متذکر شدم که از نظر بنده، منصفانه این است که پیش از عملی شدن هرگونه تجدید نظری، این فرصت برای من فراهم باشد که با در میان گذاشتن مسئله با دولت متبوع خود و اعمال نظر آنها، پیشنهاد های خود را ارائه کنم. با توجه به پیشنهادی که لرد گری به آقای دیویس، سفیر ما در



لندن ارائه کرد، این جانب نیز چنین نگرشی اتخاذ کردم. پیشنهاد از این قرار است که وزارت امور خارجه انگلستان باید «با انتشار بیانیه ای، تغییراتی را که صورت گرفته است روشن سازد؛ به ویژه تغییراتی که در امور گمرکی صورت گرفته و بر روابط تجاری با دیگر کشورها تأثیر می گذارد. به منظور بررسی نظرات این کشورها انتشار چنین بیانیه ای ضرورت دارد.» در خبرهایی که تاکنون به دست ما رسیده، پیشنهاد لُرد گری عملی نشده و بالعکس تغییرات با مخفی کاری بیشتری دنبال می شود. چنانچه این تغییرات به ضرر روابط تجاری ما باشد، بدون شک کارشناسان ما با بررسی آن، دامنه تأثیر آن را مشخص خواهند کرد.» (۱۲)

### اوضاع سیاسی در آغاز سال ۱۹۲۰

در گزارش ۹ ژانویه ۱۹۲۰، کالدول چنین می نویسد:

سفارت آمریکا در ایران مفتخر است به استحضار برساند در فصل گذشته که در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۹ به پایان رسید، اوضاع سیاسی ایران بسیار جالب و پرحادثه بود. انتخابات مجلس، با افت و خیز در استان های دوردست دنبال می شود. چنانچه مردم اتفاقاً خودی نشان دهند و نمایندگانی وطن پرست و صادق انتخاب کنند، دولت با صدور فرمانی از تهران، انتخابات را به بهانه تقلب و غیر قانونی بودن، ملغی می کند. در چند منطقه چنین پیشامدی رخ داده است، از جمله در تبریز، کاشان و قزوین. در مناطق دیگری که مطمئناً ملیون رأی می آورند، انتخابات برگزار نشده و برگزار نخواهد شد. البته هدف اصلی در انتخاب «مردان شایسته» برای نمایندگی این است که توافقنامه انگلستان - ایران در مجلس تصویب شود و پیدا کردن نمایندگانی که از عهده این کار برآیند بسیار دشوار است، چرا که مردم ایران همگی مخالف این توافقنامه هستند. با این حال ناظرین هوشمند معتقدند مجلس هیچ گاه تشکیل نخواهد شد، چرا که دولت انگلستان و طرفداران ایرانی او آن قدر احمق نیستند که فرصت رد شدن این

توافقنامه را در مجلس فراهم آورند... در این روزها دست آهین رئیس الوزرا، وثوق الدوله، بر ایران حکمرانی می کند. دیگر اعضای کابینه یا دولت بدون در میان گذاشتن امور با رئیس الوزرا، قادر به هیچ کاری نیستند. ولیعهد در غیاب برادر خود، شاه، نایب السلطنه است، اما در واقع هیچ قدرتی ندارد. نفوذ خارجی در دربار، حتی شاه را وادار ساخته که در برابر خواسته های رئیس الوزرا سر فرود آورد. او پله های ترقی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته است و اکنون نه تنها قدرتمند، بلکه بسیار کامیاب به نظر می رسد، و کشور زیبایی در اختیار دارد که در دست ساخت و آبادانی است. در ده یا پانزده سال اخیر، از او به عنوان یکی از قدرتمندترین شخصیت های ایران یاد می شده است؛ و اکنون که تمام قدرت دولت در اختیار اوست (البته تحت کنترل انگلیسی ها) اجازه نخواهد داد چیزی سدّ راه او شود... همچنین بر اساس اطلاعات محرمانه، یکی از مقامات بلند پایه ایرانی به وثوق الدوله توصیه کرده است که هر چه زودتر خود را از شرّ حضور شاهزاده ها در مجموعه دولت خلاص کند؛ چرا که این افراد توطئه چینی کرده و به راحتی تطمیع می شوند. اما گفته می شود که رئیس الوزرا چنین پاسخ داده است: «همه می دانند که انتخاب و برکنار کردن این افراد هر چند که با نام من صورت می گیرد، اما من از خود اختیاری ندارم.»... در حال حاضر، حکومت نظامی باعث از بین رفتن هویت احزاب سیاسی ایران شده، چرا که برگزاری تجمعات عمومی ممنوع است و هر مطلب و یا سخنرانی که به صورت عمومی انتشار می یابد می بایست به نفع دولت فعلی باشد... گهگاه نشریه هایی با امضاهای ناشناس، به صورت چاپ ژلاتینی برای اشخاص فرستاده می شود، اما از آنجا که پلیس تمام تلاش خود را برای دستگیری احزاب متخلف به کار می گیرد، چنین کارهایی در خفا انجام می پذیرد و خطراتی در پی دارد. چندین سازمان مخفی در ایران وجود دارد که می توان در مواقع بحرانی فعالیت آنها را احساس کرد. اما حکومت نظامی و نزدیکی نیروهای انگلیسی به پایتخت، تأثیر مطلوب خود را بر این سازمان ها

می گذارند. چهار عضو سابق کابینه که در ماه سپتامبر به کاشان تبعید شدند، همچنان در زندان به سر می برند و اجازه ندارند به تهران بازگردند. تبعید این افراد تا حد زیادی مخالفت علنی با قرارداد را متوقف کرد و از نظر دولت نیز اکنون زمان آن رسیده که اقدامات سخت تری علیه تمام مخالفین به کار گرفته شود... از زمان ارسال گزارش تاکنون، روشن شده که برخی از کسانی که برای نمایندگی مجلس انتخاب شده اند و در خارج از کشور به سر می بردند، مثل وزرای مختار ایران در کشورهای دیگر و نیز اعضای هیأت ایران در کمیسیون صلح، اجازه ورود به تهران نیافته اند و این مطالب به هر یک به نحو مقتضی خبر داده شده است... به نظر می رسد هزینه گزافی صرف تبلیغات و دیگر اهداف در ایران شده باشد و زمانی که لرد کرزن به وزارت خارجه کشورمان گزارش داد که دولت انگلستان در خلال جنگ، پول بسیاری در ایران هزینه کرده است، واقعیت را به درستی بیان داشته است. تاکنون هیچ درگیری سیاسی در ایران رخ نداده است که بتوان گستردگی آن را با درگیری اخیر مقایسه کرد. همچنین در ارتباط با اجرای توافقنامه، باید بیانیه سال ۱۹۱۶ وزیرمختار انگلستان [مارلینگ] را به خاطر داشته باشیم. او گفت: «پس از جنگ حساب ایران را یکسره می کنیم»... در همان زمان که روزنامه رعد بیانیه سفارت آمریکا را درباره موضع دولت آمریکا راجع به قرارداد منتشر کرد، مقاله ای هم درست در همان صفحه که بیانیه سفارت چاپ شده بود، گنجانده شده بود. این مقاله در حقیقت بیانیه ای تند و تیز علیه همه مظاهر آمریکایی در ایران، اعم از مدارس، میسیونری ها و حتی امدادهای آمریکا، بود. خیلی ها از سفارت خواستند که جواب این مقاله را بدهد؛ که البته ما این کار را نکردیم؛ همچنین بسیاری از ایرانی ها نیز درصدد دادن پاسخ به این مقاله برآمدند ولی سفارت آنان را از این کار منع کرد؛ جز این نبود که اگر کسی جوابی هم می داد، خود را در معرض مجازات قرار داده بود. مقاله نویس بخش خارجی روزنامه رعد شخصی ارمنی است به نام کاسپار ایپکیان که

درباره آنچه می نویسد اساساً علم و اطلاعی ندارد، اما قلمی سلیس و روان دارد. عجیب این که این فرد مقالاتش را به انگلیسی می نویسد و نوشته او برای برج در روزنامه باید به فارسی ترجمه شود. سردبیر روزنامه ایران، یکی دیگر از روزنامه های مهم تهران، چند هفته پس از اعلان قرارداد انگلیس - ایران، به سفارت آمریکا آمد و اظهار کرد که آماده است روزنامه خود را در حمایت از آمریکا منتشر سازد و در میان صحبت های خود به طور ضمنی خواهان کمک مالی سفارت آمریکا شد. در پاسخ به او توضیح داده شد که با طرفداری او از آمریکا هیچ مخالفتی نداریم، اما سفارت سرمایه گذاری در روزنامه او را مقدور نمی بیند. چند هفته بعد، وی موفق شد از انگلستان یا دولت ایران (که در عمل هیچ فرقی ندارد) یارانه مورد نیاز خود را دریافت کند. اکنون با اینکه گاهی اوقات شاهد مطالب ضد آمریکایی در این روزنامه هستیم، اما روزنامه ایران علیه آمریکا جهت گیری علنی نکرده است. اما روزنامه اخبار رویتر، گاهی اوقات به احساسات ضد آمریکایی در تهران دامن می زند. این روزنامه یک برگه تلگرافی است که دولت انگلستان آن را به زبان انگلیسی منتشر می سازد. این روزنامه به صورت مستقیم جو سازی نمی کند، بلکه با نقل بخش هایی از یک سخنرانی یا مقالات روزنامه های دیگر، [سعی می کند] آمریکا را یک ناشی ضعیف و ندانم کار نشان دهد.

کالدول در گزارش مشابهی در مورد انگلستان می نویسد:  
 شیوه اجرای توافقنامه انگلستان - ایران، بر خلاف تمایل مردم این کشور و تحمیل آن بر ملت توسط منفورترین کابینه (همان طور که پیش از این توضیح داده شد، انگلیس این کابینه را بر سر کار آورد و با کمک نیروی نظامی انگلیس است که کابینه بر مسند قدرت باقی مانده است. نیرو های انگلیس تقریباً در تمام شهر های مهم ایران پراکنده شده اند؛ این شهرها عبارتند از: رشت، انزلی، تبریز، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز، بوشهر، بندرعباس، کرمان، مشهد و

نصرت آباد) برای همیشه در خاطره مردم این مملکت باقی می ماند و این در حالی است که به هیچ وجه نمی توان مانع عملی شدن این توافقنامه شد. تنها شیوه خطرناکی که برای مبارزه باقی مانده، پخش مخفیانه اعلامیه [بر ضد قرارداد] است. سکوت بر مردم تحمیل شده است، اما از آثار و شواهد پیداست که هیچ ایرانی نیست که صادقانه و بدون چشم داشت پاداش از توافقنامه دفاع کند... عموم مردم ایران بر این عقیده اند که اجرای قرارداد به منزله پایان استقلال ایران به عنوان یک ملت است. به نظر می رسد بسیاری از متفکرین بر این عقیده باشند که اجرای این قرارداد، ایران را در مرتبه ای پایین تر از مصر قرار خواهد داد... شاهنشاه [ایران]، زمستان را به همراه ملتزمین خود در اروپا سپری خواهد کرد. انگلستان، فرانسه و بلژیک رسماً از او دعوت به عمل آورده اند، اما او بیشتر اوقات خود را در جنوب فرانسه سپری می کند. شاهزاده نصرت الدوله، وزیر امور خارجه ایران، که به او لقب «مخلوق انگلیس» داده اند، در رکاب شاهنشاه به اروپا سفر کرده است. وی در طول این سفر، قرار است چند مأموریت مهم سیاسی را به سرانجام برساند؛ بویژه در رابطه با قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس شاهزاده هم اکنون در پاریس به سر می برد؛ و گفته می شود که وی موضوع قرارداد را در شورای جامعه ملل مطرح خواهد کرد. روس ها به شدت مخالف اقدامات انگلستان در ایران هستند. البته مخالفت آنها از روی نوع دوستی نیست. روسیه زمانی متحد حقیقی انگلستان بود، اما با کنار رفتن آنها، انگلستان فرصت را غنیمت شمرد [و در عرصه ایران یکه تاز شد]. اکنون روس ها احساس می کنند زمان تصفیه حساب با انگلستان فرا رسیده است. فرانسه نیز مخالفت خود را با قرارداد ایران و انگلیس ابراز داشته است. اما کاملاً روشن است که مخالفت آنها به دلیل منافی است که از این طریق در چانه زنی های خود با انگلستان بر سر سوریه کسب می کنند... به گزارش منابع موثق، وزیرمختار فعلی انگلستان در ایران، سِر پرسی کاکس، که به دلیل موفقیت در اجرای توافقنامه، اخیراً مفتخر به دریافت (لقب یا نشان

سیر که از طرف پادشاه انگلستان یا ملکه اعطا می گردد) K.C.M.G. گردیده است، به زودی به آرزوی دیرینه اش می رسد و بر مسند فرمانداری بین النهرین تکیه زده و جایگزین آقای نورمن می شود. رئیس الوزرای ایران نیز از سوی دولت انگلستان به دریافت نشان بث ( Bath ) مفتخر شده است؛ که این البته به منزله نشان دادن پرچم سرخ (منظور جریحه دار کردن احساسات مخالفان) به ملیون ایران است. تا آنجا که می دانیم هنوز در زمینه تغییر و اصلاح مرزهای ایران هیچ اقدامی صورت نگرفته است. تغییر مرزهای ایران یکی از مسائلی است که ایران امیدوار است بتواند در کنفرانس صلح مطرح کند؛ و همچنین یکی از نکاتی است که انگلستان به هنگام امضای قرارداد ایران و انگلیس قول همکاری در آن زمینه را به ایران داده است. اخیراً با رئیس الوزراء درباره همین قضایا صحبت کردیم؛ وی اظهار داشت که در روزنامه های باکو خوانده است که آمریکا و انگلستان بر سر مسئله ایران مذاکرات فشرده ای با هم داشته اند؛ و آمریکا با این شرط که در امور ایران با انگلستان سهیم شود، موافقت کامل خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام کرده است؛ و نیز قرار شده است که انگلستان امور نظامی و قشون ایران را تکفل کند و آمریکا هم به بخشهای دیگر چون مالیه، فلاحت، فوائد عامه و امور خیریه بپردازد؛ و دو کشور نیز وام مشترکی در اختیار ایران قرار می دهند.

با اینکه وثوق الدوله اعلام کرد که قلباً از همکاری آمریکا و انگلیس خوشحال می شود و از همکاری آمریکایی ها استقبال خواهد کرد، کاملاً آشکار بود که از بیان چنین سخنانی ناراحت است. شاید رئیس الوزرا به یاد آورد که عقیده عموم بر این است که او علیه آقای شوستر توطئه چینی کرد و مقدمات برکناری او را فراهم آورد. من به رئیس الوزرا گفتم که هیچ اطلاعی از این زد و بندها ندارم، اما مطمئن هستم که آمریکا بدون کسب رضایت کامل دولت و ملت ایران، شریک ماجرابی چنین حیاتی و اساسی برای ایران نخواهد شد. اعتبار آمریکا در ایران همچنان بالا است، هر چند عواملی سبب کاهش این اعتبار شده است.

ناکامی در به سرانجام رساندن اهداف صلح پرزیدنت و ملیون (از نظر مردم ایران) و اختلافات داخلی آمریکا بر سر معاهده صلح و جامعه ملل تأثیر بسزایی در این کاهش اعتبار داشته است؛ اما از اینها مهم تر این ادعاست که آمریکا نتوانسته است موضع قاطع و روشنی در باب حقوق ملل کوچک و ضعیف اتخاذ نماید؛ و اینکه آمریکا قیومیت انگلستان بر مصر را تصدیق کرده است؛ و مطالبی از این قبیل. دفاع از حقوق ملت های ضعیف ثابت قدم نبوده و این باعث کاهش اعتبار آمریکا شده است. اعتراف آمریکا به قیومیت انگلستان بر مصر و ... دلیلی بر این مدعاست. مردم ایران که اصلاً حساب و کتاب سرشان نمی شود انتظار داشتند ایالات متحده در مخالفت با توافقنامه انگلیس - ایران دست به اقدامات مستقیم بزنند؛ و متوجه نیستند که گرچه آمریکا ممکن نیست توافقنامه مذکور را بپذیرد، اما در جهت لغو این توافقنامه برای این کشور، نشدنی، ناشایست و بسیار دشوار است. راه و روش کلی آمریکا، خدمات نوع دوستانه و سفر هیأت (۱۳) جادسون (Dr. H. P. Judson) به ایران، اعتبار آمریکا را در ایران به اوج خود رسانده است گرچه همتای انگلیسی من انگیزه استقبال گرم مردم ایران از این کمیسیون آمریکا را ایجاد وزنه تعادلی در برابر نفوذ آلمان خواند. اما در حقیقت، این استقبال وزنه تعادلی در برابر نفوذ انگلستان است، چرا که آلمانی ها مدت هاست که هیچ نفوذی در ایران ندارند. در واقع اغلب مردم ایران هرگز طرفدار آلمان نبوده اند، در حالی که به حمایت از این کشور متهم شده اند. احساسات ضدروسی و ضدانگلیسی این مردم به قدری شدید بود که متفقین آن را حمایت از آلمان تلقی کردند نفرت از روس و انگلیس با آلمان دوستی یکی نیست؛ گرچه ممکن است در عمل نتیجه واحدی داشته باشد. روی آوردن بسیاری از مردم ایران به آلمان، به خاطر چشم و ابروی آلمان نبود، بلکه از آنجا که این مردم به خود می اندیشیدند، در صدد بودند با توسل جستن به این وسیله، از شر همسایگان شمالی و شرقی خود رهایی یابند... لازم به ذکر است اندکی پس از اینکه آمریکا به نفع متفقین وارد جنگ شد، وزارت خارجه آمریکا

از کشور های بی طرف دعوت کرد به نفع جبهه متفقین وارد جنگ شوند و همه ایرانیان نیز به این کار مایل بودند. ممکن است عجیب به نظر برسد، اما انگلستان به ایران اجازه نداد به نفع متفقین وارد جنگ شود. دلیل اصلی این کار، یک دلیل خود خواهانه بود؛ چرا که اگر ایران به جنگ می پیوست، در کنفرانس صلح حق رأی پیدا می کرد و انگلستان می بایست به هر قیمتی مانع این کار می شد. (همانطور که بعداً روشن شد؛ یعنی زمانی که هیأت اعزامی ایران به کنفرانس صلح کوشید دعاوی ایران را در کنفرانس مطرح کند [و با توطنه انگلستان نتوانست]). (۱۴)

در ۴ فوریه ۱۹۲۰ کالدول در تلگراف خود به لنسینگ می نویسد: «جناب آقای وزیر:

به منظور دریافت تحلیل مفصل اوضاع سیاسی ایران و چگونگی شکل گرفتن توافقنامه اخیر انگلیس- ایران و راه مشقت بار به انجام رسیدن آن، توجه شما را به گزارش های سیاسی فصلی خود در ماه های سپتامبر و دسامبر جلب می کنم... کیخسرو شاهرخ با هزار زحمت [از خارج] بازگشته و هم اکنون در تهران است. اما اینکه او اجازه بازگشت یافته بسیار شگفت انگیز است؛ بیش از شش نفر از کسانی که برای نمایندگی مجلس انتخاب شده اند، اجازه ندارند وارد ایران شوند. شواهد حاکی از آن است که سفارت انگلستان با همکاری رئیس الوزرا در پی جلوگیری از بازگشت او به ایران بودند و تلاش کردند او را در استامبول یا باطوم متوقف سازند. اما به دلیل دوستی دیرینه وثوق الدوله و شاهرخ و ترس از بروز دشمنی و خصومت و همچنین با دخالت آمریکا توأم با مساعی جمیله تصمیم بر این شد که به او اجازه داده شود بدون مزاحمت به ایران بازگردد. با این حال، انگلستان شرط احتیاط را به جا آورد و هنگامی که شاهرخ در خاک وطن خود در انزلی از کشتی پیاده شد، مأمورین انگلیسی کیف های او را تفتیش و همچنین نامه هایش را بازبینی کردند... چند تن از ایرانیان اهل فکر و نظر و درستکار، اخیراً محرمانه این فکر را با من در میان گذاشته



اند که اگر بشود آمریکا را متقاعد کرد که اعلام کند حاضر است همان خدمات مشروحه در مفاد قرارداد ایران و انگلیس را به ایران ارائه دهد؛ یا به عبارت دیگر اگر می شد روی آمریکا به عنوان جایگزین انگلیس، در صورت رد قرارداد در مجلس، حساب کرد، آنگاه رد قرارداد در مجلس کاری آسان و حتمی بود. اما بدون داشتن چنین امیدی [به آمریکا]، وضعیت بسیار وخیم ایران از نظر مالی و قطع تمام راه های درآمد کشور و حاضر نبودن هیچ کشوری به دادن کمکهای مالی و اقتصادی به ایران تا روی پای خودش بایستد، باعث شده است که عده زیادی در مخالفتشان با قرارداد به شک و تردید و تأمل بیفتند. من به این جماعت خاطر نشان کردم که دولتها به ندرت وارد این گونه معاملات نامعلوم و پا در هوا می شوند؛ و من نیز اختیار و اطلاعی در این زمینه ندارم. مایلم این نکته را به شما [وزارت خارجه آمریکا] گوشزد کنم که اگر این رهبران کوچکترین روزنه امیدی [به آمریکا] پیدا کنند، به شکست کشاندن قرارداد، در صورت تشکیل مجلس، کاری آسان و موفقیت آمیز خواهد بود. روزنامه های تحت کنترل دولت مکرراً بر این مسئله تأکید دارند که آمریکا از کمک به ایران سر باز زد و ایران را تنها گذاشت؛ و تنها کشوری که دست یاری به سوی ایران دراز کرد انگلستان بود و نیاز مبرم ایران، این کشور را مجبور کرد کمک پیشنهادی را بپذیرد. در اوضاع سیاسی ایران تغییر تازه ای حادث نشده است؛ ظاهراً همه منتظر تشکیل مجلس هستند تا قرارداد را تصویب کند. اما معلوم نیست مجلس تشکیل شود؛ زیرا به خاطر وجود احساسات شدید مردمی و مذهبی [علیه قرارداد و دولت فعلی]، به سختی می توان تصور کرد که دولت فعلی دست به قمار بزند و به مجلسی، حتی ساخته دست خود، اجازه کار دهد.» (۱۵)

## ◀ توضیحات و مآخذ:

### پی نوشت ها :

- ۱- گزارش کالدول و ضmannم، شماره ۵۲۹، ۹۱/۳۹. ۷۴۱، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹
- ۲- گزارش فصلی کالدول، شماره ۵، ۱۱۴۷/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۱۹
- ۳- تلگرام کالدول، ۹۱/۸۸. ۷۴۱، ۳۰ اکتبر ۱۹۱۹
- ۴- گزارش کالدول و ضمیمه، شماره ۵۴۳، ۱۱۵۲/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۱۹
- ۵- گزارش کالدول و ضmannم، شماره ۵۴۶، ۱۱۵۱/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۲۰
- ۶- گزارش کالدول و ضmannم، (بدون شماره)، ۹۱/۴۱. ۷۴۱، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۲۰
- ۷- تلگرام کالدول، شماره ۱۸۹، ۹۱/۲۷. ۷۴۱، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۱۹
- ۸- گزارش فصلی کالدول شماره ۶، ۱۱۴۸/۰۰. ۸۹۱، ۹ ژانویه ۱۹۲۰
- ۹- تلگرام کالدول، شماره ۷، ۱۱۴۴/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۰
- ۱۰- تلگرام کالدول، شماره ۷، ۱۱۴۴/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۰
- ۱۱- تلگرام کالدول، شماره ۱۳، ۱۱۴۶/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۰
- ۱۲- گزارش کالدول، شماره ۵۶۹، ۰۰۳/۵. ۶۹۱، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۰
- ۱۳- یک هیأت آمریکایی در نوامبر ۱۹۱۸ برای امدادسانی در امر قحطی وارد ایران شده بود. ر. ک: قحطی بزرگ، از همین نویسنده، ص ۲۰۷.
- ۱۴- گزارش فصلی کالدول، شماره ۶، ۱۱۴۸/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۹ ژانویه ۱۹۲۰
- ۱۵- نامه کالدول به لنسینگ، ۱۱۷۵/۰۰. ۸۹۱، مورخ ۴ فوریه ۱۹۲۰ ص: ۸۵

«با این صورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی الملک از نایب الوزراء که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن پرستی معرفی نموده اند رفتار سیاسی ایشان را در نظر گرفته و بعد از چند مرتبه تجربات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عللاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خطایی که میکنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یاس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیت امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متضد مروج و عامه به فکر متلاکریه اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل احتیاق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل نفروکنندگی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد.»

«نطق دکتر مصدق در دوره ششم مجلس شورای ملی ۲۹ شهریور ۱۳۰۵»

«در مخالفت با وثوق الدوله عاقد قرار داد ۱۹۱۹»

انتشارات مصدق - فاطمی